

مجموعه مقالات همایش

سیره و زمانه امام کاظم 7

جلد دوم

انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم





مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم 7 / ج 2

انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

سرشناسه:	همایش سیره و زمانه امام کاظم 7 (۱۳۹۲: قم)
عنوان و نام پدیدآور:	مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم 7 / گردآورنده انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم.
مشخصات نشر:	قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری:	۲ ج.
شابک:	۳۰۰۰۰ ریال: (دوره)
وضعیت فهرست نویسی:	(ج. ۲)
یادداشت:	فیبا
موضوع:	کتابنامه
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - مقاله ها و خطابه ها
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - کنگره ها
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - احادیث - مقاله ها و خطابه ها
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - احادیث - کنگره ها
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - فضایل - مقاله ها و خطابه ها
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - فضایل - کنگره ها
شناسه افزوده:	مرکز مدیریت حوزه های علمیه
شناسه افزوده:	حوزه علمیه قم. انجمن تاریخ پژوهان
رده بندی کنگره:	۱۳۹۲ م ۸ هـ / ۳۵ / ۴۶ BP
رده بندی دیوبی:	۲۹۷ / ۹۵۶
شماره کتابشناسی ملی:	۹۲۲۹۷۵۶۲۳

مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم 7

گردآورنده:	انجمن تاریخ پژوهان - نویسنده: جمعی از نویسندگان
به کوشش:	انجمن تاریخ پژوهان
ناشر:	انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه
ویراستار:	علی رضا جوهرچی
صفحه آرا:	رمضانعلی قربانی
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۲ - چاپخانه:
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	دوره ۳۰۰۰۰ ریال
شابک:	

حق چاپ برای انجمن تاریخ پژوهان محفوظ است

مرکز بخش: قم، بلوار جمهوری اسلامی، کوچه ۲، فرعی اول سمت چپ، ساختمان انجمن های علمی حوزه، انجمن تاریخ پژوهان
تلفن: ۰۲۵۳۲۹۱۷۵۳۸ - فاکس: ۰۲۵۳۲۹۱۷۵۳۸

پایگاه اطلاع رسانی: www.sokhanetarikh.com ایمیل: Historiqom@gmail.com

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دبیر علمی همایش: حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی

مسئول همایش: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری

مدیر اجرایی همایش: حسین رسولیان

*** اعضای شورای علمی (به ترتیب الفبا):**

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا ایمانی، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری، حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی بحر العلوم، منصوره بخشی، دکتر مسعود پورفرد، طیبه توکلی اسلامی، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد رضا جباری، حجت الاسلام والمسلمین عباس جعفری، حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد دشتی، حجت الاسلام والمسلمین سیدقاسم رزاقی موسوی، دکتر زهرا روح الهی امیری، حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شالباف، دکتر قاسم صفری جوادی، دکتر نعمت الله صفری فروشانی، دکتر سیدحسین فلاحزاده، حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی، حجت الاسلام والمسلمین حسین مرادی نسب، حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری، دکتر اصغر منتظرالقائم، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن مهاجرنیا، حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدرضا مؤدب، دکتر سیدعلیرضا واسعی، حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی.

*** مراکز همکاری:**

مرکز مدیریت حوزه های علمیه، جامعه المصطفی العالمیه، مجمع جهانی اهل بیت ،: معاونت پژوهش - حوزه های علمیه، پژوهشکده حج و زیارت، دانشگاه ادیان و مذاهب، مجتمع آموزش عالی امام خمینی ،: جامعه الزهراء 3، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت ،: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ،: دبیرخانه انجمن های علمی حوزه، انجمن ادیان و مذاهب، انجمن مطالعات سیاسی، انجمن قرآن پژوهی.

فهرست اجمالی

- مقدمه ۲۵
- دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر امام کاظم 7 ۲۹
اصغر منتظرالقائم
- آسیب‌شناسی چالش‌های آغاز امامت امام کاظم 7 ۵۸
علی‌رضا بهرامی
- امام کاظم 7 و فرقه‌های انحرافی ۹۸
دکتر عباس سراقزای
- جریان غلو در دوره امام کاظم 7 با تکیه بر عقاید غالیانه محمد بن بشیر ۱۲۳
یدالله حاجی‌زاده
- انشعابات شیعی در عصر امام کاظم 7 (زمینه‌های سیاسی - فکری و مصادیق فرقه‌ای) ۱۴۵
علی آقانوری، قاسم بیات اصغری
- بسترشناسی فرقه واقفیه در فرهنگ شیعی ۱۷۲
سیدعبدالکریم حسن پور
- نقش امام کاظم 7 در تثبیت جانشینی امام رضا 7 ۱۹۴
سیدمنذر حکیم
- منابع فرهنگ‌ساز در بررسی زندگانی امام کاظم 7 بررسی تأثیر روایات تاریخ بغداد درباره
امام کاظم 7 در منابع بعدی ۲۱۳
خدیجه کیهانی
- روش تفسیری امام کاظم 7 ۲۳۵
سیده فاطمه علوی‌نژاد

- ۲۶۳ بررسی روایت پرداخت وجوهات بزرگان نیشابور به امام کاظم ۷
 مرضیه تشریفی
- ۲۷۴ بانوان راوی امام کاظم ۷
 منیره تشریعت‌جو
- ۲۹۵ بررسی زندگی امام کاظم ۷ در متون کهن فارسی (تا قبل از دوران صفویه)
 فاطمه‌سادات زکی
- سیمای امام کاظم ۷ در منابع صوفیه (بررسی تطور اخبار امام کاظم ۷ در منابع صوفیه از آغاز
 تا پایان قرن نهم)
 زهرا مقدسی
- ۳۷۲ تصویر امام کاظم ۷ در متون زهد و ارتباط مشایخ صوفیه با ایشان
 محمد سوری
- ۳۹۲ شخصیت امام کاظم ۷ در آثار خاورشناسان
 سیدقاسم رزاقی موسوی
- ۴۱۸ مناسبات امام کاظم ۷ با ایرانیان (با تکیه بر برمکیان)
 سید محمود سامانی
- ۴۴۳ محدودیت‌ها و زندان‌های حضرت موسی بن جعفر ۸
 علی‌اکبر ذاکری
- ۴۹۰ امام کاظم ۷ و سازمان وکالت
 محمدرضا جباری
- ۵۲۸ کرامات امام کاظم ۷ (بررسی موردی کرامت حرکت درخت به دستور امام)
 فاطمه کرمی
- ۵۴۳ تاریخچه حرم کاظمین
 حسین ایزدی
- ۵۶۳ کتابشناسی امام کاظم ۷
 اباذر نصراصفهانی

فهرست مطالب

۲۵	مقدمه
۲۹	دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر امام کاظم 7
	<i>اصغر منتظرالقائم</i>
۲۹	چکیده
۳۰	مقدمه
۳۰	عصر امامت حضرت موسی بن جعفر 8
۳۱	اوضاع سیاسی عصر امام کاظم 7
۳۳	جریان‌های فکری عصر امام کاظم 7
۳۴	۱. مرجئه
۳۵	۲. جهمیه
۳۶	۳. قدریه
۳۶	۴. اهل حدیث
۳۷	۵. جریان فقهی ابوحنیفه
۳۸	۶. جریان فقهی و حدیثی مالکی
۳۸	۷. جریان فقهی امام شافعی
۳۹	۸. جریان فکری معتزله
۴۰	۹. جریان غالیان

۴۲	۱۰. جریان خوارج
۴۳	۱۱. جریان زندیقان
۴۳	۱۲. اهل کتاب
۴۵	۱۳. جریان زیدیه
۴۷	۱۴. جریان شیعیان اسماعیلی
۴۸	راهبردهای مهندسی فرهنگی امام کاظم ۷
۵۴	نتیجه
۵۵	منابع
۵۸	آسیب‌شناسی چالش‌های آغاز امامت امام کاظم ۷
	علی‌رضا بهرامی
۵۸	چکیده
۵۸	اشاره
۶۱	۱. معیارهای جانشین امام
۶۲	۱-۱. نص
۶۳	۲-۱. علم
۶۴	۳-۱. ودایع
۶۷	۴-۱. سن
۶۸	۲. آسیب‌شناسی شناخت معیارهای جانشین
۶۸	فطحیه
۶۸	شخصیت عبدالله
۷۳	مقصود از «عاهه»
۷۴	نمونه یک تعامل درست با چالش فطحیه
۷۸	چند نکته درباره این حدیث
۷۹	۳. راه‌های اثبات و ابراز جانشین
۷۹	۳-۱. تطبیق معیارهای جانشینی
۸۱	۳-۲. تسمیه و تصریح به اسم

فهرست مطالب ۹

۸۴ ۴. آسیب‌شناسی شناخت راه‌های ابراز و اثبات جانشین
۸۴ ۴-۱. باورهای عمومی و خواص از خود معرفی امام
۹۰ ۴-۲. شخصیت‌های تأثیرگذار در شناخت جانشین
۹۰ اهمیت حضور خواص
۹۴ نتیجه
۹۵ منابع
۹۸ امام کاظم 7 و فرقه‌های انحرافی
 دکتر عباس سرافرازی
۹۸ چکیده
۹۹ مقدمه
۱۰۲ 7 تفرقة مذهبی؛ سیاست خلفای عباسی در عصر امام کاظم
۱۰۶ 7 فرقه‌سازی در دوره امام کاظم
۱۱۱ 7 فرقه‌سازی پس از امام کاظم
۱۱۴ عوامل مؤثر در فرقه‌گرایی پس از امام هفتم
۱۱۷ اهمیت مبارزه با فرقه‌گرایی در عصر امام کاظم 7
۱۱۹ نتیجه
۱۲۰ منابع
۱۲۳ جریان غلو در دوره امام کاظم 7 با تکیه بر عقاید غالبانه محمد بن بشیر
 عبدالله حاجی‌زاده
۱۲۳ چکیده
۱۲۴ مقدمه
۱۲۵ مفهوم‌شناسی غلو
۱۲۷ 8 مسأله غلو در زمان امام موسی بن جعفر
۱۲۸ شخصیت محمد بن بشیر
۱۲۹ عقاید غالبانه محمد بن بشیر
۱۳۴ برخورد امام کاظم 7 با محمد بن بشیر

مبارزه با تشبیه	۱۳۹
نتیجه	۱۴۰
منابع	۱۴۱
انشعابات شیعی در عصر امام کاظم 7 (زمینه‌های سیاسی - فکری و مصادیق فرقه‌ای)..... ۱۴۵	
<i>علی آقائوری، قاسم بیات اصغری</i>	
مقدمه	۱۴۵
مشکلات سیاسی امام کاظم 7 در عصر عباسی	۱۴۶
شیوه مواجهه و سلوک سیاسی امام کاظم 7	۱۴۹
محدودیت‌های اهل بیت در تعیین مصادیق واقعی امامت در عصر خویش	۱۵۳
انشعاب در شیعیان جعفری	۱۵۸
ظهور فرقه اسماعیلیه	۱۶۰
عوامل پیدایش اسماعیلیه	۱۶۱
الف) مفروضات مذهبی - کلامی	۱۶۲
ب) زمینه‌های سیاسی	۱۶۵
ظهور پدیده وقف و واقفی‌گری	۱۶۸
منابع	۱۶۹
بسترشناسی فرقه واقفیه در فرهنگ شیعی..... ۱۷۲	
<i>سید عبدالکریم حسن پور</i>	
چکیده	۱۷۲
مقدمه	۱۷۳
جایگاه مسأله امامت	۱۷۴
مهدویت و آموزه‌های مرتبط (منجی، غیبت، انتظار، قائم و رجعت)	۱۷۸
اختلافات درون شیعی بر مسأله امامت و مهدویت	۱۷۹
عوامل تقویت اندیشه واقفیان	۱۸۷
سیره سیاسی امام کاظم 7	۱۸۷
جایگاه بنیان‌گذاران واقفیه	۱۹۰

فهرست مطالب ۱۱

نتیجه	۱۹۱
منابع	۱۹۱
نقش امام کاظم 7 در تثبیت جانشینی امام رضا 7	
سیدمندر حکیم	
چکیده	۱۹۴
مقدمه	۱۹۴
اوضاع حاکم بر عصر امام کاظم 7	۱۹۵
۱. انحراف فکری و دینی	۱۹۵
۲. فساد اخلاقی و مالی	۱۹۶
۳. فساد و اختناق سیاسی	۱۹۷
۴. مهرورزی مسلمانان نسبت به اهل بیت 7	۱۹۹
۵. قیام‌های مسلحانه	۲۰۰
زمینه‌سازی امام کاظم 7 برای امامت حضرت رضا 7	۲۰۰
امام کاظم 7 و مسأله جانشینی	۲۰۳
وصیت امام کاظم 7 در دوران اسارت و بازداشت (۱۷۹ - ۱۸۳ق.)	۲۰۹
سفارش به اعلان امامت امام رضا 7 در فرصت مناسب	۲۱۰
نتیجه	۲۱۲

منابع فرهنگ‌ساز در بررسی زندگانی امام کاظم 7 بررسی تأثیر روایات تاریخ بغداد درباره

امام کاظم 7 در منابع بعدی	۲۱۳
خدیجه کیهانی	
چکیده	۲۱۳
مقدمه	۲۱۴
حدیث اول	۲۱۵
حدیث دوم	۲۱۸
حدیث سوم	۲۲۱

۲۲۳ حدیث چهارم
۲۲۵ حدیث پنجم
۲۲۷ حدیث ششم
۲۲۹ حدیث هفتم
۲۳۰ حدیث هشتم
۲۳۲ حدیث نهم
۲۳۳ نتیجه
۲۳۳ منابع
۲۳۵ روش تفسیری امام کاظم ۷
 سیده فاطمه علوی نژاد
۲۳۵ چکیده
۲۳۶ مقدمه
۲۳۶ تفسیر نقلی
۲۳۷ معنای تفسیر نقلی
۲۳۷ بررسی کلام امام کاظم ۷
۲۳۸ نمونه‌هایی از روش تفسیر قرآن به قرآن
۲۳۸ الف) اثبات مردود بودن ایمان فرعون
۲۳۹ ب) بیان حکم استحباب روزه در سه روز هفتم، هشتم و نهم ذی‌الحجه
۲۴۰ نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به سنت در کلام امام کاظم ۷
۲۴۰ الف) استناد به قول پیامبر ۹ و امام صادق ۷
۲۴۳ ب) روشن شدن معنای واژه با استناد به فعل پیامبر ۹
۲۴۴ ج) روش تفسیری اجتهادی
۲۴۵ امام کاظم ۷ و استفاده از روش تفسیر اجتهادی
۲۴۵ ۱. تفسیر عقلی
۲۴۸ ۲. تفسیر فقهی
۲۴۸ بیان حکم فقهی و سپس استناد به آیه

فهرست مطالب ۱۳

۲۴۹	۳. تفسیر باطنی
۲۴۹	امام کاظم 7 و نمونه‌هایی از تفسیر باطنی
۲۴۹	۳-۱- نحوه عرضه اعمال بر پیامبر اکرم 9
۲۵۰	۳-۲- لزوم پیوند ناگسستنی با امام
۲۵۰	۳-۳- بیان ولایت حضرت علی 7 با کمک شأن نزول آیه
۲۵۲	۳-۴- سیئه بودن بغض اهل بیت :
۲۵۳	۴. تفسیر ظاهری
۲۵۳	۴-۱- بیان معنای آیه
۲۵۳	۴-۲- نحوه استفاده از اموال یتیمان
۲۵۴	۵. تفسیر تاریخی
۲۵۴	سیر تحریم خمر
۲۵۵	۶. تفسیر اعتقادی
۲۵۵	۶-۱- نعمت برای برخی افراد نعمت است
۲۵۶	۶-۲- ائمه وظایفی دارند که شیعیان ندارند و بر عکس
۲۵۶	۷. تفسیر لغوی
۲۵۷	۷-۱- واژه «یعدلون»
۲۵۸	۷-۲- واژه «ساهون»
۲۵۹	نتیجه
۲۶۰	منابع
۲۶۳	بررسی روایت پرداخت وجوهات بزرگان نیشابور به امام کاظم 7
	موضوعه تشریحی
۲۶۳	چکیده
۲۶۴	مقدمه
۲۶۵	الف) بیان مختصری از روایت
۲۶۶	ب) بررسی سند روایت
۲۶۷	ج) انتقال روایت در منابع

۲۶۹ بررسی متنی روایت.....
۲۷۲ نتیجه.....
۲۷۲ منابع.....

۲۷۴ بانوان راوی امام کاظم ۷

صنیره شریعت‌جو

۲۷۴ چکیده.....
۲۷۵ مقدمه.....
۲۷۶ الف) راویان بی واسطه با روایات منقول.....
۲۷۶ ۱. ام‌احمد.....
۲۷۷ ۱-۱. غسل روز جمعه.....
۲۷۷ ۱-۲. حجامت.....
۲۷۸ ۱-۳. وصایت امام کاظم ۷.....
۲۸۱ ۱-۴. حامل ودایع امامت.....
۲۸۴ ۲. ام‌الحسین.....
۲۸۴ ۳. سعیده.....
۲۸۶ ۴. حبابه والیه.....
۲۸۸ ب) راویان بی واسطه، بدون روایت منقول.....
۲۸۸ ۱. عُنَیمه.....
۲۸۹ ۲. ابو حبل.....
۲۸۹ ج) راوی با واسطه.....
۲۸۹ ۱. رقیه.....
۲۹۰ نتیجه.....
۲۹۱ منابع.....

۲۹۵ بررسی زندگی امام کاظم ۷ در متون کهن فارسی (تا قبل از دوران صفویه).....

فاطمه‌سادات زکی

۲۹۵ چکیده.....
-----	------------------

فهرست مطالب ۱۵

مقدمه.....	۲۹۶
فصل اول: بررسی زندگی امام کاظم 7 با تکیه بر متون کهن فارسی (تا دوران صفویه).....	۲۹۷
۱. تاریخ نامه طبری (۳۵۲ق).....	۲۹۷
۲. رساله خوارزمی (قرن ۴ق).....	۲۹۸
۳. مجمل التواریخ و القصص (سده ۵-۶ق).....	۲۹۹
۴. نزه الکرام و بستان العوام (قرن ۶-۷ق).....	۳۰۱
۵. تاریخ طبرستان (۶۱۳ق).....	۳۰۲
آثار عمادالدین حسن بن علی طبری.....	۳۰۳
۶. مناقب الطاهرین (۶۷۳ق).....	۳۰۴
۷. تحفه الابرار فی مناقب الائمه الاطهار.....	۳۰۶
۸. تاریخ محمدی (۷۰۸ق).....	۳۰۷
۹. تاریخ بناکتی (۷۱۷ق).....	۳۰۹
آثار حمدالله مستوفی.....	۳۱۰
۱۰. تاریخ گزیده (۷۳۰ق).....	۳۱۱
الکاظم.....	۳۱۲
۱۱. ظفرنامه.....	۳۱۳
۱۲. نزه القلوب.....	۳۱۵
۱۳. راحه الارواح و مونس الاشباح (۷۵۷ق).....	۳۱۶
۱۴. تاریخ رویان (۷۶۴ق).....	۳۱۸
۱۵. الفصول الفخریه فی اصول البریه (قرن ۸-۹ق).....	۳۲۲
۱۶. تاریخ قم (۸۰۵ق).....	۳۲۳
۱۷. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (۸۸۱ق).....	۳۲۶
۱۸. تاریخ روضه الصفا (۹۰۳ق).....	۳۲۷
فصل دوم: مقایسه متون کهن فارسی با تکیه بر زندگی امام کاظم 7.....	۳۲۹
تولد.....	۳۲۹
نام، لقب و کنیه.....	۳۲۹

۳۳۰	مادر
۳۳۰	نص امامت
۳۳۱	فضایل
۳۳۱	۱. کظم غیظ
۳۳۱	۲. عبادت
۳۳۲	۳. علم
۳۳۳	۴. علم غیب
۳۳۴	انتشعابات شیعه در زمان امام کاظم ۷
۳۳۴	امام در دوران مهدی عباسی
۳۳۵	امام در زمان هادی عباسی و قیام فخر
۳۳۷	امام در دوران هارون (۱۷۰-۱۹۳ق)
۳۳۹	رابطه امام و شیعیان
۳۴۰	شهادت
۳۴۱	ماجرای پس از شهادت
۳۴۲	مدفن
۳۴۳	عمر
۳۴۳	فرزندان
۳۴۴	کرامات
۳۴۶	نتیجه
۳۴۷	منابع
سیمای امام کاظم ۷ در منابع صوفیه (بررسی تطور اخبار امام کاظم ۷ در منابع صوفیه از		
۳۵۰	آغاز تا پایان قرن نهم)
	زهره مقدسی
۳۵۰	چکیده
۳۵۱	مقدمه
۳۵۴	سیر تطور سیمای امام کاظم ۷ در منابع صوفیه

فهرست مطالب ۱۷

۳۵۴	محور اول
۳۵۵	قرن چهارم
۳۵۵	قرن پنجم
۳۵۷	قرن ششم
۳۵۷	قرن هفتم
۳۵۹	قرن هشتم
۳۶۰	قرن نهم
۳۶۱	محور دوم
۳۶۱	قرن هفتم
۳۶۲	محور سوم
۳۶۲	قرن هشتم
۳۶۳	قرن نهم
۳۶۳	خواجه محمد پارسا و عبدالرحمان جامی
۳۶۴	محتوای دو کتاب
۳۶۶	مقایسه روایات امام کاظم 7 در دو کتاب
۳۶۶	الف) ساختار کلی روایات
۳۶۶	ب) منابع دو کتاب
۳۶۷	ج) معرفی امام
۳۶۸	د) شهادت امام
۳۶۸	هـ) جایگاه امام نزد خلفا
۳۶۸	و) کرامات امام
۳۷۰	نتیجه
۳۷۱	منابع
۳۷۲	تصویر امام کاظم 7 در متون زهد و ارتباط مشایخ صوفیه با ایشان
	محمد سوری	
۳۷۲	چکیده
۳۷۳	مقدمه

متون زهد.....	۳۷۷
ارتباط مشایخ صوفیه با امام کاظم 7.....	۳۸۲
نتیجه.....	۳۸۶
منابع.....	۳۸۸
شخصیت امام کاظم 7 در آثار خاورشناسان.....	۳۹۲
<i>سیدقاسم رزاقی موسوی</i>	
چکیده.....	۳۹۲
مقدمه.....	۳۹۳
امامان شیعه در دایره المعارف اسلام.....	۳۹۵
حیات فردی امام کاظم 7 در آثار خاورشناسان.....	۳۹۶
معرفی اولیه امام.....	۳۹۶
اعقاب امام کاظم 7.....	۳۹۸
حیات علمی - فرهنگی امام کاظم 7 در آثار خاورشناسان.....	۳۹۹
خاورشناسان و جایگاه اخلاقی امام.....	۳۹۹
خاورشناسان و مقام علمی امام.....	۴۰۱
حیات اجتماعی - سیاسی امام کاظم 7 در آثار خاورشناسان.....	۴۰۲
جانشینی امام از نگاه خاورشناسان.....	۴۰۳
سیاست امام و عملکرد خلفای عباسی.....	۴۰۵
شهادت امام و پیامدهای آن.....	۴۰۸
خاورشناسان و شبهه علم امام به شهادت.....	۴۱۰
انشعاب شیعیان پس از شهادت امام.....	۴۱۲
نتیجه.....	۴۱۴
منابع.....	۴۱۶
مناسبات امام کاظم 7 با ایرانیان (با تکیه بر برمکیان).....	۴۱۸
<i>سید محمود سامانی</i>	
چکیده.....	۴۱۸

۴۱۸	مقدمه
۴۱۹	مفاهیم
۴۲۰	تحلیلی بر کمیت روابط
۴۲۱	الف) مناسبات امام کاظم 7 با ایرانیان در مدینه
۴۲۴	نیشابور
۴۲۵	بیتهق
۴۲۷	قم
۴۲۷	ری
۴۲۹	ب) مناسبات امام کاظم 7 با ایرانیان در عراق
۴۳۱	ج) برمکیان ایرانی و امام کاظم 7
۴۳۶	د) یاران ایرانی امام کاظم 7
۴۳۹	نتیجه
۴۳۹	منابع
۴۴۳	محدودیت‌ها و زندان‌های حضرت موسی بن جعفر 8
	علی اکبر ذاکری
۴۴۳	چکیده
۴۴۴	مقدمه
۴۴۵	آغاز امامت
۴۴۶	خلفای دوران امامت امام کاظم 7
۴۴۷	درخواست فدک از مهدی عباسی
۴۴۸	آغاز محدودیت برای امام کاظم 7
۴۴۹	۱. محدودیت در پاسخ به مسائل شرعی
۴۵۰	۲. محدودیت نسبت به دریافت حقوق شرعی از شیعیان
۴۵۱	۳. محدودیت در معرفی جانشین
۴۵۱	دو بار فراخوانی به بغداد در زمان مهدی
۴۵۲	زندانی شدن حضرت در زمان مهدی

۴۵۳	تصمیم هادی بر دستگیری امام کاظم 7
۴۵۴	زمان هارون الرشید
۴۵۴	مشکلات سال‌های اول خلافت هارون
۴۵۵	برخورد امام کاظم 7 در طواف با هارون
۴۵۵	موسی بن جعفر 8 و دستگاه خلافت هارون
۴۵۵	۱. در نزد یحیی بن خالد برمکی در مکه
۴۵۷	۲. دیدار با هارون در مدینه
۴۵۸	آزار در مکه توسط موسی بن عیسی
۴۵۸	محدودیت برای امام و یارانش
۴۵۹	الف) علی بن یقطین
۴۵۹	ب) صالح بن واقد طبری
۴۵۹	ج) صفوان جمال
۴۶۰	زمینه‌ها و علل دستگیری امام
۴۶۰	الف) توطئه یحیی برمکی
۴۶۲	ب) سعایت علی بن اسماعیل
۴۶۳	ج) بیان حدود فدک برای هارون
۴۶۳	د) مناظرات هشام بنحکم
۴۶۵	دو بار دستگیری در زمان هارون
۴۶۶	دستگیری امام کاظم 7 در مدینه و اعزام به بصره
۴۶۷	زندان‌های امام کاظم 7
۴۶۸	۱. زندان بصره
۴۶۹	مکتوبات امام کاظم 7 از زندان بصره
۴۷۰	۲. زندان فضل بن ربیع
۴۷۰	الف) عبادت در زندان
۴۷۱	ب) دعای حضرت برای نجات از زندان
۴۷۲	۳. زندان فضل بن یحیی
۴۷۲	۴. زندان سندی بن شاهک

فهرست مطالب ۲۱

۴۷۲	اقوال درباره مدت زندان امام
۴۷۲	نخست. چهارده سال
۴۷۳	ادله چهارده سال
۴۷۳	نقد و بررسی
۴۷۵	دوم. ده سال
۴۷۶	نقد و بررسی
۴۷۶	نامه یحیی بن عبدالله به موسی بن جعفر 8
۴۷۸	سوم. شش سال
۴۷۸	چهارم. چهار سال
۴۸۱	گزارش‌هایی از زندان موسی بن جعفر 8
۴۸۱	۱. عبادت در زندان
۴۸۱	۲. استفاده علمی از حضرت
۴۸۲	۳. پاسخ به پرسش‌ها
۴۸۲	۴. نامه از زندان به هارون
۴۸۲	۵. تأثیر بر دیگران
۴۸۳	۶. مسمومیت موسی بن جعفر 8
۴۸۴	نتیجه
۴۸۵	منابع
۴۹۰	امام کاظم 7 و سازمان وکالت
	محمد رضا جباری
۴۹۰	چکیده
۴۹۱	مقدمه
۴۹۲	معرفی سازمان وکالت
۴۹۴	مؤسس سازمان وکالت؛ امام صادق 7 یا امام کاظم 7؟
۴۹۹	نقش امام کاظم 7 در رهبری سازمان وکالت
۵۰۱	شخصیت و عملکرد وکلای امام کاظم 7

۵۰۲	مفضل بن عمر جعفی
۵۰۴	عبدالرحمان بن حجاج بجلی
۵۰۸	عبدالله بن جندب بجلی
۵۱۰	علی بن یقظین بن موسی بغدادی
۵۱۳	یونس بن یعقوب بجلیدهنی کوفی
۵۱۵	اسامه بن حفص
۵۱۶	ابراهیم بن سلام نیشابوری
۵۱۸	ریش‌های سازمان وکالت پس از شهادت امام کاظم ۷
۵۲۵	نتیجه
۵۲۵	منابع
۵۲۸	کرامات امام کاظم ۷ (بررسی موردی کرامت حرکت درخت به دستور امام) فاطمه کرمی
۵۲۸	چکیده
۵۲۹	مقدمه
۵۲۹	پیشینه معجزه حرکت درخت
۵۳۱	گزارشی از متن روایت
۵۳۲	سیر تطور این روایت در منابع
۵۳۲	۱. بصائرالدرجات
۵۳۲	۲. اصول کافی
۵۳۲	۳. ارشاد
۵۳۳	۴. تقریب‌المعارف
۵۳۳	۵. روضه‌الواعظین
۵۳۴	۷. الخرائج و الجرائح
۵۳۴	۸. مناقب
۵۳۴	۹. الثاقب‌ی المناقب
۵۳۵	۱۰. کشف‌الغمه

فهرست مطالب ۲۳

۵۳۵	۱۱. الدرالنظیم
۵۳۵	۱۲. مناقب طاهرین
۵۳۶	۱۳. صراط المستقیم
۵۳۶	۱۴. اثبات الهداه
۵۳۶	۱۵. مدینه المعاجز
۵۳۶	۱۶. بحار الانوار
۵۳۷	۱۷. ریاض الابرار
۵۳۷	۱۸. عوالم العلوم
۵۳۷	بررسی سلسله سند بصائر الدرجات
۵۳۷	۱. نقد سندی
۵۳۸	۲. نقد محتوایی
۵۳۹	تفاوت منابع در نقل این روایت
۵۴۱	نتیجه
۵۴۱	منابع
۵۴۳	تاریخچه حرم کاظمین
	<i>حسین ایزدی</i>
۵۴۳	چکیده
۵۴۳	مقدمه
۵۴۵	آغاز شکل گیری کاظمین
۵۴۷	کاظمین در عهد آل بویه
۵۴۹	کاظمین در دوره سلجوقیان
۵۵۰	کاظمین در دوره حمله مغول
۵۵۱	کاظمین در دوره آل جلائر تا صفویه
۵۵۴	کاظمین در عهد قاجاریه
۵۵۹	منابع

۵۶۳	کتابشناسی امام کاظم ۷
	<i>اباذر نصر اصفهانی</i>
۵۶۳	مقدمه
۵۶۷	فصل اول: کتاب‌ها
۵۶۷	الف) فارسی
۵۸۱	ویژه کودک و نوجوان
۵۸۵	ب) عربی
۵۹۶	ویژه کودک و نوجوان
۵۹۶	ج) اردو
۵۹۸	د) پشتو
۵۹۸	هـ) ترکی
۵۹۸	و) ترکی آذربایجانی
۵۹۸	ز) اسپانیایی
۵۹۹	ح) انگلیسی
۵۹۹	ط) تاجیکی
۵۹۹	ی) تامیل
۵۹۹	ک) فرانسوی
۶۰۰	فصل دوم: پایان نامه‌ها
۶۰۰	الف) فارسی
۶۰۴	ب) انگلیسی
۶۰۵	فصل سوم: مقالات
۶۰۵	الف) فارسی
۶۱۶	ب) عربی

مقدمه

تبيين سیره معصومان برای پیروان آنها به ویژه شیعیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره بر شناخت و پیروی از آن اهتمام داشته‌اند. ارائه و شناساندن روش و سبک زندگی اهل بیت : به جامعه و پیروان آنها علاوه بر سیراب کردن روان تشنه مشتاقان سبک و سیره معصومان می‌تواند در دنیای امروز راه‌گشای بسیاری از مشکلات بوده و در دفع و رفع ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی به کار آید. از طرفی شناخت ادوار زندگانی معصومان و شرایط حاکم بر آن برای درک رفتار آنان و فهم چگونگی رفتار آن بزرگواران با حاکمیت و شرایط عصرشان ضروری است. در واقع تبیین مناسب و فهم بهتر سیره آنان نیازمند بسترشناسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد.

از میان دوران پرفراز و نشیب تشیع به ویژه عصر حضور ائمه : زمان امامت حضرت موسی بن جعفر 8 از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از طرفی افکار و اندیشه‌های مختلفی در جهان اسلام پدید آمده و در این دوره از رونق برخوردار گشته‌اند. از طرف دیگر فرقه‌های مختلف و متعددی در میان مسلمانان شکل گرفته و هر کدام داعیه رهبری و هدایت جامعه را داشتند و از سوی دیگر جامعه شیعه هم پس از شهادت امام صادق 7 با بحران مواجه گشته بود و افرادی مدعی جانشینی آن حضرت بودند. این در حالی بود که خلافت عباسی هم در پی یافتن جانشین امام جعفر صادق 7 بود. در چنین فضا و شرایطی امام کاظم 7 به امامت رسیدند و در آغاز با رعایت اصل تقیه اقدامات ویژه‌ای در پیشبرد جامعه

به سوی هدایت انجام دادند و پس از مدتی آرامش را بر شیعیان حاکم کردند و با گسترش و نهادینه کردن سازمان وکالت شبکه ارتباطی وسیعی در جامعه شیعی آن زمان پدید آورده که نقش مهمی در انسجام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان داشت. از طرفی اقدامات سیاسی امام کاظم 7 به ظاهر متفاوت با امامان پیشین بود که آن هم برخاسته از جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه بود تأکید امام کاظم بر حق اهل بیت^۸، و تبیین جایگاه علویان و عباسیان نسبت به پیامبر، رفع مشروعیت خلافت عباسیان و تعیین قلمرو آنان به عنوان حدود فدک از اقدامات سیاسی آن حضرت به شمار می‌روند. بنا براین مواجهه امام با خلفای هم‌عصر خود نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

اهمیت سیره و زمانه امام موسی بن جعفر 8 و لزوم تبیین علمی و بررسی همه جانبه آن سبب گردید تا انجمن تاریخ‌پژوهان حوزه علمیه قم این مهم را در دستور کار خود قرار داده و همایشی با این عنوان طراحی کند. از این‌رو پس از تصویب اصل برگزاری همایش و رایزنی با شخصیت‌ها و مراکز علمی، شورای علمی همایش تشکیل و پس از تصویب موضوعات و محورهای آن، فراخوان را منتشر و مقالات متعددی دریافت کرد که علیرغم حجم بالای مقالات دریافت شده تعدادی که شرایط علمی لازم برای نشر را داشتند در دو جلد در اختیار علاقه‌مندان آن امام بزرگوار قرار می‌گیرد. از همه خوانندگان ارجمند به ویژه اساتید، محققان، طلاب و دانشجویان به ویژه کسانی که در این زمینه صاحب نظر هستند درخواست می‌شود با ارائه نظرات خود انجمن تاریخ‌پژوهان را در انجام وظایف خود و رفع نقایص این اثر یاری کنند.

بر خود لازم می‌دانیم تا از همه عزیزانی که در برگزاری هرچه بهتر این همایش یاری‌گر ما بودند تقدیر به عمل آورده، سلامتی و توفیق روز افزون آنان را از خداوند مسئلت نماییم. حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی که علاوه بر راهنمایی‌های ارزنده خود اجازه فرمودند تا خلاصه کتاب عقلا نیت در اسلام

ایشان، زینت بخش این مجموعه باشد. حضرت آیت الله حسینی بوشهری مدیر محترم حوزه‌های علمیه، حضرت آیت الله اعرافی ریاست محترم جامعه المصطفی العالمیه، حجت الاسلام و المسلمین شهرستانی نماینده محترم حضرت آیت الله العظمی سیستانی، حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت ؛ حجت الاسلام و المسلمین عماد معاون محترم پژوهش حوزه‌های علمیه، حجت الاسلام و المسلمین محمد هادی یوسفی غروی دبیر محترم علمی و اعضای محترم کمیته علمی همایش که هر کدام به سهم خود در برگزاری همایش مساعدت کردند.

حمیدرضا مطهری

مسئول انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

و مسئول برگزاری همایش سیره و زمانه امام کاظم 7

بهمن ماه یک هزار و سیصد و نود و دو

دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر امام کاظم 7

اصغر منتظرالقائم^۱

چکیده

عصر امامت موسی بن جعفر 7 (۱۴۸ - ۱۸۳ق) هم‌زمان با چهار خلیفه عباسی بود. در این دوره در جهان اسلام، دگرگونی‌های فکری و فرهنگی گسترده‌ای به وجود آمد. از یک‌سو، رشد و گسترش فرقه‌هایی هم‌چون مرجئه، معتزله، خوارج و غالیان در میان مسلمانان را شاهد هستیم و از سوی دیگر، فرقه‌های جدید فقهی اهل حدیث هم‌چون حنفی، مالکی و شافعی ظهور کردند. در این عصر پیروان آیین‌های یهودی، مسیحی، زرتشتی و صابئین در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند و بر دامنه تغییرات فرهنگی اثرگذار بودند. امام کاظم 7، در این آشفته‌بازار فرهنگی، یکی از کارگزاران اثرگذار فکری به شمار می‌آیند که برای اصلاح این آشفتگی، راهبردهای مهندسی فرهنگی مبتنی بر معارف اصیل قرآن، سنت نبوی و معارف اهل بیت را تدوین و اجرا می‌کردند. در این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی، دگرگونی‌های فکری و فرهنگی جهان اسلام همراه با تبیین شرایط تغییر و کارگزاران آن بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، تاریخ فرهنگ، تغییرات فکری و فرهنگی.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

مقدمه

به تغییرات قابل رؤیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی يك منطقه در طول زمان که جریان تاریخی آن را متحول کند، دگرگونی گویند. در دگرگونی، دو عنصر مرتبط با هم یعنی تداوم و تغییر دیده می‌شود. سیر آرام تحول و گذر زمان، نمایشی از تغییر است. چگونگی درجات شدت و ضعف تغییر جوامع و مناطق جغرافیایی، در چشم اندازهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی صورت می‌گیرد. به تغییرات فرهنگی مشهود در ادوار تاریخی، همراه با شناخت شرایط و کارگزاران تغییر که ما را در شناخت تاریخ فرهنگ و تفکر يك دوره یاری رساند، را دگرگونی فرهنگی می‌گویند.

این مقاله بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع اصلی، این فرضیه را اثبات کند که تداوم و تغییر فکری و فرهنگی پیوسته با تاریخ فرهنگی و فکری جهان اسلام در عصر امام کاظم ۷ مشهود است.

عصر امامت حضرت موسی بن جعفر ۸

آن حضرت در هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری از مادرشان حُمیده بربریه در آبوا به دنیا آمدند. ایشان به سبب عبادت و زهد بسیار به عبد صالح و به جهت حلم و فروبردن خشم و پایداری بر مشکلات به کاظم مشهورند و کنیه ایشان ابوالحسن و ابوابراهیم است.^۱ امام کاظم ۷ بیست سال از حیات خود را در دوران امامت پدرشان گذراندند و تحت راهنمایی و تربیت امام صادق ۷ بزرگ شدند و از نزدیک، جنبش علمی، مناظره‌ها و حلقه‌های علمی پدر را مشاهده می‌کردند. مکارم اخلاقی و زهد و دانش بی‌کران ایشان از روزگار جعفر بن محمد ۷ زبان زد

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۸۰؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۱۳.

بود. حضرت در علم و تواضع و بخشندگی بی‌نظیر بودند و نسبت به بداندیشان با احسان و گذشت برخورد می‌کردند و آنان را هدایت می‌نمودند. آن حضرت از همه کس به کتاب خدا آشنا و در خواندن آن از همگان خوش‌صداتر بودند. حضرت عابدترین، فقیه‌ترین، با سخاوت‌ترین و عالم‌ترین مردم روزگار خود بودند. ایشان نافله شب را به نماز صبح متصل می‌کردند و بسیار دعا می‌نمودند و مردم از تلاوت قرآن ایشان می‌گریستند و او را «زینت‌المُتَهَجِّدین» می‌نامیدند.^۱

اوضاع سیاسی عصر امام کاظم 7

دوران امامت آن حضرت ده سال در عهد خلافت منصور عباسی گذشت. منصور در تمام ایام خلافتش از تعقیب و تهدید و آزار طالبیان و حبس و شکنجه و کشتار آنان پروایی نداشت. منصور به تعقیب مخالفان و سرکوب آنان تا پایان خلافت ادامه داد و هنگامی که عازم سفر حج شد، کلید خزانه‌ای را به همسر مهدی داد و گفت که پس از مرگ وی درب آن بکشایند و تأکید کرد شخص سومی از این جریان آگاه نشود. پس از مرگ منصور، مهدی بر تخت خلافت عباسی نشست و به اتفاق همسرش از آن خزانه بازدید کرد. او ناگهان در مقابل خود، عمارتی بزرگ دید که جوانان و پیران و کودکان فراوان طالبیان در آن کشته شده و اجساد آنان بر زمین افتاده و به گوش هر یک از آنان، برگه‌ای حاوی مشخصات و نسب ایشان آویخته شده بود. این صحنه خوفناک مهدی را به وحشت انداخت و دستور داد گودالی کنند و اجساد بی‌شمار علویان کشته‌شده را در آن دفن کردند.^۲ امام کاظم 7 در طول ده سال خلافت منصور، به شدت زیر نظر بودند و جاسوسانی در مدینه، رفت‌وآمدهای آن حضرت را کنترل می‌کردند و

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۴۳.

یاران او را زیر نظر داشتند. آن حضرت نیز در تداوم سیاست تقیه پدر، از افشای اسرار امامت و اخبار خود و یارانش خودداری می‌کردند و با پیک‌های ویژه، دستورهای خود را به وکلا و شیعیانش ابلاغ می‌نمودند.^۱ کنترل آن حضرت چنان شدید بود که ایشان حتی یک‌بار مجبور شدند به غاری در یکی از روستاهای شام پناه ببرند.^۲ در دوران یازده سال خلافت مهدی، از فشارها و سختی‌های علویان تا حدودی کاسته شد. لذا آن حضرت از فرصت استفاده کردند و به بازپروری و سازمان‌دهی شیعیان پرداختند، به همین سبب، مهدی عباسی دستور داد آن حضرت را دستگیر و روانه بغداد سازند. مهدی آن حضرت را به زندان انداخت ولی شب هنگام خواب امام علی ۷ را دید که به وی فرمود: «آیا اگر در زمین به حکومت رسیدید می‌خواهید فساد برپا کنید و پیوند خویشاوندی‌تان را ببرید؟» مهدی در همان لحظه دستور داد آن حضرت را احضار کردند و پس از مذاکره با وی و اطمینان از این‌که امام کاظم ۷ قصد مخالفت با وی ندارد، بی‌درنگ آن حضرت را به مدینه منوره بازگردانید.^۳ برخی از منابع چنین داستانی را به عهد هارون مربوط می‌دانند که وی امام کاظم ۷ را به بغداد احضار کرد و چندی نیز او را به زندان افکند ولی به سبب خوابی که دید، آن حضرت را آزاد کرد.^۴ آن حضرت در چهارده سال دوران خلافت هارون، همواره زیر نظر قرار داشتند و نسبت به ارتباطات وی حساسیت بسیاری وجود داشت. سرانجام هارون به بهانه داعیه خلافت از سوی امام کاظم ۷ در تعیین حدود فدک و سخن‌چینی‌های محمد بن اسماعیل یا علی بن اسماعیل^۵ دستگیری آن حضرت را دستور داد و

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۱.

۳. ابن خلکان، ج ۵، ص ۳۰۸.

۴. کلینی، همان، ج ۳، ص ۳۸۴؛ ابن خلکان، همان، ج ۵، ص ۳۰۹.

۵. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۲۰.

موسی بن جعفر 7، رنج‌های بسیاری در این راه تحمل کردند. انتقال از این زندان به زندان دیگر، آن حضرت را در تنگنای شدیدی قرار داد. وی مدتی در زندان بصره و سپس مدتی را در رقه تحت کنترل فضل بن یحیی برمکی گذراندند و مدتی را در زندان فضل بن ربیع، حاجب هارون، و سپس مدتی را زیر شکنجه‌های سخت زندان سندی بن شاهک طی کردند و سرانجام پس از ۳۵ سال امامت در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ قمری به تحریک یحیی بن خالد برمکی مسموم شدند و به شهادت رسیدند.^۱

جریان‌های فکری عصر امام کاظم 7

حادثه سقیفه که نقطه عطفی در تعیین حدود مذاهب اسلامی و مبانی عقیدتی فرق اسلامی بود و کنار زدن اهل بیت از صحنه سیاسی و فرهنگی جهان اسلام، نخستین عامل اختلاف میان مسلمانان گردید. ولی عوامل دیگری هم چون اجتهاد صحابه، جلوگیری از نقل و تدوین و نشر حدیث، نفوذ فرهنگی یهودیان، مسیحیان و ملحدان و نشر افکار و شبهات آنان علیه اسلام، رسوخ دنیاطلبی و تفسیر انحرافی از عقیده اسلامی، اختلافات و درگیری‌های خلافت اموی و عباسی و ایجاد فرق انحرافی از سوی آنان برای مقاصد فرهنگی، سبب بروز اختلافات بیش‌تر عقیدتی، فکری و فرهنگی جهان اسلام بود. امام کاظم 7 به شدت گرفتار اختناق، ممنوعیت، محدودیت، تعقیب و شکنجه و زندان و رواج اندیشه‌های التقاطی و مادی بودند. شیخ مفید، از دو نفر از کارگزاران فکری و فرهنگی آن عصر به نام هشام بن سالم جوزجانی و محمد بن علی بن نعمان مشهور به مؤمن الطاق نام برده و به آشفتگی و سرگشتگی جامعه شیعه پس از شهادت امام صادق 7 و

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ابن خلکان، همان، ج ۵، ص ۳۰۹.

جریان‌های فکری جامعه اسلامی شامل مرجئه، قَدْرِيه، معتزله، خوارج و زیدیه اشاره کرده است.^۱

۱. مرجئه

این کلمه از مصدر ارجاء به معنای به تأخیر انداختن است. پس از پیکار صفین، درباره تعریف ایمان و کسی که تنها به زبان به شهادتین اعتراف کند و یا کسی که علاوه بر ایمان باید عمل به احکام داشته باشد، اختلاف نظر افتاد. خوارج، مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند. در برابر این فکر، گروهی از مسلمانان معتقد بودند که ایمان مسأله‌ای قلبی است و با عمل صالح و بایدها و نبایدها و تکالیف دین ارتباطی ندارد.^۲ این گروه با توسل به آیه ۱۰۶ سوره توبه که می‌فرماید: "برخی دیگر از گناهکاران آن‌هایی هستند که کارشان بر مشیت خدا موقوف است یا به عدل آنان را عذاب کند و یا به لطف و کرم از گناهشان درگذرد و خدا دانا و حکیم است." اعتقاد داشتند قضاوت درباره گناهکاران از وظایف ما در این دنیا نیست و باید داوری را بر عهده خداوند در روز قیامت گذاشت.

جریان مرجئه، اعتقاد داشتند که مسلمان با ارتکاب گناه کبیره از اسلام خارج نمی‌شود. همین عقیده، موجب شد که سیاست خود را بر اطاعت بی‌چون و چرا از دولت اموی استوار سازند. این فرقه، خلفا را چون به حکم ظاهر مسلمان بودند، مؤمن می‌شمردند و خروج بر آن‌ها را روا نمی‌دانستند یا دست‌کم تشویق نمی‌کردند.^۳ این عقیده که مرتکب کبیره از امت طرد نمی‌شود، بدان معنا بود که خلیفه اموی، به صرف این‌که مرتکب اعمالی شده که برخی مسلمانان

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۴۵.

۳. زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۶۳.

آن را گناه می‌دانند، از عضویت در امت اسلامی محروم نمی‌شود. از این رو، قیام علیه امویان را مشروع نمی‌دانستند.^۱ شیوه برخورد مرجئه با بنی‌عباس نیز مسالمت‌آمیز بود. مصالحه مرجئه با امویان و سکوت آنان در برابر مخالفت بنی‌امیه با کتاب و سنت، موجب جدایی قدریه از آنان گردید.^۲ امام کاظم 7 هم‌چون دیگر ائمه، در برابر اعتقاد نادرست مرجئه عقاید آنان را به ویژه درباره تشبیه و جسمانیت خداوند باطل شمردند؛ زیرا هر سه گروه مرجئه، خدا را جسم می‌دانستند در چهره آدمی،^۳ آن حضرت در برابر اینان به شیعیانش هم‌چون هشام‌بن‌حکم، با یادآوری آفرینش نظام خلقت به وسیله خداوند، توحید صحیح و دوری از شرک را آموزش می‌دادند.^۴ درباره عقیده مرجئه فرمودند:

ایمان درجات و مراتبی دارد: مرتبه‌ای که در کمال، تمام است؛ مرتبه‌ای که کاملاً ناقص است و مرحله‌ای میانه که می‌توان بر آن افزود.^۵

۲. جهمیه

اینان پیرو جهم‌بن‌صفوان بودند که او در کارها به جبر قائل بود و اختیار را انکار می‌کرد. به باور وی، هیچ‌کس را جز خداوند توانایی بر کاری نیست و نسبت دادن کارها بر بندگان روی مجاز است. جهم‌بن‌صفوان در ماوراءالنهر با حارث‌بن‌سریج متحد شد و بر نصر بن‌سیار شورید و به دست سلم‌بن‌احوز مازنی کشته شد.^۶

۱. مونتگمری وات، ص ۴۹.

۲. حسین عطوان، فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام، ص ۱۵.

۳. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۷۹.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۴۷.

۵. رسول جعفریان، حیات فکری - سیاسی امامان شیعه، ص ۴۲۰.

۶. عبدالقاهر بغدادی، همان، ص ۱۵۴.

۳. قَدْرِيه

بحث جبر و اختیار، از کهن‌ترین مباحثی به‌شمار می‌آید که در عقیده اسلامی ظهور نموده است. مباحثی در این باره در قرآن و سیره رسول خدا ۹ و عترت ایشان وجود دارد و نخستین گفت‌گوهای کلامی درباره آن انجام گرفته است. اختیار انسان، محوری‌ترین اندیشه قدریه بود که به اختیار و انتخاب خود کاری را انجام می‌دهد و در برابر آنچه عمل می‌کند، مسئول است. کسانی هم‌چون معبد جهنی، غیلان دمشقی و حسن بصری به این مباحث پرداخته‌اند. عقاید قدریه از همان آغاز با مخالفت‌های صحابه و تابعین روبه‌رو شد و افرادی هم‌چون ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک و عبدالله بن عمر با آن به مخالفت پرداختند.^۱ مسلک قدریه را در عراق معبد جهنی و در دمشق غیلان دمشقی تبلیغ می‌کردند ولی این اندیشه در عراق و بصره که پایگاه موالی بود، نشو و یافت و به آرامی جای خود را به معتزله داد و این جریان فکری در عصر امام کاظم ۷ در میان معتزله سرایت داشت. آن حضرت به اصحاب خود هم‌چون یونس بن عبدالرحمان می‌فرمود:

آیا قدریه نمی‌دانند خداوند فرموده است: "ماتَّشائُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ" آنان چیزی را جز آنچه خدا بخواهد نمی‌خواهند.^۲

۴. اهل حدیث

این دسته به ظاهر روایت تمسک می‌جستند. معاویه در جهت راهبردهای فرهنگی و ترویج نادانی و تقویت پایه‌های قدرت خود، گروهی از راویان و قصه‌پردازان را به دمشق فراخواند و با دادن پاداش چشم‌گیر، این گروه سیاست

۱. همان، ص ۱۱.

۲. انسان، آیه ۳۰.

هواداری از بنی‌امیه را طراحی کردند و برای امویان فضیلت‌تراشی نمودند. در تمامی عصر امویان، روایات بسیاری جعل و تحریف شدند به طوری که تنها ۵۳۷۴ روایت به ابوهریره نسبت داده شده و بخاری ۴۴۶ روایت از وی نقل می‌کند.^۱ این جریان تحریف و جعل روایت، به مرور گسترده‌تر شد به طوری که روند فکری جامعه اسلامی بر اساس این روایات شکل گرفت. پیروان این جریان در آغاز عثمانی نامیده شدند و سپس نام سنی به خود گرفتند.^۲ امام کاظم 7 هم‌چون اجدادشان در برابر این جریان فکری قیام کردند و به تبیین مکتب اهل بیت پرداختند. از آن جمله فرمودند:

کسانی که می‌پندارند خداوند به آسمان دنیا فرود می‌آید، خداوند فرود نمی‌آید و نیازی به فرود آمدن ندارد. تماشاگاه خداوند در دوری و نزدیکی برابر است و دوری و نزدیکی برای او تفاوتی ندارد و به چیزی نیاز ندارد بلکه همه عالم به او محتاج است.^۳ نمونه دیگر درباره آیه: (الْوَحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) ^۴ بود که اهل حدیث، ظاهر معنای آن را می‌گرفتند که خدا بر عرش ایستاده است. آن حضرت در رد نظر آنان فرمودند:

خداوند بر تمام امور کوچک و بزرگ عالم احاطه دارد.^۵

۵. جریان فقهی ابوحنیفه

نعمان بن ثابت متولد سال ۸۰ و متوفای سال ۱۵۰ هجری بود.^۶ وی مدتی پیرو محمد نفس زکیه بود و پیشنهاد منصور برای منصب قضا را نپذیرفت. او یکی از

۱. محمود ابوریه، شیخ المضیره ابوهریره، ص ۸۶.

۲. رسول جعفریان، همان، ص ۴۱۲.

۳. عطاردی، مسندالامام‌الکاظم، ج ۱، ص ۲۶۰.

۴. طه، آیه ۵.

۵. عطاردی، همان، ج ۱، ص ۲۶۲.

۶. ابواسحاق شیرازی، طبقات الفقهاء، ص ۸۷.

امامان چهارگانه اهل سنت و جماعت است. پیروان وی را اهل رأی و اصحاب رأی و قیاس گویند؛ زیرا ابوحنیفه با نظایر و اشباه استنباط حکم می‌کرد و اصحاب رأی و قیاس و اجتهاد و استحسان را روا می‌داشت. از شاگردان مشهور ابوحنیفه، محمد بن حسن شیبانی و قاضی ابویوسف، فقیه دربار هارون بود.^۱ جریان فقهی وی از سوی موالی به ویژه در خراسان پیروان بسیاری پیدا کرد. امام کاظم ۷ درباره ابوحنیفه می‌فرمود:

هر کسی بدون آگاهی فتوا دهد، ملائکه در زمین و آسمان او را لعنت خواهند کرد. وای بر شما از قیاس! خداوند هر کسی را که پیش از شما به قیاس دست زد هلاک کرد. لعنت خدا بر ابوحنیفه که می‌گفت: "علی ۷ چنین گفت من هم چنان می‌گویم."^۲

۶. جریان فقهی و حدیثی مالکی

مالک بن انس از فقها و محدثان مدینه و حجاز متولد سال ۹۵ و متوفای ۱۷۹ هجری بود.^۳ وی هماهنگ با سیاست‌های منصور بود. لذا منصور دستور داد تا کتابش به نام الموطا را بر مردم تحمیل کنند و مالک را سرپرست کارگزاران عباسی در حجاز قرار داد.^۴ جریان فقهی وی به یکی از ارکان چهار فقه اهل سنت تبدیل گردید.

۷. جریان فقهی امام شافعی

محمد بن ادریس شافعی متولد سال ۱۵۰ و متوفای سال ۲۰۴ هجری و از

۱. ابوالمعالی محمد حسینی علوی، بیان الادیان، ص ۳۱.

۲. عطار دی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳. ابواسحاق شیرازی، همان، ص ۵۳.

۴. سید منذر حکیم، پیشوایان هدایت، ج ۹، ص ۱۹.

فقه‌های مشهور ساکن مکه بود.^۱ جریان فقهی وی به یکی از چهار رکن فقه اهل سنت تبدیل شد. شافعی مذهب مالکی را با ابوحنیفه ممزوج کرد و فقه را از فقیه حنفی عراق محمدبن حسن شیبانی آموخت و جامع اصحاب حدیث و اصحاب رأی شد. اصل منابع اجتهاد شافعی قرآن، سنت، اجماع و پس از آن قیاس بود.

۸. جریان فکری معتزله

ظهور اولیه معتزله را به داستان متواتری مربوط به حسن بصری دانسته‌اند که هنگام پاسخ به شاگردش واصل بن عطا درباره جایگاه مرتکب گناه کبیره گفت: «جایگاه چنین شخصی در "المنزله بین المنزلتین" قرار دارد.» از همین جا واصل از استادش کناره‌گیری کرد و حسن درباره وی گفت: «او از ما کناره گرفت.» پیش‌تر معتزله آرای واصل را پذیرفتند و او به عنوان مؤسس اصلی معتزله شناخته شد.^۲ معتزله بر پنج اصل به عنوان اصول اعتقادی خود اتفاق نظر دارند؛ این اصول عبارتند از:

۸-۱- توحید یعنی خدا یگانه است و شریکی ندارد و شنوا و بیناست.^۳

۸-۲- اصل عدل به معنای خداوند عادل است. معتزله بر اختیار و تکلیف انسان اصرار داشتند. بر اساس این اصل، سرنوشت نهایی بشر را به دست خود وی می‌دانستند.

۸-۳- اصل وعد و وعید به معنای این است که خداوند در سرای دیگر، نیکوکاران را پاداش بهشت و بدکاران را کیفر دوزخ دهد.

۸-۴- «المنزله بین المنزلتین» به معنای این است که مرتکب کبیره فاسق است و در جایگاهی میانه کفر و ایمان قرار دارد.

۱. ابواسحاق شیرازی، همان، ص ۶۰.

۲. عبدالقاهر بغدادی، همان، ص ۷۵.

۳. اشعری، همان، ص ۸۱.

۸-۵- امر به معروف و نهی از منکر، به معنای در دل منکر را ناخوشایند دانستن و به زبان به معروف دعوت کردن و از منکر بازداشتن است.^۱ معتزله در توجیه عقلانی مسائل دینی، راه افراط را در پیش گرفتند و گاهی صفات متضاد به خداوند نسبت می‌دادند و گاهی صفاتی را که قرآن برای خداوند برشمرد، منکر می‌شدند. امام کاظم ۷ درباره آنان فرمود:

خداوند بالاتر از آن است که کسی بتواند به حقیقت صفت او برسد. پس او را آن گونه که خودش توصیف کرده، وصف کنید و از غیر آن بازایستید.^۲

کارگزاران فکری و فرهنگی معتزله، در عصر امام کاظم ۷ افرادی هم‌چون عمرو بن عبید و ابوالهذیل عَلاف بودند که شهرت بسیاری داشتند. ابوالهذیل افراد بسیاری از زرتشتیان را به اسلام دعوت کرده بود. در جریان این امواج فکری و فرهنگی، هشام بن حکم یکی از شاگردان امام کاظم ۷ مناظره‌های بسیاری با آن دو نفر^۳ داشت که بنابر روایات شیعیان بر همه آنان پیروز می‌شد. وی ردیه‌های بر معتزله هم‌چون الرد علی المعتزله نوشت.^۴

۹. جریان غالیان

در عصر امامان صادقین ۷ غالیان به واسطه رهایی از انجام دادن واجبات دین و ترک محرمات، دنیاطلبی و کسب شهرت، جذب مریدان، تعصب و کج‌فهمی و بی‌بصیرتی در دین به جریان فکری و فرهنگی گسترده‌ای تبدیل شدند. آنان ابتدا ادعای ارتباط با امامان داشتند، سپس تحت تأثیر افکار خرمدینان، زندیقان، دهریان و مزدکیان مدعی نبوت و خدایی امامان شدند. پیروان غالیان پا را از این

۱. اشعری، همان، ص ۱۵۰ و مونتگمری وات، همان، ص ۷۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۷۴ و ۲۴۶.

۴. رجال نجاشی، ص ۳۳۰؛ عبدالله نعمه، فلاسفه الشیعه، ص ۵۱۸.

هم فراتر نهاده، مدعی تناسخ و نبوت و فرشته بودن رهبران خود هم‌چون ابوالخطاب اسدی شدند.^۱ خلفای بنی‌عباس نیز استفاده فراوانی از آنان می‌کردند. به همین سبب، امام صادق 7 برای جلوگیری از رسوخ افکار انحرافی و آشفتگی در عقاید شیعیان و جلوگیری از منزوی شدن و اتهام و بدبینی نسبت به تشیع، به خنثی‌سازی افکار منحرف آنان ناگزیر شدند و شیعیان را از ارتباط و هم‌نشینی با آنان بر حذر داشتند و غالیان را تکفیر می‌کردند و بر آنان لعنت می‌فرستادند. از آن جمله فرمودند:

از روایات ما جز آنچه را موافق قرآن و سنت و یا شاهی از سخنان پیشین ما بر آن‌ها داشته باشید نپذیرید.^۲

جریان غالیان در عصر امام کاظم 7 تداوم یافت و دسته‌های گزافه‌گویان، فرقه‌های جدیدی پدید آوردند و عقاید گوناگونی را مطرح کردند؛ از جمله بقایای پیروان ابوالخطاب که محمدبن اسماعیل را جایگزین وی دانستند. از فرقه مبارکیه نیز دسته‌ای پدید آمدند که به نام پیشوای خود قرمطویه نبطی، قرامطه نامیده شدند. اینان معتقد بودند محمدبن اسماعیل نمرده و او مهدی قائم است و به پیامبری برخیزد و آیین حضرت محمد 9 را از میان بردارد و نسخ کند. آنان می‌گفتند محمدبن اسماعیل از پیامبران اولوالعزم است که هفت تن به نام‌های نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، حضرت محمد 9، علی و محمدبن اسماعیل هستند.^۳ فرقه ناووسیه از دیگر غالیان بودند. به اعتقاد آنان، امام صادق 7 نمرده و نمی‌میرد و او مهدی است و سرانجام آشکار می‌شود و بر مردمان فرمان‌روایی می‌کند.^۴ امام کاظم 7 یارانش را از ارتباط با غالیان بر حذر می‌داشتند و افکار غلط آنان را

۱. نویختی، فرق الشیعه، ص ۶۹ و ۷۴.

۲. عطاردی، همان، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. فرق الشیعه، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۱۰۰.

تبیین می‌کردند و افکار مغیره بن سعید و ابن ابی زینب را تکذیب می‌فرمودند و محمد بن بشیر را نجس می‌شمردند و بر او لعن می‌فرستادند.^۱ آن حضرت اعتقاد درست درباره امامت را به یارانش آموزش می‌دادند تا در دام غالیان گرفتار نشوند.^۲

۱۰. جریان خوارج

خوارج بیست فرقه بودند و هر فرقه نیز به گروه‌هایی تقسیم می‌شدند. اعتقاد مشترک همه آنان چنین است که امام علی ۷، عثمان، اصحاب جمل، حکمین، راضی‌شوندگان به داوری در میان آن حضرت، معاویه و کسانی که تصویب رأی حکمین یا یکی از آن دو را پذیرفتند، کافر هستند و قیام بر حاکم ستمگر واجب است.^۳ محکمه، ازارقه، نجدات، صفریه، شبیبیه، شبیانیه و اباضیه مشهورترین گروه‌های خوارج بودند. آنان در دوره معاویه، عبدالله بن زبیر و عبدالملک بن مروان، پیوسته با خلفا درگیری داشتند. در این ایام مهلب بن ابی صُفره و پسرانش طی نوزده سال پیوسته با خوارج در جنگ و گریز بودند. خوارج پیوسته با خلفای مروانی و عباسی درگیری داشتند. آنان در عصر امام کاظم ۷ در عمان و سیستان، با خلفای عباسی می‌جنگیدند. آنان در سیستان، در هر فرصتی که پیش می‌آمد، علیه والیان عباسی می‌شوریدند و تا خراسان پیشروی کردند. حصین خارجی در سال ۱۷۵ و حمزه بن اذکر در سال ۱۷۸ قمری شورش کردند. جنبش خوارج در سیستان تا دوره معتصم تداوم یافت و به وسیله طاهریان سرکوب شد.^۴

خوارج اباضیه در سال ۱۳۵ هجری تحت امامت جُلندی بن مسعود به سواحل

۱. عطاردی، همان، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲. همان، ص ۳۱۵.

۳. عبدالقاهر بغدادی، همان، ص ۴۲.

۴. تاریخ سیستان، ص ۱۵۴.

خلیج فارس رفتند و در سال ۱۷۷ هجری، موفق به تشکیل دولتی در عُمان شدند.^۱

۱۱. جریان زندیقان

در عصر خلافت منصور، عبدالله بن مقفع برخی آثار مانویان را به عربی ترجمه کرد. برخی از مادیون و دهریون هم چون ابن ابی العوجا، حماد بن عجرد، یحیی بن زیاد و مطیع بن ایاس، در تأیید مذاهب مانوی، دیسانیان و مرقیونیان، کتاب‌هایی نگاشتند. به سبب نفوذ این افکار مادی و انحرافی، زندیقان فراوان شدند و اعتقاداتشان در میان مردم گسترش یافت. مهدی عباسی دستور داد تا کتبی در رد بر ملحدان و منکران دین نگاشته شود و به مبارزه با زندیقان همت گماشت.^۲ جریان زندیقان پس از این هم خاتمه نیافت و خرمدینان در گرگان در سال ۱۶۲ و بار دیگر در ۱۸۱ قمری شورش کردند.^۳ هم‌چنین در آذربایجان، اصفهان، ری، همدان و دیلم، سر به شورش برداشتند. آنان در آذربایجان، رهبری جاویدان بن شهرک را پذیرفتند. وی آیین خرمدینان را احیا کرد و به تناسخ معتقد بود. پس از مرگ وی به سفارش همسرش، خرمدینان بابک را به جانشینی وی برگزیدند. بابک تا دوران معتصم پیوسته با نیروهای عباسی و مسلمانان آذربایجان در جنگ و گریز بود.^۴ المقنع از دیگر زندیقان بود که در سال ۱۶۰ قمری ادعای پیامبری و تناسخ کرد. پیروان وی را سپیدجامگان می‌گفتند. وی در سال ۱۶۳ هجری پس از دو سال محاصره در قلعه «کش» کشته شد.^۵

۱۲. اهل کتاب

از دیدگاه قرآن پیروان چهار آیین یهودی، مسیحی، زرتشتی و صائبی

۱. نزوی عبر التاریخ، عبر التاریخ، ص ۱۲۳.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۱۵.

۳. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۷۳ و ۴۷۱.

۴. ابن ندیم، فهرست، ص ۶۱۰.

۵. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۷۴.

اهل کتاب محسوب می‌شوند.^۱ از دوران هجرت، عده‌ای از یهودیان به آرامی مسلمان شدند و در عصر خلفا به صورت مشاوران خلفا درآمدند. کعب بن ماته مشهور به کعب الاحبار، عبدالله بن سلام و محمد بن کعب قرظی از جمله اینان بودند. این گروه از یهودیان با راهبری فرهنگی، به نشر روایات تورات درباره تفسیر و شرح حیات پیامبران در جامعه اسلامی پرداختند. این روایات تحریفی و جعلی در حجم وسیعی به نام «اسرائیلیات» شکل گرفت و بسیاری از اخباریان و مورخان به آن‌ها اعتماد کردند و آن‌ها را نقل نمودند. امام کاظم ۷ همچون دیگر امامان شیعه، با بیان موثق اخبار انبیا، مبارزه با این تحریفات و اسرائیلیات را جزو راهبردهای فرهنگی خود و شیعیان قراردادند.^۲ در عصر حضرت یهودیان در یمن، بغداد، خوزستان، اصفهان، فارس، کوهستان، خراسان، شام، بیت المقدس، مصر و اندلس زندگی می‌کردند.^۳ آنان گاهی در مناظره با مسلمانان در مورد عقاید اسلامی تشکیک ایجاد می‌کردند. گاهی نیز به خدمت امامان شیعه می‌رسیدند و سؤالات خود را مطرح می‌کردند. از جمله روزی عده‌ای از یهودیان خدمت امام صادق ۷ رسیدند و درباره تداوم جانشینی حضرت ابراهیم ۷ در نسل وی سؤال کردند. آن حضرت پاسخ را به فرزند پنج ساله خود موسی بن جعفر ۷ حواله نمودند. امام کاظم ۷ پاسخ لازم را به آنان دادند و یهودیان بر اثر جواب روشن آن حضرت مسلمان شدند.^۴

علاوه بر یهودیان، گروهی از مسیحیان فرقه نسطوری نیز در یمن، مصر، برخی از شهرهای بین‌النهرین، بغداد، خوزستان، ری، فارس، خراسان، سیستان و

۱. حج، آیه ۱۷.

۲. عطاردی، همان، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۳.

۴. عطاردی، همان، ج ۱، ص ۱۶۱.

اصفهان، شام، بیت‌المقدس، ارمنستان و اندلس در میان مسلمانان زندگی می‌کردند.^۱ به جز مسیحیان برخی از صابئین در شام، عراق، جزیره و خوزستان سکونت داشتند. زرتشتیان نیز در بسیاری از شهرهای ایران مثل خوزستان، فارس، اصفهان، ری، طبرستان، یزد، کرمان و خراسان زندگی می‌کردند.^۲ در بغداد چنان اهل کتاب زیاد شده بودند که هارون دستور داد داروغه بغداد آنان را وادار کند تا لباس مخصوص بپوشند.

این گروه اهل کتاب گاهی خدمت امامان شیعه می‌رسیدند و به مناظره می‌پرداختند. از آن جمله، گروهی از دانشمندان مسیحی نجران خدمت امام کاظم 7 رسیدند و پس از مذاکره با آن حضرت، ایمان آوردند و شهادتین گفتند.^۳

۱۳. جریان زیدیه

زیدیان پس از قیام زید بن علی بن الحسین 7 به امامت زید معتقد شدند. اینان پس از قیام عبدالله بن معاویه و سپس محمد بن عبدالله مشهور به نفس زکیه و برادرش ابراهیم در سال ۱۴۵ هجری در میان شیعیان قدرت گرفتند. اهم اعتقادات زیدیان را می‌توان چنین برشمرد:

۱۳-۱- فرزندان امام علی 7 از نسل امام حسن 7 و امام حسین 7 شایستگی امامت را به شرط قیام دارا هستند.

۱۳-۲- نص بر امامت علی 7 وجود ندارد و امامت ایشان به وصف است.

۱۳-۳- امام علی 7 بر ابوبکر و عمر برتری داشتند ولی امامت به کسی می‌رسد که مردم از او اطاعت کنند.

۱. اشپولر، همان، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲. همان، ص ۳۵۰.

۳. عطاردی، همان، ج ۲، ص ۱۷۶.

۱۳-۴- نباید ابوبکر و عمر را سب و لعن کرد ولی عثمان و طلحه و زبیر را نقض می‌کردند.

۱۳-۵- شایسته امامت کسی است که به دعوت خود خروج کند و بیعت با وی درست است.

۱۳-۶- وجوب امر به معروف و نهی از منکر با شمشیر.^۱

زیدیان در عصر امام کاظم ۷ به رهبری حسین بن علی از نسل امام حسن ۷ به دلیل ستم والیان عباسی به علویان و اذیت و آزار آنان در سال ۱۶۹ قمری، در مقابل هادی عباسی در مکه قیام کردند ولی از سپاه عباسی شکست خوردند و تعدادی در محل فح در مکه به شهادت رسیدند. امام کاظم ۷ در برابر فرمانده عباسی از شخصیت معنوی وی دفاع کردند.^۲ پس از شکست این قیام، ادريس بن عبدالله برادر نفس زکيه که زخمی شده بود، به مغرب اقصی رفت و قیام کرد و دولتی تشکیل داد. هارون الرشید، سلیمان بن جریر فقیه و متکلم زیدی را با وعده پاداش بسیار بفریفت و او را به نزد ادريس فرستاد تا او را مسموم کند. سلیمان نیز به مغرب رفت و ادريس را در فرصتی مناسب در سال ۱۷۷ قمری مسموم کرد و فرار نمود.^۳ جانشینان وی، دولت او را تا اوایل قرن چهارم ادامه دادند.

یکی دیگر از برادران نفس زکيه به نام یحیی بن عبدالله پس از قیام فح به دیلم فرار کرد. وی یکی از راویان امام صادق ۷ بود. او با کمک پادشاه جُستانی دیلم در سال ۱۷۶ قمری قیام کرد. هارون فضل بن یحیی برمکی را مأمور خاموش نمودن قیام کرد. وی با امان نامه هارون موفق به دستگیری یحیی

۱. اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۱۴۵.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۰.

۳. همان، ص ۴۰۸.

شد.^۱ بدین سان این قیام‌ها تغییرات اجتماعی - فرهنگی گسترده و زود هنگامی را ایجاد می‌کرد و به دلیل تحت کنترل بودن امام کاظم 7 و مشی تقیه آن حضرت، شیعیان عمل‌زده تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گرفتند و در کوتاه مدت، جذب عقاید زیدیه می‌شدند. رهبران زیدیه گاهی رقابت‌های سختی با آن حضرت می‌کردند. از آن جمله سلیمان بن جریر (متوفی ۱۹۳) که به امامت مفضل بر فاضل قائل بود.^۲

۱۴. جریان شیعیان اسماعیلی

پس از شهادت امام صادق 7 گروهی از شیعیان مدعی شدند که اسماعیل فرزند آن حضرت، نمرده است و نخواهد مرد و همو مهدی قائم و پس از پدرش امام است. اینان را اسماعیلیان ویژه یا خالصه می‌خوانند.^۳ گروهی دیگر از شیعیان اسماعیلی، عقیده داشتند که پس از امام جعفر 7 نواده او محمد بن اسماعیل امام است. به عقیده آنان، هنگامی که اسماعیل درگذشت، پسرش را جانشین قرار داد. پیروان این عقیده به نام پیشوایشان مبارک غلام اسماعیل، مبارکیه خوانده می‌شوند.^۴ محمد چون به عمویش رشک می‌برد به وسیله یحیی برمکی فریفته شد و در سفر به بغداد نزد هارون از امام کاظم 7 سعایت کرد و گفت:

من گمان نمی‌کردم در زمین دو خلیفه باشد، تا دیدم به عمویم موسی بن جعفر نیز سلام به خلافت می‌کنند.^۵

۱. طبری، همان، ج ۶، ص ۴۴۹.

۲. شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۱۶.

۳. ارشاد، ج ۲، ص ۲۰۱.

۴. اشعری قمی، همان، ص ۱۵۲.

۵. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۴.

راهبردهای مهندسی فرهنگی امام کاظم ۷

آن حضرت بر خلاف محدودیت، کنترل و فشار و تنگناهای سیاسی و از این زندان به زندان دیگر رفتن، در محیط پر آشوب فکری و فرهنگی جهان اسلام و کانون آن یعنی بغداد و مهاجرت دانشمندان ملل و نحل گوناگون به آنجا و ترجمه آثار علمی دهریان، مانویان و هندیان و میراث علمی ایرانی و سریانی و نفوذ گسترده افکار الحادی در جهان اسلام، شیعیان را با راهبردهای مهندسی فرهنگی خود، به ساحل نجات رسانیدند و مدعیان امامت را از سر راه خود برداشتند و با تبیین اعتقاد درست اسلامی و تدوین نقشه راهبردی فرهنگی، به صیانت و حراست از کیان اسلام و تشیع و عقاید دوست‌دارانش پرداختند. اهم اقدامات آن حضرت عبارتند از:

۱. رهبری فکری مسلمانان و شیعیان: محافظت از عقاید اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت و عترت و زدودن شبهات شیعیان و مسلمانان و حتی اهل کتاب با مناظره، اعزام مبلغ و تعیین وکلا، و نگارش میراث حدیثی و مجموعه روایاتی که از آن حضرت در مسند ایشان باقی مانده که شامل ۲۲۹۱ روایت، مناظره، دعا، رساله و غیره است. این حرکت علمی، به یک جنبش و جریان و دیده‌بان فکری و فرهنگی مستقل و اثرگذار ارتقا یافت. سنخ‌شناسی آن‌ها شامل مباحث گوناگون عقاید، اخلاقیات و احکام دین است. مباحثی هم‌چون عقل و علم، توحید، اخبار انبیا و نبوت، امامت و رهبری و فضایل ائمه، فضایل اصحاب، ایمان و کفر، اخلاق جمعی و ارتباطات، معاد، مواعظ، جنازه و احکام آن، ارث، وصیت، دیات، حدود، قضا و شهادت، نذر، صید، آزاد کردن بنده، اطعمه و اشربه، حیوانات، زینت، فرزندان، طلاق، ازدواج، جهاد، حج، سفر، اقتصاد، سبک زندگی، زکات، روزه، نماز، طهارت، احتجاجات، دعا و قرآن از ایشان باقی مانده است.

۲. نقد عقاید انحرافی و الحادی و ملل و نحل گوناگون: آن حضرت و

یاران ایشان با مناظره با اهل ادیان و فرق و پاسخ به سؤالات، شبهات و تشکیک‌های آنان، و نگارش ردیه‌ها، عقاید آنان را نقد می‌کردند؛ از جمله در ملاقاتی با یونس بن عبدالرحمان به نقد افکار ابوحنیفه پرداختند و او را از بدعت در دین بر حذر داشتند و فرمودند:

یا یونس از، بدعت‌گذاران نباش و هرکس اهل رأی گردید هلاک می‌شود. هر که خاندان رسول‌الله ﷺ را ترک کرد، گمراه می‌گردد و هرکس قرآن و گفتار رسول خدا ﷺ را کنار گذاشت، کافر شود.^۱

۳. توانمندسازی فکری و عقلی شیعیان: آن حضرت برای شکوفایی استعداد و توانمندسازی یاران خود به مباحث تربیتی و آموزشی در رساله‌ای به هشام بن-حکم، به تبیین جایگاه عقل و بصیرت در اندیشه اسلامی پرداختند و فرمودند: ای هشام، خداوند تبارک و تعالی اهل عقل و فهم را بشارت داده، می‌فرماید: «آن بندگان که سخنان را گوش می‌کنند و از بهتری‌نش پیروی نمایند، آنان را خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندان هستند.»^۲ ای هشام، خداوند به وسیله عقل، حجت را بر بندگان تمام نموده و با بیان آن‌ها و ابلاغ به راهنمایان، به ربوبیت خود راهنمایی کرده است و فرموده: «خدای شما یگانه و جز او خدایی نیست؛ بخشنده و مهربان است. همانا در آفرینش زمین و آسمان و اختلاف شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است.»^۳

در فقره دیگری از همین رساله فرمودند:

ای هشام، خلق را به طاعت خدا گماشته‌اند و جز به طاعت نجات نیست و طاعت به علم است و علم به آموزش، آموختن به عقل است و علم جز از دانشمند ربانی زاییده نشود و عالم را با عقل می‌توان شناخت^۴

۱. عطاردی، همان، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. زمر، آیه ۱۸.

۳. ابن شعبه حرانی، همان، ص ۴۴۷.

۴. همان، ص ۴۵۱.

این جریان عقل‌گرایی در فرهنگ شیعه، زمینه را برای رشد علوم عقلی و کلامی و فلسفی در میان شیعیان فراهم کرد و پس از این، متکلمان بزرگی هم‌چون خاندان نوبختی و فضل‌بن‌شاذان نیشابوری و... پیدا شدند.

۴. **تدوین نظام آموزشی و پژوهشی:** هسته سخت شیوه آموزشی و پژوهشی امام کاظم ۷، بر سؤال از عالم و هم‌نشینی با حکما و کتابت علم بود. آن حضرت از قول رسول خدا ۹ به یارانش می‌فرمود:

خردمندان امت من چهار چیز را عمل می‌کنند: گوش دادن به علم، محافظت

از دانش، انتشار دانش در میان اهل علم و عمل به آن.^۱

شیوه آموزشی آن حضرت به گونه‌ای بود که دریچه‌های اجتهاد و نوآوری علمی بر روی آنان بازگردد و بنیان علمی آن‌ها تقویت شود و به خودباوری، استقلال و اعتماد به نفس دست یابند. تعقل و تفکر و مباحثه، سؤال، مناظره و آشنایی با دیدگاه‌های دیگران، راه را برای تحقیق و جست‌جوی علمی و تحول و نظریه نو فراهم می‌کرد.

۵. آن حضرت برای تشویق و دادن روحیه علمی به یاران خود، بارها مقام علمی و معنوی برخی از یاران را می‌ستودند و آن‌ها را بهشتی معرفی می‌کردند. آن گونه که برای علی بن یقظین دعا کردند و او را اهل بهشت معرفی فرمودند.^۲

۶. **مناظره باملل و نحل گوناگون:** آن حضرت برای گسترش دانش و هدایت اهل کتاب و فرق اسلامی، به مناظره با آنان می‌پرداختند و یاران خود را نیز به مناظره و گفت‌گویی علمی تشویق می‌کردند؛ از جمله با یهودیان و مسیحیان مناظره می‌نمودند و آنان شیفته عقاید ایشان گردیده، مسلمان می‌شدند.^۳ آن حضرت با رهبران فرقه حنفی مثل محمد بن حسن شیبانی و فقهای درباری مثل

۱. عطار دی، همان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۱۷۰.

قاضی ابویوسف درباره مُحرمی که زیر سایه برود مناظره‌هایی داشتند. امام کاظم 7 در پاسخ به سؤال ابویوسف درباره مُحرمی که به اختیار زیر سایه رود و مُحرمی که در محمل سایه‌دار سوار شود. فرمودند:

مُحرم می‌تواند زیر سایه راه رود ولی نمی‌تواند سوار بر محمل سایه‌دار شود.

محمد از پاسخ آن حضرت خندید و مسخره کرد. امام کاظم 7 پاسخ دادند:

ایا از سنت رسول‌الله ﷺ تعجب می‌کنی و آن را مسخره می‌کنی؟ ای محمد

احکام الهی قیاس‌بردار نیست و اگر کسی برخی را با برخی دیگر قیاس کرد

گمراه می‌شود.^۱

آن حضرت به یاران خود که توانایی علمی داشتند هم‌چون محمدبن حکیم دستور می‌دادند در حلقه‌های علمی مسجدالنبی حضور یابند و به مناظره و گفتگو با فرق دیگر پردازند. محمد پس از بازگشت، گزارشی از مناظره خود خدمت امام کاظم 7 می‌داد.^۲

۷. **تربیت اخلاقی جامعه:** در عصر امام کاظم 7 خلفای عباسی مثل مهدی و هارون، روزگار خویش را به عیش و عشرت می‌گذراندند. وقتی خلفا چنین روشی داشتند، جامعه نیز به روش آنان اقتدا می‌کرد. وقتی فساد و فحشا، شراب‌خواری و رشوه همه جا سرایت کرد، در این صورت رهبر معنوی جامعه به اتخاذ تدابیری برای رفع این معضل اخلاقی ناگزیر خواهد بود. لذا آن حضرت با راهکارهای گوناگون، به تربیت اخلاقی جامعه دست زدند. ایشان با عبادت و نقل دعاها و روایات گوناگون اخلاقی، اهداف تربیتی خود را دنبال می‌کردند. عبادت طولانی ایشان، زندانبانان را تحت تأثیر قرار می‌داد. مردم از تلاوت قرآن حضرت می‌گریستند و او را «زینت‌المتهدجین» می‌نامیدند.^۳

۱. همان، ص ۱۶۱.

۲. رجال طوسی، ص ۵۰۵، شماره ۸۴۴.

۳. ارشاد، ج ۲، ص ۲۲۷.

آن حضرت در برنامه تربیتی خود به یارانش می‌فرمود:

بهترین وسیله تقریب به خدا پس از معرفت، نماز خواندن و نیکی به پدر و مادر و دور کردن حسد و خودبینی و فخرفروشی است.^۱

۸. کادرسازی و تربیت شاگردان: امام کاظم ۷ در برابر امواج سهمگین التقاط فرهنگی و هجوم افکار انحرافی، به کادرسازی روی آوردند و بر خلاف تنگناهای گوناگون، بنیان علمی، عقلی و اخلاقی و ایمان یاران و شیعیانشان را استوار ساختند. در منابع رجالی نام ۲۷۴ نفر از راویان و یاران آن حضرت آمده است.^۲ اینان در حدیث، فقه، ادبیات، تفسیر، کلام و تاریخ، تخصص داشتند و از حریم بنیان‌های فکری شیعه محافظت می‌کردند. در منابع رجالی شیعه، شش نفر به نام‌های یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر، مورد وثوق و دارای جلالت علمی هستند.^۳ علاوه بر این شش نفر، کسان دیگری مثل علی بن اسماعیل بن میثم تمار، هشام بن حکم، علی بن یقظین و محمد بن علی بن نعمان مشهور به مؤمن الطاق بودند که جنبش علمی شیعه را روشن نگه داشتند. در این جا مناسب است برای تبیین نقش کارگزاران فکری و فرهنگی شیعه به معرفی چند نفر از یاران آن حضرت به پردازیم.

۸-۱- یونس بن عبدالرحمان

وی متولد حدود ۱۲۰ هجری و از موالی علی بن یقظین و متوفای ۲۰۸ هجری بود. در منابع رجالی ۳۵ اثر برای وی درباره فقه و کلام تفسیر و حدیث ثبت شده است.^۴ امام رضا ۷ درباره وی فرمودند: «او سلمان زمانش بود.» امام

۱. ابن شعبه حرانی، ص ۳۸۷.

۲. رجال طوسی، ص ۳۴۲ - ۳۶۵.

۳. همان، ص ۵۹۹، شماره ۱۰۵۰.

۴. رجال نجاشی، ص ۴۴۷.

هادی 7 نیز درباره کتاب یوم و ليله وی فرمودند: «این کتاب بر اساس دین من و پدران من نوشته شده و همه مطالب آن حق است.»^۱

۸-۲- علی بن اسماعیل

وی به متکلم مشهور بود و نخستین متکلم رسمی شیعه به شمار می‌آید. از جمله آثار وی کتاب‌های الامامه، الطلاق، النکاح، مجالس هشام و المتعه است.^۲

۸-۳- هشام بن حکم

زادگاه وی کوفه بود و در بغداد تجارت می‌کرد و در محله کرخ ساکن بود و در سال ۱۹۹ هجری از دنیا رفت. وی از بزرگ‌ترین متکلمان عصر امام صادق 7 و امام کاظم 7 بود. مناظرات بسیاری از وی نقل شده که با کمال شجاعت و مهارت با یک‌یک مخاطبان مباحثه و گفت‌گو می‌کرد. به همین سبب، در آثار وی چندین ردیه وجود دارد، مثل الرد علی اصحاب الطبیع، الرد علی اصحاب الاثنین، الرد علی ارسطاطالیس، الرد علی الزنادقه و الرد علی المعتزله. از دیگر آثار او کتاب‌های الامامه، المجالس فی الامامه و الجبر والقدر بود. و کتابی نیز به نام الفاظ داشت که به املائی امام صادق 7 بود.^۳

هشام یکی از کارگزاران فکری بلندمرتبه در عصر امام صادق 7 و امام کاظم 7 به شمار می‌آید که تغییرات گسترده فرهنگی در کارنامه خود دارد. به همین سبب، مخالفان او به ویژه معتزله به او هتاک می‌کردند.

۸-۴- مؤمن الطاق

نام وی محمد بن علی بن نعمان و ساکن کوفه بود. وی از قدمای متکلمان شیعه به شمار می‌آمد که با ابوحنیفه، مرجئه، معتزله و خوارج مناظره داشت. از جمله

۱. رجال طوسی، ص ۵۳۷.

۲. رجال نجاشی، ص ۲۵۲، شماره ۶۶۱.

۳. رجال طوسی، ص ۳۳۰، شماره ۴۷۵.

آثار وی احتجاج درباره امامت امام علی ۷ و رد بر خوارج و معتزله است. او یکی از یاران برجسته دو امام یادشده بود و نقش برجسته‌ای در جریان فکری آن دوره داشت؛ به گونه‌ای که مخالفانش به وی «شیطان الطاق» لقب داده بودند.^۱ بدین‌سان یاران و راویان امام کاظم ۷ نقش بزرگی در تغییرات فرهنگی بر عهده داشتند و موفق شدند اوضاع فرهنگی عصر خود را تغییر دهند.

نتیجه

در عصر امامت موسی بن جعفر ۷ (۱۴۸-۱۸۳ق) دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای در جهان اسلام اتفاق افتاد. این دگرگونی‌ها، شامل جریان زندقه، غالیان و معتزله، فراز و نشیب‌های گسترده‌ای داشتند. در این دوره، جریان‌های نوظهور تأثیرگذار حدیثی و فقهی مالکی، حنفی و شافعی را شاهد هستیم. امام کاظم ۷ در این عصر پرآشوب و متلاطم، برخلاف محدودیت‌ها و کنترل شدید و زندان‌های طولانی، با طراحی راهبردهای مهندسی فرهنگی، یک جریان تأثیرگذار فکری و فرهنگی را در جهان اسلام شکل دادند که تداوم نهضت علمی اجدادشان بود. آن حضرت با بیان روایات گوناگون شامل ۲۲۹۱ روایت، دعا‌های گوناگون، مناظره با صاحبان ادیان و مذاهب، نقد عقاید انحرافی و تبیین و تشریح عقاید درست اسلامی و شیعی، تدوین نظام آموزشی برای پیروان خود، توانمندسازی فکری و عقلی شیعیان و کادرسازی و تربیت اخلاقی عناصر مؤثر کارگزار فرهنگی، جریان فرهنگی گسترده‌ای را به وجود آوردند که زمینه‌ساز یک جنبش فکری عقل‌گرایانه و فلسفی در میان شیعیان شد. یاران آن حضرت با نگارش رساله و ردیه و آثار گران‌بها و نیز مناظره با فرق و ملل گوناگون، به توانمندسازی این نهضت علمی و فکری کمک کردند و به عناصر

۱. رجال نجاشی، ص ۳۲۵، ۸۸۶.

تأثیرگذار فرهنگی در این عصر تبدیل شدند. بدین‌سان تداوم و تغییر فکری و فرهنگی در میان شیعیان، پیوسته با تاریخ فرهنگی جهان اسلام در عصر امام کاظم 7 دیده می‌شود.

منابع

* قرآن مجید.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن ندیم، فهرست، تصحیح و ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
۳. ابوریه محمود، شیخ المضیره ابوهریره، ترجمه محمدرحیدر گلپایگانی، تهران: کتاب‌فروشی محمدی، ۱۳۴۳ ش.
۴. ابن شعبه، حرانی حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه احمد جنتی عطایی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی‌تا.
۵. اسپولریرتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۶. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تصحیح محمدجواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران: انتشارات عطایی، ۱۳۷۱ ش.
۸. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت: الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۹. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات اشراقی، ۱۳۸۵ ش.

۱۰. نویسنده گمنام، تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران: مؤسسه خاور، ۱۳۶۶ ش.
۱۱. جعفریان، رسول، حیات فکری سیاسی امامان شیعه :، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. حکیم سیدمنذر و همکاران، پیشوایان هدایت، ترجمه سیدحسین اسلامی، مجمع جهانی اهل البيت :، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، بیروت: مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم، الملل والنحل، تحریر و ترجمه، مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲ ش.
۱۶. شیرازی، ابواسحاق، طبقات الفقهاء، تصحیح الشیخ خلیل المیس، بیروت: دارالقلم، بی تا.
۱۷. طبری، محمدبن جریر، تاریخ، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. طوسی، حسن بن محمد، رجال، تحقیق سیدمحمد صادق آل بحرالعلوم، نجف: مطبعه حیدریه، ۱۳۸۱ ق.
۱۹. _____، اختیار معرفه الرجال، تحقیق محمدتقی فاضل میبدی و سیدابوالفضل موسویان، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۲۰. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الکاظم 7، مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا 7، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. عطوان، حسین، فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۲۲. علوی، ابوالمعالی محمدالحسینی، بیان الادیان، تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات ابن سینا، بی تا.

۲۳. فرای، ریچارد، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا برآمدن سلجوقیان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
۲۴. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۲۶. مفید، محمدبن نعمان بغدادی، ارشاد، ترجمه و شرح رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۴۷ ش.
۲۷. نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی کوفی، رجال، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. نزوی، عبرالتاریخ، وزاره المیراث والثقافه القومی، عُمان: مَسْقَط، ۲۰۰۱ م.
۲۹. نعمه، شیخ عبدالله، فلاسفه شیعه، ترجمه سیدجعفر غضبان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۳۰. نوبختی، حسن بن موسی، فرق‌الشیعه، ترجمه و تعلیق محمدجواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.

آسیب‌شناسی چالش‌های آغاز امامت امام کاظم 7

علی‌رضا بهرامی^۱

چکیده

آغاز امامت امام کاظم 7، هم‌زمان با فراگیری چالش‌های جانشینی در اذهان شیعیان امام صادق 7 بود. مطالعه روایات معصومان، نشان می‌دهد طراحی ویژه اهل‌بیت : به گونه‌ای صورت گرفته که اصول شناخت امام در زمان بروز چالش، در اختیار مردم است. نص، علم و ودایع امامت، از جمله ابزارهای رفع حیرت است. باور عمومی جامعه، بر خود معرفی امام استوار است؛ در حالی که تعالیم اهل‌بیت به همراه خواص اصحاب، از تأثیرگذاران اصلی صحنه به شمار می‌آید. این مقاله جستاری در آسیب‌شناسی این چالش است.

واژگان کلیدی: جانشینی امام، فطحیه، امام کاظم 7.

اشاره

امامت در اندیشه شیعی، عهدی الهی است که خداوند به مانند نبوت بر آن احتجاج نموده^۲ و اتمام دین شمرده شده^۳ و اراده خداوند بر اتمام امر آن تعلق

۱. دانش‌آموخته حوزه و کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید. Alirezab60@gmail.com

۲. اشاره به حدیث شریف نبوی «یا علی! إن الله احتج فی الامامة بمثل ما احتج فی النبوة». (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۷ و ۵۸۸، ح ۳).

۳. همان، ج ۱، ص ۴۸۹.

گرفته است.^۱ این بر خلاف اندیشه اهل سنت است که این نهاد را قضیه‌ای صرفاً منوط به مصحلت جامعه و اختیار امت و بر آمده از ضرورت اجتماع بشری می‌دانند.^۲ شیعه، اتمام تحقق وعده‌های الهی در حق مردمان را به معرفت حجت وابسته می‌داند^۳ و امام، عاملی است که این نهاد در سایه‌سار او ادامه می‌یابد. امیرالمؤمنین 7 امام را این‌گونه معرفی می‌فرمایند:

امامان از طرف خدا تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند.^۴ این به معنای نیابت الهی در اداره جامعه است که قوانین خداوند را در جامعه اجرا می‌کند.

پس از تمسک به قرآن کریم - بر پایه اصل استناد به امام معصوم و حجت دانستن قول ایشان - روایات همیشه یکی از منابع اصلی شناخت امام شناخته می‌شود. بازشناسی جانشینی از مهم‌ترین مباحث این حوزه است که از دو بعد نگاه دینی و نگاه دین‌داران قابل بررسی است. از این میان، نگاه دوم علاوه بر مسأله شناخت، ترسیم فضای فکری حاکم بر جامعه مورد مطالعه را نیز نمایان می‌سازد. از همین ره‌گذر، امکان آسیب‌شناسی این نگاه در مقایسه با رویکرد اول فراهم می‌شود. به نظر می‌رسد این فرایند، نگاهی عمیق و جایگاهی بلند در بحث امام‌شناسی در پی خواهد داشت.

نکته ضروری دیگر آن که از مجموعه روایات، بایستی منظومه‌ای در فهم و شناخت امام ترسیم کرد و سپس به نتیجه‌گیری پرداخت. این کار در عصر حاضر، کار دشواری به نظر نمی‌رسد؛ اما بررسی جامعه دوره مورد مطالعه و میزان دست‌رسی ایشان به این نصوص، علاوه بر نگاه یاد شده، دقت خاصی را می‌طلبد.

۱. همان، ص ۴۸۲، و ج ۲، ص ۴۱۳.

۲. نک: عبدالرحمان بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۲۰۳؛ ابونعیم اصفهانی، الامامة و الرد علی الرافضة، ص ۲۴.

۳. سیدرضی، نهج البلاغة، ص ۲۶۴، خطبه ۱۸۹.

۴. همان، ص ۱۹۸، خطبه ۱۵۲.

در این مقاله با رویکرد فوق، به بازخوانی معیارهای جانشین امام و هم‌چنین راه‌های اثبات و ابراز جانشین در دوره آغاز امامت امام کاظم ۷ خواهیم پرداخت و از پرتو ترسیم این دو مسأله، به واکاوی جریان فطحیه^۱ و مباحث مرتبط با آن در این دوره می‌پردازیم.

از آنجایی که تکیه اصلی مقاله بر روایات اهل بیت، به ویژه صادقین ۷ خواهد بود، به اقتضای منطق فهم احادیث، از دو نکته مهم نمی‌توان چشم پوشید: نکته اول: فهم مخاطبان و روحیه پرسش‌گری ایشان و فضای حاکم بر جامعه، از عناصر مؤثر در القای معارف به شمار می‌رود. مطالعه روایات و گزارش‌های تاریخی، گویای ترسیم مؤلفه‌های اصلی شناخت امام در کنار باورهای عمومی از شناخت امام است. تبیین بحث مهدویت و بالاخره ارائه الگوی اهل بیت در هدایت جامعه به امام جانشین، از ویژگی‌های این دوره است. چالش‌های پدیدآمده و زمینه‌های آن، تأثیر انکارناپذیری در استدلالی شدن عقاید شیعه دارد و پویایی آن را نشان می‌دهد. از ره‌گذر این نکته، می‌توان ادعا کرد که نگاه بدبینانه به جریان‌های چالشی منتسب به شیعه، عکس‌عملی جز تلاش در جهت طرد ایشان از جامعه شیعی به دنبال نخواهد داشت. در حالی که پیدایش این چالش‌ها و طرح آن در جامعه شیعه، به ترسیم دقیق‌تر و عمیق‌تر اندیشه‌های شیعی انجامید.

نکته دوم: تحلیل تعامل اصحاب ائمه با جریان‌های چالشی در طول دوره امامت، نشان می‌دهد دو گونه عمل با این جریان‌ها وجود داشته است. حذف گروه‌های انحرافی مانند خط الوهیتی - انحرافی غلو و هضم جریان‌هایی که افساد در پی نداشتند مانند خط معرفتی - فضیلتی غلو، فطحیه و حتی بدنه عمومی واقفیه - به خلاف سران ایشان - مشهود است. حضور و پذیرش گروه دوم در

۱. اگرچه انحرافاتمانند «ناوسیه» هم در منابع فرق و مقالات به این دوره نسبت داده شده، فرقه خواندن آن و چالش بودن چنین گروه‌هایی که در گهواره تولد از دنیا رفته‌اند با نقد جدی روبه‌روست.

جامعه شیعی، از طرفی باعث گرایش و در نهایت اعتقاد به مسیر اصلی امامت شیعی شد و از طرف دیگر، فرصت تئوری‌سازی و نظام‌مندی را از ایشان گرفت. این دو نکته، گویای تعالیم هدایت‌بخش امامان شیعه در تشکیل جامعه شیعی منسجم و استدلالی است و نگارنده با ملاحظه این دو نکته، به تحلیل روایات پرداخته است.

نکته دیگر آن‌که فضای چالشی متأثر از شبهه، فضایی گذرا و نیازمند فرصت بازیابی است. در نگاه مجموعی به این اتفاقات، تأثیر مثبت آن در پیش‌برد اندیشه شیعی نمایان است.^۱

۱. معیارهای جانشین امام

مجموعه روایاتی که از صادقین 7 در این باره وارد شده در بصائرالدرجات و کافی در ابواب متعدد آمده است. صفار قمی در جزء دهم و ابواب «فی الأئمة أنهم يعلمون العهد من رسول الله 9 فی الوصیة إلى الذین من بعده»، «فی الأئمة أنهم يعلمون إلى من یوصون قبل موتهم مما یعلمهم الله»، «فی الإمام أنه یعرف من یكون بعده قبل موته»، «فی الإمام أنه یعرف من یكون بعده قبل موته» و «فی الإمام الذی یؤدی إلى الإمام الذی یكون من بعده» آورده است. کلینی نیز در ابواب ۵۹ تا ۶۳ کتاب الحجّة به احادیث مربوط اشاره کرده است. در نهایت، عنوان «باب الأمور التي توجب حجة الإمام» جامع به نظر می‌رسد. در منابعی مانند غیبت نعمانی در باب «ما جاء فی الإمامة و الوصیة و أنهما من الله عزوجل و باختیاره، و أمانة یؤدیها الإمام إلى الإمام بعده» روایاتی آمده، اما به نظر می‌رسد محوریت دو کتاب کافی و بصائر^۲ به اتقان بحث می‌افزاید.

۱. برای آگاهی از تفصیل بیش‌تر تأثیر مثبت شبهات و چالش‌ها نک: مطهری، مجموعه آثار: ج ۱، ص ۴۷۳.

۲. کلینی دنبال ترسیم منظومه اعتقادی و صفار در صدد روش‌شناسی معرفت امام است.

در ادامه به مجموعه‌ای از روایات این ابواب اشاره می‌کنیم که شاخصه‌های اصلی را بیان می‌کنند تا با ترسیم منظومه‌ای از اعتقادات در باب امامت، بتوانیم شاخصه‌های اصلی را که محور قرار می‌گیرند، از شاخصه‌های دیگر که به عنوان مؤلفه‌های معین شناخته می‌شوند،^۱ تمییز دهیم.

۱-۱. نص

وصیت آشکارترین معیار شناخت امام نزد جامعه شیعی است؛ چه آن‌که امام دارای شرایطی است که شناخت معیارهای جانشینی او جز با راهنمایی معصوم پیشین ممکن نیست. منابع کلامی، این معیار را در قالب نص معرفی کرده‌اند.^۲ عبدالله بن ابی‌یعفور از امام صادق ۷ نقل می‌کند:

امام نمی‌میرد تا این‌که (به امر الهی) می‌داند چه کسی بعد از اوست، پس به او وصیت می‌کند.^۳

این وصیت تنها به عنوان مبرز پیمان الهی است و به هیچ‌وجه از قبیل وصیت پادشاهان به شمار نمی‌رود. در حقیقت امام معصوم در طول عمر شریف خود، اجازه می‌یابد این عهد را برای مخاطبانی ابراز کند.

عمرو بن اشعث می‌گوید:

از امام صادق ۷ شنیدم که می‌فرمود: «آیا گمان می‌کنید که وصیت کننده ما به هر کس خواست وصیت می‌کند؟ به خدا سوگند نه! بلکه عهدی از خدا و رسولش به یکایک امامان است تا این‌که امر امامت به صاحبش برسد.»^۴

۱. مقصود از معیارهای اصلی، مؤلفه‌هایی است که وجود آن قطع به جانشینی را در پی دارد؛ به خلاف معیارهای معین که در کنار معیارهای اصلی نقش آفریننده دارند.

۲. طوسی، الاقتصاد، ص ۳۷۵.

۳. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۶۹۱.

۴. همان، ص ۶۹۳، ح ۲.

در این روایات، بحث از وصیت است که امری الهی به شمار می‌آید و به دست امام نیست و حتی زمان ابراز آن نیز به امر خداست. این ملاک، مهم‌ترین عامل شناخت جانشین شناخته می‌شود و همه جریان‌های چالشی شیعی و حتی عباسی، در جهت اثبات این معیار در حق خویش تلاش می‌کردند.^۱

۱-۲. علم

از جمله مهم‌ترین معیارهای جانشین امام، بهره‌مندی از علم امامان پیشین است. این علم که از سنت‌های پیامبران به شمار می‌رود، به میراث منتقل می‌شود و حتی قابل ازدیاد نیز هست.^۲ زمان انتقال این علم از امام پیشین به امام جانشین نیز معین، وساعتی پیش از شهادت امام پیشین معرفی شده است.^۳ در اهمیت علم ائمه، همین بس که کتاب کافی، افزون بر یازده باب به بیان این جایگاه عظیم ائمه پرداخته و صفار در کتاب بصائر، معرفت‌شناسی اهل بیت را بر بنیان بحث از علم آغاز نموده است. علم به عنوان معیاری مهم در شناخت جانشین، ودیعه الهی است که به جانشین امام منتقل می‌شود. برید بن معاویه می‌گوید:

از امام باقر 7 درباره آیه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) پرسیدم. فرمود: «مقصود ما هستیم؛ یعنی امام اول به امام بعدی کتاب‌ها و علم و سلاح را تحویل دهد.»^۴

محط بحث در این روایت سخن از کتب، علم و سلاح، به عنوان امانت‌های الهی است که باید به دست صاحب حقیقی آن سپرده شود.^۵

۱. نک: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۵۶۶ - ۵۷۱.

۲. نک: صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۹۲ تا ۳۹۶.

۳. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۳ - ۲۷۹.

۴. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۶۸۸، ح ۱.

۵. در روایت دیگر باب، عبارت «هر آنچه نزد اوست» آمده که مجموعه علوم و ودایع را می‌تواند شامل شود. (کلینی، پیشین، ص ۶۹۰، ح ۴).

توجه به یک نکته ضروری به نظر می‌رسد. گرچه هیچ‌یک از جریان‌های معارض و چالش‌آفرین در عرصه جامعه، توان مقابله با علم امامان معصوم را نداشتند، سخن از علم و مراتب آن با توجه به دو خطر جریان‌های فکری - فرهنگی از سویی و فشارهای گوناگون به سبب جریان غلو از سوی دیگر، کار آسانی به نظر نمی‌رسد. به گزارشی از بیان علوم امام که در کافی و بصائر آمده توجه کنید. سیف تمار می‌گوید:

با امام صادق ۷ در حجر (اسماعیل) با جماعتی از شیعیان نشسته بودیم. امام فرمود: «جاسوسی در اطراف ما هست؟» به اطراف نگاه کردیم و کسی را ندیدیم؛ گفتیم: «جاسوسی نیست.» پس فرمود: «به خدای کعبه و خدای این ساختمان - سه بار قسم را تکرار کرد - اگر همراه موسی و خضر بودم، آنان را آگاه می‌کردم که عالم‌تر از آن دو هستم، و از آنچه به آن دست نیافته بودند آگاهشان می‌کردم، زیرا به ایشان علم ما کان (علم گذشته) داده شده و علم ما یکون و ما هو کائن (علم آینده تا قیامت) به ایشان داده نشده بود، در حالی که ما از رسول خدا به ارث برده‌ایم.»^۱

۱-۳. ودایع

ودایع امامت، از جمله مباحث مهم شناخت امام نزد خواص و عوام است. این ودایع که هم مجموعه علوم انتقالی و هم مجموعه ولایی ائمه را دربر می‌گیرد، از انظار عمومی مخفی بوده و عده‌ای خاص امکان مشاهده آن را یافته‌اند.

بحث از این ودایع و تعداد آن و محتویاتش، گسترده و خارج از از حوصله این نوشتار است، اما به گزارش‌هایی از معرفی آن به عنوان معیار جانشین امام

۱. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۶۴۸، ح ۱؛ صفار، پیشین، ص ۱۴۹ و ۲۵۰.

اكتفا می‌کنیم. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی می‌گوید:

به ابوالحسن رضا 7 گفتم: هنگامی که امام می‌میرد به چه چیز امام بعدش شناخته می‌شود؟ فرمود: «امام علامت‌هایی دارد از جمله آن فرزند بزرگ‌تر بودن و دارای فضل و وصیت است و بر سایر مدعیان پیشی می‌گیرد. پس پرسیده می‌شود فلانی به که وصیت کرد؟ گفته می‌شود: به فلانی. سلاح در میان ما اهل بیت به منزله تابوت میان بنی‌اسرائیل است؛ امامت همراه سلاح است؛ هر کجا سلاح باشد، امامت نیز هست.»^۱

در این روایت، به فضل و وصیت و فراگیری عمومی اشاره می‌شود، اما در نهایت به یک شاخصه اصلی اشاره و بر آن تأکید ویژه می‌گردد. همراهی همیشگی سلاح به عنوان یکی از ودایع امامت، نکته‌ای است که هرگونه شائبه در خلط و تطبیق چندجانبه سایر شرایط را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از جمله نکات بسیار مهم دیگر، سخن از سلاح پیامبر 9 است که گستردگی وجود آن در روایات، اهمیت فوق‌العاده این ودیعه امامت در بین سایر ودایع را نشان می‌دهد. تأکید بر سلاح، علاوه بر آن‌که همان شمشیر حضرت است، از حق حاکمیت و ولایت اهل‌بیت بر جامعه و در اختیار داشتن جهاد حکایت می‌کند. جمله «و إن قائمنا من لبس درع رسول الله»^۲ نشانه همین نکته است.

این گمانه نزد نگارنده بسیار قوی است که تعبیر به سلاح، کنایه از حیطة و گستره ولایت سیاسی - اجتماعی اهل بیت است. تفسیر سلاح پیامبر 9 و آن‌چه در چپ و راست آن نوشته شده، شرایطی خاص برای مدعی جانشینی ایشان دارد و تأکید بنی‌الحسن بر بودن سلاح نزد ایشان و رد قوی داعیه ایشان توسط امام صادق 7، از جایگاه رفیع آن را نمایان می‌سازد و از تلقی سلاح به عنوان ابزار

۱. کلینی، پیشین، ص ۷۰۸، ج ۱.

۲. صفار، پیشین، ص ۱۷۵، ج ۴.

اعمال ولایت در جامعه حکایت دارد.^۱ در «باب الامور التي توجب حجه الامام» تصریح و تأکید بیش‌تری بر این امانت‌ها شده است. تمییز بین شاخصه‌های اصلی و فرعی در این روایات دیده می‌شود و امامت دایر مدار سلاح شمرده شده است. عبدالاعلی می‌گوید:

از امام صادق ۷ پرسیدم: چه دلیلی علیه کسی که به ناحق ادعای امامت دارد، هست؟ فرمود: «درباره حلال و حرام از او سؤال می‌شود.» سپس به من رو کرد و فرمود: «سه حجت است که در غیر صاحب مسند امامت جمع نمی‌شود: شایسته‌ترین فرد پس از امام پیشین است؛ سلاح (پیامبر) نزد اوست و وصیت آشکار در حق اوست، به گونه‌ای که اگر وارد مدینه شوی و از همه، حتی بچه‌ها بپرسی فلانی به چه کسی وصیت کرد، می‌گویند: به فلان بن فلان.»^۲

نکته ظریف در این روایت، این است که سؤال از مسائل فقهی به عنوان شناخت امام برای همه قشرها معرفی نشده، بلکه برای شناخت و ناحق بودن مدعیان، آن هم توسط خواص اصحاب است. می‌توان گفت دو کارکرد مهم سؤال اقناع منکر و ابطال قول مدعی است. در روایت امام رضا ۷ به این نکته آشکارا اشاره شده است. احمد بن عمر می‌گوید:

از امام رضا ۷ درباره آنچه به شناخت امام رهنمون می‌شود پرسیدم. فرمود: «رهنمونی بر او به بزرگی و فضل و وصیت است (به گونه‌ای که) هرگاه قافله‌ای وارد شهر شود و بپرسند: "به فلانی به چه کسی وصیت کرد؟" گفته شود: "فلان بن فلان." بر گرد سلاح بگردید (نزد هر کس سلاح بود همو امام است)، ولی سؤال‌ها [ی فقهی] حجت نیستند.»^۳

۱. همان، ص ۱۸۴، ح ۳۷.

۲. همان، ص ۷۰۹، ح ۲.

۳. همان، ص ۷۱۱، ح ۵.

به تصریح ملا صالح مازندرانی و علامه مجلسی، معیار نبودن سؤالات فقهی مربوط به عوام است که قوه تحلیل‌گونه سؤال و بازشناسی پاسخ را ندارند.^۱

در هر حال، تأکید بر ملاک بودن سلاح و امر به دایرمدار بودن تشخیص امام بر این مسأله، به جهت ملاک تصمیم‌گیری در فضای شبهه و در دست داشتن معیاری همگانی و عامه فهم است که همه مؤلفه‌های دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

۱-۴. سن

همان‌گونه که در روایات گذشته ملاحظه می‌شود، فرزند بزرگ بودن نیز از جمله معیارهای جانشین به حساب می‌آید. ملاک سن اگرچه معیاری برای شناخت امام است، به خلاف معیارهای گذشته مقید شده است. هشام بن سالم از امام صادق 7 روایت می‌کند:

امامت در (فرزند) بزرگ‌تر است مادامی که در او عیبی نباشد.^۲

مفهوم «عاهه» و دایره آن، نیازمند بررسی دقیق است، اما در هر حال فرزند بزرگ از جمله معیارهای شناخت جانشین به شمار می‌رود. نکته قابل اشاره آن‌که معیارها مضمحل نمی‌شوند و اگر در دوره‌ای معیاری تقویت و به آن تمسک شود، به معنای از بین رفتن سایر معیارها نیست. بر همین اساس، تأکید بر سن در روایت امام رضا 7 نیز دیده می‌شود. سن در زمره معیارهای معین محسوب می‌گردد و به منزله علامتی برای شناخت و پی‌گیری سایر ملاک‌ها مؤثر است.

۱. مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۱۰۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۷۱۱، ح ۶.

۲. آسیب‌شناسی شناخت معیارهای جانشین

همواره شناخت امام جانشین، با چالش‌هایی روبه‌رو بوده و توده‌های جامعه شیعی و گاهی خواص، با مشکل تطبیق معیارها بر اشخاص و تأخیر ملاک‌های اصلی و تقدیم معیارهای معین و فرعی مواجه بوده‌اند. از آنچه گفته شد، پیداست که در جامعه شیعی، شکی در مورد معیارهای جانشین نیست و شیوع و تکثیر روایات در میان ایشان جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. تنها مشکل مصداق‌شناسی معیارها و تقدیم معیارهای اصلی، شناخت امام را در دوره کوتاهی بر ایشان دشوار می‌سازد. پس از تذکر این نکته کوتاه، به آسیب‌شناسی جریان فطحیه می‌پردازیم و به نقاط حساس در معیارهای شناخت امام در این دوره اشاره می‌کنیم.

فطحیه

بی‌شک، جریان فطحیه، مهم‌ترین چالش دوره تاریخی مورد بحث در حوزه درون مذهبی است. فارغ از موجی که این جریان در مسیر حرکت شیعه ایجاد کرد، تکامل و پویایی به وجود آمده در اثنای این وقایع دارای اهمیت است. در این بخش، ضمن شخصیت‌شناسی عبدالله افطح، به بررسی سیر تکامل اندیشه فطحیه در تاریخ تشیع و مهم‌ترین چالش‌های فکری ایشان می‌پردازیم.

شخصیت عبدالله

او بزرگ‌ترین فرزند امام صادق ۷ پس از جناب اسماعیل بود. شیخ مفید او را دچار انحراف عقیدتی می‌داند و از تمایلات او به حشویه و مرجئه خبر می‌دهد.^۱

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۰.

ایشان ضمن آن‌که ارجاء او را به داشتن نظر منفی درباره امام علی 7 و عثمان و بدگویی در مورد ایشان تفسیر می‌کند، دو روایت از امام صادق 7 می‌آورد:

امام صادق 7 هنگامی که عبدالله از نزد ایشان خارج شد، فرمود: «او مرجئی بزرگ است.» هم‌چنین روزی عبدالله در وقت سخن گفتن حضرت برای اصحاب، بر ایشان وارد شد. هنگامی که حضرت او را دیدند ساکت شدند و پس از خارج شدن او فرمودند: «آیا نمی‌دانید او از مرجئه^۱ است.»^۲

شیخ مفید در نهایت، بزرگ‌ترین مانع برای رد امامت او را ناتوانی از پاسخ‌گویی به سؤالات فقهی اصحاب می‌شمرد.^۳ اما در هر حال، بزرگان اصحاب امامیه و فقهای ایشان، پس از شهادت امام صادق 7 گرفتار شبهه فطیحه شدند. شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد:

کسانی که به امامت او قائل شدند عموم بزرگان شیعه و فقهایشان به این قول گرویدند و به جهت روایتی از ائمه که امامت در فرزند بزرگ امامی است که از دنیا می‌رود، دچار شبهه شدند. سپس او را با سؤالاتی از فقه آزمودند که پاسخ آن را نداشت و به سبب آن‌که اموری مرتکب شد که شایسته نیست از امام سرزند، (مگر تعداد اندکی، بقیه از امامتش برگشتند).^۴

فراگیری شبهه مشایخ و فقهاء شیعه، نکته مهمی است که از طرفی پیدایش و تطور چالش را نشان می‌دهد و از طرف دیگر، دفع روضمند و عالمانه آن را ضروری می‌سازد.

غائله عبدالله بسیار کوتاه بود. او تنها هفتاد روز (یا نود روز)^۵ پس از شهادت

۱. چنان‌که خواهد آمد، این ارجاء به معنای تأخیر عمل از عقیده (که اصطلاح سنی آن است) نیامده بلکه بدگویی در حق امام علی 7 و عثمان گفته شده است.

۲. مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۲؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۹۴، رقم ۴۲۴۱. همان.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۲۴ و ۵۲۵، شماره ۴۷۲.

۴. سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۲۸.

امام صادق ۷ از دنیا رفت و کسانی که در این مدت از شبهه امامت او رها نشده بودند، پس از وفاتش به امامت امام کاظم ۷ قائل شدند و روایت «إن الإمامة لاتكون فی الأخوين بعد الحسن و الحسين» را پذیرفتند و همان تعداد اندک نیز به جریان اصلی شیعه بازگشتند.^۱

نکته جالب آن که حرکت شیعه، بر اساس مؤلفه‌های شناخت امام در جریان فطحیان دیده می‌شود که سوای خطا در تشخیص از نوعی بازگشت از خطا در روند شناخت امام نزد فطحیان نشان دارد. همان‌گونه که در سیر بحث آشکار شد، ایشان امامت در فرزند بزرگ را ملاک قرار می‌دهند و نامزد امامت را عبدالله تلقی می‌کنند. در مرحله بعد سؤال از او، شیوه تثبیت نزد برخی می‌شود (گرچه تعصب و نپذیرفتن این شیوه پس از ملاک قراردادن امامت فرزند بزرگ‌تر در عمار ساباطی و یارانش دیده می‌شود)، اما در نهایت با وفات او و باقی نگذاشتن هیچ فرزند پسری از خود،^۲ عمده طرف‌دارانش به روایت «امامت پس از حسن و حسین ۷ در دو برادر جمع نمی‌شود»، برگشتند و به امامت موسی بن جعفر ۸ قائل شدند.

جریان فطحیه، قاعده‌مندی و تابعیت اصول و ضوابط شیعه در تشخیص امام را به روشنی در مقابل چشم هر ناظری قرار می‌دهد. روزی امام صادق ۷ با سرزنش، توبیخ و موعظه به او فرمود:

چه چیز نمی‌گذارد مانند برادرت باشی؟ به خدا قسم من نور (امامت) را در او می‌شناسم! عبدالله گفت: «برای چه نور را در او می‌بینی! مگر نه آن‌که پدر و مادر من و او یکی هستند؟» امام صادق ۷ به او فرمود: «او از من است و تو پسر من هستی!»^۳

۱. طوسی، پیشین.

۲. نویختی، فرق الشیعه، ص ۸۹.

۳. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۹، ح ۱۰.

ناپایداری این چالش و رویشی که وی در تفکر شیعه ایجاد خواهد کرد، در سخنان امام صادق 7 دیده می‌شود. حضرت به موسی 7 فرمود:

ای پسر! به زودی برادرت بر زیرانداز من می‌نشیند و پس از من ادعای امامت می‌کند. پس حتی یک کلمه با او نزاع نکن، زیرا او اولین کسی است که به من ملحق می‌شود.^۱

بررسی یک نکته برای روشن شدن بحث شایسته است. عبدالله واجد چه شرایطی بود که نظرها را به سوی خود جلب کرد؟ مجموعه گزارش‌ها نشان می‌دهد او دارای شرایط زیر بود:

۱. فرزند بزرگ‌تر بود؛ البته بعد از اسماعیل که در زمان پدر از دنیا رفته بود؛

۲. غسل و نماز امام را در ظاهر بر عهده داشت؛

۳. انگشتر امام به او رسیده بود؛

۴. امام را به خاک سپرده بود.

جمع این شرایط در عبارت شهرستانی آمده است:

افطحیه به انتقال امامت از صادق 7 به فرزندش عبدالله افطح معتقد شدند. او با اسماعیل از یک پدر و مادر است و مادرشان فاطمه دختر حسین بن حسن بن علی 7 است. او بزرگ‌ترین فرزند امام صادق 7 بود. [فطحیان] گمان کردند که حضرت فرمودند: «امامت در بزرگ‌ترین فرزندان ائمه است» و فرموده: «امام کسی است که در جایگاه من بنشیند» و عبدالله در جایگاه ایشان نشست و امام را فقط امام غسل می‌دهد و نماز بر او می‌گزارد و انگشترش را بر می‌دارد و به خاک می‌سپارد. عبدالله همه این کارها را بر عهده داشته است. امام صادق 7 امانتی به یکی از یارانش سپرد و فرمود تا به هر کس آن را طلب کرد تحویل دهد و او را امام قرار دهد. عبدالله امانت

۱. طوسی، پیشین.

را طلب نمود. با همه اوصاف عبدالله بعد از پدرش تنها هفتاد روز زنده بود و پس از مرگش فرزند پسری به جای نگذاشت.^۱

بررسی یکایک این موارد، به مباحث تاریخی و عقیدتی نیاز دارد که به برخی از آن‌ها در فصول بعد پرداخته خواهد شد، اما به نظر می‌رسد همین مقدار از شرایط برای ایجاد چالش نزد برخی شیعیان می‌تواند کافی باشد. این مؤلفه‌ها به نظر شیخ مفید، به قدری قوی است که اگر نص صریح بر صرف امامت از او وارد نشده بود، شهرت او و ظهور سایر شرایط، موجب قول به امامت او می‌شد. وی می‌گوید:

اگر عیبی نبود که از امامت او جلوگیری کند، برگرداندن نص از او از طرف پدرش روا نبود و اگر امامت را از او برگردانده بود، در او ظهور می‌یافت. و اگر امام صادق ۷ نصی درباره او گفته بود، در میان یارانش معروف بود. دلیل بطلان عقیده فطحیان، ناتوانی ایشان از ارائه نصی درباره امامت عبدالله است.^۲

در این میان، به نبود نص از امام صادق ۷ بر امامت عبدالله بسیار تأکید شده است. این بحث به صورت تفصیلی خواهد آمد، اما نکته‌ای که در این جا ضروری است آن‌که نص در میان مؤلفه‌های شناخت و تشخیص امام، بر سایر مؤلفه‌ها تأثیر می‌گذارد. در هر حال، ملاک مسن‌تر بودن او نزد عموم شیعیان، وصیت و علم را تحت الشعاع قرار داد و باعث شد تا بدون توجه به «عاهه»، گرایش‌هایی به سمت او ایجاد شود.

همان‌گونه که گذشت، معیار سن مقید به نبود عیبی در فرزند بزرگ‌تر است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. مفید، الفصول المختارة، ص ۳۱۲.

مقصود از «عاهه»

در روایت امام رضا 7 از جمله شرایط امام بودن، «مبرءاً من العاهات، محجوباً عن الآفات»^۱ است. ابن منظور می‌گوید:

عاهه به معنای آفت است؛ چه ظاهری گفته می‌شود: «عاه الزرع و المال یعوه عاهه و عؤوها»؛ یعنی در آن آفت افتاد؛ و چه باطنی، اعرابی می‌گوید: «العاهون» یعنی اهل نیرنگ و ناپاکی.

ملا صالح مازندرانی معتقد است:

عاهه و آفت، یک معنا دارد و آن عامل فاسدکننده‌ای است که به چیزی می‌رسد؛ یعنی باعث خارج شدن آن عضو از طبیعتش می‌شود. ممکن است مقصود از عاهه، بیماری‌هایی باشد که باعث دوری گزیدن مردم می‌شود مانند جذام و مقصود از آفت، بیماری‌های روانی و درونی.^۲

وی هم‌چنین دایره این عیوب را به عیوب عقلی گسترش می‌دهد و می‌گوید: مادامی که در آن آفتی نباشد یعنی آفت بدنی یا عقلی؛ پس جایگاه امامت از نقص در اعضا و عقل، منزّه است.^۳

در حالی که برخی مبرا بودن از عاهه را به خلقت سالم از عیب‌های ظاهری می‌دانند.^۴

از نظر جمع‌بندی بحث لغوی، می‌توان گفت «عاهه» از طرفی هم عیوب ظاهری و هم عیوب باطنی جسمی را شامل می‌شود و از طرف دیگر، عیوب

۱. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۷.

۲. نک: شرح اصول کافی، ج ۵، ص ۲۴۹.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۰۶.

۴. «لم یزل الامام مبرأً من العاهات، أی مستوی الخلقه من غیر تشویه». (طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۱۲۹۶).

غیرجسمی را نیز دربر می‌گیرد. در بررسی چالش‌های بعد از شهادت امام صادق ۷ مسأله معیوب بودن عبدالله افطح مطرح شده است. افطح به معنای بزرگی پا و یا پهن بودن سر است. بی‌شک این عیب ظاهری، مانع تعلق امر امامت به اوست. شیخ مفید علاوه بر این، «عاهه» در عبدالله را مشکل عقیدتی او نیز تفسیر می‌کند:

اهل امامت که به امامت موسی کاظم ۷ اعتقاد دارند، بر داشتن عیب دینی عبدالله هم کلام هستند؛ زیرا او به اندیشه‌های مرجئی معتقد بود که در مورد حضرت علی ۷ و عثمان بدگویی می‌کنند.^۱

در هر حال، منشأ ایجاد چالش در جریان فطحیه و سرایت آن به بدنه جامعه شیعی، امور دیگری مانند فرزند بزرگ‌تر بودن و وصیت امام صادق ۷ است و وجود عیوب ظاهری، مانع شبهه‌زدایی از اذهان شیعیان در مقطع حساس جانشینی نشده است.

نمونه یک تعامل درست با چالش فطحیه

آنچه گذشت، بیان معیارها، آسیب‌شناسی تطبیق و شناخت این معیارها بود. در ادامه، به گزارشی اشاره می‌شود که در کتاب شریف کافی درباره تعامل برخی اصحاب با این فضای چالشی و تطبیق و تقدیم نصوص شناخت امام بر اساس ضوابط تعلیم گرفته از معصومان است.

هشام بن سالم^۲ می‌گوید: پس از وفات امام صادق ۷ من و مؤمن الطاق در

۱. مفید، پیشین، ص ۳۱۲.

۲. در سند حدیث، ابویحیی‌الواسطی مورد گفت‌وگو واقع شده است. مجلسی روایت را به علت وجود او مجهول می‌داند، علاوه بر آن که احتمال ضعف آن را نیز مطرح می‌کند (مرآة العقول، ج ۴، ص ۹۴). او سهیل بن زیاد (خویی، معجم رجال‌الحدیث، ج ۲۲، ص ۸۵، رقم ۱۴۹۲۹) است که نجاشی درباره او می‌گوید: «قال بعض أصحابنا لم یکن سهیل بکل الثبت فی الحدیث.» (ص ۱۹۲، رقم ۵۱۳). ابن غضائری نیز به گونه‌ای تردیدآمیز با او برخورد می‌کند و می‌گوید: «حدیثه یعرف تاره و ینکر آخری و یجوز أن ینخرج»

مدینه بودیم. مردم در اطراف عبدالله بن جعفر به عنوان امام جمع شده بودند. نزد او رفتیم و مردم پیش او بودند؛ زیرا از امام صادق 7 روایت شنیده بودند: «امامت در فرزند بزرگ است مادامی که در او عیبی نباشد».

هشام این تربیت یافته مدرسه امام صادق 7، معیارهای شناخت امام را به عنوان امری مهم و متداول فراگرفته است. در اندیشه او، یا افطح بودن عیب به شمار نمی‌آید و یا با قطع نظر از آن، به سؤالات فقهی اولویت می‌دهد. سؤال از مدعی امامت و سنجه قرار دادن علم ظاهری و ماورایی او، از محکم‌ترین ادله پذیرش امام به شمار می‌آید. گرچه به نوعی عبارت «و الناس مجتمعون علی عبدالله» به واقعی ندانستن امامت او در نظر هشام اشاره دارد، همین نقطه، فارق میان خواص و برداشت‌های عمومی جامعه به حساب می‌آید. این نگاه، خود را گرفتار موج ایجاد شده به سمت عبدالله نمی‌بیند و حرکت بر اساس مؤلفه‌های تشخیص جانشین را وظیفه خود می‌داند.

هشام و مؤمن الطاق در اثر پاسخ‌های ناروای عبدالله^۱، در حیرتی بزرگ از اشتباه مردم در تشخیص امام و تطبیق شاخصه‌ها فرو می‌روند. این دو از جمله

→

شاهد^۱ (ج ۱، ص ۶۶). مرحوم خوئی، با بیان سه نکته مبنی بر این‌که ابویحیی کنیه معروف زکریا ابن یحیی - ثقه - است و ناممکن بودن دست‌رسی بر اسم ابویحیی واسطی، قضاوت در مورد او را ناتمام می‌گذارند. (همان، ج ۸، ص ۳۵۷، رقم ۵۶۴۳).

بسیاری از رجال یون دیگر هم چون تفرشی، در نقد الرجال (ج ۲، ص ۳۸۶، رقم ۲۴۹۵)، نمازی شاهرودی در مستدرکات علم الرجال (ج ۴، ص ۱۸۴، رقم ۶۷۵۲) و اردبیلی در جامع الرواة (ج ۱، ص ۳۹۴) و دیگران، ضمن پذیرش نام و کنیه سهیل بن زیاد ابویحیی الواسطی، به نقل اقوال دیگران پرداخته‌اند. تنها سیدعلی بروجردی در طرائف المقال (ج ۱، ص ۳۸۴، رقم ۳۰۰۴) با عبارت «لا یخلو من شیء» مردد مانده است. جدای از تصریح نجاشی مبنی بر معین بودن اسم و کنیه او، تنها مشکل بر سر مفهوم عبارت «لم یکن بکل الثبت فی الحدیث» است. استرآبادی به کفایت دلالت این لفظ بر تضعیف اعتقاد دارد، اما مرحوم کرباسی ضمن رد این نظر، معتقد است از آن‌جایی که بنا در کتابی مثل کافی آوردن احادیث درست است، پس این لفظ طعنی در حق راوی نخواهد بود. (اکلیل المنهج، ص ۲۹۵، رقم ۴۹۳).

۱. پاسخ عبدالله و دوری آن از اولاترین مسائل فقه، بسیار غریب می‌نماید. تأمل در احتمالات اطراف این پاسخ، می‌تواند همان تعلق نداشتن مشیت خدا بر امامت او را نشان دهد.

متکلمان اصحاب ائمه به شمار می‌روند و نص ملاک شناخت امام نزد ایشان است؛^۱ پس نمی‌توان این گرایش را از روی اعتقاد به حساب آورد. به نظر می‌رسد دغدغه معرفت امام و یا معرفی او به جامعه گرفتار شبهه، ایشان را به این سؤال کشانده است.^۲ پس از این حیرت، در اتفاقی معجزه‌گونه، پیرمردی که به احتمال زیاد باب یا خادم^۳ حضرت بوده، ایشان را به منزل موسی بن جعفر 8 رهنمون می‌شود:

پس بر حضرت وارد شدم و بی مقدمه به من فرمود: «نه به سوی مرجئه، و نه به سوی قدریه، و نه به سوی زیدیه، و نه به سوی معتزله، و نه به سوی خوارج. به سوی من! به سوی من! (بیا)».

در این عبارت از حدیث، ضمیمه‌ای معجزه‌گونه برای اثبات اولیه امامت امام دیده می‌شود که تکمیل حلقه معرفت نیازمند آن است؛ عنصری که در عبدالله با دست به دعا برداشتن و ابراز بی‌اطلاعی از نظر مرجئه کاملاً منتفی است. همین سخن ابتدایی معجزگونه، او را به شدت جذب امام می‌کند و نور هدایت را در قلبش روشن می‌سازد. او در سؤال از حضرت، دنبال تصریح به جانشین می‌گردد، ولی امام او را به پیمودن مسیر درست برای شناخت امام راهنمایی می‌فرماید؛ مسیری که بر اساس تعالیم اهل بیت : به شیعیان منتقل شده و در برهه شناخت جانشین به کار بسته می‌شود.

۱. برای نمونه‌ای از مناظرات اصحاب با مخالفان و ارائه ملاک‌های شناخت امام نک: کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۷ - ۴۲۲، ح ۴.

۲. او از زراره شنیده که از امام باقر 7 پرسید: «به من خبر بده آیا معرفت امام از شما اهل بیت بر همه مخلوقات واجب است؟» فرمود: «خدای عزوجل محمد 9 را بر پیامبری همه مردم مبعوث ساخت و حجت بر همه اهل زمین قرار داد؛ پس هر که به خدا و محمد رسولش ایمان دارد و از او پیروی نموده و تصدیقش کرده، معرفت امام از اهل بیت بر او واجب است.» نک: کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۳، ح ۳.

۳. باب همانند خادم، یکی از کارگزاران همراه امام است که حامل برخی علوم و اسرار امامتی به شمار می‌رود.

هشام به این نکته پی می‌برد که باید گونه سؤال خود را تغییر دهد. او سریع، به شیوه نادرست خود پی می‌برد و از وجود ولایت دیگری بر حضرت سؤال می‌کند. پاسخ امام مبنی بر نبود ولایت امامی بر آن حضرت، هشام را به یقین می‌رساند که ایشان امام بر حق شیعیان است:

گفتم: «پس بعد از او امام ما کیست؟» فرمود: «خدا ان شاء الله تو را به هدایت رهنمون خواهد شد.» گفتم: «آن امام تویی؟» فرمود: «نه، من چنین نمی‌گویم.»^۱ هشام می‌گوید: با خود گفتم راه درست سؤال کردن را نپیمودم. سپس گفتم: «فدایت شوم! بر شما امامی هست؟» فرمود: «نه.»

او پس از یقین به امامت ایشان، و نه برای تشخیص امام بلکه برای روشن شدن مسائش، سؤالات خویش را طرح می‌کند:

سپس گفتم: «فدایت شوم! از آنچه از پدرتان می‌پرسیدم از شما بپرسم؟» فرمود: «پرس تا خبر داده شوی، و افشا نکن؛ زیرا اگر افشا نمودی، پس سر بریدن (در انتظارت خواهد بود)» پس پرسیدم. او دریایی خشک ناشدنی بود. آخرین درخواست او از امام، اجازه انتشار خبر امامت ایشان است که به فهم و برخورداری از معارف منوط می‌شود:

فرمود: «هرکس از ایشان که به فهمش اعتماد کردی، این بشارت را به او بده و از او پیمان حفظ سر بگیر؛ زیرا اگر افشا کنند سر بریدن» (در انتظارشان خواهد بود) و با دست به حلقش اشاره فرمود.

هشام می‌گوید: از نزد او خارج شدم و ابوجعفر را ملاقات کردم، به من گفت: «چه اتفاقی افتاد؟» گفتم: هدایت!

سرانجام این گفت‌وگوها، هدایت است؛ هدایتی که به تعطیلی جریان فطحتی می‌انجامد.

۱. اشاره به عدم لزوم خودمعرفی امام. نگارنده در بحث مفصلی به سیره عملی و نظری امامان معصوم در مسأله جانشینی پرداخته است.

هشام می‌گوید: «عبدالله عده‌ای را در مدینه گمارده بود تا مرا کتک بزنند.»^۱

چند نکته درباره این حدیث:

۱. عبارت‌های «فخفت أن يكون عيناً من عيون أبي جعفر المنصور وذلك أنه كان له بالمدينة جواسيس ينظرون إلى من اتفقت شيعه جعفر 7 عليه، فيضربون عنقه»، «سل تخبر ولا تدع، فإن أذعت فهو الذبح» و «من أنست منه رشداً فالتق إليه فخذ عليه الکتمان، فإن أذاعوا فهو الذبح»، از فضای خفقان حاکم و تلاش دستگاه خلافت برای قطع ارتباط شیعه با امام خود حکایت می‌کند.

۲. کتمان این سر، به مراحل اولیه انتشار امر امامت مربوط است و پس از یقین حاصل کردن نخبگان و صاحبان اندیشه و رأی اجتماعی که توانایی استدلال و احتجاج دارند و سؤالات تخصصی تشخیص امام را می‌دانند، مردم فوج فوج به محضر ایشان شرفیاب می‌شوند.^۲

نکته پایانی آن‌که فطحیه، خود جریانی ساده و بر اساس سوء برداشت از مؤلفه‌های شناخت امام بود و پایان خوشی را برای خود رقم زدند. اما شبهات ایشان در ادامه دست‌اويز گروه دیگری شد؛ چنان‌که صدوق، اسماعیلیان را استمرار راه فطحیه می‌شمرد.^۳

چالش‌های ایجاد شده در این دوره، مقدمه تکاملی در مسأله شناخت جانشین شد. تلاش امام صادق 7 و بردباری امام کاظم 7 و اصحاب ایشان در این دوره، فصل جدیدی در فهم شیعه ایجاد کرد. از جمع‌بندی روایات، می‌توان این‌گونه

۱. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۷.

۲. گمان نشود این دوره کتمان، دوره‌ای طولانی است، به عکس با توجه به دوره کوتاه هفتاد روزه جناب عبدالله، دوره گذار به شمار می‌رود. اما همین دوره کوتاه چنان حساسیتی دارد که افشای امر امام قبل از کادرسازی و پیدایش گرایش عمومی به شخص ایشان، شیعیان و امام را به مخاطره می‌اندازد.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ص ۱۰۲.

نتیجه گرفت که دسته‌بندی روایات، از وجود برخی مؤلفه‌های اصلی در کنار مؤلفه‌های معین در شناخت امام نشان دارد. وصیت، علم و ودایع امامت، از جمله شاخصه‌های اصلی به شمار می‌آیند. در حالی که شرایطی هم‌چون فرزند بزرگ‌تر بودن، پاسخ به مسائل فقهی، مکارم اخلاق و حسن شهرت، از جمله شاخصه‌های فرعی و معین هستند که قوت قلب و اطمینان را به همراه دارند.

۳. راه‌های اثبات و ابراز جانشین

ابراز جانشین امام، بر پایه معیارهای پیش‌گفته انجام می‌شود، اما گونه و تأکید بر برخی روش‌ها در دوره‌های خاص، تابع وضعیت حاکم است. مطالعه روایات نشان می‌دهد دو راه اصلی برای ابراز و اثبات جانشین در میان اهل‌بیت متداول بوده است: یکی تطبیق معیارهای جانشین بر امام بعد و دیگری تسمیه و تصریح به اسم امام جانشین.

نصوص خاص بر امامت امام کاظم 7 در منابع متعددی آورده شده است: کلینی در کافی، خزاز در کفایه‌الاثار، مفید در ارشاد، صدوق در کمال‌الدین، نعمانی در غیبت، طبرسی در اعلام‌الوری و مجلسی در بحارالانوار، از جمله بزرگانی هستند که باب خاصی را در نص بر امامت ایشان قرار داده‌اند.

در ادامه، درصدد استقصا و ایراد همه روایات نیستیم، اما محورهایی از جمله چالش‌های مورد توجه امام را ملاک آوردن روایات قرار می‌دهیم.

۳-۱. تطبیق معیارهای جانشینی

همان‌گونه که گذشت، سه ملاک وصیت، علم و ودایع، مهم‌ترین معیارهای شناخت جانشین به شمار می‌آیند. تطبیق آیات قرآنی دال بر امامت اهل‌بیت: بر امام بعد، تأکید بر وجود ودایع به ویژه سلاح پیامبر 9 نزد او و تشبیه صفات و کنیه امام، از جمله شیوه‌های تطبیق معیارهای جانشین به شمار می‌آیند. گرچه این

روش نسبت به روش تسمیه و تصریح، روایات کمتری دارد، حاوی نکات ارزش مندی است که توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد. ابوعلی ارجانی می‌گوید: در سالی که ابوالحسن ۷ بازداشت شدند از عبدالرحمان بن حجاج پرسیدم: «این مرد در دست این ظالم افتاده و سرنوشتش معلوم نیست. آیا در مورد فرزندانش چیزی به تو رسیده؟» گفت: «گمان نمی‌کردم کسی درباره این مسأله از من سؤال کند. بر امام صادق ۷ در منزلش وارد شدم و حضرت در فلان اتاق در محل نمازش دعا می‌کردند و موسی بن جعفر ۸ سمت راست ایشان دعایش را آمین می‌گفتند. به ایشان گفتم: "فدایت شوم! از ارادت‌م و خدمت‌گزاری به شما آگاهید، چه کسی پس از شما ولی مردم است؟" فرمود: "موسی زره [پیامبر] را پوشیده و به قامتش استوار افتاده." گفتم: پس از این جمله به چیزی نیاز ندارم.»^۱

توجه به نکاتی ضروری به نظر می‌رسد. از طرفی سؤال فقط از فرزندان آن حضرت است و اصل عدم اجتماع امر امامت در دو برادر پس از حسنین ۷ امری مسلم به شمار می‌آید. و از طرف دیگر، عبدالرحمان بر اساس تعلیمی که از اهل بیت فرا گرفته، او را به داستان خود با امام صادق ۷ ارجاع می‌دهد تا نشان دهد قطعاً امام، تنصیب بر امام بعد را فراموش نخواهد کرد. جمله امام نیز پر نکته است. ایشان فقط می‌فرمایند: «زره پیامبر بر اندام موسی بن جعفر ۸ متناسب است.» عبدالرحمان نیز همین جمله را در تنصیب بر امامت ایشان کافی می‌داند؛ زیرا از تعلیمات امامان معصوم فراگرفته که ودایع امامت نزد هر کس تثبیت شود، او امام خواهد بود.

تعلیم امام برای تطبیق صفات و ویژگی‌ها در روایت صفوان جمال به روشنی دیده می‌شود. وی می‌گوید:

از امام صادق ۷ درباره امام سؤال کردم، فرمود: «امام به کار بیهوده مشغول

۱. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳، ح ۳.

نمی‌شود و بازی نمی‌کند.» ابوالحسن موسی وارد شد و او صغیر بود و همراهش بزغاله مکی بود که به او می‌گفت: «برای خدایت سجده کن!» پس امام صادق 7 او را گرفتند و به سینه چسبانند و فرمودند: «پدر و مادرم فدای کسی که به کار بیهوده مشغول نمی‌شود و بازی نمی‌کند.»^۱

تطبیق آشکار یکی از ویژگی‌های مهم امام بر حضرت کاظم 7 در خردسالی - که البته با رفتار معجزه‌گونه ایشان در امر حیوان بر سجده همراه بود - به معنای معرفی آن حضرت به عنوان جانشین است.^۲ به نظر می‌رسد در میان همه دوره‌های امامت، در این دوره تأکید بر تطبیق معیارهای جانشین پررنگ‌تر است.

۳-۲. تسمیه و تصریح به اسم

افزون بر چهارده روایت در کتاب کافی، ۴۶ روایت در بحارالانوار، دوازده روایت در ارشاد و چهارده روایت در اعلام‌الوری به تصریح به اسم آن حضرت و تنصیب امام صادق 7 بر امامت امام کاظم 7 دلالت دارد. جمع‌بندی این روایات، نشان می‌دهد که نوعی توجه دقیق به چالش‌های پیش رو و یا چالش‌های جاری وجود داشته است. بحث مهدویت، مهم‌ترین نکته‌ای است که توجه به آن ملاحظه می‌شود و اشاره‌ای نیز به بحث اسماعیل،^۳ عبدالله^۴ و غائله ابوجعفر منصور^۵ وجود دارد.

به تصریح شیخ مفید، شیوخ اصحاب امام صادق 7، و خواص و نزدیکان و فقیهان صالح و ثقه ایشان، نص بر امامت حضرت کاظم 7 را نقل کرده‌اند؛ که از

۱. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱۵.

۲. برای اطلاع از سایر روایات مشابه نک: مجلسی، پیشین، ج ۴۸، ص ۲۲، ح ۳۴ و ۲۳، ح ۳۷؛ ج ۲۴، ح ۴۰ و ۲۷، ح ۴۶.

۳. همان، ج ۶۷، ح ۸.

۴. همان، ج ۶۹، ح ۱۰.

۵. همان، ج ۷۰، ح ۱۳ و ۱۴.

جمله مفضل بن عمر جعفی، معاذ بن کثیر، عبدالرحمان بن حجاج، فیض بن مختار، یعقوب سراج، سلیمان بن خالد و صفوان جمال از میان برادران آن حضرت، اسحاق و علی نیز نص بر امامت ایشان را نقل کردند.^۱ به دو نمونه که علاوه بر تصریح بر اسم ایشان، به فضای چالشی اشاره دارد، توجه فرمایید. ابراهیم کرخی می گوید:

بر امام صادق ۷ وارد شدم، پس نشسته بودم که ابوالحسن موسی که نوجوانی بود، وارد شدند. در مقابل او ایستادم و بوسیدمش و نشستم. امام صادق ۷ به من فرمود: «ای ابراهیم! آگاه باش او امام تو پس از من است. بدان که گروه‌هایی در قبول امامت او هلاک می‌شوند و گروه‌های دیگری سعادتمند. پس خدا قاتل او را لعن کند و عذابش را دو چندان نماید. همانا خدا بهترین اهل زمین را از صلب او خارج می‌کند که هم نام جدش و وارث علم و احکام او، و معدن امامت و سرسلسله حکمت است. او را ستمگری از بنی فلان از روی حسد بعد از دیدن عجایبی از او به شهادت می‌رساند. اما خدا امرش را اگرچه مشرکان خوش نداشته باشند، به انجام رسانده است. خدا از صلب او بقیه دوازده امام هدایت‌گر را خارج خواهد کرد؛ همانان که خداوند کرامتش را مخصوص ایشان گردانده و در عرش برینش جای داده. منتظر دوازدهمین از ایشان، مانند کسی است که با شمشیر برهنه از پیامبر ۹ خدا دفاع کرده است.» مردی از بنی‌امیه وارد شد، پس امام کلامش را قطع کرد. یازده بار به قصد شنیدن تمام کلام ایشان خدمت حضرت رسیدم ولی نتوانستم، پس از دو سال خدمت ایشان رسیدم و^۲

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۹۲، ح ۲۱؛ صدوق، پیشین، ص ۶۴۷، ح ۸.

وجود فضای تقیه و کتمان برای حفظ جان امام و شیعیان در هر دو دوره اموی و عباسی جای تردید ندارد. رفت و آمد چندباره ابراهیم برای شنیدن جمله‌ای در تکمیل کلام قبلی امام، همین نکته را ثابت می‌کند. از طرف دیگر، اطمینان خاطر راوی و شادمانی از نص بر امام بعد، حساسیت اصحاب در این مسأله را می‌رساند.^۱ منصور بن حازم به امام صادق 7 عرض کرد:

پدر و مادرم فدایت شوند! جان‌ها صبحگاهان و ابتدای شب گرفته می‌شوند، پس اگر (برای شما) چنین اتفاقی افتاد، چه کسی (جانشین شما خواهد بود)؟ امام صادق 7 فرمود: «اگر چنین شد پس او امام شماست.» و با دست - آن‌گونه که به خاطر دارم - به شانه راست ابوالحسن 7 زد و او در آن روز قامتش پنج وجب بود و عبدالله بن جعفر در کنار ما نشسته بود.^۲

تأکید امام بر وصایت حضرت کاظم 7 با وجود آن‌که عبدالله در جمع یاران ایشان نشسته بود، و توجه خاص راوی به حضور او، از ملاک بودن نص نزد اصحاب ائمه حکایت می‌کند. گرچه احتمال می‌رود نقل این گزارش توسط منصور بن حازم به قرینه عبارت «و عبدالله بن جعفر جالس معنا» به بعد از شهادت حضرت صادق 7 و جریان فطحیه مربوط باشد، این تحلیل پسینی، نشان می‌دهد اصحاب به این نکته توجه داشته‌اند که نص امام، بر معیاری هم‌چون سن مقدم است.

۱. صدوق روایت دیگری با این عبارت نقل می‌کند. مفضل بن عمر می‌گوید: «خدمت آقایم جعفر بن محمد رسیدم و گفتم: ای آقای من! اگر (لطف کنید و) جانشین خود را معرفی کنید؟ فرمود: "ای مفضل! امام بعد از من فرزندان موسی است، و جانشین منتظر و امید داشته شده" م‌ح‌م‌د "فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است". نکته مهم این روایت، تأکید بر وجود حضرت مهدی 7 در نسل امام کاظم 7 است که گویای فضای چالشی پیش روست. (پیشین، ص ۳۳۴).

۲. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶، ح ۶.

۴. آسیب‌شناسی شناخت راه‌های ابراز و اثبات جانشین

بر اساس آنچه گذشت، این نکته به ذهن می‌رسد که مسأله به حدی روشن است که جای هیچ شکی در اذهان جامعه باقی نمی‌ماند. اما توجه به این مسأله ضروری است که تطبیق معیارها و تسمیه و تصریح، از جانب امام پیشین صورت می‌گیرد و پس از شهادت امام و فتره معرفت امام بعد - که همان فضای چالش است - قواعد خاصی حاکم می‌شود. بررسی دو مطلب در این میان، اهمیت زیادی دارد: یکی آن‌که آیا امام جانشین، وظیفه خود معرفی دارد یا خیر؟ تلقی خواص و عموم مردم از این خود معرفی چیست؟ شخصیت‌های تأثیرگذاری که نصوص امام پیشین را شنیده‌اند چه مسئولیتی دارند؟ وظیفه عموم مردم در این دوره چیست؟

در ادامه، به دو بحث باورهای عمومی و خواص از خود معرفی امام و شخصیت‌های تأثیرگذار در دوره فترت می‌پردازیم.

۴-۱. باورهای عمومی و خواص از خود معرفی امام

گستره بحث معرفت امام، به مثابه گستره معرفت خداوند است. شناخت امام و ابزار آن نزد خواص و عوام، در دریافت و تطبیق مؤلفه‌های شناخت امام تأثیر به‌سزایی دارد. هم‌چنین به هم‌سویی حلقه‌های معرفت خدا، پیامبر و حجت، در روایات متعددی تأکید و توجه شده است. مرحوم کلینی، در ابواب انتهایی کتاب التوحید باب «البيان و التعريف و لزوم الحجّه»، باب «اختلاف الحجّة علی عباده»، باب «حجج الله علی خلقه» و باب «الهدایة آنها من الله عزوجل»^۱ به این بحث پرداخته است.

۱. تذکر یک نکته ضروری است: این ابواب به عنوان ابواب انتهایی کتاب التوحید آمده است، و شاید گمان برده شود که مقصود از معرفت و ناممکن خواندن آن معرفت‌الله است، اما این چنین نیست، بلکه به قرینه ←

در مجموعه روایات سه باب اول از توقف احتجاج الهی در قیامت، به مقداری از علم و معرفت است که به ایشان داده شده^۱ و معرفت در این روایات فعل و صنع خدا معرفی گردیده و از حیطة آدمیان خارج شمرده شده است.^۲ نیز انسان‌ها ابزار کسب معرفت را در اختیار ندارند،^۳ اما پذیرش پاسخ روشن بندگان، در قبال موهبت معرفت به ایشان است.^۴ در باب اخیر، هدایت الهی که نتیجه است امری درک ناشدنی برای مخالفان اهل بیت شمرده شده و در پاسخ این سؤال که آیا مردم را به امر امامت دعوت کنیم، به بی‌اثر و ثمر بودن این تلاش‌ها به جهت فقدان زمینه‌های پذیرش تأکید شده است.^۵

روایت سوم این باب را برای نمونه می‌آوریم: عقبه بن خالد اسدی می‌گوید:
از امام صادق 7 شنیدم که فرمود: «امر امامت خود را به خدا واگذارید نه به مردم؛ زیرا آنچه از آن خداست، پس برای خداست و آنچه از آن مردم است، خدا در آن دخالت نمی‌کند. با مردم درباره دین خود دشمنی نورزید؛ زیرا دشمنی، قلب را بیمار می‌سازد. خداوند به پیامبرش ۹ می‌فرماید: "در حقیقت، تو هر کس را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، ولی خداست که هر کس را بخواهد راهنمایی می‌کند." و می‌فرماید: "پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که به ایمان بگردند؟" مردم را رها کنید! همانا مردم [عقیده خود در امامت را] از مردم گرفته‌اند و شما از رسول خدا ۹ گرفته‌اید. از

→

طرح مباحث اصلی معرفت خدا در ابواب ابتدایی این کتاب و گونه تسمیه این ابواب و از همه مهم‌تر مفاد آن، بحث از معرفت امام است. طرح نشدن در کتاب الحجج نیز به جهت ایجاد ارتباط و تکمیل حلقه معرفت و اتصال این دو حیطة با یکدیگر است.

۱. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۴، ح ۱.
۲. همان، ح ۲.
۳. همان، ص ۳۹۶، ح ۵؛ ص ۳۹۷، ح ۱.
۴. همان، ص ۳۹۸، ح ۱.
۵. همان، ص ۴۰۰، ح ۱؛ ص ۴۰۴، ح ۳؛ ص ۴۰۵، ح ۴.

پدرم شنیدم که فرمود: "هرگاه خدای عزوجل برای بنده‌ای مقرر فرماید که در ولایت ما داخل شود، او سریع‌تر از پرنده‌ای که به لانه‌اش می‌رسد در این امر داخل می‌شود."^۱

جمله «ذروا الناس فإن الناس أخذوا عن الناس وإنکم أخذتم عن رسول الله»، وجود تئوری‌های متعدد در باب امامت را نشان می‌دهد. ناگفته پیداست که تئوری‌های انسان نوشته امامت که بر لزوم یا جواز انتخاب امام توسط مردم استوار است، نمی‌تواند با خط شیعی امامت که بر نص تأکید فراوان دارد، مفاهمه برقرار کند و گفت‌وگو با این جماعت ثمره‌ای نخواهد داشت. تکیه بر وجود سلاح در مناظرات با علویان نیز می‌تواند نشان از تأثرات این عده از فضای آن روز جامعه داشته باشد.

این نکته قطعی است که علم و عصمت نیز در فضای عمومی جامعه آن روز در نزد غیر شیعیان، مفهوم واقعی خود را نیافته بود و برخی تعبیرات مانند «علمای ابرار»، تعبیر کنایی از این مفاهیم بلند است.^۲ پس تحذیر عموم از مناظره و گفت‌وگو با ایشان، به این معناست که آن‌ها نمی‌توانند اصول امام را درک کنند و نتیجه‌ای جز انکار و تمسخر برای امام و یارانش در پی ندارند؛ در حالی که عناصر برجسته‌ای برای ورود به این عرصه تربیت و تشویق شده‌اند.^۳

در دو کتاب بصائر الدرجات و محاسن نیز همین خط پی‌گیری شده است. معرفت به عنوان موهبتی الهی نام برده شده که به انسان‌های دارای ظرفیت عنایت می‌شود، و تصریح شده که سرچشمه‌های حکمت، در معرفت امام جست‌وجو می‌شود. برای

۱. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۰۱؛ صدوق، توحید، ص ۴۱۵.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۷، ش ۴۵۶.

۳. می‌توان به محمد الطیار و مؤمن الطاق به عنوان نمونه‌های روشن خواصی اشاره کرد که در مسیر مناظره تربیت و ترغیب شده‌اند. نک: طوسی، پیشین، ص ۱۸۵، ش ۳۲۷ و ۳۴۹، ش ۶۵۰.

نمونه، به دو روایت از این کتاب‌ها اکتفا می‌کنیم: ابوعبیده حذاء می‌گوید:

در زمان وفات ابوجعفر مانند گوسفندی که چوپان ندارد، سرگردان بودیم. پس سالم بن ابوحفصه را ملاقات کردیم. گفت: «ای ابوعبیده امام تو کیست؟» گفتم: «امامان من از خاندان محمد 9.» گفت: «هلاک شدی و [پیروانت را] هلاک کردی! مگر با من نبودی که از ابوجعفر شنیدیم که فرمود: "کسی که بمیرد و بر او امامی نباشد به مرگ جاهلی مرده است." آیا نمی‌دانی که او فرزندش جعفر را امام امت قرار داده است.» گفتم: «بله به جان خودم خدا معرفت [به او را] روزی‌ام ساخته است.» ابوعبیده گفت: «هنگامی که ابو عبدالله را ملاقات کردم گفتم: "سالم بن ابی حفصه به من این‌گونه گفت. "به من فرمود: "ای ابوعبیده! مگر نمی‌دانی هیچ‌کس از ما نمی‌میرد مگر آن‌که کسی را جانشین خود می‌کند که کارهای او را انجام دهد و از سیره او پیروی کند و به آن‌چه او دعوت می‌کرده، فرا خواند. ای ابوعبیده! هنگامی که قائم آل محمد قیام نماید بر اساس حکم آل داوود قضاوت می‌کند، و سلیمان از مردم بینه نمی‌خواست."»^۱

تصریح روایت بر آن است که اعتقاد حتماً باید به امام خاص و معین باشد نه هر کس از خاندان پیامبر 9 که شایسته این مقام است. در رفتار اولیه عباسیان، این اجمال وجود داشت اما در همین دوره که دعوت مخفی عباسی به شمار می‌آید، امام صادق 7 این مسأله را به ابوعبیده گوشزد می‌فرماید که امام پیشین حتماً شخص معینی را به جامعه معرفی کند. نکته جالب دیگر در این روایت، کاربری اصطلاح "معرفت" با معنای خاص آن در منظومه امام‌شناسی است. به قرینه دو گزارش دیگر کشتی،^۲ منظور از معرفت، معرفت ویژه به اهل بیت و امامان

۱. صفار، پیشین، ص 279، ح 5 و ص 510؛ ح 15؛ کلینی، پیشین، ج 2، ص 321 - 322، ح 1.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 235، ش 427 و 428.

معصوم است، چه آن‌که نظر او مبنی بر ائمه بودن آل محمد نفی می‌گردد و منزلت امامت، عظیم‌تر از قلمداد سالم و سایر مردم نسبت به امر امامت معرفی می‌شود. این جایگاه به اندازه‌ای بلند است که ترجمان اعطای حکمت و خیر فراوان معرفی شده است. ابوبصیر می‌گوید:

از امام صادق ۷ در باره آیه (وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) پرسیدم. فرمود: «مقصود [از حکمت در این آیه] اطاعت خدا و معرفت امام است.»^۱

دقت در مقارنت حکمت و اطاعت خداوند و معرفت امام در این روایت، همراهی اندیشه‌ورزی و تعبد در این بحث را روشن می‌سازد.

خود معرفی امام اگرچه راهی سهل‌الوصول در اندیشه عمومی تصور می‌شود، این وظیفه به عهده امام پیشین گذاشته شده است. امامت امانتی الهی به‌شمار می‌آید که به حکم آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) باید به دست صاحب بعدی آن سپرده شود، همو که خداوند به وصایتش امر فرموده است.^۳ اسماعیل بن عمار در روایتی این وظیفه الهی را از امام کاظم ۷ سؤال می‌کند:

آیا امام قبل از این‌که از دنیا برود خداوند وصیت (به جانشینی) و عهد را بر او فرض نموده است؟ (ایشان) فرمود: «بله.»^۴

نکته جالب آن‌که خواص، وظیفه شناخت را بر عهده خویش می‌دانستند. نمونه بارز این مدعا در سؤالات هشام بن سالم است که وظیفه خود را سؤال دقیق و درست می‌داند. عبارت «لم أصب طريق المسأله» که در روایت کشی آمده،

۱. برقی، پیشین، باب المعرفة، ص ۱۴۸، ح ۶۰؛ کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۲، ح ۱۱.

۲. نساء، آیه ۵۸.

۳. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴. علی بن بابویه، الامامة، ص ۳۷.

نشانه همین نکته است که او باید به گونه‌ای سؤال کند که از جواب‌های امام، به یقین و معرفت به امام برسد و گرنه وظیفه امام، معرفی مستقیم خود به جامعه نیست. توجه به تبویب کتاب‌های منابع شناخت امام نیز رابطه صعودی امت و امام را ترسیم می‌کند.

کلینی کتاب الحججه خود را با «باب الاضطرار الی الحججه» شروع می‌کند که نیاز بشر به امام و در نتیجه تلاش برای حل این نیاز با شناخت حجت را در مقابل خواهان معرفت و هدایت می‌گذارد.

شیخ طوسی در احوال برخی واقفیان، حدیثی از امام رضا 7 می‌آورد که به روشنی به این مطلب اشاره دارد. یکی از اصحاب امام رضا 7 می‌گوید:

نزد آن حضرت بودم که علی بن ابی‌حمزه و ابن‌سراج و ابن‌مکاری وارد شدند. ابوحمزه گفت: «پدرت چه شد؟» فرمود: «از دنیا رفت.» گفت: «با مرگ از دنیا رفت؟» فرمود: «بله.» گفت: «چه کسی را جانشین خود کرد؟» فرمود: «مرا.» گفت: «پس شما امام مفترض‌الطاعه از جانب خدا هستید؟» فرمود: «بله.» ابن‌سراج و ابن‌مکاری گفتند: «به خدا قسم شما را از طرف خود بر این منصب گماشته است!» فرمود: «وای بر تو! تو بر چه توان داری؟ آیا می‌خواهی به بغداد بیایم و به هارون بگویم که من امامی هستم که اطاعتم واجب است؟ نه به خدا سوگند چنین وظیفه‌ای ندارم! اما هنگامی که از اختلافات شما و چنددستگی‌تان به من خبر رسیده بود، به شما گفتم تا اسرار شما به دست دشمنان نیفتد.»^۱

امام بر طبق این روایت، تصریح می‌کنند وظیفه‌ای برای خود معرفی ندارند و تعبیری همچون «ان شاء الله ان یهدیک هداک» که در روایت هشام گذشت، نیز همین معنا را دست‌کم برای دوره چالشی فترت می‌رساند. البته وضعیت خاصی

۱. طوسی، پیشین، ج ۲، ص ۷۶۳، ش ۸۸۳.

مثل انحراف واقفیه، اقتضای اعلام به برخی سران - هم‌چنان‌که در روایت آمد - دارد. واضح است که فتنه واقفیه، پردامنه‌تر از جریان‌های ابتدای امامت امام کاظم ۷ مانند فطحیه است و تاکتیک ائمه نیز متناسب با همان اجرا می‌شود.

آن‌چه به روشنی می‌توان نتیجه گرفت آن‌که:

اولاً امام جانشین، وظیفه خودمعرفی ندارد و این مهم بر عهده امام پیشین است.

ثانیاً معرفت امام با بحث معرفت‌های پیشین - مثل معرفت در عالم ذر - ارتباط محکمی دارد،^۱ و به همین جهت، از تلاش برای ایصال آن به منکران نهی شده است.

ثالثاً دوره فترت را می‌توان دوره فحص شمرد که قواعدی خاصی بر آن حاکم است.

۴-۲. شخصیت‌های تأثیرگذار در شناخت جانشین

نقش خواص در هر جامعه و در بستر چالش‌ها و فتنه‌ها، مهم و تعیین‌کننده است. بی‌شک چالش بزرگ فطحیه در دوره مورد مطالعه، با نقش پررنگ و فعال تعدادی از خواص، در هم پیچیده شد. در ادامه، ضمن مطالعه شخصیت این عناصر تأثیرگذار، به نقش ایشان در ابراز و اثبات جانشینی امام کاظم ۷ می‌پردازیم.

اهمیت حضور خواص

مطالعه دوره تاریخی مورد بحث، حضور پررنگ تعدادی از اصحاب را نشان

۱. امام صادق ۷ ولایت اهل بیت را میثاقی مؤکد در عالم ذر معرفی می‌کند. (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۷؛ صدوق، توحید، ص ۳۲۰، ح ۱.)

می‌دهد که در معرفی چالش‌ها و مبارزه با آن‌ها و حتی زمینه‌های آن، نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. در این فصل، به مطالعه شخصیت ایشان و تأثیر آن‌ها در چالش‌های این دوره تاریخی می‌پردازیم.

متکلمان هم‌چون هشام بن سالم، ضمن درک مسیر اصلی موضوع امامت، ویژگی دیگری نیز دارند و آن هم روحیه پرسش‌گری و رصد مبانی است که همراه با نقد و سؤال از برخی شاخصه‌ها و روایات وارد شده از اهل بیت است. جریان مهم دیگر نیز ضمن اعتقاد به حقیقت مسأله امامت و دریافت بخشی از معارف و کرامات، با مشکل تحلیل و بیش از آن ناتوانی در کتمان اسرار و تسریع در افشا - البته با نیت انتشار فضایل و معارف - روبه‌رو هستند. در مطالعه گزارش‌های این گروه، توجه به این نکته ضروری است که امامان معصوم ایشان را واجد شرایط اولیه دریافت چنین معارفی دانسته‌اند.

جریان عمومی مورد تأیید در مقابل این دو جریان، گویا دغدغه فحص و سؤال از امام بعد را ندارد، نه به آن جهت که این مسأله دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای نیست، بلکه از این حیث که این جریان را متصل و تغییرناپذیر می‌دانند و هدایت الهی را به هر روی، شامل حال مؤمنان به شمار می‌آورند. از منظر این جریان، دوران پس از شهادت امام معصوم دوره حیرت دانسته نمی‌شود و هدایت الهی را بالاخره شامل حال مؤمنان می‌دانند. جریان عمومی مورد تأیید که بزرگ‌ترین شاخصه آن فقه‌مداری است، در مدار سؤال از جانشین امام وارد نمی‌گردند و گزارشی از حساسیت‌های دو جریان قبل از ایشان دیده نمی‌شود. آموزش امام معصوم نیز برای این دوره‌های خاص، اعتقاد به امام تعیین شده از جانب امام قبل است.

با ملاحظه این نکته مهم، مطالعه دوره مورد بحث نشان می‌دهد که هشام بن سالم، فیض بن مختار، مفضل بن عمر، یزید بن سلیط، ابراهیم کوفی، داوود بن کثیر، منصور بن حازم، سلیمان بن خالد، یونس بن ظبیان، عیسی بن عبید العلوی،

و معاذ بن کثیر، در این برهه نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. انتقال تراث خاص امامت آن حضرت، حداقل نقشی است که برای ایشان متصور است. در حالی که شخصیت برخی از ایشان مانند فیض، مفضل و هشام به عنوان هدایت‌گر عمومی جامعه شیعی، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

علاوه بر نقش سرنوشت‌ساز هشام، فیض نخستین کسی است که نص بر امام کاظم ۷ را در پنج سالگی ایشان از حضرت صادق ۷ شنیده است. کشی در گزارشی از گفت‌وگوی وی با امام در مورد قبول زمین از حاکم و اعتراض اسماعیل و تعجب و سؤال او از جانشین حضرت را این گونه حکایت می‌کند:

جعلت فداك فقد كنا لانك أن الرحال ستحت اليه من بعدك، وقد قلت فيه ما قلت، فان كان ما نخاف وأسأل الله العافية فإلى من؟

در این گزارش، مخفی بودن امر امامت، همراه با مخفی بودن خود ایشان، موضوع حکمت بر زبان امام معصوم از دوران طفولیت مشاهده می‌شود. امام صادق ۷ یکایک نشانه‌های امامت از جمله ودایع، تکفل امور شخصی امام و... را بر حضرت کاظم ۷ تطبیق می‌دهند و هنگامی که با سؤال «زدنی» فیض روبه‌رو می‌شود، تصریح بر امامت ایشان می‌کند.

هو صاحبك الذي سألت عنه فأقرله بحقه، فقمتم حتى قبلت رأسه ودعوت الله له.^۱

صفار قمی در بصائر، داستان او با یونس بن ظبیان را این چنین آورده است:

امام صادق ۷ فرمود: «هنوز در انتشار امر امامت او (موسی بن جعفر ۸)

اذن (الهی) صادر نشده.»^۲ گفتم: «فدایت شوم! آیا کسی را از این امر آگاه

۱. طوسی، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۲، ش ۶۶۳.

۲. در روایت نهم باب «الاشارة و النص علی ابی الحسن موسی» کتاب کافی عبارت «أما إنه لم یؤذن لنا فی أول منک» به جای عبارت فوق آمده که معنایی را می‌رساند و نشان می‌دهد او اولین کسی بوده که از امر امامت حضرت اطلاع یافته اگرچه روایت یعقوب سراج بر این امر در گهواره حضرت دلالت دارد. گرچه برخی مانند تستری، این اختلاف را نشانه تحریف روایت شمرده‌اند.

سازم؟» فرمود: «بله، خانواده و فرزندان و همراهانت را.» خانواده و فرزندانم همراهم بودند و یونس بن ظبیان از هم‌سفرانم بود. هنگامی که ایشان را از امامت موسی بن جعفر آگاه ساختم، خدای را بر این نعمت شکر گفتند ولی یونس گفت: «نه به خدا سوگند (باور نمی‌کنم) تا از ابو عبدالله بشنوم.» در او عجله‌ای بود که وی را از حد اعتدال خارج می‌نمود. به دنبال او رفتم و هنگامی که به در رسیدیم، قبل از هر سخنی شنیدم که امام صادق 7 می‌فرمود: «ای یونس! مطلب همان‌گونه است که فیض به تو گفته، آن را بگیر!» او گفت: «همین‌گونه خواهم کرد.»^۱

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، فیض یکی از امینان امامت حضرت معرفی می‌شود، در حالی که یونس فقط شنیدن نص از شخص امام را - شاید به جهت اهمیت زیاد مسأله - ملاک و معیار می‌داند.

نقش اساسی فیض، زدودن شبهه رحلت نیافتن اسماعیل است. فیض را می‌توان جست‌وجوگر حقیقت معرفی کرد که تردید با دو عامل از او رخت برمی‌بندد: یکی استناد به امام و دیگری مجرا و راهی که امام معرفی فرموده است.^۲ او با این ویژگی برجسته، ضمن یقین به رحلت اسماعیل و اقرار به آن، مسئولیت ترویج و تبلیغ عالمانه این مطلب در میان شیعیان را بر عهده می‌گیرد.

حضور پررنگ مفضل نیز به جهت اقرار به وفات اسماعیل است. علت واکنش‌های تند امام صادق 7 به او در این موضوع به روند تثبیت تدریجی امامت موسی بن جعفر 8 و پیش‌گیری از بروز شبهه در شخصیت برجسته‌ای مانند مفضل برمی‌گردد که بهره‌مند از معارف و دارای مکانت خاص اجتماعی در کوفه است. با همه جلالت جناب مفضل و ارادت او به امام، احتمال بروز

۱. محمد بن حسن صفار، پیشین، ص ۳۵۶، ح ۱۱.

۲. این مطلب در گزارش ۲۱۶ کشی به روشنی دیده می‌شود.

اندیشه‌های متمایل به غلو در او منتفی نیست و امام صادق ۷ نمی‌خواستند بزرگان شیعه به جهت درک مراتب و فضایل جناب اسماعیل، با امامت امام کاظم ۷ مخالفت کنند.

بنا به گزارش مرحوم کشی در روایت ۵۰۲ همین دوران‌دیشی، سبب می‌شود تا مؤمن الطاق، مفضل بن عمر و ابوبصیر، پس از هشام با حضرت ملاقات نمایند و امامت ایشان برای این عده نیز تثبیت و قطعی گردد. ثمره این ملاقات‌ها «لقینا الناس افواجاً» می‌شود و هدایت عمومی شیعیان به امامت امام کاظم ۷ را در پی دارد. نکته آخر آن‌که شخصیت‌های تأثیرگذار در این مرحله کوفی هستند و از دو جریان فقه‌مدار - مثل فضیل و ابوبصیر - و جریان کلامی مانند هشام و مفضل تشکیل شده‌اند. دقت در این ترکیب، نکاتی در بر دارد؛ از جمله، استدلال و مقبولیت که از امتیازات دو جریان فوق است و در کنار هم، معرفی امام به جامعه را پی‌ریزی می‌کند. دیگر آن‌که احساس نیاز بیش‌تری به معرفی و شناخت امام در میان ایشان وجود دارد، و فضایی مانند مدینه علاوه بر کناره‌گیری از اهل بیت، حساسیت مذکور را ندارد.

نتیجه

وصیت، علم و ودایع معیارهای جانشینی در همه دوره‌های امامت شیعه به شمار می‌روند. فطحیه به عنوان چالش اصلی در میان معتقدان به امامت امام صادق ۷، در اثر عواملی همچون پیش‌زمینه‌های بیرونی و گرفتاری در فضای شبهه و ناآگاهی از چگونگی برون‌رفت از آن، پدیدار گشت. مطالعه معیارها و آگاهی از چگونگی تطبیق آن، دو مسأله مهم شایسته بحث در این دوره به شمار می‌رود. هر چند نص آشکارترین معیار است، بر اثر فضای حاکم بر هر دوره، در معرض تقیه قرار دارد. برخورداری از علم گذشته و آینده و ودایع، فضای چالشی ایجاد شده توسط مدعیان را خنثا می‌کند و حیطة و گستره ولایت امام را نشان می‌دهد.

سطح برداشت از شاخصه‌های شناخت جانشین متفاوت است، اما خلط در تشخیص راه‌های ابراز جانشین و باور عمومی نسبت به آن، نشان می‌دهد شناخت و پیروی از عناصر تأثیرگذار در مسأله جانشینی ضروری است. تعالیم خاص اهل بیت برای این مقطع مهم، در هر قالب معرفی گردیده و تسمیه به اسم و نیز تطبیق یک یا چند مؤلفه بر امام بعد، به شیعیان منتقل شده است. در دوره چالش مورد مطالعه، اهمیت جایگاه خواص و گونه نقش‌آفرینی ایشان و نیز الگوی ترسیمی از جانب امام صادق 7، ضمن روشنی‌بخشی به فضای شبهه، الگوی درست رفتاری دوره فترت را ارائه می‌دهد.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان (م ۸۰۸هـ)، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۴.
۲. ابن غضائری، حسین بن عبیدالله، کتاب الضعفاء معروف به رجال ابن غضائری، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ق.
۳. ابوعلی حائری، محمد بن اسماعیل مازندرانی (م ۱۲۱۶هـ)، منتهی‌المقال، قم: آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۴. احسانی‌فر، محمد، اسباب اختلاف الحدیث، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۷ ق.
۵. اصفهانی، ابونعیم (م ۴۳۰هـ)، الامامة و الرد علی الرافضة، تحقیق: علی بن محمد بن ناصر الفقیهی، مدینه: مکتبه‌العلوم و الحکم، ۱۴۰۴ ق.
۶. برقی، أحمد بن محمد بن محمد بن خالد (م ۲۴۷هـ)، المحاسن، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین حسینی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۰ ق.
۷. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۴۲۵ ق.

۸. حلی، حسن بن یوسف (۶۴۸ - ۷۲۶هـ)، خلاصه الأقوال، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۹. خاقانی، علی (م ۱۳۳۴هـ)، رجال الخاقانی، نجف: مطبعه الآداب، چاپ اول، ۱۳۸۸ق.
۱۰. رضی، محمد بن حسن موسوی (م ۴۰۶هـ)، نهج البلاغه، ترجمه علی دشتی، قم: ازم، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۱۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۵۴۸هـ)، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۲. صدوق، علی بن بابویه (م ۳۲۹هـ)، الامامه و التبصره، قم: مدرسه الإمام المهدي ۷، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱هـ)، التوحید، تحقیق سیدهاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۱۴. _____، کمال الدین و اتمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۵. صفار، محمد بن حسن (م ۲۹۰هـ)، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا حسن کوجه باغی، تهران: اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. طریحی، فخرالدین (م ۱۰۸۵هـ)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، قم: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰هـ)، اختیار معرفه الرجال، تحقیق میرداماد، قم: آل البيت، ۱۴۰۴ق.
۱۸. _____، الاقتصاد فیما یجب علی العباد، تحقیق سید کاظم موسوی، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۱۹. _____، رجال الطوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
۲۰. _____، الفهرست، نجف: المکتبه المرتضویه، بی تا.
۲۱. قمی، عباس (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹هـ)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تحقیق علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیرالقمی، تحقیق سیدطیب جزایری، قم: مکتبه‌الهدی، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹هـ)، الکافی، تحقیق دارالحدیث، قم: دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۴۳۰ق.
۲۴. مازندرانی، محمدصالح (م ۱۰۸۱هـ)، شرح اصول‌الکافی، تعلیق میرزا ابوالحسن شعرانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۵. مامقانی، عبدالله، تنقیح‌المقال، نجف: المطبعة المرتضویه، ۱۳۵۲ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۱هـ)، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار أئمه الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (علل گرایش به مادی‌گری)، قم: صدرا.
۲۸. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (م ۴۱۳هـ)، الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۹. _____، الفصول‌المختاره، تحقیق سیدعلی میرشریفی، قم: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۰. نجاشی، احمدبن علی (م ۴۵۰هـ)، فهرست مصنفی رجال‌الشیعه، معروف به رجال‌نجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۳۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم (م ۳۸۰هـ)، الغیبه، تحقیق فارس‌حسون، قم: انوارالهدی، ۱۴۲۲ق.
۳۲. نمازی شاهرودی، علی (۱۳۳۱ - ۱۴۰۵هـ)، مستدرکات علم‌الرجال، قم: مؤسسه نشر الإسلامی، ۱۴۱۸ق.

امام کاظم 7 و فرقه‌های انحرافی

دکتر عباس سرافرازی^۱

چکیده

مذاهب و مکتب‌های گوناگونی در طی تاریخ اندیشه اسلامی به وجود آمده است. یکی از خطرهایی که تشیع واقعی را تهدید می‌کرد، ادعاهای مختلفی بود که پس از شهادت امام ششم و هفتم به وجود آمد. افرادی با به وجود آوردن فرقه‌های مختلف و با عناوین گوناگون، ادعای جانشینی امامان را داشتند. آن‌ها پرچم‌های مختلفی برافراشتند و مردم ساده‌لوح را فریب دادند و در جایگاه امامت و رهبری نشستند. حکومت عباسی که با علویان دشمنی داشتند، برخی از این مدعیان دروغین را تأیید و از آن‌ها حمایت می‌کردند و آنان را در مقابل امامان معصوم قرار می‌دادند. زندانی شدن و زیر نظر گرفتن پیشوایان واقعی، باعث می‌شد مردم از آنان دور بمانند و زمینه‌های جدایی و انحراف بیش‌تر به وجود آید.

عصر امام کاظم 7 از جهت تقویت برخی فرقه‌های قدیمی شکل‌گیری و فرقه‌های نوین، اهمیت دارد. در این زمان، فرقه‌های مختلف با اعتقادات متفاوت و غیرهمسو، در بین مردم به وجود آمدند. به طور کلی فرقه‌هایی که امام با آن‌ها به مبارزه و مناظره پرداختند، به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک دسته فرقه‌های درون‌مذهبی؛ یعنی فرقه‌هایی که از تشیع ناشی شدند که

۱. دانشیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. ab.sarafrazi@um.ac.ir

برخی بعد از شهادت امام صادق 7 و برخی در دوره امام کاظم 7 شکل گرفتند. امام در برخورد با آنان، روش خاصی داشتند. گروه‌های منشعب از تشیع در آن برهه از تاریخ به ده فرقه تقسیم می‌شدند. دوم فرقه‌هایی که قبل از حضرت شکل گرفته بودند و در زمره فرقه‌های خرافی و نحله‌های فکری محسوب می‌شدند. آنان تحریف‌کنندگانی بودند که اهل باطل را با نسبت‌های ناروا، از ساحت دین دور می‌ساختند. البته برخی از این فرقه‌ها، منطق و فلسفه‌ای برای خود داشتند ولی به منطق و استدلال و جدل محکمی احتیاج بود که آنان را مجاب کند. برای پاسخ به اعتراضات و اشکالات پیروان هر فرقه نسبت به فرقه دیگر، نخست نیاز به دانستن عقاید و آراء آنان و سپس احتیاج به منطق و استدلال و به ویژه فن جدل و اصول علم کلام بود. امام کاظم 7 و امام رضا 7 در این زمینه دارای توانایی بسیاری بودند. فرقه‌هایی مانند معتزله، خوارج، مرجئه، قدریه، زنادقه (ملحدین) قرامطه، غلات و جعدیه (معتقدان به خلق قرآن)، در این گروه قرار داشتند. امام کاظم 7 در مدت سی و پنج سال امامت خود، به حفظ شریعت در مقابل حاکمان ستمگر عباسی و فرقه‌سازان و صاحبان فرق پرداختند.

واژگان کلیدی: اسلام، امام کاظم 7، فرقه‌های انحرافی، تشیع.

مقدمه

عوامل متعددی در شکل‌گیری و پیدایش فرق اسلامی دخالت داشته‌اند. ریاست‌طلبی و تعصبات قبیله‌ای، جمود فکری در فهم درست از شریعت، بی‌اعتنایی و راحت‌طلبی، گسترش اسلام و آشنایی با فرهنگ‌های دیگر، رسوبات عقیدتی پیش از اسلام، حکومت‌ها و سلطه‌ها و واکنش‌های اجتماعی، عقلی و دینی، فاصله از اسلام ولایی و اصیل، و انشقاق در حوزه رهبری اسلام، از جمله مهم‌ترین دلایل پیدایش فرقه‌ها در جهان اسلام بوده است. در دوره امام کاظم 7،

به سبب خفقان و ستم عباسیان در دور نگه داشتن مردم از مکتب اهل بیت، و اسیر بودن امام، فرقه‌گرایی افزایش یافت. در این زمان، آشوب فکری عظیم و عجیبی در آراء امت اسلامی پیدا شد که از زمان امام صادق 7 آغاز گردیده بود و تا پایان امامت حضرت رضا 7 ادامه یافت. دوره امامت امام کاظم 7 دوره‌ای بود پر از رواج فرقه‌های نوین و بروز اختلافات فقهی و کلامی که غالباً دشمنان به قصد تحریف دین اسلام در جامعه به راه انداختند. امام در کنار تقیه و پنهان‌کاری‌های ضروری در برابر ایجاد این فرقه‌ها و رواج اختلافات و شبهات، به شدت ایستادگی کردند و با آن‌ها مقابله نمودند.

بررسی مقطع تاریخی که امام کاظم 7 در آن می‌زیستند، یکی از دشوارترین مقاطع زندگانی اهل بیت : است. این برهه از تاریخ، آکنده از حوادث و وقایع مهم تاریخی است که انقلاب‌ها، زندان‌ها، گریزها و قتل‌های فردی و گروهی خاندان علی بن ابی طالب 7 در صدر آن قرار دارد. این دوره از تاریخ اسلامی، از نظر سیاسی دوره‌ای تاریک به شمار می‌آید که به علت سخت‌گیری‌های عباسیان، اخبار آل ابی طالب مکنون مانده است. با توجه به اوضاع سخت سیاسی که امام در آن قرار داشتند و با توجه به ضدیت شدید حاکمان عباسی با آن حضرت، نبرد بین حق و باطل به شکلی دیگر ادامه داشت، نبردی دائم و واقعیتی انکارناپذیر در طول تاریخ بشری که حرکت تاریخ و مسیر انسانیت بر آن استوار بود. اگر بخواهیم گستره تاریخی بررسی کنیم را که اسلام بر آن سایه افکنده و شالوده تاریخ و تمدن اسلام بر آن نهاده شده است، در می‌یابیم که این تاریخ، آکنده از جلوه‌های مختلف مبارزه‌ای است که رهبری و پیشتازی آن بر عهده امامان شیعه نهاده شده بود. زندگانی امام کاظم 7، مرحله سیاسی - تاریخی بارزی در تاریخ اسلام را نمایان می‌سازد. این مقطع تاریخی، دربردارنده بخشی از زندگانی سیاسی منصور و مهدی و هارون است. تاریخ‌نگاران رسمی و در خدمت این افراد، تواریخی را نوشته‌اند که شوکت این حاکمان را نشان دهند. آنان بر این

روش بوده‌اند که ندای حق را از صفحه تاریخ محو نمایند و تاریخ را واژگونه بنویسند. لذا دوره کنیزان و رقاصان و دلککان را عصر طلایی می‌نامند، درحالی‌که در همین عصر، امامان راستین در غل و زنجیر بودند. ارزش تاریخ و پیشرفت تمدن را باید با ارزش‌های انسانی و راست‌کرداری سنجید، نه با معیارهایی که مورخان آن عصر بدان پرداخته‌اند. امام کاظم 7 مسئولیت امامت را در این دوره اندوهزای تاریخی از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳ قمری بر عهده داشتند و به مبارزه با زور و ریا و فرقه و تفرقه پرداختند.

امام صادق 7 (۸۳-۱۴۸ق/۷۰۲-۷۶۷م) بنیان‌گذار مکتب فقه جعفری هستند که بسیاری از فقها، پرورش یافته مکتب ایشان بودند. شاگردان امام را بیش از چهار هزار نفر نوشته‌اند که ابوحنیفه و مالک بن انس از جمله آنان بودند.^۱ مالک درباره عظمت و شخصیت علمی و اخلاقی امام صادق 7 می‌گوید:

به خدا سوگند چشمان من، فردی را ندید که از جهت زهد، علم، فضیلت عبادت و ورع، برتر از جعفر بن محمد باشد.^۲

ابوحنیفه پیشوای حنفیان نیز شاگرد امام بود^۳ وی دو سال نزد حضرت شاگردی کرد، ابو زهره می‌نویسد:

اگر آن دو سال نبود، نعمان (ابوحنیفه) هلاک می‌شد، «لولا السنتان لهلك النعمان»^۴

وی می‌نویسد:

اگر جعفر بن محمد نبود، مردم احکام و مناسک حجشان را نمی‌دانستند.^۵

۱. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۷.

۳. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۲۰.

۴. همان.

۵. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹.

دوره امامت امام صادق، از دوران‌های باشکوه و طلایی تاریخ تشیع است. در این عصر، تشیع گسترش چشم‌گیری یافت و بر تعداد شیعیان بسیار افزوده شد. در اثر آزادی نسبی روابط شیعیان با امام صادق ۷، آن حضرت توانستند فقه و کلام شیعه را توسعه دهند و اصول آن را روشن سازند. نقش آن حضرت در معرفی مبانی شیعه بسیار زیاد بود. امام در زمانی مذهب جعفری را نمایان ساختند که شیعه‌گری جرمی سنگین به شمار می‌رفت. از دوره ایشان که عصر جنبش فرهنگی، فکری و علمی بود، برخورد فرق و مذاهب شدت گرفت. پس از رسول خدا ۹ چنین فرصتی به وجود نیامده بود. امام صادق ۷ خلاء را مشاهده نمودند و حوزه وسیع علمی و دانشگاهی را به وجود آوردند. مناظرات بسیار امام، باعث شهرت تشیع گردید؛ چون امام با استدلال‌های متین و استوار، به عقاید آنان انتقاد دقیق داشتند و این مسأله، باعث گردید احادیث بسیاری از حضرت ثبت و ضبط گردد. شهرت امام صادق ۷ تا به آنجا رسید که عباسیان برای رسیدن به قدرت، در صدد برآمدند تا از وجهه ایشان استفاده کنند و شعارهای "الرضا من آل نبی" و "الرضا من آل محمد" سر دهند. امام که می‌دانستند هدف عباسیان رسیدن به قدرت با نام خاندان نبی است و طرح شعار طرف‌داری از اهل‌بیت به سبب جلب توده‌های شیفته اهل‌بیت است، حاضر به همکاری با آنان نشدند. لذا عباسیان پس از به قدرت رسیدن، در صدد برآمدند تا امام را به شهادت برسانند. سرانجام منصور این عمل ننگین را انجام داد.

تفرقه مذهبی؛ سیاست خلفای عباسی در عصر امام کاظم ۷

از آنجا که تشیع در دوره امام صادق ۷ قدرت زیادی گرفته بود، پس از شهادت آن حضرت، خلفای عباسی در صدد به وجود آوردن اختلافات فرقه‌گرایی شدند و انشعاباتی در مذهب تشیع به وجود آوردند؛ مانند اسماعیلیه، افضحیه و ناووسیه که پس از شهادت امام صادق ۷ در مسأله امامت، با امام کاظم ۷ معارضه

نمودند. فرقه‌سازی و فرقه‌گرایی، از جمله پدیده‌هایی بود که در جهت مبارزه با تشیع و جلوگیری از پیشرفت تشیع به وجود آمد. فشار سیاسی عباسیان از دوره امامت امام کاظم 7 آغاز شد. ایشان در حرکت علمی که آغاز شده بود، رسالت توازن و تعادل فکری شیعیان را بر عهده داشتند و عباسیان نمی‌توانستند تشکلی به نام شیعه را با رهبری امام پذیرند. بنابراین، عصر حضرت دوران سختی برای شیعیان بود.^۱ زیرا عباسیان تا این زمان حکومت را به نام علویان در دست گرفته بودند و بر این اساس با شیعیان برخورد نسبتاً ملایمی داشتند، اما به محض این‌که در حکومت استقرار یافتند و پایه‌های سلطه خود را مستحکم کردند، بنا را بر سخت‌گیری گذاشتند. منصور شمار فراوانی از علویان را به شهادت رساند و عده زیادی از آنان در زندان‌های او درگذشتند.^۲

فرقه‌سازی یکی از کارهایی بود که عباسیان در جهت تضعیف شیعیان انجام دادند. فرقه‌گرایی، منحرف شدن از عقاید حقه است. اعتقاد باطل یا بدعت در دین، به هر دلیلی می‌تواند عامل مؤثر برای انحراف و تبدیل آن به یک جریان عمومی در برابر مکتب حق شود. یکی از این انحرافات بزرگ از زمان امام صادق 7 شکل گرفت؛ از زمانی که اسماعیل فرزند ارشد امام فوت نمود، انحراف بزرگی به نام فرقه اسماعیلی در تشیع شکل گرفت که ابوالخطاب محمدبن ابی زینب از به وجود آورندگان اصلی آن بود. مذهب اسماعیلی خود باعث گسترش فرقه‌گرایی در عالم تشیع گردید؛ به همین دلیل، امام پس از درگذشت اسماعیل، کوشیدند شیعیان مرگ وی را تصدیق نمایند تا خطر پیدایش فرقه جدید از بین برود؛ اما این تلاش امام نتیجه نداد؛ چون نقش عباسیان در به وجود آوردن اختلافات مذهبی و فرقه‌گرایی بسیار مهم بود. آنان مانند امویان نبودند زیرا خود با شعارهایی از جنس شعارهای آل علی و حتی با نام آل علی

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۱۱، ص ۳۸۷.

۲. ابن طقطقی، تاریخ الفخری، ص ۲۲۱.

روی کار آمده بودند و می‌دانستند نهضتی که امام صادق ۷ آغاز کرده‌اند اگر ادامه یابد، حاکمیت آل عباس به پایان می‌رسد. لذا در کنار فشارهای سیاسی که علیه امام کاظم ۷ آغاز شد، در صدد برآمدند انشعاباتی در بین شیعیان به وجود آورند.

یکی از سئوالات مطرح است آن است که چرا در دوران قبل از شهادت امام صادق ۷ فرقه‌گرایی وجود نداشت و پس از ایشان این معضل گسترش یافت؟ مسلم است کار سیاسی - فرهنگی که آن امام همام آغاز کرده بود، بنیان تشیع را قوی می‌ساخت و در آینده، فقه سیاسی جعفری نیرومندی که امام صادق ۷ به وجود آورده بودند به ثمر می‌رسید و روزه‌روز اوج بیش‌تری می‌گرفت؛ بنابراین، ترویج اندیشه‌های متضاد با مکتب اهل‌بیت : موازی‌سازی و بدل‌تراشی صحابه و جعل حدیث، از جمله اقدامات حاکمان عباسی بود. آنان به شدت از گسترش فرقه‌سازی در بین شیعیان حمایت می‌کردند. نمونه بارز آن کتابی است که ابن مفضل برای مهدی عباسی نگاشت که به شرح فرقه‌های مذهبی پرداخته بود. البته فرقه‌هایی را هم از پیش خود ساخت که دلخواه مهدی بود. مثلاً با آن‌که افرادی مانند زراره، عمار سباباطی و ابن ابی یعفرور هیچ‌کدام مؤسس فرقه‌ای نبودند، نویسنده مزبور فرقه‌هایی به نام ایشان اختراع کرده بود مانند فرقه «زراریه»، «عماریه»، «یعفوریه»، «جوالقیه» و پیروان سلیمان اقطع. فقط به نام هشام بن حکم فرقه هشامیه را جعل نکردند.

به وجود آوردن برخی مذاهب فقهی که تا این زمان وجود نداشت نیز در همین جهت بود مانند مذاهب فقهی حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی. برخی از به وجود آورندگان این مذاهب مانند ابوحنیفه و مالک‌بن‌انس، از شاگردان امام صادق ۷ بودند.

پاسخ دیگری که می‌توان برای گسترش فرقه‌گرایی در دوره امام کاظم ۷ داد، آن است که به علت سخت‌گیری‌های شدید عباسیان، بسیاری از بزرگانی که برای

تثبیت خلافت آنان زحمت کشیدند و بنی‌عباس را به قدرت رساندند مانند ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی کشته شدند. گویا ابوسلمه به ارتباط با شیعیان متهم گردید.^۱ ابومسلم نیز به هم‌داستانی با علویان در مکه یا مدینه متهم شد.^۲ پس از کشته شدن آن‌ها، منصور عرصه را بر امام صادق 7 تنگ نمود که به شهادت آن بزرگوار انجامید.^۳ به علت این سخت‌گیری‌ها، امام صادق 7 جانشین خود را صراحتاً اعلام نکردند مگر به شیعیان خاص. به همین دلیل، برخی از روی نادانی و دشمنی با شیعیان و حتی خلفای عباسی، برای آن‌که برای شیعیان رهبر بسازند و ایجاد اختلاف نمایند، از افرادی به نام جانشین امام حمایت کردند. امام چون از این مسأله آگاه بودند، در وصیت‌نامه خود پنج وصی انتخاب کردند تا امام کاظم محفوظ بمانند. سیاست مدیرانه حضرت در قرار دادن پنج وصی که اولین آن‌ها منصور، دوم محمدبن سلیمان، فرماندار مدینه، سوم عبدالله بن جعفر، چهارم موسی بن جعفر و پنجم مادرش حمیده بودند، شاهکاری سیاسی بود که دست منصور را بست. چون او قبل از باز کردن وصیت‌نامه، دستور داده بود جانشین امام را بر اساس وصیت‌نامه بکشند. مهم‌تر این‌که امام کاظم را نیز به تنهایی به عنوان وصی اعلام نکردند بلکه امام موسی و مادرش را با هم معرفی فرمودند. این روش، باعث گردید امام کاظم 7 سالم بمانند اما اوضاع پیش آمده موجب شد تا عده‌ای از روی هوا و هوس، مدعی مقام منیع امامت گردند و منصور از آنان حمایت نماید که این خود ریشه شکل‌گیری برخی فرقه‌ها گردید.

سخت‌گیری‌هایی که بر شیعیان در این دوران وجود داشت، باعث حرکت‌های اعتراض‌آمیز متعددی از ناحیه شیعیان و علویان در برابر خلفای عباسی گردید، از

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. سیداحمدرضا خضری، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آلبویه، ص ۲۸.

۳. شیخ مفید، ارشاد، ص ۳۰۴.

جمله قیام حسین بن علی (شهید فخر) که امام کاظم ۷ قیام وی را تأیید نمودند.^۱ چون تلاش امام بر تقیه بود و تقیه خود نوعی مبارزه در حالت استتار است.^۲ عباسیان در صدد برآمدند از این مسأله استفاده نمایند و از برخی افراد حمایت کنند و آنان را رهبران جامعه شیعی معرفی نمایند. به هر صورت، به سبب مشکلاتی که وجود داشت، پس از شهادت امام صادق ۷ اختلاف در بین شیعیان به وجود آمد. این امر ناشی از آن بود که به دلایل سیاسی و وحشتی که از حاکمیت عباسیان وجود داشت. امام برای بسیاری از شیعیان خود ناشناخته می ماند، چون اگر امام به صورت آشکار به امامت معین می شدند، خلفا زیر فشار قرار می گرفتند، این سردرگمی، باعث شد تا منصور به انشعاب در بین شیعیان بپردازد.

فرقه سازی در دوره امام کاظم ۷

شهادت امام صادق ۷ در سال ۴۸/ق ۷۶۵ م)، جامعه شیعه را دچار بی نظمی و کشمکش کرد. در ابتدا، یک اتحاد جامع و مانع که بتواند مسأله جانشینی را حل کند به وجود نیامد. بدعت های بعدی شیعی، حاکی از شش عقیده درباره جانشین بر حق حضرت است.^۳ این شبهه از این حقیقت سرچشمه می گیرد که اسماعیل پسر امام صادق ۷ که به اعتقاد اسماعیلیه خود امام او را به جانشینی تعیین کرده بودند، قبل از پدر فوت نمود. پس از حضرت فرقه های ذیل شکل گرفتند:

ناووسیه: اعتقاد داشتند امام صادق ۷ غیبت نموده و خود رجعت خواهد کرد و کار امامت را دنبال خواهد نمود.

۱. سید ابوالفضل رضوی اردکانی، ماهیت قیام شهید فخر، ص ۱۲۴.

۲. شهید مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار ۷، ص ۱۷۱.

۳. ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، تصحیح محمد صادق آل بحر العلوم، ص ۵۷.

فطحیه: کسانی که امامت عبدالله افطح فرزند امام صادق 7 را قبول داشتند.
سمطیه (شمیطیه، سمیطیه): معتقدان به امامت محمد دیباج فرزند دیگر امام
صادق 7 بودند. رهبر آنان یحیی بن سمیط نام داشت.

امامیه: معتقدان به امامت امام کاظم 7.

اسماعیلیه: کسانی که به امامت اسماعیل فرزند دیگر امام صادق 7 اعتقاد
داشتند.

اقمصیه: کسانی که اعتقاد داشتند امام صادق 7 موسی بن عمران اقمص را
جانشین خود کردند.

تمیمیه: اعتقاد به امامت ابی جعدہ دارند و گویند حضرت صادق 7 وی را
وصی کردند.

طفیه: گویند امام صادق 7 موسی بن طفی را جانشین خود قرار دادند.

یرمعیه: اعتقاد دارند حضرت، یرمع بن موسی را جانشین خود قرار دادند.

یعقوبیه: پیروان ابویعقوب که اعتقاد داشتند، امامت به موسی بن جعفر نمی‌رسد
و در غیر فرزندان امام صادق 7 می‌تواند باشد.

دقت در اسامی و فرقه‌های یاد شده از چند نظر اهمیت دارد: یکی بحث غیب
حضرت امام صادق 7 است و دیگری، ادعای امامت چهار فرزند ایشان.
هم‌چنین در بین جانشینان، افرادی که از خانواده امام نبودند، به جانشینی توصیه
شدند. جالب این‌که نام موسی در نام هر کدام از آنان دیده می‌شود که نزدیکی و
شباهت به نام امام موسی بن جعفر 7 دارد. گویا در صدد بوده‌اند از این شباهت
اسمی سوءاستفاده نمایند.

درباره امامت اسماعیل با این‌که فرزند ارشد بود، جانشینی وی در زمان حیات
پدر حتی بر اساس حق ارشدیت، مورد تأیید امام قرار نگرفت و شبیه جانشینی
وی وجود داشت برای نمونه، بر اساس دو روایت در رجال کشی و الغیبه،
فیض بن مختار و اسحاق بن عمار صیرفی گفته‌اند که آنان از امام صادق 7 درباره

امامت اسماعیل پرسیدند و حضرت، امامت اسماعیل را تأیید نکرده‌اند.^۱ مجلسی نیز می‌نویسد: ولید بن صبیح به امام صادق ۷ عرض کرد که عبدالجلیل به من گفته که شما اسماعیل را وصی خود قرار داده‌اید. امام این مطلب را انکار و امام کاظم ۷ را به او معرفی فرمودند.^۲ برخی از شیعیان به عبدالله افطح گرایش داشتند. آنان عبدالله را هفتمین و برادرش موسی را هشتمین امام می‌دانستند.^۳ چون او در هنگام شهادت پدر، بزرگ‌ترین فرزند بود. او در مجلس آن حضرت می‌نشست و دعوی امامت و جانشینی پدر می‌نمود. پیروان او حدیثی از حضرت صادق ۷ نقل می‌کردند که امامت در مهم‌ترین فرزندان امام است (الامامة فی الأكبر من ولد الامام) بسیاری به وی گرویدند. عبدالله را به پرسش‌هایی درباره حلال و حرام و دیگر چیزها بیازمودند که به علت ناتوانایی در پاسخ به مسائلی درباره زکات، امامت او پذیرفته نشد.^۴ علاوه بر آن، وی هفتاد روز پس از شهادت امام صادق ۷ درگذشت و پیروان وی به امامت موسی بن جعفر روی آوردند. عده‌ای اندک نیز جانشینی امام صادق ۷ را از آن محمد دیباج فرزند دیگر امام می‌دانستند. اسماعیلیه مشکل‌سازترین مدعیان امامت در پیش روی امام کاظم ۷ بودند. این گروه با این‌که اسماعیل در دوره حیات پدر فوت کرده بود، به امامت وی یا فرزندش محمد بن اسماعیل اعتقاد داشتند و در سرزمین‌های مختلف به نام‌های گوناگون خوانده شدند. در منابع اولیه اسماعیلیه، غالباً از شخصی به نام ابوالخطاب محمد بن ابی زینب از موالی بنی‌اسد سخن به میان می‌آید که در کار امامت اسماعیل دست داشته است. وی جزو غالیان بود.^۵ بر اساس روایات بسیاری، امام صادق ۷ به امام کاظم ۷ به عنوان امام پس از خود توجه ویژه‌ای

۱. رسول جعفریان، همان، ص ۳۸۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۲.

۳. هاینس هالم، تشیع، ۱۳۸۵ ترجمه محمدتقی اکبری، ص ۶۸.

۴. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵۲.

۵. همان، ص ۴۷.

داشتند. از آن حضرت در مورد علاقه‌مندی به فرزندش چنین سؤال شد: «ما بلغ من حبک لموسی؟» قال: «وددت أن لیس لی ولد غیره کیلا یشرکه فی حبی احد»، «شما چه اندازه موسی را دوست دارید؟» فرمود: «دوست داشتم جز موسی فرزندى نداشتم تا هیچ شریکی در دوستی من نسبت به او وجود نداشت.»^۱ به هر صورت پس از امام صادق 7، اختلاف برسر جانشینی به وجود آمد که دلایلی به آن دامن زد؛ از جمله:

وحشتی که از حاکمیت عباسیان وجود داشت، انتخاب صریح امام باعث می‌گردید آنان از ناحیه خلفا آزار و اذیت شوند و زیر فشار قرار گیرند. اعمال فشار از دوره امام صادق 7 آغاز شد و تا دوره امام رضا 7 با شدت ادامه یافت. دعوت و جذب شیعیان امام صادق 7 از طرف بعضی از فرزندان که به ناحق داعیه امامت داشتند.

پراکندگی شیعیان که در شهرهای دور و نزدیک زندگی می‌کردند و کسب اطمینان درباره امام واقعی برای آنان دشوار بود.

امام صادق 7 برای آن که جانشینش مشخص نشود، علاوه بر امام کاظم 7 و عبدالله، منصور عباسی را نیز وصی خود قرار دادند.^۲

یکی از مسائلی که پس از شهادت امامان به وجود می‌آمد، اعتقاد به امام "غایب" یا "پنهان" بود که با عقیده به امام زنده و حاضر برابری می‌کرد. برخی در انتظار بازگشت امام صادق 7 بودند و افرادی دیگر، بازگشت فرزند درگذشته‌اش اسماعیل را انتظار می‌کشیدند.^۳

علاوه بر فرقه‌های معرفی شده، گروه‌های دیگری نیز قبلاً در زمره خرافیان و کارپردازان اوهام بودند، اما در عصر موسی بن جعفر 7 کاملاً نیرو گرفته، فعالانه

۱. منصور بن حسین ابی سعد، نرالدر، تحقیق محمدعلی قرنه، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲. رسول جعفریان، همان، ص ۳۷۹.

۳. هاینس هالم، همان، ص ۶۸.

وارد میدان بحث و مناظره گردیدند. از این نظر، دوره‌ایشان عصری آکنده از جریان‌ها و مکتب‌های فلسفی و اعتقادی و اجتهادهای فقهی و مشرب‌های مختلف تفسیری و روایی بود؛ یعنی خطرناک‌ترین زمانی که مسلمانان دیده بودند. الحاد و زندقه در جامعه نفوذ کرده و غلو رواج یافته بود. فرقه‌های متعدد کلامی که افکار و اندیشه‌های مختلف داشتند، نشو و نما یافته بودند. فقه به مذاهب متعددی تقسیم شده و علوم زیادی مانند منطق، فلسفه، کلام و دانش‌های مربوط به زبان، در استنباط و استخراج احکام دینی وارد شده بود. در این دوره، ملحدان، قرامطه، غلات و معتقدان به خلقت قرآن بسیار فعال بودند. ملحدان بیش‌تر زندقه را شامل می‌شوند که رهبر آنان مقنع بود. آن‌ها به تناسخ اعتقاد داشتند و اساس خداپرستی را متزلزل ساختند. آنان با این‌که در دوره ابو عبدالله مهدی (۱۵۸-۱۶۹ق) سرکوب شدند، اما از بین نرفتند و در دوران‌های و هارون نیز فعالیت آنان ادامه یافت. امام کاظم 7 و یارانشان در مقابل این کج‌روی و کج‌فکری به پا خاستند و با وجود بحرانی بودن جو سیاسی، به مقابله با جریان الحاد و زندقه پرداختند. قرامطه با داشتن اعتقادات خاص، از فرقه‌هایی بودند که ایمان را مایه‌رهایی از قیود اخلاقی می‌دانستند و طرفدار حکومت مردم‌بر مردم بودند. آنان اصولاً به نوعی حکومت اشتراکی اعتقاد داشتند.^۱ غلات، افراط‌گرایانی بودند که گمان می‌کردند امامان، خدا یا پیغمبر هستند. آنان در امام‌شناسی نیز اشتباه می‌کردند. امام کاظم 7، در دوران حکومت مهدی عباسی، گرفتار این افراط‌گرایان ناپخته نیز بودند و با آنان مناظراتی داشتند و آنان را نفی می‌فرمودند.

فرقه دیگری که امام با آنان به بحث و مناظره پرداخت و مشکلاتی به وجود آوردند، "جعديه" پیروان جعدبن‌درهم بودند. آنان قرآن را

۱. مشکور، همان، ص ۳۵۹.

مخلوق می‌دانستند و با عقیده " قدم قرآن " مخالف بودند. جعد در دوره هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) به قتل رسید اما پیروان این فکر نیرو گرفتند و امام با آنان مناظراتی داشت.

فرق دیگری نیز از قبل وجود داشتند که در گمراه کردن مردم سهم زیادی داشتند، مانند معتزله، خوارج، مرجئه و قدریه که راه خود را حق اعلام کرده بودند. امام با این صحنه‌های سیاسی روبه‌رو بود. ایشان با این فرقه‌ها نیز مخالفت کردند و اعتقادات آنان را نادرست خواندند. اما در مجادلات کلامی با این فرقه‌ها خود شخصاً وارد بحث می‌شدند و با آنان جدل می‌کردند و در عین حالی که آنان را مجاب و نفی می‌نمودند، اصحاب شیعه را تقویت می‌کردند تا دیدگاه‌های اهل بیت را در بین مردم منتشر سازدند. حضرت اصحابی را که قدرت بحث و جدل داشتند، تشویق می‌فرمود تا با مخالفان به بحث پردازند و عقاید کلامی شیعه را بیان کنند. هشام بن حکم و محمد بن حکیم از اصحاب ایشان بودند که به دستور آن حضرت در مساجد به بحث می‌نشستند.

فرقه‌سازی پس از امام کاظم 7

دوران امام کاظم 7 دوران بسیار سختی برای شیعیان بود. با این‌که عباسیان کوشیدند در بین شیعیان اختلاف اندازند بیش‌تر شیعیان بر امامت حضرت باقی ماندند. طبعاً عباسیان نمی‌توانستند تشکلی به نام شیعه را با رهبری ایشان بپذیرند. این مهم‌ترین عاملی بود که آنان را وادار کرد تا بر ائمه فشار آورند. یکی از شیوه‌های آنان، محبوس نگه‌داشتن امامان بود. امام کاظم 7 نخستین کسی بودند که با این سرنوشت روبه‌رو شدند. هارون ایشان را در سال ۱۷۷ قمری (۷۹۳ م) پس از زیارت حج همراه خود به عراق برد و در بصره و سپس در بغداد زیر نظر گرفت. سیری در زندگانی حضرت، نشان می‌دهد امام در زندان‌های مختلف در بغداد به سر بردند و عاقبت ایشان را در زندان مسموم ساختند. در حالی که امام

قیامی علیه هارون نکرده بود، نفوذ معنوی ایشان زیاد بود. آن‌ها نه شمشیر داشتند نه تبلیغات اما دل‌ها را داشتند.^۱ امامان شیعه همگی بر لزوم رعایت تقیه پافشاری کرده، می‌کوشیدند تا تشکل شیعه و رهبری آن‌ها را به طور پنهانی اداره نمایند. نتیجه این تعامل و تقیه، استوار ماندن شیعه بود.

پس از شهادت موسی بن جعفر ۷ نیز در بین شیعیان، گروه‌ها و فرقه‌هایی شکل گرفتند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

امامیه: به امامت موسی بن جعفر و فرزندانش اعتقاد داشتند. کسانی که به شهادت امام کاظم ۷ قطع کردند، "قطعیه" نامیده شدند، زیرا شهادت او را یقین داشتند و حضرت علی بن موسی الرضا ۷ را به جانشینی پذیرفتند. قطعیه نام دیگر شیعه دوازده امامی است.

موسویه یا موسائیه: طرفداران امام کاظم ۷ و منتظر رجعت او بودند که غالباً از فرق غلات به شمار می‌رفتند.

واقفیه: نام عمومی فرقی است از شیعه که در مقابل قطعیه منکر شهادت امام کاظم ۷ شدند و امامت را به آن حضرت قطع کردند و امامت فرزندش را منکر شدند.^۲ به اعتقاد آنان، امام کاظم ۷ تا قیامت فوت نخواهد کرد.^۳ کشی در رجال خود می‌نویسد:

در هنگام محبوس بودن حضرت امام کاظم ۷ دو وکیل او در کوفه سی هزار دینار بابت سهم امام از شیعیان آن حضرت جمع‌آوری کردند و چون امام در زندان بودند، با آن پول برای خود خانه و چیزهای دیگر خریدند و چون خبر شهادت امام را شنیدند، برای این که پول‌ها را پس ندهند با کمال

۱. شهید مطهری، همان، ص ۱۷۸.

۲. مشکور، همان، ۴۵۵.

۳. محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۰.

بی‌شرمی منکر شهادت ایشان شدند و درباره آن حضرت درنگ و توقف

کردند. از آن جهت پیروان ایشان را واقفه خوانند.^۱

برخی، واقفیه را به چند گروه تقسیم می‌کنند:

الف) گروهی که عقیده داشتند موسی بن جعفر 7 فوت کرده و سپس به این دنیا بازخواهد گشت.

ب) گروهی اعتقاد داشتند امام هفتم از دنیا نرفته، بلکه زنده است و از دیدگان مردم غایب شده و تا روزی که قیام کند در غیبت به سر خواهد برد.

ج) گروهی اظهار می‌داشتند که نمی‌دانیم امام هفتم از دنیا رفته یا زنده است و هیچ‌کدام را تصدیق نمی‌کنیم.

د) گروهی به غیبت امام بعد از رجعت اعتقاد داشتند به باور آن‌ها، امام کاظم 7 پس از غیبت، دوباره رجعت خواهند کرد و در دنیا حاضر هستند و در پنهانی به سر می‌برند و اصحابش با ایشان ملاقات و تماس دارند.

ممطوره: این فرقه را برخی از واقفیه می‌خوانند. آنان اعتقاد داشتند امام کاظم 7 همان مهدی موعود(عج) است. معتقدان به امامت حضرت رضا 7 آنان را ممطوره به معنای سگ باران خورده و سگ ولگرد نامیدند. گویا دو نفر از یاران امام رضا 7 به نام‌های علی بن اسماعیل میثمی و یونس بن عبدالرحمان با برخی از ایشان مناظره می‌کردند و چون سخن آنان به درازا کشید و گفت‌گو از نرمی به درشتی کشید، علی بن اسماعیل روی به ایشان کرد و گفت: «ما انتم الا کلاب ممطوره»؛ شما جز سگان باران خورده نیستید؛ یعنی از مردار بدبوتر و گندیده‌تر هستید^۲ چه هرگاه سگان از باران تر شوند، از مردار بدبوتر گردند.

بشیریه: پیروان محمد بن بشیر کوفی بودند که گفتند: موسی بن جعفر 7 نمرده و

۱. مشکور، همان.

۲. همان، ص ۴۳۱.

هرگز به زندان نرفته و ایشان مهدی قائم هستند.^۱

عوامل مؤثر در فرقه‌گرایی پس از امام هفتم

همان‌گونه که ملاحظه شد، پس از شهادت امام ششم و هفتم، درحالی‌که هر امام جانشین پس از خود را مشخص کرده بودند، فرقه‌های مختلفی به وجود آمدند. بی‌شک بحث مهدویت که اکثر فرق شیعه در انتظار آخرین امام خود هستند، از علت‌های مهم در گرایش به فرقه‌گرایی بوده و می‌توان گفت: اعتقاد به مهدی موعود و انتظار امام آخرالزمان که جهان را پر از عدل و داد کند، در آن زمان نیز وجود داشته است.

به دلیل درک نادرست از مفاهیم دینی و شناخت نادرست از آموزه‌های شیعی که نمی‌دانستند تعیین امام بر اساس نص صریح امام پیشین صورت می‌پذیرد، انحراف در بین برخی از پیروان به وجود آمد. شاید بتوان گفت: شدت عمل و سخت‌گیری دستگاه خلافت عباسی، باعث می‌گردید در زمان شهادت امام، شیعیان نتوانند به درستی جانشین و امام بر حق را تشخیص دهند. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی می‌نویسد:

امام از وضعیتی که ممکن بود پس از فوت ایشان به وجود آید خبر داشتند؛ زمانی که خبر شهادت امام به منصور عباسی رسید، در صدد برآمد جانشین امام را از بین برد بنابراین به والی خود در مدینه نوشت: «وصی امام صادق ۷ را شناسایی کنید و گردن بزنید.» امام صادق ۷ پنج نفر را وصی خود قرار داده بودند: ابوجعفر منصور (خلیفه)، محمد بن سلیمان، عبدالله بن جعفر، موسی بن جعفر و حمیده.^۲

۱. همان، ص ۴۳۱.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳.

این گزارش که مدتی پس از شهادت امام به منصور داده شد، خلیفه را با یک پیشامد فوق‌العاده مواجه کرد لذا سخت ناراحت شد و گفت: «این‌ها را نمی‌توان از بین برد».

اختلافات کلامی و سیاسی نیز در طول زمان میان پیروان یک مذهب ایجاد می‌شود و از علل تفرقه‌گرایی است و مذهب شیعه از این قاعده مستثنا نیست؛ از این رو، انشعاب آن امری ناگزیر می‌نماید.

علت دیگر در به وجود آمدن انشعابات در دوره امام کاظم 7 آن بود که آن بزرگوار مدتی دراز از عمر خود را در زندان‌های عباسیان گذراندند. ایشان ابتدا در زندان هادی و سپس چهار مرتبه در زندان‌های هارون زندانی شدند. شیعیان در دوران امامت آن حضرت مدتی سرگردان و بی‌سرپرست ماندند و زمینه برای مبلغان اسماعیلیه و فطحیه فراهم شد و چون شیعه کسی را نداشت که به شبهات آنان پاسخ گوید، زمینه برای دیگران به وجود آمد. کنترل حکومت عباسی و جاسوسی آنان از فعالیت‌های امام کاظم 7 به حدی بود که علی‌بن‌اسماعیل برادرزاده آن حضرت نیز به ضرر عمویش سخن‌چینی می‌کرد.^۱

انگیزه‌های مالی و سوءاستفاده مالی برخی از پیروان، عاملی در فرقه‌سازی بود. پس از شهادت امام کاظم 7، هر یک از نواب ایشان پول و مال فراوانی در اختیار داشتند؛ لذا بر آن حضرت توقف کردند و منکر شهادت ایشان شدند برای نمونه، نزد زیاد قندی، انباری هفتاد هزار دینار و نزد علی‌بن‌حمزه سی هزار دینار بود. راوی به نام یونس از اصحاب امام کاظم 7 می‌گوید:

وقتی آن وضع را دیدم و حقیقت برایم روشن شد و نیز در جریان امامت امام رضا 7 بودم، دانسته شروع کردم به بازگو کردن حقایق و مردم را به سوی حضرت رضا 7 دعوت کردم. آن دو نفر به دنبال فرستادند و گفتند:

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطلبین، ص ۴۱۴.

«چرا مردم را به امامت رضا دعوت می‌کنی؟ اگر مقصود تو رسیدن به پول است ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم» و ده هزار دینار به من پیشنهاد کردند اما من نپذیرفتم. آنان بر من خشم گرفتند و اظهار دشمنی با من کردند.^۱

به طور خلاصه می‌توان گفت: عوامل متفاوت ذیل در فرقه‌گرایی دوران امام کاظم ۷ نقش داشتند. نگاهی به این بحث، که مسئولیت امامت حضرت، به مراتب سنگین‌تر و دوران امامت آن بزرگوار، نشان می‌دهد از اندوه‌زاترین و مصیبت‌بارترین روزگاران امامان معصوم بوده است. ضعف فکری و فرهنگی و سادگی برخی از مردم که باعث شد از امامان فاصله بگیرند و به عقاید نادرست روی آورند، تعصبات قومی و قبیله‌ای و اهداف مادی که برخی قرآن و حدیث و امام را سرمایه کسب خود قرار داده و در پی شهرت و مقام رفتند و گول صاحبان زر و زور و تزویر را خوردند، باعث گردید از امامان و اهل بیت فاصله بگیرند. گسترش حوزه جغرافیایی و تبعید و جابه‌جایی امامان از جمله امام کاظم ۷ که باعث شد آن حضرت از پیروان جدا گردند. این امر سبب شد پیروان بی‌رهبر و سرپرست بمانند؛ کینه و حسادت و بخل امویان و عباسیان نسبت به اهل بیت و توانایی‌ها و محبوبیت آنان، جلوگیری از نوشته شدن احادیث و سیره نبوی و سیره ائمه به مدت صد سال، حمایت خلفا از برخی فرق و مذاهب و به انزوا کشاندن ائمه و شیعیان ایشان و در فشار قرار دادن آنان، بروز اختلاف، و قرائت‌ها و برداشت‌های متفاوت از قرآن و حدیث و جعل احادیث که باعث گمراهی و اختلاف و افتراق می‌گردید، از مهم‌ترین عواملی بود که به گسترش فرقه‌گرایی شدت بخشید.

این خطری بس گران بود که بر سر راه امامت به وجود آمد. افرادی شناخته‌شده از روی هوا و هوس، مدعی مقام منیع امامت گردیدند. برافراشتن

۱. زین عاملی، شیعه در تاریخ، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۱۲۳.

پرچم‌های رنگارنگ از یک طرف و نیز مردم ساده‌لوح طعمه مدعیان بودند. هم‌چنین زمینه لازم برای شناساندن پیشوای مردم وجود نداشت. در این گیرودار آدمک‌ها و پیشوایان دروغین، فرصتی مناسب یافتند که خود را جانشین رهبر عالی‌قدر و معصوم حضرت صادق 7 و امام کاظم 7 نشان دهند. بدیهی است دستگاه عباسی که عداوت ذاتی با خاندان علوی داشت، به این آتش دامن زد و رهبرهای دروغین را تأیید نماید. دلیل بر این مطلب، اجتماع فراوان مردم برگرد عبدالله - نامزد مقام امامت - و جلوگیری نکردن دستگاه خلافت از این اجتماع بود. ولی ابوالحسن موسی 7 در زاویه خانه خویش نشسته بودند و هر آن خطر کشته شدن نزدیک می‌گردید. از رفت‌وآمد مردم نیز جلوگیری می‌شد و یا تحت مراقبت مأموران قرار می‌گرفتند.^۱ امام کاظم 7 با این صحنه‌های سیاسی روبه‌رو بودند و تنها راه موفقیت را تقیه می‌دانستند تا این‌که فرصت یابند و زیربنای اقدامات آینده را بنیان گذارد. روزگار ایشان را روزگار بدعت‌ها نامیده‌اند. در آن زمان، هر روز کالاهای تازه‌ای به عنوان عقاید و آرا در لباس فرهنگ و مذهب به بازار می‌آمد و از همه زودتر و بهتر حکومت‌های زورمند آن عقاید را استقبال و تأیید می‌نمودند.

خرافیان و کارپردازان اوهام در زمان امام پنجم نیز حضور داشتند ولی در عصر امام هفتم بسیار نیرومند گردیدند امام کاظم 7 و یارانشان در برابر این کج‌روی و کج‌فکری‌ها مبارزه کردند تا توانستند مشعل هدایت را روشن نگه دارند.

اهمیت مبارزه با فرقه‌گرایی در عصر امام کاظم 7

تا زمان امام کاظم 7 حکومت‌ها به هیچ‌وجه از فعالیت‌های احزاب و دسته‌های ضد دین جلوگیری نکردند، بلکه مذاهب باطله را تقویت می‌نمودند. در این

۱. سیدرسول‌الله حجازی، سیری در زندگانی امام هفتم موسی‌بن جعفر 8، ص ۴۴.

دوران، دو دسته عقاید رواج یافته بود: یکی عقاید دهری، دوم دسته‌بندی‌های بین مسلمانان و رواج شدید افکار زنادقه. امام کاظم 7 در دوران حکومت مهدی عباسی که آزادی‌های بیش‌تری داشتند، گرفتار طرز تفکرهای زندیقی و غلات گردیدند و به مبارزه علمی با آنان پرداختند، چون عقاید افراطی آن‌ها را برای تشیع زیان‌آور می‌دیدند. بنابراین، چون نشر حقایق راستین اسلام و نشر علوم و فرهنگ اسلامی از انحرافات جلوگیری می‌کرد، امام وظیفه خود دانستند که پیشرو حرکت علمی اسلام و تشیع باشند. بنابراین، امام کاظم 7 مانند امام صادق 7 و امام باقر 7، در صدد برآمدند تا مکتب علمی پدران خود را تقویت کنند و به تربیت عالمان حوزه دینی تشیع اهتمام ورزند. ایشان شاگردانی تربیت کردند که هر کدام ستونی در عالم فقهت تشیع محسوب می‌شدند: افرادی مانند هشام‌بن سالم، هشام‌بن حکم، یونس‌بن یعقوب، محمدبن سنان، علی‌بن سويد و مؤمن‌الطاق.^۱ امام در صدد برآمدند معارف اسلامی را ترویج نمایند چون به خوبی می‌دانستند که نهضت‌های علمی و فرهنگی، تشیع را بهتر به سوی کمال سوق می‌دهد. بنابراین، تبلیغات امام در سایه روش سیاسی حضرتش رنگ خاصی داشت. در این دوره آشفته، معارف اسلامی به همت امام کاظم 7 شکوفا شد. شاگردان امام به مبارزه با فرقه‌ها و بحث ولایت و امامت توجه کردند و آثار بسیاری نوشتند؛ از جمله:

- الامامه، نوشته هشام‌بن حکم در اثبات امامت؛
- الرد علی الزنادقه، نوشته هشام‌بن حکم در رد فرقه گمراه زنادقه؛
- الوصیه والرد علی من انکرها، نوشته هشام‌بن حکم؛
- دو کتاب الرد علی من قال بامامة المفضول و الرد علی المعتزله در رد معتزله نوشته هشام؛

۱. محسن خندان، سرچشمه‌های نور (امام موسی کاظم)، ص ۶۰.

- الرد علی القدریه، نوشته هشام در رد اساس مذهب قدریه؛
- الرد علی الغلاة و کتاب الامامة نوشته یونس بن عبدالرحمان؛
- الاحتجاج فی الامامة، نوشته محمد بن ابی عمیر ازدی؛
- الرد علی المعزله فی امامة المفضول و کتاب اثبات الوصیه، نوشته مؤمن الطاق درباره نجات مردم از گمراهی؛
- کتاب الامامة و الولاية نوشته علی بن حسن طاهری.^۱

نتیجه

دوران امامت امام کاظم 7 یکی از سخت‌ترین مقاطع تاریخ اسلام بود. امام با پایداری و تحمل آزارها، این دوره را تحمل کردند و به علت فرو خوردن درد و رنج به «کاظم» معروف شدند. امام علاوه بر سختی‌هایی که از جانب حکومت عباسی دیدند، تلاش بسیاری برای مبارزه با بدعت‌ها، کج‌اندیشی‌ها و فرقه‌گرایی‌ها انجام دادند. این فرقه‌ها از دوره امامت پدر بزرگوار ایشان به وجود آمده بود و پس از شهادت امام ششم، گسترش بیش‌تری یافته و نزدیک بود تشیع را دچار پراکندگی بیش‌تری نماید.

عصر حضرت، آکنده از جریان‌ها و مکتب‌های فلسفی و اعتقادی و اجتهادهای فقهی و مشرب‌های مختلف تفسیری و روایی بود. الحاد و زندقه و غلو و نیز فرقه‌های متعدد کلامی با افکار و اندیشه‌های اعتقادی مختلف رواج یافته بودند. فرقه‌های مختلف با اهداف خاصی به وجود آمدند که اعتقادات متفاوتی درباره جانشینی امامان داشتند. موهومات و خرافات، گسترش یافته و راه‌های استنباط احکام درست دینی با داوری‌های شخصی آلوده شده و در استنباط احکام دینی مداخلت یافته بود. زدودن مسائل اصلی از این بدعت‌ها، کار دشواری می‌نمود.

۱. حجازی، همان، ص ۶۵.

امامان در این راه دچار سختی‌های فراوانی شدند. امام کاظم ۷ با وجود بحران سیاسی و رنج‌ها، مسئولیت علمی خود را انجام دادند و در اصلاح مسیر درست اسلام با مجموعه علوم و معارف اسلامی مجدانه کوشیدند نمود و مانند پدرشان، راه رستگاری را به انسان‌ها نشان دادند.

منابع

۱. ابن حجر هیثمی، ابوالعباس احمد بن محمد بن علی الصواعق المحرقة، تحقیق عبدالرحمان بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، ج ۱، لبنان: ناشر مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۷ ق.
۲. ابن طقطقی، تاریخ الفخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم: منشورات الشریف‌الرضی، ۱۴۱۶ ق.
۴. ابی سعد، منصور بن الحسین الابی، نژالدر، تحقیق محمد علی قرنه، ج ۱، قاهره: مراجعة علی محمد الجاوی الهيئة العامة المصریة للکتب، ۱۹۸۱.
۵. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۱۱، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۰.
۶. حجازی، سیدرسول‌الله، سیری در زندگانی امام هفتم موسی بن جعفر ۸ چاپخانه افست گلشن، ۱۳۵۱.
۷. خضری، احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل‌بویه، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۸. خندان، محسن سرچشمه‌های نور (امام موسی کاظم)، تهران: معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

۹. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، چاپ بیروت، بی‌تا.
۱۰. رضوی اردکانی، سید ابوالفضل، ماهیت قیام شهید فخر، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۰.
۱۱. زین‌الدین عاملی، محمدحسین، شیعه در تاریخ، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، قم: منشورات الشریف‌الرضی، ج ۱، ۱۳۶۴.
۱۳. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، طبع قم، نشر اسلامی، بی‌تا.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال کثی (اختیار معرفه الرجال) تصحیح مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، بی‌تا.
۱۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بصیرتی، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام‌الوری، ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، ج ۳، قم: مؤسسه انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی‌تا.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۹. مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۷، قم: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۲۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، تهران: انتشارات صدرا، چ ۳، ۱۳۶۸.
۲۲. نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، فرق‌الشیعه، تصحیح محمدصادق آل‌بحرالعلوم، نجف: مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵.

۱۲۲ مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم ۷ / ج ۲

۲۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البیت، بی تا.

۲۴. هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۵.

۲۵. یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح الیعقوبی، تاریخ یعقوبی، دارصادر، بی تا.

جریان غلو در دوره امام کاظم 7 با تکیه بر عقاید غالیانه محمد بن بشیر

یدالله حاجی زاده^۱

چکیده

بررسی جریان فکری غلو در دوره امام کاظم 7 موضوع اصلی این مقاله است. جریانی که نمایندگی اصلی آن در دست افراد واقفی مسلکی چون محمد بن بشیر کوفی بود. پژوهش حاضر که عمدتاً با استفاده از منابع فرقه‌شناختی و رجالی تدوین شده، درصدد شناسایی دقیق این فرد و جریان فکری او و نیز دیگر غلات این دوره، از جمله مشبهه و نوع برخورد امام با آنهاست. بررسی این موضوع، نشان می‌دهد محمد بن بشیر با استفاده از ترفندهایی خاص، عده‌ای را جذب خویش ساخت و عقاید غالیانه و بسیار افراطی چون الوهیت امام و توقف در ایشان را مطرح کرد. و همین امر، سبب برخورد آن حضرت با وی شد. امام کاظم 7 در جهت مبارزه با اندیشه‌های غالیانه، علاوه بر اعلان برائت از محمد بن بشیر، لعن او، دروغ‌گو خواندن وی، نفرین برای قتل وی و نهایتاً حلال شمردن خون او، در مورد برخی دیگر که پیش از این در زمره غالیان بوده‌اند، روشن‌گری داشتند و به کسانی که بعدها در این میسر گام برداشتند نیز هشدار دادند. علاوه بر این، با اندیشه‌های غالیانه مشبهه نیز برخورد کردند.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، غلو، محمد بن بشیر، بشیریه.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم

مقدمه

غلو و زیاده‌گویی در حق ائمه : و بزرگان دین، جریان فکری بسیار خطرناک و مهمی است که سابقه‌ای طولانی دارد. این جریان فکری، به ویژه در سال‌های امامت امام باقر ۷ و امام صادق ۷، ائمه را به خود مشغول داشت و افراد بسیاری را گرفتار کرد. اهمیت این جریان، به حدی است که برخی از فرقه‌نگاران، غالیان را در زمره فرقه‌های اصلی شیعه قلمداد کرده‌اند.^۱ در سال‌های امامت امام باقر ۷ و امام صادق ۷، غالیان خطرناکی چون بیان بن سمعان، مغیره بن سعید، ابومنصور عجلی، و مهم‌تر از همه ابوالخطاب وجود داشتند که عقاید غالیانه‌ای چون الوهیت اشخاص، نبوت خویش، مهدویت، اباحی‌گری، تناسخ و حلول را مطرح کردند و فرقه‌های غالی را به وجود آوردند. این دو امام بزرگوار با جدیت با افراد و افکار غالیانه مقابله کردند. در دوره امام کاظم ۷ هر چند از التهاب و شدت این جریان فکری کاسته شد، باز هم تداوم خویش را حفظ کرد. محمد بن بشیر کوفی نماینده اصلی جریان غالیانه در دوره امام کاظم ۷ بود که با ترفندهایی خاص، پیروانی برای خویش دست و پا کرد. وی عقاید غالیانه‌ای را در زمان امام کاظم ۷ و پس از شهادت آن حضرت مطرح ساخت که برخورد جدی ائمه : را در پی داشت. هم‌چنین در این دوره، تفکر تشبیه و تجسیم در مورد خداوند وجود دارد. امام با این تفکر غالیانه نیز برخورد داشتند. پژوهش حاضر، عقاید غالیانه محمد بن بشیر و پیروانش (فرقه بشیریه) را که در زمره واقفیه بودند، به تصویر می‌کشد و نوع برخورد امام با ایشان را مشخص می‌سازد. علاوه بر این، به برخورد آن حضرت با دیگر غالیان از جمله مشبهه،

۱. عبدالقاهر، بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۵، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۰۸؛ ابوالحسن، اشعری، مذاهب الاسلامیین، ج ۱، ص ۶۵-۶۶، قاهره مکتبه النهضة المصریه، ۱۳۶۹.

اشاره می‌شود. موضوع فوق، پیشینه‌ای ندارد و کسی این جریان فکری و نوع برخورد امام را با آن به صورت مفصل به تصویر نکشیده است، هرچند درباره واقفیه کتاب یا مقالاتی وجود دارد. در مورد واقفیه علاوه بر کتاب دوجلدی الواقفیه نوشته ریاض محمد حبیب‌الناصری، مقالاتی از جمله مقاله «واقفیه» به قلم حسن حسین‌زاده شان‌چی و مقاله‌ای دیگر با عنوان «دودستگی در شیعیان امام کاظم 7 و پیدایش فرقه واقفه» به قلم م. علی بیوکارا نوشته شده است.

قبل از پرداختن به موضوع اصلی مقاله، بهتر است واژه غلو را از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف کرده، با برخی از مصادیق آن آشنا شویم.

مفهوم‌شناسی غلو

غلو از ماده «غ ل و» بر وزن فُعُول مصدر غَلَى یَغْلُو، در لغت به معنای ارتفاع، افراط، یا رفتن و تجاوز از حد و مقدار، زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است.^۱ «غلا السعر» به معنای بالا رفتن قیمت‌هاست.^۲ «غالی باللحم» خرید گوشت با قیمت بالاست.^۳ «مغالی بالسهم» به کسی گفته می‌شود که تیر را بیش از اندازه پرتاب کند.^۴

۱. محمد مرتضی، زبیدی، تاج‌العروس، بیروت، المكتبة الحیاه، ج ۱۰، ص ۲۶۹ بی‌تا؛ خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۴۴۶، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹، دوم؛ فخرالدین بن محمد، طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۹، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵؛ ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۱-۱۳۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۰۵.

۲. ابن منظور، پیشین، ج ۲۰، ص ۲۲؛ ابن درید، جمهره اللغه، ج ۲، ص ۱۰۸۱، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.

۳. «غالی باللحم: ای اشتراه بثمان غال» (زبیدی، پیشین، ج ۲۰، ص ۲۲؛ اسماعیل بن حماد، جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۴۸ چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.) «غالی بالشبی یعنی اشتراه بثمان غال» (ابن منظور، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۳۱)

۴. «والمغالی بالسهم الرافع یده یرید به اقصى الغایه» فراهیدی، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۶؛ محمد بن احمد، ازهری، تهذیب اللغه، ج ۸، ص ۱۶۸، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

به تجاوز تیر از کمان «عَلُو» گفته می‌شود.^۱ هر گاه مایعی به جوش آید و در حد خود نگنجد، می‌گویند «غلیان» کرده است.^۲ واژه «تقصیر» - به معنای کوتاهی - در برابر غلو، به کار می‌رود.^۳ با توجه به کاربردهای مختلف واژه غلو، به نظر می‌رسد هر چیزی که از حد و اندازه خویش فراتر رود، کلمه غلو و مشتقاتش ممکن است در مورد آن به کار رود. از دیگر واژه‌های مشابه غلو، به تصرف،^۴ ارتفاع^۵ و طیر^۶ می‌توان اشاره کرد.

به نظر می‌رسد با توجه به اختلافی که در مصادیق و معنای غلو وجود دارد و هر یک از عالمان از دیدگاه مذهبی و کلامی خاص خویش به بیان مصادیق و تعریف آن پرداخته‌اند، شاید نتوان تعریف دقیق و مورد اتفافی را در این زمینه عرضه کرد. علاوه بر این، در هر یک از علوم اسلامی مثل کلام، ملل و نحل، رجال و غیره، تعاریف متفاوتی از آن دیده می‌شود. تفاوت غلو و مصادیق آن، به گونه‌ای است که گفته شده حتی قدما در معنای غلو اتفاق نظر

-
۱. «و فی السَّهْمِ: عَلُو» (حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۱۳، چاپ اول، بیروت، دارالعلم؛ زبیدی، پیشین، ج ۲۰، ص ۲۳)
 ۲. صاحب بن عباد، المحیط فی اللغه، ج ۶، ص ۴۸، چاپ اول، بیروت، عالم‌الکتب، بی‌تا؛ راغب اصفهانی، پیشین، ص ۶۱۳.
 ۳. محمود بن عمر، زمخشری، الفائق، ج ۲، ص ۱۷۱، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ ابن منظور، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۹؛ زبیدی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۳۵.
 ۴. فراهیدی، پیشین، ج ۷، ص ۴۱۴ - ۴۱۵. «طرف کل شیء: منتهاه»، ابن درید، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۴؛ عبدالله علی، مهنا، لسان‌اللسان، ج ۲، ص ۸۹، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، بی‌تا. «تَطَرَّفَ فِی آرَائِهِ»: در آراء خود زیاده‌روی به خرج داد. فواد افرم، بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۲۳۶، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
 ۵. عباراتی چون «مرتفع المذهب»، «فی مذهبه ارتفاع»، «کان من اهل الارتفاع» و «مرتفع القول»، درباره برخی از غلات به کار رفته است. نک: ابن داوود، رجال، ص ۳۵۳، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۴۸، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
 ۶. این کلمه به معنای پرواز است. با توجه به بلندپروازی غالیان، مشتقاتی از این کلمه مانند طیاره، مطر و ... به غلو و بلندپروازی ایشان اشاره دارد. حضرت علی ۷ در حدیثی فرموده است: «یهلک فی رجالان محب مطر یقرطنی بما لیس فی ...». متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۵، بیروت، مؤسسه الرساله، بی‌تا.

نداشته‌اند.^۱ شیخ مفید از محمد بن حسن بن احمد بن ولید نقل می‌کند:

اولین درجه غلو، نفی سهو از پیامبر و امام است.

سپس می‌گوید:

اگر این حکایت درست باشد، پس محمد بن حسن بن احمد بن ولید، جزء

مقصره است؛^۲ یعنی در حق ائمه : کوتاهی کرده است.

مسأله غلو در زمان امام موسی بن جعفر 8

قبل از به امامت رسیدن امام هفتم، جامعه شیعی با غلات بسیار خطرناک و مهمی روبه‌رو بود. خطر این غالیان به خصوص ابوالخطاب، سبب شد امام کاظم 7 انحراف او را در نزد شیعیان یادآوری کند و در این زمینه به روشن‌گری بپردازد.

محمد بن مقلاص اسدی معروف به ابوالخطاب، از مهم‌ترین غالیان در دوره امام صادق 7 است. او شخصیت غالی بسیار خطرناکی داشت که جریان فکری او (در قالب فرقه خطابی و سایر فرقه‌های منشعب از آن)، در جامعه تداوم یافت و پیروانی تا دوره‌های بعد پیدا کرد. امام کاظم 7 در دو مورد به روشن‌گری درباره او پرداخته‌اند: مورد اول مربوط به زمان حیات امام صادق 7 است که ایشان هنوز به امامت نرسیده بودند. در این زمان، حضرت با اشاره پدرش امام صادق 7 و در پاسخ به خواسته یکی از یارانش به نام «عیسی شلقان» که درباره ابوالخطاب سؤال کرده بود، فرمودند: «ابوالخطاب از کسانی است که ایمان عاریه‌ای داشته و خداوند این ایمان را از وی سلب کرده است.»^۳

۱. آیت‌الله سبحانی می‌نویسد: «ان الظاهر من کلمات القداماء انهم لم یتفقوا فی معنی الغلو بشکل خاص».

کلیات فی علم الرجال، ص ۹۷، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۴.

۲. شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۵، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴.

۳. ابن شهر آشوب، مازندرانی، المناقب، ج ۴، ص ۲۹۳، قم، علامه، ۱۳۷۹؛ محمد بن جریر، طبری، دلائل

الامامه، ص ۳۳۰، قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۵۳، قم،

مؤسسه امام مهدی 7، چاپ اول، ۱۴۰۹.

مورد دوم، روایتی است که در زمان امامت امام کاظم ۷ از ایشان نقل شده است. در این روایت، حضرت علاوه بر اشاره به دروغ‌گویی بنان،^۱ مغیره بن سعید^۲ و محمد بن بشیر، به دروغ‌گویی ابوالخطاب نیز اشاره کرده و فرموده‌اند: هیچ کس جرأت ندارد عمداً بر ما دروغ ببندد مگر این که خداوند حرارت آهن را به او خواهد چشانند.^۳ بنان بر علی بن حسین ۷، مغیره بن سعید بر امام باقر ۷، و ابوالخطاب بر پدرم دروغ بستند و خداوند داغی آهن را به ایشان چشانند...^۴

شخصیت محمد بن بشیر

محمد بن بشیر از موالی بنی اسد و ساکن کوفه،^۵ ابتدا از اصحاب امام کاظم ۷ بود ولی سرانجام غالی شد.^۶ شیخ طوسی در رجالش وی را از راویان

۱. بنان (بیان) بن سمعان از غالیان زمان امام باقر ۷ است که عقاید غالیانه ای چون حلوله تشبیه، نبوت وی و اعتقاد به دو خدا به او نسبت داده شده است. منابع حدیثی به دروغ بستن های او بر امام سجاد ۷ اشاره دارند هر چند به طور دقیق مشخص نیست او چه دروغ‌هایی بر آن حضرت بسته است. نک: محمد بن عمر، کشی، رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)، ص ۳۰۲ و ۳۰۵ و ۴۸۳، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸؛ امام صادق ۷ در روایتی، به دروغ بستن‌های او و حارث شامی بر امام سجاد ۷ اشاره کرده‌اند. (همان، ص ۳۰۵)

۲. مغیره بن سعید از غالیان زمان امام باقر ۷ و امام صادق ۷، خود را نایب امام باقر ۷ فی می‌کرد و به الوهیت آن حضرت معتقد بود. ادعای نبوت، زنده کردن مردگان، تشبیه و ... را به او نسبت داده‌اند. (اشعری، ابوالحسن، پیشین، ص ۶-۷، نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۶۳، بیروت، دارالاضواء دوم، ۱۴۰۴؛ فخرالدین، رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۴۷، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۳).

۳. کنایه از این که جان او را با شمشیر خواهد گرفت.

۴. کشی، پیشین، ص ۴۸۳؛ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۱۴، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳.

۵. کشی، پیشین، ص ۴۷۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳.

۶. محمد بن حسن، طوسی، رجال الطوسی ص ۳۴۴، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۵؛ حسن بن یوسف، حلی، خلاصه الاقوال، ص ۳۹۳، نجف، المطبعه الحیدریه، دوم، ۱۳۸۱؛ سیدابوالقاسم، خویی، معجم رجال الحدیث، ص ۱۳۷، ج ۱۶، بی‌نا، بی‌جا.

۷. کشی، پیشین، ص ۳۴۲ و ۴۷۷؛ حلی، پیشین، ص ۳۹۳.

امام کاظم 7 دانسته، می نویسد: «انه غال ملعون».^۱ البته در این که از محمد بن بشیر روایتی وجود داشته و یا در سلسله اسناد واقع شده باشد، تردید است. برخی از رجال شناسان راوی بودن وی را انکار کرده اند.^۲ قبل از این که به عقاید غالبانه او بپردازیم، لازم است اشاره شود که او تا زمان امام رضا 7 حیات داشته است.^۳ وی که اهل شعبده و کارهای خارق العاده بود، سرانجام جان خویش را بر سر این کار گذاشت و در دوره هارون با وضع فجیعی به قتل رسید.^۴ بنابراین برخی از عقاید غالبانه وی پس از شهادت امام هفتم مطرح شده است.

عقاید غالبانه محمد بن بشیر

امام کاظم 7 در یکی دو روایت، به ادعاهای دروغ محمد بن بشیر اشاره کرده اند.^۵ اما این که او دقیقاً چه دروغ‌هایی بسته و چه ادعاهایی را در این زمان مطرح کرده، مشخص نیست.

به نظر می رسد، مهم ترین عقیده غالبانه‌ای که وی مطرح کرده، ادعای الوهیت امام کاظم 7 و ادعای نبوت خویش بوده است. هر چند به نظر می رسد وی بعدها بر این عقیده تکیه و اصرار نکرده است. از عبارت علامه مجلسی، پیداست

۱. طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۴۴.

۲. آیت الله خویی اشاره دارد که «ولم تثبت له روايه اصلا و المذكور فی الروایات غیره» (خویی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۲)؛ محمد تقی شوشتری نیز راوی بودن وی را انکار کرده است. (محمد تقی، شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۴۰، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۹).

۳. کشی، پیشین، ص ۳۰۲؛ شیخ حسن بن زین الدین، التحریر الطاوسی، ص ۵۲۴، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۱.

۴. کشی، پیشین، ص ۴۸۱؛ خویی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۰.

۵. حضرت می فرماید: «وان محمد بن بشیر لعنه الله یکذب علی». (کشی، پیشین، ص ۴۸۳؛ خویی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۳۱-۱۳۲).

که این عقیده در زمان آن حضرت ابراز شده است.^۱ اما نویسنده کتاب شبهه الغلو عندالشیعه می نویسد: «این عقیده پس از وفات امام موسی بن جعفر ۸ بیان شده است.»^۲ در روایتی دیگر، بیان شده که محمد بن بشیر امامت امام کاظم ۷ را در زمان حیات آن حضرت انکار کرد. علی بن حدید مدائنی می گوید: «فردی نزد امام موسی بن جعفر ۸ آمد و گفت: "من از محمد بن بشیر شنیدم که می گفت: تو آن موسی بن جعفری نیستی که امام ما و حجت بین ما و خداوند است»^۳ هرچند سائل (گفت و گو کننده با امام) در این روایت به عقیده غالیانه محمد بن بشیر اشاره ندارد، به نظر می رسد محمد بن بشیر در حقیقت با انکار امامت و حجیت امام در بین مردم، ادعای بالاتری یعنی الوهیت یا غیبت امام را مطرح کرده و در پاسخ به این پرسش که «اگر موسی بن جعفر ۸ غایب شده، پس این موسی بن جعفر ۸ که زنده است، کیست؟» مدعی شده که او موسی بن جعفر حقیقی نیست.^۴ به همین جهت امام به شدت محمد بن بشیر را در عقایدش انکار و به او نفرین کرده و خون وی را حلال شمرده اند.^۵

بر اساس منابع فرقه شناختی، وی ثنوی و به دو خدا معتقد بود.^۶ او اعتقاد داشت که ظاهر انسان، آدم و باطن او ازلی است. در همین زمینه هشام بن سالم با او مناظره کرد و او به این عقیده اقرار نمود و منکر آن نشد.^۷

۱. ایشان می نویسد: «و ادعی الالوهیه له والنبوه لنفسه من قبله و لما توفی موسی قال بالوقف علیه». (مجلسی، پیشین، ج ۳۷، ص ۲۹).

۲. وی می نویسد: «و قال بربوبیته بعد وفاته و ادعی النبوه لنفسه». عبدالرسول غفار، شبهه الغلو عند الشیعه، ص ۸۰، بیروت، دارالمحجة البيضاء، اول، ۱۴۱۵.

۳. کشی، پیشین، ص ۴۲۹؛ مجلسی، پیشین، ج ۷۶، ص ۲۲۴.

۴. سیدمحمد هادی، گرامی، نخستین مناسبات فکری تشیع، ص ۱۶۶، تهران، دانشگاه امام صادق ۷، ۱۳۹۱.

۵. کشی، پیشین، ص ۴۸۲.

۶. اشعری قمی، پیشین، ص ۹۱؛ کشی، پیشین، ۴۷۸.

۷. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۹۱، بی جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰، دوم؛ کشی، پیشین، ۴۷۸.

محمد بن بشیر چون در شعبده‌بازی مهارتی عجیب داشت، تلاش می‌کرد مردم را از این طریق فریب داده، پیرو خویش سازد و به همین جهت صورتی مانند صورت امام کاظم 7 ساخته بود که مانند بادکنکی دو بعدی بود و هر وقت می‌خواست آن را به صورت سه بعدی در می‌آورد. وی کسانی را که در صدد فریبتان بود، به خانه دعوت می‌نمود و ادعا می‌کرد: «موسی بن جعفر 8 (که شما از درك او عاجزید) نزد من است. اگر می‌خواهید، من می‌توانم صورت او را به شما نشان دهم.» سپس آنان را به اتاقی می‌برد و می‌گفت: «آیا غیر از من کسی را می‌بینید؟ آیا پشت پرده کسی را می‌بینید؟» کسانی که آنجا بودند، می‌گفتند: خیر. سپس آنان را از اتاق بیرون می‌کرد و آن صورت را به شکل سه بعدی در می‌آورد. بعد آنان را به داخل اتاق فرا می‌خواند. آن‌ها وقتی آن صورت را (احتمالاً از پشت پرده) می‌دیدند، باور می‌کردند که او موسی بن جعفر 8 است. ابن بشیر خود نزدیک آن صورت می‌شد و وانمود می‌کرد که در حال مناجات و گفت‌وگو با اوست. سپس آن‌ها را از اتاق بیرون می‌کرد و آن صورت را به شکل اول در می‌آورد. او با انجام دادن این کارها، تلاش می‌کرد ادعای خویش را مبنی بر این‌که از طرف موسی بن جعفر 8، پیامبر است، تقویت کند و البته در این راه موفق بود.^۱

محمد بن بشیر پس از شهادت امام کاظم 7 رحلت آن حضرت را انکار کرد.^۲ او با بیان این اعتقاد، جزء واقفیه شده است. لازم است به این نکته اشاره شود که «واقفیه در خصوص این‌که امام هفتم از دنیا رفته یا زنده است و اگر از دنیا رفته چگونه بوده و اگر زنده است چگونه؟ و هم‌چنین در مسأله امامت پس از امام هفتم، سخنان گوناگونی را اظهار داشتند، به نحوی که می‌توان آن‌ها را در پنج یا شش دسته جای داد، ولی همه در مهدویت و غیبت امام هفتم و این‌که روزی

۱. کشی، پیشین، ص ۴۸۰؛ خوئی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۳۹؛ مجلسی، پیشین، ج ۳۷، ص ۲۹.

۲. کشی، پیشین، ص ۴۷۷؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳.

قیام خواهد کرد و دنیا را از عدل و داد پر می‌کند، متفق هستند.»^۱

محمد بن بشیر هم‌چنین مدعی شد: موسی بن جعفر ۸ در میان مردم ظاهر بود و همه او را می‌دیدند. او برای اهل نور با نور و برای اهل کدورت به کدورت دیده می‌شد.^۲ سپس مردم از درک او عاجز شدند، در حالی که او همانند سابق در میان مردم است، اما مردم او را نمی‌بینند.^۳

بشیریه یا بشیریه، پیروان محمد بن بشیر که برخی آن‌ها را «ممطوره» خوانده‌اند،^۴ به عنوان یکی از فرقه‌های غالی، به تبعیت از وی مدعی شدند امام موسی بن جعفر ۸ نمرده و زندان هم نرفته بلکه غایب شده و او قائم و مهدی ۷ است.^۵

شیخ مفید ضمن اشاره به توقف بشیریه در امامت موسی بن جعفر ۸ و انکار موت و زندانی شدن آن حضرت توسط ایشان، به ادعای غیبت و مهدویت این فرقه درباره آن حضرت نیز اشاره کرده و این گروه از واقفیه را در زمره غالیان شمرده است.^۶

بشیریه به تبعیت از محمد بن بشیر در امامت امام کاظم ۷ توقف کردند^۷ و یکی از گروه‌های واقفی را شکل دادند. بی‌شک اعتقاد به امامت اشخاصی به جز ائمه دوازده‌گانه، هم‌چنین اعتقاد به مهدویت اشخاصی غیر از امام دوازدهم

۱. حسن حسین زاده شانه‌چی، مقاله «واقفیه» مجله تاریخ اسلام (باقرالعلوم) پائیز ۱۳۸۴، شماره ۲۳، ص ۵۸.

۲. یعنی مانند خودشان به صورت انسانی و بشری دیده می‌شد.

۳. کشی، پیشین، ص ۴۷۷-۴۷۸؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۶۳.

۴. این نام که از کلاب ممطوره (سگان باران‌خورده) گرفته شده، نامی است که علی بن اسماعیل میثمی در مناظره با یکی از واقفیه بر آن‌ها نهاد و گفت: «ما انتم الا کلاب ممطوره...» (اشعری قمی، پیشین، ص ۹۲؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۱).

۵. کشی، پیشین، ص ۴۷۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۱.

۶. شیخ مفید درباره بشیریه می‌نویسد: «انکروا موته و حبسه... و ذهبوا الی الغلو» (شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۳، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴).

۷. کشی، پیشین، ص ۴۷۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳؛ اشعری قمی، ص ۹۱.

شیعیان، از مصادیق بارز غلو محسوب می‌شود. بنابراین واقفیه‌ای را که چنین اعتقاداتی داشتند، باید در زمره غالیان قلمداد کنیم.

به نظر می‌رسد ادعای توقف بشیریه (و یا به طور کلی واقفیه) در امامت امام کاظم 7 و این که او زندان نرفته و زنده است و نمی‌میرد، حتی قبل از شهادت آن حضرت در جامعه شایع بوده است.^۱ وقتی مأموران عباسی پیکر امام کاظم 7 را پس از شهادت بر روی جسر بغداد گذاشتند، می‌گفتند: «این همان شخصی است که رافضه می‌پندارند زنده است و نمی‌میرد.»^۲

بشیریه، محمد بن بشیر را به عنوان جانشین آن حضرت پذیرفتند و ادعا کردند که حضرت موسی بن جعفر 8 محمد بن بشیر را وصی خویش نموده، انگشتی خویش را به او داده و همه اموری که مردم در امر دین و دنیایشان به آن احتیاج دارند به او آموخته است.^۳ به اعتقاد بشیریه، محمد بن بشیر قبل از مرگش، پسرش «سمیع» را وصی خویش و امام قرار داد و گفت: «هرکس از طرف سمیع به عنوان وصی معرفی شود، او امام مفترض الطاعه است تا وقتی که موسی بن جعفر 8 خروج و ظهور کند. مردم تا آن زمان باید حقوق واجب مالی خویش را به اوصیاء محمد بن بشیر بپردازند.»^۴

منابع فرقه‌شناختی اشاره کرده‌اند که این گروه، علی بن موسی 7 و هرکس از اولاد او و از اولاد امام کاظم 7 را که ادعای امامت کند (نعوذ بالله) زنازاده و کافر می‌دانستند. و معتقدان به امامت ایشان را نیز کافر به حساب می‌آوردند و جان و اموال ایشان را حلال می‌شمردند.^۵ هم‌چنین گفته شده پیروان محمد بن

۱. م. علی، بیوکارا، مقاله «دودستگی در شیعیان امام کاظم 7 و پیدایش فرقه واقفه» ترجمه وحید صفری، نشریه علوم حدیث، ش ۳۰، ص ۱۷۰.

۲. محمد بن حسن، طوسی، الغیبه، ص ۲۳، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۲۵.

۳. کشی، پیشین، ص ۴۷۸؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۱؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳.

۴. کشی، پیشین، ص ۴۷۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۱-۹۲.

۵. نوبختی، پیشین، ص ۸۳-۸۴؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۲.

بشیر ادعای تناسخ داشتند و ائمه : در نزد آنها یکی بودند که از بدنی به بدن دیگر منتقل شده‌اند.^۱

علاوه بر این، به آنها نسبت داده شده که مدعی حلول بودند. به عقیده آنها، کسانی که به حضرت محمد ۹ انتساب دارند، خانه و ظروفی هستند که حضرت محمد ۹ که پروردگار است در آنها حلول کرده و محمد ۹ نه زاده شده و نه فرزندی دارد و او در این حجاب‌ها پنهان شده است.^۲ بشیریه تنها اقامه نمازهای پنج‌گانه و روزه رمضان را واجب می‌دانستند و حج و زکات و دیگر فرایض را انکار می‌کردند و نکاح با محارم و پسر بچه‌ها را حلال می‌شمردند و آیه «او یزوجهم ذکرانا و اناثا»^۳ را دلیل گفته خویش می‌دانستند.^۴

برخورد امام کاظم ۷ با محمد بن بشیر

در روایاتی که از امام کاظم ۷ درباره محمد بن بشیر رسیده، حضرت مکرر او را لعن کرده، دروغ‌گو خوانده، از او بیزارای جسته، و به درگاه الهی دعا کرده که خداوند شر او را دفع کند و حرارت آهن را به او بچشانند.

محمد بن عمرکشی از بطائنی روایت کرده که از امام کاظم ۷ شنیدم که می‌فرمود: خداوند محمد بن بشیر را لعنت کند و حرارت آهن را به او بچشانند! او بر من دروغ می‌بندد. خدا از او بری باد! من از او به سوی خدا بیزارم! او می‌جویم! بار خدایا من از آنچه ابن بشیر درباره‌ام ادعا می‌کند، بیزارم. بار خدایا مرا از او راحت کن!^۵

۱. نوبختی، پیشین، ص ۸۳؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۲.

۲. اشعری قمی، پیشین، ص ۶۰.

۳. شوری، آیه ۵۰.

۴. نوبختی، پیشین، ص ۸۴؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۲؛ خوبی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

۵. کشتی، پیشین، ص ۴۸۳.

حضرت در ادامه این حدیث، علی بن حمزه بطائنی راوی حدیث را آگاه می‌کند که «احدی جرأت نمی‌کند عمداً بر ما دروغ ببندد، مگر این‌که خداوند حرارت آهن را به او می‌چشانند.» سپس حضرت می‌فرماید:

خداوند آن‌ها را به سزای گفته‌هایشان رسانده و حرارت آهن را به ایشان چشانده است. اینک محمد بن بشیر - که خدایش لعنت کند - بر من دروغ می‌بندد. من به سوی خدا از او بی‌زاری می‌جویم. خدایا مرا از دست او راحت کن! خدایا از تو می‌خواهم که مرا از این رجس نجس، محمد بن بشیر که شیطان با پدرش در نطفه‌اش شریک بوده، خلاص کنی.^۱

از این روایت پیداست که افرادی چون بنان، مغیره بن سعید و محمد بن بشیر، نه از روی جهالت، بلکه عمداً بر ائمه : دروغ می‌بستند و بی‌شک اباحی‌گری و دنیاطلبی در بیان عقاید غلوآمیز ایشان نقش عمده‌ای داشته است. تعبیرات بسیار تند امام در روایت مذکور، نشان از انحراف عمیق محمد بن بشیر و نشان از خطر جدی است که افکار این چنینی می‌تواند در پی داشته باشند.

در روایت دیگری که علی بن حدید مدائنی آن را نقل کرده، آمده است: وقتی امام موسی بن جعفر 8 ادعای محمد بن بشیر را شنید^۲ که احتمالاً می‌خواسته الوهیت حضرت را مطرح کند، سه بار او را لعن کرد و فرمود:

خداوند گرمی آهن را به او بچشانند و او را با بدترین وضعی به قتل برساند!^۳ شخصی که با امام در این باره گفت‌وگو می‌کرد، به امام عرض می‌کند: «من که این سخنان را از او شنیده‌ام، آیا خون او بر من حلال نیست؟ (آیا اجازه دارم او را

۱. کشی، پیشین، ص ۴۸۳.

۲. محمد بن بشیر مدعی شده بود موسی بن جعفری که شما می‌بینید، امام ما و حجت بین ما و خداوند نیست. (کشی، پیشین، ص ۴۸۲).

۳. کشی، پیشین، ص ۴۸۲؛ خوبی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۰.

به قتل برسانم؟) همان گونه که خون دشنام دهندگان به رسول خدا ۹ و امام حلال است؟» حضرت فرمودند:

«حل والله دمه»؛ به خدا قسم حلال است! من خون او را برای تو و هر کسی که این سخنان او را بشنود، حلال کردم.

امام در ادامه این گفت‌وگو، محمد بن بشیر را دشنام دهنده به خدا و پدرانش و خودش شمرده و این دشنام را بسیار بزرگ خوانده است که برخوردی شدیدتر (از برخورد قولی) می‌طلبد.^۱ سؤال کننده از امام می‌پرسد: «اگر من توانایی بر قتل او را داشته باشم (اما این کار را انجام ندهم)، آیا گناهی بر من نوشته می‌شود؟» حضرت فرمود:

در این صورت دو برابر گناه او برای تو نوشته می‌شود و از گناه او هم نمی‌کاهد. آیا نمی‌دانی که برترین شهدا در روز قیامت کسی است که خدا و رسولش را به ظه‌الغیب^۲ یاری دهد.^۳

احتمالاً بخش پایانی این حدیث، اشاره دارد که هرکس در این راه (به قتل رساندن وی) به شهادت برسد، به بالاترین درجات شهدا دست می‌یابد.

نکته دیگری که از این حدیث و از نوع برخورد امام استفاده می‌شود، این است که خطر سخنان غلوآمیز و عقاید غالیانه محمد بن بشیر، به حدی بوده که امام کاظم ۷ با تأکید زیاد، خون او را حلال اعلام کرده و فرموده است: «اگر کسی بر این کار توانایی داشته باشد و این کار را نکند، گناهی بزرگ مرتکب شده است.»

دستور قتل غالیان به عنوان شدیدترین نوع برخورد با غلات، پیش از این

۱. کشی، پیشین، ص ۴۸۲.

۲. احتمالاً مقصود از «ظه‌الغیب» پنهانی باشد. «ظه‌الغیب: ما غاب عنك» (صاحب بن عباد، پیشین، ج ۳، ص ۴۶۴).

۳. کشی، پیشین، ص ۴۸۲؛ مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۳۱۳.

سابقه نداشته و یا به ندرت صورت گرفته است. اگر بپذیریم که امام علی 7 برخورد سختی با غلات زمان خویش داشته و آنها را به مرگ محکوم فرموده،^۱ باید بگوییم چون این عقاید غالبانه در زمانی ابراز شده که حضرت امر حکومت را در دست داشتند، بنابراین دست حضرت نیز باز بوده و می توانسته آنها را به سختی مجازات فرماید. اما سایر ائمه چنین برخورد سختی را با غالیان نمی توانستند صورت دهند. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا در دوره امام کاظم 7 و در دوره های بعد، فرمان قتل غالیان خطرناک از سوی ائمه صادر شده است؟ در پاسخ باید به این نکته اشاره شود که به نظر می رسد پیش از این، یعنی در دوره امام باقر 7 و امام صادق 7، هنوز شیعیان و اهل سنت به صورت کامل از هم جدا نیستند، به گونه ای که حتی ائمه اهل سنت در نزد امامان شیعه شاگردی می کردند. مرحوم مظفر و اسد حیدر به شاگردان افرادی چون ابوحنیفه، مالک بن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، محمد بن اسحاق، ایوب سجستانی، و بسیاری دیگر از بزرگان اهل سنت نزد امام صادق 7 اشاره کرده اند.^۲ در حقیقت از پایان دوره امام صادق 7 به بعد، مرزهای عقیدتی شیعه و اهل سنت تقریباً به صورت کامل از یکدیگر تفکیک شده اند. بنابراین ائمه خطر وجود غلو در جامعه شیعی را به مراتب بیش تر از دوره های قبل می دیدند، به همین جهت دستور قتل غالیان (البته در مورد غالیان خطرناک) به وضوح مشاهده می شود.

هر چند محمد بن بشیر علی رغم رضایت امام کاظم 7 از قتل وی و علی رغم

۱. برخی از پژوهشگران، برخورد سخت امام علی 7 با غالیان را نپذیرفته اند. سیدمرتضی عسکری روایات احراق (سوزاندن) غلات را نپذیرفته است. (سیدمرتضی، عسکری، عبدالله بن سبأ، ج ۲، ص ۱۹۲، بی جا، توحید، ۱۴۱۳).

۲. نک. محمد حسین، مظفر، الامام الصادق 7، ج ۲، ص ۱۲۶ تا ۱۲۹، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۱؛ اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۷۲-۷۳، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۲.

دستوری که در این زمینه داده بود، در زمان حیات آن حضرت به قتل نرسید، سرانجام دعاها و خواسته حضرت در مورد وی به اجابت رسید و او با بدترین وضعی کشته شد. در منابع آمده است: «وقتی خبر شعبده‌ها و زندیق بودن او به هارون یا خلفای پس از هارون رسید، دستور داد او را دستگیر کردند. وقتی خواستند گردنش را بزنند، به خلیفه گفت: "اگر مرا نکشی برایت چیزهایی می‌سازم که ملوک به آن‌ها رغبت داشته باشند." خلیفه او را آزاد کرد و او چیزهای ساخت و کارهایی کرد. این امر سبب نزدیکی او به حاکمیت شد. اما در یکی از روزها برخی از الواحی که ساخته بود، شکست و مشخص شد او این کارها را با شعبده و چشم‌بندی انجام داده است. به همین جهت او را پس از انواع شکنجه‌ها به قتل رساندند.»^۱ علی بن حمزه می‌گوید: «کسی را ندیدم که با قتلی بدتر از قتل محمد بن بشیر - لعنه‌الله - کشته شده باشد.»^۲ امام رضا ۷ در روایتی که به دروغ‌گویی‌های محمد بن بشیر بر پدرش اشاره کرده، فرمودند که خداوند حرارت آتش را به او چشانید.^۳

علت نقل نکردن روایت از محمد بن بشیر در جوامع شیعی، نکته‌ای است که آیت‌الله خوئی به آن اشاره می‌کنند. ایشان ضمن اشاره به وجود نام محمد بن بشیر در سلسله برخی از روایات، بیان می‌کند که این محمد بن بشیر، آن غالی ملعون نیست.^۴ این امر نشان از ثمر بخش بودن مبارزات حضرت با این شخصیت غالی بوده است.

۱. کشی، پیشین، ص ۴۸۱؛ خوئی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۰.

۲. کشی، پیشین، ص ۳۰۰؛ جمعی از نویسندگان، فی رحاب اهل البيت :، ج ۳۶، ص ۱۸۱، بی‌جا، المجمع العالمی لاهل البيت :، چاپ دوم، ۱۴۲۶.

۳. حضرت می‌فرماید: «وَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ۷ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ» (کشی، پیشین، ص ۳۰۲؛ شیخ حسن بن زین‌الدین، پیشین، ص ۵۲۴).

۴. خوئی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۲.

مبارزه با تشبیه

امام کاظم 7 خداوند را از هر نوع تشبیه و صفت مادی، مبرا دانسته و در این زمینه به روشن‌گری پرداخته‌اند. آن حضرت در روایتی، هیچ دشنام و ناسزایی را بالاتر این ندانسته‌اند که شخصی خالق اشیاء را به داشتن جسم و صورت وصف کند، به مخلوقات تشبیه نماید و اعضا و جوارحی برای او در نظر بگیرد.^۱

در روایت دیگری، حضرت در پاسخ به نامه فتح بن عبدالله که درباره توحید از حضرت پرسیده بود، به نفی کیفیت و مکان در مورد خداوند پرداختند و بر توحید به عنوان «کمال معرفت الهی» تأکید کردند.^۲

آن حضرت گمان کسانی که خداوند را «جسمی نه مانند سایر اجسام» دانسته‌اند، رد نمودند و از این سخن براءت جستند و جسمیت و صورت داشتن را از خداوند نفی کردند.^۳ امام در گفت‌وگو با راهب نصرانی، خداوند را برتر این دانستند که دست و پا و حرکت و سکون و بلندی و کوتاهی داشته باشد.^۴ آن حضرت ضمن رد عقیده کسانی که معتقد بودند خداوند به آسمان دنیا نزول می‌کند، قرب و بعد را در مورد خداوند بی معنا دانستند و چنین اعتقادی را مساوی با نقص و احتیاج خداوند معرفی کردند.^۵ امام کاظم 7 همگان را در مورد توحید، به قرآن ارجاع دادند و فرمودند: «از آن‌چه در قرآن آمده، پا را فراتر نگذارید وگرنه هلاک می‌شوید.»^۶

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۰۵، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵؛ شیخ صدوق، التوحید، ص ۹۹، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۷.

۲. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳. کلینی، ج ۱، ص ۱۰۶؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۱۵۵، بی‌جا، دارالنعمان، بی‌تا.

۴. شیخ صدوق، پیشین، ص ۷۵.

۵. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۵.

۶. شیخ طوسی، پیشین، ص ۷۶؛ نیشابوری، فتال روضه‌الواعظین، ج ۱، ص ۱۰۵، قم، دلیل ما، ۱۴۲۳.

حضرت درباره آیه (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)^۱ عقیده مشبیه را انکار کردند و وجه درست آن را بیان فرمودند. حضرت در این باره به احاطه خداوند بر تمام امور کوچک و بزرگ اشاره کردند.^۲ هم‌چنین آن حضرت عقیده عبدالغفارالسمی را درباره حرکت خداوند از مکانی به مکان دیگر، انکار کردند و لغت «تدلی» را لغت قریش دانسته، فرمودند:

وقتی کسی از قریش می‌خواهد بگوید: قد سمعت (شنیدم - فهمیدم) می‌گوید: «قد تدلیت» و تدلی به معنای فهم است.^۳

در تفسیر هدایت، ذیل آیه مذکور آمده است: «و هر چه فهم انسان از حقایق بیش‌تر شود، و معرفت او نسبت به پروردگارش افزون‌تر باشد، تقرب و نزدیکی او به پروردگارش زیادتر خواهد شد.»^۴

نتیجه

بررسی جریان فکری غالیان در دوره امام کاظم ۷، نشان می‌دهد این جریان منحرف و افراطی که از دورهای پیش آغاز شده بود، هم‌چنان به حیات خویش در جامعه ادامه داده است. محمد بن بشیر از موالی بنی اسد و ساکن کوفه مهم‌ترین نماینده فکری این جریان در این دوره بود. وی عقاید غالیانه و بسیار خطرناکی را در میان پیروانش پراکنده کرد و کوشید با ترفندهایی خاص مانند شعبده‌بازی، آن‌ها را فریب دهد و به سوی خویش جذب کند. اعتقاد به الوهیت امام کاظم ۷ و نبوت خویش، توقف در آن امام ۷ و اعتقاد به غیبت و مهدویت

۱. طه، آیه ۵.

۲. «استولی علی ما دقّ و جل» (طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۶).

۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۷.

۴. محمدتقی، مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۴، ص ۱۴۶، ترجمه احمد آرام و دیگران، مشهد، آستان قدس، چاپ اول ۱۳۷۷.

آن حضرت و تلاش در معرفی خویش به عنوان جانشین ایشان و بیان عقاید غلوآمیز دیگری چون ثنویت و ازلی بودن باطن انسان، به این غالی نسبت داده شده است. امام کاظم 7 در جهت مبارزه با اندیشه‌های غالیانه، از محمد بن بشیر براءت جستند، در موارد متعددی او را لعن کردند، وی را در ادعاهایش دروغ‌گو خواندند و برای راحت شدن از شر او دعا کردند. خطر این غالی منحرف، به حدی بود که حضرت خون او را نیز حلال شمردند و به یکی از اصحابشان دستور دادند تا در صورت امکان او را به قتل برسانند. هر چند محمد بن بشیر در زمان امامت آن حضرت به قتل نرسید، دعای ایشان در حق او، سبب شد وی به بدترین وضعی در زمان امامت امام رضا 7 به قتل برسد.

امام کاظم 7 در جهت مبارزه با غالیان، در مورد برخی دیگر از کسانی که پیش از این در زمره غالیان بوده‌اند، روشن‌گری داشتند و به کسانی که بعدها در این میسر گام برداشتند نیز هشدار دادند. علاوه بر این با اندیشه‌های غالیانه مشبهه نیز برخورد کردند و خداوند را از هر نوع تشبیه و صفت مادی مبرا دانستند.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن داوود، رجال، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲.
۲. ابن درید، جمهره اللغه، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، بی تا.
۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۰۵.
۴. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.

۵. اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۲۲.
۶. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، قاهره: مکتبه النهضه المصریه، ۱۳۶۹.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، بی جا، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
۸. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۰۸.
۹. بستانی، فواد افرم، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۱۰. جمعی از نویسندگان، فی رحاب اهل البیت ۷، بی جا، المجمع العالمی لاهل البیت ۷، چاپ دوم، ۱۴۲۶.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، بی تا.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، نجف، المطبعه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۱۳. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵.
۱۴. حمیری، ابوالعباس عبدالله، قرب الاسناد، قم: آل البیت ۷، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ ساله، تهران: مؤسسه ایمان جهادی، چاپ هشتم، ۱۳۹۱.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی تا، بی جا.
۱۷. دارمی، عبدالله بن بهرام، سنن الدارمی، دمشق: مطبعه الاعتدال، بی تا.
۱۸. رازی، فخرالدین، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۳.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، چاپ اول، بی تا.
۲۰. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت: المکتبه الحیاه، بی تا.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی تا.
۲۲. سبحانی، شیخ جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۴.

جریان غلو در دوره امام کاظم 7 با تکیه بر عقاید غالبانه محمد بن بشیر ۱۴۳

۲۳. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۹.
۲۴. شیخ حسن بن زین الدین، التحریر الطاوسی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۱.
۲۵. شیخ صدوق، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۷.
۲۶. _____، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
۲۷. شیخ مفید، الاختصاص، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۲۸. _____، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
۲۹. _____، الفصول المختاره، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
۳۰. صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، چاپ دوم، بی تا.
۳۱. صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان کاوشی در جریانها و برآیندها، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، بی جا، دارالنعمان، بی تا.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۵.
۳۶. _____، الغیبه، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۲۵.
۳۷. عسکری، سیدمرتضی، عبدالله بن سبا، بی جا، توحید، ۱۴۱۳.
۳۸. غفار، عبدالرسول، شبهه الغلو عند الشیعه، بیروت: دارالمحججه البیضاء، چاپ اول، ۱۴۱۵.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹.
۴۰. فؤاد افرم، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۴۱. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی 7، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۴۲. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۴۴. گرامی، سیدمحمد هادی، نخستین مناسبات فکری تشیع، تهران: دانشگاه امام صادق ۷، ۱۳۹۱.
۴۵. مازندرانی، ابن شهر آشوب، المناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹.
۴۶. متقی هندی، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳.
۴۸. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، ترجمه احمد آرام و دیگران، مشهد: آستان قدس، چاپ اول ۱۳۷۷.
۴۹. مظفر، محمدحسین، الامام الصادق ۷، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۱.
۵۰. مهنا، عبدالله علی، لسان اللسان، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول بی تا.
۵۱. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعہ، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
۵۲. نیشابوری، فتال روضه الواعظین، قم: دلیل ما، ۱۴۲۳.

فهرست مقالات

۵۳. مقاله «واقفیه»، حسن حسین زاده شانہ چی، مجله تاریخ اسلام (باقرالعلوم) پاییز ۱۳۸۴، ش ۲۳.
۵۴. مقاله «دودستگی در شیعیان امام کاظم ۷ و پیدایش فرقه واقفه»، م. علی، بیوکارا، ترجمه وحید صفری، نشریه علوم حدیث، ش ۳۰.

انشعابات شیعی در عصر امام کاظم 7

(زمینه‌های سیاسی - فکری و مصادیق فرقه‌ای)

^۱ علی آفانوری

^۲ قاسم بیات اصغری

مقدمه

امامان شیعه در عصر حضور، با مشکلات و چالش‌های مختلفی از طرف مخالفان سیاسی و رقبای فکری و فرقه‌ای خود روبه‌رو بودند. آن بزرگان به علاوه گروه‌های شیعی و علوی، در محدوده و قلمرو و توان خود، در برخی از حوادث سیاسی و بیش‌تر از آن در عرصه‌های فکری و مذهبی نقش فعالی داشتند. با این همه، فشارها و مراقبت‌های دستگاه خلافت به ویژه در دوره عباسیان که شناخت و تجربه بیش‌تری در مبارزه و رقابت با دستگاه اهل‌بیت داشتند، آنان را دچار مشکلات و محدودیت‌هایی در عرصه‌های سیاسی، فکری و مذهبی کرده بود. این سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌ها، به علاوه پراکندگی جغرافیایی و نبود ارتباط منسجم و آگاهانه شیعیان و علویان با امامان شیعه و بسته بودن دست امامان در آگاهی‌بخشی به پیروان خود، آثار زیان‌باری را در دوران هر یک از امامان در پی داشت. یکی از این پیامدهای زیان‌بار به ویژه در دوران امامت موسی بن

۱. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

جعفر ۸ انشعابات درونی و تنازعات فرقه‌ای و ظهور برخی از جریان‌های انحرافی در میان شیعیان بود که آثار آن هم‌چنان پا برجاست. مقاله حاضر به بررسی این پدیده در عصر آن حضرت پرداخته که در واقع عصر اوج حرکت فکری - سیاسی ائمه نیز بود و علاوه بر اشاره به زمینه‌ها و عوامل انشعابات داخلی آن عصر، مصادیق آن را نیز بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: امام کاظم ۷، عباسیان، انشعاب، شیعه، فرقه اسماعیلیه.

مشکلات سیاسی امام کاظم ۷ در عصر عباسی

امام موسی بن جعفر ۸ در سال ۱۲۸ قمری متولد شدند. دوران امامت آن حضرت با خلافت چهار خلیفه عباسی، منصور (تا سال ۱۵۸)، مهدی (۱۵۸-۱۶۹) هادی (۱۶۹-۱۷۰) و هارون (۱۷۰-۱۹۳) مصادف شد. دوران امامت ایشان (۱۴۸-۱۸۳) در مقایسه با دیگر امامان شیعه طولانی‌تر بود. این بزرگوار، به دلیل بردباری در برابر نامهربانی‌ها و دست‌بندی‌های شیعیانش، ملقب به کاظم (فروشناننده غیظ و خشم) شدند.^۱ با این حال ایشان در زمان‌هایی از دوران حیات پربارشان، با تندی و خشم خلفا روبه‌رو گردیدند و سرانجام نیز در زندان توسط هارون به شهادت رسیدند. آن حضرت در زمان امامت پدرشان نیز مورد تهدید خلیفه وقت قرار گرفتند، به گونه‌ای که منصور دستور داد وصی امام صادق ۷ را بکشند و چون وصیت‌نامه امام را گشودند، ملاحظه کردند که آن حضرت پنج نفر و از جمله خود منصور را وصی خودش کرده است.^۲

درباره مهدی عباسی، خلیفه پس از منصور، گزارش شده که وی برخلاف پدر، نسبت به شیعیان و علویان سخت‌گیری کم‌تری داشت و حتی در زمان او،

۱. صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱ ص ۱۰۳.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۴.

هیچ قیام علوی شکل نگرفت. با این حال، صرف وجود شریف امام کاظم 7، مایه اضطراب و بدگمانی او بود. در این دوران علی رغم این که امام کاظم 7 در ظاهر روش مسالمت آمیزی در برابر حکومت اتخاذ کرده بودند و از رویارویی و درگیری با عباسیان اجتناب می کردند، مهدی یک مرتبه امام را در بغداد بازداشت کرد و در پیغام خود به امام، درخواست نمود تا ایشان تعهد دهند که بر ضد دستگاه خلافت قیام نکنند.^۱ در زمان هادی عباسی، فشار شدیدی بر علویان و رهبران شیعه وارد شد؛ چنان که یعقوبی نقل می کند: «هادی در سخت گیری بر شیعیان و طالبیان پا فشاری می کرد و آنان را به شدت ترسانده و حقوقی را که مهدی برای آنان مقرر کرده بود، قطع کرد و به حاکمان و فرمانداران مناطق و شهرها نوشت که طالبیان را تعقیب و دستگیر کنند.»^۲ با توجه به این ستم‌ها، برخی از شیعیان در اعتراض به فشارهای او، رهبری حسین بن علی بن حسن از نوادگان امام حسن 7 و معروف به شهید فخر را برای قیام و انتقام پذیرفتند.^۳ ولی قیام شهید فخر، موجب تشدید فشارها بر امام کاظم 7 شد؛ به گونه ای که در تهدید هادی عباسی به آن حضرت آمده که: «به خدا سوگند حسین شهید فخر به دستور موسی بن جعفر 8 ضد من قیام کرده و از او پیروی نموده است؛ زیرا امام و پیشوای این خاندان، کسی جز موسی بن جعفر نیست. خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم!»^۴ اما به سبب فرار رسیدن اجلش، موفق به اجرای این تهدید نشد. با این همه فشار و برخورد مستقیم سه خلیفه نخست عباسی (منصور، مهدی، هادی) با امام، اولویت اصلی آن‌ها امام نبود بلکه دغدغه اصلی شان عموماً متوجه علویان و سادات حسنی بود. پس از هادی عباسی، حدود پانزده سال از

۱. فضل الله، تحلیلی از زندگانی امام رضا 7، ص ۱۴.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۴.

۳. اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۶۶.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱.

امامت امام کاظم ۷ با بیش‌ترین فشارهای سیاسی در عصر حکومت هارون‌الرشید سپری شد. بر این اساس، بدیهی است که بیش‌ترین حوادث سیاسی زندگی آن حضرت نیز در این زمان رخ داده باشد. امام کاظم ۷ در این دوران همواره تحت تعقیب و فشار حکومت بودند.^۱ حکومت وقت چهار مرتبه امام را بازداشت کرد و مانع رفت و آمد و ملاقات ایشان با شیعیان شد.^۲ زیرا هارون احساس کرده بود که اگر امام آزاد باشد، در اندیشه تشکیل حکومت خواهد بود؛ چون شواهد عینی نشان می‌داد که آن حضرت در هر فرصتی، حکومت عباسیان را نفی می‌کنند و در مورد مسأله فدک، تمام سرزمین‌هایی را که در قلمرو حکومت اسلامی است، به عنوان "حد و مرز فدک" تعیین می‌فرمایند. از سوی دیگر، از چهار گوشه کشور اسلامی وجوهاتی را که شیعیان برای حضرت می‌فرستادند قبول می‌کردند.^۳ سرپرستی و تأمین معاش تعدادی در مدینه توسط امام کاظم ۷ نیز بیانگر استقلال و بی‌اعتنایی آن حضرت به دستگاه هارون بود.^۴ کنترل حکومت عباسی و جاسوسی آنان از فعالیت‌های امام کاظم ۷، گاهی برخی از علویان را نیز به وسوسه می‌انداخت تا جایی که بنا بر گزارش‌های متعدد، علی بن اسماعیل برادرزاده آن حضرت نیز به ضرر عمومی خویش سخن‌چینی می‌کرد.^۵ هارون که برای به شهادت رسانیدن امام دنبال بهانه می‌گشت، این عمل برادرزاده حضرت بهانه را برای او فراهم نمود و هارون را در تصمیم خود مصمم کرد و به هر دلیلی سرانجام تصمیم خود را در به شهادت رساندن امام عملی نمود.^۶

۱. برای اطلاع تفصیلی از رنج‌های امام کاظم ۷. در این دوران نک: باقر شریف القرشی، حیات الامام موسی

بن جعفر، ص ۴۴۳ به بعد.

۲. مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۴۷.

۳. قرشی، همان، ص ۴۵۸؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۵۰.

۴. صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۹۱.

۵. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۵؛ قرشی، همان، ص ۴۵۴-۴۵۶؛ عطاردی، مسند الامام الکاظم ۷.

۶. مفید، ارشاد، ص ۲۳۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۳۵؛ قرشی، همان، ص ۵۱۴.

شیوه مواجهه و سلوک سیاسی امام کاظم 7

عباسیان به ویژه تا زمان مأمون، دل خوشی از امامان شیعه نداشتند و حتی حضور غیرسیاسی آنان را برای حکومت خود خطرناک می‌دانستند؛ با این همه، مواجهه آنان با امامان در مقایسه با دیگر علویان تندرو، شدت کم‌تری داشت. حداقل این‌که آن‌ها در مجموع شمشیر را از رو نبسته بودند. آنان با همه شناختی که از آرمان‌ها و مبانی امامان در مخالفت با خود داشتند و با این‌که می‌دانستند بسیاری از مردم آنان را شایسته مقام خلافت می‌دانند،^۱ گاهی به اظهار ارادت و تمجید از آن بزرگان می‌پرداختند. خاستگاه عمده این روش را می‌توان از سلوک سیاسی و عکس‌العمل زیرکانه امامان در آن روزگار ناشی دانست. توضیح این‌که امامان شیعه در عصر خلفای مورد اشاره، با دو مشکل مهم سیاسی و فکری روبه‌رو شدند: مشکل حساسیت و رقابت دستگاه خلافت عباسی از یک طرف و بازارگرایی رقیبان فکری مکتب اهل بیت از طرف دیگر، آنان را مجبور ساخت تا در قبال هر یک از دو پدیده، سیاستی مناسب و همراه با احتیاط و دوراندیشی پیش گیرند.

سلوک سیاسی امامان عموماً بر پایه دوری از درگیری مستقیم و استفاده از تقیه استوار شده بود. تعقیب سیاست تقیه و به تعبیری عمل و تأکید بر روش مبارزه منفی هر یک از امامان، به عنوان اصلی عقلائی گزارش شده است، اما بیش‌تر می‌توان آن را در سخنان امام صادق 7 و امام کاظم 7 جست‌وجو کرد.^۲ پی‌گیری این سیاست در حیات فکری - سیاسی امامان، به حدی است که برخی

۱. برای تفصیل این مطلب را نک: اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۶۳ به بعد.

۲. درباره گزارش‌های حدیثی از ضرورت تقیه و احتیاط در برابر دشمنان و مخالفان نک: جامع احادیث الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۷۱ به بعد، ابواب التقیه. این احادیث و احادیث مرتبط با آن عموماً در «ابواب جهادالعدو» و «الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر» و بیش‌تر در باب «تقیه» در کتب روایی شیعه و در جلد ۱۲ وسایل الشیعه و مستدرک الوسائل، گردآوری شده است.

معتقدند حتی حرکت امام حسین 7 نیز از این امر مستثنا نبوده است.^۱ گزارش تفصیلی برخوردار تقیه‌آمیز تمامی امامان شیعه در این جا مد نظر نیست. طبیعی است که هر یک از آن بزرگان، کم و بیش با اقسام فشارهای سیاسی مواجه بودند و تلاش می‌کردند تا با استفاده از اصل تقیه و با توجه به امکانات موجود، در حفظ خود و میراث جدشان بکوشند. برخوردار امام صادق و امام کاظم 7 و طولانی بودن مدت امامت آن دو بزرگوار (دوره هفتاد ساله) و حضور هم‌زمان با مهم‌ترین قیام‌های سادات علوی را می‌توان الگوی مناسبی در فهم سیره دیگر امامان به حساب آورد.

سیاست تقیه درباره امام کاظم 7 روشن‌تر است. طبیعی بود که هارون با تجربه بیش‌تر خود از قیام‌های علویان و آگاهی از مخالفت‌های درونی امامان با حکومت عباسی، به حضرت به عنوان یکی از مخالفان و رقیبان اصلی بیندیشد. برای نمونه، از صفوان بن یحیی نقل شده که امام رضا 7 بعد از شهادت پدر، امامت خود را برای وی اظهار کرد و صفوان با این‌که از پیروان امام بود به ایشان عرض کرد: «امر بزرگی گفتید! آیا از این طاغی (هارون) نمی‌ترسید؟»^۲ امام کاظم 7 می‌کوشیدند تا ضمن ترویج و تبیین حقوق اهل‌بیت، از درگیری مستقیم با حکومت خودداری کنند. راویان شیعی در آن عصر در اقدامی احتیاط‌آمیز از ایشان با عناوینی چون «عبد صالح» نام می‌بردند. به عقیده نویسنده حدائق الناظره، سیاست تقیه در زمان این امام از دیگر دوران افزون‌تر بوده و بیش‌تر اخبار علاجیه و متعارض از ایشان رسیده است.^۳ آن حضرت نه‌تنها در قیام شهید فخ - از مهم‌ترین قیام‌های علوی علیه هادی - شرکت نکردند،^۴ بلکه بنا بر گزارش‌ها،

۱. علی محمد واوی، دیانت و سیاست در قرون نخست، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۳.

۳. یوسف بحرانی، الحدائق الناظره، ج ۹، ص ۲۲۵.

۴. ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۳۸۲.

تلاش می‌کردند به گونه‌ای غیرمستقیم، از حرکت و قیام وی، با همه خلوص صاحب آن قیام، جلوگیری کنند.^۱

آنچه درباره سیره و فلسفه سیاسی این دو امام گفته شد، مربوط به شیوه کلی و غالب آن بزرگان در مقایسه با روش‌های احساسی و زودگذر برخی از علویان، و با عنایت به اولویت و دغدغه بیش‌تر آنان در مورد فعالیت‌های فکری و فرهنگی بود. هیچ فرد منصفی، میانه‌روی بر طبق امکانات و توجه به واقعیت‌های موجود را که شیوه اساسی این بزرگان بود، با گوشه‌نشینی و عافیت‌طلبی در قبال مسئولیت‌های سیاسی - اجتماعی، یکسان تلقی نمی‌کند. بنابراین نباید حرکت آنان را حمل بر بی‌اعتنایی نسبت به اصل اساسی امر به معروف و نهی از منکر و خوش‌رویی در برابر ظلم یا خدای نکرده تأیید دستگاه خلافت به حساب آورد؛ زیرا این بزرگان، نه تنها در مواردی به طور آشکار برتری خویش را بر خلفا اظهار می‌کردند، بلکه گاهی به طور رسمی مخالفت و اعتراض خود را نسبت به کارهای آنان آشکار می‌ساختند. حتی برخی از پژوهش‌گران، معتقدند که شورش‌های بعدی برخی از فرزندان امام کاظم 7 و مسأله تصمیم آتی مأمون بر ولایت‌عهدی امام رضا 7 (به منظور ساکت کردن علویان)، مؤید این بیش است که آن امام به عنوان رهبر مخالفان دولت وقت شناخته می‌شدند.^۲ دستورهای آن بزرگان به همکاری نکردن با خلفا و طاغوت دانستن آن‌ها و امتناع از رفت و آمد با آن‌ها، اخذ وجوهات شرعی، تأکید بر موضوع مهدویت و نیز ایجاد سیستم وکالت توسط امام کاظم 7^۳ را می‌توان نوعی مبارزه و رویارویی بنیادین با

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۱. درباره اهداف و خلوص نیت قیام حسین بن علی «شهید فخر» نک: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۳۷۲.

۲. حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۸-۲۷.

دستگاه حاکمه به حساب آورد.^۱ برخی از سیره‌پژوهان، این تحلیل شهید مطهری را که عمده دلیل مخالفت دستگاه عباسی با امام حسادت آنان نسبت به حضرت بود، قبول نکرده، معتقدند علت اصلی دشمنی خلفا با آن بزرگوار، داعیه خلافت و امامت آن حضرت بوده است.^۲

گذشت زمان روشن کرد که حرکت عمدتاً فرهنگی آنان، شایسته‌تر و ماندگارتر بوده است. برخورد امام را می‌توان در چارچوب خطوطی دانست که دیگر امامان شیعه نیز بر طبق آن، مشی کردند؛ با این همه، تغییر اوضاع اجتماعی، سیاسی و تحولات دستگاه خلافت عباسی، به همراه درگیری داخلی آن‌ها و رد و بدل شدن زود هنگام خلفا از یک طرف، و دل‌مشغولی بیش‌تر آنان به دیگر مخالفان سرسخت علوی، موجب شد که فضای دوران این امامان تا حدودی تغییر کند. خلفای عباسی در این دوران با توجه به تجربه‌های قبلی، فهمیده بودند که امامان شیعه از خیر خلافت و به دست‌گیری قدرت ظاهری گذشته‌اند. هر چند زمینه این مهم نیز برای آن‌ها فراهم نبود، کنترل سیاسی آن‌ها که همراه با حصر ناخواسته بود، شدت بیش‌تری داشت. احترام و تقدس ظاهری و زیرکانه‌ای که خلفا از اهل بیت می‌گرفتند نیز از این جهت بود. با این حال و در مجموع فشار سیاسی حاکمیت عباسیان، به‌علاوه سعایت‌ها و مخالفت‌های رقبای فکری و انشعابات داخلی، مجالی برای ابراز کامل و کارساز حقوق اجتماعی - سیاسی امامان فراهم نمی‌ساخت. از این روی، اهتمام امامان در این دوره به حفظ و ترویج مکتب و علاقه‌مندان به مکتب اهل بیت با روش تقیه^۳ و گاهی با استفاده

۱. درباره روایات مراجعه نکردن به طاغوت نک: وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۵۳. نمونه‌هایی از روش آن‌ها درباره معرفی امامت نک: احادیث اصول کافی، الحجج، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۱؛ در تفسیر بزرگان مانند البرهان فی تفسیر القرآن، نوشته بحرانی و نورالثقلین ماحوزی درباره آیه (اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منكم) به وظایف و مقامات امامان اشاره شده است.

۲. لیثی، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ترجمه محمد حاجی تقی، ص ۵۸.

۳. درباره مواردی از تقیه آن بزرگان نک: نعمت‌الله صفری فروشانی، نقش تقیه در استنباط، ص ۱۱۸ - ۱۲۸.

از مناسبت‌هایی نظیر مراسم حج و مهم‌تر از آن به وسیله تشکیلاتی به نام سیستم وکالت معطوف می‌شد. سیستمی که از دوره‌های قبل بنیان نهاده شده بود. طرفه آن‌که امامان شیعه با توجه به مشکلات و محرومیت‌ها و به سبب کسب منافعی بالاتر و جلوگیری از فشار دستگاه خلافت به شیعه و رهبری آن، نمی‌توانستند به شکل آشکار به تبیین امامت خود بپردازند. آنان اگرچه پیوسته بر اصل مسأله امامت پای می‌فشرده‌اند، از روشن‌سازی شئون جزئی‌تر و بیان مصادیق^۱ آن که برای مخالفان داخلی و خارجی حساسیت برانگیز بود، چاره‌ای جز ملاحظه زمان و مکان نداشتند و این خود موجب اختلافات چندی شد که به آن خواهیم پرداخت.

محدودیت‌های اهل بیت در تعیین مصادیق واقعی امامت در عصر خویش

امامان کم و بیش و با توجه به موقعیت‌ها، البته برای افراد خاص، به تبیین جایگاه امامت و جانشین بعد از خود می‌پرداختند.^۲ با این همه این اقدام آنان نیز در مواردی همراه با شرط افشا نکردن اسرار امامت و جلوگیری از اعلام همگانی آن بود.^۳ گرچه همین عده خاص نیز گاهی با افشای اسرار، اسباب دردسر خود و یا امام خویش را فراهم می‌ساختند.^۴ در این جا برای نمونه، به مواردی اندک درباره امامت امام هفتم اشاره می‌کنیم:

۱. جالب است بدانیم، امامان نه تنها از دستگاه خلافت که از سعایت و خراب‌کاری خویشاوندان خود نیز می‌ترسیدند. برای نمونه، وقتی ابوخلد کابلی از امام 7 درخواست می‌کند که قائم را معرفی فرماید، به وی می‌گوید: «لو كنت محدثاً به اهداً لحدثك و لقد سئلني من امر لو ان بنی فاطمه عرفوه حرصوا علی ان یقطعوه بضعة بضعة» (معجم احادیث المهدی، ج 4، ص 229).

۲. در این باره نک: اصول کافی، ج 1، ص 286-372، 329.

۳. محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص 348 - 344. هم‌چنین نک: مستدرک الوسائل، ج 12، ص 289، باب تحریم اذاعة الحق مع الخوف به.

۴. نک: رجال کشی، شماره 476-478 و 488.

کلینی از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت:

پس از وفات امام صادق ۷ من و محمد بن نعمان (مؤمن الطاق) در مدینه بودیم و مردم بر سر عبدالله بن جعفر انجمن کرده بودند که او پس از پدرش امام است. پس ما بر او درآمدیم و مردم نزد او بودند. از او پرسیدیم: «زکات در چه اندازه از مال واجب می‌شود؟» گفت: «دو درهم و نیم.» گفتیم: «به خدا مرجئه نیز این را نگویند.» عبدالله گفت: «به خدا من نمی‌دانم مرجئه چه می‌گویند.» هشام گوید: «پس ما از نزد عبدالله بن جعفر، سرگردان بیرون آمدیم و نمی‌دانستیم به کجا برویم و در کنار یکی از کوچه‌های مدینه نشسته، گریه می‌کردیم و نمی‌دانستیم چه باید بکنیم و به که رو آوریم. با خود می‌گفتیم: به سوی مرجئه، یا به سوی قدریه یا به سوی معتزله، یا به سوی زیدیه برویم؟ در همین حال بودیم که مردی ناشناس را دیدم که با دست به من اشاره می‌کرد. ترسیدم جاسوسی از جاسوسان منصور دوانیقی باشد. چون منصور جاسوسانی در مدینه داشت که ببیند مردم پس از جعفر بن محمد ۷ امامت چه شخصی را خواهند پذیرفت تا او را گردن بزنند. ترسیدم این پیرمرد از همان جاسوسان باشد. پس به مؤمن الطاق گفتم: تو از من دور شو زیرا من بر خود و بر تو اندیشه و نگرانم، و این مرد نیز مرا می‌خواهد نه تو را؛ تو از من دور شو مبادا به هلاکت افتی و به دست خود در نابودی‌ات کمک کرده باشی. پس احوال (که همان مؤمن الطاق بود) به فاصله زیادی از من دور شد و من دنبال پیرمرد رفتم و گمان می‌کردم که نمی‌توانم از دست او رها شوم و به ناچار هم‌چنان به دنبال او رفتم، تن به مرگ داده بودم تا این‌که مرا به در خانه حضرت موسی بن جعفر ۸ برد. آن‌گاه مرا رها کرد و برفت. دیدم خادمی بر در خانه است. به من گفت: «خدایت رحمت کند، داخل شو.» من داخل خانه شدم و دیدم که حضرت در آن‌جاست و بدون سابقه فرمود: «نه به سوی مرجئه، نه به سوی قدریه، و

نه به سوی معتزله، و نه به سوی زیدیه، بلکه به سوی من.» عرض کردم: «فدایت شوم، پدرت از دنیا رفت؟» فرمود: «آری.» گفتم: «درگذشت؟» (یعنی کشته نشد). فرمود: «آری.» گفتم: «پس از او امام ما کیست؟» فرمود: «اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی کند خواهد کرد!» گفتم: «قربانت شوم، عبدالله برادر شما چنین پندارد که او پس از پدرش امام است!» فرمود: «عبدالله می‌خواهد خدا پرستیده نشود.» گفتم: «پس بفرمایید بعد از پدر شما امام کیست؟» فرمود: «اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی کند خواهد کرد.» عرض کردم: «قربانت گردم، آن امام شما هستید؟» فرمود: «من آن را نمی‌گویم.» با خود گفتم: «من از راه مسأله درست وارد نشدم. سپس پرسش را عوض کرده] گفتم: «برای شما امامی هست؟» [و بر شما لازم است از امامی پیروی کنی؟] فرمود: «نه.» در این هنگام چنان هیبت و عظمتی از آن بزرگوار در دلم افتاد که جز خدا نمی‌دانم. سپس عرض کردم: «قربانت گردم، من از شما پرسش کنم همان‌گونه که از پدرتان می‌پرسیدم؟» فرمود: «پرس تا پاسخ گیری ولی فاش مکن که اگر فاش کنی نتیجه‌اش سر بریدن است.» (یعنی ما را می‌کشند) از او پرسش‌هایی کردم و دیدم دریایی است بی‌کران. عرض کردم: «قربانت گردم! شیعیان پدرت، گمراه و سرگردان شده‌اند؛ آیا با این پیمانی که شما بر پنهان داشتن این موضوع از من گرفته‌اید (اجازه می‌دهید) موضوع امامت شما را به آن‌ها برسانم و آنان را به سویتان دعوت کنم؟» فرمود: «هر کدام رشد و خردمندی و رازداریشان را دریافتی به او برسان و پیمان بگیر که فاش نکند و اگر فاش کند سر بریدن در کار است.» - و با دست اشاره به گلوی خود کرد - سپس از نزد آن حضرت بیرون رفتم و اباجعفر احوال را دیدم. به من گفت: «چه خبر بود؟» گفتم: «هدایت بود.» و داستان را برایش گفتم. آن‌گاه زراره و ابوبصیر را دیدار کردیم (به آن دو نیز موضوع را گفتم). آنان خدمت آن حضرت رسیدند و سخنانش را شنیدند و

پرسش‌هایی کرده، به امامتش یقین پیدا کردند. سپس مردم را گروه گروه دیدار کرده (و موضوع را گفتیم) و هر که پیش آن جناب می‌رفت به امامتش یقین می‌کرد مگر دار و دسته عمار ساباطی (که به امامت عبدالله قائل شدند) و عبدالله بن جعفر تنها مانده بود و جز اندکی از مردم کسی به نزدش نمی‌رفت.^۱

جالب است بدانیم این سردرگمی برای افرادی بود که امروزه از مهم‌ترین و مشهورترین اصحاب امامان به حساب می‌آیند!

مفضل بن عمر گوید:

خدمت امام صادق ۷ بودم که ابراهیم (موسی بن جعفر) وارد شد و او جوان بود. امام فرمود: «وصیت مرا درباره این پذیر (و بدان که او امام است) و امر امامت او را با هر کدام از اصحابت که مورد اطمینان است در میان گذار.»

امام صادق ۷ در ضمن حدیثی دیگر که درباره امر امامت امام کاظم ۷ است، بعد از آگاه کردن فیض بن مختار از جانشین خود به وی می‌گوید: «بدان که خداوند اظهار این مطلب را به کسی پیش از تو به ما اجازه فرموده است.»^۲

یکی از اصحاب امام کاظم ۷ گفته که به موسی بن جعفر ۸ عرض کردم: «مانند خبری که پدرت به من فرمود، شما هم بفرمایید.» امام فرمود: «آری، پدرم در زمانی بود که مانند این زمان نبود.» یعنی در این زمان باید تقیه کرد. به حضرت عرض کردم: «هر که به این جواب قناعت کند، لعنت خدا بر او باشد!» حضرت را خنده سختی گرفت، سپس فرمود: «ای اباعمار! به تو خبر دهم که من از منزل بیرون رفتم و به فلان پسر و وصیت کردم و در ظاهر پسران دیگر را هم

۱. مفید، ارشاد، ترجمه رسول محلاتی، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۵. هم چنین نك: کافی، ج ۱، ص ۳۵۲؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲. کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب الاشارة و النص علی ابی الحسن موسی، حدیث‌های شماره ۴۰۳ و ۹.

با او شریک کردم ولی در باطن تنها به او وصیت کردم. اگر کار دست من می‌بود، امامت را به پسر قاسم می‌دادم که او را دوست دارم و نسبت به او مهربانم، ولی این اختیار با خدای عزوجل است، هر کجا خواهد قرار دهد. خبر امامت او (در خواب) از رسول خدا 9 به من رسیده و خود او و معاصرانش را به من نشان داده است، و او نیز تا از پیغمبر 9 و جدم علی 7 خبر نرسد، به کسی از ما وصیت نکند.»^۱

هم‌چنین از زبان نصر بن قاموس، صحابی امام هفتم گزارش شده که وی با این تعلیل که بعد از امام صادق 7 «ذهب الناس یمیناً و شمالاً» با تأکید از امام کاظم 7 می‌خواهد که امام بعد از خودش را معین کند.^۲ امام کاظم 7 حتی برای محکم کردن کار و جلوگیری از بهانه‌سازی‌های بعدی، گواهی ده‌ها صحابی مورد وثوق را درباره جانشین بعد از خود طلبیدند.^۳ اقدام آن حضرت، تا حدود زیادی از افتراق شیعیان بعد از ایشان جلوگیری کرد. با این حال بعد از آن حضرت نیز تاریخ شیعه، ماجرای ظهور پدیده واقفی‌گری و شکل‌گیری فرقه واقفیه را شاهد بود. درست است که برخی از اصحاب آن بزرگوار مقهور طبع ذلت‌پذیر بشری شدند و به منظور حفظ و تصرف اموالی که به دستور آن حضرت از شیعیان گرفته بودند، از مسیر امامت حقه تخطی کردند،^۴ اما پر واضح است که زمینه فکری و اجتماعی پذیرش ادعا و بهانه آنان از قبل فراهم شده بود. تحقیقاً جو فشارهای سیاسی خلفا و حساسیت‌های برخی از گروه‌های داخلی، به علاوه پراکندگی اصحاب شیعی آن حضرت، به گونه‌ای بود که نه همه اصحاب آن حضرت قادر بودند از امر امامت و سرنوشت امام خود اطلاع روشنی به دست

۱. همان، باب الإشارة والنص علی ابی الحسن الرضا، حدیث ۱۴.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۰.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۱۰۴؛ رجال کئی، شماره ۸۷۱ و ۸۸۸.

بیاورند و نه این که جرأت داشتند مثلاً در پیش کارگزاران خلیفه، با این ادعا که موسی بن جعفر ۸ امام ماست، مرگ حضرت را گواهی کنند و خود را در معرض شناسایی قرار دهند.

چنان که ملاحظه می شود، در این احادیث که نمونه های آن زیاد است، نه تنها مصداق امام برای برخی از اصحاب برجسته امامان روشن نبود، بلکه امامان نیز از معرفی روشن آن برای همگان تحاشی داشتند و برای آنان که بیان می کردند نیز به پنهان داشتن این موضوع گوشزد می کردند. این امر موجب شد تا انشعابات درون شیعیان درباره امامت و مصادیق آن به ویژه در عصر امام کاظم ۷ رشد و رواج بیش تری یابد که به نمونه های مهم آن اشاره خواهد شد.

انشعاب در شیعیان جعفری

پس از شهادت امام صادق ۷ در سال ۱۴۸ قمری، به جز آن دسته از اصحاب و بزرگان شیعه که امامت حضرت کاظم ۷ را پذیرفتند و در حلقه معتقدان به امامت ائمه دوازده گانه قرار گرفتند، دیگر انشعابات شیعی در قالب چند گروه و دیدگاه تقسیم شده است:^۱

۱. گروهی درگذشت امام را انکار کردند و با ادعای مهدویت وی، هیچ کس را پس از آن حضرت امام ندانستند.^۲ به این دسته که به نام پیشوایشان عجلان بن ناووس منسوبند، «ناووسیه» گفته شده است. البته برخی از متکلمان متقدم شیعه مانند شیخ مفید و پژوهش گران معاصر، در وجود تاریخی چنین اعتقادی نسبت به امام ۷ تردید کرده اند و در ذیل گزارش خود از اعتقاد این فرقه، اعتقاد به مهدویت امام صادق ۷ را ساخته فرقه نگاران دانسته اند. به اعتقاد آنان، مشکل

۱. برای اطلاع اجمالی از این گروه ها نک: فرق الشیعه، ص ۶۶ - ۷۹؛ الزینه، ص ۲۸۶ - ۲۸۹؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۷-۹.

۲. فرق الشیعه، ص ۶۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۸.

می‌توان تصور کرد که کسانی چنین عقیده‌ای را در مورد امام صادق 7 پیدا کنند؛ چه هیچ یک از دلایلی که بعداً موجب حدوث چنین عقیده‌ای در مورد حضرت موسی بن جعفر 8 شد، در مورد ایشان صادق نبود. اولاً ایشان بارها آشکارا فرموده بودند که قائم، شخصی جز ایشان است و شایعه منتسب به حدیث نبوی که بعداً در دوره فرزند ایشان همه جا وجود داشت، در مورد ایشان نیست. ثانیاً ایشان بر خلاف روش عملی فرزندشان، هرگز در سیاست روزگار خود مداخله نفرمودند و پس از روشی که در دوره انقلاب ضد اموی و سپس در مورد قیام نفس زکیه پیش گرفتند، هیچ کس امید سیاسی و انتظاری از ناحیه ایشان نداشت که آن انتظار و امید با چنین دست‌اویزهایی زنده نگاه داشته شود. ثالثاً ایشان در زندان وفات نیافته بودند که مردم در وفات ایشان به این دلیل تردید کرده باشند. عاملی که در مورد حضرت کاظم 7 ذکر شده که مردم تا سالیان دراز با فرزند ایشان بر سر اثبات وفات او گفت‌وگو می‌کردند و برای آن سند و شاهد می‌طلبیدند، در مورد امام صادق 7 حتی یک مورد هم نقل نشده که کسی در صحت امامت جانشین او بر این اساس تردیدی کرده یا با ایشان گفت‌وگویی نموده باشد. لذا به نظر می‌رسد که تمام مطالب مربوط به وجود یک گروه از شیعیان مدعی و معتقد به غیبت امام صادق 7 که همه از منابع شیعه سرچشمه گرفته، کلاً مستند به ذهنیت شیعیان امامی باشد که همواره باید امامی از خاندان پیامبر وجود داشته باشد. طبعاً آنان چنین ذهنیتی را از همه اصحاب امام صادق 7 به انقطاع امامت پس از آن جناب برداشت می‌کنند که آنان به غیبت ایشان معتقد بوده‌اند در حالی که به احتمال زیاد، معتقدان به انقطاع امامت چنان ذهنیتی نداشته و چنین ادعای نکرده بودند.^۱

۲. گروه دیگری که بنا بر گزارش نوبختی، بسیاری از بزرگان و فقیهان شیعه

۱. مکتب در فرایند تکامل، ص ۷۹ - ۸۰.

را شامل بودند، به امامت عبدالله، بزرگ‌ترین فرزند بازمانده امام، معتقد شدند. دلیل آن‌ها نیز این بود که جانشین امام باید فرزند ارشد امام باشد (الامامه فی ولد الاکبر من ولد الائمه). عبدالله بعد از گذشت هفتاد روز از مرگ پدر، بی‌آنکه فرزندی از خود به‌جا بگذارد، درگذشت. با توجه به بی‌فرزند بودن عبدالله و نیز کم‌اطلاعی او از احکام شریعت، بیش‌تر پیروان وی به موسی بن جعفر^۸ رجوع کردند، اما بخشی از آن‌ها معتقد شدند که عبدالله به حق جانشین پدر بوده و موسی بن جعفر جانشین عبدالله و امام پس از اوست.^۱ این فرقه به سبب انتسابشان به عبدالله بن افضح (کسی که کف پای او صاف و یا سر یا بینی او پهن باشد) به نام فطحیه و یا افطحیه شناخته شدند. این گروه به طور مسلم تا اواخر قرن سوم هجری حضور داشتند و نام برخی از بزرگان آن‌ها در سلسله روایات شیعی وجود دارد.^۲

۳. دسته‌ای دیگر به امامت فرزند دیگر امام صادق ۷ به نام محمد (ملقب به دیباج) روی آوردند و با توجه به نام پیشوا و بنیان‌گذارشان یحیی بن ابی‌سمیط (یا شمیط)، سمیطیه (و یا شمیطیه) نامیده شدند.^۳ این گروه نیز با توجه به این که خود محمد دیباج تن به چنین ادعایی نداد، به زودی منقرض شدند.

ظهور فرقه اسماعیلیه

چهارمین و مهم‌ترین گروه انشعابی، همان هواداران و معتقدان به امامت اسماعیل، بزرگ‌ترین فرزند امام بودند. فرقه‌نگاران به ظهور سه دسته انشعابی نخست اشاره کرده‌اند، اما آنان را در عداد فرقه‌های تاریخی و منقرض شیعی شمرده‌اند. از میان انشعابات یاد شده، اسماعیلیه تنها فرقه‌ای که توانست به هر دلیلی، ادامه حیات

۱. فرق الشیعه، ص ۶۷؛ رجال کثی، شماره ۴۷۳.

۲. برای نمونه نک: رجال کثی، شماره‌های ۴۷۲، ۶۳۹، ۷۲۰، ۱۰۱۴، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۷ و ۱۰۷۸.

۳. فرق الشیعه، ص ۷۶؛ الزینه، ص ۲۸۷.

بدهد و اسباب ماندگاری خود را فراهم کند. اهمیت این جدایی که از بزرگ‌ترین تقسیمات شیعیان به حساب می‌آید، نه فقط مربوط به کثرت پیروان و برجستگی برخی از عقاید آن‌هاست، بلکه از این جهت نیز مطرح بوده که آنان توانستند یکی از بزرگ‌ترین حکومت‌های عصر خود را تشکیل داده، در مقابل عباسیان قد علم کنند. اسماعیلیان توانستند با تشکیل دولت، انتقام تاریخی خود را از عباسیان بگیرند که با ادعای شایسته بودن به خلافت و انتساب حزب خود به اهل بیت به خلافت رسیدند و بر علویان سیطره یافتند. در این‌جا، از بررسی اندیشه‌ها و سیر تطوری تاریخ و عقاید و گونه‌های فرقه‌ای این گروه صرف‌نظر می‌کنیم^۱ و بنا بر اقتضای نوشتار، تنها به چگونگی ظهور و شکل‌گیری تاریخی آن می‌پردازیم.

عوامل پیدایش اسماعیلیه

در بررسی تاریخ شکل‌گیری و رشد و رواج هر یک از فرقه‌های اسلامی و انشعابات شیعی، باید به مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی و زمینه‌های قبلی توجه داشت. البته نباید از نقش مهم عوامل فکری از جمله پشتوانه‌ها و مفروضات کلامی صاحبان و بنیان‌گذاران این فرقه‌ها، چشم پوشید. بررسی عوامل ظهور اسماعیلیه نیز از این قاعده مستثنا نیست. درباره نقطه‌های آغازین شروع حرکت سیاسی - فکری و روابط اسماعیلیان نخستین (خالص) و مبارکیه و اسماعیلیان و نیز زندگی‌نامه اسماعیل و سرنوشت پسرش محمد، هم‌چنین رابطه این دو با امام صادق 7 و امام کاظم 7 و ربط و نسبت آنان با غلات و دیگر شیعیان نیز اطلاعات زیاد و یک‌دستی به ما نرسیده و البته مخفی‌کاری اسماعیلیان به این ابهام دامن زده است. با این همه، می‌توان بر اساس

۱. برای اطلاع تفصیلی از تاریخ و اندیشه‌های این گروه به دو کتاب عالمانه و پرارج مراجعه کنید: ۱. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه ۲. «اسماعیلیه» مجموعه مقالات نوشته شده جمعی از محققان مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

مجموعه‌ای از داده‌های تاریخی و تحلیل‌های پیش‌رو، از عوامل و زمینه‌های نخستین پیدایش تاریخی این گروه سخن گفت:

الف) مفروضات مذهبی - کلامی

تفاوت دیدگاه شیعیان نخستین درباره ویژگی‌ها و وظایف امامان، از مهم‌ترین محورها و زمینه‌های اختلاف آنان بود. گزارش‌های روایی و تاریخی درباره اختلافاتی چون میزان، قلمرو و چگونگی دانش، عصمت، نسل (نظیر فاطمی، علوی و یا حسنی و حسینی بودن) و شرایط سنی، حکایت از این مهم دارد. این قبیل اختلاف‌ها، نه تنها مورد تنازع فکری شیعیان و اصحاب ائمه بود، بلکه گاهی فرقه‌گرایی و انشعاب آنان را نیز موجب می‌شد. این اختلاف‌ها، به علاوه محدودیت‌ها، محذورات و ملاحظات سیاسی - کلامی امام صادق ۷ در تعیین صریح و اعلام همگانی امام بعد از خود، در پیدایش آغازین اسماعیلیه و رشد و رواج بعدی آن نیز بی‌تاثیر نبود. توضیح این که اسماعیل در زمان حیات امام صادق ۷ (حداقل سه سال قبل از شهادت امام) درگذشت و حضرت به منظور رفع شبهه جانشینی وی، که در زبان‌ها پیچیده بود، مرگ او را اعلام عمومی نمود و مردم، به ویژه شیعیان را به دیدن جنازه‌اش دعوت کرد.^۱ این حرکت امام، به روشنی حکایت از این داشت که تصور عمومی و یا حداقل بخشی از شیعیان در زمان حیات اسماعیل، این بود که رهبری آینده شیعه از آن اوست. البته ممکن است طرح رهبری وی را در آن روزگار تا حدودی برخاسته از انگیزه‌های سیاسی طراحان آن بدانیم. روایات دال بر انکار امامت اسماعیل توسط امام صادق ۷ نیز بر روایات مثبت این مدعا ترجیح دارد. با این همه، بزرگ‌تر بودن اسماعیل در میان فرزندان امام صادق ۷ از یک سو و فعالیت‌های سیاسی وی از

۱. مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۲۰۹.

طرف دیگر و نیز اظهار محبت امام نسبت به وی، ذهنیت عده‌ای را متوجه امامت او کرده بود. به ویژه آن‌که بر اساس برخی گزارش‌ها، این شرط که فرزند بزرگ‌تر امام باید جانشین وی باشد، به گونه‌ای شایع شده بود که نوبختی در بیان اختلافات بعد از امام صادق 7 می‌گوید:

عده‌ای از بزرگان شیعه با همین تعلیل، ابتدا سراغ عبدالله بن افضح رفتند؛ زیرا وی در میان فرزندان به جامانده از امام از همه بزرگ‌تر بود.^۱

به هر حال تصور عمومی از امامت اسماعیل، به گونه‌ای بود که برخی مرگ او را منکر شده، آن را دروغین و صحنه‌سازی امام دانستند. عده‌ای نیز پس از درگذشت اسماعیل و ناامیدی از امامت او، حتی از امامت امام صادق 7 نیز برگشتند. استدلال آن‌ها نیز این بود که امام صادق 7 به ما دروغ گفته، بنابراین شایسته امامت نیست! و امام نباید چیزی را بگوید و خبری را (مثل امامت اسماعیل) بدهد که بعد از آن (مرگ اسماعیل) کشف خلاف گردد و با مردن او دروغ از آب درآید!^۲ ابوحاتم رازی، از متفکران و داعیان مشهور اسماعیلی، حاصل ادعاها و دلایل کلامی اسماعیلیان را برای امامت امامان خود چنین می‌نگارد:

آنان پس از اسماعیل به امامت فرزندش، محمد، روی آورده، امامت دیگر فرزندان جعفر را نپذیرفتند و گفتند: «هیچ پیامبر و فرستاده‌ای نبوده مگر این که در زمان حیات و پس از مرگ خود، جانشینی داشته و خداوند اولیای خود را به این شیوه فرمان داده است.» جعفر بن محمد 7 نیز ۲۵ سال را در حالی به سر آورد که جز اسماعیل و عبدالله فرزند دیگری نداشت. آن حضرت دیگران را به جانشینی اسماعیل راهنمایی کرد تا بدان جا که

۱. فرق الشیعه، ص ۷۷؛ کشی، همان، شماره ۴۷۲. شایسته ذکر این‌که طرح مفهوم بداء درباره اسماعیل را که در روایات شیعی و آثار فرقه‌نگاری کهن وجود دارد چه از طرف ائمه بدانیم و چه ساخته شیعیان، باز از قوت این شایعه حکایت داشته است.

۲. فرق الشیعه، ص ۶۸.

بسیاری از یارانش، به امامت اسماعیل معتقد شدند و او نیز در رد آنان سخنی نفرمود تا این که گروهی گفتند: «وی نمرده و جعفر ۷ از ترس دشمنان پنهانش کرده است. چگونه ممکن است اسماعیل مرده باشد با آن که خود جعفر، طوق پیروی از او را بر گردن ما افکنده و به فرمان‌برداری از او فرمان داده است؟!» آنان [برای اثبات امامت و جانشینی اسماعیل]، بدین نکته نیز احتجاج کرده‌اند که جعفر ۷ نیز مانند پیامبر خدا ۹ - که تا خدیجه زنده بود، نه زنی را به همسری گرفت و نه کنیزی را اختیار کرد - رفتار کرد و تا زمانی که مادر اسماعیل - یعنی فاطمه، دختر عموی آن حضرت - زنده بود، همسر دیگری نگرفت؛ زیرا می‌دانست حجت و امام از فرزندان آن زن است. اسماعیلیان گفتند: «امامت و وصایت از جانب خداست و خدا این منزلت را در زمان زنده بودن پدر به اسماعیل داده است. چون مرگ اسماعیل فرارسید، فرزند او محمد از عموهای خود بیش‌تر سزاوار میراث او بود؛ چنان که از همه آنان، جز عبدالله، بزرگ‌تر نیز بود.» از طرفی (برای نفی امامت موسی بن جعفر ۸ بعد از رحلت اسماعیل و با مفروض بودن امامت او گفته‌اند) «امر امامت به دلیل اخباری که در این باب رسیده است، پس از حسن و حسین در دو برادر قرار نمی‌گیرد.»

آن‌ها در رد امامت دیگر فرزندان امام صادق ۷ گفته‌اند: «ما در ادعای هواداران امامت عبدالله و محمد (فرزندان امام صادق ۷) نگریستیم و دریافتیم که عبدالله درگذشت، بی آن‌که فرزندی داشته باشد و محمد نیز در مکه، در ماه و بلد حرام که امت بر ضرورت پرهیز از جنگ در آن‌ها اتفاق دارند، خروج کرد و شمشیر کشید. اگر کار او نیز سر می‌گرفت، باز با این کار نادرستی که کرد، ادعای هوادارانش [که او پس از پدر، به امامت سزاوارتر است] از میان می‌رفت، هر چند که آنان از بین رفته‌اند و کارشان پایان پذیرفته است.» مدعیان امامت موسی [بن جعفر] نیز پس از مرگش، در جانشینی فرزندش علی [بن موسی‌الرضا] اختلاف

کردند؛ گروهی بر امامت موسی ماندند و گفتند: وی نمرده است و این که علی [بن موسی‌الرضا] شایسته امامت نیست. علی بن موسی 7 نیز بی آن‌که فرزند بالغی داشته باشد، درگذشت. وی به هنگام مرگ تنها یک پسر هفت ساله، یعنی محمد بن علی داشت که [به جهت کمی سن و عدم بلوغ] او را نه می‌شد به امامت پذیرفت و نه می‌شد با وی نماز گزارد، خوردن گوشت ذبیحه‌اش روا و شهادتش نیز پذیرفتنی نبود. وی هم‌چنین، برای [تصرف در] مال خود، قابل اعتماد نبود و نمی‌شد حد بر او جاری کرد. وی با این مجادلات کلامی، می‌خواهد نتیجه بگیرد که امامت تنها شایسته اسماعیل و نسل بعد از وی است.^۱

ب) زمینه‌های سیاسی

سرآغاز انشعاب اسماعیلیان از زمان امام جعفر صادق 7 روشن است. بسیاری از مورخان و پژوهش‌گران، به آغاز شکل‌گیری آن‌ها و رابطه‌های پنهانی‌شان با برخی از شیعیان غالی اشاره کرده‌اند. ابوالخطاب تحریک‌کننده این جریان سیاسی بود. وی ابتدا مورد اعتماد امام صادق 7 بود و از سوی آن حضرت به‌عنوان راهنمای شیعیان کوفه، برگزیده شد. اما پس از آن امام صادق 7 به‌سبب بینش عقیدتی افراطی‌اش او را طرد کردند. ابوالخطاب کوشیده بود تا با ابزار نظامی به تقویت عقیده‌اش بپردازد. به نظر می‌رسد که می‌خواست تا در نفوذ و دخالت امام صادق 7 با دادن نظریات انقلابی و سیاسی خود نسبت به اسماعیل، با حيله پیش‌دستی کند. اسماعیل به این تفکرات، گرایش بیش‌تری از برادر جوان‌ترش موسی نشان می‌داد. از این‌رو، ابوالخطاب امیدوار بود تا تحت نام اسماعیل افکار انقلابی خود را وجهه شرعی دهد.^۲

۱. نک: ابوحاتم رازی، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در قرون نخست، (بخش سوم کتاب الزینه)، ترجمه علی آقانوری، ص ۱۲۰-۱۲۳.

۲. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۶۴.

لذا پژوهش‌گران نتیجه گرفته‌اند که اسماعیلیان در آغاز، قبل از انشعاب مذهبی، یک جنبش سیاسی بودند که مقاصد سیاسی - اجتماعی خود را در دین جست‌وجو می‌کردند. در نظر گرفتن معانی باطنی برای آیات قرآنی نیز ابزاری برای تفسیر دلخواه از قرآن در خدمت مقاصد سیاسی - اجتماعی آنان بود.

پژوهش‌گران اسماعیلی، مانند عارف تا مرو مصطفی غالب این نظر را نمی‌پذیرند و آغاز جنبش اسماعیلیه را مذهبی می‌دانند.^۱ از طرفی در بررسی تاریخی و فهم چگونگی ظهور و بروز اولیه اسماعیلیان، نمی‌توان زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فکری عصر صادقین ۷ را از نظر دور داشت، زیرا با روی کار آمدن خلفای عباسی و در پی ناامیدی دوستان و اصحاب اهل بیت : از حاکمان عباسی، زمزمه مخالفت علویان با عباسیان بالا گرفت. از طرفی امام صادق ۷ به سبب ملاحظاتی ویژه، از روحیه پرخاش‌گری و ستیزه‌جویی آشکار با دستگاه خلافت حمایت نمی‌کردند و وظیفه امام منصوص را رهبری روحانی و مذهبی اعلام فرمودند، نه کسب قدرت ظاهری. برخی از شیعیان و خاندان پیامبر ۹ خود به قیام سازمان‌یافته و تبلیغ برد دستگاه عباسی رو کردند و سرآغاز شکافی به نام اسماعیلیه شدند. در میان قیام‌های عصر امویان و عباسیان که خاندان پیامبر و دوست‌داران ایشان دنبال کردند، قیام برخی از غلات شیعه که بعدها در اسماعیلیان تبلور یافت، برجستگی خاصی دارد.^۲ بنابر دیدگاهی، حتی اختلاف اصلی اسماعیل با امام و عزل وی از امامت به سبب ارتباط وی با محافل

۱. الحركات الباطنية في الاسلام، ص ۴۶، ۵۰، ۷۱ و ۷۹

۲. نك: فرهاد دفتري، «اسماعیلیه»، دایرة المعارف تشیع، ج ۲. بعضی از پژوهش‌گران معاصر، معتقدند تأویل‌گرایی قبل از ظهور اسماعیلیه از سوی عده‌ای از اصحاب امام صادق ۷ آغاز شد که البته کسانی از آنان مانند ابومنصور عجل و ابوالخطاب و مغیره بن سعید مورد طرد و لعن آن حضرت واقع شدند. بر این اساس، ریشه برخی از تأویلات اسماعیلیه همان فرقه‌های غلات و زنادقه است. نك: تاریخ الاسماعیلیه، ص ۸. شاید با توجه به چنین زمینه‌های تاریخی باشد که برخی معتقدند، باطنی‌گری در گروه‌های شیعی کامل‌ترین صورت تحول خویش را در مذهب اسماعیلی یافت. (تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۰۴).

انقلابی بوده است.^۱ مصطفی غالب، از نویسندگان اسماعیلی معاصر، معتقد است که داعیان اولیه اسماعیلیه و حجج آنها در عصر عباسی، همگی از انقلابیون و مخالفان دولت عباسی بودند و حتی انکار مرگ او را توسط امام صادق 7 به جهت حفظ جان او و با توجه به عنصر تقیه می‌دانستند.^۲

خاستگاه اسماعیلیه اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی نیمه قرن دوم بوده است. وی می‌گوید: «چنین تغییری در اوضاع و احوال طبقات اجتماعی، طبیعتاً منجر به جنبش‌هایی گردید که (در قرن کمون انقلابی)، بیانگر قیام طبقات و حوزه‌های محروم و تحت فشار بودند.»^۳ لوئیس برناوه با توجه به اسناد و شواهد نتیجه می‌گیرد که در دوران حیات امام صادق 7 ابوالخطاب و اسماعیل احتمالاً به کمک هم نظامی از عقاید را پی افکندند که اساس کیش اسماعیلی دوره‌های بعد گردید. آنان هم‌چنین برای تأسیس یک فرقه انقلابی شیعی تلاش کردند که بتواند همه گروه‌ها و دسته‌های کوچک شیعی را بر گرد امامت اسماعیل فرزندان او جمع کند. پس از کشته‌شدن ابوالخطاب، شهادت امام صادق 7، تشکیلات و سازمان آنها به چندین گروه و فرقه کوچک‌تر با عقاید و آرا مختلف و رهبران منازع تقسیم شد. اینان بر گرد شخص محمد بن اسماعیل جمع آمدند و محمد موفق شد با یاری هواداران مختلف خود از جمله مبارک و عبدالله بن میمون قداح، بیش‌تر پیروان اسماعیل از جمله بخش اعظم فرقه خطابی را که عقاید و آرا آنها نیز با تغییرات و اصلاحاتی اخذ شد، در نهضت واحدی با هم متحد سازد. به این ترتیب، جنبش تاریخی اسماعیلیان در پیرامون محمد بن اسماعیل شکل گرفت و به وجود آمد.^۴

۱. لوئیس برناوه، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۴۸.

۲. مصطفی غالب، تاریخ الدعوة الاسلامیه، ص ۸۶.

۳. تاریخ اسماعیلیان، ص ۴۰ و ۵۲؛ هم‌چنین نک: عرفان عبدالحمید، دراسات فی الفرق والعقاید، ص ۵۹.

۴. لوئیس برناوه، همان، ص ۵۲.

ظهور پدیده وقف و واقفی‌گری

پس از شهادت هر یک از امامان نوعی جریان واقفی‌گری بنابر دلایلی در میان شیعیان، به ویژه با توجه به انتظاری که از مفهوم مهدی و قائم داشتند، شکل می‌گرفت.^۱ این اندیشه به طور عام، هم موجب انشعابات زودگذری چون: سبائیه، ناووسیه، باقریه، موسویه، بشیریه، مؤلفه، محدثه و حتی فطحیه گردید و هم شکل‌گیری فرقه‌های بزرگ و ماندگاری چون: زیدیه و اسماعیله. توقف در مرگ افرادی خارج از سلسله امامان شیعه را نیز باید به این پدیده راجع دانست.^۲ کاربرد این واژه در متون رجالی شیعه نیز گاهی و البته با قرینه خاص، ناظر به معنای عام آن است.

با این همه، واقفه، به عنوان یک اصطلاح فرقه‌ای و در میان فرقه‌های شیعه،^۳ ویژه آن دسته از افرادی دانسته شد که با انکار رحلت امام هفتم، از اعتقاد به ادامه سلسله امامت در میان فرزندان وی بازایستادند. پیدایش و رواج اصطلاح «قطعیه» برای معتقدان به جانشینی امام رضا ۷ و امامان بعدی در آن دوران، و نیز اخبار رسیده بر ضد گروهی به نام واقفه در تقابل با این گروه بوده است. هرچند این گروه از نظر زمانی بعد از رحلت حضرت موسی بن جعفر ۸ ظهور کرد و رشد و رواج داشت، نباید فراموش کرد که زمینه‌های اولیه و سیاسی - اجتماعی آن نیز در عصر حضور موسی بن جعفر ۸ روشن بود. امر مهم فرقه‌گرایی و ظهور فرق، به گونه‌ای نیست که ظرف یک شب به وجود بیاید؛ هرچند با توجه به

۱. نک: فرق الشیعه، ص ۸۲.

۲. برای اطلاع تفصیلی از این مهم نک: ریاض محمد حبیب الناصری، الواقفه دراسه و تحلیل، ج ۱، ص ۳۷ - ۶۹.
 ۳. با مطالعه کتب فرقه‌شناسی به ویژه فرهنگ‌نامه‌های فرقه، می‌توان ملاحظه کرد که این اصطلاح از جهت تاریخی، به برخی از دیگر فرق اسلامی از جمله «واقفه جهمیه» که درباره مخلوق یا غیرمخلوق بودن خدا و «واقفه خارجی» که درباره سرنوشت مرتکب کبیره و نیز واقفه معتزله اطلاق شده که درباره خلق قرآن بی‌طرف مانده بودند و نظریه خاصی را برانداز نکرده بودند. (نک: فرهنگ فرقه‌های اسلامی، ص ۲۰۰ - ۲۰۱).

محدودیت نوشتار نمی‌توان به تفصیل این فرقه پردازیم. حضور چشم‌گیر و ملموس صاحبان این عقیده در میان اصحاب امام کاظم 7 به همراه شهرت و برجستگی برخی از آن‌ها در میان شیعیان، حاکی از این مدعاست. تذکر این نکته مفید می‌نماید که عوامل اجتماعی - سیاسی پیش‌گفته نیز برای ظهور انشعابات در مورد این فرقه هم صادق است.

افراد این گروه، به جز انکار رحلت امام هفتم، اندیشه کلامی و عقاید منسجم دیگری مطرح نکردند تا بتوانند خود را ماندگار کنند، اما به دلیل وجود شخصیت‌های برجسته‌ای میان آن‌ها تا حدودی توانستند به حیات خود تا مدتی ادامه دهند.

منابع

۱. ابن جوزی، عبدالرحمان، تذکره‌الخواص، نجف: مطبعه‌الحیدریه، ۱۳۸۳.
۲. ابن خلکان، وفیات‌الاعیان، قاهره: مکتبه‌النهضه‌المصریه، ۱۳۶۷ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، المناقب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، بی‌تا.
۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل‌الطالبین، تصحیح احمد صقر، قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف‌الغمه فی معرفه‌الائمہ، با مقدمه ابوالحسن شعرانی، ترجمه علی بن‌الحسین زواری، نشر‌الادب‌الحوزه، کتاب‌فروشی اسلامیة، بی‌تا.
۶. اصفهانی ابوالفرج: مقاتل‌الطالبین، شرح و تحقیق سیداحمد صقر، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۲/۱۴۱۴ق.

۷. حر عاملی، محمد بن حسین، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸. حیدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۰ق.
۹. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه، فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۷۵.
۱۰. رازی، ابوحاتم، کتاب الزینه (بخش سوم)، تصحیح عبدالله سلوم سامرای، قاهره: ۱۹۵۷م.
۱۱. رازی، ابوحاتم، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، در سه قرن نخست هجری، ترجمه کتاب الزینه، ترجمه علی آقانوری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲.
۱۲. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق محمد بن فتح بدران، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۱۳. صدوق، ابی جعفر، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، عیون اخبارالرضا، مقدمه و پاورقی حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۴م / ۱۴۰۴ق.
۱۴. صفری فروشانی، نعمت‌الله، نقش تقیه در استنباط، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال‌الکشی)، با مقدمه حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸.
۱۶. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام‌الکاظم، مشهد: کنگره جهانی امام رضا ۷.
۱۷. فضل‌الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا ۷، ترجمه عارف، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، بیروت: دارصعب، ۱۴۰۱ق.

انتشاعات شیعی در عصر امام کاظم 7 (زمینه‌های سیاسی - فکری و مصادیق فرقه‌ای) ۱۷۱

۱۹. لوئیس، برنارد، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲.

۲۰. لیثی، سمیره مختار، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ترجمه محمد حاجی تقی، تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.

۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۲۲. محمد جعفری، حسین، تشیع در مسیر تاریخ، تاریخ سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۲۳. مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزد پناه، بی‌جا، ۱۳۷۵.

۲۴. مفید، محمد بن النعمان، الفصول المختاره من العیون و المحاسن، مکتبه الداوری، قم: ۱۳۹۶ق.

۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، قم: منشورات مکتبه بصیرتی، بی‌تا.

۲۶. ملایری معزی، اسماعیل، جامع احادیث‌الشیعه، به اشراف آقا حسین طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۴.

۲۷. ناصری، ریاض محمد حبیب، الواقفیه، دراسه تحلیلیه، الجزء اول، المؤتمر العالمی للامام الرضا 7، مشهد، ۱۴۰۹ق.

۲۸. نوبختی، حسن بن موسی، فرق‌الشیعه، نجف اشرف: مکتبه مرتضویه، ۱۳۵۵

۲۹. _____، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

۳۰. ولوی، علی‌محمد، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، پژوهش در تعامل اندیشه‌های کلام و جریان‌های سیاسی، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۰.

بسترشناسی فرقه واقفیه در فرهنگ شیعی

سید عبدالکریم حسن پور^۱

چکیده

توقف بر شخصی از اهل بیت : به عنوان آخرین امام و مهدی منتظر، تا زمان امام کاظم 7 مسأله بی‌سابقه و جدیدی نبود، لذا گروهی از شیعیان که آن حضرت را مهدی و قائم منتظر می‌دانستند، با نام واقفیه یا واقفه شکل گرفتند. این گروه، ضمن این‌که بخش وسیعی از توان و فرصت حضرت رضا 7 را مصروف خود ساختند، از جهات متعدد، تهدیدی جدی برای تفکر اصیل شیعی به حساب می‌آمدند.

به همین مناسبت، پژوهش‌گران و تحلیل‌گران مطالعات اسلامی، واکاوی ماهیت و شخصیت‌های جریان مذکور را از زوایای مختلفی بررسی کرده‌اند و نوعاً اصالت را به انگیزه‌های بانیان این اندیشه مربوط ساخته‌اند. اما نگارنده در نوشتار حاضر با روش کتابخانه‌ای، ضمن بررسی باورهای دینی و آموزه‌های اعتقادی جامعه شیعی آن روز، در پی اثبات این مدعاست که اندیشه واقفه معاصر امام رضا 7، استمرار و نسخه تکامل‌یافته‌ای از انحراف نخستینی است که در حاشیه دو اصل شیعی «امامت و مهدویت»، شکل گرفت و در مقاطع مختلف، ظهوری اقتضایی داشت.

واژگان کلیدی: واقفه، امامت، مهدویت، قائم، غیبت.

۱. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه و کارشناس ارشد فِرَق تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

واقفیه عنوان گروهی از شیعیان است که پس از شهادت امام کاظم 7 و مقارن آغاز امامت علی بن موسی الرضا 7، به مهدویت امام کاظم 7 قائل شدند و بر آن حضرت به عنوان آخرین امام توقف نمودند. ولی اصطلاح مذکور در معنای عام خود، به افراد یا گروهی ناظر است که بر امامی خاص توقف می‌کردند و با انکار مرگ او، از پذیرش جانشینی فرد دیگری پس از او سر باز می‌زدند.^۱

بررسی و مطالعه درباره این گروه جداشده از بدنه شیعه، کمک شایانی به شناخت تاریخ تشیع و سیر جریان‌های فکری و سیاسی عصر امامان 7 خواهد داشت. تاکنون پژوهش‌های نسبتاً زیادی درباره جریان و اندیشه واقفیه انجام شده است،^۲ اما اغلب پژوهش‌های صورت‌گرفته، زمینه‌ها و زمان پیدایش آن را در انگیزه‌های مالی و منافع شخصی عده‌ای مشخص در زمان شهادت امام کاظم 7 و آغاز امامت امام رضا 7 بیان می‌کنند. اما نوشتار حاضر، ضمن پذیرش نسبی انگیزه‌های اقتصادی و سوء استفاده‌های افراد مذکور به عنوان عاملی تأثیرگذار در جریان واقفه، با رویکردی متفاوت سیر بحث را دنبال می‌کند. گرچه اطلاق واژه واقفیه، به گروهی ناظر است که پس از شهادت امام کاظم 7، وفات آن حضرت را انکار نمودند و به تبع آن امامت حضرت رضا 7 را منکر شدند، مطالعه دقیق روایات و گزارش‌های تاریخی، بیان‌گر وجود تفکر جریان‌سازی در لایه‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی و سیاسی جامعه شیعه است که بستر مناسبی برای

۱. حسین، صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲. ریاض محمد حبیب الناصری، الواقفیه دراسة تحليلية؛ سید جلال امام، بررسی زمینه‌ها و عوامل پیدایش اندیشه توقف بر امامان شیعه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در مؤسسه امام خمینی؛ علی بیوکارا، مقاله «دودستگی در شیعیان امام کاظم 7 و پیدایش فرقه واقفه» به قلم م. ترجمه وحید صفری، مجله علوم حدیث ش ۳۰؛ نعمت‌الله صفری فروشانی، مقاله «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا 7»، مجله طلوع، ش ۲۸.

تأثیرگذاری و توفیق بیش‌تر صاحبان انگیزه‌های ذکر شده به حساب می‌آیند. این تفکر، ظهور دفعی و اعلام موجودیت ناگهانی این گروه را امری ناپذیرفتنی می‌سازد.

دو اصل «امامت و مهدویت» در کنار فضای سیاسی، از جمله موضوعاتی هستند که در شکل‌گیری فرق شیعی نقش زیادی داشته‌اند. بنابراین، برای دستیابی به زمینه‌های شکل‌گیری این فرقه، باید کمی به عقب برگشت و تصویری از دو اصل مذکور در نظام اعتقادی شیعه و تبیینی اجمالی از فضای سیاسی - اجتماعی جامعه شیعی آن روز ارائه نمود.

جایگاه مسأله امامت

پس از رحلت رسول خدا ۹، اختلافات بر سر جانشینی آن حضرت، تا جایی اوج گرفت که مبنای اختلافات کلامی و عامل انشقاق جامعه اسلامی به دو گروه مقابل هم شد. بر همین اساس، شهرستانی بزرگ‌ترین اختلاف در جامعه اسلامی را در مسأله جانشینی پیامبر ۹ می‌داند:

وأعظم خلاف بین الأمة، خلاف الإمامة، إذ ما سُئل سيف في الإسلام على قاعدة دينية مثل ما سُئل على الإمامة في كل زمان^۱

گروهی (شیعیان) بر این باور بودند که استمرار وظایف نبوت، در منصب امامت به عهده امام صورت می‌پذیرد. بر مبنای این گروه، امامت منصبی الهی است که به دنبال آن تعیین امام را از اختیار و انتخاب مردم خارج می‌سازد و آن را به دست جعل و دستور خداوند منحصر می‌کند.^۲ اما گروه دوم (اهل سنت)، گرچه اصل نبوت را قبول دارند اما جانشینی پیامبر ۹ را خارج از اصول اعتقادی

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۴.

۲. سیدمرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۲؛ سیدعبدالحسین، شرف‌الدین، المراجعات، ص ۱۸۷ به بعد؛ احمد حسین یعقوب، النظام السياسي فی الاسلام؛ جعفر، سبحانی، الالهيات على هدى الكتاب و السنه و العقل، ج ۴.

دانسته، بر این باورند که خلافت مسأله‌ای فرعی است که به انتخاب مردم صورت می‌پذیرد.^۱

در باور شیعیان، میان رسالت و امامت فاصله‌ای وجود ندارد. این گروه از جامعه اسلامی، با استناد به حدیث مشهور «بدء الدعوه» یا «حدیث‌الدار» که پیامبر اکرم ۹، پس از عرضه رسالت خود در جمع خویشان و پاسخ مثبت حضرت علی ۷ ایراد فرمودند: «ان هذا اخی و وصی و خلیفتی خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و اطیعوا»^۲ و حدیث منزلت،^۳ مسأله امامت را همزاد و هم‌زمان با طرح رسالت پیامبر اسلام ۹ می‌دانند. هم‌چنین با استناد به آیات ذیل، امامت را ادامه و تکمله نبوت می‌دانند.

۱. انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکات...؛^۴

۲. الیوم الکمت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا...؛^۵

۳. یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغته رسالته...^۶.
امامت در تفکر شیعی، عبارت از ریاست مطلقه امور مسلمانان در امر دین و دنیا، به نیابت و جانشینی از طرف پیامبر ۹ است:
الإمامة ریاسة عامة فی أمور الدین و الدنیا لشخص من الأشخاص نیابة عن النبی ۹».^۷

۱. جعفر، سبحانی، پیشین، ص ۱۳.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۱.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۲.

۴. مائده، آیه ۵۵.

۵. مائده، آیه ۳.

۶. مائده، آیه ۶۷.

۷. حلی، الباب الحادی عشر، ص ۸۲.

صاحبان این تفکر، برای امام شروط و صفاتی از جمله عصمت از گناه و خطا و نسیان در انجام دادن وظایف امامت و نیز برتر بودن از تمامی امت در علم و عقیده و صفات فاضله انسانی و اخلاقی ذکر می‌کنند.^۱ با این بیان، افراد جاهل به احکام الهی و جائز در رفتار و کردار و گفتار، شایسته تصدی این امر مهم نیستند. از سوی دیگر، تشخیص عصمت و ارزش‌های اخلاقی، بالذات در انحصار علم خداوند است که به تبع آن تعیین امام و تشخیص آن، از عهده توده مردم خارج و امری الهی می‌گردد.

در میان کشمکش دو گروه یادشده، اندیشه دوم غالب شد و امامت که به باور شیعیان، همزاد رسالت بوده، است به انزوا رفت و جامه خلافت بر تن کسانی پوشانده شد که به صلاحیت نداشتن خویش برای استقرار در مقام جانشینی رسول خدا ۹ آگاه بودند.^۲ تربیت و پرورش ده‌ها محدث، مفسر و مورخ تأثیرگذار در جهت دگرگون‌سازی معارف اسلامی را می‌توان دستاورد و نتیجه سیاست این گروه دانست گروهی که تنها راه استحکام پایه‌های اجتماعی - سیاسی خود را در تغییر باورهای فرهنگی و پشتوانه‌های فکری و عقیدتی جامعه می‌دیدند.^۳ آنان با به‌کارگیری همین سیاست، توانستند بلافاصله بعد از رحلت رسول خدا ۹، اهل بیت : ایشان را به انزوای سیاسی برانند. اوج این انزوا را در سخن امام سجاد ۷ می‌توان دید که فرمودند: «در مکه و مدینه جز بیست تن ما را دوست ندارد».^۴ بدیهی است زدودن چنین مهجوریتی از اهل بیت : و تفکری که در روح و جان مردم آن دوران ریشه دوانده بود، کار آسانی نبود. از این‌رو

۱. همان.

۲. «اما والله لقد تقمصها فلان و انه ليعلم ان محلي منها محل القطب من الرحي» (نهج البلاغه، خطبه شقشقيه).

۳. علامه امینی، الغدير، ج ۷ ص ۲۳۷ به بعد؛ جعفر مرتضی، حسینی عاملی، الحياه السياسيه للإمام الحسن، ص ۲۴ به بعد.

۴. ابن ابی‌الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۴۰.

اهل بیت : در مقابله با این جریان، با توسل به آیات و احادیث نبوی و یا تلاش بر شناساندن خود به جامعه و مطرح ساختن حق غضب‌شده خویش، دنبال تثبیت نظریه امامت شیعی بودند و لحظه‌ای از این امر فروگذار نکردند. امام باقر 7 ذیل آیه شریفه: «وما ارسلنا قبلك الا رجالاً نوحى اليهم فاستلوا اهل الذکر»^۱ به نقل از پیامبر 9 می‌فرمایند: «ذکر منم و ائمه اهل ذکر هستند.»^۲ هم‌چنین امام صادق 7 در تفسیر آیه شریفه: «و علامات و بالنجم هم یهتدون»^۳ می‌فرمایند: «ستاره رسول خداست و علامات همان ائمه هستند.»^۴

بررسی ریشه‌های قیام حماسی و مقدس سیدالشهداء 7 و موضع‌گیری دقیق سیدالساجدین 7 در روزگار نفاق و آکنده از اختناق اموی، در ضمن دعاهای آموزنده و هشداردهنده، و پس از آن در جنبش‌های امام‌زادگانی چون زیدبن علی 7، بیانگر اهتمام آن بزرگواران بر تثبیت نظریه امامت و اختصاص آن به اهل بیت : است. دوران پربرکت امامت صادقین 7 که بسیاری از اصحاب و شیعیان، منتظر و متوقع قیام علنی آن بزرگواران بودند، به دور از تحرکات و مبارزه فیزیکی، در تقویت مبانی شیعی و تثبیت نظریه امامت سپری شد. حتی نوع مواضع امام کاظم 7 در مقابل دربار عباسی، از نظر برخی تحلیل‌گران معاصر، همسان با مواضع امام حسین 7 در مقابل بنی‌امیه بود:

امام هفتم به ویژه در دوره اقتدار هارونی، باز به نوعی به حرکتی از دست عاشورا می‌اندیشید؛ چون هارون نیز به نحوی نقطه اوج انحراف بود.^۵

۱. نحل، آیه ۴۳.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۰.

۳. نحل، آیه ۱۶.

۴. کلینی، پیشین، ص ۲۰۶.

۵. محمدرضا، حکیمی، امام در عینیت جامعه، ص ۵۰.

مهدویت و آموزه‌های مرتبط (منجی، غیبت، انتظار، قائم و رجعت)

اگرچه مهدویت، از فروع اصل امامت به شمار می‌رود، نباید مباحث امامت و مهدویت را به هم درآمیخت؛ بلکه هر کدام از آن‌ها به عنوان اصلی مستقل قابل بحث و بررسی است. چنان‌که پیش از این گفته شد، اصل امامت، به لزوم استمرار هدایت و وجود هادی با ویژگی‌های خاص، پس از پیامبر اکرم ۹ می‌پردازد. اما بحث مهدویت، عمدتاً به آینده و نجات بشر ناظر است که برای رهایی از وضعیت طاقت‌فرسا به ارمغان خواهد آمد.

این اصل نیز از جمله اصولی است که در کنار مسأله امامت، از همان سده‌های نخست هجری توجه مسلمانان به‌ویژه شیعیان را به خود جلب کرد. وعده‌های قرآن بر برقراری قسط و عدل در زمین و فراوانی احادیث نبوی و تأکیدات ائمه^{۱۰}، از جمله عوامل اصلی در نهادینه شدن باور به این اصل است. از جمله مشخصات مورد اتفاق که در احادیث نبوی ذکر شده و ائمه^{۱۱} نیز به ترویج آن پرداختند، قیام و تشکیل دولت اسلامی و نجات مردم از ستم است که باعث شد این اعتقاد در میان شیعیان، مستحکم‌تر شود و به گونه‌ای رشد نماید که هر گروه از آن‌ها منتظر بودند که آن قائم موعود در زمان خودشان ظهور کند و بساط ستم را در هم بشکند.

در مقاطعی از تاریخ که ظلم و بی‌عدالتی گستره بیش‌تری را دربرمی‌گرفت، انتظار قیام قائم در میان شیعیان جدی‌تر احساس می‌شد. به عبارتی دیگر، هرچقدر مردم فشار شکنجه‌ها و ظلم‌های حاکمان ستمگر را بیش‌تر احساس می‌کردند، انتظار فرج و قیام منجی در آن‌ها بیش‌تر احساس می‌شد. دور از ذهن نیست که پذیرفتن شهادت ائمه^{۱۲} : در میان برخی از مردم جامعه معاصرشان، برخاسته از همین انتظار بود که در باور آنان، قائم باید قبل از آن‌که از دنیا رحلت کند، بساط ستم را در هم کوبیده باشد.

اختلافات درون شیعی بر مسأله امامت و مهدویت

فارغ از رقابت‌ها و انگیزه‌های سیاسی مخالفان اهل بیت : که در سرکوب و شکنجه آن‌ها سنگ تمام گذاشته بودند، میان علویان به معنای عام و شیعیان به معنای خاص، اختلافات مبنایی شدیدی بر سر مسأله تعیین امام رخ می‌داد که در نتیجه آن، گروهی از باور به سلسله امامان منصوص خارج شدند و اسباب شکل‌گیری انشعاباتی چون کیسانیه و زیدیه را فراهم ساختند. دامنه این اختلافات تا آن‌جا تأثیرگذار بود که عده‌ای از غیرعلویان دچار تردید شدند و به انتظار نشستند که علویان حسنی و حسینی بر کدام نقطه به توافق می‌رسند^۱ (شرطی که هیچ وقت محقق نشد).

گزارش‌های اصحاب ملل و نحل و متکلمان از شکل‌گیری فرقه‌هایی چون موسویه، ناووسیه، فطحیه، شمطیه و اسماعیلیه که در صدد نقل آن‌ها نیستیم، نشان می‌دهد که باقی‌مانده جامعه شیعی که در مقاطعی، به انشعاب‌های زیدیه و کیسانیه تن نداده بودند، در ادوار بعدی، پس از شهادت هر امام، در تشخیص، تعیین و انتخاب جانشین او، با بحرانی جدی روبه‌رو می‌شدند. از همین رو، مصادیق مختلفی را برای امامت برمی‌گزیدند.^۲ در این میان، نکته جالب توجه این است که دیگر پیروان و اطرافیان ائمه : نیز که به تسلسل و تعیین الهی و نص امام قبلی در تعیین امام معتقد بودند، در انتخاب امامان و نوع نگاه خود به ویژگی‌های امام در یک مسیر و یک باور مشترک نماندند.

به دنبال اصالت آموزه مهدویت نیز در مقاطعی از زمان، به مدد تفسیرهای سطحی و درک نادرست از روایات، مدعیان مهدویت سربرآورده، مردم را به دور

۱. اشعری قمی، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، ص ۱۹.

۲. شیخ مفید، الفصول المختار، ص ۳۰۵-۳۲۷.

خود جمع می‌کردند یا این‌که عده‌ای از مردم، ساده‌اندیشانه در تطبیق مصداق قائم و مهدی به خطا می‌رفتند و به مهدویت شخصی یا حتی امامی از ائمه : معتقد می‌شدند که عامل تشنت و تفرق در میان جامعه شیعی بود. محمد حنفیه نخستین فردی است که مهدی خوانده شد و طرف‌داران این نظریه کیسانیه نام گرفتند.^۱ هم‌چنین ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه،^۲ عبدالله بن معاویه،^۳ امام باقر ۷،^۴ محمد نفس زکیه،^۵ امام صادق ۷،^۶ اسماعیل و محمد بن اسماعیل، افرادی بودند که در مقاطع دیگر از تاریخ تشیع تا قبل از امام کاظم ۷ به نوعی برچسب مهدویت بر آنان زده شد.

کلمه «قائم» از جمله واژگانی است که در روایات مورد بحث بارها دیده می‌شود مدعیان این مسأله از واژه قائم سوءتفسیر و سوءبرداشت می‌کردند. این واژه نیز با استناد به روایات تفسیری ذیل آن، دارای دو کاربرد خاص و عام است: کاربرد خاص و غالب آن، بیانگر آخرین و دوازدهمین امام شیعیان است که در آخرالزمان و برای اصلاح امت قیام می‌کند و زمین را پس از گسترش ظلم، پر از عدل و داد می‌نماید. کاربرد عام آن، به هر یک از امامان شیعه اطلاق می‌شود که مسئولیت امامت را بر عهده می‌گیرد و به امر امامت قیام می‌کند. امام باقر ۷ در جواب حکم بن ابی‌نعیم که پرسید: «آیا شما قائم آل محمد هستید؟ اگر هستید آماده فداکاری شوم و اگر نه، دنبال زندگی و معیشت بروم.» می‌فرماید: «ای حکم! تمامی ما قائم به امر خدا هستیم.» حکم پرسید: «شما مهدی هستید؟» فرمود:

۱. ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۵، ص ۱۷۹؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۶-۲۷؛ صدوق، کمال

الدین و تمام النعمه ص ۳۲-۳۶.

۲. نوبختی، پیشین، ص ۳۰-۳۱ و ۳۴.

۳. همان، ص ۳۵.

۴. ابن حزم، پیشین، ص ۱۷۹؛ بغدادی عبدالقاهر، الفرق بین الفرق.

۵. بغدادی، همان، ص ۲۳؛ ابن حزم، پیشین.

۶. بغدادی، پیشین، ص ۵۳؛ اشعری قمی، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، ص ۲۱.

«تمامی ما به خدا هدایت می‌کنیم.» پرسید: «آیا شما صاحب شمشیر هستید؟» فرمود: «تمامی ما صاحب شمشیر و وارث شمشیر هستیم.» پرسید: «شما دشمنان دین خدا را می‌کشید و اولیای الهی را عزیز می‌نمایید و دین الهی را آشکار می‌کنید؟ می‌فرماید: ای حکم! چگونه من باشم در حالی که به ۴۵ سالگی رسیده‌ام و صاحب این عمل از من جوان‌تر و چالاک‌تر است.»

اکنون پس از بیان جایگاه امامت و آموزه‌هایی چون مهدویت و قیام قائم در اندیشه شیعی، برای تطبیق هرکدام از دو موضوع با انتظارات معاصر صادقین و امام کاظم 7، مروری اجمالی بر اوضاع سیاسی آن دوران راه‌گشا خواهد بود. بررسی کلی اوضاع و احوال روزگار آن سه امام، حکایت از آن دارد که از اواخر دوره امامت امام باقر 7، نظام خلافتی بنی‌امیه به جهت اختلافات و قدرت‌طلبی‌های درونی، نارضایتی عمومی مردم و قیام‌ها و شورش‌های برخی شیعیان، به شدت تضعیف شده و در سرایشی و معرض سقوط قرار گرفته بود. در این مقطع، بسیاری از مردم ستم‌دیده و ناراضی از خلافت بنی‌امیه، به این امید بودند که وقت آن رسیده که قیامی به رهبری امام باقر 7 به عنوان رئیس خاندان پیامبر 9 صورت پذیرد.^۱ اما آن حضرت با تدبیری حکیمانه، نهضتی علمی را بنیان نهادند تا در سایه آن، مبانی معرفتی تشیع را انسجام بخشند. در این زمینه، شاگردانی را تربیت کردند که هر کدام خود منادی و مدافع مذهب شیعه بودند.

مسلمانان در همین مقطع، در سرزمین اسلامی علیه حکومت و خلافت اموی برخاستند و جامعه، انقلابی عظیم و قیامی عمومی را شاهد بود که به سقوط خلافت امویان و انتقال قدرت به عباسیان انجامید. افزون بر وضعیت پیش‌گفته، فاصله زمانی انتقال خلافت از خاندان اموی به عباسیان تا تثبیت خلافت عباسی،

۱. مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۳۴ پاورقی به نقل از محاسن برقی، ص ۱۷۳ و کافی، ج ۸، ص ۸۰ و هدایه خصیبی.

فرصت و فضای بسیار آرام و بدون مزاحمتی را برای علویان و امام صادق 7 پیش آورد و اوضاعی به مراتب بهتر از قبل، پیش روی علویان قرار داد که در نظر بسیاری از شیعیان، عالی‌ترین موقعیت برای دستیابی اهل بیت : به حاکمیت و خلافت به حساب می‌آمد.^۱ توده جامعه اسلامی نیز امام صادق 7 را به عنوان شایسته‌ترین فرد برای احراز مقام خلافت می‌شناختند. گستره این باور تا حدی بود که گفته می‌شد عباسیان آن‌گاه که قدرت را به دست گرفتند، اولویت نخست برای رهبری معنوی را از آن حضرت ایشان می‌دانند.^۲ از این رو، انتظارات بیش از پیش متوجه آن حضرت شده بود و علویان، تحقق آرزوهای دیرین خود را در قیام امام صادق 7 می‌دیدند. از نظر این گروه موقعیت به حدی مناسب قیام به نظر می‌رسید که افرادی از این طبقه، آشکارا سکوت آن حضرت را حرام می‌دانستند.^۳

بر اساس گزارش‌ها مشخص می‌گردد که امام صادق 7 نیز به این آرزوی برخاسته از اعتقاد به قیام قائم آل محمد 9 پاسخ مثبت ندادند. ایشان نه تنها خود از هر گونه اقدام عملی در این زمینه خودداری فرمودند، بلکه اصحاب و شیعیان خود را از هر گونه مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و نظامی بر حذر می‌داشتند.^۴ از طرف دیگر بیش‌ترین روایات درباره تقیه و دستور به عدم قیام سیاسی به ایشان منسوب است.^۵ حضرت در سایه وضعیت آرامی که به دنبال انتقال قدرت برای علویان فراهم آمده بود، تلاش خود را بر تکمیل نهضت عملی پدر بزرگوارشان در جهت تثبیت ارزش‌های اسلامی و سامان‌دهی تشکیلات شیعی،

۱. رجال کثی، ۱۵۸ و ۳۹۸؛ مناقب ابن شهر آشوب.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ۳۵۵-۳۵۶ و شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۰.

۵. علی، آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر انمه، ص ۱۹۲.

حفظ میراث معنوی اسلام، ترویج مکتب اهل بیت و از همه مهم‌تر جلوگیری از انحرافات فکری معطوف کردند^۱ و با تربیت شاگردانی ممتاز در همه رشته‌های علوم اسلامی، پایه علمی، حقوقی، فرهنگی و سیاسی تشیع را بر مبانی اصیل اسلامی استوار ساختند.

بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که با توجه به سطح نگرش و اعتقاد پیروان امام به مسأله امامت و نگاهی که به شرایط قیام قائم آل‌محمد ۹ دارند، در باورهایشان تجدید نظر نمایند. از همین رو، پس از شهادت امام صادق ۷، مشاجرات مفصل و دامنه‌داری بر سر جانشینی آن حضرت صورت پذیرفت که شکل‌گیری فرقه‌های مختلف در جامعه شیعی حاصل آن است.^۲ هر کدام از این فرقه‌ها درباره درگذشت امام صادق ۷ و نحوه تعیین جانشین وی دیدگاه‌های خاصی داشتند که بیان و معرفی فرقه مذکور و اندیشه‌های آنان خارج از رسالت این نوشتار است.

فرارسیدن دوره امامت حضرت کاظم ۷ از سال ۱۴۸ قمری، موقعیت تازه دیگری برای علویان و جامعه شیعی به وجود آورد. به عبارتی دیگر، فضای سیاسی جامعه، به گونه‌ای پیش رفت که انتظارات جامعه علوی و شیعیان بر اساس اعتقاد به ویژگی‌های مهدی و قائمیت امامی از اهل بیت : از نو سر برآورد.

در این برهه از تاریخ جامعه اسلامی، حاکمان عباسی با تجربه‌ای بیش‌تر از پیش نسبت به قیام‌های علویان و آگاهی از مخالفت‌های درونی امامان با حکومت، توانستند امام کاظم ۷ را به عنوان یکی از رقیبان و مخالفان اصلی خود بشناسند. اما آن حضرت بر مبنای همان سیاست جد و پدر بزرگوارش، کوشیدند

۱. مغنیه، الشیعه و الحاکمون، ص ۱۰۸.

۲. موسویه، ناووسیه، فطحیه، شمطیه و اسماعیلیه.

تا ضمن ترویج و تبیین حقوق اهل‌بیت^۱، از درگیری مستقیم با حکومت خودداری کنند. برای نمونه، ایشان در قیام شهید فخریه تنها شرکت نکردند بلکه تلاش کردند به گونه‌ای غیرمستقیم از حرکت و قیام وی جلوگیری نمایند.^۱

حاکمان عباسی بر اساس اختلافاتی که در صفوف شیعیان پیش آمده بود و احتمال وقوع جنبش‌های شیعی و علوی، فعالیت‌ها و ارتباطات رهبران علوی به ویژه امام کاظم ۷ را زیر نظر گرفتند و به دنبال کم‌ترین اقدامی که از نظر آنان مشکوک بود، دست به بازداشت آن‌ها می‌زدند. افراد جامعه علوی و شیعی نیز بر اساس سخنان پیش‌گفته هرچه وضعیت سخت‌تری را فراروی خود می‌دیدند، امید به قیام نجات‌بخشی از اهل‌بیت : در میان آنان، همچون ادوار پیشین قوت می‌گرفت.

از مقایسه روش‌های احساسی و زودگذر برخی علویان با سیره بیان شده از امامان، چنین به دست می‌آید که شیوه کلی و غالب ائمه : با عنایت به اولویت، این بود که بیش‌ترین دغدغه‌های خود را به فعالیت‌ها و زیرساخت‌های فکری و فرهنگی معطوف بنمایند. از این‌رو، آن بزرگوران ضمن آن‌که در جهت حفظ و تثبیت اصل مسأله امامت لحظه‌ای فروگذار نکردند و حتی در مواردی به طور آشکارا، برتری خویش را بر خلفا اظهار نمودند و گاهی به طور رسمی، مخالفت و اعتراض خود را نسبت به کارهای آنان آشکار می‌کردند، برای مصالح و منافع حداکثری و جلوگیری از فشار دستگاه خلافت به شیعه و رهبری آن، نمی‌توانستند به شکل آشکار مسأله امامت را تبیین نمایند یا درباره شئون جزئی‌تر و بیان مصادیق که برای مخالفان داخلی و خارجی حساسیت‌برانگیز بود شفاف‌سازی کنند. از این‌رو چاره‌ای جز ملاحظه زمان و مکان نداشتند. گروه‌های احساسی به دنبال نپذیرفتن یا ناتوانی از فهم این رویکرد در مسأله امامت،

۱. ابوالفرج، اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸ ص ۱۶۱.

مصدق و شئون امام، به خطا می‌رفتند و به انحراف کشیده می‌شدند.^۱ اقداماتی که در سطور پیشین از سیره ائمه : ذکر گردید، اقداماتی جدی در جهت تثبیت جایگاه امامت و مقابله با سوءبرداشت‌ها و جاه‌طلبی‌هایی بود که در سایه امامت و مهدویت شکل می‌گرفت. از جمله، در جریان دعوت عبدالله بن حسن برای بیعت با فرزندش محمد، ادعای مهدویت مطرح بود. بر اساس آنچه شیخ مفید از مقاتل الطالبیین نقل کرده است، امام صادق ۷ از بیعت با محمد بن عبدالله بن حسن به عنوان مهدی امت امتناع کردند و به عبدالله بن حسن فرمودند:

اگر تصور می‌کنی که فرزندت مهدی است، این گونه نیست و هنوز زمان آن نرسیده است. و اگر قصد داری که برای خدا قیام نمایی و امر به معروف و نهی از منکر کنی، تو بزرگ ما هستی؛ چگونه تو را بگذاریم و با پسرت بیعت کنیم؟^۲

گروهی از سران معتزله نزد حضرت صادق ۷ آمدند و گفتند که می‌خواهند با محمد بن عبدالله به عنوان خلیفه بیعت کنند و از ایشان هم خواستند که با آنها همراه شوند. حضرت پس از بیان مطالب زیاد، حدیثی از پیامبر ۹ نقل کردند که هرکس قیام کند و مردم را به خود دعوت نماید، در حالی که در میان مسلمانان دانایتر از او باشد، او گمراه و سخت‌گیر است. حضرت با نقل این حدیث، به سران معتزله فهماندند که قیام محمد بن عبدالله بن حسن برای خدا نیست. ملاحظه می‌شود در موارد مذکور، امام صادق ۷ در مقابل ترویج و استفاده باطل و دروغین از آموزه مهدویت، مقاومت کردند، اما حمایت خود از قیام الهی و امر به معروف و نهی از منکر را رسماً اعلام فرمودند.

۱ نک: خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی، فصل ششم به بعد.

۲. مفید، ارشاد، ج ۲ ص ۱۸۴-۱۸۶؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۴-۲۵۷.

گاهی اوقات بدون این که انگیزه‌های جاه‌طلبی و انحرافی در میان باشد، شیعیان و محبان اهل بیت : به واسطه شناخت ناکافی از مهدی منتظر و شرایط ظهور، گرفتار اشتباهاتی در مصداق قائم می‌شدند. از جمله این موارد، به نامہ سدیر صیرفی و جمعی از شیعیان به امام صادق ۷ می‌توان اشاره نمود که مناسب بودن موقعیت را برای حاکمیت امام مطرح ساختند. معلی بن محمد حامل نامہ می‌گوید: وقتی آن حضرت نامہ‌ها را مطالعه کرد، گویا آثار ناراحتی بر چهره‌اش نمایان شد و با عصبانیت نامہ‌ها را بر زمین زد و فرمود:

اف اف! من امام (مورد نظر) این‌ها نیستم. مگر اینان نمی‌دانند که دولت حق و عدالت گستر جهانی ما، از آن امام مهدی ۷ است و سفیانی را می‌کشد؟^۱ البته روشن است که سبب ناراحتی امام این بود که اینان تصور می‌کردند که زمان ظهور دولت موعود فرارسیده، اما امام ۷ می‌خواستند آنان را متوجه سازند که اشتباه می‌کنند.

در مواردی هم ائمه : به دلیل نبود یاوران واقعی که برای احیای اسلام حاضر به فداکاری باشند، مجبور می‌شدند از مبارزه دست بکشند. سدیر صیرفی به حضرت صادق ۷ اعتراض می‌کند که «با کثرت و فراوانی یاران و شیعیان چرا قیام نمی‌کنید؟ اگر این تعداد یاور در زمان امیرمؤمنان ۷ بود، خلافت را از دست ایشان نمی‌گرفتند؟» حضرت تعداد یاران را سؤال می‌کند. سدیر شمار آن‌ها را صد هزار و دویست هزار و بلکه نیمی از مردم می‌داند. حضرت ساکت می‌شوند، سپس به خارج شهر می‌روند و بچه‌ای را می‌بینند که هفده رأس بز را می‌چراند. حضرت می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر به تعداد این بزها یاور داشتم قیام می‌کردم!»^۲

۱. کلینی، روضه الکافی، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲. همان، ص ۲۴۲.

از مجموع مطالب سطور پیشین می‌توان به این جمع‌بندی رسید:

۱. مسأله امامت، آن‌گونه که در بسته اندیشه اسلامی (با نگاه امامیه) ملحوظ نظر است، در میان جامعه اسلامی و حتی شیعی عصر حضور، نتوانست در باور افراد جامعه جایگاه مقبول و مطلوب خود را پیدا کند.

۲. به تناسب نکته فوق، مسأله مهدویت نیز دچار انحراف و زمینه فرصت‌طلبی برخی را فراهم می‌ساخت. به عبارت دیگر، درست است که برخی ادعاها درباره قائم و مهدی، با انگیزه‌های شخصی و مادی و حتی بهره‌برداری‌های سیاسی شکل می‌گرفت، حقیقت این است که ریشه آن را باید در موج مهدی‌خواهی و منجی‌طلبی جامعه دانست که باعث می‌شد تطبیقاتی ناگهانه و غیرمغرضانه بر امامان شیعه یا افرادی از خاندان پیامبر ۹ به عنوان مهدی صورت پذیرد.

عوامل تقویت اندیشه واقفیان

نقش اعتقادات در شکل‌گیری انحرافات فکری و انشعابات فرقه‌ای، به صورت کلی در سطور قبل بیان گردید. در ادامه، عوامل تقویت اندیشه واقفیان را به صورت اجمالی و منطبق بر موارد پیش‌گفته از نظر می‌گذرانیم:

سیره سیاسی امام کاظم 7

مطالعه درباره احوال امام کاظم 7 و اوضاع سیاسی معاصر آن حضرت، سیره سیاسی ایشان را به گونه‌ای متفاوت از سیره ائمه : پیشین نشان می‌دهد. به عبارت دیگر در سیره سیاسی امام کاظم 7، شواهدی به چشم می‌خورد که ذهنیت تشکیل حکومت توسط امام یا ادعای نامیرایی را در میان افراد جامعه تقویت می‌کرد؛ از جمله:

۱. نهی شدید امام 7 از همکاری یاران خود با حکومت؛^۱

۱. همان، ص ۷۲۰.

۲. اجازه و تشویق افرادی مانند علی بن یقین برای نفوذ در دستگاه حکومتی^۱ (با مورد قبل قابل جمع است زیرا نفوذ با همکاری تفاوت دارد).
۳. توبیخ شدید افرادی از اصحاب خود مانند صفوان جمال که شترهای خود را برای سفر حج به هارون کرایه داده بود.^۲
۴. تعیین حدود و ثغور فدک توسط حضرت، در پاسخ هارون برای بازپس دهی آن منطقه، به گونه‌ای که گستره حکومتی آن دوره را دربرمی‌گرفت.^۳
- این موارد چهارگانه، ذهنیت تشکیل حکومت توسط امام را در ذهن شیعیان تقویت می‌ساخت. بر این اساس، مرگ امام قبل از تشکیل و تأسیس حکومت عدل، برایشان امر موجه و پذیرفتنی به نظر نمی‌رسید.
۵. اخباری مبنی بر قائم بودن آن حضرت و در زمان حیات ایشان مطرح بود. ابوحاتم رازی در گزارش خود از عقاید واقفه می‌نویسد:
- به گمان آنان موسی زنده است و نمی‌میرد و همان قائمی است که زمین را پس از آکنده شدن از ستم، از عدل سرشار می‌کند. آنان از امام جعفر ۷ نقل کردند که: «نام قائم نام صاحب تورات است». از امام صادق ۷ روایت کردند که: «اگر دیدید سر موسی از بلندی کوه به سمت شما می‌غلطد باور مکنید؛ زیرا او قائم است». نیز از امام صادق ۷ روایت کردند که: «موسی به عیسی شباهت دارد»^۴ شیوع روایاتی از این دست، باعث گفت‌گوهایی میان شیعیان معاصر امام کاظم ۷ گردید. حسن بن حسن از امام پرسید: «که آیا شما قائم هستید؟» آن حضرت فرمودند: «تمام ائمه در زمان خود قائم به امر

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸.

۲. کشی، اختیار معرفه الرجال، روایت ۴۴۱.

۳. مجلسی، پیشین، ص ۱۴۴.

۴. رازی، الزینه، ص ۲۹۰ و ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۰.

امامت هستند تا این امامت را به امام بعدی بسپارند و جانشین من فرزندم

علی است.^۱

۶. زندانی شدن طولانی مدت امام کاظم ۷^۲ و تطبیق آن با غیبت؛

۷. شهادت غریبانه ایشان در حبس به دور از چشم شیعیان^۳ (عاملی برای

نپذیرفتن مرگ ایشان)؛

۸. فقدان فرزند پسر برای امام رضا ۷؛

۹. تقویت و توسعه سازمان وکالت.

بر اثر همان جو اختناق و فشارهای سیاسی بنی عباس بر ضد امامان شیعه، با تدبیر امام صادق ۷ برای سامان‌دهی شیعه و نیز بیرون آوردن شیعیان از سردرگمی، نهادی به نام سازمان وکالت به وجود آمد که در مجموعه‌ای هماهنگ تحت فرمان حضرتش فعالیت می‌کردند. این نهاد که در حقیقت، شبکه ارتباطی مخفی میان امام و شیعیان بود، در دوران امام کاظم ۷ نیز استمرار و گسترش یافت. تقویت نهاد وکالت و در نتیجه افزایش وکلای امام، موجب می‌شد تا ارتباط میان افراد و گروه‌های شیعی و ارتباط با امام تقویت گردد و محفوظ بماند.^۴ بر اساس گزارش منابع تاریخی، توسعه و تقویت نهاد وکالت توانست با ارسال میزان چشم‌گیری از وجوهات شرعی و هدایا از مناطق و شهرهای مختلف به سوی وکلای امام، بنیه‌های مالی شیعیان را تقویت نماید.

مجموعه این شواهد که از یک سو انسجام شیعیان و از دیگر سوی، تضعیف حکومت عباسیان را به دنبال داشت، شیعیان را به این نتیجه رسانید که امام در

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۷-۲۸

۲. کشتی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۱ و ۱۲۵.

۳. برای اطلاع از شبهات فکری واقفیه نک: ناصری، واقفیه درسه تحلیلیه، ص ۱۲۷-۱۹۵.

۴. ریاض محمدحیب، ناصری، الواقفیه درسه تحلیله، ج ۱، ص ۱۰۱.

صدد تشکیل حکومت هستند. از آنجا که تصور آنان از حکومت، همان حکومت آرمانی مهدی بود، به آسانی باور نمی‌کردند که ایشان قبل آن که موفق به تشکیل حکومت آرمانی شده باشد، از دنیا بروند. از این رو، ادعاهایی چون غیبت آن حضرت و یا رجعت ایشان در نزد شیعیان امری دور از ذهن نبود. ضمن آنکه زندانی شدن ایشان در اواخر دوران امامت و ممکن نبودن ارتباط با ایشان، این ادعا را بیش‌تر پذیرفتنی می‌ساخت. موارد اخیر نیز اندیشه غیبت و قیام قائم منتظر را در ذهن جامعه شیعی آن روز تقویت می‌کرد.

جایگاه بنیان گذاران واقفیه

گرچه گروه مذکور نتوانستند اندیشه کلامی و عقاید مسنجمی را از خود مطرح کنند و به جای گذارند، جهات ذیل را نمی‌توان در پیشرفت و توسعه اندیشه آنان نادیده گرفت:

۱. صاحبان این عقیده از میان اصحاب شناخته‌شده و برجسته و از وکلای امام کاظم ۷ بودند. از جمله افرادی چون علی بن حمزه بطائنی و زیادبن مروان قندی که از اصحاب امام صادق ۷ و امام کاظم ۷ و عثمان بن عیسی که وکیل مورد اعتماد امام کاظم ۷ در مصر به شمار می‌آمدند؛^۱
۲. وجود برخی از بزرگان و محدثان واقفی در سلسله اسناد روایات و احادیث امامان به ویژه روایات مربوط به مهدویت؛
۳. استناد پیروان آن‌ها به دلایل نقلی و احادیث منقول از امامان شیعه که در نوشتار حاضر به آن‌ها اشاره شد.

۱. طوسی، الغیبه، ص ۳۷.

نتیجه

طرح مسأله مهدویت امام کاظم 7 توسط برخی وکلای آن حضرت در قالب پوششی برای مالاندوزی و جاه‌طلبی آنان، یکی از عوامل تأثیرگذار در جریان واقفیه به شمار می‌آید. اما نمی‌توان آن را عامل اصلی در شکل‌گیری واقفیه به حساب آورد. بلکه عامل اصلی در شکل‌گیری و گسترش این اندیشه، چیزی جز سطح اعتقاد مردم به مسأله امامت و ملحقات آن نیست. به عبارت دیگر، نبود چارچوبی مشخص برای امامت در ذهن افراد جامعه و فقدان ضابطه‌ای معین در تعیین امام و تشخیص قائم منتظر در سطح عمومی جامعه شیعی آن روز، عامل اصلی انحرافات فکری و اختلاف در مصادیق امام و مهدی بوده است. از این‌رو، عواملی چون تنگناهای سیاسی حاکمیت و سیره سیاسی مبتنی بر تقیه امام کاظم 7 و هم‌چنین ادعای‌های برخی از وکلای امام کاظم 7 در بستر اعتقادی جامعه، می‌توانستند در تقویت انحرافات مذکور بسیار تأثیرگذار باشند.

منابع

۱. ابن حزم، علی بن احمد اندلسی، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، بی‌تا.
۳. احمد حسین یعقوب، النظام السیاسی فی الاسلام، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
۴. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، بی‌جا: دارالنشر، ۱۴۰۰.
۵. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۶.

۶. امینی، عبدالحسن، الغدير في الكتاب و السنه و الادب، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۶.
۷. آقانوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر ائمه، بی جا، بی نا، بی تا.
۸. بغدادی عبدالقاهر، الفرق بين الفرق، بی جا، بی نا، بی تا.
۹. حکیمی، محمدرضا، امام در عینیت جامعه، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. الحياه السياسيه للامام الحسن، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۱. رازی، ابوحاتم، کتاب الزينه، بغداد: دارالحریه ۱۳۹۲.
۱۲. سبحانی، جعفر، الالهيات على هدى الكتاب و السنه و العقل، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلاميه ۱۴۰۹ق.
۱۳. سيدمرتضى، الشافى فى الامامه، تهران: مؤسسه الصادق لنشر و الطباعه، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م.
۱۴. شرف الدين، سيدعبدالحسين، المراجعات، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۵. شهرستانی، محمدبن عبدالکريم، الملل و النحل، بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰.
۱۶. مفید، محمدبن نعمان، الفصول المختار، ترجمه آقاجمال خوانساری، قم: انتشارات امیرالمؤمنین ۱۳۷۷.
۱۷. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
۱۸. عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيره النبي الاعظم، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۲۰ق.
۱۹. صدوق، محمدبن علی، عيون اخبارالرضا، بيروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۹۸۴م/۱۴۰۴ق.
۲۰. _____، کمالالدين و تمام النعمه، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش.
۲۱. طبری، محمدبن جریری، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بيروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن، کتاب الغيبه، تهران: نینوای حدیث، بی تا.

بسترشناسی فرقه واقفیه در فرهنگ شیعی ۱۹۳

۲۳. کشی، محمدبن عمر، اختیار معرفه الرجال، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، بیروت: دارصعب، بی تا.

۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۲۶. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، بی جا: ۱۳۷۵.

۲۷. مغنیه، محمدجواد، الشیعه و الحاکمون، بیروت: مکتبه الهلال، ۱۹۸۱.

۲۸. ناصری، ریاض محمدحییب، الواقفیه دراسه تحلیله، مشهد: المؤتمرالعالمی للامام الرضا ۷، ۱۴۰۹.

۲۹. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشعیه، نجف: مکتبه مرتضویه، ۱۳۵۵.

نقش امام کاظم 7 در تثبیت جانشینی امام رضا 7

سیدمنذر حکیم

چکیده

یکی از وظایف و اقدامات هر امام، تعیین جانشین و معرفی او به عنوان امام، بر اساس دستور کلی و روش امامان پیش بود. امام کاظم 7 هم در جهت عمل به این مهم، در موارد متعدد و با توجه به اوضاع جامعه، امامت و جانشینی امام رضا 7 را گاه به صورت کلی و با اشاره و گاه با تعیین و تصریح مطرح می‌کردند. معرفی علی بن موسی 7 به عنوان «عالم آل محمد» و توصیه فرزندان دیگر خود به پرسش احکام دین از آن حضرت و دادن کنیه خود به ایشان، ارجاع شیعیان و شاگردان خود به امام رضا 7 و تصریح بر وکالت و جانشینی آن حضرت، از نمونه‌های آن است. نوشتار حاضر، اقدامات امام رضا 7 را در تثبیت جانشینی، بررسی و تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، امام رضا 7، جانشینی، امامت.

مقدمه

نقش هر امام معصوم در مطرح نمودن و تثبیت جانشین بعد از خود را باید مطالعه کرد؛ همان‌طور که محدثان، نقش پیامبر اعظم 9 در مطرح نمودن امامت امام علی 7 و تثبیت جانشینی ایشان را ثبت کرده‌اند.

در این موضوع، دو علت مهم است:

۱. ضرورت وجود نص و دلیل اثباتی و عدم کفایت مطرح بودن امامت یک فرد در عالم ثبوت؛

۲. عدم کفایت نص و نیاز به زمینه‌سازی برای مطرح شدن امامت یک فرد در جامعه برای فراهم شدن مقدمات لازم برای پذیرش او در آن جامعه تا بتواند وظایف خود را به عنوان رهبر، به نحو احسن انجام دهد.

باید درباره امامت امام رضا 7 و نقش پدر بزرگوارشان در مطرح نمودن و تثبیت امامت ایشان با توجه به اوضاع حاکم بر رفتار و تحرک واقع‌بینانه و خردمندانه امام کاظم 7 از زمان تولد حجت الهی و جانشین ایشان تا شهادت امام، مطالعه لازم را انجام دهیم.

بیش‌تر مورخان، به دوران تولد یا امامت امام رضا 7 توجه نموده‌اند و کم‌تر تاریخ‌نگاری به دوران قبل از امامت ایشان یعنی دوران معاصرت با پدر بزرگوارشان پرداخته است. این نوشتار، با نگاهی به اوضاع حاکم بر عصر امام کاظم 7، اقدامات آن حضرت را برای تثبیت جانشینی امام رضا 7 بررسی و تبیین می‌کند.

اوضاع حاکم بر عصر امام کاظم 7

در این مقطع تاریخی (۱۴۸-۱۸۳ق) یعنی روزگاری که امام رضا 7 در کنار پدر گرامی خود زندگی می‌کردند، پدیده‌هایی چند، رخ نمود که تأثیر چشم‌گیری بر فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های امام کاظم 7 و امام رضا 7 داشت. از مهم‌ترین جریان‌های این دوره، به انحرافات دینی و فکری، فساد اخلاقی - سیاسی و قیام‌های آن دوره می‌توان اشاره کرد.

۱. انحراف فکری و دینی

این دوره جریان‌های منحرفی مانند «مشبهه»، «مجسمه»، «مجبوره»، «مفوضه» و

جریان‌های «قیاس»، «استحسان» و «رأی» را شاهد بود. برخی از فقیهان نیز به خیل طرف‌داران حاکمان پیوستند و از آنان حمایت کردند. وجود این جریان‌ها و محیط و فضای آکنده از اختلاف‌های فقهی و تنش‌های کشنده سیاسی، این مقطع زمانی را به طور جدی مخاطره‌آمیز ساخت.

۲. فساد اخلاقی و مالی

امام رضا ۷ در دوران حیات پدر ارجمند خود، با حاکمانی معاصر بودند که اموال مسلمانان را ملك خود دانسته، هرگونه می‌خواستند در آن تصرف می‌کردند و بر اساس تمایلات خود و همسران و کنیزکان خویش، اموال مسلمانان را هزینه می‌ساختند و هیچ حکمی از احکام شریعت محمدی یا خرده‌گیری مردم و دلسوزان، آنان را از این کار باز نمی‌داشت؛^۱ از جمله، منصور خلیفه عباسی هنگام مرگ، ششصد میلیون درهم و چهارده میلیون دینار از خود بر جای گذاشت.^۲ نیز زمانی که مروان بن ابی حفص بر مهدی عباسی وارد شد، شعری خواند که در آن، خاندان عباسی را مدح گفته و اهل بیت ۷ را نکوهش کرده بود؛ لذا از جایزه و صیله هفتاد هزار درهمی مهدی برخوردار شد.^۳ نیز هنگامی که عبدالله بن مالک، کنیزکی آوازه‌خوان پیش‌کش مهدی کرد، مهدی به پاس این خدمت، چهل هزار درهم برای او فرستاد.^۴

هارون شیفته می‌گساری با حضور جعفر برمکی و خواهر خود عباسه دختر مهدی بود. او هرگاه بر خوان شراب می‌نشست، آن دو را فرامی‌خواند و پس از خوردن شراب، جعفر و عباسه را تنها می‌گذاشت تا از فرط می‌گساری، مدهوش شوند.^۵

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۸.

۲. همان.

۳. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۸۲.

۴. همان، ص ۱۸۵.

۵. همان، ص ۲۹۴.

۳. فساد و اختناق سیاسی

دوران امام کاظم 7 علاوه بر فساد سیاسی حاکمان عباسی، اختناق شدیدی هم علیه آن حضرت و طرفداران اهل بیت : اعمال می‌شد. عباسیان خلافت خود را به عنوان یک حق مشروع مطرح کرده و چنین جا انداخته بودند که جانشینی پیامبر اکرم 9 از طریق عباس عموی آن حضرت به ارث به ایشان رسیده است. حاکمان این خاندان، بدون در نظر گرفتن آرای مسلمانان، این منصب الهی را که هیچ بهره‌ای در آن نداشتند، به یک‌دیگر وامی‌گذاشتند و از سپردن آن به صاحبان حقیقی خلافت که به فرمان خداوند و تعیین رسول خدا 9 برگزیده شده بودند، سرباز می‌زدند. حاکمان عباسی، همه چیز را زیر سلطه خود می‌خواستند؛ از همین‌رو، منصب قضاوت و قاضیان را تسلیم خویش کرده، دین را به عنوان پوششی برای فریب مردم به کار گرفتند. آنان با همین ابزار، میان مردم چنین ترویج کردند که حاکمان برگزیده خداوند هستند و مردم مجاز نیستند از این خاندان انتقاد و حساب‌رسی کنند. از طرف دیگر، عباسیان اوضاع سختی را برای علویان به ویژه امام کاظم 7 رقم زدند.

هارون که به ارتباط عمیق و ریشه‌دار میان امام کاظم 7 و مسلمانان پی برده بود و می‌دید پایگاه مردمی روز به روز توسعه می‌یابد و اگر امام زنده بماند، بی‌شک مسلمانان به مقایسه میان روش رفتاری امام کاظم و هارون پرداخته، شیوه درست را از شیوه انحرافی باز خواهند شناخت، به این نتیجه رسید در صورتی که امام کاظم 7 آزادانه به فعالیت خود ادامه دهند، وجودشان خطر بزرگی برای دستگاه خلافت خواهد بود. به همین دلیل، در صدد برنامه‌ریزی برای زندانی کردن حضرت و کنترل فعالیت‌ها و پیش‌گیری از تأثیرگذاری ایشان بر مسلمانان برآمد.

از دیگر سو، رویارویی‌های مکرر امام کاظم 7 با هارون و خرده‌گیری

حضرت برای کسی چون هارون سخت دشوار بود و امکان نداشت تا در برابر امام و موضع گیری‌های ایشان خاموش بماند. امام کاظم ۷ نیز در موقعیتی قرار داشتند که خاموش ماندن در برابر اقدام‌های تجاوزگرانه هارون علیه امت اسلامی و شریعت و سنت پیامبر اکرم ۹ را ناروا و بی‌جا می‌دیدند. این رویارویی، در موضع گیری‌های متعددی رخ نمود که بر هارون بسیار سنگین و ناگوار می‌آمد. برای مثال، هارون به امام کاظم ۷ عرض کرد: «ای ابوالحسن، حدود فدک را بازگو تا آن را به تو مسترد کنم.»

امام فرمودند: «آن را به طور کامل و با همان حدود باز پس می‌گیرم.» آن گاه چهار حد آن را از عدن تا سمرقند و افریقیه و کناره دریا تا نواحی خزر و آسیای صغیر ذکر کردند.

امام کاظم ۷ با این بیان، روشن کردند که فدک در واقع همان خلافت و وصایت غضب‌شده پیامبر ۹ است. از همین جا بود که هارون تصمیم به کشتن حضرت گرفت.^۱ زمانی که هارون وارد حرم پیامبر ۹ شد، رو به قبر رسول خدا ۹ کرده، عرض کرد: «سلام بر تو ای رسول خدا، ای عموزاده!» امام کاظم ۷ در حضور او خطاب به جد بزرگوارشان چنین سلام دادند: «سلام بر تو ای پدر.» هارون که در تنگنای سیاسی و روحی قرار گرفته بود، ناچار زبان به اعتراف گشوده، گفت: «افتخار همین است و بس.»

اما این برخورد امام کاظم ۷ کینه‌ای را در دل او پدید آورد تا این که در سال ۱۶۹ قمری، هارون امام را احضار کرده، مدتی طولانی به زندان افکند،^۲ سپس ایشان را آزاد کرد. یک‌بار دیگر که امام کاظم ۷ نزد هارون برده شدند، هارون از حضرت پرسید: «این سرا چیست؟» (آن را چگونه می‌بینید؟)

۱. تذکره الخواص، ص ۳۱۴، (به نقل از: ربیع‌الابرار، ج ۱، ص ۳۱۶).

۲. البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

امام فرمودند: «این سرای فاسقان است»^۱.

از دیگر سو، سخن چینان علیه امام کاظم 7 نزد هارون سعایت کرده، او را بر ضد امام تحریک می کردند. یحیی برمکی از جمله آنان بود. او به هارون گفت: «از مشرق و مغرب برای او (امام کاظم «ع» اموال فرستاده می شود و او چندین خزانه دارد»^۲.

تمام این عوامل، دست به دست هم داده، هارون را به زندانی کردن امام واداشت. او در سال ۱۷۹ قمری. امام کاظم 7 را بازداشت و به مدت یک سال در بصره زندانی کرد. از سال ۱۸۰ قمری، امام کاظم 7 در زندانهای بغداد به بند کشیده شدند تا سرانجام به دست یکی از دژخیمان هارون یعنی سندی بن شاهک به شهادت رسیدند.

۴. مهرورزی مسلمانان نسبت به اهل بیت 7

امام رضا 7 در روزگاری زندگی می کردند که آکنده از روح دوستی نسبت به اهل بیت 7 بود. این فضا، ثمره تلاش بی‌امان امامان پیش از آن حضرت به شمار می رفت.^۳ آن چنان این روح بر جامعه حاکم بود که هارون، اعتراض کرده، به امام کاظم 7 گفت: «تو کسی هستی که مردم در نهان با تو بیعت می کنند»^۴.

علاوه بر اعتراض هارون در مورد جایگاه مردمی امام کاظم 7 امام رضا 7، روش های مکارانه هارون و احضار مکرر امام کاظم 7 و در بند کشیده شدن و سرانجام کشته شدن پدرش به دست او را شاهد بودند.

۱. الاختصاص، ص ۲۶۲؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۶، به نقل از: اختصاص، ص ۲۶۲.

۲. مقاتل الطالبین، ص ۴۱۵.

۳. محمدامین غالب الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۰۰.

۴. صواعق المحرقة، ص ۳۰۹.

۵. قیام‌های مسلحانه

قیام‌های مسلحانه از دیگر رخدادهای برجسته و چشم‌گیری بود که در روزگار امام رضا ۷ در کنار پدر گرامی‌شان بروز کرد. از قیام‌هایی که در این روزگار به وجود آمد، می‌توان قیام حسین بن علی بن حسن بن حسن بن امام حسن ۷، معروف به شهید فخر را نام برد. این قیام مسلحانه، بر ضد والی مدینه سامان گرفت، اما سرانجام به شهید شدن حسین و همراهانش انجامید. سرکوبی این قیام، دیگر انقلابیون را از ادامه این راه بازداشت و هم‌چنان قیام‌های مسلحانه علیه حکومت عباسیان تدارک دیده می‌شد. در سال ۱۷۶ قمری. یحیی بن عبدالله بن حسن قیام کرد. هارون برای از پای در آوردن قیام او، هزاران جنگ‌جو برای مقابله با یحیی گسیل داشت؛ سپس به او امان داد و در بندش کشید و یحیی در زندان بدرود زندگی گفت.^۱

با اندکی تأمل در تاریخ، روشن می‌شود که این قیام‌ها، عکس‌العملی طبیعی در برابر سیاست‌های ستم‌کارانه عباسیان بود. آنچه بیان شد، خلاصه‌ای از مهم‌ترین اوضاعی است که در روزگار امام کاظم ۷ و امام رضا ۷ حاکم بود.

زمینه‌سازی امام کاظم ۷ برای امامت حضرت رضا ۷

پیامبر اکرم ۹ با برشمردن وظایف امامان معصوم : به یکی از آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

فی کل خلف من أمتی عدول من أهل بیتی ینفون عن هذا الدین تحریف الضالین، و انتحال المبطلین، و تأویل الجاهلین...^۲

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۳۱.

در [میان] هر نسلی از امت من، عادلانی از خاندان من وجود دارند که از رخنه کردن تحریف گمراهان، ادعای انتساب باطل کاران و تأویل جاهلان به این دین، جلوگیری می‌کنند و اسلام را از گزند بدخواهان مصون می‌دارند. برای این اساس، امام رضا 7 مأمور به ایفای این مسئولیت بودند. به این نکته باید توجه داشت که این مسئولیت زمانی لازم‌الاجر بود که امام رضا 7 خود در مقام و جایگاه منصب امامت قرار گرفته باشند؛ اما در کنار پدر، مسئولیت حضرت تابع مسئولیت امام متصدی امر امامت خواهد بود و ایشان سزاوار به انجام دادن این وظیفه و پرداختن به آن هستند و امام جانشین، در زمان حیات امام زمام‌دار، جز در مواردی و حدودی معین، از بیان هر امری خودداری می‌فرماید. به همین منظور و برای روشن شدن شرح وظایف امام زمام‌دار و امام جانشین، امام صادق 7 در پاسخ به این سؤال که آیا ممکن است در یک زمان، بیش از یک امام وجود داشته باشد، می‌فرماید: «نه، مگر این که یکی از آن دو خموش است.»^۱ از همین رو، امام رضا 7 در روزگار امام کاظم 7 خموشی گزیده بودند؛ یعنی متولی منصب امامت نشده و به صورت مستقل از امام زمان خود موضع‌گیری نمی‌کردند، بلکه در عمل، از امام کاظم 7 پیروی می‌کردند که منصب بالفعل امامت را در دست داشتند. این مطلب نیز باید روشن شود که سکوت امام رضا 7 یا هر امام جانشین در زمان حضور امام زمام‌دار، بدان معنا نیست که از اقدام‌های اصلاحی در میان امت بازایستند. امام رضا 7 در چارچوب وظایف تعیین شده برای امت فعالیت داشتند و به نشر مفاهیم و ارزش‌های اسلامی پرداخته، سؤال‌های اعتقادی و فقهی را پاسخ می‌گفتند و در حالی که بیست و اندی سال از عمر با برکتشان می‌گذشت، در مسجد رسول خدا می‌نشستند و فتوا می‌دادند.^۲

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

ذهبی درباره امام رضا 7 می گوید:

او [امام رضا 7] در حالی که جوان بود، در ایام مالک فتوا می داد.^۱ ایشان هم چنین در دوران امامت پدر گرامی شان، امر به معروف و نهی از منکر می کردند و از پدر و اجداد بزرگوار خود نقل حدیث کرده، به نشر احادیث اهل بیت 7 و سنت رسول خدا در میان مردم می پرداختند. روایانی چون ابوبکر، احمد بن حباب حمیری، داوود بن سلیمان بن یوسف غازی، سلیمان بن جعفر و دیگران از ان حضرت روایت کرده اند.^۲ امام کاظم 7 در مناسبت ها و دیدارها، با بیان مطالبی و ایراد تعبیروایی، ذهن ها را متوجه شایستگی و امامت فرزندشان کرده، یاران خود را به امام رضا 7 ارجاع می دادند. در ادامه، به برخی از گفتارها و رهنمودهای امام کاظم 7 اشاره می کنیم:

«این [علی] فرزند من است. نوشته او نوشته من، گفتار او گفتار من، قول او قول من و پیک او پیک من است و هر چه او گوید، همان است» [و حق گفته است].^۳

هم چنین به فرزندان خویش می فرمودند: [فرزندان من] «این (علی) برادر شما، عالم آل محمد 9 است. از این رو احکام دین خود را از او بپرسید [و فرا بگیرید] و آن چه به شما بگوید، حفظ و بدان عمل کنید».^۴ هرگاه حضرت فرصتی مناسب می یافتند، زمینه را برای امام رضا 7 و امر جانشینی ایشان فراهم می کردند. حضرت به علی بن یقظین فرمودند: «ای علی بن

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۸.

۲. تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۱۴۸.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۰؛ الغیبه، ص ۳۷؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۲۲؛ الفصول المهمه، ص ۲۴۴.

۴. اعلام الوری، ج ۲، ص ۶۴؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۰۷ (به نقل از: اعلام الوری، ج ۲، ص ۶۴)؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰ (به نقل از: اعلام الوری و کشف الغمه).

یقظین، این علی، سرور و مهتر فرزندان من است. من کنیه خود را به او داده‌ام.»^۱

امام کاظم 7 و مسأله جانشینی

امامت، منصبی الهی با مسئولیتی سنگین است که جز با تعیین و گزینش خداوند و معرفی پیامبر اکرم 9، تحقق خارجی نمی‌یابد و مسلمانان در تعیین امام، حق دخالت ندارند، زیرا نمی‌توانند عصمت و لیاقت فردی را برای امامت معصومان تشخیص دهند و شایستگی او را بدون معرفی و حیانی بشناسند؛ امامی که خداوند عصمت را برای او لازم دانسته و چنین فرموده: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛^۲ پیمان پیشوایی و جانشینی من به بیدادگران نمی‌رسد.

احادیثی که از پیامبر اکرم 9 نیز به ما رسیده، بر ضرورت تعیین امام معصوم به فرمان خدا تأکید دارد. حضرتش در آغاز دعوت به یکتاپرستی می‌فرمود: «امر رسالت و خلافت از آن خداست در هر کس خواهد قرار می‌دهد.»^۳ حضرتش نیز بارها و با لفظ‌های متعدد و عبارات‌های گوناگون، امامان معصوم را دوازده تن و همگان را از قریش خوانده‌اند.^۴

احادیثی نیز امامان معصوم را از بنی‌هاشم معرفی نموده‌اند، از جمله این فرمایش پیامبر 9 که «بعدي اثنا عشر خليفة... كلهم من بني هاشم.»^۵ پس از من دوازده خلیفه جانشین هستند که همگی ایشان از بنی‌هاشم‌اند.

بنی‌هاشم در روایاتی بی‌شمار، به علی بن ابی طالب 7 و فرزندان او تفسیر

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۹؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۴۳ (به نقل از: ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۹)؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۶۰ (به

نقل از: ارشاد) و بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۳ (به نقل از: عیون اخبار الرضا).

۲. بقره، آیه ۱۲۴.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۰؛ سیره الحلبیه، ج ۲، ص ۳؛ سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۹.

۴. نك: مسند احمد، ج ۱، ص ۶۵۷؛ سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۱؛ تاریخ الخلفاء،

ص ۱۱؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲.

۵. ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۰۸؛ موده القری، ص ۴۴۵؛ إحقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۰.

شده، سپس آنان را در امام حسین ۷ و فرزندان او منحصر می‌کنند.^۱ هم‌چنین احادیث متعددی از پیامبر اکرم ۹ نقل شده که به نام‌های امامان دوازده‌گانه پرداخته است. برخی از این احادیث، به طور عام آنان را برشمرده‌اند و برخی دیگر به طور خاص؛ مانند این حدیث: «الأئمة من بعدی اثنا عشر، أولهم علی، و رابعهم علی، و ثامنهم علی»؛^۲ امامان پس از من دوازده تن هستند. نخستین آنان علی، چهارمین آنان علی و هشتمین آنان علی است. با توجه به برخی روایات، امامت با وصایت و نص روشن، ثابت می‌شود و بنا بر پیمانی است که از رسول خدا ۹ رسیده مبنی بر این که هر امامی، امام پس از خود را تعیین می‌کند و ودایع امامت را بدو می‌سپارد. امام صادق ۷ می‌فرماید:

می‌پندارید امر امامت و جانشینی در اختیار ماست که به هر کس بخواهیم واگذاریم؟ به خدا سوگند، هرگز چنین نیست! این امامت، عهدی است از رسول خدا ۹ که به یکایک از این خاندان می‌رسد تا به دست صاحب آن سپرده شود.^۳

امام کاظم ۷ نیز باید امام پس از خویش را به امت معرفی می‌فرمود و بر اساس همین مسئولیت، گاهی به اشاره و گاهی آشکارا و در قالب نصوصی، امام رضا ۷ را به عنوان جانشین خود به یاران خاص خویش می‌شناساندند تا آنان در زمان مناسب، مسأله امامت حضرت رضا ۷ را در میان مردم نهادینه کنند. البته امام کاظم ۷ با در نظر گرفتن مسأله تعقیب که دستگاه عباسیان اعمال می‌کردند، از معرفی جانشین خود به عامه مردم و در جامعه پرهیز می‌نمودند. به هر حال نصوص و روایات وارده، بر این امر متفقند که امام کاظم ۷

۱. نك: كفايه الاثر، ج ۲۳، ۲۹ و ۳۵.

۲. جامع الاخبار، ص ۶۲.

۳. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۰، به نقل از: شیخ صدوق، کمال‌الدین.

فرزندشان امام رضا 7 را به عنوان جانشین و امام پس از خویش معرفی فرمودند. نعیم بن قابوس می گوید:

ابوالحسن 7 به من فرمودند: ^۱ «فرزندم علی، بزرگ‌ترین پسران من، شنواترین آنان به سخن من و فرمان‌بردارترین ایشان از من است. با من در کتاب جفر و «جامعه» می‌نگرد و کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر در این کتاب نمی‌نگرد». (نمی‌تواند از آن بهره‌مند شود)

امام کاظم 7 در آغاز امامت خود، یاران خاص خود و افراد مورد اعتماد و رازدار را گاهی به کنایه و زمانی آشکارا از امامت فرزندشان آگاه فرموده، آنان را به پذیرش امامت حضرت رضا 7 و تن دادن به گفته‌های ایشان فرا می‌خواندند. امام کاظم 7 از روزگار خردسالی امام رضا 7، امر امامت ایشان را بیان می‌داشتند. مفضل بن عمر گوید:

به امام کاظم 7 گفتم: «فدایت شوم، چنان محبتی از این کودک در دلم به وجود آمده که تا به حال از کسی جز شما مانند آن را در دل خود نیافته‌ام.» امام فرمود: «یا مفضل، هو منی بمنزلتی من ابي 7، (ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)»؛ ^۲ ای مفضل، جایگاه او نسبت به من، همانند جایگاه من نسبت به پدرم است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست». به امام گفتم: «پس از شما او صاحب این امر (امامت) است؟» امام فرمودند: «آری».^۳

داوود بن رزین هم می گوید:

اموالی برای ابوابراهیم (امام کاظم 7) بردم. امام بخشی از آن را گرفته،

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۱، حدیث ۲؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۳۱، به نقل از: کلینی؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۶،

به نقل از: عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۳۱.

۲. آل‌عمران، آیه ۳۴.

۳. عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۳۲.

بخش دیگر آن را بازگرداندند. به حضرتش گفتم: «فدایت شوم، چرا این مال را به من بازگردانیدی؟» فرمود: «آن را نزد خود نگاه دار تا پس از من صاحب این اموال آن را از تو بخواهد.» زمانی که امام کاظم ۷ از دنیا رفتند، امام رضا ۷ به وسیله پیکی به داوود فرمودند: «آن مالی که نزد تو و بر ذمه توست به ما بده.» من آن مال را برای حضرت فرستادم.^۱

امام کاظم ۷ در این روایت، نام امام پس از خود را به داوود نمی‌گوید، بلکه با عبارت «تا پس از من صاحب این مال آن را از تو بخواهد»، امامت فرزندش را تحکیم و بر آن تأکید می‌فرمایند.

حضرتش بنا به ضرورت‌ها، گاهی نیز هم‌زمان با اشاره و تصریح و در قالب يك گفتار، امامت حضرت رضا ۷ را مطرح می‌کردند، زیرا تفاوت درجه فکری و عقلی و نیز دریافت و درك افراد را در نظر می‌گرفتند. عبدالله هاشمی می‌گوید:

ما و دوست‌داران ما که تعدادمان به حدود شصت نفر می‌رسید، نزد قبر پیامبر اکرم ۹ گرد آمده بودیم. ابوابراهیم، موسی بن جعفر ۷ در حالی که دست فرزندش علی را در دست داشتند، وارد شدند، و پس از پرسش‌هایی درباره خود و فرزندانش و شنیدن پاسخ‌های ما فرمودند: «پس گواه باشید که او در دوران حیاتم وکیل من و پس از مرگم وصی من است.»^۲

این بیان امام کاظم ۷ در حالی که نصی بر امامت امام رضا ۷ و جانشینی اوست، در عین حال و با تفسیری ظاهری، در حکم وصیت عادی و متعارفی است که پدر به فرزند و در مورد او انجام می‌دهد. امام کاظم ۷ از آن جهت با

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۳۱۳؛ ارشاد، ج ۱، ص ۲۵۱؛ اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۴۷، به نقل از: ارشاد، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۶۱ و ۶۲؛ الغیبه، ص ۹۳؛ حدیث ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۵.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷.

عبارتی دو پهلو از جانشینی و وکالت فرزند خود سخن می‌گویند که اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه، آکنده از ترور، تعقیب و اختناق است. حضرت با در نظر گرفتن اوضاع و نیازهای جامعه، مسأله امامت فرزندشان را گاهی در برابر عده‌ای و زمانی در برابر جمع اصحاب و خاندان خود مطرح می‌فرمودند.

داوود بن کثیر رقی می‌گوید:

به امام کاظم 7 گفتم: «فدایت شوم، کهنسال شده‌ام. دست مرا بگیر و از دوزخ وارهانم. به من بگو: پس از شما، امام و سرپرست ما کیست؟» امام به فرزندش ابوالحسن رضا 7 اشاره کرده، فرمودند: «پس از من او سرپرست و امام شماست.»^۱

حیدر بن ایوب می‌گوید:

در مدینه، در جایی که قبا نام داشت و محمد بن زید بن علی در آنجا بود، حاضر بودیم. محمد بن زید نه در وقت معمول که با تأخیر نزد ما آمد. به او گفتیم: «فدایت شویم، تو را چه شد که دیر آمدی؟» گفت: «امروز ابوابراهیم ما را که هفده تن از فرزندان فاطمه 3 و علی 7 بودیم، فرا خواندند و ما را گواه گرفتند که فرزندش علی وکیل ایشان در زمان حیاتش و وصی ایشان پس از وفاتش است. فرمان نافذ بوده، این حق برای او محفوظ است.» آن گاه محمد، قصد امام کاظم 7 از این کار را روشن کرده، گفت: «ای حیدر، به خدا سوگند که او امروز فرزندش را به عنوان امام پس از خویش معرفی فرمود.»^۲

امام کاظم 7 آن گاه که ضرورت ایجاب می‌کرد، در قالب الفاظی صریح و به دور از ابهام و کنایه و بی‌نیاز به تأویل و تفسیر، مردم را از امامت امام رضا 7

۱. الفصول المهمة، ص ۲۴۳ - ۲۴۴.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۸.

آگاه می‌فرمود. عبدالله بن حارث که مادرش از نوادگان جعفر بن ابی طالب بود می‌گوید:

ابو ابراهیم ما را فرا خواندند و چون گرد آمدیم، فرمودند: «آیا می‌دانید شما را برای چه گرد آورده‌ام؟» گفتیم: «نه.» فرمودند: «گواه باشید که این فرزندم علی، وصی و متصدی کارهای من و جانشین من است و هر کس ناگزیر از دیدار من باشد، باید با نامه او به دیدارم بیاید.»^۱

این صراحت بیان امام کاظم ۷ به اجتماع‌های خصوصی و دور از چشم اغیار منحصر بود، اما در حضور عامه مردم، الفاظی دو پهلو به کار می‌بردند و تأویل و تفسیر کلام، خود را بر عهده شنوندگان می‌گذاشتند.

حسن بن بشیر می‌گوید:

همان گونه که پیامبر اکرم ۹ امیرمؤمنان علی ۷ را در روز غدیر برپا داشته، به مردم معرفی فرمودند، ابوالحسن، موسی بن جعفر ۷ نیز فرزندش علی را برپا داشتند و به حاضران معرفی کرده، فرمودند: «ای مردم مدینه - یا این که فرمود - ای حاضران در مسجد، این فرزندم علی پس از من جانشین من است.»^۲

عبدالرحمان بن حجاج نیز می‌گوید:

ابوالحسن موسی بن جعفر ۷ در مورد امامت فرزندش علی وصیت کردند و سندی نوشتند و شصت تن از بزرگان مدینه را بر آن گواه گرفتند.^۳

امام کاظم ۷ در سال ۱۷۸ قمری، محمد بن سنان را از وصیت خود در مورد

امامت فرزندش آگاه کردند.^۴

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ اعلام الوری، ج ۲،

ص ۴۵، به نقل از ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ الغیبه، ص ۳۷؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۶.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۳۲.

وصیت امام کاظم 7 در دوران اسارت و بازداشت (۱۷۹ - ۱۸۳ق)

امام کاظم 7 در روز هفتم ماه ذی‌الحجه سال ۱۷۹قمری، یک روز پیش از ترویبه و به نقلی روز ۲۷ ماه رجب همان سال، بازداشت شدند.^۱ پنجاه روز از بازداشت امام کاظم 7 گذشته بود که علی و اسحاق فرزندان عبدالله فرزند امام صادق 7 بر عبدالرحمان بن اسلم که در مکه بود وارد شدند. آنان نامه‌ای از امام کاظم 7 همراه خود داشتند که خواسته‌هایی را دربرداشت که حضرت به انجام دادن آن فرمان داده بودند. آن دو به عبدالرحمان گفتند: «فرموده‌اند تا این نیازها از این طریق برآورده شود و اگر چیزی از او نزد توست، آن را به فرزندش علی بده که او جانشین و سرپرست کارهای اوست.»^۲

نیز آن هنگام که امام کاظم 7 را به زندان بصره می‌برند، حضرت عبدالله بن مرحوم را خوانده، نامه‌هایی به او دادند و فرمود تا آن نامه‌ها را به فرزندش علی برساند. سپس فرمودند: «او وصی و سرپرست کارهای من و بهترین فرزندان من است.»^۳

هم‌چنین امام کاظم 7 نامه‌هایی از داخل زندان برای یاران خود فرستادند و در آن‌ها به امامت فرزندشان و پیروی از او سفارش فرمودند.

حسین بن مختار می‌گوید:

زمانی که ابوالحسن در زندان بودند، نوشته‌هایی از ایشان به دستمان رسید

که در آن‌ها آمده بود: «امامت و جانشینی من، از آن بزرگ‌ترین فرزندان

من است.»^۴

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۲۷.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۱۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۰؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۰؛ اعلام السوری، ج ۲، ص ۴۶؛ کشف الغم، ج ۳، ص ۶۱؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۴، به نقل از ارشاد، اعلام الوری و الغیبه.

اگر زندانی شدن امام کاظم ۷ را در بصره يك سال بدانیم و این روایت را بپذیریم، حضرتش در سال ۱۸۰ قمری وارد بغداد شدند. در آن جا علی بن یقظین بر حضرت وارد گردیده، امام رضا ۷ را دید که در کنار حضرت کاظم ۷ نشسته‌اند. امام کاظم ۷ به او فرمود: «ای علی بن یقظین، این علی، سرور و سید فرزندان من است و من کنیه خود را به او داده‌ام.»

چون علی بن یقظین این بیان امام کاظم ۷ را با هشام بن حکم در میان گذاشت، هشام به او گفت: «امام کاظم ۷ با این سخن، به تو فرموده که پس از او، فرزندش علی امام و جانشین اوست.»^۱

سفارش به اعلان امامت امام رضا ۷ در فرصت مناسب

در اوضاع حاکم در عصر امام کاظم ۷، پنهان‌کاری حضرت در تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری سیاسی، به ویژه اموری که به امام و جانشین پس از خود مرتبط بود، امری لازم و اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. به همین دلیل، امام کاظم ۷ از آشکار کردن امر امامت حضرت رضا ۷ پرهیز می‌کردند، اما زمانی را برای امام رضا ۷ تعیین فرمودند تا حضرتش امر امامت خود را اعلان کند.

یزید بن سلیط زیدی می‌گوید:

گروهی بودیم که در راه مکه با ابوعبدالله ۷ برخورد کردیم. به او گفتم: «پدر و مادرم فدایت باد! شما امامان پاکیزه از پلیدی هستید و کسی را از مرگ گریزی نیست. رهنمودی به من بنمایانید تا به کسان و خاندان خود برسانم.» امام صادق ۷ فرمودند: «آری چنین خواهیم کرد؛ اینان فرزندان من هستند و این - به فرزندش موسی ۷ اشاره کردند - سرور و مهتر آنان

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۹، به نقل از: کافی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱؛ الغیبه، ص ۳۵.

است.» بعدها با ابوالحسن موسی 7 دیدار کردم و به او گفتم: «پدر و مادرم فدایت! دوست دارم آن‌گونه که پدرت درباره جانشین خود خبر دادند، شما نیز چنان کنید.» امام کاظم 7 فرمودند: «پدرم در روزگاری نه چون روزگار ما می زیستند ... من در حالی از خانه بیرون شدم که به صورت ظاهر تمام فرزندانم را در امر جانشینی، شریک علی کردم، اما در نهران، او (علی) را به تنهایی به وصایت خویش برگزیدم... ای یزید، آنچه به تو گفتم، امانتی است نزد تو که [مجازی] تنها به کسانی بگویی که عاقل باشند و در عرصه ایمان، به نیکی از بوته آزمون الهی برآمده و راست‌گفتار باشند...»

از روایت علی بن یقطین درباره وصیت امام کاظم 7، نشان می‌دهد که در سال‌های نخستین زندانی شدن امام کاظم 7، حضرت رضا 7 به دیدار پدر می‌رفته‌اند.^۱

امام کاظم 7 به امام رضا 7 دستور دادند تا زمانی که پدر زنده هستند، امام رضا 7 بر در سرای خویش بخواهند تا خبر شهادت پدر به او برسد. امام رضا 7 به این دستور عمل می‌کردند. شبی امام رضا 7 دیر کرده، به خانه نرفتند. اهل خانه نگران شدند. چون روز برآمد، امام رضا 7 وارد خانه شده، نزد ام احمد همسر پدرش رفتند و فرمودند: «آنچه را که پدرم به تو سپرده است به من بده.» ام احمد فریاد برآورد: «به خدا سوگند سرورم بدرود زندگی گفت.» امام رضا 7 او را به سکوت دعوت کرده، فرمودند: «این خبر را آشکار مکن و چیزی مگو؛ بگذار برای وقتی که خبر به والی برسد.»^۲ چون خبر شهادت امام کاظم 7 در میان مردم مدینه منتشر شد، پیروان و محبان اهل بیت 7 بر در سرای ام احمد گرد آمده، با احمد بن موسی^۳

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. همان، ص ۳۸۱ - ۳۸۲.

۳. حرم احمد بن موسی معروف به «شاهچراغ»، در شیراز و مطاف دل دوستداران اهل بیت : است.

دیدار کردند. احمد، آنان را به خانه برادرش امام رضا ۷ برده، آنان با حضرت بیعت کردند.^۱

نتیجه

امام کاظم ۷ با توجه به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود و نیز با توجه به وظیفه‌ای که بر عهده داشتند، برای معرفی جانشین خود و تثبیت این امر، اقدامات مختلفی را انجام دادند. ایشان گاه به صورت تلویحی جانشین خود را معرفی می‌کردند؛ چنان‌که ضمن معرفی علی بن موسی ۷ به عنوان «عالم آل محمد»، به فرزندان خود توصیه کردند تا در مسائل دینی به ایشان مراجعه کنند و یا خطاب به برخی یاران خود، ایشان را بهترین فرزندان خود معرفی کردند. گاهی نیز که فرصت را مناسب می‌دیدند و یا با توجه به موقعیت، امام رضا ۷ را جانشین خود معرفی می‌کردند؛ چنان‌که خطاب به مفضل فرمودند: «جایگاه علی نسبت به من، همانند جایگاه من نسبت به پدرم است.» و یا در جایی دیگر فرمودند: «ایشان وکیل من در زمان حیات و وصی من پس از مرگم خواهد بود.» هم‌چنین امام کاظم ۷ در زندان، از طریق نامه و یا ملاقات با برخی یاران خود، از جانشینی امام رضا ۷ سخن می‌گفتند؛ بدین ترتیب از همان آغازین روزهای امامت تا زمان زندان و شهادت، امامت و جانشینی امام رضا ۷ را تبیین و تثبیت کردند.

۱. برای مشروح این ماجرا نک: بحارالانوار، ص ۴۸، ذیل ص ۳۰۷ - ۳۰۸ به نقل از: سیدجعفر بحرالعلوم، تحفه العالم.

منابع فرهنگ‌ساز در بررسی زندگانی امام کاظم 7

بررسی تأثیر روایات تاریخ بغداد درباره امام کاظم 7 در منابع بعدی

خدیجه کیهانی

چکیده

تاریخ بغداد، نوشته خطیب بغدادی (م. ۴۶۳)، یکی از منابع مهم اهل سنت در موضوع شرح حال است که زندگانی امام کاظم 7 را نیز دربردارد. آنچه این کتاب در باب زندگانی امام کاظم 7 درج کرده، در منابع پسینی بسامد بسیاری یافته و منابع بسیاری از شیعه و سنی به اتکای تاریخ بغداد گزارش‌هایی را از زندگانی امام کاظم 7 نقل کرده اند.

این نوشتار، با بررسی نه روایت اختصاصی تاریخ بغداد در زمینه زندگانی امام کاظم 7، ضمن بررسی منابع خطیب بغدادی در ارائه گزارش‌های مربوط به زندگانی امام، به نحوه راه‌یابی و ادامه حیات این روایات در منابع نگارش‌یافته پس از تاریخ بغداد می‌پردازد و سیر تطور این اخبار و نحوه راه‌یابی آن به منابع شیعه و سنی، و میزان گسترش و برد آن در منابع را تا قرن یازدهم پی می‌گیرد. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که اکثر منابعی که احادیث مختص به زندگانی امام کاظم 7 را از تاریخ بغداد اقتباس نموده‌اند، با توجه به گرایش‌های مذهبی خود به تغییراتی در آن دست‌زده و یا اصلاً برخی روایات را از ریشه حذف نموده و بدان اعتنایی نکرده‌اند.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، تاریخ بغداد، منابع سنی و شیعه، بسآمد.

مقدمه

تاریخ بغداد که از قدیم‌ترین منابع تاریخی اهل سنت است، از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین تألیفات خطیب بغدادی به شمار می‌رود؛ زیرا شرح حال ۷۸۳۱ تن از محدثان و علما و رجال علوم مختلف و دیگر بزرگان جامعه را در بردارد. خطیب تصمیم گرفت شرح حال عالمانی را که از زمان بنای شهر بغداد تا زمان حیات خودش در آن‌جا زندگی می‌کردند یا به این شهر سفر کرده و در همان‌جا از دنیا رفته بودند، در این کتاب بیاورد. نویسنده ابتدا شهر بغداد و احکامی درباره خرید و فروش آن را معرفی کرده سپس در باب جداگانه‌ای، به شرح حال زندگانی صحابه، سپس تابعین و بعد کسانی پرداخته که در بغداد به دنیا آمده و در همان‌جا از دنیا رفته‌اند. همچنین به کسانی اشاره کرده که از این شهر به شهر دیگر مهاجرت نموده و از دنیا رفته‌اند، وی از باب تبرک به نام رسول اکرم 9، ابتدا به بیان زندگانی کسانی پرداخته که نامشان محمد بوده، سپس بر اساس حروف الفبا، شرح حال دیگر افراد را بیان کرده است. خطیب بغدادی که خود در اصول اشعری مذهب و در احکام پیرو مذهب شافعی بوده، نام پنج تن از ائمه اطهار مانند امام صادق 7، امام کاظم 7، امام جواد 7، امام هادی 7، امام حسن عسکری 7 را در این کتاب آورده است. نویسنده از امام صادق 7 فقط یک حدیث نقل کرده و درباره امام جواد 7، امام هادی 7 و امام حسن عسکری 7 جز این‌که اشاره‌ای کوتاه به سال تولد و محل شهادت و مدفن آنان داشته، مطلب دیگری درباره زندگانی و یا ویژگی‌های اخلاقی آنان بیان نکرده است. اما درباره زندگانی امام کاظم 7 از آن‌جا که ایشان یکی از شخصیت‌های ممتاز و شناخته شده در آن عصر بودند، نویسنده درصدد بیان ویژگی‌های اخلاقی و حوادث دوران حیات سیاسی - اجتماعی آن حضرت، در قالب نه حدیث، برآمده است. در این نوشتار، درصدد آنیم که ضمن نقل اصل این نه حدیث و ترجمه آن‌ها، به

بررسی انعکاس و تأثیر و تأثر این احادیث در منابع تاریخی پسین از تاریخ بغداد (قرن پنجم تا یازدهم) بپردازیم.

حدیث اول

اخبرنا الحسن بن أبی بکرأخبرنا الحسن بن محمد بن یحیی العلوی حدثنی جدی قال: کان موسی بن جعفر یدعی العبدالصالح من عبادته و اجتهاده، روی اصحابنا أنه دخل مسجد رسول الله فسجد سجدة فی اول اللیل وسمع وهو یقول فی سجوده عظم الذنب عندی فلیحسن العفو عندک یا اهل التقوی ویا اهل المغفره فجعل یرددها حتی اصبح وکان سخیا کریمًا. کان یبلغه عن الرجل أن یؤذیه فبعث الیه بصره فیها الف دینار وکان یصرالصرر ثلاثمائة دینار و اربعمائه دینار و مأتی دینار ثم یقسمها بالمدینة وکان مثل صرر موسی بن جعفر اذا جاءت الانسان الصرة فقد استغنی.

خطیب بغدادی با ذکر سند از محمد بن یحیی العلوی چنین نقل می‌کند:
«موسی بن جعفر 8 به سبب عبادت زیادش عبد صالح لقب گرفته بود و یاران ما روایت کرده‌اند که ایشان داخل مسجد پیامبر 9 می‌شد و از سر شب تا به صبح در حال سجده این ذکر را بر لب داشت: «عظم الذنب عندی فلیحسن العفو عندک یا اهل التقوی والمغفره.» ایشان آن قدر بزرگوار و با گذشت بودند که اگر کسی به ایشان ستم می‌کرد، آن حضرت در مقابل، احسان می‌کردند و آن قدر به نیازمندان کمک می‌نمودند که انبان وکیسه موسی بن جعفر 8 ضرب‌المثل شده بود.»

موضوعات مطرح شده در این حدیث عبارتند از:

۱. عبادت موسی بن جعفر 8؛

۲. گذشت ایشان در برابر دشمنانش؛

۳. انفاق به نیازمندان مدینه.

منابعی که این حدیث را به صراحت از تاریخ بغداد نقل کرده‌اند عبارتند از:

۱. دلائل الامامه، طبری (م. قرن ۵):
- وكان يدعى العبدالصالح من عباده ... و قيل انه دخل مسجد... واستغنى.^۱
۲. صفه الصفوه، ابن جوزی (م. ۵۹۷):
- كان موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين الهاشمي كان يدعى العبدالصالح...^۲
۳. وفيات الاعيان، ابن خلكان (م. ۶۰۸):
- قال الخطيب في تاريخ بغداد كان موسى بن جعفر يدعى العبدالصالح... و روى انه دخل مسجد رسول الله واذا بلغه... يقسمها.^۳
۴. تهذيب الكمال، المزي (م. ۷۴۲):
- قال (الخطيب): اخبرنا الحسن بن ابي بكر قال اخبرنا الحسن بن محمد بن يحيى العلوي قال حدثني جدي قال كان موسى بن جعفر يدعى العبدالصالح...^۴
۵. سير اعلام النبلاء، ذهبي (م. ۷۴۸):
- ثم قال الخطيب: انبأنا الحسن بن ابي بكر ابأنا الحسن بن محمد بن يحيى العلوي حدثني جدي يحيى بن الحسن بن عبدالله بن الحسين بن علي 7 كان موسى بن جعفر يدعى روى اصحابنا انه دخل ... ثم يقسمها بالمدينه فمن جائته صرة فقد استغنى.^۵
۶. تاريخ اسلام، ذهبي (م. ۷۴۸):
- و قال النسابة يحيى بن جعفر العلوي المدني وكان موجودا بعد الثلاثمائه كان

۱. ص ۳۱۰.

۲. ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. ج ۸، ص ۳۲.

۴. ج ۲۹، ص ۵۰.

۵. ج ۶، ص ۲۷۴.

موسی بن جعفر یدعی العبدالصالح... استغنی.^۱

۷. الاثمه الاثنی عشر، ابن طولون (م. ۹۵۳):

قال الخطیب فی تاریخ بغداد: کان موسی الکاظم یدعی العبدالصالح من عبادته واجتهاده. و روی انه دخل فسجد سجدة... حتی اصبح و کان سخیا کریماً و کان یبلغه عن الرجل یؤذیه فبعث الیه بالصره فیها الف دینار... ثم یقسمها بالمدينة.^۲

۸. احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری (م. ۱۰۱۹):

الخطیب البغدادی فی تاریخ بغداد قال: اخبرنا الحسن بن ابی بکر... حدثنی جدی کان موسی بن جعفر یدعی... وروی اصحابنا انه دخل مسجد رسول الله ۹ فسجد... حتی اصبح. کان سخیا کریماً وکان یبلغه عن الرجل... وکان مثل صرر موسی بن جعفر اذا جاءت الانسان الصره استغنی.

منابعی که با واسطه از تاریخ بغداد نقل کرده‌اند عبارتند از:

۱. کشف الغمه، اربلی (م. ۶۹۲):

قال ابن جوزی موسی بن جعفر... کان یدعی العبدالصالح...^۳

نتیجه بررسی: سه نفر از نویسندگانی که این حدیث را بدون واسطه از تاریخ بغداد گرفته‌اند اهل سنت و چهار نفر شیعه هستند و این منابع را به چند روش نقل کرده‌اند:

- ذهبی نویسنده سیر اعلام النبلاء، سند حدیث را کامل آورده، اما بخش مربوط به عبادت امام کاظم 7 را حذف کرده شاید به این بعد اخلاقی حضرت بی توجه بوده است.

- ابن طولون نویسنده الأئمة اثنی عشر، سند حدیث را اصلاً نقل نکرده ولی

۱. ج ۱۲، ص ۴۱۸.

۲. ص ۸۹.

۳. ج ۲، ص ۲۵۰.

متن حدیث را به طور کامل بیان کرده است. شاید گرایش مذهبی وی و عنایت به بعد عبادی آن حضرت، باعث انتخاب این روش شده است.

- ابن خلکان نویسنده وفيات الاعیان، چون روش او در بیان احادیث، نقل نکردن اسناد حدیث است، سند حدیث را بیان نکرده است.

- ابن جوزی نویسنده صفة الصفوة، گرچه در این کتاب تصریح نکرده که منبع این حدیث کتاب تاریخ بغداد بوده اما در اثر دیگرش المنتظم، تصریح دارد که حدیث توسط به موسی بن جعفر ۸ را از تاریخ بغداد نقل نموده است.

طبری شیعه مذهب نویسنده کتاب دلائل الامامة، علی رغم این که با خطیب بغدادی معاصر بوده و حدوداً سه سال قبل از وی از دنیا رفته در نقل یکی از روایات مورد بحث (روایت ششم) در متن کتاب می گوید: «روی خطیب فی تاریخه...» پس می توان ادعا کرد که او بقیه روایات را هم از تاریخ بغداد گرفته است و مطلبی که از کتاب احقاق الحق نقل شده، از جانب قاضی نورالله است نه از مرعشی نجفی شارح احقاق الحق.

حدیث دوم

اخبرنا الحسن حدثني جدی حدثنا اسماعيل بن يعقوب حدثني محمد بن عبد الله البكري قال: قدمت المدينة اطلب بها دينا فأعيانى فقلت لودهبت الى ابى الحسن موسى بن جعفر فشكوت ذلك اليه فأتيته بنقمة فى ضيعته فخرج الى ومعه غلام له معه منسحف فيه قديد مجزع ليس معه غيره فأكل واكلت معه ثم سألتني عن حاجتي فذكرت له قصتي فدخل فلم يقم الا يسيرا حتى خرج الى فقال لغلامه اذهب ثم مدیده فدفع الى صرة فيها ثلاثة مائة دينار ثم قام فولى فقامت فرکبت دابتی وانصرفت.

خطیب با ذکر سند از محمد بن عبد الله البكري چنین نقل می کند:

«به مدینه آمدم در حالی که از مردم تقاضای کمک می نمودم، پس با خود گفتم:

اگر نزد موسی بن جعفر 8 بروم و مشکل خود را به او بگویم، حتماً به من کمک خواهد کرد؛ لذا به محل سکونت ایشان در نزدیکی کوه احد رفتم. ایشان را دیدم که با غلامش به سوی من آمد، در حالی که در دستش ظرف غذایی بود؛ من هم با ایشان غذا خوردم. از حاجتم سؤال کردند. من داستان خود را برای ایشان بیان کردم؛ ایشان داخل منزل شدند و بعد از چند لحظه خارج گردیدند و به غلامشان فرمودند: برو» و «سپس دستش را دراز کردند و به من کیسه‌ای دادند که در آن سیصد دینار بود. من برخاستم و سوار بر مرکب شده، از آن‌جا دور شدم.»

موضوعات مطرح شده در این حدیث عبارتند از:

موسی بن جعفر 8 ملجأ و پناهگاه نیازمندان و درماندگان؛
برآورده شدن حوایج مردم توسط ایشان.

منابعی که این حدیث را به صراحت از تاریخ بغداد نقل کرده‌اند عبارتند از:

۱. دلائل الامامة، طبری (م. قرن ۵):

قال محمد بن عبدالله البکری قدمت المدینه...^۱

۲. تهذیب الکمال، المزنی (م. ۷۴۲):

قال اخبرنا الحسن حدثنی جدی قال حدثنی اسماعیل بن یعقوب قال حدثنی

عبدالله البکری قال: قدمت المدینه...^۲

۳. سیر اعلام النبلاء، الذهبی (م. ۷۴۸):

ثم قال یحیی هذا: حدثنا اسماعیل بن یعقوب حدثنا محمد بن عبدالله البکری

قال: قدمت المدینه... فأعطانی ثلاث مائة دینار.^۳

۱. ص ۳۱۰.

۲. همان.

۳. ج ۶، ص ۲۱۷.

۴. احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری (م. ۱۰۱۹):
العلامة الخطيب في ((تاريخ بغداد)) قال: اخبرنا ... حدثني محمد بن عبدالله
البكري قال: قدمت ... انصرفت.^۱

منابعی که این حدیث را بدون ذکر منبع نقل کرده‌اند عبارتند از:

۱. روضه الواعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشابوری (م. ۵۰۸):

قال محمد بن عبدالله البكري قدمت المدينة ...^۲

۲. الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللھامیم، جمال‌الدین یوسف بن حاتم شامی

(م. ۶۷۶):

و قال محمد بن عبدالله البكري قدمت المدينة ...^۳

منابعی که این حدیث را از غیر تاریخ بغداد نقل کرده‌اند عبارتند از:

۱. حلیة الابرار فی احوال محمد وآله اطھار ۷، سیدھاشم بحرانی (م. ۱۱۰۷): به

نقل از کتاب ارشاد مفید:

قال محمد بن عبدالله البكري قدمت المدينة ...^۴

۲. بحار الانوار، مجلسی (م. ۱۱۱۱) به نقل از کتاب ارشاد مفید قال:

محمد بن عبدالله البكري قدمت المدينة ...^۵

نتیجه بررسی: از بین نویسندگانی که این حدیث را نقل کرده‌اند، تعداد شش نفر شیعه و دو نفر سنی هستند. در بین این منابع فقط سه نفر از نویسندگان سند حدیث را آورده‌اند و بقیه به معرفی آخرین راوی اکتفا کرده و اما متن حدیث را همگی به طور کامل انتقال داده‌اند و می‌توان گفت که گرایش مذهبی در نحوه انعکاس حدیث تأثیری نداشته است.

۱. ج ۲۸، ص ۵۴.

۲. ج ۱، ص ۴۷۸.

۳. ص ۶۵۲.

۴. ص ۲۵۱.

۵. ج ۴۸، ص ۱۰۲.

حدیث سوم

قال جدى يحيى بن الحسن وذكر غير واحد من اصحابنا: ان رجلاً من ولد عمر بن خطاب كان بالمدينة يؤذيه و يشتم عليا قال و كان قد قال له بعض حاشيته دعنا نقتله فنهاهم عن ذلك أشد الزجر وسأل عن العمرى فكر له أنه يزرع بناحية من نواحي المدينة فركب اليه فى مزرعته فوجده فيها فدخل المزرعه بحماره فصاح به العمرى لا تطأ زرعنا فوطئه بالحمار حتى وصل اليه فنزل فجلس عنده وضاحكه وقال كم غرمت فى زرعك هذا قال له مائة دينار قال فكم ترجو أن يصب قال أنا لا أعلم الغيب قال انما قلت لك كم ترجو أن يجيئك فيه قال أرجو أن يجيئنى مائتا دينار قال أعطاه ثلاثمائة دينار وقال هذا زرعك على حاله قال فقام العمرى فقبل رأسه وانصرف قال فراح الى المسجد فوجد العمرى جالسا فلما نظر اليه قال الله اعلم يجعل رسالته قال فوثب اصحابه فقالوا ماقصتكم قد كنت تقول خلاف هذا قال فخاصمهم وشاتمهم قال وجعل يدعو لأبى الحسن موسى كلما دخل وخرج قال فقال ابوالحسن موسى لحاشيته الذين ارادوا قتل العمرى ايما كان خير ما أردت أو ما أردتم أن أصلح أمره بهذا المقدار.

خطیب با ذکر سلسله سند از یحیی بن حسن چنین نقل می‌کند:

مردی از نوادگان عمر بن خطاب، موسی بن جعفر 8 را اذیت کرده، به حضرت علی 7 دشنام می‌داد. دوستان و اطرافیانش به او گفتند: «اجازه بده تا ما او را به قتل برسانیم!» اما موسی بن جعفر 8 به شدت با این کار مخالفت کردند و آن‌ها را از این کار منع فرمودند. موسی بن جعفر از حال عمری سؤال کرد، به یاد آورد که در ناحیه‌ای از نواحی مدینه به زراعت مشغول است. پس سوار بر مرکب شده، به آن‌جا رفتند و با همان حالت وارد مزرعه شدند، عمری فریاد زد: «مزرعه‌ام را نابود کردی؟» اما ایشان هم‌چنان رفتند تا به نزدیکی او رسیدند و کنارش نشستند و با او مزاح کردند و به او گفتند: «چقدر ضرر کردی؟» گفت:

«صد دینار»، موسی بن جعفر ۸ فرمودند: «آرزو داری چه مبلغی به دست آوری؟» گفت: «علم غیب ندارم.» فرمودند: «چقدر امیدواری؟» گفت: «دویست دینار» پس به او سیصد دینار دادند و گفتند: «این زراعت تو به حال خودش و برگشتند.» پس عمری برخاست و سر ایشان را بوسید و از او دور شد. موسی بن جعفر ۸ به مسجد رفتند، عمری را دیدند. او تا چشمش به موسی بن جعفر ۸ افتاد گفت: «الله اعلم حیث یجعل رسالته» دوستان عمری به او گفتند: «داستان تو چیست؟ تو که تا دیروز مخالف ایشان بودی!» او آن‌ها را شماتت نمود و دعوت به موسی بن جعفر ۸ می‌کرد. موسی بن جعفر ۸ به دوستانش فرمودند: «آیا رفتاری که من انجام دادم بهتر بود یا تصمیمی که شما داشتید؟»

موضوعات مطرح شده در این حدیث عبارتند از:

۱. گذشت امام کاظم ۷ در برابر ستم دشمنان اهل بیت ؛
 ۲. تأثیر رفتار نیکوی امام کاظم ۷ در تغییر عقیده و بیش مخالفان؛
 ۳. کرامت امام ۷ در برگرداندن زراعت به حال اول خود.
- منابعی که این حدیث را به صراحت از خطیب نقل کرده‌اند عبارتند از:
۱. تهذیب الکمال، المزی (م. ۷۴۲):
 - قال الحسن قال جدی یحیی بن الحسن و ذکر غیر واحد من اصحابنا ان رجلا ...^۱
 ۲. سیر اعلام النبلاء، ذهبی (م. ۷۴۹):
 - قال یحیی: ذکر لی غیر واحد: ان رجلا من ...^۲
- منبعی که این حدیث را بدون ذکر اصل آن نقل کرده کتاب اعلام الوری از فضل بن حسن طوسی (م. ۵۴۸) است:
- وروی الشریف ابومحمد الحسن بن محمد بن عیسی العلوی عن جده باسناده قال: ان رجلا من ...^۳!

۱. ج ۲۹، ص ۵۱.

۲. ج ۶، ص ۲۱۷.

۳. ج ۲، ص ۵.

نتیجه بررسی: در بین نویسندگان منابعی که این حدیث را نقل کرده‌اند، دو نفر سنی و یک نفر شیعه هستند.

حدیث چهارم

اخبرنا سلامة بن الحسن المقرئ و عمر بن محمد بن عبيد الله المؤدب قالوا: اخبرنا علي بن عمر بن الحلفظ حدثنا القاضي الحسين بن اسماعيل حدثنا عبد الله بن ابي سعد حدثني محمد بن الحسين بن محمد بن عبد الحميد الكناني الليثي قال: حدثني عيسى بن محمد بن مغيث القرظي و بلغ تسعين سنة قال زرعت بطيخا و قثاء قرعا في موضع بالجوانيه على بئر يقال لها أم العظام فلما قرب الخيرو استوى الزرع بغتنى الجراد فأتى على الزرع كله و كنت غرمت على الزرع و في ثمن جملين مائة و عشرين دينارا فبينما أنا جالس طلع موسى بن جعفر بن محمد فسلم ثم قال أيش حال فقلت أصبحت كالصريم بغتنى الجراد فأكل زرعى قال و كم غرمت فيه قلت مائة و عشرين دينارا مع ثمن الجملين فقال يا عرفه زن لأبى مغيث مائة و خمسين دينار فربحك ثلاثين دينار و الجملين يا مبارك ادخل و ادع لى فيها فدخل و دعا و حدثني عن رسول الله 9 انه تمسكوا ببقايا المصائب ثم علقا عليه الجملين و سقيته فجعل الله فيها البركة زكت فبعت منها بعشر آلاف.

خطیب با ذکر سلسله سند از عیسی بن محمد بن مغيث القرظی چنین نقل می‌کند:

در محلی به نام ام‌العظام به زراعت مشغول بودم و خیار، هندوانه و کدو کاشته بودم. هنگامی که محصول آماده چیدن بود ملخ‌ها حمله کرده، همه آن‌ها را از بین بردند. در همان حال ناراحت نشسته بودم که موسی بن جعفر 8 وارد بر من شدند و سلام کردند و فرمودند: «حالت چطور؟» گفتم: «صبح

کردم در حالی که مانند شب ظلمانیم. ملخان حمله کردند و زراعتم را خوردند»، موسی بن جعفر ۸ فرمودند: «چند هزیننه کردی؟» گفتم ۱۲۰ دینار و قیمت دو شتر». پس موسی بن جعفر ۸ فرمودند: «ای عرفه برو ۱۵۰ دینار به ابی‌المغیث بده. پس سود تو سی دینار و دو شتر شد.» گفتم: «ای مبارک داخل شد و مرا رها کن.» پس داخل شد و موسی بن جعفر ۸ از رسول الله ۹ نقل کردند: «چنگ بزیند به بقایای مصائب.» پس شترها را بستم و آنها را آب دادم پس خداوند در آنها برکت دادند و آنها را به ده هزار دینار فروختم.»

موضوعات مطرح شده در این حدیث عبارتند از:

۱. احساس مسئولیت موسی بن جعفر ۸ در برابر مشکلات دیگران؛
۲. دلجویی کردن از دیگران؛
۳. حل مشکلات دیگران بدون هیچ‌گونه چشم داشتی.

منابعی که این حدیث را از تاریخ بغداد نقل کرده‌اند عبارتند از:

۱. تهذیب الکمال، المزی (م. ۷۴۲):

قال حدثنا القاضي الحسين بن اسماعيل قال عبدالله بن ابي سعد ...^۱

۲. سير اعلام النبلاء، ذهبی (م. ۷۴۹):

قال ابو عبدالله المحاملي: حدثنا عبدالله بن ابي سعد حدثني محمد بن الحسين

الكناني الليثي حدثني عيسى بن مغيث القرشي...^۲

نتیجه بررسی: این حدیث را فقط دو منبع از منابع اهل سنت از تاریخ بغداد

نقل کرده و هر دو، سند حدیث را کامل نیاورده اما متن حدیث را بدون هیچ‌گونه

تغییری انتقال داده‌اند.

۱. ج ۲۹، ص ۵۱.

۲. همان.

حدیث پنجم

قال ادريس بن ابى رافع فهو ذا ولده فى الصرافين بمكة حدثنى الحسن بن محمد الخلال حدثنا احمد بن محمد بن عمران حدثنا محمد بن يحيى الصولى حدثنا عون بن محمد قال سمعت اسحاق الموصولى غير مرة يقول حدثنى الفضل بن الربيع عن ابيه: أنه لما حبس المهدي موسى بن جعفر رأى المهدي فى النوم على بن ابى طالب و هو يقول يا محمد «فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا فى الارض وتقطعوا ارحامكم.» قال الربيع فأرسل لى ليلا فراعنى ذلك فجئته فاذا هو يقرأ هذه الآية وكان احسن الناس صوتا وقال على بموسى بن جعفر فجئته به فعانقه وأجلسه الى جانبه وقال يا أبا الحسن رايت اميرالمؤمنين على بن ابى طالب فى النوم يقرأ على كذا فتؤمنى أن تخرج على أو على أحد من ولدى فقال الله لا فعلت ذاك ولا هو من شأنى قال صدقت يا ربيع اعطه آلاف دينار و رده الى اهله الى المدينة قال الربيع فاحكمت أمره ليلا فلما اصبح الا وهو فى الطريق خوف العوائق.

خطیب با ذکر سلسله سند از فضل بن ربیع از پدرش چنین نقل می‌کند:

زمانی که مهدی عباسی موسی بن جعفر 8 را زندانی کرده بود، شبی در خواب علی بن ابی طالب 7 را دید که به او می‌فرماید: «یا محمد هل عسیتم ان تولیتم...» ربيع می‌گوید: «شبانہ مرا بہ دنبال موسی بن جعفر 8 فرستاد و من آن حضرت را آوردم و ایشان را در کنار خود جای داد و بہ آن حضرت گفتم: یا ابالحسن، امیرالمؤمنین را در خواب دیدم کہ بہ من چنین گفت: «یا محمد هل عسیتم ان تولیتم... آیا تو بہ من اطمینان می‌دهی کہ علیہ من و هیچ‌یک از فرزندانم قیام نکنی.» موسی بن جعفر 8 فرمودند: «به خدا قسم این کار را انجام نمی‌دهم و در شأن من نیست کہ انجام دهم!» مهدی حرف ایشان را تصدیق کرد و بہ من گفت: «ای ربيع سه هزار دينار بہ ایشان بده و او را بہ مدینہ نزد خانواده‌اش برسان و من شبانہ ایشان را بہ مدینہ رساندم.»

موضوعات مطرح شده در این حدیث عبارتند از:

۱. حمایت معنوی امام کاظم ۷ از ناحیه خداوند؛
۲. ظلم دستگاه خلافت وقت به اهل بیت : با وجود آگاهی داشتن به حقانیت آنان؛

۳. موقعیت شناسی امام کاظم ۷ و اتخاذ شیوه مناسب برای مبارزه با دشمنان اسلام و اهل بیت .:

منابعی که این حدیث را به صراحت از خطیب نقل کرده‌اند عبارتند از:

۱. المنتظم، ابن جوزی (م. ۵۹۷):
اخبرنا ابوالمنصور القزاز قال اخبرنا ابو بكر بن ثابت قال حدثني الحسن بن الخلال ...^۱

۲. تذكرة الخواص، سبط بن جوزی (م. قرن ۵):

ذكر الخطيب في تاريخ بغداد عن الفضل بن ربيع عن ابيه...^۲

۳. وفيات الاعيان، ابن خلكان (م. ۶۰۸):

الصولي، حدثنا عون بن محمد، سمعت اسحاق الموصلي ... حدثني الفضل بن ربيع عن ابيه ...^۳

۴. تهذيب الكمال، المزی (م. ۷۴۲):

قال حدثني الحسن بن محمد الخلال ...^۴

۵. الائمة اثني عشر، ابن طولون (م. ۹۵۳):

وكان يسكن المدينة فاقدمه المهدي بغداد وحبسه فرأى في النوم...^۵

۱. ج ۹، ص ۸۷.

۲. ص ۳۱۳، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۸ق.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۲.

۵. ص ۸۹.

۶. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، شیخ حرعاملی (م. ۱۱۰۴):

مارواه فی تاریخ بغداد (ج ۳ ص ۳۰):

قال حدثني الحسن بن محمد الخلال...^۱

نتجه بررسی: نویسندگان این منابع از نظر گرایش مذهبی، چهار نفر از اهل سنت و دو نفر شیعه هستند. این منابع در بیان سند حدیث و متن روایت اختلاف دارند. آن‌ها متن را به طور کامل نقل کرده اما بعضی از منابع مانند الأئمة اثني عشر سند را به صورت گزارشی آورده‌اند.

حدیث ششم

اخبرنا القاضي ابوالعلاء محمد بن علي الواسطي حدثنا عمر بن احمد بن احمد الواعظ حدثنا الحسين بن القاسم حدثني احمد بن وهب اخبرنا عبدالرحمان بن صالح الأزدي قال حج هارون الرشيد فأتى قبر النبي 9 زائرا له وحوله قریش وأفياء القبائل ومعه موسى بن جعفر فلما انتهى الى القبر قال السلام عليك يا رسول الله يا بن عمي افتخارا على من حوله فدنا موسى بن جعفر فقال السلام عليك يا أبة فتغير وجه هارون وقال هذا الفخر يا ابالحسن حقا.

خطیب با ذکر سلسله سند از عبدالرحمان بن صالح الأزدي نقل می‌کند:

«هارون بعد از انجام دادن مناسک حج، به مدینه نزد قبر پیامبر 9 آمد و در حالی که گروه‌هایی از قبیله قریش و دیگر قبایل عرب اطراف او را گرفته بودند و موسی بن جعفر 8 همراه او بود، خطاب به قبر پیامبر 9 و به عنوان افتخار عرض کرد: "السلام عليك يا رسول الله يا بن عمي!" پس موسی بن جعفر فریاد زد: "السلام عليك يا أبة!"، چهره هارون درهم شد و گفت: "يا ابالحسن این افتخار حق شماست!"»

۱. ج ۴، ص ۲۸۰، بیروت: انتشارات اعلمی، ۱۴۲۵ق.

- موضوعات مطرح شده در این حدیث عبارتند از:
- شجاعت موسی بن جعفر ۸ در بیان حق در مقابل دشمنان خود؛
اعتراف دشمن به جایگاه آن حضرت.
منابعی که این حدیث را به صراحت از خطیب نقل کرده‌اند عبارتند از:
۱. دلائل الامامة، طبری (م. قرن ۵):
روی الخطیب فی تاریخه: ان هارون الرشید حج مرة ومعہ موسی بن جعفر
فأتی قبر النبی ۹...^۱
 ۲. المنتظم، ابن جوزی (م. ۵۹۷):
و ما هو اخبرنا به منصور القزاز قال اخبرنا احمد بن علی قال: اخبرنا القاضي
ابوالعلاء... حج هارون الرشید...^۲
 ۳. وفيات الاعيان، ابن خلکان (م. ۶۰۸):
و قال الخطیب: أبنانا ابوالعلاء الواسطي حدثنا عمر بن شاهين ... قال حج
هارون الرشید...^۳
 ۴. تهذيب الكمال، المزی (م. ۷۴۲):
قال اخبرني ابوالعلاء محمد بن علی الواسطي ...^۴
منابعی که این حدیث را بدون ذکر منبع آن نقل کرده‌اند عبارتند از:
 ۱. اعلام الوری، فضل بن حسن طوسی (م. ۵۴۸):
قالوا: و لما دخل هارون المدینه وزار النبی ۹...^۵

۱. ص ۲۵، قم: انتشارات بعثت، ۱۴۱۳ ق.

۲. ج ۹، ص ۸۸، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق. گرچه وی صراحت در استفاده از تاریخ بغداد را ندارد، از آنجا که عنایت ویژه به خطیب داشته و چندین سال شاگرد خطیب بوده و آثار او را بر منابع دیگر ترجیح می‌داده به یقین می‌توان گفت از تاریخ بغداد اقتباس کرده است.

۳. همان.

۴. ص ۵۴.

۵. ج ۲، ص ۵.

نتیجه بررسی: از میان این منابع، پنج تا از اهل سنت و دو تا از شیعه هستند که دو منبع اخیر، سند حدیث را حذف نموده، اما سه منبع دیگر سند حدیث را با مختصر تغییری نقل کرده‌اند.

حدیث هفتم

اخبرنا الحسن بن محمد العلوی حدیثی جدی حدیثی عماربن أبان قال: حبس ابوالحسن موسی بن جعفر عندالسندی فسألته أخته أن تتولی حبسه وکانت تتدین ففعل فکانت تلی خدمته فحکی لنا أنها قالت کان اذا صلی العتمه حمدالله و مجده ودعاه فلم یزل كذلك حتی یزول اللیل فذا ازال اللیل قام یصلی الصبح ثم یدکر قليلا حتی تطلع الشمس ثم یقعد الی ارتفاع الضحی ثم یتهیأ ویستاک ویأکل ثم یرقد الی قبل الزوال ثم یتوضأ ویصلی حتی یصلی العصر ثم یدکر فی القبلة حتی یصلی المغرب ثم یصلی مابین المغرب والعتمه فکان هذا دأبه فکانت أخت السندی اذا نظرت الیه قالت خاب قوم تعرضوا لهذاالرجل وکان عبدا صالحا.

خطیب با ذکر سلسله سند از عماربن أبان چنین نقل می‌کند:

«زمانی که موسی بن جعفر 8 نزد سندی بن شاهک زندانی بود، خواهر سندی که زن متدینی بود از وی خواست تا او عهده‌دار امور موسی جعفر 7 در زندان باشد. خواهر سندی نقل می‌کند: "در مدتی که در خدمت ایشان بودم، مشاهده نمودم که آن حضرت دائماً در حال عبادت و راز و نیاز با پروردگار خود بودند." خواهر سندی هنگامی که به موسی بن جعفر 8 نگاه می‌کرد می‌گفت: "قومی که به این مرد که عبد صالح است، ستم کنند، از زیان‌کاران خواهند بود."»

نتیجه بررسی: نویسندگان این منابع چهار نفر سنی و یک نفر شیعه هستند.

موضوعات مطرح شده در حدیث عبارتند از:

- عبادت موسی بن جعفر 8 و مغتنم شمردن فرصت برای راز و نیاز با خدای خود در زندان؛

- متأثر شدن خواهر سندی از حالات معنوی ایشان؛
 - اعتراف زندان‌بان امام کاظم ۷ به حقانیت ایشان و خسران و زیان دشمنان او.
- منابعی که این حدیث را به صراحت از خطیب نقل کرده‌اند عبارتند از:
۱. وفيات الاعیان، ابن خلکان (م. ۶۰۸):
اخبرنا الحسن بن ... حدثني عمار بن أبان قال: حبس موسى بن جعفر ۸... فحكى لنا انها قالت.^۱
 ۲. تهذيب الكمال، المزی (م. ۷۴۲):
قال اخبرنا الحسن بن ابی بكر قال اخبرنا الحسن بن محمد العلوی...^۲
نتیجه بررسی: این حدیث جز در این دو منبع اهل سنت، در منابع دیگری مشاهده نشد.

حدیث هشتم

اخبرنا الجوهری حدثنا محمد بن عمران المرزبانی حدثنا عبدالواحد بن محمد الخصیبی حدثني محمد بن اسماعيل قال: بعث موسى بن جعفر الى الرشيد من الحبس رسالة كانت: انه لن ينقضني عنى يوم من البلاء الا انقضى عنك معه يوم من الرخاء حتى نقضى جميعا الى يوم ليس له القضاء يخسر فيه المبطلون.

خطیب با ذکر سلسله سند از محمد بن اسماعیل چنین نقل می‌کند:
«زمانی که موسی بن جعفر ۸ در زندان بود، نامه‌ای به هارون نوشت: "روزی از روزهای بلا و مصیبت بر من نمی‌گذرد مگر این که روزی از روزهای شادی و سرور تو نیز سپری می‌شود تا این که روزی که همگی حضور می‌یابیم، خواهد

۱. همان.

۲. همان.

آمد و قطعاً ستم‌کاران در آن روز از زیان‌کاران خواهند بود".^۱
موضوعات مطرح شده در حدیث عبارتند از:
استفاده امام 7 از فرصت مناسب برای تنبه و آگاهی دشمنان؛
اشاره به ناپایداری لذت‌های دنیا و حساب‌رسی در دادگاه عدل الهی در روز
رستاخیز.

منابعی که این حدیث را به صراحت از خطیب نقل کرده‌اند عبارتند از:

۱. تذکره الخواص، سبط بن جوزی (م. قرن ۵):

ذكر الخطيب في تاريخه قال: بعث موسى من الحبس رسالة...^۱

۲. وفيات الاعيان، ابن خلكان (م. ۶۰۸):

قال الجوهري، حدثنا محمد بن عمران المرزباني، حدثنا عبدالواحد بن

الخصيبى حدثنى محمد بن اسماعيل قال بعث موسى بن جعفر...^۲

۳. تهذيب الكمال، المزی (م. ۷۴۲):

قال اخبرنا الجوهري قال حدثنا محمد بن عمران المرزباني...^۳

منابعی که این حدیث را از منابع دیگر نقل کرده‌اند عبارتند از:

۱. الفصول المهمة في معرفة الأئمة، علی بن احمد المالکی (ابن صباخ):

من كتاب صفه الصفوه، ابن جوزی قال: بعث موسى بن جعفر...^۴

نتیجه بررسی: نویسندگان این منابع سه نفر سنی هستند و یک نفر آنان شیعه

است. در بین این منابع، سند حدیث در تذکره الخواص و الفصول المهمة حذف

شده است.

۱. ص ۳۱۴.

۲. همان، ص ۹۰؛ بحرانی، همان، ص ۱۸۷.

۳. همان.

۴. ج ۲، ص ۹۵۸.

حدیث نهم

اخبرنا الحسن بن ابی بکر اخبرنا الحسن بن محمد بن العلوی قال حدثنی جدی قال قال ابو موسی العباس حدثنی ابراهیم بن عبدالسلام بن السنندی بن شاهک عن ابیه قال قال موسی بن جعفر عندنا محبوسا فلما مات بعثنا الی جماعة من العدول من الکرخ فادخلناهم علیه فاشهدهم علی موته واحبسه قال ودفن بمقابر الشونیزی.

خطیب با ذکر سلسله سند از ابراهیم بن عبدالسلام بن السنندی، از پدرش چنین نقل می‌کند: «موسی بن جعفر ۸ نزد ما زندانی بود. پس زمانی که درگذشت، دنبال تعدادی از افراد عادل کرخ فرستادیم و آن‌ها را بر آن حضرت وارد کردیم تا شهادت بدهند بر این‌که به مرگ طبیعی رحلت نموده و او را در قبرستان شونیزی دفن کردند.»

موضوعات مطرح شده در این حدیث عبارتند از:

شهادت گرفتن بر این‌که امام به مرگ طبیعی درگذشته؛

مخفی کردن جنایات خود و جلوگیری از قیام و اعتراض طرفداران موسی بن

جعفر ۸.

منابعی که این حدیث را به صراحت از خطیب نقل کرده‌اند عبارتند از:

۱. وفيات الاعیان، ابن خلکان (م. ۶۰۸):

... وعن عبدالسلام بن السنندی قال: کان موسی عندنا محبوسا...^۱

۲. تهذیب‌الکمال، المزنی (م. ۷۴۲):

قال اخبرنا الحسن بن ابی بکر قال اخبرنا الحسن بن محمد العلوی ...^۲

۳. احقاق الحق وازهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری (م. ۱۰۱۹):

اخبرنا الحسن بن ابی بکر قال اخبرنا الحسن بن محمد العلوی قال حدثنی

جدی قال ابو موسی العباسی ...

۱. ص ۹۰.

۲. همان.

نتیجه بررسی: نویسندگان این منابع، دو نفر از اهل سنت هستند و یک نفر از آن‌ها شیعه است.

نتیجه

تاریخ بغداد که یکی از منابع ارزش‌مند اهل سنت است، در مقایسه با منابع دیگر انعکاس بیش‌تری در منابع پسین خود داشته لذا چگونگی اقتباس این منابع در مورد احادیث مربوط به زندگانی امام کاظم 7 در کتاب تاریخ بغداد، بررسی و این‌گونه استنباط شد: اولاً بر اساس آمارگیری که درباره این منابع صورت گرفت، اکثر این منابع از اهل سنت است. ثانیاً نویسندگانی که این احادیث را از تاریخ بغداد گرفته‌اند به صورت یک‌سان نقل نکرده‌اند بلکه به انگیزه‌های مختلف در صدد تغییر سند روایت یا حذف بخشی از متن آن بر آمده‌اند، برای نمونه، ذهبی نویسنده سیر اعلام النبلاء، به علت بی‌توجهی به بعد عبادی امام کاظم 7 این موضوع را از حدیث اول حذف کرده، یا مانند ابن خلکان در وفیات الاعیان، همه احادیث را به صورت گزارشی از خطیب بدون ذکر سند آن‌ها آورده و از این‌نه روایت تنها سه روایت را از خطیب نقل کرده است.

منابع

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، قم: انتشارات رضی، ۱۴۲۱ق.
۲. ابن طولون، محمد، الاثمه اثنی عشر، قم: انتشارات رضی، بی‌تا.
۳. ابن خلکان، وفیات الاعیان، لبنان: انتشارات دارالثقافه، بی‌تا.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج، صفه الصفوه، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۹ق.
۵. _____، المنتظم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.

٦. بحرانی، سیدهاشم، حلیه الأبرار، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، بی تا.
٧. الحر العاملی، اثبات الهداه، بیروت: اعلمی، ١٤١٨ ق.
٨. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ١٢١٨ ق.
٩. شامی، یوسف بن حاتم، الدرالنظیم، قم: جامعه مدرسین، ١٤٢٠ ق.
١٠. فضل بن حسن طوسی، اعلام الوری، بی جا، آل البیت، ١٤١٧ ق.
١١. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم: انتشارات بعثت، ١٤١٣ ق.
١٢. الذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بی جا، مؤسسه الرساله، ١٤٠١ ق.
١٣. _____، تاریخ اسلام، بی جا، دارالکتاب العربی، ١٤٠٩ ق.
١٤. نیشابوری، فتال، روضه الواعظین، قم: انتشارات دلیل ما، ١٤٢٣ ق.
١٥. قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق وازهاق الباطل ٧ قم: مکتبه آیت الله مرعشی النجفی، ١٤٠٩ ق.
١٦. المزی، تهذیب الکمال، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ١٤٠٠ ق.
١٧. المالکی (ابن صباح)، الفصول المهمه فی معرفه الأئمة، بی جا، بی تا.

روش تفسیری امام کاظم 7

سیده فاطمه علوی نژاد

چکیده

قرآن کریم، مهم‌ترین منبع سرشار معارف عالیه اسلام و مبانی احکام شریعت است. پیامبر اسلام 9، اهل بیت خویش را همسان و همسنگ قرآن دانسته، بر منزلت آن‌ها در تفسیر معارف قرآنی تأکید می‌فرمودند. شناخت روش‌های تفسیری اهل بیت : یکی از موضوعاتی است که در دوره اخیر تفسیرپژوهان و محققان اسلامی به آن توجه کرده‌اند.

این پژوهش، با بررسی روایات تفسیری پیشوای هفتم امام کاظم 7، به بررسی روش‌های آن حضرت در تفسیر آیات می‌پردازد و برای هر یک گونه‌هایی بیان می‌کند.

شناخت روش‌های تفسیری معصومان : به مفسر کمک می‌کند تا در تفاسیر خود، از روش‌های مورد تأیید معصومان : استفاده کند و از بی‌راهه رفتن در امر تفسیر بپرهیزد و با روشی آشنا شود که آن‌ها با توجه به اقتضای زمان از آن بهره برده‌اند.

پس از بررسی روش‌هایی که پیشوای هفتم در تفسیر قرآن به کار برده‌اند، به بررسی موقعیت سیاسی- اجتماعی عصر آن حضرت، پیدایش فرقه‌ها و گرایش‌های متعدد و برداشت‌های گوناگون از آیات پرداخته شده است. امام

کاظم ۷ در این دوران، بهترین شیوه را بیان حقیقت و باطن قرآن برای جلوگیری از انحرافات در حوزه عقیده و عمل می‌دانستند و در تفسیر آیات، بیش‌تر به تأویل و باطن قرآن می‌پرداختند.

واژگان کلیدی: روش تفسیری، روش‌های تفسیری ائمه ،: امام کاظم ۷.

مقدمه

هر یک از امامان، با توجه به موقعیت مکانی و زمانی که در آن قرار می‌گرفتند، فعالیت‌های گوناگونی برای هدایت مردم به سوی خدا انجام می‌دادند. تفسیر کلام خداوند یکی از قالب‌های اساسی بود که آن‌ها در مقوله هدایت، به آن توجه خاصی داشتند. در این میان، از امام کاظم ۷ درباره تفسیر قرآن در زوایای متعدد و با نگاه‌های مختلف مانند کلامی، فقهی، روایی، لغوی، عقلی و ... ، کلمات گهرباری بر جای مانده که جایگاه بلندی در دامنه تفسیر دارد و هیچ کس در تفسیر کلام خداوند از آن بی‌نیاز نیست و پرداختن به آن، باب جدیدی از ابواب معرفت را فرا روی پویندگان آن قرار می‌دهد.

برای این کار باید تمام روایات امام را روش‌شناسی کرد و فضایی که این روایات در آن از ایشان صادر شده نیز روشن شود تا احادیث واضح‌تر شوند و مشارالیه آن‌ها نمایان‌تر گردد. نیز باید موقعیت سیاسی- اجتماعی امام بررسی شود تا میزان محدودیت‌هایی که سر راه ایشان برای بیان معارف قرار داشته، آشکار گردد.

تفسیر نقلی

روش تفسیر نقلی، یکی از کهن‌ترین و رایج‌ترین روش‌های تفسیری است.

مفسران به این روش تفسیری، همواره توجه داشته‌اند؛ به گونه‌ای که آیات را به ترتیب و بر اساس آیات و روایات و اقوال پیشینیان تفسیر می‌کردند.^۱ این روش، خود گونه‌های مختلفی دارد. اندیشمندان، تفسیر به مآثور یا تفسیر نقلی را به چهار قسم تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر قرآن بر اساس سخنان صحابه پیامبر 9، تفسیر قرآن بر اساس سخنان تابعین.^۲

معنای تفسیر نقلی

مقصود از روش تفسیر نقلی در این جا، دو قسم تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به سنت است. هر چند در موارد خاصی، از روایات صحابه و تابعین استفاده می‌شود و بسیاری از سخنان تفسیری آن‌ها سودمند است، در مورد حجیت سنت آن‌ها و اعتبار روایاتشان آن‌ها، در میان امت اسلامی، نظر یکسان و دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد.

بررسی کلام امام کاظم 7

با تأمل در روایات تفسیری منقول از امام کاظم 7، می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به قرآن را در کلام آن حضرت مشاهده کرد. حدود ده درصد از روایاتی که از ایشان به دست ما رسیده، مربوط به روایاتی است که ایشان با کمک آیات قرآن، به تبیین آیات دیگر پرداخته‌اند و این خود نشان دهنده پذیرش این روش نزد حضرت است.

۱. سیدمحمد حسن جواهری، پرسمان علوم قرآنی، ص ۱۷۰.

۲. محمدهادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۲۱ به بعد.

نمونه‌هایی از روش تفسیر قرآن به قرآن^۱:

الف) اثبات مردود بودن ایمان فرعون

مَحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ۷ أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى وَ هَارُونَ (ادْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) فَقَالَ أَمَا قَوْلُهُ (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا)، أَي كُنِّيَاهُ وَ قَوْلَا لَهُ يَا أَبَاهُ مُضْعَبٍ وَ كَانَ اسْمُ فِرْعَوْنَ أَبَاهُ مُضْعَبِ الْوَلِيدِ بْنِ مُضْعَبٍ وَ أَمَا قَوْلُهُ (لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى)، فَإِنَّمَا قَالَ لِيَكُونَ أَحْرَصَ لِمُوسَى عَلَى الدَّهَابِ وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ فِرْعَوْنَ لَا يَتَذَكَّرُ وَ لَا يَخْشَى إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَةِ الْبَاسِ أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ (حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ أَمِنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ) فَلَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ إِيْمَانَهُ وَ قَالَ (آلآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ)^۲.

برخی می‌گویند: فرعون موقع غرق شدن ایمان آورد، در نتیجه اهل نجات است. در صورتی که امام کاظم ۷ به زیبایی این مطلب را رد می‌کنند و در مورد

۱. نمونه‌های دیگر از روش تفسیر قرآن به قرآن: عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الماضي 7، في قوله: (و ما ظلمونا و لكن كانوا أنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ) قال: «إن الله أعز و أمتع من أن يظلم، أو ينسب نفسه إلى الظلم، و لكن الله خلطنا بنفسه، فجعل ظلمنا ظلمه، و ولايتنا ولايته، ثم أنزل بذلك قرآنا على نبيه 9 فقال: (و ما ظلمناهم و لكن كانوا أنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ). قلت: هذا تنزيل؟ قال: «نعم». (محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، كافي، ج 1، ص 435؛ سيدهاشم بحراني، البرهان في تفسير القرآن، ج 1، ص 224؛ سيدمحمدابراهيم بروجردي، تفسير جامع، ج 1، ص 172؛ عبدعلي بن جمعه عروسي حويزي، تفسير نورالثقلين، تحقيق سيدهاشم رسولي محلاتي، ج 1، ص 646؛ محمدبن مسعود عياشي، كتاب التفسير، سيدهاشم رسولي محلاتي، ج 1، ص 92؛ عن الكاظم 7 ان رسول الله 9 دعا الناس الى ولاية علي 7 فاجتمعت إليه فريش فقالوا يا محمد اعفنا من هذا فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و آله هذا الى الله ليس إلي فاتهموه و خرجوا من عنده فأنزل الله عز و جل قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ الْآيَةَ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ قَالَ ان عصيته و لَنْ أُجَدَّ مِنْ دُونِهِ مَلْتَحِدًا متحرفا و ملتجأ. (سيدهاشم بحراني، البرهان في تفسير القرآن، پیشین، ج 5، ص 508)

۲. محمدبن علی بن بابویه، علل الشرائع، ج 1، ص 67.

آیه (حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُؤَا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ)^۱ می فرماید:

« فَلَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ إِيْمَانَهُ »^۲ خداوند ایمان او را قبول نکرد و استناد می کند به آیه (الآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ)؛ آیا حالا که عذاب خدا تو را درک کرده ایمان می آوری؟ و تو قبل از این عصیان می کردی و از مفسدان بودی و عمرت را در معصیت خدا به سر بردی؟

همان گونه که از روایت برداشت می شود، حضرت با استفاده از آیات ۹۰ و ۹۱ سوره یونس، شبهه را برطرف کردند و به زیبایی دلیل آن را شرح دادند. به بیانی دیگر این مشکل را با کمک سیاق و صدر و ذیل آیه حل کردند.

ب) بیان حکم استحباب روزه در سه روز هفتم، هشتم و نهم ذی الحجه

قربانی کردن یکی از اعمال حج تمتع است و اگر شخصی قادر به این عمل نباشد، باید سه روز از ایام حج را روزه بگیرد. کسی که توان مالی ندارد، باید از توانایی جسمی خود مایه بگذارد:

عن ربعي بن عبدالله بن الجارود عن أبي الحسن 7، قال: سألته عن قول الله: (فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ).^۳

قال: « قبل الترويه يصوم، و يوم الترويه، و يوم عرفه، فمن فاته ذلك فليقض ذلك في بقية ذي الحجه، » فإن الله يقول في كتابه: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ).
از امام موسی بن جعفر 8 از (فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ) سؤال شد که این سه روز

۱. یونس، آیه ۹۰.

۲. محمد بن عبدالله زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۵۱؛ ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، حسین علیمی، ج ۳، ص ۳۰۸؛ اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۷، ص ۱۴۵؛ عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین؛ محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۹، ص ۱۰۶.

۳. بقره، آیه ۱۹۶.

چه روزهایی است؟ فرمودند: «قَبَلَ التَّرْوِيَهَ يَصُومُ وَ يَوْمَ التَّرْوِيَهَ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ»؛ روز هفتم، هشتم و نهم ذی‌الحجه. در ادامه فرمودند: «فَمَنْ فَاتَهُ ذَلِكَ فَلْيَقْضِ ذَلِكَ فِي بَقِيَّةِ ذِي الْحِجَّةِ»؛ اگر این سه روز از کسی فوت شد در مابقی ذی‌الحجه به جا آورد و روزه بگیرد ایشان به آیه (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ) استناد کردند که ماه‌های حج مشخص است.^۱ البته با توجه به جمع بودن واژه «اشهر»، زمان مطرح شده در آیه (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ)،^۲ ناظر به حج و عمره با هم است. عمره تمتع در طول سه ماه شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه انجام می‌شود، ولی زمان حج ماه ذی‌الحجه است.

نکته: حضرت با استفاده از آیات ۱۹۶ و ۱۹۷ سوره بقره، سه روزی را که فضیلت بیش‌تری دارد مشخص می‌کنند (هفتم، هشتم و نهم ذی‌الحجه) و این‌که فرمودند: «اگر این سه روز ترک شد در مابقی ذی‌الحجه تدارک ببیند»، در اصل باز بودن راه جبران کوتاهی‌هاست که نعمتی الهی و شایسته سپاس‌گزاری است. به نظر می‌رسد که این روایت گرایشی فقهی دارد و آن حضرت حکم فقهی استحباب روزه در سه روز از ماه ذی‌الحجه را مطرح کرده‌اند.

نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به سنت در کلام امام کاظم ۷

با تأمل در روایات تفسیری منقول از امام کاظم ۷، می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به سنت را در کلام آن حضرت مشاهده کرد از جمله:

الف) استناد به قول پیامبر ۹ و امام صادق ۷

گاهی امامان به دلیل اینکه مخاطب، جایگاه آنان را نمی‌شناخت یا برای احترام به دیگر معصومان و یا به دلایل مختلف دیگر، به کلام رسول خدا ۹ و دیگر

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴؛ محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۹۲.

۲. بقره، آیه ۱۹۷.

ائمہ : استناد می‌کردند و خود مستقیماً حکم موضوع یا تفسیر آیه را ذکر نمی‌نمودند. امام کاظم 7 نیز در موقعیتی قرار داشتند که گاهی اوقات لازم می‌شد از این شیوه استفاده نمایند.

فردی به نام عباد بصری از حضرت سؤالاتی کرد و ایشان بعد از بیان جواب و مشاهده سختی پذیرش از ناحیه «عباد»، به کلام رسول خدا 9 و پدر بزرگوارشان استناد نمودند. که شرح حکایت چنین است:

عبد الرحمان بن حجاج می‌گوید:

كنت قائماً أصلي و أبوالحسن موسى بن جعفر 8 قاعدا قدامي و أنا لا أعلم: من در حال نماز بودم و امام کاظم 7 جلوی من بود و نمی‌دانستم. در این حال فردی به نام عباد بصری نزد ایشان آمد سلام کرد و در کنار آن بزرگوار نشست و گفت: «يا أبا الحسن ما تقول في رجل تمتع و لم يكن له هدي؟» نظر شما درباره کسی که حج به جای آورده اما قربانی نکرده چیست؟ حضرت فرمود: «يصوم الأيام التي قال الله!»؛ آن ایامی را که خدا فرموده باید روزه بگیرد.

عبدالرحمان می‌گوید:

در این هنگام با دقت بیشتر به کلام آن‌ها توجه کردم. عباد دوباره سؤال کرد: «و أي أيام هي؟» این روزها چه روزهایی هستند؟ امام در پاسخ فرمود: «قبل الترويه و يوم الترويه و يوم عرفه»؛ قبل از ترویه (روز هشتم ذی‌الحجه)، روز ترویه و روز عرفه. عباد دوباره پرسید: «فإن فاتته»؛ اگر نتوانست چطور؟ حضرت فرمود: «يصوم صبيحة الحصبه و يومين بعده»؛ در این صورت روز حصبه (رمی جمرات) و دو روز بعد از آن را روزه بگیرد. ظاهراً پذیرش این کلام برای راوی دشوار بود. لذا گفت: عبدالله بن حسن قائل است که در این صورت باید در ایام تشریق (سه روز پس از عید قربان) روزه بگیرد. لذا امام برای قانع کردن مخاطب، به فرمایش پدرشان از

رسول خدا ۹ استناد کردند و فرمودند:

«إن جعفرًا ۷ كان يقول: إن رسول الله ۹ أمر بلالا ينادي أن هذه أيام أكل و شرب»؛ رسول خدا ۹ بلال را امر فرمودند که به مردم بگوید که این ایام، ایام خوردن و آشامیدن است و کسی نباید روزه بگیرد.

ظاهراً باز راوی قانع نمی‌شود و به کلام خداوند متعال استناد می‌کند: إن الله قال: (فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةِ إِذَا رَجَعْتُمْ)^۱. در این هنگام حضرت به کلام امام صادق ۷ استناد می‌نماید که ذی‌القعده نیز مانند ذی‌الحجه ماه حج است.^۲

نیز کافی از امام صادق ۷ روایت کرده که در پاسخ کسی که پرسید: «اگر متمتع گوسفند نیافت چه کند؟» فرمود:

قبل از روز هشتم و روز عرفه را روزه بگیرد.

شخصی پرسید: «حال اگر در همان تریبه که روز هشتم است تازه از راه رسیده باشد چه کند؟» فرمود:

سه روز بعد از ایام تشریق، روزه بگیرد.

شخصی پرسید: «حال اگر شتربانش مهلت نداد که در مکه بماند، و این سه روز روزه را انجام دهد چه کند؟» فرمود:

روز حصبه و دو روز بعدش روزه بگیرد.

در ادامه راوی سؤال می‌کند: «روز حصبه کدام است؟» فرمود:

روزی که کوچ می‌کند.

پرسیدند: «آیا روزه بگیرد در حالی که مسافر است؟» فرمود:

بله مگر در روز عرفه مسافر نبود؟ ما اهل بیت فتوایمان این است و دلیل ما

۱. بقره، آیه ۱۹۶.

۲. محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۹۲؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴؛ سیدعبد الاعلی موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۹۴.

قرآن است که می‌فرماید: (فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ) و منظورش در ذی‌الحجه است.^۱

ب) روشن شدن معنای واژه با استناد به فعل پیامبر ۹

آن حضرت گاهی برای تقریر مطلب و تسهیل در پذیرش و به دلایل مختلف دیگر به فعل رسول خدا ۹ استناد می‌نمودند از جمله از امام کاظم 7 درباره معنای کلمه «مَسْؤِمِينَ» در آیه (يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) سؤال شد. ایشان در پاسخ فرمودند:

مراد خداوند از نشانه در این آیه عمامه است؛ یعنی نشانه آن ملائکه، این بود که عمامه بر سر داشتند.

ایشان در ادامه، برای تقریر کلام خویش به فعل پیامبر ۹ استناد می‌کنند و می‌فرمایند:

اعتم رسول‌الله ۹ فسد لها من بین یدیه و من خلفه، رسول خدا عمامه به سر می‌گذاشتند و خداوند از پیش رو و پشت سر از ایشان مراقبت می‌کردند.

در پی این مطلب می‌فرمایند:

و اعتم جبرئیل فسد لها من بین یدیه و من خلفه؛^۲ جبرئیل نیز عمامه بر سر می‌گذارد و خداوند از پیش رو و پشت سر از او مراقبت می‌کند.

«مَسْؤِمِينَ» سه بار در قرآن تکرار شده است. این کلمه هم می‌تواند اسم فاعل باشد و هم اسم مفعول. بعضی از قاریان مانند عاصم، ابن کثیر و ابوعمر، «مَسْؤِمِينَ» را به صیغه فاعل و دیگران آن را به صیغه مفعول خوانده‌اند.^۳ اگر به

۱. سیدمحمدباقر، موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۱۹؛ محمدتقی بن مقصودعلی، مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، تحقیق حسین موسوی کرمانی، و علی پناه اشتهااردی، ج ۷، ص ۶۳۶.

۳. علی اکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۵۶.

صیغه مفعول باشد، یعنی نشان‌دار یا فرستاده و چنانچه به صیغه فاعل باشد، به معنای علامت‌گذارنده است که ملائکه در جنگ بدر علامت داشتند.^۱

ج) روش تفسیری اجتهادی

روش اجتهادی از روش‌های تفسیری است که جایگاه ویژه‌ای دارد، در میان مذاهب کلامی (شیعه، معتزله و اشاعره)، برخوردی متفاوتی با آن شده و معانی مختلفی از آن ارائه گردیده است.

۱. نمونه‌های دیگر از تفسیر قرآن به سنت: سَأَلْتُ مَوْلَانَا أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ۷ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ (يَعْلَمُ السِّرَّ وَ الْخَفَى) قَالَ فَقَالَ لِي سَأَلْتُ أَبِي قَالَ سَأَلْتُ جَدِّي قَالَ سَأَلْتُ أَبِي عَلِيِّ بْنَ الْحُسَيْنِ قَالَ سَأَلْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ ۹ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (يَعْلَمُ السِّرَّ وَ الْخَفَى) قَالَ سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى إِلَيَّ أَنِّي خَلَقْتُ فِي قَلْبِ آدَمَ عَزْفَيْنِ يَتَحَرَّكَانِ بِشَيْءٍ مِنَ الْهَوَاءِ فَإِنْ يَكُنْ فِي طَاعَتِي كَتَبْتُ لَهُ حَسَنَاتٍ وَ إِنْ يَكُنْ فِي مَعْصِيَتِي لَمْ أَكْتُبْ عَلَيْهِ شَيْئًا حَتَّى يُوَاقِعَ الْخَطِيئَةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا أَعْطَاكُمْ أُيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ. (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۵۰)؛ سَأَلْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ۸ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - (إِنَّ اللَّهَ بِأُمُورِكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا). فَقَالَ: هَذِهِ مَخَاطِبَةٌ لَنَا خَاصَّةٌ. أَمْرُ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - كُلِّ إِمَامٍ مِمَّا أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ وَ يُوَصِّيَ إِلَيْهِ، ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ فِي سَائِرِ الْأَمَانَاتِ. [وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ۸ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ [أَبِي] الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ائْتَمَنَنِي عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قَتَلَهُ [بِهِ] لِأَدَيْتِهِ إِلَيْهِ.]. (عبدعلي بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۱، ص ۴۹؛ شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۰۸؛ محمدباقر، مجلسی، بحار الأنوار لدرر الاخبار الاثمه الاطهار : ؛ محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۴۳۵؛ محمد صادقی تهرانی، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۰؛ علی رضا صابری یزدی، الحکم الزاهرة، ترجمه محمد رضا انصاری محلاتی، ص ۶۷۲)؛ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ۷ قَالَ الْمَوْذُونُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يُؤَدُّنَ أَدَانًا يَسْمَعُ الْخَلَائِقُ كُلُّهَا، وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي سُورَةِ بَرَاءَةِ (وَ أَدَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ) فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۷ كُنْتُ أَنَا الْأَدَانُ فِي النَّاسِ. (علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳۱)؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ۷، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ)، قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ عَنِ الْأَوْصِيَاءِ، وَ عَنِ شَأْنِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا يَلْهَمُونَ فِيهَا؟» فَقَالَ النَّبِيُّ ۹: سَأَلْتَ عَنِ عَذَابٍ وَاقِعٍ؛ ثُمَّ كَفَرْتَ بِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ، فَإِذَا وَقَعَ فَلَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ). قَالَ: تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِي صَبْحِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَيْهِ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ۹ وَ الْوَصِيِّ ۷. (البرهان في تفسير القرآن، پیشین، ج ۵، ص: ۴۸۳؛ نَوَادِرُ الرُّوَاوِئِدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ: قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ رَبُّ الْقُرْآنَ تَوْبِيلًا قَالَ بَيِّنُهُ بَيِّنَانًا وَ لَا تَنْتَرَهُ نَتْرَ الرَّمْلِ وَ لَا تَهْدُهُ هَدَى الشَّعْرِ فِقُوا عِنْدَ عَجَابِهِ وَ حَرَّكُوا بِهِ الْقُلُوبَ وَ لَا يَكُونُ هُمْ أَحَدِكُمْ أَحْرَ السُّورَةِ (محمدباقر، مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۲۱۵).

تفسیر اجتهادی مورد نظر در این پژوهش، به معنای استنباط و فهم معارف و احکام قرآن با استفاده از آیات قرآن، روایات، قراین عقلی، لغت، ادبیات و ...، با داشتن صلاحیت برای تفسیر است.

امام کاظم 7 و استفاده از روش تفسیر اجتهادی

در برخی موارد که سائل یا شنونده کلام، افرادی بودند که درک بالاتری نسبت به عموم مردم داشتند، ائمه : متناسب با سطح معرفتی مخاطبان خود، مطالب عمیق‌تری را در اختیار آن‌ها قرار می‌دادند.

۱. تفسیر عقلی

با تأمل در روایات تفسیری منقول از امام کاظم 7، می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر عقلی را در کلام آن حضرت مشاهده کرد؛ از جمله:

۱-۱- الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى 7 وَ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) فَقَالَ اسْتَوَى عَلَى مَا دَقَّ وَ جَلَّ؛^۱

حسن بن راشد می‌گوید: از امام کاظم 7 سؤال شد معنای (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)^۲ چیست؟ امام فرمود: مسلط است بر هر چه خرد باشد یا کلان. لفظ جلاله الله به معنای شایسته و مستحق عبودیت از ماده اله گرفته شده، یعنی یگانه موجود حقیقی و نور محض که شایسته است هر موجودی او را ستایش کند و به فضیلت و فیض او اعتراف نماید. در اثر فیض وجود، به هر موجودی به همان قدر عبودیت ذاتی و تکوینی نسبت به ساحت آفریدگار عنایت خواهد داشت.

۱. ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۸۶؛ محمد بن علی، ابن بابویه (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۲۳۰؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۵؛ محمد بن علی، ابن بابویه (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص ۴.

۲. طه، آیه ۵.

عبودیت ذاتی، لازمه معبودیت ذاتی و صفت ربوبیت ساحت کبریایی است و جمله «استولی علی ما دق و جل» تعریف به لازم صفت خلق و ربوبیت است که هر مربوب و آفریده‌ای، در حیطة قدرت و تدبیر ساحت آفریدگار خواهد بود و لازم آن عبودیت ذاتی است چه توأم با عبودیت ارادی باشد مانند قدسیان و ارواح قدسیه و بشر و یا سایر موجودات که عبودیت آن‌ها ذاتی و تکوینی است و لازم آن معبودیت مقام ربوبی است.

سلسله موجودات که هر يك به قدر سهم خود از فیض وجود بهرمنند می‌شوند، از انوار قدسیه و عالم شهادت و ملك و ملكوت و نظام جهان و عوالم دیگر، همه و همه در حیطة قدرت و قهر و تدبیر و استیلاء مقام کبریایی هستند و همه به ذات وجودی خودشان در مقام عبودیت و ستایش و سپاس از موهبت و نعمت وجود که آن‌ها را فرا گرفته خواهند بود.^۱

۱-۲- از امام حسن عسکری ۷ روایت شده که امام کاظم ۷ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ فَأَمَرَهُمْ وَنَهَاهُمْ فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْأَخْذِ بِهِ وَ مَا نَهَاهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ وَ لَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَ لَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ مَا جَبَرَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ عَلَى مَعْصِيَتِهِ بَلِ اخْتَبَرَهُمْ بِالْبَلْوَى وَ كَمَا قَالَ (لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا).^۲

حضرت در این روایت، با توجه به آیه (لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)^۳ بر مختار بودن انسان در انتخاب راه خیر و شر، به منظور آزمایش وی تأکید ورزیده‌اند، یعنی: ابتلا و اختیار هر يك از شما به واسطه ظهور و بروز احسن عمل هر يك از شما بندگان است و قول آن حضرت که فرمود: اخذ امر و ترك نهی از هر کس

۱. سیدمحمد حسینی همدانی، درخشان پرتوی از اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲. الإحتجاج، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳. هود، آیه ۷.

ممکن و میسر نیست الا به اذن ایزد تعالی و تقدس، اشاره و ایماست به تخلیت و علم ربّ العزّه؛ یعنی واجب تعالی و تقدس آن کس را مخلّی به طبع او و او را عالم و عارف به بد و نیکو هر چیز گرداند تا در قبول قول رسول و اطاعت امر و حکم قادر عالم او را اصلاً عذر و سخن نماند.

۱-۳- رؤیت خداوند با چشم یا قلب؟

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الْعَفَّارِ السَّمِي [السُّلَمِيُّ] أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ 7 عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) قَالَ أَرَى هَاهُنَا خُرُوجًا مِنْ حُجُبٍ وَ تَدَلِّيًّا إِلَى الْأَرْضِ وَ أَرَى مُحَمَّدًا رَأَى رَبَّهُ بِقَلْبِهِ وَ نُسِبَ إِلَى بَصَرِهِ فَكَيْفَ هَذَا فَقَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ دَنَا فَتَدَلَّى فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَنْ مَوْضِعٍ وَ لَمْ يَتَدَلَّ بِبَدَنِ فَقَالَ عَبْدُ الْعَفَّارِ أَصِفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ حَيْثُ قَالَ دَنَا فَتَدَلَّى فَلَمْ يَتَدَلَّ عَنْ مَجْلِسِهِ إِلَّا وَ قَدْ زَالَ عَنْهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَصِفَ بِذَلِكَ نَفْسَهُ فَقَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ 7 إِنَّ هَذِهِ لُغَةٌ فِي قُرَيْشٍ إِذَا أَرَادَ رَجُلٌ مِنْهُمْ أَنْ يَقُولَ قَدْ سَمِعْتُ يَقُولُ قَدْ تَدَلَّيْتُ وَ إِنَّمَا التَّدَلِّي الْفَهْمُ؛^۱

عبدالعفار سلمی از امام کاظم 7 سؤال می کند که معنای آیه (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى)^۲ چیست؟ در ادامه عرض کرد: که آیا در آن جا که پیامبر اقامت نمود، حضرت حق از حجاب و پرده‌ها بیرون آمده، حضرت محمد 9 او را به چشم دید یا آن که به قلب مشاهده نمود و نسبت رؤیت به بصر داد، این چگونه است؟

حضرت فرمود: «دَنَا فَتَدَلَّى فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَنْ مَوْضِعٍ وَ لَمْ يَتَدَلَّ بِبَدَنِ؛ نزدیک شد و نزدیک تر شد، او از هیچ موضعی جدا نشد و با بدن به چیزی نزدیک نگردد». عبدالعفار عرض کرد: «أَصِفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ حَيْثُ قَالَ دَنَا فَتَدَلَّى فَلَمْ

۱. الإحتجاج، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. نجم، آیه ۹.

يَتَدَلَّلُ عَنْ مَجْلِسِهِ إِلَّا وَقَدْ زَالَ عَنْهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَصِفْ بِذَلِكَ نَفْسَهُ مِنْ». همچو نفس آیه او را وصف می‌کنم که فرمود نزدیک شد... بنا بر این از جای خود تدلی نکرد جز آن‌که از آن جدا شد، وگرنه این‌گونه وصف نمی‌فرمود. امام ۷ فرمود: «کاربرد این لغت در قریش این‌گونه است که هر وقت کسی بخواهد بگوید شنیدم، می‌گوید: «تدلّیت»، و معنای «تدلی» همان فهم است.^۱ (تفسیر لغوی در معنای مجازی)

۲. تفسیر فقهی

بیان حکم فقهی و سپس استناد به آیه

عن علي بن جعفر عن أخيه موسى قال سألته عن أهل مكة هل يصلح لهم أن يتمتعوا في العمره إلى الحج قال: لا يصلح لأهل مكة المتعه، و ذلك قول الله (ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ).^۲

علی بن جعفر فرزند امام صادق ۷ می‌گوید: «از برادرم امام کاظم ۷ سؤال کردم که آیا اهل مکه می‌توانند حج تمتع به جای آورند؟» ایشان در پاسخ فرمود: «اهل مکه نمی‌توانند حج تمتع انجام دهند زیرا خداوند متعالی در قرآن می‌فرماید: حج تمتع مختص افرادی است که در مکه زندگی نمی‌کنند». در این روایت، امام کاظم ۷ ابتدا به سؤال فقهی پاسخ می‌دهند و سپس برای تثبیت کلام خویش به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کنند.^۳

۱. معنای فهم برای تدلی مجازی است؛ زیرا هر که قصد فهم چیزی را داشته باشد، به گوینده آن تدلی می‌کند (نزدیک می‌شود) تا کلامش را بفهمد و بشنود. تفاسیر متفاوتی برای این آیه آمده و در مرجع ضمیر اختلاف است. (نک: بحار، ج ۳، ص ۳۱۳ و ۳۱۴)

۲. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۸؛ محمد بن مسعود، عیاشی، پیشین؛ محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۰.

۳. نمونه‌های دیگر: عن أسامة بن حفص قیم موسى بن جعفر 8 قال قلت له سله عن رجل يتزوج المرأة و لم یسم لها مهرا قال: لها الميراث و علیها العدة و لا مهر لها - و قال: أما تقرأ ما قال الله في كتابه (إنَّ

۳. تفسیر باطنی

با بررسی روایات تفسیری امام کاظم 7، معلوم می‌شود که ایشان افزون بر تفسیر ظاهری قرآن، به معنای باطنی نیز توجه داشته‌اند که در این پژوهش از آن با عنوان «روش تفسیر باطنی» یاد شده است. در این روش تفسیری، به لغت، ادبیات، روایات و آیات دیگر قرآن استناد نمی‌شود؛ بلکه آیات بر اساس مستندات عرفانی، باطنی و رمزی تفسیر می‌گردد و بیش تر به تعیین و مرزبندی نمونه لفظ در خارج و مشخص کردن چارچوب‌های خارجی و عینی آن پرداخته می‌شود. زیرا در این مکتب تفسیری، قرآن کریم علاوه بر ظاهری دلربا، باطنی ژرف نیز دارد.

امام کاظم 7 و نمونه‌هایی از تفسیر باطنی

۳-۱- نحوه عرضه اعمال بر پیامبر اکرم ۹

از امام کاظم 7 درباره آیه (اعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)^۱ سؤال شد، ایشان فرمودند:

إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ۹ كُلُّ صَبَاحٍ أُبْرَأَهَا وَفَجَّرَهَا فَاحْذَرُوا!^۲
به درستی که اعمال بندگان - نیکان و بدکاران - هر صبح بر رسول خدا ۹ عرضه می‌گردد، پس بر حذر باشید.

→

طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ - وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَضُّفُ مَا فَرَضْتُمْ). (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، أبواب المهور باب ۵۷؛ محمد باقر، مجلسی، پیشین، ج ۲۳، ص ۸۳، سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ۲۸۸؛ تفسیر العیاشی، پیشین). استفاده از آیه برای بیان حکم فروش عتق مملوک مدبر عن عمر بن یزید قال کتبت إلى أبي الحسن 7 أسأله عن رجل دبر مملوکه - هل له أن یبیع عتقه قال: کتب (كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ جَلًّا لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ) (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۵؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۸).

۱. توبه، آیه ۱۰۵.

۲. محمد بن حسن، صفار، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴.

باید دانست که آنچه خداوند برای رسول در نظر گرفته، بعد از رسول به امام تحویل داده می‌شود؛ لذا اعمال بندگان همان‌گونه که بر رسول عرضه می‌گردد بر امام نیز عرضه می‌شود.

۲-۳- لزوم پیوند ناگسستنی با امام

عن محمد بن الفضل قال: سمعت العبد الصالح يقول (وَ الَّذِينَ يَصَلُّونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) قال: هو رحم آل محمد معلقه بالعرش، تقول: اللهم صل من وصلني و اقطع من قطعني و هي تجري في كل رحم؛^۱

محمد بن الفضل می‌گوید: درباره آیه (وَ الَّذِينَ يَصَلُّونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) از عبد صالح (امام موسی بن جعفر ۸) شنیدم که فرمودند: پیوندی که بدان امر شده، پیوند با آل محمد است، آویخته بر عرش الهی که می‌گوید: خدایا با آنان که با من پیوند دارند بیبوند و با آنان که از من می‌گسلند، قطع کن. همان‌طور که آمد، امام در این روایت، گستره مفهوم آیه را به روشنی تبیین می‌کند. هم‌چنین این‌گونه تفسیر امام از آیه، لزوم چنگ انداختن به دامن اهل بیت : را برای هر چه بیش‌تر آشنا شدن با اعماق قرآن نیز نشان می‌دهد. افزون بر آنچه آمد، با توجه به آن روزگار تاریک و حاکمیت جور و روزگار بریدن‌ها و گسستن‌ها از سر تهدید و یا تطمیع و ...، روایت بیانی است برای روشن ساختن جهت‌ها و آگاهی دادن به چگونگی پیوستن‌ها و گسستن‌ها.^۲

۳-۳- بیان ولایت حضرت علی ۷ با کمک شأن نزول آیه

محمد بن فضیل می‌گوید: از امام کاظم ۷ درباره آیه (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) سؤال کردم، حضرت فرمودند: «يَعْنِي جَبْرَائِيلَ عَنِ اللَّهِ فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ».

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۸-۲۸۹؛ مجلسی، پیشین، ج ۱۵،

ص ۲۸؛ ملامحسن فیض صافی، پیشین، ج ۱، ص ۸۷۱.

۲. محمدعلی مهدوی راد، آفاق تفسیر؛ مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، ص ۲۷۳.

در واقع حضرت مصداق «رسول» را مشخص کردند که جبرئیل است و نیز مقول قول را که ولایت حضرت علی 7 است؛ یعنی سخن جبرئیل در مورد ولایت و امامت حضرت علی 7 از جانب خداوند است. هم چنین می گوید: درباره آیه (وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ)، از حضرت سؤال کردم، حضرت فرمودند: قَالُوا إِنَّ مُحَمَّدًا كَذَّابٌ عَلَىٰ رَبِّهِ وَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهَذَا فِي عَالِيٍّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بِدَلِيلِكَ قُرْآنًا فَقَالَ إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ؛

کفار گفتند: محمد 9 درباره علی 7 به خدا دروغ بسته و خداوند او را به اظهار ولایت علی 7 امر نکرده و مانند شعرا این چنین می کند. به همین دلیل خداوند تبارک و تعالی آیاتی را نازل کرد.

سپس فرمودند:

إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ (تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ). (وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا - مُحَمَّدٌ - بَعْضَ الْأَقْوَالِ) (لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ) (ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ). ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ فَقَالَ - إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ لَتَذَكُّرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ لِلْعَالَمِينَ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ. وَإِنَّ عَلِيًّا لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ. وَإِنَّ وَلَايَتَهُ لِحَقُّ الْيَقِينِ. فَسَبِّحْ يَا مُحَمَّدٌ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ. يَقُولُ اشْكُرْ رَبَّكَ الْعَظِيمَ الَّذِي أَعْطَاكَ هَذَا الْفَضْلَ.

حضرت در این روایت، سبب نزول آیات را همان اتهام کفار نسبت به پیامبر 9 بیان می نمایند.

پس خدای تعالی برای رفع این اتهام و تأکید و مبالغه در این امر، آیه (تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) را نازل کرد و فرمود: «إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ 7 تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا مُحَمَّدٌ 9 بَعْضَ الْأَقْوَالِ ...».

سپس امام کاظم 7 فرمودند:

ضمیر «هو» مقدر در «تَنْزِيلٌ» در آیه (تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ)^۱ به ولایت حضرت علی 7 اشاره دارد.

آن‌گاه گفتار را با عطف ادامه داد و فرمود:

ولایت علی ۷ تذکره و یادآوری متقین است؛ علی حسرت بر کافران و ولایت او حقّ الیقین است. پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی، یعنی پروردگار بزرگت را شکر کن که این فضل را به تو عطا کرده است. از این حدیث معلوم شد که ضمیر **إِنَّهُ تَذَكِرَةٌ**، و **إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ**، و **إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ**، همه درباره ولایت و امامت حضرت علی ۷ است.

۳-۴- سیئه بودن بغض اهل بیت :

الْكَاطِمُ ۷ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً قَالَتْ بُغْضْنَا وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ) قَالَ مَنْ شَرِكَ فِي دِمَائِنَا.^۱

مراد از سیئه در این آیه هر نوع گناهی است؛ اما حضرت می‌فرماید: «مراد از آن بغض اهل بیت : است» و از این جا معلوم می‌شود مصداق اکمل آن بغض اهل بیت : است اما در گناهان دیگر نیز جاری می‌شود و از باب جری است.^۲

۱. علامه مجلسی، پیشین، ج ۲۴، ص ۴۴.

۲. نمونه‌های دیگر از تفسیر باطنی: امامت امانت الهی: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ سَأَلْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ۸ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) فَقَالَ هَذِهِ مُخَاطَبَةٌ لَنَا خَاصَّةٌ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ إِمَامٍ مِمَّا أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ وَ يُوصِي إِلَيْهِ ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ فِي سَائِرِ الْأَمَانَاتِ - وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ۸ قَالَ لِأَصْحَابِهِ عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ۸ اتَّخَمَنِي عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ لِأَدْيِيهِ إِلَيْهِ. (محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، پیشین، ص ۱۰۷) امامت رحمت الهی بر مردم: مُحَمَّدُ بْنُ فَضَيْلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ۷ فِي قَوْلِهِ (وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ) قَالَ الْفَضْلُ رَسُولُ اللَّهِ ۹ وَرَحْمَتُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۷ (مجلسی، پیشین، ج ۹، ص ۸۱؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۸. محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۱؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۳۵، ص ۴۲۳؛ عزیزالله عطاردی فوجانی، مسند الامام کاظم ابی الحسن موسی بن جعفر ۸، ج ۲، ص ۱۳) پیوند با امام از طریق کمک مالی: إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ۷ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ) قَالَ نَزَلَتْ فِي صِلَةِ الْإِمَامِ. (محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۱). ائمه هادیان بشر: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ۷ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ

۴. تفسیر ظاهری

با تأمل در روایات تفسیری منقول از امام کاظم 7، می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر ظاهری را در کلام آن حضرت مشاهده کرد؛ از جمله:

۴-۱- بیان معنای آیه

عیاشی از سماعه بن مهران نقل می‌کند که از امام کاظم 7 سؤال کردم مراد خداوند از آیه (فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا)^۱ اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید! چیست؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید:

يعني بذلك أموالهن التي في أيديهن مما ملكن؛^۲ مراد خداوند از آن اموالی است که در دست آن‌هاست، از چیزهایی که مالک آن هستند. در این روایت، امام کاظم 7 مراد از «شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا» را به اموالی که زن مالک آن‌هاست تفسیر می‌کنند و در سایه این معنا، حکم فقهی موضوع را نیز روشن می‌نمایند.

۴-۲- نحوه استفاده از اموال یتیمان

سماعه از امام کاظم 7 درباره معنای آیه (وَإِنْ تَخَالَطَوْهُمْ)^۳ سؤال می‌کند و ایشان می‌فرماید:

این آیه درباره یتیمان است؛ منظور خداوند این است که؛ إذا كان الرجل يلبس

→
اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ) يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنْ أُمَّةٍ الْهُدَى. (محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد 9، ج 1، ص 13)
۱. نساء، آیه ۴.

۲. محمد بن مسعود، عیاشی، پیشین، ج 1، ص 219؛ علامه مجلسی، پیشین، ج 23، ص 83؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج 1، ص 341.

۳. بقره، 220.

یتامی و هو فی حجره، فلیخرج من ماله علی قدر ما یخرج لکل إنسان منهم فیخالطهم فیأکلون جمیعاً؛ اگر در خانه کسی یتیم زندگی می‌کند، باید به اندازه متعارف از مال او خرج نماید به این صورت که به مقدار متعارف از اموال او را با اموال خود در آمیزند و با هم خرج کنند.

حضرت در ادامه می‌فرماید:

و لا یرزأن من أموالهم شیئاً فإنما هو نار؛^۱ نباید در استفاده از اموال او زیاده‌روی کند که این آتش است (باعث ورود به آتش است).

در این روایت، امام کاظم 7 ابتدا مرجع ضمیر «هم» را مشخص می‌کنند؛ سپس توضیحاتی درباره آیه بیان می‌نمایند.^۲

۵. تفسیر تاریخی

سیر تحریم خمر

محمد بن فضیل از امام کاظم 7 درباره معنای آیه (لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ)؛^۳ در هنگام مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید، سؤال می‌کند؛ حضرت در پاسخ می‌فرماید:

هذا قبل أن یحرم الخمر؛^۴ این آیه مربوط به قبل از زمان حرام شدن شراب است.

۱. علامه مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۲۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۳.
 ۲. نمونه‌های دیگر: تفسیر قول ابن: مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِمَوْسَى بْنِ جَعْفَرٍ ۸ أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمَوْسَى وَ هَارُونَ (أذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلَا لَنَا لَعَلَّهُ يُتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) فَقَالَ أَمَا قَوْلُهُ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلَا لَنَا أَي كُنْيَاهُ وَ قَوْلَا لَهُ يَا أَبَا مُضْعَبٍ وَ كَانَ اسْمُهُ فِرْعَوْنَ أَبَا مُضْعَبٍ الْوَلِيدَ بِنَ مُضْعَبٍ. (علل-الشرائع، ج ۱، ص ۶۷). بیان مصداق آیه (مهم بودن نیت): عن أبي إبراهيم، قال سألته عن الرجل يكون للرجل عنده المال أما ببيع أو بقرض فيموت و لم يقضه إياه، فيترك أيتاماً صغاراً فيبقى لهم عليه فلا يقضيه، أيكون ممن يأكل مال اليتيم ظلماً؟ قال: «إذا كان ينوي أن يؤدي إليهم فلا» (محمد بن مسعود عياشي، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۲۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۷).
 ۳. نساء، آیه ۴۳.
 ۴. عياشي، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۰؛ ملا محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۷.

در این روایت، برای فرد سؤال پیش آمده و شاید شبهه که اگر خمر حرام است، پس چرا خداوند این گونه فرموده و امام با بیان سیر تاریخی تحریم خمر، مسأله را برای او توضیح می‌دهد. هم‌چنین حکم فقهی موضوع را نیز برای او روشن می‌نماید.

۶. تفسیر اعتقادی

۶-۱- نعمت برای برخی افراد نعمت است

عمر بن ابراهیم از امام کاظم 7 درباره معنای آیه (سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ)^۱ سؤال کرد که ماهیت این کار چگونه است. امام در پاسخ فرمود:
یجدد لهم النعم مع تجدید المعاصی؛^۲ هر چه بیشتر گناه کنند، خدا بیش‌تر به آن‌ها نعمت می‌دهد.

خداوند متعال به انسان‌ها برای بازگشت مهلت می‌دهد؛ اگر افراد از این مهلت‌ها استفاده نمایند و بازگردند خداوند آن‌ها را رها می‌نماید؛ اما اگر بازنگشتند خداوند از ابزارهای تلخ برای بازگرداندن آن‌ها استفاده می‌کند؛ اگر در این مرحله نیز بازنگردند، زمینه برای رهایی آن‌ها از ناحیه خداوند متعالی فراهم می‌شود و ممکن است در این مرحله خداوند آن‌ها را رها نماید. اگر افراد با مشکلاتی که در اثر رهایی از ناحیه خداوند برای آن‌ها پیش می‌آید نیز بازنگردند، در مرحله بعد ممکن است نوبت به عذاب استدراج برسد. عذاب استدراج به این شکل است که خداوند به تدریج ریشه آن‌ها را خشک می‌نماید. حضرت می‌فرماید:

عذاب استدراج که خداوند متعال در این آیه از آن سخن فرموده، مراد

۱. اعراف، آیه ۱۸۲.

۲. عده‌ای از علما، الأصول الستة، ص ۱۲۴.

مرحله آخر عذاب است؛ به این شکل که وقتی فردی که مستوجب عذاب استدراج شده گناه می‌کند، خداوند به او نعمت می‌دهد و هر بار که گناه جدیدی مرتکب می‌شود، خداوند نعمت جدیدی به او می‌دهد و هر چه فرد بیش‌تر گناه کند، خداوند بیشتر به او نعمت می‌دهد تا فرد به این نعمت‌ها مشغول گردد و ناگهان خداوند او را غافل‌گیر می‌نماید و مجازات می‌کند.

۲-۶- ائمه و ظایفی دارند که شیعیان ندارند و بر عکس

حسن بن علی الوشاء از امام کاظم ۷ نقل می‌کند که فرمودند:

عَلَى الْأَيْمَةِ مِنَ الْفَرَائِضِ مَا لَيْسَ عَلَى شِيعَتِهِمْ وَ عَلَى شِيعَتِنَا مَا لَيْسَ عَلَيْنَا؛
بر ائمه یک وظیفه لازمی است که بر شیعه آنها نیست و بر شیعه هم یک
وظیفه لازمی است که بر عهده ما نیست. أَمْرُهُمُ اللَّهُ أَنْ يَسْأَلُونَا فَقَالَ (فَسْأَلُوا
أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَأَمْرُهُمْ أَنْ يَسْأَلُونَا)؛ خدای عزوجل به آنها فرمان
داده که از ما بپرسند.

هم‌چنین ایشان می‌فرمایند:

وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنْ سِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ سِئْنَا أَمْسَكْنَا؛^۱ پاسخ بر ما واجب
نیست؛ اگر خواهیم پاسخ دهیم و اگر خواهیم دم بندیم.

امام در این روایت، با استفاده از آیات، به بیان وظایف امام و مأموم می‌پردازد
و در واقع برای اثبات کلام خویش به قرآن استناد می‌نماید.

۷. تفسیر لغوی

در مواردی از روایات، تفسیر ائمه : مشاهده می‌شود که ظاهر آیه، روشن

۱. محمدبن حسن صفار، پیشین، ج ۱؛ ص ۴۳.

به نظر آمده، گویی مخاطب به توضیح بیش‌تر نیازی ندارد، بلکه با بیان معنا و مفهوم واژگان دشوارنمای آن، مفهوم آیه برای او آشکار می‌شده است. بیان معنای یک واژه نیز گاهی در حد یادکرد واژه‌ای مرادف با مفهومی روشن‌تر از آن انجام می‌گرفته و در مواردی هم با بیان معنای واژه دشوار نما و افزودن برخی توضیحات تکمیلی مربوط به جزئیات معنایی آن، صورت می‌پذیرفته است.

در این جا مراد از تفسیر لغوی و واژگان، مفهومی عام است که تفسیر واژه با بیان مصادیق آن را نیز شامل می‌گردد؛ پدیده‌ای که در روایات تفسیر، نمونه‌های بسیاری دارد. این‌گونه روایات را می‌توان در همان حد «ترجمه» یا «ترجمه و توضیح» به شمار آورد.^۱

با تأمل در روایات تفسیری منقول از امام کاظم 7، می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر لغوی را در کلام آن حضرت مشاهده کرد؛ از جمله:

۷-۱- واژه «یعدلون»

علی بن جعفر از ابوبراهیم (مراد امام کاظم 7) روایت می‌کند: «لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ وَقْتُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ زَوَالُ الشَّمْسِ؛ هر یک از نمازهای روزانه دو وقت دارد اما وقت نماز جمعه زوال شمس است».

سپس ایشان این آیه را تلاوت می‌نمایند (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ)^۲؛ ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و ظلمت‌ها و نور را پدید آورد، اما کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار می‌دهند (با این‌که دلایل توحید

۱. علی‌اکبر رستمی، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. الأنعام، آیه ۱.

و یگانگی او، در آفرینش جهان آشکار است!)^۱ و می‌فرمایند: «يَعْدِلُونَ بَيْنَ الظُّلْمَاتِ وَ النُّورِ وَ بَيْنَ الْجَوْرِ وَ الْعَدْلِ»^۲ که نور و ظلمت و جور و عدل را برابر می‌دانند.

امام در این فقره، واژه «يعدلون» را معنا می‌کند و مراد خداوند از این واژه را برای افراد بیان می‌فرماید.

۷-۲- واژه «ساهون»

از امام کاظم ۷ درباره معنای واژه «ساهون» در آیه (الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) سؤال شد. ایشان فرمودند: «هُوَ التَّضْيِيعُ»^۳ یعنی ضایع کردن. حضرت در این روایت، به معنای واژه «ساهون» اکتفا کرده‌اند.

در مکتب تفسیری اهل بیت :، برای تفسیر آیات قرآنی از لغت عرب استفاده می‌شده است؛ اما این‌گونه نبوده که برای تفسیر واژه‌های قرآن به شعر جاهلی استناد نمایند.^{۴ و ۵}

۱. ناصر، مکارم شیرازی، ترجمه قرآن.

۲. علی بن جعفر، عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۴۷؛ محمد بن مسعود، عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۴.

۳. کافی، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۸.

۴. سهراب مروتی، پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن، ص ۲۷۸.

۵. نمونه‌های دیگر: واژه «محصنات» عن عبد صالح قال سألناه عن قوله: (وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) ما هن و ما معنى إحصانهن قال: هن العفائف من نسائهم. (علامه مجلسی، پیشین، ج ۲۱، ص ۹۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۹. ملا محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴؛ عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۶). واژه «طمس» قال علی بن ابراهیم فی قوله (وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً أَيْ مَلَكًا وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا- رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ أَيْ يَفْتَنُوا النَّاسَ بِالْأَمْوَالِ وَ الْعَطَايَا- لِيَعْبُدُوكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ أَيْ أَهْلِكْهَا وَ أَشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ) فقال الله عز و جل (قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَأَنْتَقِيمَا- وَ لَا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) أَيْ لَا تَتَّبِعَا طَرِيقَ فِرْعَوْنَ وَ أَصْحَابِهِ. (علی بن ابراهیم، قمی، تفسیرالقمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۵)

نتیجه

روایات تفسیری که از آن حضرت بر جای مانده، نشان می‌دهد که امام کاظم 7 در تفسیر قرآن، به سراغ خود قرآن و سنت رسول خدا 9 و سایر اهل بیت : رفته‌اند که امروزه از این روش‌ها، با عنوان «تفسیر قرآن به قرآن» و «تفسیر قرآن به سنت و روایت» یاد می‌کنند.

امام کاظم 7 افزون بر «تفسیر نقلی»، از استدلال‌ها و براهین قطعی و عقلی و الهامات غیبی نیز در تفسیر قرآن استفاده کرده‌اند. امروزه از این روش‌ها، با عنوان «تفسیر نقلی» و «تفسیر باطنی» یاد می‌کنند.

با بررسی روایات تفسیری امام کاظم 7، روشن شد که آن حضرت بر این باور هستند که قرآن کریم، افزون بر ظواهر، دارای باطن نیز هست. حدود یک سوم از روایات ایشان، روایاتی هستند که به تفسیر باطن و تأویل قرآن اختصاص دارد. جامعه‌شناسی زندگی عصر امام کاظم 7 و شناسایی اوضاع سیاسی - اجتماعی حاکم بر آن عصر، تا حد زیاد و به میزان قابل قبولی، پرده از این راز برمی‌دارد.

اکثر روایات باطنی مربوط به بحث امامت است. امامت در اندیشه اسلامی، جایگاهی بلند دارد و به لحاظ زمانی، هم‌زمان با طرح رسالت و گسترش اسلام ناب محمدی است.

پس از شهادت پیامبر اکرم 9، امامت هرگز جایگاه اصلی خود را پیدا نکرد و مردم از حکومت راستین در تاریخ اسلام بی بهره ماندند. ولی امامان در هر زمان و مکان، به فراخور اوضاع زمانه، جایگاه اصیل امامت را به مردم گوشزد می‌کردند. با توجه به جامعه عصر امام کاظم 7 و موضع‌گیری‌های ایشان و نیز با توجه به موضع حاکمان علیه آن بزرگوار، می‌توان گفت که امام در جایگاه امامت، به مسأله‌ای فراتر از تبیین و تبلیغ امامت همت گماشتند.

منابع

* قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، تحقیق: محمد حسین شمس الدین بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۶. بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ش.
۷. جواهری، سید محمد حسن، پرسمان علوم قرآنی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
۹. حسینی همدانی، سید محمد، درخشان پرتوی از اصول کافی، قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۶۳ ش.
۱۰. رستمی، علی اکبر، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان، بی جا: کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. شیخ صدوق، معانی الأخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۱۳. صابری یزدی، علی رضا، الحکم الزاهره، ترجمه محمد رضا انصاری محلاتی، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.

۱۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۱۵. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد 9، تحقیق کوچه باغی و محسن بن عباسعلی، قم: مکتبه آیةالله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ش.
۱۸. عده ای از علماء، الأصول الستة، قم، دارالشبستری للمطبوعات، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۱۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۲۰. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسه آل-البيت : چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۱. عطاردی قوچانی، عزیرالله، مسند الامام الکاظم ابی الحسن موسی بن جعفر 8، مشهد: الموترالعالمی الامام الرضا 7، ۱۴۰۹ق.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، حسین علیمی، تهران: الصدر، ۱۴۱۵ق.
۲۴. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ششم، ۱۳۷۱ش.
۲۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار لدرر الاخبار الائمه الاطهار :، بیروت: داراحیاء تراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۸. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، تحقیق موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. مروتی، سهراب، پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن، تهران: نشر رمز، ۱۳۸۱ش.
۳۰. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: الجامعه الرضويه- للعلوم الاسلاميه، ۱۴۱۸ق.
۳۱. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، مواهبالرحمان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اهل بیت :، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۲. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیرالمیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. مهدوی‌راد، محمدعلی، آفاق تفسیر؛ مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران: هستی نما، ۱۳۸۲ش.

بررسی روایت

پرداخت وجوهات بزرگان نیشابور به امام کاظم 7

مرضیه شریفی

چکیده

وجوهات شرعیه، از اساسی‌ترین منابع مالی امامان به شمار می‌رود که در عصر امام کاظم 7، به دلیل گسترش سرزمین خلافت و گرویدن عده زیادی به تشیع، و تشکیل سازمان وکالت توسط ایشان، وجوهات از سراسر سرزمین‌های شیعه‌نشین توسط وکلا و یا مستقیماً نزد امام فرستاده می‌شد. نیشابور از جمله شهرهای مهم ایران بود که در آن زمان، عده‌ای از بزرگان این شهر با گسیل نماینده‌ای، به پرداخت وجوهات به امام و گرفتن پاسخ چندین سؤال فقهی خود برآمدند.

این نوشتار، با بررسی خبر یادشده در منابع کهن امامی که خبری بلند و طولانی است، ضمن بررسی سند و محتوای آن، به ریشه‌یابی آن می‌پردازد. گسترش روایت در منابع بعدی و اشتباهاتی که در این مسیر پیش آمده، از جمله موضوعاتی است که بدان توجه می‌شود.

واژگان کلیدی: نیشابور، موسی بن جعفر، شطیطه، محمد بن ابراهیم نیشابوری، وجوهات.

مقدمه

دوران امامت حضرت کاظم ۷ (۱۴۸-۱۸۳ق)، عصر تثبیت حکومت عباسی به شمار می‌رفت و امام معاصر چهار خلیفه عباسی (مهدی، منصور، هادی و هارون) بود. سرزمین‌های اسلامی در این دوره، وسعت بسیاری یافت و اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم، به سامان بود. شیعیان نیز وجوهات خویش را گاه خود نزد امام می‌بردند و یا توسط واسطه‌هایی به دست امام می‌رساندند.

امام نایب و وکیلانی برای شهرهای مختلف تعیین کردند تا شیعیان برای پرداخت وجوهات و برخی سؤالات شرعی خود از طریق آنان اقدام نمایند. امام در نیشابور نیز نماینده‌ای را تعیین نمودند تا ارتباط شیعیان به واسطه وی باشد. راویان زیادی احادیث امام کاظم ۷ را نقل کرده‌اند و از ایشان حدود ۱۲۰۰ حدیث به جا مانده که با توجه به اهمیت روایات ائمه : روایات امام کاظم ۷ نیز خالی از توجه نیست؛ زیرا پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل فقهی، حقوقی، سیاسی، عبادی و ... است. روایتی که در این نوشتار بررسی خواهد شد، عملکرد بزرگان نیشابور برای ارسال وجوهات به امام را توصیف می‌کند و دارای اهمیت بسیار است. لذا در این پژوهش مطالعه و به آن دقیقاً توجه می‌شود. در این روایت، امام سؤالات نیشابوریان را پاسخ داده‌اند و کراماتی از امام آشکار شده است. این نوشتار، در پی یافتن اصل روایت در کهن‌ترین منابع و پی‌گیری آن در منابع بعدی است. در این راه به بررسی سند روایت نیز پرداخته می‌شود. این موضوع چون بسیار ریز و جزئی است، پیشینه‌ای ندارد، اما در پژوهش‌های جدید، مقاله‌ای با عنوان «سیره اقتصادی امام کاظم ۷ نوشته آقای عرب موجود است که به صورت کلی، اوضاع اقتصادی آن زمان را بررسی کرده و راه متفاوتی را از این نوشتار پیموده است. این مقاله تنها يك روایت خاص را بررسی می‌کند تا میزان صحت و سقم آن و بستر پیدایش و گسترش آن را نشان دهد:

الف) بیان مختصری از روایت

روایت بزرگان نیشابور، از جمله روایاتی است که در منابع بسیاری به صورت مبسوط و طولانی آمده است و اهمیت خاصی نیز دارد؛ زیرا مربوط به موضوع منابع مالی امام کاظم 7 و مقدار اموالی است که سالانه به ایشان می‌رسید. در این روایت امام، به مسائل دیگر در موضوعات نذر، طلاق، صدقه و... نیز پاسخ گفته‌اند. هم‌چنین روایت دربردارنده اوضاع سیاسی و دینی آن زمان، از جمله ادعای عبد الله بن افضح در موضوع امامت و اظهار کرامت از امام است مضمون روایت بدین شرح است:

عده‌ای از بزرگان نیشابور، مقداری از اموال خود را برای پرداخت وجوهات به امام صادق 7، جمع‌آوری کردند و با شنیدن خبر شهادت ایشان، اموال را که سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و هزار دست پارچه بود، همراه ابوجعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری به مدینه فرستادند. شطیطه زنی از اهالی نیشابور نیز يك درهم و پنبه خامی که با دست خود بافته بود و مقدارش به اندازه چهار درهم می‌رسید، برای امام فرستاد. ابوجعفر با رسیدن به کوفه، از ابوحمزه ثمالی مشخصات امام را سؤال کرد، اما برایش قطعی نشد امام کیست و با رسیدن به مدینه، نزد عبدالله افضح رفت و از او سؤالات فقهی خود را پرسید؛ اما پاسخ آن‌ها را درست نیافت. وی در حالی که سردرگم شده بود و در مسجد پیامبر 9 به سر می‌برد، غلامی نزدش آمد و او را پیش امام کاظم 7 برد. وی با دیدن کرامات امام، امامت ایشان را پذیرفت. امام به جز اموال شطیطه، اموال نیشابوریان را نپذیرفتند و برای شطیطه مالی را همراه کفنی فرستادند و زمان مرگ وی را نیز پیش‌بینی فرمودند. ابوجعفر با ایشان همراه بود تا زمان حج فرا رسد و بعد از مراسم حج، به نیشابور بازگشت. اموالی را که امام پس داده بود به صاحبانش بازگرداند که آن‌ها به فطحیه گرویدند و امانت شطیطه را به وی داد و پیش‌بینی

امام در مورد مرگ او به وقوع پیوست و امام برای دفن و نماز وی حاضر شدند.^۱

ب) بررسی سند روایت

روایت بزرگان نیشابور در منابع، از دو طریق به صورت مرسل روایت شده است:

۱. عثمان بن سعید از ابوعلی بن راشد^۲

۲. داود بن کثیر رقی^۳

عثمان بن سعید (م ۲۶۵ق): العمری السمان (کسی که تاجر روغن بود) با کنیه ابا عمرو، ثقه که در یازده سالگی خادم امام هادی ۷ بوده و وکیل امام حسن عسکری ۷ و حضرت صاحب العصر (عج) نیز بوده است.^۴

ابوعلی بن راشد: جزو راویان امام جواد ۷ و امام هادی ۷ بود.^۵ ابوعلی جزو راویان ممدوح و طی نامه‌ای توسط امام هادی ۷ به جای حسین بن عبدربه به وکالت ایشان منصوب گردید.^۶

داوود بن کثیر رقی با کنیه ابواسحاق، فرزند کثیر بن ابی خلداه راوی امام کاظم و امام رضا ۷؛ رجالیان وی را ضعیف و فاسدالمذهب می‌دانند که اغلب غلات روایات وی را نقل می‌کنند و وی را از ارکان خود به‌شمار می‌آورند. وی کتابی به نام الاهلیجیه دارد.^۷ ولی شیخ طوسی و کشی وی را ثقه می‌دانند او تا زمان امام رضا ۷ نیز زنده بوده است.^۸

۱. ابن حمزة الطوسی (م ۵۶۰ق)، الثاقب فی المناقب، ص ۴۳۹.

۲. همان؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۹.

۳. قطب الدین الراوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۲۸.

۴. رجال ابن داود، ص ۱۳۳؛ شیخ طوسی الأبواب (رجال الطوسی)، ص ۴۰۱.

۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، رجال برقی، ص ۵۷-۵۸.

۶. ابن داود الحلّی، رجال ابن داود، ص ۱۳۲؛ علامه حلّی، خلاصه الاقوال، ص ۳۰۳.

۷. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)، ص ۱۵۶.

۸. علامه حلّی، خلاصه الاقوال، ص ۱۴۱.

ج) انتقال روایت در منابع

قدیم‌ترین گزارش این روایت، در سه کتاب الثاقب فی المناقب ابن حمزه طوسی (م ۵۶۰ ق)، الخرائج و الجرائح قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ ق) و المناقب ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) ذکر شده و قبل از این سه کتاب، روایت در دیگر کتب حدیثی درج نشده است.

این روایت در کتب حدیثی قبل از قرن ششم، مانند کتب اربعه: اصول کافی (کلینی م ۳۲۹ ق)، من لایحضره الفقیه (شیخ صدوق م ۳۸۱ ق)، الاستبصار و تهذیب الاحکام (شیخ طوسی، م ۴۶۰ ق) که همگی احادیث ائمه درباره مسائل فقهی و احکام شرع را جمع‌آوری کرده‌اند، یافت نشد؛ زیرا این کتاب‌ها به بحث صحت سند روایات، اهمیت خاصی داده و روایات درست و معتبر را در کتاب‌های خویش آورده‌اند. همچنین کتاب‌های دیگر چون بصائر الدرجات نوشته محمد بن حسن صفار (م ۲۹۸ ق) بیان فضایل ائمه و پیامبر را دارند و المقنعه شیخ مفید (م ۴۱۳ ق). از مهم‌ترین کتاب‌های فقهی در آن زمان نیز از این روایت استفاده نکرده‌اند. همچنین طبرسی نویسنده اعلام الوری (م ۵۴۸ ق) در کتاب خویش که شامل شرح حال زندگی نامه پیامبر ۹، حضرت زهرا 3 و ائمه : است و امامت و فضایل ائمه جزئی از فصل‌های کتابش است، اشاره‌ای به این روایت ندارد.

بعد از قرن ششم نیز نقلی وجود ندارد تا قرن نهم، نویسنده الصراط المستقیم (م ۸۰۴ ق) که کتابش مربوط به اثبات اصول عقاید و خصوصاً در مورد امامت ائمه است، به طور خلاصه، تنها به رفتن جماعتی از خراسان نزد امام، اشکالات در امامت امام کاظم 7 و داستان عبدالله افطح، گرفتن پول شطیطه و سلام رساندن به وی، و فطحیه شدن عده‌ای و پیش‌بینی امام در مورد شطیطه اشاره کرده است.^۱ در قرن دهم نیز این روایت در کتب روایی و فقهی هم‌چون

۱. علی من محمدین علی بن محمدین یونس عاملی نباطی، الصراط‌المستقیم إلى مستحق‌التقدیم، ج ۲، ص ۱۹۱.

عوالی اللثالی ابن ابی جمهور(م بعد از ۹۰۱ق) نیز یافت نشد.

اما به يك باره، با رشد و تقویت اخباری گری، كتب حدیثی و فقهی قرن یازدهم به این روایت توجه قرار کردند. شیخ حر عاملی(م ۱۱۰۴ق) با وجودی که در وسائل الشیعه ۳۶ هزار روایت درباره احکام شرعی در تمام ابواب فقهی آورده و از احادیثی استفاده کرده که بزرگان حدیث به صحت آن اذعان داشتند، این روایت را نیاورده، اما در کتاب دیگر خود به نام اثبات الهداه (که در اثبات نبوت، امامت و بیان معجزات پیامبر و ائمه نوشته) آورده است.

چنان که بحرانی(م ۱۱۰۷ق) در مدینه المعاجز و هم چنین مجلسی(م ۱۱۱۰) در بحار الانوار، این روایت را منعکس کرده اند. سپس نوری(م ۱۳۲۰ق) در مستدرک الوسائل به تناسب در مجلدات مختلف، بخش هایی از روایت را نقل کرده است. كتب دیگری چون النجم الثاقب میرزا حسین نوری طبرسی(م ۱۳۲۰ق)، منتهی الامال شیخ عباس قمی، مکیال المکارم اصفهانی(م ۱۳۴۸ق) و قاموس الرجال(تستری) نیز این روایت را با بیان مختلف آورده اند.

با بررسی های انجام شده، آشکار شد که این روایت در منابع موجود شیعی، تنها در همان سه کتاب الثاقب، المناقب، و الخرائج ذکر شده و كتب بعدی به واسطه این سه کتاب، روایت را به انحای مختلف نقل کرده اند. از میان این سه کتاب نیز بیش تر مناقب ابن شهر آشوب، مورد استفاده و رجوع منابع بعدی بوده است. رجوع نویسندگان به این کتاب را می توان به دلایل ذیل دانست:

۱. در دسترس بودن بیش تر این کتاب؛
۲. اهتمام ویژه به این کتاب در مقایسه با سایر كتب؛
۳. جامع بودن روایت در این کتاب که تلفیقی از روایت دو کتاب دیگر است.

(د) بررسی متنی روایت

روایت بزرگان نیشابور، طولانی و دقیق است که از طریق آن می‌توان پاسخ‌گوی برخی مسائل فقهی از جمله خمس و غیره بود. به دلیل قدمت کتاب الثاقب فی المناقب نسبت به دو کتاب دیگر از طرفی و پرداختن به صورت گسترده طی هفت صفحه به این روایت، می‌توان اطلاعات آن را در چند محور دسته‌بندی کرد:

- اجتماع بزرگان نیشابور در عصر امام صادق 7؛
- به منظور شناخت امام بعدی؛
- انتخاب ابوجعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری به عنوان واسطه؛
- تهیه مقدار سی هزار دینار، پنج هزار درهم، هزار دست پارچه و لباس‌های گران‌قیمت؛
- حضور شیطیه همراه با يك درهم و پنبه‌ای که با دست خود بافته بود و ارزش آن به چهار درهم می‌رسید؛
- ناچیز قلمداد کردن مال شیطیه و گفت‌گو در شرم از بردن این اموال کم و پاسخ شیطیه؛
- قرار دادن پول او با پول موسی لؤلؤی؛
- قرار دادن پارچه او با پارچه برادران لخمی؛
- مهر و موم کردن سؤالات فقهی مردم؛
- رسیدن به کوفه و زیارت امام علی 7؛
- ملاقات با ابوحمزه و توصیفی از ویژگی‌های وی؛
- پاسخ‌گویی سؤالات حلال و حرام مردم توسط ابوحمزه؛
- شنیدن خبر شهادت امام صادق 7؛
- معین کردن سه وصی (منصور، عبدالله و موسی) بعد از خود؛

- نظر ابو حمزه درباره امام بعدی و تصریح به نام امام کاظم 7؛
 - ادامه راه و رسیدن به مدینه و زیارت پیامبر 9؛
 - سؤال ابو جعفر نیشابوری از مردم مدینه در مورد امام بعدی و نشان دادن عبدالله افطح؛
 - رفتن نزد عبدالله و ویژگی‌های او؛
 - پرسیدن برخی سؤالات فقهی از او؛
 - نارضایتی از پاسخ‌گویی وی؛
 - رفتن به حرم پیامبر 9 و سردرگمی ابو جعفر نیشابوری؛
 - آمدن غلام امام کاظم 7 نزد وی و بردن محمد نزد امام؛
 - پیش‌گویی امام در مورد سردرگمی ابو جعفر؛
 - گرفتن اموال شیطیه از کیسه لخمیین و برداشتن پارچه؛
 - پیش‌بینی امام در مورد مرگ شیطیه؛
 - فرستادن سلام به وی و ارسال مقداری مال و پارچه‌ای برای کفن؛
 - دادن پاسخ به سؤالات نیشابوری‌ها بدون بازکردن مهر و موم نامه‌ها؛
 - بیان جزئیات سؤالات؛
 - رفتن همراه امام به حج؛
 - بازگشت ابو جعفر نیشابوری به خراسان؛
 - برگرداندن اموال برخی از نیشابوریان؛
 - دادن مال شیطیه همراه ابلاغ سلام امام؛
 - صحت پیش‌بینی امام در مورد وی؛
 - (طی الارض امام و حضور امام در تشییع و تدفین شیطیه؛
 - حدیثی از امام در حضور امامان در تدفین شیعیان.
- دو کتاب الخرائج و الجرائح و مناقب آل ابی طالب، به برخی از این محورها پرداخته و به برخی توجه نکرده‌اند. چنانچه الخرائج در چهار صفحه، مطالب را

آورده و در مجموع از ۳۵ محور مشخص شده، تنها به نوزده محور پرداخته، البته بسیار کلی و بدون جزئیاتی که ابن حمزه بیان کرده است. علامت ستاره محورهایی را نشان می‌دهد که راوندی در این روایت بیان کرده است. وی در محورهای سوم، چهارم و پنجم، بدون ذکر نام کامل واسطه و مقدار اموال تنها به حضور شطیطه اشاره می‌کند. البته وی در آخر روایت، فطحی شدن عده‌ای را نیز می‌آورد که امام اموالشان را برگردانده بود یا مکاتبه داوود بن کثیر رقی با ابوجعفر نیشابوری اما الثاقب به آن اشاره‌ای نکرده است. در ادامه نیز محورهای ۳۴ و ۳۵ را بیان نمی‌کند. به نظر می‌رسد با این‌که، این مطلب همسو با موضوع (الخرائج) راوندی است، آن را ذکر نکرده، شاید دیدگاه وی در نیاوردن مطلب دخالت داشته است.

اما ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب این روایت را طی سه صفحه بیان می‌کند و به بیست محور از ۳۵ محور اشاره می‌نماید که طبق علامت فلش مشخص گردید. البته ابن شهر آشوب در اولین محور یعنی اجتماع بزرگان نیشابور، به شیعه بودن آن‌ها اذعان دارد و به فطحی شدن گروهی می‌پردازد که راوندی بیان می‌کند، ولی به مکاتبه اشاره‌ای ندارد. به نظر می‌رسد ابن شهر آشوب به مواردی که در روایت کرامتی از امام ذکر شده، بیش‌تر توجه کرده است. چنانچه طبق فلش‌های زده شده، مواردی را آورده که از امام در مورد شطیطه و مسائل فقهی کرامتی بیان شده، اما در ابتدا، سخنان ابوجعفر و ابوحمزه و باقی مسائلی را که در آن امام چندان حضوری نداشتند نیاورده و به انتخاب خود، از برخی موارد چشم‌پوشی کرده است. مطالب وی در دوازده مورد با الخرائج مشترك است.

از مجموع تفاوت‌ها و مشترکات روایت مورد نظر در این سه کتاب، می‌توان دریافت که در وجود چنین روایتی شك نیست؛ زیرا دو ناقل مختلف آورده‌اند. تنها در ذکر جزئیات آن تفاوت‌هایی وجود دارد. چنانچه الثاقب مطالب را بسیار ریز و با ذکر جزئیات بسیار نقل کرده، ولی الخرائج سعی داشته کلیات روایت را بیاورد و گاه بعضی موارد را حذف کرده است؛ شاید اختلاف در ناقلان، این امر

را موجب شده باشد؛ زیرا اگر راویان مشترك بودند، مقایسه بهتری می‌توانستیم انجام دهیم. مناقب نیز برگرفته از این دو کتاب بوده که بیش‌تر مطالب همسان با موضوع کتاب را آورده است.

نتیجه

روایت بزرگان نیشابور که مطالب فقهی مهمی از امام کاظم ۷ در آن وجود دارد جزو روایات مرسل است. چنان‌چه از بررسی منابع کهن بر می‌آید، موضوع اسناد و ارائه سند برای نقل محتوا، مسأله مهمی بوده و نویسندگان از آغاز تا قرن ششم بدان پای‌بند بوده‌اند و سعی‌شان بر نقل مطالبی بوده که دارای اسناد معتبری باشد و راویان آن نیز موثق و مطمئن اعتماد باشند. علی‌رغم بی‌توجهی نویسندگان در نقل مطالب تاریخی بدون ارائه سند، به نظر می‌رسد از قرن ششم به بعد در نحوه آوردن روایت و گزارش، تغییراتی پیش آمده و سند در این عصر، اهمیت خود را از دست داده است. این تحول بدان جهت بوده که منابع کهن حدیثی، وظیفه ثبت و ذخیره سند را بر عهده گرفته بودند و منابع قرن ششم، درصدد بهره‌گیری از محتوای روایات بودند و احتمالاً کاربردهای عام‌تری را از نقل روایت در نظر داشته‌اند که بهره استفاده توده مردم، از آن جمله است، با این حساب تکیه بر سند برای آنان اولویت نداشته است.

منابع

۱. ابن شهر آشوب (م ۵۸۸)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف، نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (م ۲۷۴ق)، رجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. بی‌تا.

بررسی روایت پرداخت وجوهات بزرگان نیشابور به امام کاظم 7 ۲۷۳

۳. حلی، ابن داوود (م ۷۴۰)، رجال ابن داوود، تحقیق سید محمدصادق آلبحرالعلوم، نجف، منشورات مطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۴. حلی، حسن بن مطهر (م ۷۲۶ق)، خلاصه الاقوال، تحقیق جواد قیومی، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۵. راوندی، قطب‌الدین (م ۵۷۳)، الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسه الامام المهدی، قم: مؤسسه الامام المهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۶. طوسی، ابن حمزه (م ۵۶۰ق)، الثاقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، قم: مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، بی تا.
۷. طوسی، محمدبن حسن (م ۴۶۰)، الأبواب (رجال الطوسی)، تحقیق شیخ جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۸. عاملی نباطی، علی بن محمد (۸۷۷ق)، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، تحقیق میخائیل رمضان، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ق.
۹. نجاشی (م ۴۵۰ق)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.

بانوان راوی امام کاظم 7

منیره شریعت‌جو^۱

چکیده

بازکاوی نقش بانوان، در روایت‌گری و حفظ احادیث معصومان، به عنوان مهم‌ترین میراث مکتوب دینی و هم‌زمان با شناخت قرآن، از جمله موضوعاتی است که بررسی آن از جهات مختلف، از جمله کاربرد مقدماتی شناخت حدیث در سایر دانش‌های کاربردی همچون فقه، اهمیت دارد. از این رو در پژوهش حاضر، به صورت خاص به معرفی بانوان راوی امام کاظم 7 در سه دسته می‌پردازد: الف) راویان بی واسطه با روایات منقول، شامل ام‌احمد، ام‌الحسین، سعیده و حبابه والبیه؛ ب) راویان بی‌واسطه بدون روایت منقول، شامل غنیمه و ابو حبل؛ ج) راوی باواسطه شامل رقیه.

نقش زنان در حفظ احادیث امام کاظم 7 و میزان اعتماد و اعتبار برخی از آنان نزد حضرت، با توجه به برهه زمانی خاصی که به لحاظ سیاسی امام کاظم 7 در آن قرار داشتند، از نتایج این پژوهش است.

واژگان کلیدی: بانوان راوی، امام کاظم 7، ام‌احمد، ام‌الحسین، سعیده، حبابه والبیه، غنیمه، ابو حبل، رقیه.

۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام

مقدمه

احادیث نقل شده از معصومان^۱، پس از قرآن کریم، مهم‌ترین میراث مکتوب دینی، نزد مسلمانان به ویژه پیروان اهل بیت^۲: محسوب می‌گردد. امروزه به دلایل مختلف، بخش مهمی از این روایات در دست نیست، اما آنچه اکنون در اختیار ماست، مدیون نقش روایت‌گری راویان حدیث است که با تلاش فراوان در حفظ آن کوشیدند. بانوان، بخشی از این راویان هستند که نقش آنان در حفظ احادیث معصومان^۱: اهمیت دارد. در پژوهش حاضر، با طرح این مسأله که بانوان راوی امام کاظم 7 چه کسانی بوده و چگونه به این امر اهتمام ورزیده‌اند، به معرفی آنان پرداخته می‌شود. هدف، کسب شناخت و جلب نظر صاحبان اندیشه به چگونگی نقش‌آفرینی این قشر از جامعه، در حفظ روایات امام کاظم 7 (۱۲۸ - ۱۸۳ق) و ضرورت بحث، جایگاهی است که شناخت راویان و نیز احادیث، در سایر دانش‌های کاربردی همچون فقه و به تبع آن، در زندگی تمامی مسلمانان ایفا می‌کند.

از قرون اولیه اسلامی تاکنون، کتاب‌های رجالی مختلفی همچون رجال طوسی، ابن‌داوود و نجاشی، به صورت عمومی، به معرفی راویان حدیث و آثاری نیز به صورت خاص درباره زنان همچون اعلام النساء المؤمنات^۱ و زنان دانشمند و راوی حدیث^۲ به رشته تحریر درآمده است. از این رو، پژوهش حاضر، به منظور گردآوری منسجم بانوان راوی امام کاظم 7، تکمیل اطلاعات مربوط به راویان، نقد و بررسی اطلاعات و ارائه طبقه‌بندی شده اطلاعات، به این مسأله می‌پردازد. بر این اساس، بانوان راوی در سه دسته طبقه‌بندی و بررسی می‌گردند: گروه اول

۱. نوشته محمد حسون، ام‌علی مشکور (معاصر)، تهران: اسوه، چاپ اول ۱۳۷۹ش.

۲. نوشته احمد صادقی اردستانی (معاصر)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول ۱۳۷۵ش.

کسانی هستند که علاوه بر این که بی واسطه از امام کاظم ۷ روایت کرده‌اند، احادیث نقل شده توسط آنان اکنون در دسترس ماست. گروه دوم راویان بی واسطه امام کاظم ۷ معرفی شده‌اند، اما امروزه حدیثی از آنان در اختیار ما نیست. گروه سوم بانوانی هستند که با واسطه از امام کاظم ۷، به نقل حدیث پرداخته‌اند.

الف) راویان بی واسطه با روایات منقول

۱. امام احمد

ام احمد از کنیزان امام کاظم ۷ و ام ولد بود. او فرزندان با نام‌های احمد، حمزه و محمد داشت.^۱ بنابر یک احتمال اسحاق نیز یکی دیگر از فرزندان اوست.^۲ امام احمد از جمله بانوان محترمی توصیف شده که امام کاظم ۷ به او لطف فراوانی داشتند.^۳

درباره نسبت امام احمد با امام، نظرهای دیگری هم مطرح است. برخی منابع، در روایت حدیث غسل جمعه، از امام احمد به عنوان "بنت" موسی کاظم ۷ یاد کرده‌اند.^۴ و برخی دیگر از منابع، نوه امام کاظم ۷ به نام زهرا، مادر احمد بن داوود بغدادی، از اصحاب امام جواد ۷ را همین امام احمد مذکور دانسته‌اند؛^۵ یعنی حسین بن موسی کاظم ۷ دارای دختری بوده که فرزند او به نام احمد، گاه به اعتبار پدرش، احمد بن داوود بغدادی و گاه به اعتبار جد مادری اش احمد بن حسین خوانده شده است.^۶

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. قائینی، الفصول المهمه فی اصول الائمه، ج ۳، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۷.

۴. محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۹۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۴، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.

۵. رجال طوسی، ص ۳۸۰ - ۳۸۱.

۶. قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۸۹ - ۱۹۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۵.

پاسخ‌هایی که به این سؤالات داده شده، این است که راوی این حدیث نمی‌تواند دختر امام کاظم 7 باشد؛ زیرا آن حضرت، دارای دختری با کنیه ام‌احمد نبوده‌اند^۱ و نقل حدیث توسط حسین از دخترش را نیز خلط و خبط دانسته‌اند.^۲ از سوی دیگر، با توجه به دیگر روایات که مشخص می‌شود ام‌احمد از کنیزان و امولدهای حضرت بوده، احتمال دوم تضعیف می‌شود. از این رو، می‌توان گفت دو شخصیت با کنیه ام‌احمد وجود دارد: یکی از آنان، ام‌ولد و از کنیزان امام کاظم 7 و دیگری از نوادگان ایشان بوده است.

ام‌احمد در بین بانوان، بیش‌ترین روایات را از امام کاظم 7 نقل کرده؛ از جمله:

۱-۱. غسل روز جمعه

احمد بن محمد این حدیث را به نقل از حسین بن موسی بن جعفر 7 و او به نقل از مادرش ام‌الحسین و نیز ام‌احمد روایت کرده؛ مبنی بر این که ما به همراه امام موسی بن جعفر 7 به سمت بغداد در حرکت بودیم. در روز پنج‌شنبه، در بیابان، به مکانی رسیدیم که گودال آبی وجود داشت. امام 7 به ما فرمودند: «از هم اکنون که وضع آب در این جا مناسب است غسل روز جمعه را انجام بدهید؛ چون در مسیر فردا، آب کم خواهد بود» و ما روز پنج‌شنبه برای جمعه غسل انجام دادیم.^۳

۱-۲. حجامت

اسحاق بن کاظم 7 از مادرش ام‌احمد روایت کرده است که گفت: «سید من

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۰۰.

۲. قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۸۹ - ۱۹۱.

۳. کافی، ج ۳، ص ۴۲؛ منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۲۹ - ۱۳۰ و ج ۲، ص ۴۶۶ - ۴۶۷.

فرمود هر کس به خون خود در شاخ اول حجامت نظر افکند، تا حجامت دیگر از واهنه ایمن شود.» از سید خود پرسیدم که واهنه چیست؟ فرمود: «درد گردن.»^۱

۱-۳. وصایت امام کاظم ۷

هم چنین امام احمد یکی از گواهان و اوصیای امام کاظم ۷ در سرپرستی فرزندان ایشان بود. متن روایت و وصیت امام کاظم ۷ بدین شرح است:^۲

یزید بن سلیط گوید: «من به طور تحقیق به علی^۳ وصیت کردم و در درجه دوم پسران من هم همراه او باشند اگر خواست و آنها را شایسته آن شناخت و دوست داشت که با او همراه باشند و اگر نخواست و بد داشت آنها را و خواست که آنها را از وصیت بیرون کند، اختیار با اوست و با وجود او امری ندارند. من به او وصیت کردم درباره موقوفات و اموال و کنیزها و بندهایی که دارم و سرپرستی کودکانم که به جا گذاردم و اولادم با ابراهیم و عباس و قاسم و اسماعیل و احمد و امام احمد است، ولی سرپرستی زنانم مخصوص به علی است نه آنها و ثلث موقوفه پدرم و ثلث من در اختیار اوست، به هر چه خواهد صرف کند و مانند صاحب مال در آن تصرف کند، اگر خواهد بفروشد یا ببخشد یا به کسی واگذارد یا صدقه بدهد بر کسانی که من نام بردم برایش یا بر دیگران که نام نبردم، اختیار با اوست و او در اجرای وصیت من، خود من است نسبت به مالم و خانوادهام و اولادم ... من به آنها هم طبق آنچه در این وصیت نامه است، سفارش کردم و خدا را بر آنها گواه گرفتم و آن وصی و امام احمد هم هر دو گواهانند. احدی حق ندارد وصیت نامه مرا باز کند و آن را منتشر سازد، ولی خود وصی غیر از این است و هر گونه اختیاری دارد؛ هر که بد کند، به خود کرده و هر که

۱. الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۳، ۱۶۳ - ۱۶۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۱۶ - ۳۱۹.

۳. منظور، امام علی بن موسی الرضا ۷ است.

خوب کند، به خود کند و پروردگارت به هیچ وجه درباره بندگان ستمکار نیست و صلی الله علی محمد و آله. هیچ کس چه سلطان یا دیگری حق ندارد این وصیت‌نامه مرا که پایین آن را مهر کردم، بگشاید و مهر آن را بشکند. هر که این کار کند، لعنت و خشم خدا بر او باد و لعنت همه لاینین و فرشته‌های مقرب و جمیع رسولان و مؤمنان از مسلمانان بر آن که این وصیت‌نامه مرا باز کند. نوشت و مهر نهاد بر آن ابوابراهیم (امام کاظم) و گواهان و صلی الله علی محمد و علی آله»^۱.

البته پس از شهادت امام موسی بن جعفر 7، در مورد وصیت امام ماجراهایی رخ داد که توجه به آن، بیانگر جایگاه والای ام‌احمد در بین خاندان امام کاظم 7 است. راوی، ماجرا را چنین شرح می‌دهد:

... چون امام کاظم 7 درگذشت، برادران امام هشتم او را به محضر طلحی قاضی کشاندند. عباس بن موسی (یکی از برادرها) به قاضی گفت: «أصلحك الله و أمتع بك»؛ خدا عمرت را زیاد کند و سایهات را از سر مسلمانان کم نکند. در ته این وصیت‌نامه گنجی و گوهری است و این برادر ما می‌خواهد آن را پنهان کند و خودش بردارد و به ما ندهد و پدر مرحوم همه چیز را به اختیار او گذاشته و ما را بی‌چیز و بینوا رها کرده و اگر نبود که خودداری می‌کنم در برابر همه، به شما خبر قابل توجهی می‌دادم ... عباس به قاضی گفت: «أصلحك الله! مهر وصیت‌نامه را بردار و هر چه در آن است بخوان.» ابو عمران گفت: «من مهر آن را بر نمی‌دارم. آنچه لعنت پدرت به من امروز نثار کرده مرا بس است.» عباس گفت: «من خودم مهر آن را بردارم؟» قاضی گفت: «تو خود دانی.» عباس مهر را برداشت و چون وصیت‌نامه را خواندند در آن اخراج برادران از وصیت و اقرار علی 7 ثبت بود و نوشته بود همه

۱. اصول کافی (ترجمه)، ج ۲، ص ۴۹۳ - ۴۹۷.

آن‌ها در اختیار و ولایت علی‌الرضا هستند چه بخواهند و چه نخواهند و آن‌ها همه از حق تصرف در صدقه، وقف و دیگر اموال و امور خارجند. گشودن وصیت‌نامه برای آن‌ها بلا و رسوایی و خواری شد و برای علی‌الرضا سرافرازی و خیر و در وصیت‌نامه‌ای که عباس باز کرد، این شهود قید شده بود ... و روی امام‌احمد را در مجلس قاضی باز کردند چون مدعی شدند خود او نیست، تا روی او را گشودند و او را شناختند و در این وقت امام‌احمد گفت: «آقایم (امام کاظم) به خدا به من فرمود که تو را به زور بگیرند و به محضرها بکشانند.» اسحاق‌بن‌جعفر او را از این سخن منع کرد گفت: «خاموش، زن هر که باشد ضعیف است، من گمان ندارم آن حضرت هیچ همچو حرفی زده باشد!» سپس علی‌الرضا رو به عباس کرد و فرمود: «ای برادر، من می‌دانم بدهکاری و دیون به شما فشار آورده و شما را بدین کار و کشمکش واداشته. ای سعید تو برو معین کن چه اندازه بدهکارند و همه را بپرداز و من به خدا از همراهی با شما و احسان به شما کوتاهی نکنم تا زنده باشم. شما هر چه خواهید بگویید... اما من ای برادرانم، خدا می‌داند که از دلخوشی، شماها را می‌خواهم، بار خدایا اگر تو می‌دانی که من مصلحت آن‌ها را می‌خواهم و به آن‌ها نیکی‌کننده‌ام و صلح‌رحم می‌نمایم و دل‌بند کارهای آن‌ها هستم در شب و روز، مرا برای کارهای آن‌ها یاری کن و عوض خیر به من عطا کن و اگر قصد دیگری دارم تو علام‌الغیوبی؛ آنچه را مستحقم به من پاداش بده؛ اگر بد است بد و اگر خوب است خوب. بار خدایا آن‌ها را اصلاح کن و خوشی برای آن‌ها فراهم کن و شیطان را از ما و آن‌ها دور کن و آن‌ها را به طاعت خود یاری ده. تو رفیق رشد و رستگاری! اما من ای برادر، بر خوشی شماها همه حریصم و برای اصلاح و بهی شما در تلاشم و خدا وکیل و شاهد است بر آنچه می‌گوییم...»^۱

۱. اصول کافی (ترجمه)، ج ۲، ص ۴۹۹ - ۵۰۵.

۴-۱. حامل ودایع امامت

هارون الرشید پس از به حکومت رسیدن در سال ۱۷۰ قمری، حضرت موسی بن جعفر 7 را احضار کرد. زمانی که از مدینه به بغداد می‌رفتند، ایشان ودایع امامت را به ام‌احمد داده، سفارش نمودند فردی که این ودایع را از تو تحویل می‌گیرد امام بعدی است.^۱ بنابر به یک روایت، امام کاظم 7 نوشته‌ای به ام‌احمد دادند.^۲ هم‌چنین در حضور عده‌ای از شیعیان خاص خود، امام رضا 7 را وصی خود قرار دادند.

مسافر گوید: «وقتی امام کاظم را گرفتند که ببرند، به فرزند خود ابوالحسن (امام رضا) دستور داد که تا او زنده است، هر شب درب اتاق بخوابد تا خبر او برسد.» گوید: «ما هر شب بستر امام رضا را در دهلیز می‌انداختیم و پس از شام می‌آمد و در آن می‌خوابید و صبح به منزلش بر می‌گشت.» گوید: «چهار سال بر این وضع پایید و سپس در یکی از شب‌ها بستر او را انداختیم و دیر کرد و به شیوه همیشه نیامد بخوابد. اهل خانه به هراس افتادند و ترسیدند و غم فراوانی از نیامدن آن حضرت ما را فراگرفت. فردای آن شب به خانه آمد و نزد خانواده ما رفت و ام‌احمد را خواست و به او گفت: «آن امانتی که پدرم به تو سپرده بیآور.» ام‌احمد به مجرد شنیدن این سخن، شیون کرد و سیلی به چهره زد و گریبان درید و گفت: «به خدا آقای من مرده است.» امام رضا 7 جلو او را گرفت و فرمود: «سخنی در این باره مگو و اظهاری مکن تا خبر به والی رسد.» او سبدی با دو هزار یا چهار هزار اشرفی در آورد و همه آن‌ها را به امام رضا 7 داد نه دیگران و ام‌احمد گفت: امام کاظم 7 محرمانه به من فرمود این امانت را نگه‌دار نزد

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۱ - ۳۸۲؛ قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۷۱ - ۳۷۲؛ سیدهاشم

بحرانی، مدینه المعجز، ج ۷، ص ۳۳ - ۳۵، ۱۰۷ - ۱۰۹.

۲. علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیة، ص ۱۹۹.

خودت، احدی را تا من بمیرم بدان مطلع مکن و چون مُردم، هر کدام از پسرانم آمد و آن را درخواست کرد از تو، آن را به او بده و بدان که من مُرده‌ام. به خدا سوگند نشانه‌ای که آفایم به من داده بود ظاهر شد.» امام رضا ۷ آن‌ها را از او دریافت کرد و به همه دستور خودداری داد تا خبر رسید و برگشت و دیگر به آن خوابگاه معهود برنگشت به رسم گذشته و چند روزی بر ما نگذشت که طومار خبر مرگ آن حضرت رسید و ما روزشماری کردیم و وارسیدیم در همان وقتی وفات کرده بود که ابوالحسن همان اقدام را کرد و خوابگاه سفارشی را ترك کرد و امانت معهوده را دریافت نمود.^۱

هم‌چنین در نقلی دیگر آمده‌ا که ام‌احمد کیسه‌ای حاوی ودیعه و شش هزار دینار به امام رضا ۷ دادند.^۲

نتیجه آن‌که، برخی به استناد حدیث غسل جمعه، به دلیل نامعلوم بودن احوال وی، رأی به عدم وثاقت ام‌احمد داده‌اند، اما با بررسی دیگر روایات، که وی، فرد مورد اعتماد امام کاظم ۷ بوده، ثقه بودن او مشخص می‌شود.^۳ از این رو ام‌احمد، فردی عالمه، محدثه، امامی‌مذهب، ثقه و مورد اعتماد امام زمان خویش بوده است. در بزرگی او همین بس که وی مادر احمد، معروف به شاهچراغ، مدفون در شهر شیراز است. در شرح حمایت احمد از ولایت امام رضا ۷ چنین آمده است: ... وقتی خبر شهادت موسی بن جعفر ۷ در مدینه منتشر شد، اهالی مدینه به در خانه ام‌احمد آمدند. احمد با آن‌ها به طرف مسجد رفت. چون خیلی باجلالت و عابد و پارسا و بافضل بود و کراماتی نیز داشت، مردم خیال کردند خلیفه و جانشین پدرش اوست. با او به امامت بیعت کردند. از آن‌ها بیعت گرفت؛ بعد بر فراز منبر رفت و خطبه‌ای در نهایت بلاغت و فصاحت

۱. اصول کافی (ترجمه)، ج ۳، ص ۶۰-۶۱.

۲. إثبات الوصیه، ص ۲۰۱.

۳. سیدابوالقاسم خویی، کتاب الطهاره، ج ۹، ص ۲۹۴-۲۹۵.

ایراد کرد. آن‌گاه گفت: «مردم! همان طور که اکنون همه شما با من بیعت کردید و بیعت من به گردن شماست، من نیز با برادرم علی بن موسی الرضا 7 بیعت کرده‌ام. بدانید او امام و خلیفه پیغمبر است بعد از پدرم. او ولی الله است که اطاعتش بر من و شما از جانب خدا و پیغمبر واجب است، هر دستوری به ما بدهد.» تمام حاضرین گفتار او را با جان و دل پذیرفتند و از مسجد خارج شدند. پیشرو آن‌ها احمد بن موسی بود. به در خانه حضرت رضا آمدند. با علی بن موسی الرضا 7 تجدید بیعت کردند. حضرت رضا 7 برای احمد دعا کرد و او پیوسته ملازم خدمت برادر بود تا این‌که مأمون از پی حضرت رضا فرستاد و او را برای ولایت عهده‌ی به مرو دعوت کرد.

این احمد همان کسی است که در شیراز دفن شده و معروف به سید سادات و اهالی شیراز او را شاه چراغ می‌نامند. در زمان مأمون با گروهی قصد شیراز کرد. منظورش این بود که خدمت برادرش حضرت رضا 7 برسد. وقتی قتلغ خان فرمانروای شیراز از طرف مأمون این جریان را شنید، به دفع او از شیراز خارج شد و در محلی به نام خان زینان که هشت فرسخ از شیراز فاصله داشت روبه‌رو گردید. بین دو طرف جنگ درگرفت. یکی از سپاهیان قتلغ گفت: «اگر منظور شما رسیدن خدمت حضرت رضاست او از دنیا رفته.» اطرافیان احمد که این حرف را شنیدند، از گردش پراکنده شدند. با او جز چند نفر از بستگان و برادرانش باقی نماند. وقتی امکان بازگشت برایش نبود، به جانب شیراز رهسپار گردید. مخالفین از او تعقیب کردند و در محلی که دفن شده او را کشتند. بعضی در شرح حالش نوشته‌اند که وقتی وارد شیراز شد، در گوشه‌ای پنهان گردید و مشغول به عبادت پروردگار شد تا به اجل خود از دنیا رفت...»^۱

۱. موسی خسروی، زندگانی حضرت امام موسی کاظم 7 (ترجمه بحار الانوار)، ص ۲۷۵ - ۲۷۶.

۲. ام‌الحسین

ام‌الحسین، یکی از کنیزان امام کاظم 7 و ام‌ولد بود.^۱ تنها یک حدیث، به نقل از وی روایت شده است. این حدیث، همان استحباب غسل جمعه در روز پنج‌شنبه، در صورت دست‌رسی نداشتن به آب در روز آدینه است که به صورت مشترک از او و ام‌احمد نقل گردیده که پیش از این ذکر شد. حسین بن موسی بن جعفر 7، ناقل حدیث، فرزند اوست.^۲ در برخی منابع نام فرزند او به صورت حسن بن موسی بن جعفر ضبط شده^۳ که احتمال تصحیف آن وجود دارد.^۴

۳. سعیده

شیخ طوسی در رجال خود، در بخش «باب النساء»، از شخصیتی با نام سعیده در زمره اصحاب امام کاظم 7 نام می‌برد.^۵ در کافی روایتی در باب نکاح، از او روایت شده است. بر اساس این حدیث، یونس بن یعقوب، به نقل از سعیده روایت کرده که امام موسی بن جعفر 7 مرا برای خواستگاری یکی از زنان آل‌زبیر فرستاد تا او را ببینم و نظرم را درباره لیاقت و صلاحیت آن زن به حضرت اعلام دارم. با زن دیگری که همراهم بود به منزل آن شخص رفتیم. وی با من گرم گرفت و خوشامد گفت. برای این که رؤیت و گفت‌گو به طور درست انجام شود، آن زن که همراه من بود خواست تا چراغی

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. کافی، ج ۳، ص ۴۲؛ منتهی‌المطلب، ج ۱، ص ۱۲۹ - ۱۳۰ و ج ۲، ص ۴۶۶ - ۴۶۷.

۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۱.

۴. معجم رجال‌الحديث، ج ۲۴، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.

۵. رجال طوسی، ص ۳۴۷.

را که در دست داشتم نزدیک ببرم. سپس آن زن آذیبری ما را مخاطب قرار داد و گفت: مرا پسندیدید و با این ازدواج موافقید؟» ما نظر موافق خود را اعلام داشتیم. بعد از آن حضرت موسی بن جعفر 7 با وی ازدواج نمود.^۱

هرچند شیخ طوسی در رجال خود می‌گوید دلیلی بر ثقه بودن او یافت نشده،^۲ به دلیل این که نظر او مورد اعتماد امام واقع شده، می‌توان او را فردی معتبر دانست.

نکته مهم دیگر در مورد سعیده این است که در منابع، از افراد دیگری با همین نام یاد شده و احتمال این که یک شخصیت باشند نیز وجود دارد:

در یکی از روایات، از فردی با نام سعیده، به عنوان کنیز ام فروه، همسر امام باقر و مادر امام صادق 7 یاد شده است.^۳ در برخی دیگر از روایات، از دو خواهر با نام‌های سعیده و منه که خواهران محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی ازدی بودند،^۴ یاد شده است. این دو خواهر به خدمت امام صادق 7 رسیدند و از ایشان درباره مصافحه با محارم سؤال نمودند.^۵ سعیده را از اصحاب امام باقر 7 و امام صادق 7 محدثه، امامی مذهب و فردی صالحه دانسته‌اند که حکم بن مسکین از او روایت کرده است.^۶

هم‌چنین در منابع، از فردی دیگر با نام سعیده یاد شده که جاریه^۷ و کنیز امام

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۵۵؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۳.

۲. رجال طوسی، ص ۳۴۷.

۳. کافی، ج ۶، ص ۲۳۲؛ علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۷۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۴، ص ۲۲۱ - ۲۲۲.

۴. عبدالحسین شبستری، الفائق فی رواة و أصحاب الإمام الصادق 7، ج ۳، ص ۴۸۱.

۵. کافی، ج ۵، ص ۵۲۶؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۷۶ - ۲۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.

۶. سیدعلی بروجردی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۳۰۹.

۷. بصائر الدرجات، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۷۷، ج ۱۰۱، ص ۱۰۵؛ سیدحسین طباطبایی بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.

صادق ۷ و فردی ممدوح^۱ بود و امام رضا ۷ او را اهل فضل خواندند. به فرمایش امام رضا ۷، او نزد امام صادق ۷ مطالبی آموخت که وصیت پیامبر اکرم ۹ از جمله آن‌ها بود. هم‌چنین به نقل از پدرشان فرمودند که امام هفتم به سعیده فرمود: «از خدا می‌خواهم همان طور که در دنیا خداوند تو را به من معرفی کرد، در آخرت نیز تو را به ازدواج من درآورد.» نیز آمده است منزل او نزدیک خانه حضرت صادق ۷ بود و جز برای زیارت پیامبر اکرم ۹ و رفتن به مکه خارج از خانه دیده نشد. آخرین کلام او هنگام مرگ این بود که «به پاداش الهی خرسندیم» و از سخن او این بود: «از ثوابی که بدان رسیدیم راضی و از عقاب ایمن شدیم.»^۲ او را از اصحاب امام باقر ۷ هم دانسته‌اند.^۳

با توجه به مطالب مذکور، این احتمال تقویت می‌شود که سعیده، جاریه حضرت صادق ۷، همان سعیده از اصحاب امام کاظم ۷ باشد. از سوی دیگر، با توجه به انتساب سعیده، کنیز ام‌فروه و سعیده دختر ابی‌عمیر به خاندان ائمه : می‌توان این احتمال را نیز مطرح کرد که هر چهار شخصیت مذکور، یک فرد باشند.

۴. حبابه والیه

حبابه دختر جعفر اسدی والبی مکنی به ام‌النداء بود.^۴ در برخی منابع، ام‌البراء، از اصحاب امام سجاد ۷ را همان حبابه دانسته‌اند.^۵ او را از معمرین و از راویان حدیث، از امام علی ۷ تا امام رضا ۷ ذکر کرده‌اند.^۶ وی که تا زمان درگذشت، حداقل ۲۳۵ سال در قید حیات بوده، در زمان امام رضا ۷ از دنیا رفت. گفته شده

۱. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۳۸۳.

۲. رجال ابن داوود، ص ۱۳۳؛ اختیار معرفة الرجال ج ۲، ص ۶۶۲؛ قاموس الرجال ج ۱۲، ص ۲۷۶.

۳. رجال ابن داوود، ص ۱۳۳؛ محمدعلی اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۶۴ - ۵۶۵.

۵. رجال طوسی، ص ۱۰۶؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۹۴، ج ۱۲، ص ۲۲۱ - ۲۲۲.

۶. شیخ مفید، الغیبه، ص ۷۵ - ۷۶؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۱ - ۳۳۲؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۷۹.

است که امام هشتم او را با پیراهن خویش به خاک سپردند.^۱ هم‌چنین وی در زمان امام سجاد 7 در حالی که پیرزنی فرتوت شده بود، به واسطه کرامتی از امام چهارم جوانیش بازگشت.^۲

با توجه به این گزاره‌ها، حبابه دختری با نام فاطمه داشته که از راویان امام حسن و امام حسین 7 بوده است.^۳ شیخ طوسی به این مطلب اذعان کرده که ام‌البراء، از اصحاب امام سجاد 7 بوده و گفته او همان حبابه است، اما در مورد نام حبابه که در زمره اصحاب سایر ائمه : آورده، چنین کنیه‌ای را متذکر نشده است؛^۴ حال این احتمال تقویت می‌شود که دو نفر با یک شخصیت معرفی شده‌اند. به ویژه آن‌که زمان بازگشت جوانی او نیز در زمان امام سجاد 7 ذکر شده است.

او از امام علی 7 دلیل امامت خواست. امام نیز با دست، به ریگی که بر زمین افتاده بود اشاره نمودند و به حبابه فرمودند: «آن را نزد من بیاور.» آن حضرت ریگ را در کف دست خود گذاشتند و آن را با دست خویش نرم کردند. سپس نگین انگشتری را که نام آن حضرت بر آن نقش بسته شده بود، بر روی شن‌های نرم شده نهاده، آن را مهر کردند. سپس فرمودند: «کسی امام به حق است که دارای چنین معجزه و کرامتی باشد.» حبابه نیز بعد از شهادت هر امام، به خدمت امام بعدی می‌رسید و از او درخواست چنین کاری می‌کرد و این روایت و معجزه را برای افراد بازگو می‌نمود. او این کرامت را از امام کاظم 7 نیز نقل کرده است.^۵

۱. معجم رجال‌الحديث، ج ۳۴، ص ۲۱۱ - ۲۱۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۶ - ۳۴۷؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۵۳۵ - ۵۳۸؛ معجم رجال‌الحديث، ج ۳۴، ص ۲۱۱ - ۲۱۳.

۳. رجال ابن‌داوود، ص ۲۲۳، رجال طوسی، ۹۶.

۴. رجال طوسی، ص ۹۴ و ۱۵۲.

۵. قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۳۱ - ۲۳۲؛ اعیان‌الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۳ - ۳۸۴؛ معجم رجال‌الحديث، ج ۳۴، ص ۲۱۱ - ۲۱۳.

ب) راویان بی واسطه، بدون روایت منقول

۱. غَنیمه

غنیمه دختر عبدالرحمان بن نعیم ازدی غامدی است.^۱ او را غنیمه، عیثمه، عیثمه، عیثمه، خشمیه و حتی سعیده هم گفته‌اند^۲ که به نظر می‌رسد بیش‌تر آن‌ها بر اثر تصحیف در منابع به وجود آمده است.^۳ خاندان وی، یکی از از طایفه‌های بزرگ کوفه از آل‌نعیم غامدیین بود.^۴ برخی منابع، غنیمه را از اصحاب امام باقر ۷، امام کاظم ۷ و امام رضا ۷ دانسته‌اند.^۵ بعضی دیگر، از اصحاب امام صادق ۷^۶ و تعدادی دیگر از اصحاب امام صادق ۷ و امام کاظم ۷ شمرده‌اند.^۷ آنچه مسلم است، درک زمان حضرت امام صادق ۷ و شرفیابی او به محضر ایشان است؛ زیرا ابومحمد بکر بن محمد، فرزند برادر وی، از حضور عمه‌اش غنیمه و فرزند عمه خویش به نام محمد، نزد امام صادق ۷ و گفت‌گویی امام با غنیمه و پیشنهاد درمانی امام برای معالجه فرزندش روایت می‌کند.^۸ از غنیمه روایتی از امام کاظم ۷ و این‌که زمان ایشان را درک کرده است، یافت نشد و تنها به منابعی می‌توان استناد کرد که او را از راویان امام کاظم ۷ دانسته‌اند. البته با توجه به فاصله زمانی موجود بین این چهار امام که کم‌تر از صد سال را دربرمی‌گیرد، احتمال این‌که حضور همه آنان را درک کرده باشد امری بعید نیست. به هر حال

۱. رجال نجاشی، ص ۱۰۸.

۲. محاسن، ج ۲، ص ۴۸۹ - ۴۹۰؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۲۲.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

۴. رجال النجاشی، ص ۱۰۸.

۵. فوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۲۸۳ - ۲۸۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۲۸؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۱۹؛

۶. رجال طوسی، ص ۳۲۷.

۷. رجال نجاشی، ص ۱۰۸؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۳۰۸؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲،

ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۸. ابوالعباس حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۴؛ محاسن، ج ۲، ص ۴۸۹.

غنیمه را بانویی امامی مذهب دانسته‌اند که تا پیش از سال ۱۸۳ قمری در قید حیات بوده است.^۱

۲. ابوحبل

شیخ طوسی در رجال خود در ذکر اصحاب امام کاظم 7، بخش «باب النساء»، از فردی با نام ابوحبل نام می‌برد.^۲ اطلاعات دیگری از وی در این کتاب و سایر کتاب‌های موجود، در دسترس نیست. تنها نکته جالب توجه این است که شیخ طوسی در همین کتاب و دیگران در زمره اصحاب امام کاظم 7 و بخش مردان، از فردی با نام ابوحبل نام برده‌اند که واقفی مذهب بود.^۳ ابن داوود نیز از فردی با همین مشخصات، اما با نام ابوحبل یاد کرده است.^۴ البته این احتمال را نیز می‌توان مطرح کرد که این شخصیت که کنیه او با "ابو" مشخص شده است، همان ابوحبل یا ابوجبل باشد که نام وی در اثر اشتباه در این بخش نیز آمده است.

ج) راوی با واسطه

۱. رقیه

رقیه نوه امام کاظم 7 و دختر اسحاق بن موسی بن جعفر 7 است. او در سال ۳۱۶ قمری درگذشت. مدفن او نیز در بغداد است.^۵

رقیه یکی از راویانی به شمار می‌آید که با واسطه پدرش از پدر بزرگ خویش

۱. الفائق فی رواة و أصحاب الإمام الصادق 7، ج ۳، ص ۴۸۱ - ۴۸۲.

۲. رجال طوسی، ص ۳۴۸.

۳. همان، ص ۳۴۷.

۴. رجال ابن داوود، ص ۳۱۲؛ خلاصه الاقوال، ص ۴۲۰؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۳۷۵.

۵. ابن صوفی، المجدی فی أنساب الطالبین، ص ۳۱۲.

روایت نقل کرده است. امام کاظم ۷ نیز به نقل از پدران خویش از پیامبر ۹ چنین نقل فرمودند:

روز قیامت، هیچ بنده‌ای نمی‌تواند قدم از قدم بردارد تا اینکه چهار سؤال از او پرسیده شود: عمر خود را چگونه گذرانده؛ جوانی خود را در چه کارهایی سپری کرده؛ ثروت خود را چگونه به دست آورده و در چه راهی مصرف نموده و از محبت اهل بیت^۱:

نتیجه

متن احادیث، علاوه بر آن‌که به نقش بانوان راوی در حفظ این میراث اسلامی اشاره می‌کند، نکته مهم‌تری نیز از آن برداشت می‌شود و آن، میزان اعتماد و اعتباری است که امام کاظم ۷ به برخی از آنان در نقل حدیث داشتند. اهمیت این مسأله زمانی آشکار می‌شود که به عصر آن حضرت به عنوان یکی از سخت‌ترین دوران امامت ائمه : به لحاظ سیاسی، توجه کافی داشته باشیم.

از آن‌جا که این تحقیق، در تکمیل پژوهش‌های پیشین، به لحاظ تاریخی به معرفی بانوان راوی امام کاظم ۷ پرداخت، به لحاظ کاربردی بودن حدیث، بسیار مناسب است که علاوه بر تکمیل راویان و اطلاعات مربوط به آن‌ها، راویان و احادیث روایت شده توسط آن‌ها، از ابعاد مختلف حدیثی، کلامی و ... نیز بررسی شوند. مهم‌تر این‌که در بررسی حدیث و راویان آن، به بررسی افرادی که عملکرد آنان به گونه‌ای مورد تأیید ائمه : بود، باید نقش ویژه‌ای برای نمونه، هرچند اکنون روایتی به صورت مستقیم از حضرت فاطمه معصومه ۷، دختر امام کاظم ۷ به دست ما نرسیده است، از محدثان بزرگ آن عصر و عالمه‌ای بوده‌اند که مقام علمی ایشان مورد تأیید امام کاظم ۷ بوده است.

۱. شیخ صدوق، الخصال، ص ۲۵۳؛ همو، امالی، ص ۹۳.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی (۱۳۸۹ق)، الذریعه الى تصانیف الشیعه، بیروت: دارالأضواء، ۱۳۸۹ق.
۲. ابطحی، سیدمحمدعلی (معاصر)، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، قم: سیدالشهداء 7، چاپ اول ۱۴۱۲ق.
۳. ابن داوود حلی (۷۴۰ق)، رجال ابن داوود، تحقیق سیدمحمدصادق البحرالعلوم، نجف اشرف: منشورات مطبعه الحیدریه، قم: منشورات لرضی، چاپ اول ۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م.
۴. ابن صوفی نسابه (۴۶۶ق)، المجدی فی انساب الطالبیین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول ۱۴۲۲ق.
۵. اردبیلی، محمدعلی، (۱۱۰۱ق)، جامع الرواه، بی جا: مکتبه المحمدی، بی تا.
۶. اردستانی، احمد صادقی (معاصر)، زنان دانشمند و راوی حدیث، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۳۷۵ش.
۷. بحرانی، سیدهاشم (م ۱۱۰۷ق)، مدینه المعاجز، تحقیق عبادالله تهرانی میانجی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول ۱۴۱۵ق.
۸. برقی، احمدبن محمدبن خالد، (۲۷۴ق)، المحاسن، تحقیق سیدجلال الدین حسینی مشهور به محدث، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول ۱۳۷۰ق/ ۱۳۳۰ش.
۹. بروجردی، سیدعلی (۱۳۱۳ق)، طرائف المقال، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول ۱۴۱۰ق.
۱۰. حر عاملی (۱۱۰۴ق)، الفصول المهمه فی اصول الائمه، تحقیق و اشرف محمدبن محمد حسین قائینی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا 7، چاپ اول ۱۴۱۸ق/ ۱۳۷۶ش.

۱۱. _____ ، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت 7 لإحياء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۲. حمیری قمی، ابی العباس عبدالله بن جعفر (۳۰۰ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت 7 لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱ق)، معجم رجال الحديث، بی جا: بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.
۱۴. _____ ، کتاب الطهاره، قم: افست عن منشورات مدرسه دارالعلم، ۱۴۱۴ق.
۱۵. راوندی، قطب‌الدین (۵۷۳ق)، الخرائج و الجرائح، تحقیق سید محمدباقر موحد ابطحی، قم: مؤسسه الإمام المهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۶. سید بحر العلوم (۱۲۱۲ق)، الفوائد الرجالیه، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، حسین بحر العلوم، تهران: مکتبی الصادق، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۱۷. سید محسن امین (۱۳۷۱ق)، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، بی تا.
۱۸. شبستری، عبدالحسین (معاصر)، الفائق فی رواه و اصحاب الامام الصادق 7، قم: مؤسسه، نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۹. شیخ صدوق (۳۸۱)، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی تا.
۲۰. _____ ، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۳ق / ۱۳۶۲ش.
۲۱. _____ ، کمال‌الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، بی تا.
۲۲. _____ ، امالی، قم: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۳. شیخ طوسی (۴۶۰ق)، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۲۴. _____، تهذیب الأحکام، تحقیق و تعلیق حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.
۲۵. شیخ کلینی (۳۲۹ق)، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
۲۶. _____، اصول کافی، ترجمه آیت الله کمره‌ای، قم: اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۷. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول ۱۴۱۳ق.
۲۸. صفار، محمد بن حسن (۲۹۰ق)، بصائر الدرجات، تصحیح و تعلیق حسن کوجه باغی، تهران: اعلمی، چاپ اول ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۲ش.
۲۹. طباطبایی بروجردی، سید حسین (۱۳۸۳ق)، جامع احادیث الشیعه، قم: مهر، چاپ اول ۱۴۱۴ق / ۱۳۷۲ش.
۳۰. علامه حلی (م ۷۲۶)، منتهی المطلب (ط.ج)، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، جلد دوم، چاپ اول ۱۴۱۳ق.
۳۱. _____، منتهی المطلب (ط.ق)، بی جا، طبعه حجریه، جلد اول، بی تا.
۳۲. _____، خلاصه الأقوال، تحقیق جواد قیومی، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول ۱۴۱۷ق.
۳۳. علامه مجلسی، (۱۱۱۱ق)، بحار الأنوار، تحقیق محمد مهدی سید حسن خراسان، محمد باقر بهبودی، سید ابراهیم میانجی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴۸، ۶۳ و ۱۰۱، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۳۴. _____، زندگانی حضرت امام موسی کاظم 7 (ترجمه بحار الانوار)، ترجمه موسی خسروی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۳۵. محمد حسون، ام علی مشکور (معاصر)، اعلام النساء المؤمنات، تهران: اسوه، چاپ اول ۱۳۷۹ش.
۳۶. تستری، محمد تقی (معاصر)، قاموس الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول ۱۴۲۵ق.

۳۷. مسعودی، علی بن حسین، (۳۴۶ق)، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، قم: انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
۳۸. _____، اثبات الوصیة، ترجمه محمدجواد نجفی، تهران: اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
۳۹. نجاشی، ابی العباس احمد بن علی (۴۵۰ق)، رجال النجاشی، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
۴۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۳۸۰ق)، الغیبه، تحقیق فارس حسون کریم، قم: انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۱. نمازی شاهرودی، علی (م ۱۴۰۵ق)، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران: حیدری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

بررسی زندگی امام کاظم 7 در متون کهن فارسی (تا قبل از دوران صفویه)

فاطمه سادات زکی

چکیده

پژوهش در مورد معصومان :، از دیرباز رایج بوده است اما با توجه به نیاز جامعه به ویژه نسل جوان به تحقیقات جدید و به روز و در عین حال جامع در این زمینه، باید در جهت کشف زوایای پنهان زندگی ایشان گام برداریم. بررسی متون کهن فارسی به ویژه متونی که به سده‌های نخستین اسلام نزدیک‌ترند و مقایسه داده‌های آنها می‌تواند یکی از راه‌های رسیدن به این مهم باشد.

در این پژوهش، زندگی امام کاظم 7 نه تنها در متون تاریخی، بلکه در همه متون کهن فارسی قبل از دوران صفویه، اعم از تاریخی، انساب، جغرافیایی، کلامی و غیره بررسی شده است. اطلاعات به دست آمده نیز با هم مقایسه گردیده و روایات مشهور در جنبه‌های مختلف مانند تاریخ تولد و شهادت، مدفن، نام و کنیه، نحوه شهادت و... عرضه شده است. البته تکمیل این پژوهش در فرصتی مناسب و مقایسه اطلاعات متون کهن فارسی با متون کهن عربی می‌تواند مفید باشد.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، متون کهن فارسی، امامت، شیعیان، امامان شیعه، اهل سنت.

مقدمه

اصل امامت، دارای جایگاه خاصی در مکتب تشیع است. شیعیان امامت را یکی از اصول دین می‌دانند و در واقع مهم‌ترین نقطه تمایز شیعه از سایر مسلمین نیز همین امر است. بنابراین شناخت امامان در مکتب تشیع ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که با معتقدات شیعیان ارتباط مستقیم دارد.

تلاش‌های پژوهش‌گران و نویسندگان شیعه، در جهت شناساندن بیش از پیش معصومان به ویژه در سده اخیر، محرز و قابل تحسین است؛ اما نیاز روزافزون جامعه و به ویژه جوانان، می‌تواند انگیزه‌ای برای انجام دادن کارهای جدید، جامع و متناسب با زمان باشد.

یکی از زمینه‌های پژوهش که تاکنون توجه چندانی به آن نشده، بررسی زندگی معصومان در متون کهن فارسی است. ائمه‌نگاری در زبان فارسی، بسی دیرتر از زبان عربی (حدود قرن ۴ق) آغاز شد، با وجود این، نزدیکی نسبی این متون به زمان ائمه : می‌تواند در به ثمر رساندن پژوهش‌های جدید مهم باشد.

زوایایی از زندگی امام کاظم ۷ به علل مختلفی بر ما مخفی مانده است. از جمله این که گسترش تشیع در این زمان، باعث شد تا دستگاه خلافت احساس خطر بیشتری کرده، حضرت را زیر فشار و نظارت شدید قرار دهد. به همین جهت، آن حضرت سال‌های زیادی از عمر خود را در زندان به سر بردند.

تقیه امام نیز که به منظور حفظ تشیع انجام می‌گرفت، عاملی مهم در مخفی ماندن قسمت‌هایی از زندگانی ایشان است. از سوی دیگر، متون کهن فارسی هم بیش‌تر در موضوع تاریخ‌های عمومی یا محلی هستند و به مقتضای موضوعشان، به صورت موجز و مختصر به زندگی امامان پرداخته‌اند. بنا به آنچه گفته شد اطلاعات به دست آمده از این پژوهش چندان وسیع و فراگیر نخواهد بود اما اگر باعث روشن شدن گوشه‌ای کوچک از زندگانی امام کاظم ۷ شود ارزشمند است.

فصل اول: بررسی زندگی امام کاظم 7 با تکیه بر متون کهن فارسی (تا دوران صفویه)

متونی بسیاری به زندگی امام کاظم 7 پرداخته‌اند اما با قیود زبان و زمان؛ یعنی شرح زندگی آن حضرت در متون فارسی تا آغاز دوران صفویه، در هجده کتاب یافت شد. نخستین آن‌ها متعلق به نیمه دوم قرن چهارم و آخرین آن‌ها متعلق به قرن دهم هجری است. این متون در موضوعات مختلف تدوین شده‌اند: تاریخ‌های عمومی مانند تاریخ‌نامه طبری، تاریخ محلی مانند تاریخ قم، جغرافیا مانند نزهةالقلوب، انساب مانند الفصول الفخریه و کتبی با موضوع امامت و ولایت مانند نزهةالکرام و بستان‌العوام و کتاب‌هایی که مختص معصومان تدوین شده‌اند مانند مناقب‌الطاهرین و نیز راحة‌الارواح.

در این فصل به ترتیب، به معرفی متون کهن فارسی می‌پردازیم که در آن‌ها به زندگی امام کاظم 7 اشاره شده است.

۱. تاریخ‌نامه طبری (۳۵۲ق)

این کتاب ترجمه یکی از معروف‌ترین تاریخ‌های عمومی جهان و اسلام با عنوان اخبارالامم والملوک یا تاریخ‌الرسل والملوک است که محمدبن جریر طبری (متولد ۲۲۴ق) آن را به رشته تحریر درآورد و در سال ۳۵۲قمری^۱ ابوعلی بلعمی وزیر امیرمنصور سامانی آن را به فارسی ترجمه کرد و تاریخ‌نامه طبری نام گرفت.^۲ این کتاب در چاپ جدید، در پنج جلد تنظیم شده است: در جلد اول پس از مختصر بحث‌های فلسفی در چرایی و چگونگی خلقت، به زندگی پیامبران الهی

۱. تاریخ‌نامه طبری، با تصحیح محمد روشن، مقدمه مصحح، ص ۱۲.

۲. نکته جالب توجه این که مصحح این اثر، معتقد است که تاریخ‌نامه طبری فقط زیر نظر ابوعلی بلعمی و نه توسط خود وی ترجمه و تنظیم شده است. بلکه سه نفر یا سه گروه به این کار اشتغال داشته‌اند. نک: مقدمه مصحح.

پرداخته و با خیر فرمان‌روایان عجم قبل از ظهور اسلام ادامه می‌یابد. جلد دوم، شرح زندگی پیامبر گرامی اسلام ۹ از هنگام تولد و نیز حکومت‌های مقارن تولد آن حضرت در ایران و سایر بلاد است. جلد سوم، به زندگی پیامبر ۹ پس از رسالت تا رحلت ایشان و خلفای راشدین پرداخته است. جلد چهارم، به خلفای بنی امیه و سپس بنی عباس اختصاص دارد و با شرح زندگی المسترشد عباسی خاتمه می‌یابد. جلد پنجم نیز به تفصیل و مقابله نسخ مختلف کتاب پرداخته است.

نویسنده کتاب در آن‌جا که از مهدی عباسی و سیره و روش وی یاد می‌کند، به ذکر خاطره‌ای از ربیع، حاجب مهدی عباسی می‌پردازد. داستان از این قرار است که در زمان مهدی عباسی، پس از چند روزی که امام کاظم ۷ به جرم دعوی امامت محبوس بودند، در نیمه شب، زمانی که مهدی برای عبادت و تهجد بر می‌خیزد، در حین قرائت قرآن به آیه‌ای بر می‌خورد که در آن خداوند کسانی را که قطع رحم کرده‌اند توبیخ و لعن فرموده است. بنابراین به شدت منقلب شده، اشک از دیدگانش جاری می‌گردد و در همان نیمه شب با احضار امام ۷ از آن حضرت پیمان بر عدم خروج بر خودش را می‌گیرد و حضرت را در حضور ربیع حاجب، آزاد می‌کند.^۱

۲. رساله خوارزمی^۲ (قرن ۴ق)

نویسنده این رساله ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی (۳۲۳ - ۳۸۳ق) ادیب، نویسنده و شاعر توانای شیعه در قرن چهارم است. این رساله نسبتاً طولانی، نه تنها یک متن زیبای ادبی، بلکه نامه‌ای تاریخی - سیاسی است که خوارزمی آن

۱. تاریخنامه طبری، ج ۴، ص ۱۱۶۷-۱۱۶۸.

۲. تصحیح محمد مهدی پورگل، ص ۴۶۹ - ۵۳۰ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴، این رساله آخرین نامه در دیوان خوارزمی است.

را در پی انتصاب فردی با گذشته آکنده از ظلم و جور به ولایت منطقه شیعه‌نشین نیشابور، به رشته تحریر درآورده است. شرح‌هایی که بر آن نوشته شده، گویای ارزش تاریخی رساله است. خوارزمی در این نامه، بر مصائبی که بر ائمه شیعه و پیروان آن رفته، مروری غمناک دارد. وی در مورد امام کاظم 7 نیز با اشاره‌ای بسیار کوتاه، به شهادت آن حضرت می‌پردازد:

... موسی کاظم 7 در زندان به شهادت رسید^۱

۳. مجمل‌التواریخ و القصص (سده ۵-۶ق)

نویسنده این کتاب نامشخص است؛ فقط یک‌جا نویسنده از جد خود به نام مهلب بن شادی یاد کرده و به همین جهت با عنوان نواده مهلب بن شادی خواند می‌شود. تاریخ دقیق کتاب هم مشخص نیست اما با توجه به قراین، صاحبان فن آن را متعلق به سده‌های پنجم و ششم هجری می‌دانند. از بیان نویسنده در مورد هدف نگارش کتاب، می‌توان دریافت که وی قصد داشته به شرح اخبار ملوک عجم بپردازد. ابن مهلب در باب بیست و دوم، بعد از آن که از خلفای اسلامی مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس یاد می‌کند، به ذکر شمه‌ای از زندگانی فرزندان علی بن ابی طالب 7 می‌پردازد. هر چند نویسنده شیعه‌مذهب نبوده، امام علی 7 و سایر امامان شیعه را به نیکی و احترام یاد کرده است. آن چه را مربوط به امام کاظم 7 است، به دلیل اختصار عیناً می‌آوریم:

ذکر موسی بن جعفر 7:

کنیت او ابوالحسن و اباابراهیم نیز روایت است و لقب او العبدالصالح و کاظم نیز گویند و این معروف است. مادرش حمیده بنت الصاعدالبربری. او را زهر دادند و کشته شد به بغداد اندر سنه ست و ثمانین و مائه. و چنین خواندم

۱. همان، ص ۴۷۲.

که رشید هارون معدلان به ری فرستاد که گواه گیرد به املاکی. پس موسی گفت: "یا فلان بن فلان" و همه را نام ببرد: "امروز زهر خورده‌ام فردا سرخ گردم و پس فردا زرد و باز سیاه و اندران بمیرم." و هم‌چنان بود. پس او را به جانب غربی بغداد دفن کردند، آن‌جا که اکنون به بغداد مقابر قریش خوانند. و عمر او ۵۴ سال بود. فرزندان: علی، ابراهیم، عقیل، هارون، الحسن و الحسین، عبدالله، اسماعیل، عبیدالله، محمد، احمد، جعفر، یحیی، اسحاق، عباس، حمزه، عبدالرحمن، القاسم، جعفر، زید؛ و دختران: خدیجه، ام فروه، ام اسماء، علیه، فاطمه، فاطمه، فاطمه، فاطمه، ام کلثوم، ام کلثوم، ام عبدالله، زینب، ام القاسم، حلیمه، اسما، محموده، امامه، میمنه. جملت بیست پسر و هجده دختر خداوند تعالی او را داده بود - و السلام.^۱

نکات:

- کنیه: ابوالحسن و ابابراهیم
- لقب: کاظم و عبد صالح
- مادر: حمیده بنت صاعد بربری
- چگونگی شهادت: تصریح به این که امام به وسیله زهر مسموم شدند به شهادت رسیدند.
- سال شهادت: ۱۸۷ قمری
- معجزه حضرت: حضرت قبل از شهادت، از حالات خود و چگونگی شهادتش در آینده خبر دادند؛ علاوه بر این که افراد ناشناس را به نام و نام پدرشان خواندند.
- مدت عمر: ۵۴ سال
- محل دفن: در مقابر قریش در جانب غربی بغداد
- تعداد فرزندان: ۳۸ تن؛ بیست پسر و هیجده دختر

۱. مجمل التواریخ و القصص، تصحیح نجم‌الدین سیف‌آبادی، ص ۳۵۳.

۴. نزهه الکرام و بستان العوام^۱ (قرن ۶-۷ق)

جمال‌الدین مرتضی محمد بن حسین رازی، این کتاب را در اثبات امامت و ولایت امامان 7 نوشت. با توجه به موضوع کتاب، شرح حال ائمه : مورد نظر نویسنده نبوده، هر چند گاه به برخی مطالب اشاره کرده است. مطالب کتاب درباره امام کاظم 7 عبارتند از:

- روایاتی از پیامبر 9 که نام امامان 7 ذکر شده؛ از جمله:

... امام بعد از او آن که خلاف کنند در دفنش هم نام موسی عمران، موسی

بن جعفر است، به زهر کشته شود؛ در حبس، مدفنش زورا بود یعنی بغداد^۲.

- آوردن روایتی در ماجرای ازدواج امام صادق 7 با حمیده بربریه و تولد امام

کاظم 7 از این مادر؛

- اثبات امامت آن حضرت پس از امام صادق 7 و سؤالاتی که از امام پرسیده شد.^۳

نویسنده در باب پنجاه و سوم کتاب با عنوان «در ذکر معجزات کاظم 7»

معجزات ذیل را از ایشان نقل کرده است:

- زنده کردن گاو بیوه‌زن، بلعیده شدن ساحر توسط نقش روی پرده به دستور

آن حضرت، سخن گفتن در مهد، خبر دادن از زمان مرگ افراد، خبر از اندیشه

مردم، داستان شیطیه و حاضر شدن بر جنازه وی با وجود دوری مسافت، سؤال

و جواب ابوحنیفه از امام کاظم 7 در دوران کودکی ایشان، سؤالات هارون و

پاسخ آن حضرت.

- شهادت: هارون امام را به سندی سپرد و او حضرت را مسموم کرد و به

شهادت رساند.

۱. جمال‌الدین مرتضی محمد بن حسین رازی، تصحیح محمد شیروانی، چاپخانه میهن، ۱۳۶۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳. همان، ص ۶۹۶ - ۷۶۴.

۵. تاریخ طبرستان^۱ (۶۱۳ق)

بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب این کتاب را در سال ۶۱۳ قمری به رشته تحریر درآورد. این کتاب در زمره اولین تاریخ‌های محلی طبرستان به حساب می‌آید. و مورد استناد اولیاءالله آملی و سیدظہیر الدین در تواریخشان است.

در این کتاب به دو داستان درمورد امام کاظم ۷ اشاره شده که هر دو را آملی در تاریخ رویان آورده است. اول مربوط به زمانی است که نایب مهدی عباسی پس از درهم شکستن قیام فخر، در مجلسی به سرزنش علویانی پرداخت که در این قیام شرکت داشتند، پرداخته و از آن‌ها خواست مانند امام کاظم ۷ که با دارا بودن نهایت فضل و زهد و شرف و ورع از این امور فاصله گرفتند، خاموش بنشینند و از خروج علیه خلیفه خودداری نمایند.^۲ عبدالله بن حسن عموزاده امام و یکی از شرکت‌کنندگان در قیام فخر، در پاسخ به نایب خلیفه بالبداهه ایباتی زیبا خواند و باعث شگفتی حاضران در جلسه شد. مضمون این اشعار چنین است:

آنان که مدحشان می‌کنی و فضایلشان را می‌خوانی، بقیه آبا و اجداد و پسر
عموهای منند و عموی ایشان پدر من است. پس اگر تو مدح ایشان کنی، ما
تو را بدان تصدیق کنیم و باور داریم چه در آن شکی نیست، ولی اگر مدح
پدر خود گویی، تو را بدان تکذیب می‌کنیم و به دروغ داریم و بر هر یکی
صد اعتراض آریم.

دوم، خاطره‌ای است که مأمون از دیدار پدرش هارون با امام کاظم ۷ در مدینه نقل کرده و خلاصه آن چنین است:

در یکی از سال‌ها که هارون برای گزاردن حج به سمت مکه به راه افتاد،

۱. بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

۲. همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.

بررسی زندگی امام کاظم 7 در متون کهن فارسی (تا قبل از دوران صفویه) ۳۰۳

وقتی به مدینه رسید بار عام داد و از هر قشری به دیدار وی می آمدند. تا آن که روزی حاجب خبر داد که موسی بن جعفر 8 به دیدار هارون آمده است. تواضع و احترام وافری که مأمون از پدرش در مقابل امام مشاهده کرد، وی را شگفت زده نمود و وقتی از هارون درباره امام پرسید، او گفت: «این امام مردم است در حالی که ما فقط امام جماعتیم آن هم با قهر و غلبه.»^۱ در خلال این داستان، اطلاعاتی از زندگی امام 7 عرضه شده، از جمله: - مأمون، امام کاظم 7 را پیرمردی می بیند که از شدت عبادت زرد و رنجور شده است؛

- هارون امام را گاه به ابوالحسن و گاه به ابوابراهیم لقب می دهد؛
- حضرت کاظم 7 مأمون را به خلافت بعد از پدرش بشارت می دهد؛
- ترس هارون از قیام امام و شیعیان آن حضرت: هارون بر خلاف تواضع بسیاری که در مقابل امام از خود نشان می داد فقط دویست دینار برای ایشان فرستاد و در پاسخ به مأمون که از علت آن جو یا شد، گفت: «اگر بیش تر از این دهم، چه ضمانتی وجود دارد که فردا با صدهزار از شیعیان و موالیان خود که مسلح به شمشیرند، بر من خروج نکند. فقر او و شیعیانش برای سلامت ما بهتر است!»

آثار عمادالدین حسن بن علی طبری

حسن بن علی طبری (۶۲۹ - ۶۹۸ ق)، یکی از بزرگان علمای شیعه در قرن هفتم هجری است. وی از معاصران محقق حلی و نیز خواجه نصیرالدین طوسی به شمار می آمد و در علوم مختلف فقه، حدیث و اصول دین تبحر داشت. عمادالدین در اثبات ولایت و امامت علی 7 و معرفی و شناساندن مکتب

۱. اصل این داستان در تاریخ طبرستان، ص ۲۰۲-۲۰۳ آمده است.

اهلبیت : تلاش بسیار کرد و برای مناظره و مباحث علمی به مناطق مختلف ایران چون طبرستان، ری، قم، بروجرد و اصفهان سفرها نمود و کتاب‌هایی در این زمینه نگاشت مانند مناقب الطاهرین، کامل بهایی یا احوال السقیفه، تحفه الابرار فی مناقب الائمه الاطهار، الاصول فی امامه آل الرسول، اسرار الامامه، معجزات النبی و الائمه^۱:^۱ تالیفات طبری به فارسی و عربی است. آثار وی به فارسی عبارتند از:

۶. مناقب الطاهرین^۲ (۶۷۳ق)

موضوع کتاب، شرح زندگانی و اثبات امامت و ولایت جهاده معصوم است و بخش عمده‌ای به معجزات ایشان اختصاص دارد. آنچه مربوط به امام کاظم ۷ است در سه بخش عرضه گردیده: اول، دلایل امامت آن حضرت، دوم، فرزندان حضرت و تعداد آن‌ها و سوم، معجزات ایشان.

مطالب این کتاب به اختصار عبارتند از:

- تولد: ابواء در سال ۱۲۸ق
- شهادت: به دست سندی بن شاهک در سال ۱۸۳ق
- عمر ۵۵ سال
- مادر حمیده مصفاه
- کنیه: ابوالحسن، ابوابراهیم، ابوعلی.
- لقب: عبد صالح، کاظم
- حالات ایشان به هنگام تولد و سخن گفتن ایشان در آن زمان
- مدفن: مقابر قریش

۱. تحفه الابرار فی مناقب الائمه الاطهار، تصحیح سیدمهدی جهرمی، نشر میراث مکتوب، مقدمه مصحح، ص ۱۸۰۱۹. نیز نک: شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، تصحیح ناصر باقری بیدهندی، ص ۲۰۰-۲۰۱، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

۲. مناقب الطاهرین، تحقیق حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ج ۲، ص ۷۰۴-۷۵۷، ۱۳۷۹.

- موضوع تشکیل اسماعیلیه و این که عده‌ای معتقد شدند اسماعیل نمرده و امام صادق 7 بر وی نص کرده‌اند.

- شعب شیعه: ناووسیه، افطحیه، اسماعیلیه، قرامطه

- نصوص رسیده از امام صادق 7 بر امامت امام کاظم 7

- نقل این جریان که سندی بن شاهک پس از مسموم ساختن امام کاظم 7 هشتاد نفر از اعیان را جمع کرد که به آن‌ها نشان دهد جایگاه امام خوب و مورد احترام است و اکنون حضرت به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود. اما امام به سخن آمدند و فرمودند: «اینان مرا به خرما مسموم ساخته‌اند و به زودی خواهم مرد» و سندی به لرزه درآمد.

- روایتی دیگر در شهادت ایشان: شیعیان معتقدند که یحیی بن خالد به وسیله خرما و ریحان مسموم، آن حضرت را به شهادت رساند و به دشمنی‌های یحیی بن خالد با امام اشاره کرده است.

- معجزات آن حضرت:

* نقل از علی بن یقطین در این که هارون می‌خواست امام را خجل گردانند، به ساحری دستور داد که بر نان طلسمی بخواند که هر وقت امام می‌خواست دست به سوی نام ببرد، گرده نان از پیش او می‌پرید و هارون و دیگران می‌خندیدند. امام در خشم شدند و به صورت حیوانی که بر پرده‌ای کشیده شده بود، دستور دادند که ساحر را بگیرد. صورت در همان لحظه به صورت شیری درنده ظاهر شد و ساحر را بلعید؛

* سخن گفتن در مهد با یکی از یاران امام صادق 7؛

* خبر دادن از مرگ افراد؛

* خبر دادن از افکار و نیت مردم؛

* حفظ جان شیعیان در مقابل هارون؛

- * این که شیری به خدمت حضرت آمد و از ایشان خواست که دعا کند تا حمل بر جفتش آسان گردد؛
- * خبر دادن از مقدار اموالی که شیعیان برای آن حضرت فرستاده بودند؛
- * داستان شطیطه و حاضر شدن در مرگ این بانو و نماز خواندن بر وی با وجود دوری مسافت؛
- * پاسخ به سؤالات مردم بدون خواندن نامه‌های ایشان؛
- * زنده کردن گاو بیوه‌زن.

- سخن از فضل بن ربیع زندان‌بان حضرت درباره عبادت طولانی ایشان که بدون وقفه و بدون نیاز به تجدید وضو در تمام شبانه‌روز ادامه می‌یافت. صبر و تحمل حضرت در مقابل آزارهای یکی از اولاد عمر بن خطاب در مدینه. هارون با این بیان که ایشان از رهبانان بنی‌هاشم هستند، حضرت را توصیف کرد.

- نقل روایتی دیگر در شهادت حضرت: فضل بن یحیی برمکی به حضرت زهر داد.

- نقل روایتی دیگر در شهادت حضرت: هارون شنید مردم او را امام خود می‌دانند، لذا بیست عدد خرما را زهرآلود برای آن حضرت فرستاد و حضرت را سوگند داد که آن‌ها را خودش بخورد و به این وسیله ایشان را به شهادت رساند.

- سؤالات هارون از امام و پاسخ‌های آن حضرت.

- تعداد فرزندان: ۳۷ فرزند و ذکر ویژگی‌های فرزندان.

۷. تحفه‌الابرار فی مناقب الائمه‌الاطهار^۱

این کتاب، تاریخ کلامی است که طبری آن را در ده باب تنظیم کرد. وی در باب چهارم به ذکر نسب نبی ۹، فاطمه ۳ و ائمه معصومین:، موالید، و مدافن ایشان پرداخته است.

۱. تصحیح سیدمهدی جهرمی، ص ۱۶۸، نشر میراث مکتوب.

بررسی زندگی امام کاظم 7 در متون کهن فارسی (تا قبل از دوران صفویه) ۳۰۷

بر خلاف کتاب مناقب الطاهرين که در آن بیش از پنجاه صفحه به امام کاظم 7 اختصاص یافته، طبری در این کتاب به اختصار به آن حضرت پرداخته است: ولادت موسی 7 در مدینه بود در سنه ثمان و عشرين و مائه و شهيد درگذشت در بغداد به زهر سندی بن شاهک به اشارت هارون - علیه اللعنه - هفتم رجب سنه ثلاث و ثمانين و مائه، و عمر او ۵۹ سال بود و مادر او ام‌الولد بود حمیده بربریه نام او، و مدت خلافت او ۳۵ سال بود و اولاد او ۳۸ تن بودند. اما امام، علی بن موسی الرضا بود و قبر وی در بغداد است.^۱

نکات:

- سال تولد: ۱۲۸ قمری
- نام مادر: حمیده بربریه
- شهادت: هفتم رجب سال ۱۸۳ قمری در بغداد به زهر سندی و دستور هارون و مدفن ایشان در بغداد
- مدت عمر: ۵۹ سال
- مدت امامت: ۳۵ سال
- تعداد فرزندان: ۳۸ نفر

۸. تاریخ محمدی (۷۰۸ق) ^۲

این کتاب منظوم، به مولانا شیخ حسن کاشی تعلق دارد و به نام های تاریخ دوازده امام یا تاریخ رشیدی و نیز تاریخ الاولاد الحضرت المصطفی خوانده شده است. وی از عالمان زمان اولجایتو و یکی از پرچم‌داران مکتب

۱. همان.

۲. به اهتمام رسول جعفریان، ص ۱۳۷-۱۳۹.

تشیع در قرن هشتم هجری به شمار می آید.

همان گونه که از نام کتاب پیداست شیخ حسن سعی کرده تاریخ امامان دوازده گانه شیعه را به شعر درآورد. وی هر چند به سروده هایش نام تاریخ داده، از معرفی اجمالی امامان ۷ فراتر نرفته و از شرح زندگی ایشان خبری نیست. آن چه در مورد امام کاظم ۷ به شعر درآورده، موارد ذیل است:

- نام: موسی

- القاب: عبد صالح و کاظم

- کنیه: ابوالحسن

- تاریخ ولادت: نهم جمادی الثانی سال ۱۲۸ قمری.

- محل تولد: منطقه ای بین دو شهر به نام ابواء

- مادر: حمیده بربریه

- تعداد فرزندان: ۳۷ فرزند شامل علی الرضا، ابراهیم، قاسم، عباس، حمزه، محمد، احمد، اسماعیل، عبیدالله، اسحاق، هارون، حسن، فضل، جعفر، سلیمان، زید، دختران: رقیه، فاطمه، کلثوم (از هر کدام صغری و کبری) عایشه لبابه، میمونه، زینب، خدیجه، ام سلمه و بریهه.

- نقش انگشتی: العزه لله الجميع

- مدت عمر: ۵۴ سال

- مدت امامت: ۳۵ سال

- خلفای هم عصر: منصور، مهدی، هادی و هارون

- شهادت: سال ۱۸۸ قمری روز چهارشنبه دهم ماه رجب در زندان سندی بن

شاهک به وسیله زهر

- مدفن: دارالسلام بغداد در مقابر قریش

۹. تاریخ بناکتی (۷۱۷ق)^۱

نام اصلی این کتاب روضه اولی الالباب فی معرفه التاریخ و الانساب است که ابوسلیمان داوود بن ابوالفضل بناکتی در سال ۷۱۷ قمری آن را نگاشت. او یکی از ادیبان و شاعران دربار ایلخانی بود. موضوع کتاب تاریخ عمومی عالم از خلقت حضرت آدم تا دوران ابوسعید ایلخان مغول است. بناکتی کتاب را در نه قسم تنظیم نمود که در قسم سوم آن پس از بیان نسب و زندگانی پیامبر گرامی اسلام ۹ به ذکر خلفای راشدین و سپس ائمه معصومین : پرداخته است. وی در مورد امام کاظم 7 و البته سایر امامان، به آوردن گزارشی کوتاه بسنده کرده که در ذیل می آید:

الامام ابوابراهیم موسی بن جعفر روز یکشنبه و گویند سهشنبه هشتم ماه صفر سنه ثمان و عشرين و مائه در ابواء، موضعی است میان مکه و مدینه، در وجود آمد و پنجاه و یک سال و پنج ماه و هفده روز بزیست و در عهد هارون الرشید، روز آدینه بیست و پنجم ماه رجب سنه ثلاث و ثمانین و مائه در بغداد وفات یافت، و او را سی و هفت فرزند بود: هجده پسر و نوزده دختر. پسران: علی، ابراهیم، عباس، قاسم، اسماعیل، جعفر، هارون، حسن، احمد، محمد، حمزه، عبدالله، اسحاق، عبیدالله، زید، حسن الاصغر، فضل و سلیمان. دختران: فاطمة الكبرى، فاطمة الصغری، رقیه، حکیمه، رقیه الصغری، ام ابنها کلثم، ام جعفر، لبابه، زینب، خدیجه، علیّه، آمنه، حسنه، بریهه، عایشه، ام سلمه، میمونه و ام کلثوم. ابراهیم را جزّار می گفتند یعنی قصاب، جهت آن- که خون بسیار بریخت، و زید را زیدالنار گفتندی، جهت آنکه چون ملک بصره شد، خانه‌های عباسیان را بسوخت و نسل او در قیروان مغرب و شیراز

۱. تصحیح جعفر شعار.

می‌باشند و مجموع برادران و فرزندان در مصر و مدینه و موصل و بغداد و

عراق عجم و شیراز و اهواز و دامغان و خراسان مقیمند^۱»

آن گونه که از قراین بر می‌آید بناکتی شیعه نیست و مطالب کتاب عبارتند از:

تولد: در ۱۲۸ قمری در ابواء در هشتم صفر، روز یکشنبه یا سه‌شنبه

طول عمر: ۵۱ سال و ۵ ماه و ۱۷ روز

رحلت: سال ۱۸۳ قمری در جمعه ۲۵ رجب در بغداد در زمان هارون

وی قائل به شهادت حضرت نیست

تعداد فرزندان: ۳۷ فرزند؛ هیجده پسر و نوزده دختر که نام همه را آورده

بناکتی کتاب جامع‌التواریخ رشیدی را عمده‌ترین منبع خود می‌داند^۲ اما مانند

اکثر نویسندگان فارسی زبان هم عصرش، سند هر مطلب را به طور مشخص

نیاورده و این از نقاط ضعف کتاب محسوب می‌شود.

آثار حمدالله مستوفی

حمدالله بن ابی بکر، که به دلیل شغل موروثی و خانوادگی اش یعنی استیفا، به

مستوفی شهرت داشت. وی در زمره خواص فضلائی دستگاه خواجه فضل‌الله بود.

از او سه اثر به زبان فارسی در دست است: تاریخ‌گزیده، ظفرنامه در تاریخ اسلام و

ایران و نزهة القلوب در علم جغرافیا و عجایب عالم.

حمدالله سنی و شافعی مذهب بود و مانند بسیاری از علمای اهل سنت، امامان

دوازده‌گانه شیعه را محترم می‌داشت. اما اعتقاد ویژه او نسبت به امامان ۷ جالب

توجه است. وی مانند شیعیان، امامان را حجت خدا بر خلق، معصوم و نیز

شایسته جانشینی رسول ۹ می‌داند. هر چند به آن دست نیافته‌اند. وی در تاریخ

۱. همان، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۲. همان، مقدمه مصحح، ص ۱۴.

گزیده هنگام شرح زندگانی امامان می گوید:

فصل سیوم از باب سیوم در ذکر تمامی ائمه معصومین-رضوان الله علیهم اجمعین - که حجة الحق علی الخلق بودند، مدت اقامتشان از رابع صفر سنه تسع و اربعین تا رمضان سنه اربع و ستین و مأتین دویت و پانزده سال و هفت ماه. ائمه معصوم اگرچه خلافت نکردند، اما چون مستحق، ایشان بودند، تبرک را از احوال ایشان، شمه‌ای بر سبیل ایجاز ایراد می‌رود.^۱

نیز در ظفرنامه که اثری منظوم در تاریخ اسلام است، ارادت قلبی خود را به امام علی 7 و نیز سایر امامان 7 آشکار ساخته و مقام عصمت آنان را یادآور شده است. وی در مقدمه، پس از مدح خلفای راشدین آورده است:

... که دارند شهرت دوازده امام	همه بوده معصوم چون باب و مام ^۲
-------------------------------	---

۱۰. تاریخ گزیده (۷۳۰ق)

این کتاب از منابع مهم فارسی در تاریخ ایران زمین به حساب می‌آید. تاریخ نگارش آن را سال ۷۳۰ قمری می‌دانند. نویسنده، کتاب را با ذکر چگونگی آفرینش جهان آغاز کرده و در ادامه به شرح زندگی پیامبران از حضرت آدم تا پیامبر گرامی اسلام 9 پرداخته و سپس آن را با شرح حال بزرگان، اولیا، وزرا و پادشاهان ایران زمین تا زمان خودش که مصادف با دوران ایلخانی ابوسعید بهادرخان است، به پایان می‌رساند.

وی در ابتدا، منابع خود را نام برده و چون کتاب خود را گزیده‌ای از آن‌ها می‌داند، نام تاریخ گزیده بر آن نهاده است. اما در هر بخش، منابع خود را جداگانه مشخص نکرده است.

۱. ص ۲۰۱

۲. ج ۱، ص ۱۰.

تاریخ گزیده در شش باب و هر باب در چندین فصل تنظیم شده است: باب اول در ذکر پیامبران؛ باب دوم در ذکر پادشاهان پیش از اسلام؛ باب سوم ذکر پیامبر گرامی اسلام ۹ خلفا، اولاد و اصحاب آن حضرت؛ باب چهارم در ذکر پادشاهان پس از اسلام؛ باب پنجم در ذکر والیان شهرها و قراء و باب ششم در ذکر زادگاه مستوفی شهر قزوین.

وی در فصل سوم از باب سوم، پس از شرح سیره پیامبر اکرم ۹ و خلفای راشدین، به زندگانی امامان دوازده گانه شیعه پرداخته است. وی در مورد امام کاظم ۷ می گوید:

الکاظم

موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی المرتضی، هفتم امام است. اما اسماعیلیان، امام هفتم اسماعیل را می دانند و بر او ختم کنند. بدین سبب ایشان را [سبعیان] خوانند. موسی کاظم، سی و چهار سال و شش ماه و بیست و یک روز امام بود و از ائمه اثناعشر هیچ کس را زمان امامت چندین نیست. ولادتش روز یکشنبه نهم صفر سنه ثمان و عشرين و مائه بود به مدینه. پنجاه و پنج سال و پنج روز عمر یافت. چون سالش به قرب بیست و چهار رسید، رضا به وجود آمد. چون در روز آدینه چهاردهم صفر سنه ثلاث و ثمانین و مایه به بغداد درگذشت، رضا سی و سه ساله بود. او را به محله کرخ بغداد دفن کردند و مشهد او را [عمادالدوله دیلم] عمارت عالی ساخت. شیعه گویند به فرمان هارون الرشید، او را، سرب در حلق گذاختند.^۱

مطالب تاریخ گزیده در مورد زندگانی امام کاظم ۷ عبارتند از:

- اشاره به موضوع شکل گیری اسماعیلیه در زمان امام موسی کاظم ۷

۱. همان، ص ۲۰۱.

بررسی زندگی امام کاظم 7 در متون کهن فارسی (تا قبل از دوران صفویه) ۳۱۳

- تولد: مدینه در سال ۱۲۸ قمری یکشنبه ۹ صفر
- وفات: ۱۸۳ قمری جمعه ۱۴ صفر
- محل دفن: محله کرخ بغداد
- طول عمر: ۵۵ سال و ۵ روز
- مدت امامت: در بیست سالگی به امامت رسیدند و ۳۴ سال و ۶ ماه و ۲۱ روز امامت نمودند.
- در ۲۴ سالگی فرزندشان امام رضا 7 متولد شد و ایشان به هنگام وفات امام کاظم 7، فرزندش امام رضا 7 ۳۳ ساله بودند.
- شهادت: به اعتقاد شیعه هارون با ریختن سرب مذاب در حلق، حضرت را به شهادت رساند.
- تعداد فرزندان: ۳۱ پسر و ۱۶ دختر
- نام برخی از فرزندان: علی الرضا، ابراهیم عقیل، هارون، حسن، حسین، عبدالله، اسماعیل و عبیدالله، محمد و احمد، عبدالله، جعفر، یحیی، عباس، حمزه، عبدالرحمن، قاسم، جعفر الاصغر، زید و محسن معروف به زاهد محسن، ابوالخیر، طاهر و مطهر. دختران ایشان: ستی فاطمه که در قم مدفون است، خدیجه، فاطمه کبرا، فاطمه صغرا، زینب، حلیمه، اسما، محموده، امامه، میمون، ام اسماعیل، ام کلثوم کبرا، ام کلثوم صغرا، ام عبدالرحمان، ام عبدالله، ام فروه و ام قاسم.

۱۱. ظفرنامه

ظفرنامه کتابی منظوم به زبان فارسی و در واقع تقلیدی از شاهنامه فردوسی است. قسم اسلامی آن، تاریخ اسلام از زمان پیامبر اکرم 9 تا زمان خود نویسنده یعنی سده هشتم قمری را شامل می شود. مستوفی پس از پرداختن به خلفای راشدین به شرح حال خلفای بنی امیه و سپس بنی عباس می پردازد و ذیل حوادث

زمان هارون الرشید عباسی با عنوان «وفات امام معصوم موسی کاظم - رضی الله عنه» به اختصار به آن حضرت اشاره‌ای دارد:

وفات امام معصوم موسی کاظم - رضی الله عنه

چو بر صد فزون گشت هشتاد و سه
 به گوهر سر تخمه مصطفی
 که موسی بدش نام و کاظم لقب
 سه هفته ز ماه صفر رفته روز
 بدش عمر پنجاه و پنج آن زمان
 بود هفتمین از دوازده امام
 برآند شیعه که هارون بر او
 گذارند در حلق او سرب خوار
 به بغداد در کرخ شخصش به خاک
 سی و یک پسر بود زاده امام
 نخستین علی آن که او را رضا
 به عبدالله آن کو به او جان در است
 چو محسن کش اندر فراهان مزار
 عقیل و براهیم و هارون دگر
 حسین و حسن بود و جعفر همان
 محمد دگر بود و احمد دگر
 دگر عبدرحمان و زید گزین
 بدش بیست و هشت دختر پاک تن
 از آن است در قم ستی فاطمه

فرو رفت ناگه آن مرد مه
 به دانش بهین وارث انبیا
 هواخواه او هم عرب هم عجم
 به آدینه بگذشت با آه و سوز
 که بر وی برآمد به گیتی رمان
 که بر یک به یک صد هزاران سلام
 سرآورد گیتی و شد کینه جو
 وزین و وز آن گزیده بر آمد دمار
 سپردند و شهری شد آن جای پاک
 ولی بیست و یک را شناسم به نام
 لقب بود و بودی امامت ورا
 به نزدیک ساوه است آن بوم و رست
 بود مشهدی فاضل و نامدار
 سماعیل و اسحاق و یحیی شمر
 عبیدالله و حمزه هم زین نشان
 چو عباس و چو قاسم نامور
 چو جعفر که بودش لقب کهنترین
 ده و پنج را یافتم نام من
 که از ما ثنا بر روان همه^۱

۱. همان، «قسم الاسلامیه»، ج ۳، ص ۸۴ - ۸۵

مطالب گفته شده در ظفرنامه عبارتند از:

- نام: موسی
- لقب: کاظم
- توصیف با جملات: فرزند رسول خدا و بهترین وارث انبیا در علم و دانش
- رحلت: ۱۴ صفر سال ۱۸۳ قمری
- طول عمر: ۵۵ سال
- نحوه شهادت به اعتقاد شیعه: به وسیله ریختن سرب داغ در حلق به دستور هارون

- محل دفن: در محله کرخ بغداد
- تعداد فرزندان: ۳۱ پسر و ۲۸ دختر
- نام برخی فرزندان: علی، عبدالله، محسن، عقیل، ابراهیم، هارون، اسماعیل، اسحاق، یحیی، حسین، حسن، جعفر، عبیدالله، حمزه، محمد، احمد، زید، جعفر، عبدالرحمان، و از دختران: ستی فاطمه در قم
- تعداد دختران در ظفرنامه ۲۸ و در تاریخ گزیده ۱۶ دختر ذکر شده
- نام برخی پسران در تاریخ گزیده ذکر شده که در ظفرنامه اثری از آنها نیست.

۱۲. نزهة القلوب

این اثر مستوفی در علم جغرافیا، هیئت و عجایب عالم برای استفاده فارسی‌زبانان به نگارش درآمده است. وی آن‌جا که از شهر بغداد و حدود جغرافیایی آن بحث می‌کند، به مدفن پاک امام کاظم 7 نیز اشاره می‌نماید: و بغداد ام‌البلاد آن مملکت و مقرر حکومت بنی‌عباس بوده و مشهد امام موسی‌الکاظم (عم) و امام محمد تقی (عم) بوده^۱...

۱. همان، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ص ۶۹، حدیث امروز، دی ماه ۱۳۸۱.

و در جای دیگر آورده است:

و بر جانب غربی (بغداد)، مشهد حضرت امام موسی کاظم و نواده او حضرت امام محمدتقی الجواد (رضعهما) است و آن موضع اکنون شهرچه‌ای است دورش شش هزار گام بود.^۱

نکات مهم در این زمینه عبارتند از:

- به کار بردن واژه‌های حضرت و امام، قبل از نام امام کاظم ۷ و استفاده از جملات دعایی «رضعهما» و نیز «عم»، نشان دهنده احترام خاص نویسنده است.
- محل دفن امام کاظم ۷ در ابتدا جزئی از بغداد بوده اما تا زمان مستوفی چندان توسعه یافته که خود شهری کوچک به حساب می‌آمده است.
- نوه امام کاظم ۷ یعنی امام جواد ۷ نیز در جوار قبر آن حضرت مدفون هستند.

۱۳. راحه الارواح و مونس الاشباح (۷۵۷ ق)^۲

ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری (۷۵۷ ق)، فقیه و متکلم قرن هشتم هجری و معاصر با فخرالمحققین فرزند علامه حلی بود. وی به دستور خواجه یحیی کرابی، یکی از رهبران سربرداری، این کتاب را به رشته تحریر درآورد. این کتاب در پانزده باب و فصول متعدد، در شرح موالید حضرت رسول ۹ و حضرت زهرا ۳، فضایل و برخی معجزات، مدت عمر و زمان وفات ایشان تنظیم شده است.

آنچه به امام کاظم ۷ مربوط می‌شود، با عنوان «در ذکر امام هفتم ابوالحسن موسی بن جعفر الکاظم ۷» در پنج فصل منظم شده است: فصل اول، در ولادت حضرت؛ فصل دوم، در تعداد و نام اولاد آن حضرت؛ فصل سوم، در ذکر فضایل

۱. همان، ص ۷۴.

۲. تصحیح حسین درگاهی، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۲۰، معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

ایشان؛ فصل چهارم، در بعضی از معجزات آن حضرت و فصل پنجم، در مدت عمر و زمان وفات آن حضرت است. با توجه به این که کتاب، به منظور آشنا نمودن مخاطب با امامان معصوم : نوشته شده، به تفصیل به زندگانی ائمه پرداخته و بسیاری از مطالب آن نسبت به سایر متون کهن فارسی منحصر به فرد است.

مطالب کتاب به اختصار عبارتند از:

- تولد: ۱۲۸ قمری در هفتم صفر در ابواء

- کنیه ابوالحسن، ابوابراهیم و القاب: عبدصالح و کاظم

- فرزندان: ۳۷ تن و افضل آنها علی بن موسی الرضا از بانوی ام‌ولد به نام

نجمه.

- فضایل: داستانی در کثرت عبادت حضرت و این که اسحاق بن کاتب از

موکلان امام در زندان گفته: «اگر بعد از رسول خدا ۹ پیغمبر بودی، موسی بن جعفر بودی؛ زیرا او قادر بود بر عبادتی که نشنیده‌ام کسی بر آن قادر باشد از اولین و آخرین. قرآن را با اندوه و گریه و به آواز خوش می‌خواند.» نیز فرو بردن خشم و داستان برخورد حضرت با یکی از اولاد عمر.

- نویسنده در توصیف حضرت می نویسد: «(امام) عابدترین، فقیه‌ترین،

سخی‌ترین و کریم‌ترین اهل روزگار خود بود.»

- کرامات: ظاهر شدن شیرها برای دفاع از حضرت در مقابل فرستادگان

هارون که قصد کشتن ایشان را داشتند. ذکر داستانی از یکی از زندانیان که توسط امام 7 طی الارض کرد و به دیدار خانواده خود رفت. داستانی از علی بن یقطین و پس فرستادن هدیه‌اش از جانب امام برای حفظ جان وی. نسوختن دست حضرت در آتش در مقابل یکی از برادران که دعوی امامت داشت. زنده شدن گاو بیوه‌زنی به عنایت حضرت. افعی شدن عصای حضرت در مقابل هارون. زنده شدن مرکب مغربی به عنایت امام. حفظ جان علی بن یقطین در مقابل هارون با

آموزش وضوی اهل سنت به او. همسفری فردی به نام شقیق با امام در سفر حج و معجزاتی که از ایشان در طی سفر حج ظاهر شد.

- عمر: ۵۵ سال

- خلفای هم عصر حضرت: منصور، مهدی، هادی و هارون

- سبب زندانی شدن حضرت: اتفاقی که بر سر قبر پیامبر ۹ افتاد

- مسموم شدن توسط سندی بن شاهک

- توصیه به مسیب در مورد امامت امام رضا ۷

- ماجرای پس از شهادت و در معرض دید نهادن جنازه حضرت

- ماجرای غسل دادن آن حضرت توسط سندی بن شاهک در ظاهر و در

باطن توسط امام رضا ۷

- دفن حضرت در مقابر قریش

۱۴. تاریخ رویان (۷۶۴ق)

مولانا اولیاءالله آملی، این کتاب را به نام یکی از حاکمان محلی رویان به شاه غازی بن زیار بن کیخسرو به رشته تحریر درآورد و تاریخ پایان آن - همانطور که در کتاب آمده - سال ۷۶۴ قمری و مشتمل بر اخبار و حوادث ناحیه رویان، از قدیمی‌ترین ایام تا همین تاریخ است. آملی کتابش را در هشت باب تنظیم نمود. در باب سوم آن در فصلی با عنوان: «در سبب تردد سادات علویه به طبرستان و حوالی آن چون طالقان و قومس و دیلمان و غیرها» به مناسبت، به داستان‌هایی در مورد امام کاظم ۷ اشاره می‌کند:

داستان اول به اختصار: آملی پس از شرح قیام صاحب فخر و شکست آن، حکایتی به این مضمون نقل می‌کند: در مجلسی که موسی بن عیسی و سری بن عبدالله عباسی، از نایبان و عموزادگان خلیفه مهدی عباسی و نیز موسی بن عبدالله از نوادگان امام حسن مجتبی ۷ (که در قیام شهید فخر شرکت

داشت) و نیز امام کاظم 7 حضور داشتند، سری بن عبدالله خطاب به سید موسی بن عبدالله گفت: «آیا سزاوار نیست که شما هم مانند پسرعموی خود موسی بن جعفر که با داشتن فضل وافر و عفت و زهد و کمال علم و درجات حسب و نسب و حصول طهارت و عصمت و زیادت شرف بر همه بنی هاشم (قیام نکرده)، خاموش بنشینید تا همواره محترم و بزرگ‌مرتبه باشید؟» موسی بن عبدالله با شنیدن این توصیفات بر دیده، ابیاتی را خواند به این مضمون: «آنان که مدحشان می‌کنی و فضایلشان را می‌خوانی بقیه آبا و اجداد و پسرعموهای منند و عموی ایشان پدر من است. پس اگر تو مدح ایشان کنی، ما تو را بدان تصدیق کنیم و باور داریم؛ چه در آن شکی نیست، ولی اگر مدح پدر خود گویی، تو را بدان تکذیب می‌کنیم و به دروغ داریم و بر هر یکی صد اعتراض آریم!»

مردم از فصاحت و شجاعت سیدعبدالله متعجب شدند. امام کاظم 7 با پیش کشیدن مطلبی به گفت و گوها پایان دادند و فتنه را خواباندند.^۱

آملی در همین فصل، به شهادت امام کاظم 7 اشاره‌ای دارد که به دلیل اختصار عیناً می‌آوریم:

بدان‌که چون ایام دولت مأمون خلیفه بود و خلافت بدو قرار گرفت و ممکن گشت، در تربیت سادات علویه می‌کوشید و دایم مذمت پدرش - هارون - می‌کرد که چرا حق علویان نشناخت و بر قتل امام موسی بن جعفر الکاظم - صلوات الله علیهما - حسرت‌ها می‌خورد؛ چه امام موسی بن جعفر را هارون، در خانه خود بازگرفته، به احترام می‌داشت و به ظاهر نیارست که در قتل او تقدیم کند، از ترس غلو عامه و مسلمانان، خاصه اهل شیعه. پس بفرمود تا او را به سرّ ارزیز مذاب به حلق فروریختند و شهیدش کردند و خواست که

در روی خلق برائت ساحت خود آشکارا کند، بفرمود تا او را بر نعش نهاده، در میان بازار بغداد بنهادند و خلق را گفت: «همه کس ببینید و گواه باشید که ما او را نکشتیم و به حتف انف به اجل مقدر خود برسید.» همه علما و قضات و اکابر، گواهی خود در این باب ثبت کردند، مگر احمد بن حنبل که او را در این باب زجرها کردند و گواهی نوشت و در آن حال کرامات از او مشاهده کردند که شرح آن تطویلی دارد.^۱

نیز در علت ملاطفت مأمون با شیعیان به نقل داستانی از زبان خود مأمون

می پردازد:

مأمون گفت: «مرا بر این حال ملامت مکنید که من تشیع از پدر خود آموختم.» گفتند: «نه پدر تو پدر رضا را و سادات دیگر را کشته است؟» جواب داد که: «قتلهم علی الملک لأن الملک عقیم.» پدرم به فضل جاهل نبود، لکن از ترس ذهاب ملک و پادشاهی، ایشان را می کشت که ملک شریک نمی خواهد؛ و من با پدر خود - هارون - به حج رفته بودم. به مدینه در مسجد رسول، نشسته بود و همه بطون و افخاذ قریش و صنادید عرب حاضر بودند و هرکس در مراتب خود نشسته. شخصی پیامد و با پدر به سر چیزی بگفت. پدر از جای برجست و من و امین و مؤتمن بر سر او استاده بودیم. می دودیم تا برسیدیم به پیری که: «قد انهکته العبادة کأنه شنّ بال قد کلم السجود وجهه و انفه.» چون پدر را بدید، خواست که فرود آید از مرکب. پدر گفت: «لا و الله الا علی بساطی.» و در پیش استاد، تا کنار بساط از مرکب فرود آمد. پدر او را در مسند خود بنشانند و با او تواضعی کرد که ما حیران شدیم و گاهی یا ابالحسن و گاهی یا اباابراهیم خطاب کردی. از هر نوع سخن ها بگفتند. چون برخاست، رکابش گرفت و برنشانند و ما را گفت

که با عم خود بروید و ما هر سه برفتم تا او را روانه کردیم. پرسیدیم از پدر که «این کیست بدین بزرگی؟» پدر گفت: «هذا امام الناس؛ این امام مردمان است؛ هذا موسی بن جعفر.» من گفتم که «امام الناس تو نیستی یا امیرالمؤمنین؟!» جواب داد که «من امام جماعتم به قهر و غلبه، اما امام الناس این است.» و بعد از چند روز صله و عطایی نه در خورد آن تواضع، از برای او بفرستاد. من پدر را گفتم: «آن تواضع از چه بود بدان حد و این عطای مختصر چیست نه خورد آن؟» پدر گفت: «اسکت لا ام لك فانی لو اعطیت هذا موفورا، ما كنت آمنه ان يضرب وجهی غدا بمائة ألف سيف من شيعته و موالیه و فقر هذا و اهل بيته أسلم لی و لكم من بسط أیدیهم. یعنی اگر او را مال موفور دهم، به چه ایمن باشم؟ فردا با صد هزار شمشیر از آن شیعه و موالی خود روی به من نهند و درویشی اوست که ما را و شما را سلامت دارد از دست برد ایشان.»^۱

نکات عمده در این زمینه عبارتند از:

- منابع آملی در قسمت‌های مختلف کتاب، برخلاف بسیاری از نویسندگان، به ذکر منابع خود می‌پردازد و این بر ارزش کتاب می‌افزاید. مثلاً وی قبل از نقل داستان فوق می‌گوید:

و الفرج اموی گوید که روایت کرد ما را احمد بن سعید از یحیی بن الحسن العلوی که حدیث کرد کسی که از عبد الجبار بن سعید که...

بنابراین، درمی‌یابیم که مطلب فوق را از مقاتل الطالبيين ابوالفرج اصفهانی، گرفته است. هر چند در برخی موارد هم به منبع اشاره ندارد.

- آملی شیعه‌مذهب و از دوست‌داران اهل بیت است و اعتقاداتش به امامان در خلال نوشتارش خودنمایی می‌کند.

- در داستان اول، توصیفات عبدالله بن سری از امام کاظم 7 و نیز ایباتی که سید موسی بن عبدالله (عموزاده امام) می‌خواند، نشان دهنده جایگاه والای آن حضرت در میان دوست و دشمن است.

- بنا به گفته آملی، هارون امام کاظم 7 را در خانه خودش حبس نموده بود اما از ترس مردم به ویژه شیعیان، از آزار و اذیت حضرت دوری می‌نمود و با احترام با ایشان رفتار می‌کرد و به همین دلیل با ریختن سرب مذاب در گلو، ایشان را به شهادت رساند تا اثری در ظاهر حضرت مشخص نباشد و مرگ امام، طبیعی جلوه کند.

- اصرار هارون بر این که مرگ حضرت را طبیعی جلوه دهد، به حدی بوده که از علما، قضات و بزرگان، به اجبار امضا گرفته شد و فردی چون احمد بن حنبل که تن به امضا نداد، آزار و شکنجه گردید.

- آن چه از گفته آملی بر می‌آید، این است که هارون در نقشه‌ای که در سر داشته و می‌خواست مرگ امام را طبیعی جلوه دهد، هیچ توفیقی کسب نکرده است و شاهد این مدعا این که مأمون هم شهادت امام کاظم 7 به دست پدرش را قبول داشته و حتی او را به سبب این عمل مذمت کرده است.

- آملی هیچ‌گونه اشاره‌ای به سال حوادث ننموده است.

۱۵. الفصول الفخریه فی اصول البریه (قرن ۸-۹ق)^۱

این کتاب، یکی از بزرگ‌ترین آثار در زمینه انساب محسوب می‌شود که عالم بزرگ شیعه، سیدجمال‌الدین احمد بن علی معروف به ابن‌عنه حسنی داوودی (م ۸۲۸ق) نوشته است. وی در قسمتی از کتاب، به نسل امامان 7 و فرزندان ایشان پرداخته است.

۱. تصحیح سیدجلال‌الدین محدث ارموی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.

بسته به موضوع کتاب، شرح زندگی ائمه : در آن دیده نمی‌شود. در مورد امام کاظم 7 نیز تنها نام برخی از فرزندان ایشان آمده که نسل امام از آن‌ها تداوم یافته است. آن‌ها سیزده تن به نام‌های علی‌الرضا 7، ابراهیم مرتضی، محمدالعابد، جعفر، زیدالنار، عبدالله، عبیدالله، حمزه، عباس، هارون، اسحاق، اسماعیل و حسن بوده‌اند. نیز حسین در ابتدا دارای نسل بوده اما بعدها نسلش منقرض شده است.^۱

۱۶. تاریخ قم (۸۰۵ق)^۲

حسن بن محمد بن سائب بن مالک اشعری قمی، تاریخ قم را در سال ۳۷۸ قمری و به تشویق صاحب بن عباد وزیر دانشمند آل‌بویه به زبان عربی به رشته تحریر درآورد. این کتاب دارای بیست باب و پنجاه فصل بوده و اکنون از بین رفته و آنچه امروزه با عنوان تاریخ قم وجود دارد، ترجمه فارسی آن است که تاج‌الدین حسن بن علی بن عبدالملک قمی در اوایل قرن نهم (۸۰۵-۸۰۶ ق)، به دستور یکی از حاکمان قم به نام محمد بن علی صفی ترجمه کرده است.

این ترجمه در پنج باب تنظیم شده است: باب اول در ذکر قم و سبب نام‌گذاری آن؛ باب دوم، در ذکر مساحت‌ها و مالیات‌های شهر قم؛ باب سوم، در ذکر طالبانی (فرزندان علی بن ابی طالب 7) که به قم مهاجرت کردند و در آن سکنی گزیده‌اند؛ باب چهارم، در ذکر اشعریانی که در قم ساکن شدند و باب پنجم، درباره تاریخ اشعریان قم و مسائل مربوط به آنان است.

وی در باب سوم، ابتدا به ذکر انساب طالبیان و فضایل آنان پرداخته و در زیرمجموعه فرزندان امام حسین 7، از سایر امامان و به تبع امام کاظم 7 نیز به اختصار یاد کرده است:

ذکر ابی‌الحسن موسی بن جعفر 7، و ذکر اعقاب و اولاد او، و مدت حیات،

۱. همان، ص ۱۳۴.

۲. ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح از محمدرضا انصاری.

و مدت امامت، و وقت وفات، و ذکر قبر و مشهد او:

امام موسی کاظم ۷ به ابوا، سنه ثمان و عشرين و مائه در وجود آمده است و به روایتی دیگر، روز يكشنبه، هفت روز از ماه صفر گذشته، سنه تسع و عشرين و مائه و شيعه او را به عبدالصالح نام نهاده‌اند، و مادر او حمیده بربریه است و امام أبی [الحسن] موسی کاظم را، ابوالحسن، ابوابراهیم و ابوحمزه کنیت بوده است، و چون خدای عزوجل رضا ۷ را به او داد، امام کاظم ۷ فرمود که: «من به کنیت خود بر پسر علی بخل کردم، ازین وقت کنیت کنید مرا به ابوابراهیم، ابی‌الحسن، ابی‌حمزه و ابی‌علی» و رشید او را از مدینه برد، و با او بوده تا به کعبه، و چون به راه بصره باز گردید، او را به نزدیک عیسی بن جعفر بن منصور بازداشت، و پس از آن او را در روز بیستم شوال سنه تسع و سبعین و مائه به بغداد فرستاد، و به نزدیک سندی بن شاهک محبوس کرد، و روز جمعه پنج روز از ماه رجب گذشته، سنه ثلث و ثمانین و مائه به بغداد وفات یافت، پس از آنکه چهارسال و چند ماه محبوس بود و عمر او پنجاه و چهار سال بوده است و به روایتی پنجاه و پنج سال و مدت امامت او سی و پنج سال و چند ماه، و قبر و تربت او به مقابر قریش است، در جانب غربی به بغداد.

عدد اولاد او:

علی‌الرضا، ابراهیم، فضل، عباس، اسماعیل، احمد، محمد، عبدالله، عبیدالله، و حسن، حسین، جعفر، حمزه، هارون، داوود، سلیمان، اسحاق، قاسم، جعفر، ام‌فروه، ام‌بیها، محمود، امامه، میمونه، علیه، فاطمه، ام‌کلثوم، آمنه، زینب، [ام] عبدالله، و ام‌القسم، حکیمه، اسما و صرحه مادر ایشان ام ولد بوده است، و عدد ایشان در شجره بیست و دو دخترند. پس مجموع فرزندان او: چهل نفس و وجودند، و از پسران او دوازده پسر را عقب بوده است - و الله أعلم بالصواب.^۱

مطالب تاریخ قم در مورد زندگانی امام کاظم 7 عبارتند از:

- دو روایت از تاریخ ولادت حضرت: سال ۱۲۸ قمری یا سال ۱۲۹ قمری در هفتم ماه صفر روز یکشنبه در ابوا.
- نام مادر: حمیده بربریه.
- کنیه‌ها: ابوالحسن، ابوابراهیم و ابی حمزه و خود حضرت پس از تولد امام رضا 7 به خود کنیه ابی‌علی دادند.
- شیعه او را عبد صالح می‌خوانند
- آزارهای هارون: زمانی که هارون الرشید به حج می‌رفت، حضرت را از مدینه با خود همراه کرد تا به کعبه و پس از آن در بصره در نزد عیسی بن جعفر بن منصور محبوس نمود و حضرت را در بیستم شوال سال ۱۷۹ قمری در بغداد به نزد سندی بن شاهک محبوس ساخت تا آن که در روز جمعه پنجم رجب سال ۱۸۳ قمری پس از چهار سال و چند ماه حبس، وفات یافت.
- عمر حضرت: ۵۴ یا ۵۵ سال، مدت امامت ۳۵ سال و چند ماه و مدفنش در جانب غربی بغداد در مقابر قریش است.
- تعداد فرزندان امام کاظم 7: ۴۰ تن هیجده پسر و ۲۲ دختر. و نام آن‌ها: علی‌الرضا، ابراهیم، فضل، عباس، اسماعیل، احمد، محمد، عبدالله، عبیدالله، حسن، حسین، جعفر، حمزه، هارون، داوود، سلیمان، اسحاق، قاسم و جعفر. دختران: ام‌فروه، ام‌ابیها، محموده، امامه، میمونه، علیه، فاطمه، ام‌کلثوم، آمنه، زینب، ام‌عبدالله، ام‌القسم، حکیمه، اسماء و صرحه.
- شیعه به آن حضرت لقب عبد صالح داده است.
- نویسنده هر چند از آزار هارون الرشید نسبت به امام یاد کرده، به وفات حضرت معتقد است، نه شهادت ایشان.
- از نکات ضعف کتاب نیاوردن منبع هر مطلب به طور مشخص است.

۱۷. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (۸۸۱ق)

سیدظهیرالدین بن سیدنصیرالدین مرعشی (۸۱۵-۸۹۲ق) نویسنده این کتاب و متعلق به خاندان مرعشی، یکی از خاندان‌های بزرگ منطقه مازندران است که نسبشان به امام زین‌العابدین 7 می‌رسد. عده زیادی عالم، وزیر، نقیب و حاکم از این خاندان سر برآورده‌اند. سیدظهیرالدین عالمی از این خاندان است که علاوه بر مشاغل دولتی، به نویسندگی نیز اشتغال داشت. تاریخ طبرستان رویان و مازندران، تاریخ گیل و دیلم و تاریخ جرجان و ری، سه اثر بر جای مانده از اوست که همواره مورد توجه و اعتماد معاصران و متأخران بعد از وی قرار گرفته‌اند. کتب روضه‌الصفاء، حبیب سیر، مجالس المؤمنین، م‌حافل المؤمنین، خلد برین و احسن التواریخ به این کتب استناد کرده‌اند.

گویا از بین این سه اثر، تاریخ طبرستان رویان و مازندران مهم‌ترین باشد. این کتاب به اسم کارکیا میرزا علی لاهیجانی در سال ۸۸۱ قمری نگاشته شده، البته آن‌گونه که ظهیرالدین خود در مقدمه کتابش آورده، تاریخ طبرستان شامل دو قسمت است: قسمت اول آن نوشته مولانا اولیاءالله و علی بن جمال‌الدین و قسمت دوم آن دو فصلی را شامل می‌شود که خود او بر آن‌ها افزوده است. کتاب با بیان حدود آمل و رویان و مناطقی چون رستم‌دار، شروع شده و با ذکر حاکمان اولیه این مناطق ادامه یافته است.^۱ سیدظهیرالدین در قسمتی با عنوان ذکر احوال داعیان و سبب تردد سادات به طبرستان، در چند سطر به ماجرای شهادت امام کاظم 7 به دست هارون اشاره می‌کند که به دلیل اختصار در ذیل می‌آید:

چون مأمون به خلافت بنشست، در تربیت سادات می‌کوشید. و مذمت پدر

۱. تصحیح سید محمد حسین تسیحی، مقدمه مصحح.

بررسی زندگی امام کاظم 7 در متون کهن فارسی (تا قبل از دوران صفویه) ۳۲۷

خود می‌کرد که در قتل موسی بن جعفر 7 کوشید و حضرت را شهید کرد. و در بازار سوق‌الریاحین بنهاد که مردم بیایند و ببینند که او را نکشته‌اند، بلکه به جهت مریض بودن حضرت وفات کرده است! و از علما و فقها هم کاغذی به مضمون فوق گرفت. تمام علما مهر کردند کاغذ را به جز احمد بن حنبل که او را زجرها کردند و او آن کاغذ را مهر و نشان نکرد.^۱

نکات مهم این اثر عبارتند از:

- بر خلاف برخی از منابع، به شهادت حضرت تصریح دارد.
- منبع ظهیرالدین در این قسمت، تاریخ رویان آملی است که خود نیز به آن اشاره می‌کند.

۱۸. تاریخ روضه‌الصفاء (۹۰۳ ق)^۲

یکی از مهم‌ترین تاریخ‌های عمومی به زبان فارسی و نام کامل آن روضه‌الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء است که میر محمد بن سید برهان‌الدین خواند شاه، معروف به میرخواند (م ۹۰۳) نوشته است.

تنظیم این کتاب در یک مقدمه، هفت قسم و یک خاتمه است و به روش متداول آن زمان، با ذکر مطالبی در مورد آغاز آفرینش، قصص پیامبران و تاریخ پادشاهان شروع شده و با بیان حالات و غزوات حضرت رسول 9 و سایر خلفا ادامه یافته است. پس از آن احوال ائمه اثنا عشر شیعه و خلفای بنی امیه و بنی عباس آورده شده و در ادامه نیز به تاریخ چنگیز و فرزندان او، حکومت تیمور و اولاد وی و ذکر حکومت سلطان حسین بهادر و فرزندان وی اشاره گردید و در خاتمه کتاب، به جغرافیا و عجایب عالم پرداخته شده است.

۱. همان، ص ۱۲۷.

۲. میر محمد بن سید برهان‌الدین خواند شاه مرکزی، ص ۳۷-۴۱، تهران: چاپ پیروز، ۱۳۳۹ ق.

در جلد سوم آن احوال یکایک امامان ۷ دیده می‌شود. می‌خواند با عنوان «ذکر احوال موسی بن جعفر رضی الله عنهما» به شرحی از زندگانی آن حضرت پرداخته است. مطالب آن به اختصار عبارتند از:

- تولد: در سال ۱۲۸ قمری در ابواء بین مکه و مدینه

- مادر: حمیده بربریه

- سال شهادت: ۱۸۳ قمری به دستور هارون به تحریک یحیی بن خالد برمکی

و به دست سندی به شاهک که امام را مسموم به زهر نمود.

- کنیه: ابوجعفر، ابوابراهیم، ابوعبدالله

- لقب: کاظم به واسطه کثرت حلم و کظم غیظ و اشاره به حلم حضرت در

مقابل بد رفتاری‌های مردی از فرزندان عمر بن خطاب.

- نقل روایتی در امامت امام کاظم ۷ از زبان امام صادق ۷

- بیان دو معجزه از امام در خبر دادن از زمان شهادت و چگونگی حالات

خویش بعد از مسمومیت.

- فضایل: کظم غیظ و حلم، جود و احسان. قرآن به ترتیل و تجوید با آواز

نیکو می‌خواند و در حین خواندن قرآن می‌گریست و دیگر مردمان هم

می‌گریستند.

- در زمان مهدی عباسی محبوس شد، اما چون مهدی خواب امام علی ۷

را دید که با خواندن آیه‌ای او را سرزنش فرمود، دستور آزادی امام را صادر

کرد.

- خبر دادن به یکی از یارانش از زمان آزادی از زندان مهدی عباسی

- داستان ملاقات امام با هارون در مدینه و اعتراف هارون به جایگاه والای

امام ۷

- خبر دادن چگونگی شهادت و حالات خود از مسمومیت.

فصل دوم: مقایسه متون کهن فارسی با تکیه بر زندگی امام کاظم 7

در این فصل، مطالبی که از متون کهن فارسی به دست آمده، به شکل منظم‌تری عرضه می‌گردد تا از یک سو نقاط مشترک و نیز نقاط تمایز منابع مشخص شود و از سوی دیگر، در نگاهی کلی، زاویه دید نویسندگان فارسی زبان تا دوران صفویه به زندگانی امام کاظم 7 مشخص تر گردد.

تولد

امام موسی کاظم 7 امام هفتم شیعیان روز یکشنبه^۱ یا سه‌شنبه^۲ هفتم^۳، هشتم^۴ یا نهم^۵ صفر^۵ در سال ۱۲۸ قمری در منطقه‌ای بین مکه و مدینه به نام ابواء به دنیا آمدند.^۶

نام، لقب و کنیه

نام ایشان موسی^۷، لقب کاظم^۸ و عبد صالح^۹، و کنیه‌های ایشان عبارتند از: ابوابراهیم^{۱۰}

۱. تاریخ گزیده، ص ۲۰۴؛ تاریخ قم، ص ۵۰۹.

۲. تاریخ بناکتی، ص ۱۱۳.

۳. تاریخ قم، ص ۵۰۹.

۴. تاریخ بناکتی، ص ۱۱۳.

۵. تاریخ گزیده، ص ۲۰۴؛ در تاریخ محمدی میلاد نهم جمادی الثانی ذکر شده، ص ۱۳۷.

۶. مورد اتفاق همه متون است. فقط تاریخ قم ه در این سال با سال ۱۲۹ ق، تشکیک کرد (ص ۵۰۹).

۷. مورد اتفاق همه متونی که در این باره سخن گفته‌اند.

۸. مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۵۳؛ راحه الارواح، ۲۰۹؛ روضه الصفاء، ج ۳، ص ۳۸؛ مناقب الطاهرین، ص ۷۰۳.

۹. مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۵۳؛ راحه الارواح، ص ۲۰۹؛ تاریخ قم، ص ۵۰۹؛ مناقب الطاهرین، ص ۷۰۳.

۱۰. مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۵۳؛ تاریخ طبرستان؛ ص ۱۸۲، راحه الارواح؛ ص ۲۰۹؛ تاریخ قم، ص ۵۰۹؛ روضه الصفاء، ج ۳، ص ۳۸؛ مناقب الطاهرین، ص ۷۰۳.

ابوجعفر^۱ و ابو عبدالله^۲ نیز ابوالحسن^۳، ابی حمزه^۴ و ابی علی^۵.

مادر

مادر آن حضرت حمیده دختر صاعد بربری^۶ ملقب به حمیده مصفاه^۷ و ام ولد^۸ بود و داستانی جالب درباره تزویج ایشان با امام جعفر صادق^۷ نقل شده است.^۹

نص امامت

روایاتی از پیامبر گرامی اسلام^۹ منقول است که در آن امامان دوازده گانه پس از خود را نام برده اند و نام امام کاظم^۷ جزو آنهاست.^{۱۰} نیز امام صادق^۷ در موارد متعددی یاران نزدیک خود را به امامت ایشان رهنمون شده اند و داستان هایی در این باره نقل شده است.^{۱۱}

نقش انگشتی حضرت العزه لله الجميع^{۱۲} بود.

مدت امامت ایشان ۳۵ سال^{۱۳} یا به قول مستوفی ۳۴ سال و ۶ ماه و ۲۱ روز^{۱۴}

بوده است.

۱. روضه الصفا، ج ۳، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۵۳؛ تاریخ طبرستان، ص ۱۸۲؛ راحه الارواح، ص ۲۰۹؛ تاریخ قم، ص ۵۰۹؛ مناقب الطاهرین، ص ۷۰۳؛ روضه الصفا، ج ۳، ص ۳۸.

۴. تاریخ قم، ص ۵۰۹.

۵. همان، ص ۵۰۹؛ مناقب الطاهرین، ص ۷۰۳.

۶. نام مادر ایشان مورد اتفاق همه متون است.

۷. مناقب الطاهرین، ص ۷۰۳.

۸. روضه الصفا، ج ۳، ص ۳۸.

۹. نزهه الکرام و بستان العوام، ۶۹۶ تا ۷۶۴.

۱۰. همان، ص ۴۱۱-۴۱۳.

۱۱. مناقب الطاهرین، ص ۷۰۵-۷۰۶؛ نزهه الکرام، همان؛ راحه الارواح، ص ۲۲۰.

۱۲. تاریخ محمدی، ص ۱۳۸.

۱۳. تحفه الابرار، ص ۱۶۸؛ تاریخ محمدی، ص ۱۳۸؛ تاریخ قم، ص ۵۰۹.

۱۴. تاریخ گزیده، ۲۰۴.

فضایل

فضایل امام یکی از ابعادی است که در منابع فارسی هم چون منابع کهن عربی به آن پرداخته شده است. آنچه از فضایل آن حضرت در متون کهن آمده، موارد ذیل است:

۱. کظم غیظ

صبر و تحمل در مقابل مخالفان و فرو بردن خشم، یکی از صفات بارز ایشان بود. زمانی که حضرت در مدینه بودند، یکی از فرزندان عمر بن خطاب همواره با ایشان به تندی رفتار می نمود و حضرت علی 7 را دشنام می داد تا این که برخی از پیروان حضرت به خشم آمده، تصمیم به قتل وی گرفتند، ولی امام کاظم 7 ایشان را از این کار منع کردند و روزی که وی در مزرعه اش مشغول کار بود، حضرت به دیدارش رفت و با مهربانی شروع به سخن گفتن و مطایبه با وی نمود و با دادن کیسه ای محتوی سیصد درهم، محبت او را جلب نمود. مرد سخت منقلب شد و از آن پس به دوست داران ایشان پیوست.^۱

آن حضرت بدی دیگران را به نیکی پاسخ می گفتند. نقل است به امام گفتند: «فلان کس از شما غیبت می کند!» امام کاظم 7 هزار درهم برای او روانه کردند.^۲

۲. عبادت

در راحه الارواح آمده است:

امام کاظم 7 عابدترین، فقیه ترین، سخی ترین و کریم ترین اهل روزگار خود بود.^۳

۱. مناقب الطاهیرین، ص ۷۱۱؛ راحه الارواح و مونس الاشباح، ص ۲۱۱؛ روضه الصفا، ج ۳، ص ۳۸.

۲. روضه الصفا، ج ۳، ص ۳۸.

۳. ص ۲۱۰.

به ویژه در سالهایی که در حبس هارون بودند، روزها روزه می‌گرفتند و تمام شبانه روز را در حال نماز، رکوع و سجود به سر می‌بردند بدون این که لحظه‌ای خواب بر ایشان غلبه کند و یا نیازمند تجدید وضو شوند. چنین حالتی باعث شگفتی همگان و حتی زندان‌بانان ایشان می‌شد.^۱ یکی از موکلان حضرت به نام اسحاق بن کاتب عبادت حضرت را چنین وصف کرده است:

اگر بعد از رسول خدا ۹ پیغمبر بودی، موسی بن جعفر بودی، زیرا او قادر

بود بر عبادتی که نشنیده‌ام کسی بر آن قادر باشد از اولین و آخرین.^۲

هارون زمانی از جای بلندی به تماشای آن حضرت پرداخت، در حالی که حضرت مدت طولانی در سجده بود و مانند پارچه‌ای که به زمین افتاده هیچ تحرکی نداشت. هارون گفت: «او از رهبانان بنی‌هاشم است.»^۳ مأمون وقتی برای اولین بار حضرت را در مدینه ملاقات کرد، در وصف ایشان گفته است: «از زیادی عبادت، پیر و رنجور شده بود و آثار سجده در چهره‌اش نمایان بود.»^۴ آن حضرت قرآن را با آهنگی محزون و دلنشین می‌خواندند، در حالی که می‌گریستند و دیگران نیز گریه می‌کردند.^۵ آن حضرت را زین‌المجتهدین می‌خواندند.^۶

۳. علم

حضرت را فقیه‌ترین اهل روزگارش^۷ و بهترین وارث علم انبیا دانسته‌اند.^۸

۱. مناقب الطاهرین، ص ۷۱۰.

۲. راحة الارواح، ص ۲۱۰.

۳. مناقب الطاهرین، ص ۷۰۳.

۴. «قد انهكته العبادة كأنه شَنَّ بال قد كلم السجود وجهه و انفه»، تاریخ رویان، همان، ص ۸۳؛ تاریخ طبرستان، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۵. راحة الارواح، ص ۲۱۰؛ روضه الصفا، ج ۳، ص ۳۹.

۶. روضه الصفا، ج ۳، ص ۳۹؛

۷. راحة الارواح، ص ۲۱۰.

۸. ظفرنامه، ص ۸۴.

داستانی درباره علم امام کاظم 7 نقل شده که ابوحنیفه به قصد تمسخر و کوچک شمردن ایشان که در سن کودکی بودند، سؤالی از حضرت پرسید اما با پاسخ کامل و مستدل ایشان مواجه شد و از کرده خود پشیمان گردید.^۱ نیز سؤالاتی که هارون از امام پرسید و پاسخ‌های آن حضرت، در برخی متون آمده است.^۲ در دیگر متون هم به علم امام کاظم 7 اشاره شده است.^۳ از جمله از حفظ خواندن انجیل بر بریهه نصرانی.^۴

۴. علم غیب

علم غیب نیز یکی از فضایل ایشان بود. خبر دادن از مرگ افراد،^۵ خبر دادن از نیات و افکار آنها،^۶ خبر دادن از اموال و دارایی‌هایی که به سوی امام روانه می‌شد؛^۷ خبر از متن نامه‌ها قبل از خواندن آنها،^۸ خبر از جانشینی مأمون به جای پدرش،^۹ خبر از زمان و چگونگی شهادتش^{۱۰} و خبر از نام افراد و نام پدرشان قبل از آشنایی از علم غیب ایشان ناشی می‌شد.^{۱۱}

زهد و ورع،^{۱۲} عفت و عصمت و طهارت و شرافت خانوادگی از دیگر فضائل ایشان است.^{۱۳}

۱. نزهه الکرام و بستان العوام، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۲. همان، ص ۷۶۶-۷۷۴.

۳. تاریخ رویان، ص ۶۳-۶۴؛ راحة الارواح، ص ۲۱۶.

۴. مناقب الطاهرين، ص ۷۰۷.

۵. نزهه الکرام و بستان العوام، ص ۷۵۵؛ مناقب الطاهرين، ص ۷۱۴.

۶. راحة الارواح و مونس الاشباح، ص ۲۱۷؛ مناقب الطاهرين، ص ۷۱۴-۷۱۵.

۷. نزهه الکرام و بستان العوام، ص ۷۵۶؛ مناقب الطاهرين، ص ۷۱۴-۷۱۵.

۸. نزهه الکرام و بستان العوام، ص ۷۵۶؛ مناقب الطاهرين، ص ۷۵۴.

۹. تاریخ طبرستان، ص ۲۰۳.

۱۰. مجمل التواريخ و القصص، ص ۳۵۳؛ روضه الصفا، ج ۳، ص ۴۱.

۱۱. مجمل التواريخ و القصص، ص ۳۵۳.

۱۲. تاریخ طبرستان، ص ۱۸۱.

۱۳. تاریخ رویان، ص ۶۳.

انشعابات شیعه در زمان امام کاظم 7

به گفته طبری، شیعه پس از امام صادق 7 به چندین گروه منشعب شد: ناووسیه که معتقد بودند امام صادق 7 نمرده، بلکه زنده و قائم است. افطحیه که پیروان عبدالله افطح فرزند ارشد امام صادق 7 بودند و اعتقاد داشتند که امامت به فرزند ارشد امام می‌رسد. اسماعیلیه یا سبعیه^۱ پیروان اسماعیل فرزند دیگر امام صادق 7 بودند. وی در زمان حیات پدر از دنیا رفت اما عده‌ای معتقد بودند، او نمرده و نص امامت نیز بر او قرار گرفته است.^۲ قرامطه که معتقد بودند اسماعیل مرده و امامت به فرزند وی محمد منتقل شده است. اما اکثریت شیعه، به امامت موسی بن جعفر 8 قائل بودند و گروه‌های دیگر نیز به جز اسماعیلیه، خود به خود از بین رفتند.^۳

امام در دوران مهدی عباسی

امام کاظم 7 در دوران امامت خود با چهار خلیفه عباسی یعنی منصور، مهدی، هادی و هارون هم عصر بودند.^۴ به طور قطع همواره تنش‌هایی بین امام و خلفای عباسی وجود داشته است که ثمره آن احضار و یا محبوس شدن امام کاظم 7 بود. از جمله حضرت در زمان مهدی عباسی، مدتی را در حبس وی به سر بردند. در تاریخ نامه طبری به این قضیه اشاره شده است. نویسنده نقل می‌کند: در نیمه شبی مهدی عباسی، برای عبادت و تهجد بر می‌خیزد و در حین قرائت قرآن به آیه‌ای بر می‌خورد که سخت او را منقلب می‌کند. آیه ۴۷

۱. تاریخ گزیده اشاره‌ای به شکل‌گیری اسماعیلیه در این زمان دارد. (همان، ص ۲۰۱).

۲. روضه الصفا، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳. مناقب الطاهرین، ص ۷۱۲.

۴. تاریخ محمدی، ص ۱۳۸.

سوره محمد 9 که معنای آن چنین است: «آیا اگر به حکومت رسیدید می خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاندیتان را ببرید؟» مهدی در همان نیمه شب تصمیم می گیرد امام کاظم 7 را که از چند روز قبل در حبس وی بود آزاد کند. وی امام را احضار می نماید و به شرط آن که هیچ گاه علیه وی شورش نکند، آزاد سازد.^۱

این داستان در دیگر منابع معتبر، با اندکی تفاوت بیان شده است و آن این که مهدی پس از بازداشت امام، در خواب علی بن ابی طالب 7 را دید که این آیه را به او فرمود: «فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم»^۲ آن گاه فرمان احضار امام را به ربیع داد و پس از حضور امام از حضرت پرسید: «آیا به من اطمینان می دهی که علیه من یا یکی از فرزندانم قیام نکنی؟» حضرت فرمودند: «به خدا چنین کاری نکرده ام و اصولاً در شأن من نیست.» خلیفه کوشید با دادن سه هزار دینار و تصدیق فرمایش امام، به گونه ای با ایشان رفتار کند تا حضرت راضی به مدینه بازگردند و بی درنگ آن حضرت را به مدینه بازگرداند.^۳

امام آزادی از زندان مهدی را پیش بینی کرده و حتی روز آزادی خود را به یکی از یارانش اعلام نموده بود.^۴

امام در زمان هادی عباسی و قیام فخر

قیام صاحب فخر یکی از حوادثی است که در زمان امام کاظم 7 اتفاق افتاد. این قیام به رهبری یکی از علویان به نام حسین بن علی از نوادگان امام حسن مجتبی 7 در دوران خلافت هادی عباسی صورت پذیرفت. امام کاظم 7 نه تنها

۱. تاریخنامه طبری، ص ۱۱۶۸.

۲. محمد 9، آیه ۴۷.

۳. روضه الصفا، ج ۳، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۴۰.

در این قیام شرکت نکردند، بلکه شکست و شهادت حتمی رهبر آن را گوشزد نمودند.^۱ همان‌گونه که امام پیش‌بینی کرده بودند، قیام به شدت سرکوب شده و حسین صاحب فخر و بسیاری از هم‌زمانش به شهادت رسیدند. وقتی سرهای شهدای فخر را نزد موسی بن عیسی (نایب خلیفه) آوردند، عده‌ای از علویان و از جمله موسی بن جعفر 8 نیز حضور داشتند.

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان به همین جلسه اشاره دارد که در آن نایب خلیفه به سرزنش علویان شورشی پرداخته، در مقابل از امام کاظم 7 تجلیل می‌کند که وی نیز علوی و دارای نهایت فضل و زهد و شرف و ورع است اما از این امور فاصله می‌گیرد. یکی از علویان به نام عبدالله بن حسن بالبداهه به خواندن اشعاری می‌پردازد و سخنان موسی بن عیسی در توصیف امام کاظم 7 را تصدیق می‌کند و در ادامه بیان می‌دارد: «اگر این توصیفات را درباره پدر خود می‌نمودی نه تنها تو را تصدیق نمی‌کردیم بلکه بر هر یک از سخنان صدها اعتراض می‌آوردیم».^۲

بعدها آملی نیز به نقل این ماجرا پرداخته است. از آن جا که کتاب ابن اسفندیار، یکی از منابع آملی در تاریخ رویان بوده، می‌توان حدس زد که این مطلب را از تاریخ طبرستان نقل کرده است.

البته باید توجه داشت که این داستان به فرض صحت، نمی‌تواند به معنای دوستی و همراهی امام کاظم 7 با دستگاه خلافت باشد، بلکه امامان شیعه همگی بر لزوم رعایت تقیه تأکید داشتند و می‌کوشیدند تا تشکل شیعه را به طور پنهانی اداره نمایند. به همین دلیل، از اقدامات علنی علیه دستگاه خلافت دوری می‌کردند و باعث حفظ و استواری شیعه در طول تاریخ شدند. علاوه بر این، قیام

۱. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص ۳۸۹، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶، به نقل از مقاتل الطالبیین، ص ۲۹۷-۲۹۸.

۲. ص ۲۰۲-۲۰۳؛ تاریخ رویان، ۶۳-۶۴.

فخ مانند بسیاری از قیام‌های معاصرش را زیدی‌ها هدایت می‌کردند و میان شیعه و زیدیه، اختلافات عمیقی به ویژه در مسأله امامت وجود داشت که مانع از پیوستن شیعه به آن‌ها می‌گردید.^۱

امام در دوران هارون (۱۷۰-۱۹۳ق)^۲

سیزده سال از عمر شریف امام کاظم 7 تا زمان شهادت (۱۸۳ ق) معاصر هارون بود و در این زمان نسبتاً طولانی، مسائل مختلفی می‌توانست حساسیت هارون را نسبت به امام برانگیزد. در متون مورد بررسی، برخوردهای هارون با امام بیش از سایر خلفا نقل شده و نکات ذیل قابل استفاده است:

هارون به جایگاه والای علمی و معنوی امام در حد زیادی آگاه بود تا آنجا که ایشان را شایسته‌ترین مردم بر جانشینی پیامبر اکرم 9 می‌دانست؛ مانند داستان ملاقات وی با امام در مدینه که مأمون آن را نقل کرده است.^۳

وحشت هارون از زیادی شیعیان آن حضرت و قیام آن‌ها بر ضد دستگاه خلافت. در ادامه همان داستان،^۴ هارون در پاسخ به سؤال مأمون که از کمی عطای وی به امام شگفت‌زده شده بود گفت: «اگر او را مال موفور دهم، به چه ایمن باشم؟ فردا با صد هزار شمشیر از آن شیعه و موالی خود روی به من نهند و درویشی اوست که ما را و شما را سلامت دارد از دستبرد ایشان.»^۵

امام کاظم 7 از جهات مختلفی مورد حسادت هارون بود. وجود رابطه نسبی

۱. نک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۸۹.

۲. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۱۳، مؤسسه تحقیقاتی امام صادق، ۱۳۷۲.

۳. تاریخ طبرستان؛ تاریخ رویان؛ روضه الصفا، ج ۳، ص ۴۰؛ مناقب الطاهرین، ص ۷۵۴.

۴. تاریخ طبرستان، تاریخ رویان، مناقب الطاهرین، ص ۷۵۳-۷۵۴.

۵. تاریخ رویان، ص ۸۳.

نزدیک بین امام کاظم ۷ و پیامبر اکرم ۹ و نیز جایگاه والای علمی و اجتماعی ایشان، حسادت همراه با خشم هارون را به دنبال داشت. وقتی امام کاظم ۷ رسول خدا ۹ را با بیان «السلام علیک یا ابه» خطاب کردند، بر هارون بسیار گران آمد^۱ یکبار وقتی امام بر سر قبر رسول خدا ۹ مشغول نماز بودند هارون بلافاصله دستور دستگیری ایشان را صادر کرد و مأموران حتی اجازه تمام شدن نماز را به حضرت ندادند و به دستور هارون امام را به بصره بردند و به مدت یکسال نزد عیسی بن جعفر بن منصور محبوس بودند.^۲ یکی از سؤالاتی که هارون از امام پرسید، این بود که چرا اهل بیت خود را فرزندانش رسول خدا ۹ می‌دانند؟^۳

سعی هارون بر تخریب شخصیت و پایین آوردن جایگاه امام در میان مردم. داستان ساحر و امام کاظم ۷ که در فصل قبل به آن اشاره شد.^۴ زیر نظر گرفتن امام و محبوس کردن آن حضرت به مدت طولانی؛^۵ هر چند برخی معتقدند امام در زندان محبوس نبودند، بلکه هارون از ترس شیعیان آن حضرت را در خانه‌ای جای داده و ایشان را زیر نظر داشت و از شکنجه و آزار ایشان خودداری می‌کرد.^۶

شکنجه و آزار امام ۷ در زندان.^۷

به شهادت رساندن آن حضرت.^۸

۱. مناقب الطاهرین، ص ۷۴۰.

۲. راحه الارواح، ص ۲۱۹.

۳. نزهه الکرام، ص ۷۶۷-۷۶۸.

۴. مناقب الطاهرین، ص ۷۰۹؛ راحه الارواح، ص ۲۱۵.

۵. راحه الارواح؛ ص ۲۱۹-۲۲۰.

۶. تاریخ رویان، ص ۸۰.

۷. راحه الارواح، ص ۲۲۰. مناقب الطاهرین، ص ۷۵۱، ص ۷۵۳-۷۵۴.

۸. در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

رابطه امام و شیعیان

امام کاظم 7 با شیعیان، رابطه‌ای دوسویه و متقابل داشتند و این از خلال مطالب متون مورد بررسی به راحتی درک می‌شود. مسأله امامت یکی از مسائلی است که امامان و شیعیان به آن توجه داشته‌اند. هر امام وظیفه داشت امام پس از خود را با رعایت اصول امنیتی، به یاران خاص و شیعیان واقعی معرفی فرماید. در این زمینه، چندین روایت نقل شده که امام صادق 7 فرزندش امام کاظم 7 را پس از خود معرفی کردند.^۱ ایشان حتی به یکی از یاران نزدیک فرمان می‌دهد که به امام کاظم 7 که در آن زمان در مهد بودند، سلام کند و به این ترتیب وی به هم‌صحبتی جانشین امام صادق 7 نایل آمد^۲ و به امامت ایشان یقین حاصل کرد. خود امام نیز برای کامل شدن یقین شیعیان، خبرهایی از غیب می‌دادند؛ مانند پاسخ به سؤالات بدون باز کردن نامه‌ها، خبر از نیات و افکار افراد و...^۳ هرچند با آغاز امامت امام کاظم 7 انشعابات زیادی در شیعه به وجود آمد، با اثبات امامت ایشان کم‌کم دیگر فرق رونق خود را از دست دادند و روی به اضمحلال نهادند و بر تعداد شیعیان افزوده شد. همین امر، باعث نگرانی و اضطراب خلفای عباسی به ویژه هارون شد.^۴ امام مرجع مراجعات شیعیان بودند و نمایندگانی از جانب پیروان آن حضرت با تحمل سختی‌ها و خطرات احتمالی، به حضور حضرت می‌رسیدند و سؤالات خود را از ایشان می‌پرسیدند و نیز به پرداخت وجوه شرعی خود مبادرت می‌نمودند.^۵

۱. راحة الارواح، ۲۱۹.

۲. مناقب ص ۲۱۴، نزهة الکرام، ص ۷۵۵.

۳. مناقب الطاهرین، ص ۷۱۳-۷۱۴؛ راحة الارواح، ۲۱۷.

۴. راحة الارواح، ص ۲۱۹؛ نزهة الکرام، ۷۷۴.

۵. مناقب الطاهرین، ص ۷۱۳-۷۲۰.

برخی از یاران امام کاظم ۷ مانند علی بن یقطين، با حفظ تقیه و گویا بنا به مصالحی، وارد دستگاه خلافت شدند و البته در ارتباط مستقیم با امام کاظم ۷ بودند و امام نیز برای محفوظ ماندن جان آن‌ها، راه‌کارهایی می‌دادند.^۱

شهادت

سال شهادت آن حضرت را ۱۸۳ قمری^۲ دانسته‌اند، مصادف با پنجم،^۳ هفتم،^۴ دهم^۵ یا بیست و پنجم^۶ رجب یا چهاردهم ماه صفر.^۷ شاید بیست و پنجم رجب به واقع نزدیک‌تر باشد، زیرا شیخ صدوق نیز بر همین تاریخ تأکید دارد.^۸ اما درباره نحوه شهادت ایشان اقوال مختلف است: برخی معتقدند که یحیی بن خالد برمکی^۹ یا سندی بن شاهک^{۱۰} به دستور هارون الرشید آن حضرت را مسموم کرد و به شهادت رساند.^{۱۱} البته هر دو نفر قابل جمع هستند و با توجه به شواهدی که از دشمنی‌های یحیی بن خالد با امام کاظم ۷^{۱۲} در دست است، می‌توان گفت وی خواسته هارون را توسط سندی بن شاهک به انجام رساند.^{۱۳}

۱. راحة الارواح، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ مناقب الطاهرین، ص ۷۲۶-۷۲۷.
۲. این تاریخ مورد اتفاق همه متون است؛ فقط در مجمل التواریخ سال ۱۸۷ و در تاریخ محمدی سال ۱۸۸ قمری ذکر شده است.
۳. تاریخ قم، ص ۵۰۹.
۴. تحفه الابرار فی مناقب الائمه الاطهار، ص ۱۶۸.
۵. تاریخ محمدی، ص ۱۳۹.
۶. تاریخ بناکتی، ص ۱۱۴.
۷. تاریخ گزیده، ص ۲۰۴؛ ظفرنامه، ص ۸۵.
۸. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۰۵، به نقل از عیون اخبار الرضا؛ ج ۱، ص ۱۰۴.
۹. مناقب الطاهرین، ص ۷۴۶.
۱۰. تحفه الابرار فی مناقب الائمه الاطهار، ص ۱۶۸؛ تاریخ محمدی، ص ۱۳۹؛ مناقب الطاهرین، ص ۷۴۳.
۱۱. مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۵۳؛ نزهة الکرام و بستان العوام، ص ۷۷۴. خوارزمی و سیدظهیرالدین نیز فقط به شهادت حضرت اشاره کرده‌اند نه نحوه آن.
۱۲. مناقب الطاهرین، ص ۷۴۶-۷۴۸.
۱۳. روضه‌الصفاء، ص ۴۰.

برخی دیگر معتقدند که به فرمان هارون، سرب گداخته در حلق ایشان ریختند.^۱ طبری چندین روایت درباره شهادت حضرت نقل کرده است. از جمله آن که هارون وقتی دانست که شیعه، موسی بن جعفر 8 را امام خود می‌دانند بیست عدد خرما را مسموم ساخت و برای ایشان فرستاد و ایشان را سوگند داد که آن‌ها را میل کند. وی در جای دیگر فضل بن یحیی برمکی را عامل مسموم کردن حضرت معرفی می‌کند.^۲

برخی نیز معتقدند که امام موسی کاظم 7 شهید نشده، بلکه به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.^۳

ماجرای پس از شهادت

بدن حضرت را پس از شهادت در بازار بغداد^۴ به نام «سوق الریاحین»^۵ در معرض دید همگان قرار دادند و مردم را برای دیدن جنازه ایشان فرا خواندند.^۶ منظور هارون از این کار، این بود که مرگ حضرت را طبیعی جلوه دهد. وی حتی از علما و قضات بر این امر امضا گرفت و کسانی را که حاضر به امضا نشدند شکنجه و اذیت کرد.^۷ علت این که هارون نمی‌خواست شهادت امام کاظم 7 را آشکارا بر عهده بگیرد، ترس از مسلمانان و به ویژه شیعیان و زیاده‌روی آن‌ها بود.^۸

-
۱. تاریخ‌گزیده، ص ۲۰۴؛ ظفرنامه، ص ۸۴؛ مستوفی اعتقاد شیعه را بر این می‌داند؛ تاریخ رویان، ص ۸۰.
 ۲. مناقب الطاهیرین.
 ۳. تاریخ بناکتی، ص ۱۱۴؛ تاریخ‌گزیده، ص ۲۰۴؛ تاریخ قم، ص ۵۰۹؛ ظفرنامه، ص ۸۵.
 ۴. تاریخ رویان، ص ۸۰.
 ۵. تاریخ طبرستان رویان و مازندران، ص ۱۲۷.
 ۶. مناقب الطاهیرین؛ راحه الارواح؛ تاریخ رویان؛ تاریخ طبرستان رویان و مازندران، ص ۱۲۷.
 ۷. تاریخ رویان؛ تاریخ طبرستان رویان و مازندران، ص ۱۲۷.
 ۸. تاریخ رویان، ص ۸۰.

یکی دیگر از دلایل این کار، آن است که برخی از شیعیان، به مهدویت آن حضرت معتقد بودند و یا احتمال داشت به مهدویت او اعتقاد پیدا کنند.^۱ یحیی بن خالد برمکی دستور داد جنازه حضرت را در معرض دید همگان قرار داده، فریاد بزنند: «این موسی بن جعفر است که رافضه معتقدند او نمرده است.»^۲ او به این وسیله می‌خواست تا همگان به وفات ایشان یقین کنند.

طبری این ماجرا را با اندکی تفاوت این گونه بیان کرده که سندی بن شاهک پس از مسموم ساختن حضرت، هشتاد نفر از اعیان را جمع نمود و در سرایی برد که امام در آن جا محبوس بودند و گفت: «بدانید که امیر خیر خواست و ما او را احترام کردیم و جای فراخ دادیم. بنگرید وی به مرگ خویش می‌میرد!» حضرت فرمود: «توسعه جا راست است اما در نه خرما مرا زهر دادند و فردا یا پس فردا بمیرم.»^۳

غسل حضرت توسط امام رضا ۷: یکی از یاران امام کاظم ۷ به نقل روایتی از ایشان می‌پردازد که در آن امام کاظم ۷ بیان می‌دارد: «هر چند در ظاهر سندی بن شاهک متصدی غسل دادن من می‌شود، در واقع این کار توسط امام بعد از من علی‌الرضا ۷ انجام می‌گیرد.» آن فرد به هنگام غسل دادن، مشاهده کرد که سندی مشغول غسل امام ۷ بود اما دست او به امام نمی‌رسید و علی بن موسی مشغول غسل دادن پدر بودند.^۴

مدفن

مدفن ایشان در جانب غربی^۵ شهر بغداد در محله کرخ واقع شده^۶ که مقابر

۱. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص ۴۰۵؛ به نقل از کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲. راحة الارواح، ص ۲۲۰.

۳. مناقب الطاهرین، ص ۷۴۳.

۴. راحة الارواح، ص ۲۲۰.

۵. تاریخ قم، ص ۵۰۹.

۶. تاریخ گزیده، ص ۲۰۴. ظفرنامه؛ ص ۱۴. نزهة القلوب، ص ۷۴.

بررسی زندگی امام کاظم 7 در متون کهن فارسی (تا قبل از دوران صفویه) ۳۴۳

قریش در آن قرار داشت.^۱ این محل به واسطه امام کاظم 7 و امام جواد 7 بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و بعدها عمادالدوله دیلمی بر مزار ایشان عمارتی زیبا ساخت^۲ و با توسعه یافتن محل در زمان مستوفی خود به شهری کوچک بدل شد.^۳

عمر

عمر آن حضرت ۵۱، ۵۴^۴، ۵۵^۵، یا ۵۹^۶ سال ذکر شده است. البته با توجه به رأی اکثریت در تاریخ تولد (۱۲۸ق)، و تاریخ شهادت (۱۸۳ق) طول عمر ایشان ۵۵ سال محاسبه می شود.

فرزندان

تعداد فرزندان آن حضرت را ۳۷^۸، ۳۸^۹، ۴۰^{۱۰}، ۴۷^{۱۱} و ۵۹^{۱۲} دانسته‌اند. در مجموع می توان گفت: امام کاظم 7 دارای پسران و دختران بسیاری بوده‌اند که نام آن‌ها و برخی سجایای اخلاقی و مدفن آن‌ها نیز در منابع ذکر شده

-
۱. تاریخ محمدی، ص ۱۳۷. مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۵۳؛ تاریخ قم، ص ۵۰۹؛ مناقب الطاهرین ص ۷۵۷. در خصوص مدفن حضرت اتفاق نظر است.
 ۲. تاریخ گزیده، ص ۲۰۴
 ۳. نزه القلوب، ص ۷۴؛ ظفرنامه، ۸۴
 ۴. تاریخ بناکتی، ص ۱۱۳.
 ۵. مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۵۳؛ تاریخ محمدی، ۱۳۸؛ تاریخ قم، ص ۵۰۹.
 ۶. مناقب الطاهرین؛ تاریخ گزیده، ص ۲۰۴؛ ظفرنامه، ص ۸۴؛ تاریخ قم، ص ۵۰۹.
 ۷. تحفه الابرار فی مناقب الائمه الاطهار، ص ۱۶۸.
 ۸. تاریخ محمدی، ص ۱۳۹؛ تاریخ بناکتی، ص ۱۱۴؛ مناقب الطاهرین، ص ۷۳۳.
 ۹. مجمل التواریخ و القصص؛ تحفه الابرار فی مناقب الائمه الاطهار.
 ۱۰. تاریخ قم، ص ۵۰۹.
 ۱۱. تاریخ گزیده، ص ۲۰۴.
 ۱۲. ظفر نامه، ص ۸۵.

است.^۱ معروف‌ترین آن‌ها از پسران امام علی بن موسی الرضا ۷^۲ و از دختران سستی فاطمه ۳ در قم است.^۳

کرامات

قسمت عمده کرامات آن حضرت در کتبی نقل شده که در موضوع امامت است. کتاب‌های مانند *راحه الارواح*، *مناقب الطاهرین* و کتاب *نزهه الکرام*. این کرامات را در چند دسته می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

۱. **زنده کردن مردگان به اذن خدا:** زنده کردن گاو بیوه زن^۴ و زنده کردن مرکب مرد مغربی که در مسیر حج مرده بود.

۲. **سخن گفتن با حیوانات:** شیری به خدمت امام آمد و حضرت دعا کردند که حمل بر جفتش آسان گردد.^۵

۳. **طی الارض:** حضرت یکی از زندانیان را به وسیله طی الارض به دیدار خانواده‌اش در مدینه بردند و حاضر شدن امام بر جنازه زنی به نام شطیطه با دوری مسافت.^۶

۴. **بهره‌مندی از علم وافر در کودکی:** پاسخ گفتن به سؤالات ابوحنیفه در کودکی.^۷

۵. **جان گرفتن جمادات به اشاره حضرت:** بلعیده شدن ساحر هارون به

۱. مناقب الطاهرین، ص ۷۳۳-۷۳۴؛ تاریخ قم، ص ۵۰۹؛ تاریخ گزیده، ص ۲۰۲.

۲. *راحه الارواح*، ص ۲۲۰، ظفرنامه، ۸۴.

۳. ظفرنامه، ص ۸۴.

۴. مناقب الطاهرین، ص ۷۱۲.

۵. همان.

۶. همان، ص ۷۲۱.

۷. *نزهه الکرام و بستان العوام*، ص ۷۶۵-۷۶۶؛ مناقب الطاهرین، ص ۷۴۱-۷۴۲.

بررسی زندگی امام کاظم 7 در متون کهن فارسی (تا قبل از دوران صفویه) ۳۴۵

اشاره حضرت توسط نقش شیری که بر پرده بود.^۱ و نیز افعی شدن عصای حضرت در مقابل هارون.^۲

۶. دفاع حیوانات از ایشان: ظاهر شدن شیرها برای دفاع از حضرت در مقابل فرستادگان هارون که قصد کشتن ایشان را داشتند.^۳

۷. سخن گفتن در مهد: امام کاظم 7 در زمانی که در مهد بودند با یکی از یاران پدر هم صحبت شدند و از او خواستند تا نام دخترش را عوض نماید.^۴

۸. نسوختن در آتش: امام کاظم 7 در مقابل یکی از برادران که دعوی امامت داشت، دست خود را در آتش فرو بردند و به سلامت خارج کردند و از او خواستند که او هم چنین کند؛ اگر امام باشد دستش در آتش نخواهد سوخت.^۵

۹. توانایی بر عبادات طولانی: ایشان می توانستند تمام طول شبانه روز را مشغول نماز و رکوع و سجود باشند، بدون این که به خواب روند یا نیازمند تجدید وضو باشند.^۶

۱۰. معجزاتی که شقیق در طول سفر حج از آن حضرت مشاهده کرده که تلفیقی از موارد ذکر شده مانند عبادات، طی الارض، خبر از نیات و افکار مردم، و... است.^۷

۱. مناقب الطاهرین، ص ۷۰۹.

۲. راحه الارواح، ص ۲۱۵.

۳. همان، ص ۲۱۴.

۴. نزهه الکرام، ص ۷۵۵.

۵. راحه الارواح، ص ۲۱۴.

۶. مناقب الطاهرین، ص ۷۱۰؛ راحه الارواح، ص ۲۱۰.

۷. راحه الارواح، ص ۲۱۸-۲۱۷.

نتیجه

صرف نظر از تاریخنامه طبری که ذیل حوادث دوران مهدی عباسی طی داستانی از امام کاظم ۷ یاد کرده، ائمه نگاری در متون کهن فارسی با نگارش کتاب مجمل التواریخ و القصص در قرن پنجم و ششم هجری آغاز شد.

پرداختن به زندگی امامان در متون فارسی در مقایسه با متون عربی، با تأخیر چشم‌گیر انجام گردید، اما در ادامه با روند رو به رشد و صعودی در سده‌های بعد همراه بود تا جایی که در قرون بعد، کتاب‌های مستقلی درباره امامان و فضایل آن‌ها شیعیان به رشته ی تحریر درآمد که از جامعیت و گستردگی خوبی نسبت به آثار پیشین برخوردارند.

از بررسی متون کهن فارسی نکات زیر استفاده می‌شود:

شرح زندگانی امامان را نه فقط در کتب تاریخی می‌توان جست‌وجو کرد، بلکه در سایر متون با موضوعاتی چون انساب، کلام، مناقب و فضایل، جغرافیا و... ذکر امامان ۷ آمده؛ هرچند تعداد متون تاریخی که به این امر پرداخته‌اند بیش‌تر است. مجمل التواریخ و القصص، تاریخ بناکتی، تاریخ طبرستان، تاریخ رویان، ظفرنامه، تاریخ گزیده، تاریخنامه طبری، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تاریخ قم و تاریخ روضه‌الصفاء، همه متون تاریخی و حاوی مطالبی در مورد امام کاظم ۷ هستند.

از مهم‌ترین نقاط ضعف در متون کهن فارسی، ارجاع ندادن مطالب به طور مشخص است. بسیاری از نویسندگان فارسی‌زبان در ابتدای کتاب، توضیحی در مورد منابع مورد استفاده خود داده‌اند اما در متن، سند مطالب را نیآورده‌اند.

پرداختن به زندگی امامان، تنها مختص شیعیان نبوده بلکه بسیاری از نویسندگانی که در این عرصه قلم زده‌اند غیرشیعه‌اند؛ مانند مستوفی که امامان را حجت خدا بر خلق و شایسته خلافت و جانشینی رسول خدا ۹ می‌داند و با صراحت به مقام عصمت ایشان معترف است. دیگر نویسندگان سنی مذهب هم

گاه در ذیل فرزندان حضرت علی 7 و گاه در ادامه شرح حال خلفا، از امامان یاد نموده و با بیان جملات دعایی «رضی الله عنه» و یا «علیه السلام»، به ایشان ادای احترام کرده‌اند.

تفاوت‌هایی بین آثار شیعی و آثار اهل سنت موجود است؛ مثلاً در کتب شیعه مانند مناقب الطاهیرین و نیز راحه الارواح، معجزات و خوارق عادت بسیاری از آن حضرت نقل گردیده در حالی که در منابع اهل سنت، فقط به ذکر چند نمونه مختصر اکتفا شده است. نیز بیش‌تر نویسندگان اهل سنت، معتقدند که حضرت به شهادت نرسیده بلکه به اجل طبیعی از دنیا رفته، در حالی که اکثر نویسندگان شیعه، معتقدند حضرت به دستور هارون مسموم و شهید شده‌اند.

در مورد بسیاری از اطلاعات مانند نام، کنیه، نام پدر، محل تولد، تاریخ تولد، تاریخ شهادت، مدفن، نام مادر و مدت امامت آن حضرت اختلاف چندانی دیده نمی‌شود و اکثر منابع، صرف نظر از روز و ماه، در سال آن‌ها مشترکند. مطالب موجود در متون کهن فارسی، در بسیاری موارد مکمل هم هستند و تضاد چندانی در آن‌ها به چشم نمی‌خورد.

منابع

۱. آملی، اولیاءالله، تاریخ رویان، بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۴۸ق.
۲. ابن عنبه، الفصول الفخریه، با تصحیح سیدجلال الدین محدث ارموی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
۳. ابن مهلب بن شادی، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح نجم‌الدین سیف‌آبادی، آلمان، دوهومونده نیکارهوزن، ۲۰۰۰م.
۴. اشعری، حسن بن مالک، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح از

- محمد رضا انصاری، کتابخانه مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۵ق.
۵. بلعمی، ابوعلی، تاریخنامه طبری، ج ۴، با تصحیح محمد روشن، تهران: سروش - البرز، چاپ دوم، ۱۳۷۳ق.
۶. بناکتی، داوود بن ابوالفضل، تاریخ بناکتی، تصحیح جعفر شعار، انجمن آثار ملی، تهران: ۱۳۴۸ق.
۷. رازی، جمال الدین مرتضی محمد بن حسین، نزهه الکرام و بستان العوام، تصحیح محمد شیروانی، چاپخانه میهن، ۱۳۶۲.
۸. رسایل خوارزمی، با تصحیح محمد مهدی پورگل، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
۹. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶ق.
۱۰. شیعی، حسن بن حسین، راحه الارواح و مونس الاشباح، تصحیح حسین درگاهی، معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۱. طبری، عمادالدین حسن بن علی، تحفه الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، تصحیح سیدمهدی جهرمی، نشر میراث مکتوب.
۱۲. طبری، عمادالدین، مناقب الطاهرين، تحقیق حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.
۱۳. قمی، شیخ عباس، الفوائد الرضویه، تصحیح ناصر باقری بیدهندی، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۴. کاتب، بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۶۶، چاپ دوم.
۱۵. کاشی، مولانا حسن، تاریخ محمدی، به اهتمام رسول جعفریان، بی جا، بی تا.
۱۶. مرعشی، سیدظہیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تصحیح سیدمحمد حسین تسبیحی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ق.
۱۷. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴ق.

بررسی زندگی امام کاظم 7 در متون کهن فارسی (تا قبل از دوران صفویه) ۳۴۹

۱۸. مستوفی، حمدالله، ظفرنامه، قسم الاسلامیه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.

۱۹. مستوفی، حمدالله، نزهةالقلوب، با تصحیح محمد دبیر سیاقی، حدیث امروز، دی ماه ۱۳۸۱.

۲۰. میر خواند، تاریخ روضه الصفا، بی نا، بی تا، بی جا.

سیمای امام کاظم 7 در منابع صوفیه

(بررسی تطور اخبار امام کاظم 7 در منابع صوفیه از آغاز تا پایان قرن نهم)

زهره مقدسی

چکیده

جریان تصوف، در ابتدا با زهدگرایی، توجه به آخرت و جدایی از زندگی دنیایی شکل گرفت و به مرور و در اواخر قرن سوم هجری، افکار و عقاید خویش را به صورت مدون عرضه نمود و به عنوان جریان اجتماعی وارد عرصه شد. این جریان در دوران حیات اجتماعی خود، در دوره‌هایی به مذهب تشیع نزدیک گردید و نماد این نزدیکی، مطرح شدن ائمه به عنوان اولیا و اقطاب صوفیان بود. این حرکت با استقبال دانشمندان شیعی مواجه شد؛ زیرا زمینه جذب آنان به مذهب تشیع از این دریچه فراهم می‌گشت و می‌توانست مبنا و محور مهمی برای وحدت به شمار آید. در این عرصه، متصوفه به امامان شیعه و از جمله امام کاظم 7، به عنوان نماد زهدگرایی توجه کردند و سخنان آنان در کتب صوفیه بازتاب یافت.

در این پژوهش، به این سؤال که امام کاظم 7 در چه زمانی وارد منابع صوفیه شد و تا پایان قرن نهم این حضور چه تطور و تغییراتی یافت؟ بررسی این حضور و تغییرات آن، در ۶۲ منبع متصوفه در دوره زمانی یادشده پی‌گیری شد و یاد از آن حضرت در این منابع، سه دوره را پشت سر نهاد: دوره اول، نامی از امام در منابع نبود؛ دوره دوم از نیمه قرن هفتم

به بعد از امام در برخی منابع در حد ذکر نام یاد می شود و دوره سوم، که از قرن هشتم آغاز می گردد که حضور و حیات امام در این دوره به صورت روشن و با عنوان های مستقل مشاهده می شود. تحولات در حوزه نوشتار، همه از تحولات اجتماعی و مذهبی جامعه متأثر بود که بر دیگر عرصه ها اثر می گذاشت. در پایان این نوشتار، برای نشان دادن جریان ها و دیدگاه های صوفیان درباره امام کاظم 7 به مقایسه تطبیقی دو کتاب صوفیانه قرن نهم، یعنی شواهد النبوه اثر خواجه محمد پارسا (م ۸۲۲ق) سنی غیرمتعصب و دوست دار اهل بیت : و از بزرگان طایفه نقشبندیه، و کتاب فصل الخطاب عبدالرحمان جامی (م ۸۹۸ق) از سرشناسان نقشبندیه، پرداخته ایم که هر دو کتاب زندگانی امام کاظم 7 را گزارش کرده اند.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، تصوف، منابع صوفی.

مقدمه

تصوف در ابتدای شکل گیری خود که تا نیمه دوم قرن سوم هجری ادامه یافت، توجه به زندگی دنیوی و تجمل پرستی را با حقیقت دین داری و خداپرستی مغایر می دانست و به رستگاری در آخرت و بهره مندی از نعمت های اخروی و به خصوص لقای خداوند در بهشت توجه نشان می داد؛ از این رو، متصوفان زهد و کناره گیری از اجتماع را برمی گزیدند. اما تصوف از قرن سوم به بعد، شکل خاصی به خود گرفت و صوفیان به صورت یک دسته متمایز ظاهر شدند که این دوره را دوره ترویج تصوف می توان نامید. آنان از همین دوران، به تدوین روی آوردند و اصول و قوانین تصوف به صورت منظم و مرتب درآمد و مشایخ به نوشتن رساله های کوتاه پرداختند. در این نوشتار، ۶۳ منبع از منابع صوفیه بررسی شده است تا به سیر تطور سیمای امام کاظم 7 در این منابع بپردازیم که تا پایان قرن نهم است. در ادامه، دو منبع مهم صوفیه مقایسه و بررسی می گردد.

متصوفه خود به مذهب تشیع معتقد نبودند؛ زیرا از دل تسنن؛ برخاستند اما به قدر و عظمت شأن امامان معترف بودند؛ از این رو، خود را به ائمه شیعه متصل کردند و آنان را از مؤسسان طریقت خویش دانستند.

در واقع زاهدان و صوفیان، زهد امامان را می‌ستودند؛ از این رو آنان را پیشوای زهد و طریقت خود قرار دادند و مبادی اخلاقی خود را از آن بزرگواران اقتباس کردند و اساس تصوف را در ابتدای تأسیس، بر همان مبادی بنا نهادند. این روش بدانجا منتهی شد که همه شئون تصوف را از طریق فرزندان امام علی ۷ به خود آن حضرت نسبت می‌دادند. البته این ارتباطی که در ابتدا در حد ذکر سخنان و اقوال امام در کنار سایر مشایخ صوفیه بود، درباره حضرت علی ۷ بسیار بیش‌تر از دیگر ائمه بود؛ هم‌چنان که در منابع از قرن چهارم به بعد، نام حضرت وجود دارد. در این نوشتار، منابع را معرفی خواهیم کرد.

ابن خلدون نیز تلاش صوفیه را در نزدیکی خود به علی بن ابی طالب ۷ در بحث خرقه‌پوشی بیان می‌کند و چنین می‌گوید:

علی ۷ به حسن بصری خرقه پوشانید و بدین طریق او را ملتزم به پیمودن طریقت کرد و جنید نیز از طریق شیوخ خود به ایشان متصل می‌شود.^۱

متصوفه به تدریج، خود را به دیگر ائمه نیز منتسب کردند؛ چنان که کلاباذی (م ۶۷۶ق) به بیان اقوال و احوالات امام زین‌العابدین ۷، امام باقر ۷ و امام صادق ۷ بعد از امامان علی و حسن و حسین ۷ می‌پردازد.^۲

در ابتدا منتسب کردن به ائمه، صرفاً در خرقه‌پوشی به دست آنان بود ولی به تدریج در موضوع هدایت شدن و راه‌یابی و آگاهی بر حقیقت، شریعت و طریقت نیز از طریق ائمه تأکید می‌شد. نمونه آن اسلام آوردن شقیق بلخی و توبه بشر

۱. نک: دیوان المبتدا و الخیر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الاکبر، تحقیق خلیل شهاده، دارالفکر، دوم، ج ۱، ص ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۰۸ق-۱۹۸۸م.

۲. نک: التعرف لمذهب التصوف، ص ۳۶، مکتبه الکلیات الازهریه، اول، ۱۳۸۹-۱۹۶۹م.

حافی به دست امام موسی بن جعفر 8 بود.

با بررسی منابعی که ذکر می‌کنیم، چنین به دست آمد که امام کاظم 7 از قرن هفتم به بعد وارد منابع صوفیه می‌شوند و متصوفه در این قرن، تنها به بیان سخنان امام در کنار سایر متصوفه نخستین بسنده می‌کنند. اما آن حضرت از قرن هشتم به بعد، در منابع صوفی، با یک عنوان مستقل معرفی می‌شوند.

بنابراین صوفیه برای اثبات اتصال بین خود و تشیع می‌کوشیدند که نمونه آن در بیان ارتباط با امام کاظم 7 نمایان است. این تلاش، در زمینه‌ها و بسترهای مناسبی میسر می‌گشت که برای شیعیان فراهم شده بود؛ مانند شناخته شدن شخصیت امام به عنوان نمونه زهد و یا مطرح شدن شیعه اثناعشری در قرون خاص همانند دوران مغول به ویژه در دوران غازان‌خان (ح ۶۹۴-۷۰۳ق) و اولجایتو (ح ۷۰۳ - ۷۱۶ق) که شیعه دوازده امامی از نفوذ عظیم برخوردار شده بود. در این احوال، متصوفه خود را به شیعیان نزدیک‌تر ساختند و امام علی 7 را پیشرو همه اقسام معرفت شمردند.^۱ چنین رفتاری به سود آنان بود و مقاصد ظاهری و باطنی آنان را تأمین می‌کرد.

البته از دلایل دیگر آن می‌توان به تلاش برخی از علمای تشیع در نزدیک کردن این دو مشرب دانست؛ هم‌چنان که میثم بحرانی (م ۶۷۹ق) در این باره پیش‌قدم شد و نخستین سنگ بنای آن را استوار کرد و در شرح نهج‌البلاغه، به سخنان امام رنگ صوفیانه داد. لذا قاضی نورالله شوشتری، شرح نهج‌البلاغه میثم را بر حکمت و کلام و تصوف مشتمل دانسته است.^۲ سبط ابن جوزی (م ۶۴۵ق)، از شخصیت‌های شاخص اهل سنت نیز در این مسیر قدم برداشت؛ چنان‌که در تذکره‌الخواص، ائمه را با عناوین مستقل معرفی کرده و گویا به سبب چنین نوشتاری، برخی وی را شیعه دانسته‌اند.

۱. داوود الهامی، موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، ص ۷۸، مکتب اسلام، قم: ۱۳۷۸ ش.

۲. مجالس المومنین، ص ۳۲۳۹، کتاب‌فروشی اسلامی، تهران: ۱۳۵۴ ش.

مقاله حاضر از نظر زمانی، محدود و تا قرن نهم است؛ زیرا با روی کار آمدن صفویان که به تصوف و صوفیه تمایل داشتند و از طرفی منتسب کردن جد این سلسله (صفی‌الدین اردبیلی) به امام کاظم 7 و بیان سید بودن آنان، باعث شد در این قرون، به صوفیه و مخصوصاً امام کاظم 7 در منابع آن‌ها، توجه بسیاری گردد؛ به همین دلیل، بیش‌تر به منابع قبل از صوفیه پرداختیم تا ریشه انتساب متصوفه به آن حضرت بررسی گردد که آیا از ابتدا انتساب به امام کاظم 7 وجود داشته است؟

سیر تطور سیمای امام کاظم 7 در منابع صوفیه

با بررسی‌های انجام شده در تعدادی از منابع صوفی از آغاز تا پایان قرن نهم، روشن می‌شود که نام برخی از ائمه در منابع اولیه تصوف نبوده و به تدریج به دلایل مختلف وارد منابع شده است. به طور کلی، راه‌یابی نام امام کاظم 7 را در سه محور می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

محور اول

در محور اول از منابعی یاد می‌شود که از امام کاظم 7 یادی نکرده‌اند. محدوده زمانی این محور از آغاز نگارش و پیدایش کتاب‌های صوفیانه تا پایان قرن ششم است. غفلت از نام امام تا پایان قرن ششم در منابع صوفیه ادامه داشته است. البته این غفلت در برخی از منابع قرن هفتم، هشتم و نهم نیز ادامه یافت. منابعی که در ادامه ذکر می‌شود، از منابع نخستین صوفیه‌اند که هیچ‌یادی از امام کاظم 7 نکرده‌اند و تنها از امام علی 7 و برخی ائمه دیگر به صورت گذرا که گاه در حد ذکر نام و یا بیان اقوال آنان در کنار سایر مشایخ خویش است، بسنده کرده‌اند. اللمع، حلیه‌الاولیاء و تذکره‌الاولیاء هر چند از جمله کتاب‌های مربوط به محور اول به شمار می‌آیند، شرح حال برخی ائمه را با عناوین مستقلاً درج

کرده‌اند که به این موارد، ذیل هر کتاب اشاره می‌شود.

قرن چهارم

منابع این قرن به ترتیب عبارتند از:

۱. التعرف لمذهب اهل التصوف / ابوبکر محمد الکلاباذی (م ۳۸۰ق)؛
۲. قوت القلوب فی معالجه المحبوب / ابوطالب مکی (م ۳۸۶ق)؛

قرن پنجم

۳. تهذیب الاسرار / عبدالملک بن محمد بن ابراهیم نیشابوری خرکوشی (م ۴۰۷ق)؛

(وی تنها به یادی از امام علی 7 اکتفا کرده است.)

۴. المقدمه فی التصوف و حقیقته / ابو عبدالرحمان سلمی (م ۴۱۲ق)؛

(از سه امام یاد کرده است: علی بن ابی طالب 7، محمد بن علی الباقر 7 و

جعفر بن محمد الصادق 7)

۵. تاریخ الصوفیه / ابو عبدالرحمان سلمی (م ۴۱۲ق)؛

۶. طبقات الصوفیه / ابو عبدالرحمان سلمی (م ۴۱۲ق)؛

(از سه امام یاد کرده: جعفر بن محمد الصادق 7، علی بن ابی طالب 7، و نیز

به اسلام آوردن معروف کرخی به دست علی بن موسی الرضا 7 اشاره کرده است)

۷. حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء / ابونعیم احمد بن عبدالله الاصبهانی

(م ۴۳۰ق)؛

(شرح حال پنج امام را آورده است: علی بن ابی طالب 7، حسن بن علی 7،

زین العابدین علی بن الحسین 7، محمد بن علی الباقر 7، جعفر بن محمد

الصادق 7)

۸. شرح التعرف لمذهب التصوف / ابوابراهيم اسماعيل بن محمد مستملى بنخارى (م ۴۳۴ق)؛
(از چهار امام یاد کرده است: امام علی ۷، امام حسن ۷، امام حسین ۷، امام سجاد ۷، امام باقر ۷ و امام صادق ۷)
۹. اسرار التوحيد في مقامات الشيخ ابى السعيد / محمد بن منور بن ابى سعد بن ابى سعيد ميهنى (م ۴۴۰)؛
(در اشاره به خرقه پوشی معروف کرخی از دست امام صادق ۷، ائمه را تک تک نام می برد تا پیامبر ۹، و آنها را در یک سلسله بیان می کند. وی در بیان سلسله خرقه پوشی ابوالعباس قصاب، نهایتاً به دست امام علی ۷ و پیامبر ۹ می رسد)
۱۰. كشف المحجوب / علی بن عثمان هجویری (م ۴۶۵)؛
(از شش امام یاد کرده است: ابوالحسن علی بن ابی طالب ۷، امام حسن ۷، امام حسین ۷، امام سجاد ۷، امام باقر ۷ و امام صادق ۷)
۱۱. الرسالة القشيرية / ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری (م ۴۷۵ق)؛
(سه امام را ذکر کرده است: امام علی ۷، علی بن الحسین ۷ و امام صادق ۷ وی به اسلام آوردن معروف کرخی به دست علی بن موسی الرضا ۷ اشاره می کند)
۱۲. منازل السائرين / خواجه عبدالله انصاری هروی (م ۴۸۱ق)؛
۱۳. صد میدان / خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ق)
۱۴. طبقات الصوفیه / خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ق)؛
(سخنان امام علی بن ابی طالب ۷، را در کنار سایر مشایخ بیان می کند. وی به اسلام آوردن معروف کرخی به دست علی بن موسی الرضا ۷ اشاره دارد)
۱۵. اللمع فی التصوف / ابونصر سراج (م قرن چهارم)؛
(امام علی ۷ را با عنوان مستقلی معرفی کرده است.)

۱۶. نورالعلم/ شیخ ابوالحسن خرقانی (اواخر قرن چهارم اوایل قرن پنجم)؛
(سخنان امیرالمؤمنین علی 7 را در کنار سایر مشایخ صوفیه آورده است)

قرن ششم

۱۷. احیاء العلوم الدین / ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ق)؛

(از پنج امام یاد کرده که گاه به ذکر نام و گاه به برخی سخنان ایشان اکتفا کرده است: علی ابن ابی طالب 7، حسن بن علی 7، حسین بن علی 7، محمد بن علی 7، جعفر بن محمد الصادق 7)

۱۸. کیمیای سعادت/ غزالی (م ۵۰۵ق)؛

(از پنج امام یاد کرده است: علی بن ابی طالب 7، امام حسن 7، امام حسین 7، علی بن الحسین 7، علی بن موسی الرضا 7)

۱۹. مناقب الابرار و محاسن الاخیار/ حسین بن نصر بن خمیس (م ۵۵۲ق)؛

(به چهار امام اشاره کرده است: علی بن ابی طالب 7، حسن بن علی 7، حسین بن علی 7، جعفر بن محمد الصادق 7. وی اسلام آوردن معروف کرخی را به دست امام رضا 7 می داند)

۲۰. روح الارواح فی شرح اسماء الملک المفتاح / احمد سمعانی (م ۵۳۴ق)؛

(پنج امام را نام برده است: امام علی 7، امام حسن 7، امام حسین 7، امام سجاد 7 و امام صادق 7)

۲۱. مناقب الصوفیه/ منصور بن اردشیر عبادی مروزی (م ۵۴۷ق)؛

(سه امام را یاد کرده است: امام علی 7، امام حسن 7 و امام صادق 7)

۲۲. گزیده در اخلاق و تصوف/ طاهر بن محمد خانقاهی (اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم)؛

قرن هفتم

۲۳. فتوحات مکیه/ شیخ اکبر محیی الدین بن عربی (م ۶۳۸ق)؛

- (از امام علی ۷ یاد کرده است)
۲۴. فصوص الحکم / ابن عربی (م ۶۳۸ق)؛
(از دو امام یاد کرده است: امام علی ۷ و امام صادق ۷)
۲۵. مرصاد العباد / نجم الدین دایه رازی (م ۶۵۴ق)؛
(به امام علی ۷ اشاره کرده است)
۲۶. لمعات / فخرالدین عراقی (م ۶۸۸ق)؛
(به امام علی ۷ اشاره دارد)
۲۷. عوارف المعارف / شیخ شهاب‌الدین سهروردی (م ۶۳۲ق)؛
(از سه امام را یاد کرده است: امام علی ۷، حسن بن علی ۷ و امام محمد باقر ۷)
۲۸. منهاج السالکین و معراج الطالبین / شیخ نجم‌الدین کبری (م قرن هفتم)؛
۲۹. آداب الصوفیه / نجم‌الدین کبری؛
۳۰. تذکره الاولیاء / شیخ فرید الدین عطار نیشابوری (م قرن هفتم)؛
(چهار امام را با عنوان مستقلی معرفی کرده است: امام صادق ۷، امام باقر ۷، حضرت علی ۷، امام رضا ۷)
۳۱. آداب المریدین / ضیاء الدین ابونجیب سهروردی (م اواسط قرن هفتم)؛
(به سه امام اشاره کرده است: امام علی ۷، امام حسین بن علی ۷، امام جعفر صادق ۷)
۳۲. عبهرالعاشقین / شیخ روزبهان بقلی شیرازی (م ۶۰۶ق)؛
(از علی بن ابی طالب ۷ نام برده است)
۳۳. مناقب / اوحدالدین حامد بن ابی الفخر کرمانی (نیمه دوم قرن هفتم)؛
۳۴. فیه ما فیه / مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (م ۶۷۲)؛
(از سه امام یاد کرده است: علی بن ابی طالب ۷، حسن بن علی ۷ و حسین بن علی ۷)

۳۵. المصباح فی التصوف / سعدالدین حمویه (م ۶۵۰ق)؛

۳۶. نفحه الروح و تحفه الفتوح / مؤید الدین بن محمود جندی (قرن هفتم)؛
(از امام علی 7 یاد کرده است)

۳۷. کشف الحقائق / شیخ عبدالعزیز بن محمد نسفی (قرن هفتم)؛

۳۸. الانسان الکامل / نسفی؛

۳۹. منابع السیفیه / ابوالحقائق محمد بن احمد جوینی (قرن هفتم)؛
(از امام علی 7 یاد کرده است)

قرن هشتم

۴۰. کاشف الاسرار / نورالدین عبدالرحمان اسفراینی (م ۷۱۷ق)؛
(از امام علی بن ابیطالب 7 یاد کرده است)

۴۱. مناقب العارفين / احمد افلاکی عارفی (م ۷۶۱ق)؛

(امام علی 7، امام حسن 7، امام حسین 7 و امام صادق 7)

۴۲. تحفه الاخوان فی خصائص الفتيان / عبدالرزاق کاشانی (م ۷۳۶ق)؛

(امام علی 7، امام حسن 7، امام حسین 7، امام علی بن حسین 7، امام
رضا 7)

۴۳. مجمع البحرين / ابراهیم ابرقوهی (قرن هشتم)؛

(امام علی 7، امام حسین 7، امام جعفر صادق 7)

۴۴. دستور الجمهور فی مناقب سلطان العارفين ابویزید طیفور / احمد بن حسین بن
شیخ خرقانی (قرن هشتم)؛

(امام علی 7، امام حسین 7 و امام صادق 7)

۴۵. انیس الطالبین و عده السالکین / صلاح الدین بن مبارک (م ۷۹۳ق)؛

(امام علی 7، امام حسین 7، امام زین العابدین 7، امام باقر 7، امام
صادق 7)

۴۶. روض الرياحين في حكايات الصالحين / عبدالله بن اسعد يافعي (م ۷۶۸ق)؛

(امام علی ۷، امام باقر ۷)

۴۷. انيس الطالبين و عده السالكين / صلاح بن مبارک بخاری (م ۷۹۳ق)؛

(امام صادق ۷، امام حسين ۷، امام باقر ۷، امام زين العابدين ۷ و امام

علی ۷)

۴۸. سلك السلوك / ضياء الیدن نخشی (قرن هشتم)؛

(امام علی ۷، امام صادق ۷، امام حسن ۷، امام حسين ۷، امام علی بن

حسين ۷)

قرن نهم

۴۹. نفحات الانس من حضرات القدس / نورالدين عبدالرحمان جامی (م قرن نهم)؛

(امام علی ۷، امام حسن ۷، امام حسين ۷ و امام صادق ۷ وی در بیان

سلسله شیوخ به امام حسن ۷ و امام علی ۷ و در نهایت به احمد مختار می

رسد. نیز به مسلمان شدن معروف کرخی به دست امام رضا ۷ اشاره کرده است)

۵۰. معدن الدرر (سیرت نامه حاجی ناصرالدين عمر مرشدی) / محمد عمر

مرشدی (تألیف ۱۸۶۹ق)؛

(امام علی ۷ و امام رضا ۷)

۵۱. شرح فصوص الحکم / تاج الدین حسین بن حسن خوارزمی (م ۸۳۵-۸۳۸)؛

(امام صادق ۷ و امام علی ۷)

۵۲. ذخیره الملوك / میرسیدعلی همدانی (م ۱۸۰۰)؛

(امام صادق ۷، امام حسن ۷، امام حسين ۷ و امام زين العابدين ۷)

۵۳. رساله نفس شناسی / سید محمد نوربخش (م ۱۸۶۹ق)؛

۵۴. رسائل جناب شاه نعمت الله ولی کرمانی / به کوشش جواد نوربخش

کرمانی (م ۱۳۳۴ق)؛

(امام صادق 7، امام حسین 7 و امام علی 7)
۵۵. تسنیم المقربین/ شمس الدین محمد تبادکانی طوسی (م ۸۹۱ق)؛
(امام صادق 7 و امام علی 7)

محور دوم

در مرحله دوم، به تدریج نام امام کاظم 7 وارد منابع می شود. آغاز یاد از امام در منابع صوفیانه از قرن هفتم است. سه منبع، گزارش‌هایی از امام، در موضوع سلسله نسب و یا بیان مشایخ در خرقه‌پوشی را منعکس کرده‌اند که در ادامه به چگونگی آن می‌پردازیم:

قرن هفتم

۵۶. اوراد الاحباب و فصوص الاداب / ابوالمفاخر یحیی باخزری (م نیمه اول قرن هفتم)؛

(از سه امام یاد کرده است: امام علی 7، امام حسن 7 و امام صادق 7 و در مقدمه کتاب، در بیان خرقه‌پوشی مشایخ خود نهایت به علی بن موسی الرضا 7 و بعد موسی‌الکاظم 7 می‌رسد و به ترتیب ائمه را نام می‌برد تا به پیامبر 9 می‌رساند)

۵۷. مکاشفات صوفیان (شطحیات) / شیخ روزبهان بقلی شیرازی (۶۰۶ق)؛
(از پنج امام را یاد کرده است: امام علی 7، امام حسن 7، امام حسین 7، امام باقر 7 و امام صادق 7)

ابوتراب نخشی از صوفیان خراسان در قرن سوم است که بعضی نسبت او را از طریق شقیق بلخی به امام کاظم 7 دانسته‌اند.

۵۸. مشارق الداری شرح تائیه ابن فارض / سعیدالدین سعید فرغانی (م ۶۹۹)؛
(از شش امام یاد کرده است: امام علی 7، امام حسن 7، امام حسین 7، امام

زین العابدین ۷، امام باقر ۷ و امام صادق ۷)
نویسنده در بیان سلسله خرقه‌پوشی از امام علی ۷ تا امام رضا ۷ را نام
می‌برد.

محور سوم

در این محور که از قرن هشتم آغاز می‌شود، شرح حال امام به صورت
مستقل می‌آید. سه منبع، (یک منبع در قرن هشتم و دو منبع در قرن نهم)، امام را
با عنوان مستقل معرفی کرده‌اند که در برخی موارد، اسلام آوردن و یا توبه کردن
متصوفه هم‌عصر امام را به دست ایشان دانسته‌اند همانند اسلام آوردن شقیق بلخی
و توبه بشر حافی.

قرن هشتم

۵۹. مراد المریدین / یوسف بن ابراهیم بن سعد الدین حمویه (نیمه اول قرن
هشتم)؛

(امام علی ۷، امام حسین ۷، امام زین العابدین ۷ و امام صادق ۷، وی در
بیان سلسله خرقه‌پوشی معروف کرخی، از امام رضا ۷ آغاز می‌کند و ائمه را
چنین نام می‌برد. امام موسی الکاظم ۷، امام جعفر صادق ۷، امام محمد باقر،
امام زین العابدین، امام علی ۷ و امام حسین ۷، امام حسن ۷ و او از دست امام
علی بن ابی طالب ۷).

کتاب نفائس الفنون فی عرایس العیون اثر شمس الدین محمد بن محمود آملی (م
قرن هشتم) نیز از جمله کتبی است که به متصوفه پرداخته، اما در آن مطالب
جامعی در علوم مختلف ادبی، عرفانی، ریاضی، موسیقی و... جمع‌آوری شده که
شرحی در موضوعات مختلف است و تنها به متصوفه اختصاص ندارد. هم‌چنین
نویسنده آن شیعی بوده و اطلاعات کمی در مورد امام موسی کاظم ۷ داده است.

قرن نهم

۶۰. شواهد النبوه/ نور الدین عبدالرحمن جامی (م قرن نهم)؛
(با تیترا مستقل به امام کاظم 7 پرداخته و ماجرای ملاقات شقیق بلخی با امام
را بیان می کند)
۶۱. فصل الخطاب/ خواجه محمد پارسا (م ۸۳۴ق).
(امام کاظم 7 با تیترا مستقل معرفی شده است)
برای بررسی بخش امام کاظم 7 در دو کتاب شواهد النبوه و فصل الخطاب،
ابتدا نویسندگان آنها معرفی می گردند:

خواجه محمد پارسا و عبدالرحمان جامی

محمد بن محمد بن محمود بخاری^۱ مشهور به خواجه پارسا که در آغاز کتاب
قدسیه در معرفی خود می گوید: «...و بنده ضعیف محمد بن محمد الحافظی
البخاری...»^۲ در سال ۷۴۹ قمری در بخارا به دنیا آمد و در سال ۸۲۲ قمری در
سفر حج درگذشت و در قبرستان بقیع مدفون شد. او از بزرگان طایفه نقشبندیه^۳
و یکی از دو جانشین خواجه بهاءالدین نقشبند بود که در نوشته های نقشبندیه، از
کرامات و عظمت خواجه محمد و گسترش طریقه او بسیار گفته اند.
نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ق) از بزرگترین عرفا و ادبای قرن
نهم هجری^۴ و از جمله شارحان عرفان تئوریک ابن عربی (م. ۶۳۸) و از

۱. فصل الخطاب، تصحیح و تعلیقات جلیل مسگرنژاد، ص ۱، تهران: چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲. قدسیه (کلمات بهاء الدین نقشبند)، مقدمه و تصحیح و تعلیق احمد طاهری عراقی، ص ۲، کتابخانه
طهوری، ۱۳۵۴.

۳. نقشبندیه نام یکی از سلسله های صوفیه است که منسوب و پیرو خواجه محمد بهاء الدین نقشبندند.
خواجه بهاء الدین محمد بن محمد بخاری (م. ۷۹۱)، از بزرگان صوفیه در قرن هشتم و مؤسس این طریقه
است. خواجه علاء الدین و خواجه محمد پارسا از مریدان اویند.

۴. شواهد النبوه، مصحح حسن امین، ص ۱۷، تهران: میرکسری، اول، ۱۳۷۹ ش.

سرشناسان طریقت نقشبندیه به شمار می‌آید که در همه زمینه‌های فرهنگی اعم از ادبیات فارسی و عربی، تاریخ و رجال صاحب اثر و نظر است.^۱ او شیخ‌الاسلام دولت تیموری هرات بود.^۲ در عصر جامی تشیع رونق گرفت، به گونه‌ای که نویسندگان سنی مذهب نیز در آثار خود از ائمه یاد کردند و عنوانی را به ایشان اختصاص دادند. نظریه‌ای که در این عصر برخی نویسندگان سنی با مسلک عرفانی دنبال کردند، این بود که نه سنی هستند و نه شیعه و هم سنی هستند و هم شیعه؛ بدین معنا که خواستار جمع میان این مذاهب بودند و در کنار پذیرش خلفای نخست و صحابه کرام، به امامان شیعه نیز احترام گزارده، و ایشان را صاحبان کرامت و خوارق عادات می‌دانستند. جامی نیز از این دست نویسندگان بود. او ارادت خاصی به خواجه محمد پارسا داشت.^۳

محتوای دو کتاب

فصل الخطاب، نوشته‌هایی است در علم تصوف و دقایق طریقه نقشبندیه که متن آن به فارسی و عربی نگارش یافته و در آن، عقاید مشترک شریعت و طریقت بیان شده است. خواجه در این کتاب، با علم به قدرت و نفوذ شیعه در منطقه خراسان که در آن عصر دیگر به عنوان یک اقلیت محسوب نمی‌شد، بلکه از لحاظ اجتماعی قدرت یافته بود، به بحث درباره مسائل و ادعاهای شیعه درباره ولایت و اهل بیت : و مسأله غیبت پرداخته است. خواجه پارسا با توجه به نام کتاب، می‌خواهد در این کتاب مسائل اصلی مورد اختلاف میان فرق عامه از یک

۱. کتاب‌های وی را بنگرید در هدیه العارفين في أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، ج ۱، ص ۵۴۳، اسماعیل باشا بغدادی، مطبعة البهية، استانبول، ۱۹۵۱م.

۲. شواهد النبوه، ص ۱۸.

۳. نفحات الانس من حضرات القدس، ص ۳۹۷ و ۸۲۷، تصحيح و تعليقات دكتور عابدي، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰ش.

سو و عامه با خاصه از دیگر سو را با بهره‌گیری از معتبرترین اسناد و کتب (که اغلب کتب عامه است) فیصله دهد.^۱ در این کتاب، علاوه بر احادیث و آثار و شرح مقامات و طبقات صوفیه، بر احوال بسیاری از بزرگان و اولیا می‌توان دست یافت. هم‌چنین شرح حال خلفای راشدین و صحابه پیامبر و شیوخ اهل سنت در این کتاب آمده است. خواجه پارسا در این کتاب بخشی را نیز به شرح زندگانی ائمه بر اساس منابع اهل سنت اختصاص داده است. خواندمیر درباره فصل الخطاب می‌نویسد:

در فصل الخطاب بسیاری از مناقب و مفاخر ائمه اثنا عشر اندراج یافته، اما چون سخنانی که مخالف مذهب شیعه است نیز در فصل الخطاب مکتوب گشته، علمای شیعه آن کتاب را منظور نظر التفات نکرده‌اند.^۲

جامی شواهد النبوه را که نام کامل آن شواهد النبوه لتقویة یقین اهل الفتوة است. به درخواست امیرعلی شیر نوائی وزیر بزرگ سلطان حسین بایقرا نگاشته است. این کتاب به زبان فارسی تدوین شده و چنان که از نامش پیداست، در صدد اثبات نبوت رسول خدا ۹ و ارائه شواهد بر آن است. جامی شواهدی که بر نبوت رسول خدا ۹ بوده از قبل از ولادت آن حضرت تا بعد از رحلت را گرد آورده و طبقه‌بندی نموده است. او پس از ذکر کرامات و معجزات رسول خدا ۹ به کرامات سه خلیفه نخست پرداخته و در ادامه، کرامات دوازده امام را آورده که امام علی 7 اولین ایشان است.^۳ کرامات دیگر اصحاب و تابعیان نیز در پی آمده است. جامی کرامات ائمه را بر کرامات صحابه و تابعان مقدم کرده، هر چند ائمه پس از امام حسین 7 در شمار صحابه نبوده‌اند. کتاب شواهد النبوه را باید ترکیبی میان دلائل النبوه‌ها و دلائل الامامه‌ها دانست.

۱. فصل الخطاب، ص ۳۴.

۲. حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، ج ۴، ص ۵، کتاب فروشی خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۲ش.

۳. شواهد النبوه، ص ۱.

جامی ساختار کتاب را بر اساس مذهب خویش، سنی مسلک، نگاشته است؛ بدین معنا که پیش از اذکر کرامات دوازده امام، به کرامات خلفای سه گانه توجه نموده و سپس همان کراماتی را که شیعیان در مورد ائمه نقل می‌کنند، آورده است.

مقایسه روایات امام کاظم 7 در دو کتاب

گونه‌های روایت دو کتاب، در محورهای ذیل بررسی و مقایسه می‌شود:

الف) ساختار کلی روایات

ساختار کلی روایات در شواهدالنبوه ذکر کلیاتی به اختصار از امام کاظم 7 و سپس بیان کرامات و خوارق عادات امام است. جامی از آوردن اسناد پرهیز می‌کند و گاه در میان متن‌های فارسی، عبارات عربی را نیز نقل می‌نماید. که این مورد اندک است؛ در حالی که شیوه خواجه محمد پارسا با جامی تفاوت دارد. وی اطلاعات شخصی امام مانند زمان تولد، وفات و فرزندان را شمارش کرده، سپس به شمه‌ای از مناقب امام می‌پردازد. نقش و اثری از ایشان در حوادث تاریخی پی‌گیر نمی‌شود. و در بیان بندها و متن‌هایی که در زندگی امام انتخاب می‌کند، از خود چیزی نمی‌گوید بلکه بریده‌هایی از دیگر کتب است. هم‌چنین در بیان مطالب امام کاظم 7 منابع مورد استناد را بیان نمی‌کند.

ب) منابع دو کتاب

خواجه محمد، در تدوین روایات مربوط به امام کاظم 7 عیناً از منابعی که در اختیار داشته، نقل می‌کند و در کنار هم می‌چیند و کم‌تر به اظهار نظر درباره گزارش‌ها می‌پردازد. با بررسی روایات در منابع دیگر، چنین برداشت می‌شود که وی روایات مربوط به امام را از منابع غیرشیعی مانند المنتظم ابن جوزی (۶۴۵ق)،

مرآة الجنان یافعی و... برداشت کرده است. اما جامی با این که در شواهد النبوه، منابعی که از آنان یاد کرده، از اهل سنت است، در بخش زندگانی و نقل کرامات امام احتمالاً از کتب نویسندگان شیعی مانند کشف الغممه اربلی (م ۶۹۲ق) و اعلام الوری طبرسی (م ۵۴۸ق) نیز بهره برده؛ زیرا مطالب نقل شده در این کتاب، مشابه همان کراماتی است که در این منابع، آمده است. گویا جامی به هیچ عنوان نمی‌خواسته استفاده خویش از منابع شیعی را آشکار کند تا در موضع اتهام قرار گیرد.

ج) معرفی امام

خواجه محمد بدون اشاره به زمان و مکان ولادت امام، با دادن لقب کاظم 7 ایشان را موسی‌الکاظم بن جعفر الصادق 7 با دو کنیه ابوالحسن و ابوالبراهیم از ائمه اثنا عشر امامیه می‌داند. وی در دو جا از پدر امام نام می‌برد: ابتدا در ذکر نام امام کاظم 7 و دیگری در بیان سخنی از امام صادق 7 که به برتری امام کاظم 7 بر سایر فرزندان خود اشاره می‌کنند. او مادر حضرت را نیز گاه با صفت جاریه و گاه ام‌ولد، حمیده خطاب می‌کند. سپس بدون ذکر نام همسران، تنها در یک مورد به ام‌ولد بودن مادر تعدادی از فرزندان اشاره می‌نماید و در نهایت تعداد فرزندان را ۳۷ دختر و ۲۲ پسر غیر از اطفاله و جمع کل آن‌ها را ۵۹ فرزند می‌داند. در بین فرزندان از دو دختر امام، آمنه و فاطمه نام می‌برد که مزارشان در مصر و قم است و با بیان حدیثی در ثواب زیارت حضرت فاطمه 3 از قول امام رضا 7، او را بر دیگران برتری می‌دهد.

جامی ولادت امام را سال ۱۲۸ قمری در ابواء میان مکه و مدینه می‌داند. وی لقب کاظم را به علت حلم و بردباری بسیار ایشان دانسته، با اشاره به فراوانی کنیه‌های امام، به دو کنیه ابوالحسن و ابوالبراهیم اشاره و امام را با نام موسی بن جعفر یاد می‌کند. در ادامه بدون ذکر مستقلاً از نام پدر، مادرشان را با

صفت ام‌ولد، حمیده بربریه معرفی می‌کند. از همسر و فرزندان امام نیز یادی نمی‌کند.

د) شهادت امام

خواجه محمد با بیان این که امام کاظم ۷ در ۵۴ سالگی (۱۸۳ق) در زندان هارون وفات یافتند، تربت ایشان را در جانب غربی مدینه‌السلام (بغداد) به نام باب‌التین در مقبره معروف به مقابر قریش می‌داند. او ضمن اشاره به شهرت مقبره امام، بغداد را محل زندانی شدن امام معرفی می‌کند. اما جامی بر خلاف خواجه پارسا، به نحوه شهادت امام در بغداد در زندان هارون در سال ۱۸۶ و مسموم شدن توسط یحیی بن خالد برمکی به دستور خلیفه اشاره می‌نماید و در نهایت، پیش‌بینی امام در مورد نحوه و زمان شهادت خویش را بیان می‌کند.

ه) جایگاه امام نزد خلفا

خواجه محمد سخنی از مأمون به نقل از پدرش، هارون، آورده که در آن هارون، امام را به عنوان حجت و خلیفه خدا بر مردم، و خود را امام جماعت در ظاهر با غلبه و قهر می‌داند. هارون در ادامه، با اعتراف به شایستگی امام برای خلافت و جانشینی پیامبر ۹، ایشان را وارث علم انبیا معرفی و به فرزندش سفارش می‌کند علم درست نزد این امام است. مأمون نیز این سخنان را سبب ایجاد حب امام در دل خویش می‌داند؛ در حالی که جامی هیچ اشاره‌ای به جایگاه امام در نزد خلفا ندارد.

و) کرامات امام

خواجه محمد کرامتی از امام ذکر نمی‌کند و تنها به بیان ماجرای محبوس

شدن امام در زندان مهدی عباسی و خواب دیدن امام علی 7 را که سبب رهایی امام از زندان وی می‌شود، اکتفا می‌کند؛ در حالی که جامی، به ذکر هفت کرامت از ایشان می‌پردازد؛ البته در بیان ماجرای زندانی شدن امام در زندان مهدی با خواجه محمد مشترک است؛ اما در ادامه، هفت کرامات برای امام نوشته؛ از جمله: داستان شقیق بلخی که در راه سفر حج، کرامات عدیده‌ای از امام مشاهده کرده و آن‌ها را بازگفته است؛ جامه‌های فاخر که هارون به علی بن یقطین داد و او به امام هدیه کرد، ولی امام چون می‌دانستند که هارون به زودی وی را مؤاخذه خواهد کرد، آن جامه را به علی بن یقطین پس فرستادند تا هارون در مؤاخذه خود موفق نشود؛ دستبند زنی که به رودخانه افتاده بود و با کرامت امام بیرون آمد.

با بررسی‌های صورت‌گرفته در دو کتاب شواهد النبوه و فصل الخطاب، به نظر می‌رسد با توجه به وضعیت زمانی دو نویسنده، سیر نگارش هر دو کتاب با عنوان‌هایشان همسو بوده؛ چنان که شواهد النبوه ترکیبی از دلائل النبوه‌ها و دلائل الامامه‌هاست؛ زیرا به ذکر کرامات امام کاظم 7 در کنار سایر ائمه می‌پردازد و فصل الخطاب به دنبال فیصله دادن به مسائل اصلی مورد اختلاف میان فرقه عامه از یک سو و عامه با خاصه از دیگر سو، با بهره‌گیری از معتبرترین اسناد و کتب تاریخی است. نویسنده به دنبال این هدف، در کنار مباحث مختلف در این زمینه، بخشی از کتاب را به شرح زندگانی ائمه از جمله امام کاظم 7 اختصاص داده است. وی در شرح حال زندگی ائمه، احوال شخصی امام کاظم 7 را در حجم اندکی در حد ذکر اخباری از امام و زندانی شدن امام توسط هارون بسنده کرده، در حالی که جامی حجم بیشتری اختصاص داده که ذکر کرامت‌هاست. البته دوره زمانی حاکم بر هریک نیز در این سیر نگارش بی‌تأثیر نبوده است.

نتیجه

شکل‌گیری ابتدایی جریان تصوف که تا نیمه دوم قرن سوم هجری ادامه یافت، بیش‌تر به اصل زهدگرایی و جدایی از دنیا توجه داشته است که این امر، کناره‌گیری از اجتماع را به دنبال داشت. اما صوفیان به تدریج، از این اصل جدا شدند و شکل خاصی به خود گرفتند که آن‌ها را به صورت دسته‌ای متمایز در اجتماع معرفی نمود. این تحول که دوره حیات اجتماعی جدیدی برای آنان بود، روی آوردن آن‌ها به تدوین کتب و شکل‌دادن منظم به اصول و قوانین تصوف را موجب گردید. این جریان، در دوره‌هایی به مذهب تشیع نزدیک شد. نماد این نزدیکی، مطرح شدن ائمه به عنوان اولیا و اقطاب صوفیان بود. این امر توجه دانشمندان شیعی را موجب گردید؛ زیرا زمینه جذب آنان به مذهب تشیع در این مسیر فراهم شد و این خود می‌توانست مبنای محور مهمی برای وحدت به شمار آید.

بررسی ۶۲ منبع متصوفه (از قرن چهارم تا پایان قرن نهم)، روشن ساخت که ائمه و از جمله امام کاظم ۷ به مرور حضور پررنگ‌تری در منابع تصوف یافته‌اند. در ابتدا نامی از ایشان در میان نبود، اما از منابع قرن هفتم، یاد از امام کاظم ۷ آغاز شد و در قرن هشتم و نهم گسترش یافت و گاه شرح حال امام به مانند یک منبع شیعی گزارش شد و امام به عنوان قطب صوفیان مطرح گردیدند. گذر زمان و تحولات جامعه و از جمله تقویت مذهب شیعه، در این مسیر نقش بسزایی ایفا کرد.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (م ۸۰۸ق)، دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الاکبر، تحقیق خلیل شهاده، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۲. الهامی، داوود، موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، قم: مکتب اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳. بغدادی، اسماعیل باشا، هدیه العارفين فی أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، استانبول: مطبعة البهية، ۱۹۵۱م.
۴. پارسا، محمد، فصل الخطاب، تصحیح و تعلیقات جلیل مسگر نژاد، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۵. پارسای بخارائی، خواجه محمد، قدسیه (کلمات بهاء الدین نقشبند)، تصحیح و تعلیق از احمد طاهری عراقی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۴.
۶. جامی، عبدالرحمان (م ۸۹۸ق)، شواهد النبوه، مصحح حسن امین، تهران: میرکسری، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۷. _____، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح و تعلیقات دکتر عابدی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰.
۸. خواند میر، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، کتاب فروشی خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
۹. شوشتری، قاضی نورالله (۱۰۱۹ق)، مجالس المومنین، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۴ش.
۱۰. کلاباذی، ابوبکر محمد، التعرف لمذهب التصوف، مکتبه الکلیات الازهریه، چاپ اول، ۱۳۸۹هـ-۱۹۶۹م.

تصویر امام کاظم 7 در متون زهد و ارتباط مشایخ صوفیه با ایشان

محمد سوری^۱

چکیده

هرچند زمینه شکل‌گیری طریقت‌های عرفانی در جهان اسلام، از حدود سده‌های چهارم و پنجم آغاز شده بود، صورت نهایی این طریقت‌ها - به گونه‌ای که بیشتر آن‌ها سلسله طریقتی خود را از طریق امامان شیعه و به‌ویژه امام رضا 7 تا امام علی 7 به رسول خدا 9 می‌رسانند - به سده هفتم و پس از آن برمی‌گردد. حال، چه تصویری از امامان و به‌ویژه امام کاظم 7 در زهد و عرفان اسلامی وجود داشته که به پذیرش ایشان به عنوان اقطاب سلسله‌های عرفانی انجامیده است؟ آیا با بررسی متون زهد و تصوف اولیه، به نقش امامان در شکل‌گیری این طریقت‌ها می‌توان پی برد؟ هم‌چنین در برخی از منابع، ادعا شده است که برخی از مشایخ متقدم صوفیه با امام کاظم 7 ارتباط داشته‌اند.

در مقاله حاضر، نخست کتاب‌های زهد را به طور کامل بررسی و به کتاب‌های متقدم عرفان اشاره کرده و آنگاه میزان صحت و سقم روایات حاکی از ارتباط مشایخ صوفیه با آن حضرت را بر رسیده است. در پایان،

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

به این نتیجه می‌رسد که اولاً در کتاب‌های زهد و عرفان فقط به اختصار از امام علی 7 تا امام صادق 7 یاد شده است و از دیگر ائمه و به ویژه امام کاظم 7 مطلقاً ذکری در میان نیست؛ ثانیاً هرچند دیدار یکی از مشایخ صوفیه، شقیق بلخی، با امام کاظم 7 کم‌وبیش قابل اثبات است، همین دیدار هم در هیچ‌یک از متون عرفانی ذکر نشده و عملاً در تاریخ عرفان و شکل‌گیری طریقت‌های عرفانی تأثیری نداشته است. بنابراین، برای فهم چگونگی و چرایی ورود اسامی ائمه به سلسله‌های عرفانی، مراجعه به متون زهد و تصوف کارگشا نیست و باید به دنبال دلایل دیگری برای آن بود.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، عرفان اسلامی، پیر طریقت، زهد و تصوف، مشایخ صوفیه.

مقدمه

در عرفان اسلامی، پیر یا شیخ طریقت نقش بسیار برجسته‌ای دارد و فرد سالک باید برای پرهیز از گمراهی، همه مراحل سلوک را زیر نظر وی ببیند و حتی اراده خود را در اراده او محو کند. این اهمیت تا جایی است که گفته‌اند: «من لیس له شیخ فشیخه الشیطان»^۱. عارفان بر این باورند که سلوک طریقت، دانشی رسمی نیست که بتوان خودآموز به آن دست یافت، بلکه پیر، تربیتی معنوی را با نَفَسِ پاك خود سینه‌به‌سینه به سالک منتقل می‌کند، همان‌گونه که خود پیر نیز پیش‌تر این امور را به همین شیوه فراگرفته است.

دریافت امور باطنی از پیر مانند نقل حدیث پیامبر و امام در علم حدیث است. همان‌طور که نقل روایت از محدثان، تنها در صورتی اعتبار دارد که سند روایت به پیامبر یا امام برسد، در عرفان نیز سلسله پیران باید به پیامبر برسد تا اعتبار

۱. نورالدین عبدالرحمان کِسْرُقی اسفراینی، کاشف الاسرار، ص ۱۴۷.

داشته باشد. در علم حدیث استاد به شاگرد خود «اجازه نقل حدیث» می‌دهد - خواه شفاهی یا کتبی - و در عرفان، پیر به سالک خرقة می‌پوشاند. ده‌ها طریقت عرفانی در عرفان اسلامی وجود دارد که همه آن‌ها سند خرقة خود را در نهایت به پیامبر ۹ می‌رسانند. نکته مهم این است که نقش امامان شیعه در بیش‌تر این طریقت‌ها بسیار پررنگ است. این سندها عموماً به «معروف کرخی» و از طریق ایشان به امام رضا 7 و پدران بزرگوارشان تا امیرمؤمنان و پیامبر می‌رسد.^۱

شکل‌گیری نهایی این سندها از نظر تاریخی به حدود سده هفتم هجری برمی‌گردد. تا پیش از این تاریخ، در متون پُرشمار زهد و تصوف، خبری از این‌گونه سندها نیست. در این‌جا پرسشی مطرح می‌گردد: آیا از نظر واقعیت تاریخی، میان افرادی که در این سلسله‌ها هستند، رابطه استادی و شاگردی یا مرادی و مریدی وجود داشته است؟ آیا آوردن نام امامان در این سندها دارای پشتوانه فکری و نشانه پیشوایی معنوی ایشان در میان صوفیه است یا این‌که نوعی ادعای بی‌دلیل و بر ساخته ذهن صوفیان است؟ در این‌جا بحث در چرایی ورود نام امامان در سندهای صوفیه نیست؛ زیرا خود بحثی جداگانه می‌طلبد، بلکه بحث در این است که متون کهن زهد و تصوف، چه تصویری از امامان ارائه می‌کنند و آیا آن تصویر می‌تواند زمینه‌ساز ورود نام ایشان در سلسله‌های صوفیه باشد؟

۱. نمونه‌ای از سندی کهن را می‌توان در عبارت ذیل مربوط به سند خرقة شیخ ابوسعید ابوالخیر (ف. ۴۴۰) ملاحظه کرد: «خرقة شیخ بوسعید رحمه الله علیه از دست [بو]عبدالرحمان سُلمی دارد و او از دست بوالقاسم نصرآبادی دارد و او از دست ابوبکر شبلی دارد و او از دست جُنید دارد و او از دست سَری سَقَطی دارد و او از دست معروف کرخی دارد و او از دست [علی الرضا دارد و او از دست پدر خویش، موسی الکاظم دارد و او از دست] پدر خویش، جعفر الصادق دارد و او از دست پدر خویش، محمد الباقر دارد و او از دست پدر خویش، علی زین‌العابدین دارد و او از دست پدر خویش [حسین الشهید دارد و او از دست پدر خویش] امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب - رضوان‌الله علیهم اجمعین - دارد و او از دست مبارک محمد مصطفی - صلوات الله و سلامه علیه». (نسخه خطی شماره ۱۲۹۲ در کتابخانه مرکزی قونیه، برگ ۳۹، آ، کتابت شده در تاریخ ۷۱۴)

نکته دیگر این که شکل‌گیری عرفان اسلامی با پدیده‌ای به نام «زهد» همراه بوده است. پیامبر و امامان و بسیاری از اصحاب و تابعان و تبع تابعان، زندگی زاهدانه‌ای داشتند و به زهد دعوت می‌کردند. سده نخستین هجری و اوایل سده دوم، دوره زهد محض است؛ یعنی زهدی که هنوز به عرفان تبدیل نشده و ویژگی اصلی آن پشت پا زدن به دنیا، به دلیل بی‌ارزشی دنیا یا به سبب خوف از عذاب آخرت و تا حدودی رغبت به بهشت و نعمت‌های آن است. پس از آغاز عصر کتابت و از اواخر سده دوم هجری به بعد، برخی از زهاد که اغلب گرایش حدیثی داشتند، مجموعه روایات زهدآمیز پیامبر و اصحاب و دیگر زهاد را در کتاب‌هایی گردآوری کردند و نام‌هایی از قبیل کتاب الزهد یا کتاب الرقائق بر آن نهادند. همان‌طور که زهد، زمینه پیدایش عرفان را فراهم کرد، کتاب‌های زهد نیز زمینه‌ای برای پیدایش ادبیات عرفان و تصوف شد. بیش‌تر مطالبی که در کتاب‌های زهد وجود دارد، در کتاب‌های عرفانی مورد اشاره قرار گرفته یا شرح و بسط یافته است.

عرفان اسلامی که در اواخر سده دوم به تدریج راهش را از زهد جدا کرده و حیثیت جداگانه‌ای یافته بود، در سده سوم به اوج شکوفایی خود رسید. آنچه باعث شد عرفان از زهد متمایز شود، این نکته بود که زهد در خصوص این دنیا تنها جنبه سلبی و نفیی داشت؛ یعنی ترك دنیا در این دنیا و رسیدن به نتیجه و پاداش آن در آخرت؛ ولی نگاه عرفان این بود که بالاترین پاداش آخرت را که همان قُرب الهی و شناخت خداوند (عرفان یا معرفت) است، در همین دنیا نصیب فرد کند.^۱ عارفان بزرگ سده سوم - از قبیل ذوالنون مصری، سهل تستری و جنید بغدادی - همواره در متون عرفانی بعدی، سرمشق و اسوه عارفان به شمار

۱. درباره رابطه زهد و تصوف و تحولات آن، نک: نصرالله پورجوادی، رؤیت ماه در آسمان، ص ۱۱۲-۱۲۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۷۵ ش.

آمده‌اند و سخنان و حکایات و آموزه‌های ایشان، خطی‌مشی عرفان را در سده‌های بعد تعیین کرده است.

ادبیات عرفانی از اواخر سده دوم هجری مسیر خود را با نگارش رساله‌های کوتاه آغاز کرد و در طول سده چهارم، با پیدایش کتاب‌های جامع عرفانی مانند اللّمع نوشته ابونصر سراج طوسی (ف. ۳۷۸)، التعرف نوشته ابوبکر کلابادی (ف. ۳۸۰)، قوت القلوب نوشته ابوطالب مکی (ف. ۳۸۶) و تهذیب الأسرار نوشته ابوسعید خرگوشی (ف. ۴۰۷/۴۰۶) به کمال رسید. در واقع، بخش عمده ادبیات عرفانی پس از این دوره تکرار سخنان پیشینیان است و نوآوری خاصی ندارد.

اکنون پرسش گذشته دوباره مطرح می‌شود که نقش امامان در متون پیش‌گفته زهد چیست و این متون چه تصویری از ایشان ارائه می‌کنند؟ آیا این تصویر با نگاهی که در سده‌های بعد به امامان شده و ایشان را سرسلسله مکاتب عرفانی مطرح کرده سازگار است؟

بررسی تصویر همه امامان در متون زهد، از حوصله یک مقاله بیرون است. این مقاله صرفاً به نقش امام کاظم ۷ در این متون می‌پردازد. نوشتار حاضر در دو بخش سامان یافته است: بخش نخست کتاب‌های زهد را به اختصار معرفی می‌کند و حضور امام کاظم ۷ را در آن آثار بررسی می‌کند.^۱ در برخی از منابع حدیثی شیعه و سنی، ادعا شده است که تعدادی از مشایخ صوفیه با آن حضرت مرتبط بوده و از ایشان کسب فیض کرده‌اند. در بخش دوم، از چگونگی این ارتباط و میزان صحت آن بحث می‌شود.

۱. البته بررسی متون عرفان و تصوف نیز در این زمینه ضرورت دارد که در نوشتاری دیگر به آن خواهیم پرداخت. هرچند در آن کتاب‌ها نیز یا به کلی از امامان ۷ یاد نکرده‌اند یا حداکثر از شش امام اول سخن به میان آورده و درباره امام کاظم ۷ و امامان پس از ایشان سکوت کرده‌اند.

متون زهد

از لابه‌لای کتاب‌شناسی‌ها و فهرست‌ها و دیگر منابع کهن، حدود صد عنوان کتاب‌الزهد را می‌توان شناسایی کرد^۱ که بخش اندکی از آن - حدود بیست اثر - به صورت خطی به ما رسیده و تعداد چهارده اثر به صورت چاپی وجود دارد که در بحث حاضر بررسی شده است. قدیم‌ترین کتاب‌الزهد از زاهد و محدث شیعی ابوحمزه ثابت بن دینار ثمالی (ف. ۱۵۰)، شاگرد امامان چهارم تا ششم است که فقط نامی از آن باقی مانده^۲ و کتاب‌الزهد عبدالله بن مبارک مروزی (ف. ۱۸۱)،^۳ اولین کتابی به شمار می‌آید که در زهد به صورت کامل به دست ما رسیده است.

دیگر کتاب‌های موجود، به ترتیب تاریخ درگذشت نویسندگان آن‌ها عبارتند

۱. احمد فرید در مقدمه کتاب‌الزهد عبدالله بن مبارک مروزی (ریاض: دارالمعراج الدولیه، چاپ اول، ۱۹۹۵/۱۴۱۵، ص ۱۴۴-۱۵۳) ۶۲ نمونه از کتاب‌های زهد اهل سنت، و غلامرضا عرفانیان در مقدمه‌الزهد حسین بن سعید اهوازی (قم: نشر سیدابوالفضل حسینیان، چاپ دوم، ۱۳۶۱/۱۴۰۲ش) شانزده نمونه از کتاب‌های زهد شیعه را معرفی کرده‌اند، ولی نگارنده در مقاله‌ای که با عنوان «کتاب‌شناسی کتاب‌های زهد» در دست تدوین دارد، حدود صد اثر را شناسایی کرده است.

۲. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ترجمه محمود فهمی حجازی و دیگران، ج ۱، بخش چهارم، ص ۱۰۵، ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الإسلامیه، ۱۹۹۱/۱۴۱۱، سیدحسین مدرسی طباطبایی احتمال داده است که کتاب ابوحمزه ثمالی همان متنی باشد که کلینی در کافی (تصحیح محمدحسین درایتی، ج ۸، ص ۱۷-۱۴، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۸۷/۱۴۳۰ش) با عنوان «صحیفه علی بن الحسین 7 و کلامه فی الزهد» آورده است (میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ترجمه سیدعلی قرایی و رسول جعفریان، ص ۴۴۵، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۸۳ش)، ولی حجم کم صحیفه این احتمال را ضعیف می‌کند.

۳. از این کتاب دو تصحیح در دسترس است: ۱. کتاب‌الزهد ویلیه کتاب الرقائق (تصحیح حبیب الرحمان الأعظمی، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی‌تا)؛ ۲. الزهد و الرقائق (۲ ج، تصحیح احمد فرید، ریاض: دار المعراج الدولیه، چاپ اول، ۱۹۹۵/۱۴۱۵). در متن حاضر از تصحیح دوم بهره برده‌ایم که نسبتاً تصحیح انتقادی محسوب می‌شود.

از: کتاب الزهد معافی بن عمران موصلی (ف. ۱۸۵)،^۱ کتاب الزهد و کعب بن جراح رؤاسی (ف. ۱۹۷)،^۲ کتاب الزهد اسد بن موسی اموی مصری (ف. ۲۱۲) که بخش کوچکی از آن باقی مانده است؛^۳ کتاب الزهد احمد بن حنبل مروزی (ف. ۲۴۱)،^۴ کتاب الزهد فی الدنيا و مافیها از هناد بن سَری کوفی (ف. ۲۴۳)،^۵ کتاب الزهد

۱. مشخصات کتاب‌شناختی: کتاب الزهد، تصحیح ابو حارث عامر حسن صبری، بیروت: دار البشائر الإسلامیه، چاپ اول ۱۹۹۹/۱۴۲۰.
۲. مشخصات کتاب‌شناختی: کتاب الزهد، ج ۳، تصحیح عبدالرحمان بن عبدالجبار فریوائی، مدینه: مکتبه الدار، چاپ اول ۱۹۸۴/۱۴۰۴.
۳. بخش باقی مانده از کتاب الزهد اسد بن موسی چهار بار منتشر شده است: ۱. تصحیح رودولف لزینسکی (Rudolf Leszynski) در ضمن کتابش با عنوان *Mohammedanische Traditionen Über das Jüngste Gericht*، برلین: مطبعه ماکس شمرفسوف، ۱۹۰۹؛ ۲. تصحیح رثیف جورج خوری، در مجلد دوم از مجموعه مخطوطات عربی کهن (Codices Arabici Antiqui) به همراه ترجمه آلمانی کتاب، ویسبادن: ۱۹۷۲؛ ۳. الزهد، تصحیح ابواسحاق حوینی اثری، دسوق: مکتبه الوعی الإسلامی، چاپ اول ۱۹۹۳/۱۴۱۳؛ ۴. الزهد، تصحیح بَسَّام عبدالوهاب الجابی، بیروت: المکتب الإسلامی، چاپ اول ۱۹۹۹/۱۴۲۰. سه چاپ اول و سوم و چهارم در اختیار ماست و فقط به چاپ خوری دسترسی نداریم. با توجه به اینکه چاپ لزینسکی فاقد شماره‌گذاری احادیث است، در ارجاعات از نسخه سوم که بر اساس دو نسخه خطی تصحیح شده و بسیاری از سهوهای چاپ لزینسکی را درست کرده است بهره برده‌ایم. نسخه چهارم همان چاپ رثیف خوری است با حذف تعلیقات او.
۴. از کتاب الزهد احمد بن حنبل دو چاپ بسیار آشفته و پرغلط در دسترس است: ۱. الزهد، تصحیح محمد جلال شرف، بیروت: دار النهضة العربیه، ۱۹۸۱. این چاپ فقط دوازده باب آغازین کتاب درباره پیامبران را دارد. ۲. الزهد، تصحیح محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول ۱۹۹۹/۱۴۲۰. در هیچ‌کدام از این دو چاپ کمترین اصول تحقیق علمی صورت نپذیرفته است، ولی با توجه به کامل‌تر بودن نسخه دوم از آن بهره برده‌ایم. باعث شگفتی است که سلفیان معاصر که به آثار احمد بن حنبل عنایت ویژه دارند و هر اثر او را دوباره و چندباره تصحیح و تذهیب کرده‌اند، در مورد کتاب الزهد هنوز هیچ کاری صورت نداده‌اند و دو چاپ فوق نیز خارج از محدوده آن‌ها صورت گرفته است. ناگفته نماند که سلفیان امروز برخلاف حنبلیان نخستین، عنایت چندانی به زهد و تصوف ندارند و صوفیان را در کنار رافضه، بزرگ‌ترین بدعت‌گذاران در دین می‌دانند و چه بسا همین باعث شده که به کتاب الزهد احمد بن حنبل روی خوشی نشان ندهند، همان‌طور که کتاب دیگر او با نام فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ۷ فقط در قم تصحیح و چاپ شده است (تصحیح حسن حمید سنید، قم: المجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام، ۱۴۲۵).
۵. مشخصات کتاب‌شناختی: کتاب الزهد، ج ۲، تصحیح عبدالرحمان بن عبدالجبار فریوائی، کویت: دار الخلفاء، چاپ اول ۱۹۸۵/۱۴۰۶. عنوان کتاب در نسخه اساس این تصحیح «کتاب الزهد فی الدنيا وما فیها» است (نک: ص ۴۱) که صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

ابوداود سجستانی (ف. ۲۷۵) صاحب سننُ اُبی داوود،^۱ کتاب الزهد ابو حاتم رازی (ف. ۲۷۷) که خلاصه‌ای از آن موجود است؛^۲ کتاب الزهد ابن ابی دنیا (ف. ۲۸۱)،^۳ کتاب الزهد ابن ابی عاصم شیبانی (ف. ۲۸۷)،^۴ معنی الزهد از ابوسعید بن اعرابی بصری (ف. ۳۴۰)،^۵ کتاب الفوائد و الزهد و الرقائق و المراثی از جعفر خُلدی (ف. ۳۴۸)،^۶ کتاب الزهد الکبیر ابوبکر بیهقی (ف. ۴۵۸)،^۷ کتاب الزهد خطیب بغدادی (ف. ۴۶۳).^۸

کتاب‌های یادشده، در مجموع بیش از ۸۵۰۰ حدیث و سخن و حکایت را

۱. مشخصات کتاب‌شناختی: الزهد لأبی داوود السجستانی روایه ابن الأعرابی عنه، تصحیح یاسر بن ابراهیم بن محمد و عُثَیم بن عباس بن عُثَیم، قاهره: دار المشکاه، چاپ اول ۱۹۹۳/۱۴۱۴.
۲. مشخصات کتاب‌شناختی: الزهد، تصحیح منذر سُلمی محمود دومی، ریاض: دار أطلس، چاپ اول ۲۰۰۰/۱۴۲۱.
۳. مشخصات کتاب‌شناختی: الزهد، تصحیح یاسین محمد سَوَاس، دمشق، دار ابن کثیر، چاپ اول ۱۹۹۹/۱۴۲۰.
۴. مشخصات کتاب‌شناختی: کتاب الزهد: کتاب فیہ ذکر الدنیا والزهد فیها والصمت وحفظ اللسان والعزله، تصحیح عبدالعلی عبدالحمید اعظمی ازهری، بمبئی: الدار السلفیه، چاپ اول ۱۹۸۳/۱۴۰۳.
۵. کتاب الزهد ابن اعرابی دو بار با این مشخصات منتشر شده است: الزهد وصفه الزاهدین، تصحیح مجدی فتحی السید، طنطا: دار الصحابه للتراث، ۱۴۰۸؛ کتاب فیہ معنی الزهد والمقالات وصفه الزاهدین، تصحیح خدیجه محمد کامل، قاهره: مطبعه دار الکتب المصریه، ۱۹۹۸. ما به چاپ طنطا دسترسی نداشتیم و از فقط از چاپ قاهره بهره برده‌ایم.
۶. مشخصات کتاب‌شناختی: الفوائد والزهد والرقائق والمراثی، تحقیق مجدی فتحی السید، طنطا: دار الصحابه للتراث، ۱۹۸۹/۱۴۰۹.
۷. مشخصات کتاب‌شناختی: کتاب الزهد الکبیر، تحقیق عامر احمد حیدر، بیروت: دار الجنان و مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۹۸۷/۱۴۰۸. این کتاب پیش‌تر نیز با این مشخصات چاپ شده بوده است: کتاب الزهد الکبیر، تصحیح تقی‌الدین ندوی، کویت: دار القلم، ۱۹۸۳. نگارنده به چاپ کویت دسترسی ندارد، ولی ظاهراً آن قدر این چاپ مغلوط و مغشوش بوده است که یکی از آشنایان با علم حدیث کتابی جداگانه در نقد و بررسی نادرستی‌های آن نگاشته است، با این مشخصات: ابونصر سراج‌الدین شافعی، عبث الخلف بکتب السلف: أخطاء الدكتور تقی‌الدین الندوی فی تحقیق کتاب الزهد للإمام البیهقی رحمه الله تعالی الذی نال به شهادة الدكتوراه، بیروت: مکتبه المحدث محمد زکریا الکاندهلوی، چاپ اول ۱۹۹۹/۱۴۲۰. با مطالعه کتاب حاضر معلوم می‌شود که عنوان «عبث الخلف بکتب السلف» کاملاً بیجا و مناسب است.
۸. مشخصات کتاب‌شناختی: المنتخب من کتاب الزهد والرقائق ولبه للمؤلف طرق حدیث عبدالله بن عمر عن النبی فی ترائی الهلال. تصحیح عامر حسن صبری، بیروت: دارالبشائر الإسلامیه، چاپ اول ۲۰۰۰/۱۴۲۰.

شامل می‌گردند. بخش عمده‌ای از این آثار، احادیث زهدآمیز رسول خدا ۹ است. پس از رسول خدا ۹ از بسیاری از صحابه و تابعان و تبع تابعان و زهاد و صوفیه، سخنانی وجود دارد یا حکایاتی از زندگی زاهدانه ایشان نقل شده، ولی حجم روایاتی که درباره امامان وجود دارد، در مقایسه با برخی دیگر از صحابه و تابعان یا زهاد بسیار اندک است. همه مطالب مربوط به امامان به ده صفحه نمی‌رسد. برخی از کتاب‌های زهد بر حسب افراد تنظیم شده و اخبار هر فرد در بابتی مستقل قرار گرفته است. از میان ائمه، تنها علی بن ابی‌طالب ۷ و علی بن الحسین ۷ دارای باب مستقل هستند. البته حجم اخبار این‌ها با زهاد دیگر اصلاً قابل مقایسه نیست. در این کتاب‌ها از علی بن ابی‌طالب، امام حسن، امام حسین، علی بن الحسین و امام محمدباقر ۷ اندک سخنانی نقل شده و گاه احادیثی از پیامبر ۹ به روایت ایشان است. هیچ سخن یا حکایتی از امام جعفر صادق ۷ وجود ندارد و فقط در چند جا ایشان راوی حدیث هستند. شگفت است که کتاب‌های موجود، حدود سیصد سال از ادبیات زهد را در برمی‌گیرند (از ابن‌مبارک متوفای ۱۸۱ تا خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳) ولی در مجموع آن‌ها حتی یک کلمه از امام صادق ۷ وجود ندارد. با درک این مطلب، بهتر درباره «تفسیر عرفانی» منسوب به ایشان یا آثار زاهدانه و عارفانه‌ای که در سده‌های اخیر به وی نسبت داده‌اند، از قبیل مصباح‌الشریعه، می‌توان داوری کرد. هم‌چنین از امام کاظم ۷ که موضوع سخن ماست، مطلقاً هیچ‌یادی نشده، حال آن‌که از هم‌عصران ایشان، از قبیل ابراهیم ادهم (ف. ۱۶۱) و فضیل بن عیاض (ف. ۱۸۱)، ده‌ها و بلکه صدها سخن و حکایت وجود دارد.

ادبیات زهد نه‌تنها از حضور امامان تقریباً بی‌بهره است، بلکه برخی حکایات مرتبط با ایشان، مثلاً در کتاب‌الزهد ابن‌مبارک و ابوحاتم رازی، از ذم امامان و

اثبات برتری دیگر زهاد حکایت می‌کند.^۱

از کتاب‌های زهد چنین به دست می‌آید که اگر فرضاً همه مطالب مربوط به امامان شیعه را از این کتاب‌ها حذف کنیم، هیچ تغییر جدی در این ادبیات رخ نخواهد داد. می‌توان گفت از «معنویت تشیع» که برخی پژوهش‌گران معاصر یاد کرده‌اند،^۲ در ادبیات زهد هیچ خبری نیست، ولی اگر برای مثال سخنان و حکایات مربوط به حسن بصری یا حتی خلیفه دوم را حذف کنیم، این ادبیات لطمه جدی خواهد خورد. در مجموع به نظر می‌رسد که کتاب‌های موجود زهد هیچ تأثیری در پذیرش ائمه به عنوان اقطاب و حلقه‌های آغازین سلسله‌های صوفیه ندارند.

۱. برای نمونه، در کتاب الزهد عبدالله بن مبارک (ص ۵۸۴) آمده است که فردی برای حاجتی نزد حسین بن علی 7 می‌رود ولی متوجه می‌شود که ایشان در حال اعتکاف هستند. حضرت می‌فرماید: «اگر در اعتکاف نبودم حتماً حاجت را برآورده می‌کردم.» مرد سپس نزد حسن بن علی 7 می‌رود و قصه دیدارش با حسین را نیز حکایت می‌کند. حسن بن علی می‌فرماید: «برآورده کردن نیاز برادر دینی از يك ماه اعتکاف برای من ارزشمندتر است.» این قصه به‌تنهایی ذم امام حسین 7 است، به‌ویژه اگر آن را با سخن بعدی کتاب مقایسه کنیم که از حسن بصری (ف. ۱۱۰) است. در این‌جا حسن بصری نزد ثابت بُنّانی (ف. ۱۲۳) می‌رود تا با هم نیاز کسی را برآورده کنند. ثابت می‌گوید: «من معتکفم.» حسن می‌گوید: «برآورده کردن نیاز برادر دینی از يك سال اعتکاف برای من ارزشمندتر است.» خواننده کتاب با مقایسه رفتار امام حسین 7 و حسن بصری به‌سادگی به بزرگی حسن بصری پی می‌برد، مخصوصاً این‌که حکایت مربوط به حسن بصری دقیقاً بعد از حکایت مربوط به امام حسین 7 نقل شده است. متن عربی این دو حکایت از این قرار است: «عن ابي جعفر، قال: جاء رجل إلى حسين بن علي فاستعان به علي حاجه فوجده معتكفاً. فقال: لولا اعتكافي لخرجت معك ففضيت حاجتك. ثم خرج من عنده فأتى الحسن بن علي فذكر له حاجته فخرج معه لحاجته. فقال: أما إني قد كرهت أن أعينك في حاجتي ولقد بدأت بحسين، فقال لولا اعتكافي لخرجت معك. فقال الحسن: لقضاء حاجه أخ لي في الله أحب إلي من اعتكاف شهر. أخبركم أبو عمر بن حيويه، قال: حدثنا يحيى، قال: حدثنا الحسين، قال: أخبرنا عبد الله، قال: أخبرنا حميد الطويل، عن الحسن [البصري]، أنه دخل علي ثابت البناني ليطلق في حاجه لرجل، فقال ثابت: إني معتكف. فقال الحسن: لأن أفضي حاجه أخ لي مسلم أحب إلي من اعتكاف سنه.»

۲. برای نمونه، نک:

Carl W. Ernst. *Following Muhammad: Rethinking Islam in the Contemporary World* Islamic Civilization and Muslim Networks. (Chapel Hill: The University of North Carolina Press, 2004), pp. 168-174.

ارتباط مشایخ صوفیه با امام کاظم 7

در کتاب‌های کهن عرفان و تصوف درباره ارتباط سه تن از مشایخ صوفیه، (شقیق بلخی و معروف کرخی و بشر حافی) با امام کاظم 7 مطلقاً ذکری به میان نیامده است. حکایت دیدار شقیق بلخی با آن حضرت، نخست در برخی منابع حدیثی شیعه و سنی مطرح شده و بعدها به متون عرفانی متأخر نیز راه یافته است. از آن جا که این مسأله پیش‌تر در پژوهشی مستقل بررسی شده،^۱ در ادامه به ذکر خلاصه‌ای از آن بسنده می‌کنیم:

«خوش‌نام»^۲ پسر صوفی بزرگ حاتم اصم (ف. ۲۳۷) از پدرش نقل کرده است که شقیق بلخی به من گفت:

در سفر حج به سال ۱۴۹ در قادسیه توقف کردیم. نگاهی به مردم انداختم که با لباس‌ها و چادرهای گوناگون بودند و هر کس به فراخور حال خود به این سفر آمده بود. گفتم: «خداوندا، این‌ها برای زیارت تو راه افتاده‌اند، پس ناامیدشان نکن!» افسار چهارپایم در دستم بود و دنبال جایی می‌گشتم که دور از مردم باشم. در همان حال جوانی زیبارو و سبزه‌فام را دیدم که سیمای بندگی داشت و نشانه سجده میان دو چشمانش بود. جامه‌ای پشمینه روی

۱. مقاله عالمانه پروفیسور حامد الگار با این مشخصات: حامد الگار، «امام موسی کاظم 7 و اخبار اهل تصوف»، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، معارف، دوره دهم، ش ۲ و ۳، مرداد - اسفند ۱۳۷۲، ص ۴۲-۵۵. هم‌چنین محمدرضا انصاری قمی نقدی جالب بر این مقاله نوشته‌اند (محمدرضا انصاری قمی، «توضیحاتی درباره روایت ملاقات شقیق بلخی با امام کاظم 7»، معارف، دوره یازدهم، ش ۳، آذر - اسفند ۱۳۷۳، ص ۳۰-۴۰). مشخصات اصل انگلیسی مقاله حامد الگار از این قرار است:

Hamid Algar. "Imām Mūsā al-Kāzīm and Sufi Tradition", Islamic Culture: An English Quarterly, Published by The Islamic Culture Board, Hyderabad-India, Volume LXIV, No. 1, January 1990, pp. 1-14.

۲. از آن جا که واژه «خوش‌نام» برای عرب‌زبانان آشنا نبوده است، در برخی منابع عربی آن را به هشام یا حسام تصحیف کرده‌اند. برای نمونه، نک: طبری، دلائل الإمامه، ص ۱۵۳؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ص ۲۲۲.

لباس‌هایش پوشیده بود و کفشی عربی به پا داشت و تنها، در جایی دور از مردم بود. با خود گفتم: «او از صوفیه اهل توکل است که می‌خواهد در مسیر سربار دیگران باشد. به خدا سوگند نزدش می‌روم و سرزنشش می‌کنم که دست از این کارها بردارد.» همین که نزدیکش شدم و مرا دید، فرمود: «ای شقیق، (اجتنبوا كثيراً من الظن إن بعض الظن إثم ولا تجسسوا)^۱. و از من دور شد. با خود گفتم: «این جوان راز مرا آشکار کرد و از آنچه در دل داشتم سخن گفت و نامم را برد و این کارها جز از ولی حقیقی خداوند ساخته نیست. باید از او حلاوت بطلبم.» شتابان به دنبالش رفتم ولی پیدایش نکردم و از نظرم پنهان شد.

در منزل «واقصه»، دوباره جوان را دیدم که بر تلی از رمل نماز می‌خواند و لرزه بر همه اعضا و جوارحش افتاده بود و از خوف خدا اشک از دیدگانش جاری بود. با خود گفتم: «نزدش بروم و حلاوت بخواهم.» همین که مرا دید، فرمود: «ای شقیق، (وإني لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدى).^۲ این را گفت و از نظرم پنهان شد. با خود گفتم: «این مرد باید از ابدال باشد؛ زیرا دو بار ضمیر مرا خواند و اگر نزد خدا ارج و قربی نداشت نمی‌توانست ضمیر مرا بخواند.»

در منزل «زیاله»، او را سر چاه دیدم. می‌خواست مشکش را از آب پر کند، ولی مشک در چاه افتاد. جوان چشم‌هایش را به آسمان گرفت و گفت: «خداوندا، تویی که مرا سیراب می‌کنی و با طعام نیرو و قوت می‌بخشی. من جز همین مشک ندارم، پس محرومم نکن!» ناگهان دیدم که آب چاه بالا آمد تا جایی که بر زمین جاری شد و جوان مشکش را گرفت و پر کرد و با آن وضو ساخت و چند رکعت نماز خواند. سپس به طرف تلی از رمل سفید

۱. حجرات، آیه ۱۲.

۲. طه، آیه ۸۲.

رفت و مشك را با رمل پر کرد. آن‌گاه مشك را تكان داد و از آن نوشید. با خود گفتم: «می‌بینی؟ رمل را به سَویق^۱ تبدیل کرد.» نزدیکش رفتم و گفتم: «از نعمت خدا به من هم بده.» گفت: «ای شقیق، نعمت‌های خداوند پیوسته بر ما اهل بیت می‌بارد و دستان او بر ما گشوده است. پس به پروردگارت گمان نیک ببر زیرا او صاحب گمان نیک را ناامید نمی‌کند.» مشك را گرفتم و نوشیدم؛ سویق و شکر بود. به خدا سوگند چیزی از آن گواراتر و خوش‌بوتر ننوشیده بودم. هم سیر شدم و هم سیراب و تا چند روز میلی به آب و غذا نداشتم. مشك را به او برگرداندم. باز هم از نظرم پنهان شد.

بار دیگر جوان را پس از مراسم حج در مکه دیدم. در خاموشی شب کنار خانه خدا با خضوع و خشوع و اشك و آه نماز و قرآن می‌خواند. تا این‌که صبح شد و نماز صبح را به جای آورد و هفت بار طواف کرد و از مسجد خارج شد. متوجه شدم که لباسش با آنچه در سفر بود تفاوت دارد و مریدان اطرافش را گرفته‌اند و بر او سلام می‌کنند و سؤال‌های مختلف می‌پرسند. از یکی از اطرافیانش پرسیدم: «این جوان کیست؟» گفت: «ایشان ابوابراهیم عالم آل محمد است.» گفتم: «ابوابراهیم کیست؟» گفت: «موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب.» گفتم: «اگر این مسائل در غیر از خاندان رسول اتفاق می‌افتاد تعجب می‌کردم.»^۲

در میان منابع شیعه، کهن‌ترین روایت از این حکایت، در دو کتاب دلائل الإمامه و نوادر المعجزات^۳ نوشته ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی (ف. اواخر قرن ۴) که به طبری سوم مشهور است، آمده و از آن‌جا با اندک

۱. سَویق خوراکی است روان که از آرد سفید و بیخته گندم و جو درست می‌شود.

۲. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی، دلائل الإمامه، ص ۱۵۲-۱۵۴.

۳. همو، نوادر المعجزات، ص ۱۰۶.

اختلاف در دیگر منابع شیعی - از قبیل بحار الأنوار^۱ و مدینه المعاجز^۲ - روایت شده است. هم‌چنین در میان منابع اهل سنت، قاضی حسن بن عبدالرحمان رامهرمزی (ف. ۳۶۰)، نخستین کسی است که این حکایت را در کتاب کرامات الأولیاء که امروزه مفقود شده، روایت کرده است. منابع دیگر از قبیل در صفه الصفوه^۳ ابن جوزی (ف. ۵۹۷)، در کشف الغمه^۴ اربلی (ف. ۶۶۲)، در تذکره الخواص^۵ سبط ابن الجوزی (ف. ۶۵۴) و در الفصول المهمه^۶ ابن صباغ مالکی (ف. ۸۵۵) همگی در نهایت به رامهرمزی می‌رسند.

درباره دیدار شقیق بلخی با امام کاظم 7 دو نکته در خور توجه است: نخست این‌که آیا از نظر تاریخ امکان چنین دیداری وجود دارد؟ ابن تیمیه حرانی (ف. ۷۲۸) نخستین کسی است که اصل دیدار را زیر سؤال برده است. وی می‌گوید: امام کاظم 7 در سال ۱۴۹ قمری و در دروه منصور دوانیقی در مدینه سکونت داشته‌اند و هیچ گزارشی از سفر ایشان به عراق در دست نیست؛ زیرا حضرت اولین بار در زمان مهدی عباسی به بغداد فراخوانده شدند. هم‌چنین امام با آن شهرت و عظمت، هیچ‌گاه تنها و غریب مسافرت نمی‌کردند.^۷ با این حال، احتمال صحت این داستان بسیار زیاد است. امام در سال ۱۴۹ قمری جوانی بیست‌ویک ساله بوده‌اند و با توجه به اختلافات شیعیان پس از شهادت امام صادق 7 در سال ۱۴۸ قمری بر سر امام بعدی، هنوز موقعیت آن حضرت در میان شیعیان و شهرت ایشان در میان عامه مسلمانان آن‌چنان تثبیت نشده بود که نتوانند به‌تنهایی سفر

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۸۰-۸۲.

۲. سیدهاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۱۹۵-۱۹۸.

۳. ج ۲، ص ۱۸۵.

۴. ج ۲، ص ۲۱۳.

۵. ص ۳۴۸-۳۴۹.

۶. ص ۲۲۲-۲۲۴.

۷. ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۴، ص ۵۷.

بروند. هم‌چنین شواهدی وجود دارد که امام در دوره منصور نیز سفر یا سفرهایی به بغداد داشته‌اند.^۱

نکته دوم درباره دیدار شقیق بلخی با امام کاظم 7 این است که چرا در منابع صوفیه هیچ خبری از این دیدار وجود ندارد. شقیق بلخی به تعبیر مورخ بزرگ صوفیه ابو‌عبدالرحمان سُلمی (ف. ۴۱۲)، «از مشاهیر مشایخ خراسان و اولین کسی است که در شهرهای خراسان از علم احوال سخن گفت و استاد حاتم اصم و شاگرد ابراهیم ادهم است.»^۲ اخبار مربوط به شقیق در بیش‌تر منابع صوفیه ذکر شده و اگر ملاقات او با امام در میان صوفیه شهرت داشت، بی‌شک باید در منابع صوفیه می‌آمد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بر فرض صحت این ملاقات، صوفیه عموماً از آن آگاه نبوده‌اند و طبعاً درباره نگاه خود به اهل‌بیت از آن تأثیری نپذیرفته‌اند.^۳

نتیجه

در مقدمه، نخست از اهمیت شیخ و پیر (قطب) در عرفان اسلامی و نقش بی‌بدیل وی در سلوک عرفانی سخن گفتیم. هم‌چنین خاطرنشان کردیم که در همه طریقت‌های عرفانی که از حدود سده هفتم هجری به‌تدریج تأسیس شده‌اند، سلسله پیران یا اقطاب عرفان در نهایت به رسول خدا 9 می‌رسد و در بیش‌تر این طریقت‌ها امامان شیعه، دست‌کم از امام رضا 7 تا امام علی 7، حلقه وصل

۱. محمدرضا انصاری قمی، «توضیحاتی درباره روایت ملاقات شقیق بلخی با امام کاظم 7»، ص ۳۲-۳۴.

۲. سُلمی، ابو‌عبدالرحمان، طبقات الصوفیه، ص ۶۱.

۳. به ادعای برخی منابع متأخر شیعی، معروف کرخی (ف. ۲۰۰) از محضر امام کاظم 7 کسب فیض کرده و بشر حافی (ف. ۲۲۷) نیز به دست امام توبه کرده است، ولی از آن‌جا که هیچ نوع شاهد تاریخی و کهن بر این مسأله وجود ندارد، از پرداختن به آن صرف‌نظر کردیم. در مورد این موضوع، نک: حامد الگار، «امام موسی کاظم 7 و اخبار اهل تصوف»، ص ۴۷-۵۰.

مشایخ صوفیه به پیامبر 9 هستند. آن‌گاه این سؤال را مطرح کردیم که متون باقی‌مانده از زهد و عرفان اسلامی در دوره نخستین، چه تصویری از امامان و به ویژه از امام کاظم 7 ارائه می‌کنند و آیا این تصویر می‌تواند به پذیرش ایشان به عنوان اقطاب تصوف بینجامد. مسأله بعدی این است که خارج از متون زهد و عرفان، درباره برخی از مشایخ عرفان ادعا شده که با امام کاظم 7 ارتباط داشته و از ایشان کسب فیض کرده‌اند.

در بخش مربوط به متون زهد، با بررسی تک‌تک آثار باقی‌مانده از دوره زهد و مرور بیش از ۸۵۰۰ حدیث و حکایت، به این نتیجه رسیدیم که امامان، در نگاه زهد، هیچ جایگاه برجسته‌ای نداشته‌اند و از امام کاظم 7 و امامان پس از ایشان مطلقاً در این آثار یاد نشده است.

در بخش مربوط به ارتباط مشایخ صوفیه با امام کاظم 7 از دیدار شقیق بلخی با ایشان، به نقل از کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی به تفصیل یاد کردیم و به این نتیجه رسیدیم که احتمالاً این حکایت درست به نظر می‌رسد از نظر تاریخی نیز احتمال وقوع آن بسیار قوی است. ولی در آثار عرفان و تصوف هیچ بازتابی از این دیدار وجود ندارد و از این رو، تأثیری در نوع نگاه عارفان به امام نداشته است.

خلاصه آن‌که نه از متون زهد و عرفان و نه از حکایاتی که درباره ارتباط برخی مشایخ صوفیه با امام کاظم 7 و دیگر ائمه در کتاب‌های غیرعرفانی روایت شده است، نمی‌توان به این مسأله رسید که ائمه جایگاه خاصی در عرفان اسلامی داشته‌اند، تا آن‌جا که بتوان ایشان را واسطه انتقال معنویت از رسول خدا 9 به مشایخ صوفیه به شمار آورد. بنابراین، برای بررسی تحولاتی که در سده‌های هفتم به بعد، به پذیرش ائمه به عنوان اقطاب عرفان انجامید باید دنبال دلایل دیگری بود.

منابع

١. ابن ابی دنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد قرشی اموی بغدادی حنبلی (ف. ٢٨١)، الزهد، تصحیح یاسین محمد سؤاس، دمشق: دار ابن کثیر، چاپ اول، ١٩٩٩/١٤٢٠.
٢. ابن ابی عاصم، ابوبکر احمد بن عمرو شیبانی (٢٠٦-٢٨٧). کتاب الزهد: کتاب فيه ذكر الدنيا والزهد فيها والصمت وحفظ اللسان والعزله، تصحیح عبدالعلی عبدالحمید اعظمی ازهری، بمبئی: الدار السلفیه، چاپ اول، ١٩٨٣/١٤٠٣.
٣. ابن تیمیه حرانی، ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (ف. ٧٢٨). منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه. تصحیح محمد رشاد سالم، بی جا: بی نا، چاپ اول، ١٩٨٦/١٤٠٦.
٤. ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن علی (ف. ٥٩٧). صفه الصفوه. تصحیح عبدالرحمان لادقی و حیاة شیخا لادقی، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ١٩٩٥/١٤١٥.
٥. ابن صباغ، علی بن محمد بن احمد مالکی مکی (٧٨٤-٨٥٥). الفصول المهمه فی معرفه أحوال الأئمه، بیروت: دارالأضواء، چاپ سوم، ١٩٨٨/١٤٠٩.
٦. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (ف. ٢٧٥)، الزهد لأبی داود السجستانی روايه ابن الأعرابی عنه، تصحیح یاسر ابراهیم محمد و غنیم عباس غنیم، قاهره: دار المشکاه، چاپ اول، ١٩٩٣/١٤١٤.
٧. ابوسعید بن اعرابی (ف. ٣٤٠)، کتاب فيه معنى الزهد والمقالات وصفه الزاهدين. تصحیح خدیجه محمد کامل، قاهره: مطبعه دارالکتب المصریه، ١٩٩٨.
٨. احمد بن حنبل (ف. ٢٤١). الزهد، تصحیح محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ١٩٩٩/١٤٢٠.
٩. _____، تصحیح محمد جلال شرف، بیروت: دار النهضه العربیه، ١٩٨١.

۱۰. _____ ، فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب 7. تصحيح حسن حميد سنيد، قم: المجمع العالمي لأهل البيت ،: ۱۴۲۵.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی (ف. ۶۶۲)، کشف الغمه، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۲. اسفراینی، نورالدین عبدالرحمان کِسْرَوِی (ف. ۷۱۷)، کاشف الاسرار به انضمام پاسخ به چند پرسش رساله در روش سلوک و خلوت نشینی، تصحیح هرمان لندلت، چاپ اول: تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۸ ش.
۱۳. اسد بن موسی، ابوسعید قرشی اموی مروانی مصری (ف. ۲۱۲)، الزهد، تصحیح ابواسحاق حوینی اثری، دسوق: مکتبه الوعي الاسلامی، چاپ اول ۱۴۱۳/۱۹۹۳.
۱۴. _____ ، تصحیح بَسَّام عبدالوهاب جابی، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.
۱۵. _____ ، تصحیح رودولف لزینسکی (Rudolf Leszynski)، در Mohammedanische Traditionen Über das Jüngste Gericht، برلین: مطبعه ماکس شمرفوف، ۱۹۰۹.
۱۶. الگار، حامد، «امام موسی کاظم 7 و اخبار اهل تصوف»، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، معارف، دوره دهم، شماره ۲ و ۳، مرداد - اسفند ۱۳۷۲، ص ۴۲-۵۵.
۱۷. انصاری قمی، محمدرضا، «توضیحاتی درباره روایت ملاقات شقیق بلخی با امام کاظم 7»، معارف، دوره یازدهم، شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۷۳، ص ۳۰-۴۰.
۱۸. اهوازی، حسین بن سعید (قرن ۳)، الزهد، تصحیح غلامرضا عرفانیان، قم: نشر سیدابوالفضل حسینیان، چاپ دوم، ۱۴۰۲/۱۳۶۱ ش.
۱۹. بحرانی، سیدهاشم (ف. ۱۱۰۷)، مدینه المعاجز، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۰. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین خسروجردی خراسانی (ف. ۴۵۸)، کتاب الزهد الکبیر، تصحیح عامر احمد حیدر، بیروت: دارالجنان و مؤسسه الکتب الثقافیه، چاپ اول، ۱۹۸۷/۱۴۰۸.
۲۱. پورجوادی، نصرالله، رؤیت ماه در آسمان: بررسی تاریخ مسأله لقاءالله در کلام و تصوف، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۷۵ ش.
۲۲. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت (ف. ۴۶۳)، المنتخب من کتاب الزهد

- والرقائق ويليہ للمؤلف طرق حديث عبدالله بن عمر عن النبي في ترائى الهلال، تصحيح عامر حسن صبرى، بيروت: دارالبشائر الإسلاميه، چاپ اول، ١٤٢٠/٢٠٠٠.
٢٣. خُلدى، ابو محمد جعفر بن محمد بن نصير خِوَاص بغدادى (ف. ٣٤٨)، الفوائد والزهد والرقائق والمراثى، تصحيح مجدى فتحى السيد، طنطا: دار الصحابه للتراث، ١٩٨٩/١٤٠٩.
٢٤. رازى، ابوحاتم محمد بن ادريس بن منذر بن داوود بن مهران حنظلى (ف. ٢٧٧)، الزهد. تصحيح منذر سُليم محمود دومى، رياض: دار اطللس، چاپ اول، ٢٠٠٠/١٤٢١.
٢٥. سبط ابن جوزى (ف. ٦٥٤)، تذكره الخواص المعروف بتذكره خواص الأئمه في خصائص الأئمه :، تهران: مكتبه نينوى الحديثه، بى تا.
٢٦. سزگين، فؤاد، تاريخ التراث العربى، ١٠ جلد، ترجمه محمود فهمى حجازى و ديگران، رياض: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلاميه، ١٩٩١/١٤١١.
٢٧. سُلمى، ابو عبدالرحمان (ف. ٤١٢)، طبقات الصوفيه، تصحيح نورالدين شريبه، قاهره: مكتبه الخانجى، چاپ سوم، ١٩٨٦/١٤٠٦.
٢٨. شافعى، ابونصر سراج الدين، عبث الخلف بكتب السلف: أخطاء الدكتور تقى الدين الندوى في تحقيق كتاب الزهد للإمام البيهقى رحمه الله تعالى الذى نال به شهاده الدكتوراه، بيروت: مكتبه المحدث محمد زكريا الكاندهلوى، چاپ اول، ١٩٩٩/١٤٢٠.
٢٩. طبرى آملى، ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم (ف. اواخر قرن ٤)، دلائل الإمامه. بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ١٩٨٨/١٤٠٨.
٣٠. _____ ، نوادر المعجزات. قم: بى نا، بى تا.
٣١. عبدالله بن مبارك مروزى (ف. ١٨١). كتاب الزهد والرقائق. ٢ ج، تصحيح احمد فريد، رياض: دار المعراج الدوليه، چاپ اول، ١٩٩٥/١٤١٥.
٣٢. عبدالله بن مبارك مروزى (ف. ١٨١)، كتاب الزهد ويليہ كتاب الرقائق، تصحيح حبيب الرحمان اعظمى، بيروت: دارالكتب العلميه، بى تا.
٣٣. كلينى، ابو جعفر محمد بن اسحاق (ف. ٣٢٩). الكافى، ١٥ ج، تصحيح محمد حسين

تصویر امام کاظم 7 در متون زهد و ارتباط مشایخ صوفیه با ایشان ۳۹۱

درایتی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۷/۱۴۳۰ ش.

۳۴. مجلسی، محمدباقر (ف. ۱۱۱۰)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دارإحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۹۸۳/۱۴۰۳.

۳۵. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ترجمه سیدعلی قرایی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.

۳۶. معافی بن عمران ازدی موصلی، کتاب الزهد، دراسه و تحقیق و تعلیق: ابوحارث عامر حسن صبری، بیروت: دارالبشائر الإسلامیه، چاپ اول، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.

۳۷. وکیع بن جراح (ف. ۱۹۷)، کتاب الزهد، ۳ جلد، تصحیح عبدالرحمان بن عبدالجبار فریوائی، مدینه: مکتبه الدار، چاپ اول: ۱۹۸۴/۱۴۰۴.

۳۸. هناد بن سری بن مصعب تمیمی دارمی کوفی (ف. ۲۴۳)، کتاب الزهد، ۲ جلد، تصحیح عبدالرحمان بن عبدالجبار فریوائی، کویت: دار الخلفاء للکتاب الإسلامی، چاپ اول، ۱۹۸۵/۱۴۰۶.

1. Algar, Hamid. "Imām Mūsā al-Kā'im and Sufi Tradition", *Islamic Culture: An English Quarterly*, Published by The Islamic Culture Board, Hyderabad-India, Volume LXIV, No. 1, January 1990, pp. 1-14.
2. Ernst, Carl W., *Following Muhammad: Rethinking Islam in the Contemporary World* Islamic Civilization and Muslim Networks. Chapel Hill: The University of North Carolina Press, 2004.

شخصیت امام کاظم 7 در آثار خاورشناسان

سیدقاسم رزاقی موسوی^۱

چکیده

دیر زمانی است که خاورشناسان، مطالعات درباره اسلام را، بانگیزه‌های مختلفی انجام می‌دهند، اما پژوهش دانشگاهی و روشمند غربیان درباره شیعه، به کم‌تر از یک قرن می‌رسد. شیعه‌پژوهی غربیان، در دهه‌های اخیر رشد چشم‌گیری داشته، اما امامت‌پژوهی آن‌ها چندان رونقی نداشته و به چند مقاله دایره‌المعارفی و برخی کتاب‌ها درباره تاریخ تشیع منحصر است که به مناسبت از ائمه شیعه بحث نموده‌اند. بررسی و تبیین مقاله «امام کاظم 7 در دایره‌المعارف اسلام لیدن» که اتان کلبرگ تألیف کرده و هم‌چنین بخش مربوط به امام کاظم 7 از کتاب مذهب شیعه دونالدسون و کتاب تشیع هاینس هالم، محور اصلی مقاله حاضر را شکل می‌دهد.

بررسی مطالب این سه شیعه‌پژوه غربی، تصویری نسبتاً جامع از دوران زندگی امام از تولد تا شهادت را نشان می‌دهد. مسأله جانشینی امام و پیدایش اختلاف میان شیعیان و شکل‌گیری فرقه‌های متعدد، مشکلات اجتماعی و سیاسی عصر امام، تقابل امام با خلفا و دستگیری‌های متعدد امام توسط آن‌ها، بررسی اقوال متعدد در منابع درباره شهادت امام و پیامدهای آن و بررسی علل پیدایش فرقه واقفیه بعد از شهادت امام، از نکات مثبت

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پژوهش‌های غربیان درباره امام است. نبود بررسی نحوه تعامل امام با فرقه‌ها، قیام‌های علویان در این دوره و مواضع امام، نبود بررسی جامع مواضع سیاسی - اجتماعی امام و نحوه تعامل با خلفا و دگرگونی‌های آن، چگونگی ارتباط شیعیان با امام و هدایت‌گری آنان و اوضاع علمی - فرهنگی دوره و نقش‌آفرینی امام در این عرصه، از نکاتی است که خاورشناسان درباره زندگی امام کاظم 7 به آن توجه نکرده‌اند و در این مقاله بر این نقاط ضعف تأکید می‌گردد.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، خاورشناسان، دونالدسون، اتان کلبیرگ، هاینس هالم

مقدمه

امامت پژوهی غربیان در جهت شیعه‌پژوهی آن‌ها سابقه چندانی ندارد. قدیم‌ترین مطلب درباره امامان شیعه به شکل اختصاصی و مطالعه علمی آن را در مقالات دایره‌المعارف اسلام یا در کتاب مذهب شیعه دونالدسون می‌توان یافت. پژوهش‌های اولیه درباره شیعه و مقالات درباره ائمه : با هدف معرفی شیعه و معتقدات شیعی، بیش‌تر بر اساس منابع اهل سنت صورت گرفته که از اشکالات محتوایی خالی نیست. البته در دهه‌های اخیر، با توجه به تغییر رویکرد غربیان در پژوهش‌های شیعه‌پژوهانه و تأکید بر استفاده از منابع شیعی، این ضعف کم‌تر دیده می‌شود. دستاوردهای اخیر این مطالعات به دلیل جزئی بودن، پرداختن به موضوعات چالشی و بهره‌مندی از شیوه‌های جدید پژوهشی، نتایج مفید و چشم‌گیری درباره تاریخ زندگانی ائمه و نقش‌آفرینی آنان در بردارد.

امام کاظم 7، هفتمین امام شیعیان دوازده امامی است. دوران زندگی آن امام با مسائلی روبه‌رو بود که شیعیان را با وضعیت جدیدی مواجه ساخت. انشعاب جدید در شیعه و ایجاد فرقه جدید اسماعیلیه (معتقدان به امامت اسماعیل فرزند

بزرگ‌تر امام صادق (۷) از مهم‌ترین مسائل اجتماعی به شمار می‌آید. خاورشناسان که موضوعات مختلف مربوط به اسلام را از نگاه برون دینی و به صورت روشمند مطالعه نمودند، شخصیت امام کاظم ۷ و مسائل مربوط به دوره آن حضرت را نیز در محورهای مختلف آن بررسی کردند. با توجه به جایگاه خاورشناسان در مراکز علمی و مرجعیت علمی آثار آن‌ها در این مراکز، بررسی این پژوهش‌ها باهدف آشنایی با دیدگاه آنان درباره امامان شیعه و دستیابی به دستاوردهای علمی این پژوهش‌ها و همچنین نقد آن از منظر اندیشه‌وران شیعی، لازم است. این نوشتار، به بررسی پژوهش‌های شیعه‌پژوهان غربی درباره امام کاظم ۷ و زندگی آن حضرت می‌پردازد.

با وجود گستردگی آثار خاورشناسان درباره شیعه در دهه‌های اخیر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران که رشد چشم‌گیری داشته است، آثار مربوط به امامان شیعه، چندان وفور ندارد. آثار خاورشناسان درباره امامان و مسائل مربوط به دوره زندگی آن‌ها، در مقالات دائرةالمعارف اسلام، برخی کتاب‌های مربوط به شیعه و تکنگاری‌های انجام شده، محدود است. درباره امام هفتم به مقاله «امام کاظم ۷» از اتان کلبرگ در دائرةالمعارف اسلام لیدن چاپ دوم، کتاب مذهب شیعه از دونالدسون که در فصل‌های مختلف به تاریخ شیعه و زندگی امامان از جمله در فصل چهاردهم به امام کاظم ۷ می‌پردازد و مقاله حامد الگار با عنوان «امام موسی کاظم ۷ واحادیث صوفیه در فرهنگ اسلامی» می‌توان اشاره داشت. البته مقالات متعددی در موضوعات دیگر تدوین شده که به مناسبت از امام کاظم ۷ نیز ذکری به میان آمده؛ مانند مقاله «هارون الرشید»، «کاظمین»، «حسین بن علی صاحب‌فخ» و «هادی عباسی (۱۶۹-۱۷۰)» هم‌چنین برخی کتاب‌های دیگر که به مباحث کلی مربوط به تاریخ تشیع می‌پردازند، بحث کوتاهی درباره زندگانی امامان داشته؛ از جمله کتاب تشیع هاینس هالم، مقدمه‌ای براسلام شیعی موجان مومن، تشیع در مسیر تاریخ از حسین محمد جعفری.

امامان شیعه در دایره المعارف اسلام

تدوین مدخل‌های امامان شیعه در دائرةالمعارف اسلام، یکی از عرصه‌های مطالعات شیعی در غرب است. پیشینه تدوین دائرةالمعارف‌های کوچک و بزرگ اسلامی در زبان انگلیسی، به اندکی بیش از صدسال می‌رسد. نخستین مجموعه دائرةالمعارفی از دانستنی‌های اسلامی در زبان انگلیسی فرهنگ اسلام است که تامس پاتریک هیوز، کشیش، شرق‌شناس و اسلام‌شناس انگلیسی آمریکایی تبار در هندوستان در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۳۰۳ قمری) فراهم آورد. به دنبال آن، گام‌های آغازین دائرةالمعارف اسلام^۱ از اواخر قرن نوزدهم میلادی برداشته شد. دانشگاه لیدن هلند که در قرون جدید همواره از مراکز برجسته مطالعات اسلامی و شرقی بوده، در سال ۱۸۹۵ با همکاری اتحادیه بین‌المللی آکادمی‌ها و نیز آکادمی سلطنتی هلند، برنامه‌هایی را برای تدوین هم‌زمان و توأمان سه نشر یکسان انگلیسی، فرانسوی و آلمانی، از یک دائرةالمعارف جدی و مفصل اسلام آغاز کرد. چاپ انگلیسی آن که حاصل بیش از دو قرن تحقیق در مطالعات اسلامی بوده، در فاصله سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۳۸، در چهار جلد منتشر شد. چاپ دوم این مجموعه، همراه با اصلاحات زیادی در سال ۱۹۵۰ زیر نظر یوزف شاخت، لوی پروونسال، کرامرز و گیب آغاز گردید و نخستین مجموعه آن در سال ۱۹۵۴ منتشر شد. از جدیدترین فرهنگ‌ها و دائرةالمعارف‌های اسلامی در زبان انگلیسی، به این موارد می‌توان اشاره داشت؛^۲

۱. دائرةالمعارف موجز اسلام^۳

1. The Encyclopedia of Islam.

۲. مرتضی اسعدی، «دائرةالمعارف‌های اسلامی در زبان انگلیسی»، مجله کیهان فرهنگی، خرداد و تیر ۱۳۷۵، ش ۱۲۷.

۳. یکی دیگر از دائرةالمعارف‌های اسلامی به زبان انگلیسی در یک‌جلد است که در سال ۱۹۸۹ در لندن انتشار یافته است. این اثر که نباید با «دائرةالمعارف ملخص اسلام» (چاپ لیدن) اشتباه شود، حاصل اهتمام یک

۲. فرهنگ کوتاه شده اسلام^۱

۳. فرهنگ عمومی اسلام^۲

۴. دائرة المعارف جهان اسلام در دوران جدید آکسفورد.^۳

از میان مقالات دائرةالمعارف‌های یادشده تنها می‌توان مقاله «امام کاظم ۷» در دایره المعارف اسلام را نام برد که مستقیم به زندگی آن حضرت می‌پردازد.

حیات فردی امام کاظم ۷ در آثار خاورشناسان

معرفی اولیه امام

مقاله «امام کاظم ۷» در دائرةالمعارف اسلام (EL2) را که به معرفی و بررسی ابعاد زندگانی حضرت پرداخته، اتان کلبگر نوشته است. وی در سال ۱۹۴۳م متولد

→

مسلمان سنی غربی به نام «سیریل گلاسه» است که با حمایت عربستان سعودی البته به صورت غیرتخصصی فقط برای عموم غیرمسلمانان برای آشنایی با واقعیت‌های اسلام نوشته شد که خالی از اشتباه نیست.

۱. فرهنگ کوتاه شده اسلام (Reference desk Islamics) توسط فن دانزل (Van donzel) از ویراستاران چاپ دوم دائرةالمعارف اسلام «لیدن» در یک جلد از طریق تلخیص مدخل‌ها و مقالات و مطالب دائرةالمعارف اسلام چاپ دوم «لیدن» و نیز دائرةالمعارف چاپ اول لیدن با هدف تأمین نیازهای فوری و سریع دانشجویان و پژوهندگان مبتدی خارجی فراهم آورده شد و در سال ۱۹۹۴ م/ ۱۳۷۳ ش انتشارات «بریل لیدن» آن را چاپ و منتشر کرد. نشر «آرایه»، افست این اثر را در ایران ارائه کرد.

۲. فرهنگ عمومی اسلام (A Popular Dictionary of Islam) نوشته ایان ریچارد نتون، در سال ۱۹۹۲ م/ ۱۳۷۱ ش در لندن توسط مؤسسه انتشاراتی «کرزون» چاپ و منتشر شده و در آن اطلاعات اندکی درباره دستیاب‌ترین مفاهیم و اعلام و موضوعات اسلامی، هم‌چون نام سور قرآنی، برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ اسلام و اعلام قرآن، مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام و نظایر آن، هر کدام در چند سطر و به گسترده‌ترین شکل ارائه شده که برای عموم مراجعه‌کنندگان مفهوم و قابل استفاده است.

۳. دائرةالمعارف «جهان اسلام در دوران جدید آکسفورد» (The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World) به ویراستاری جان اسپوزیتو که اثر بسیار مهم‌تری در چهار جلد قطع رحلی دو ستونی است و دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۹۵ م/ ۱۳۷۴ ش آن را چاپ و منتشر کرده است. با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م که نقطه عطفی در مطالعه اسلام و کشورهای اسلامی بود، ضعف و کم‌اطلاعی غربیان را نسبت به درک اسلام در جوامع اسلامی به رخ آنان کشید. لذا نیاز به چنین مرجعی و فقدان آن بیش از پیش احساس گردید. هدف اصلی پدیدآورندگان این دائرةالمعارف، تبیین جایگاه و اهمیت اسلام در سیاست، فرهنگ و اقتصاد کشورهای اسلامی بود.

شد. تحصیلات خود را در یکی از دانشگاه‌های رژیم صهیونیستی و دانشگاه آکسفورد گذراند. عنوان پایان‌نامه دکتری او در دانشگاه آکسفورد، نگرش تشیع امامی به صحابه پیامبر ۹^۱ بود. منابع و نظریات و تاریخ شیعه و به ویژه تشیع امامی، زمینه اصلی تحقیقاتی کلبرگ است. وی استاد زبان و ادبیات عرب مؤسسه مطالعات آسیایی - آفریقایی دانشکده انسان‌شناسی دانشگاه عبری اورشلیم (بیت المقدس) است. کتابخانه ابن طاووس و احوال آثار او، مشهورترین پژوهش شیعی او به شمار می‌آید که به فارسی نیز ترجمه شده است. وی هم‌چنین «عقیده و فقه در تشیع امامی» و مدخل‌های مربوط به «امام سجاد 7 و امام باقر 7، «مسلم بن عقیل»، «رجعت»، «سفیر»، «شهید»، «شهید ثانی»، «سلیمان بن سرد خزاعی» و «امین الاسلام طبرسی» در دائرة المعارف اسلام را نگاشته است. نویسنده پس از ذکر القاب امام چون ابوالحسن اول (یا ماضی)، ابوبراهیم، ابوعلی و عبدصالح، تاریخ دقیق ولادت امام را هفتم صفر سال ۲۸ قمری (۸ نوامبر ۷۴۵م) می‌داند. البته دیگر تاریخ‌های ذکر شده درباره ولادت ایشان (ذی‌الحجه ۱۲۷ و ۱۲۹ق) را نیز آورد. وی سپس به مادر امام اشاره می‌کند که نام ایشان حمیده (یا حمیده) بنت صاعد بربریّه (یا اندلسیه) ام‌ولد بود که از یک برده‌فروش بربر خریداری شد و غالباً از او با لقب «مُصَفَه» یعنی پاک شده یاد می‌کند. دونالدسون^۲ در کتاب مذهب شیعه خود کمی مفصل‌تر به معرفی اولیه امام

1. The Attitude of the Imami-shies to the Companions of the prophet. thesis. 1972.

۲. نخستین کوشش جدی و نسبتاً کامل در معرفی شیعه، توسط دونالدسون با انتشار کتاب مذهب شیعه در سال ۱۹۳۳م صورت گرفت. «دوایت. م. دونالدسون»، اهل انگلستان است و مدت شانزده سال در ایران و مشهد سکونت داشت. مهم‌ترین آثار شیعه‌پژوهانه‌اش عبارتند از: مذهب تشیع یا تاریخ اسلام در ایران و عراق (لندن ۱۹۳۳)، اندیشه امامت نزد شیعه و سلمان فارسی، «محراب در حرم مشهد. کتاب مذهب شیعه او به شهادت دکتر نصر، هنوز در مطالعات شیعه امامیه مسند و مرجع است. دونالدسون علت تحقیق خویش در مورد شیعه را سخن ادوارد براون (تاریخ ادبیات ایران در عصر جدید، ص ۴۱۸) می‌داند که از نبود یا کمبود منابع و مأخذ غربی در مورد شیعه گله‌مند بود. لذا دونالدسون دست به کار شد و کوشید تا زمینه آشنایی افراد بی‌اطلاع از شیعه را فراهم کند.

پرداخته است. وی با تطبیق تاریخی، ولادت امام را در میان نزاع امویان و عباسیان دانسته و اشاره می‌کند که امام در هنگام حکومت ابوالعباس سفاح (نخستین خلیفه عباسی)، تنها چهار سال داشتند. دونالدسون در ادامه با تطبیق دوره‌های حکمرانان عباسی با حیات امام، بیان می‌دارد که امام به مدت بیست سال تحت تربیت پدر قرار داشتند که ده سال قبل از پایان حکومت طولانی منصور شهید شدند. البته وی احتمال شهادت امام به وسیله سم را نیز مطرح می‌کند. سپس خلفای دوره زندگانی امام را به این شرح بیان می‌دارد: ده سال پایانی خلافت منصور، ده سال حکومت مهدی، یک سال و چند ماه حکومت هادی و حدود دوازده سال از حکومت هارون الرشید.^۱ وی نیز به کنیز بربری و ام‌ولد بودن مادر امام اشاره داشته و او را در این زمینه با خیزران همسر بانفوذ مهدی عباسی همانند می‌داند.^۲

اعقاب امام کاظم ۷

کلب‌رگ فرزندان امام را بر اساس منابع، بین ۳۳ و شصت نفر متغیر می‌داند. برخی از روایات، هیجده (یا نوزده) پسر و ۲۳ دختر برشمرده‌اند. وی به روایتی اشاره می‌کند که امام کاظم (بنا به دلایلی که توضیح داده نشده)، ازدواج دخترانش را ممنوع ساختند. به‌جز ام‌سلمه که در مصر با قاسم بن محمد بن جعفر بن محمد ازدواج کرد، اما بقیه ازدواج نکردند.^۳ وی به نقل از کتاب جوهره الاهی آورده است که اعیان امام کاظم ۷ که با نام «موسوی»

۱. دونالدسون، مذهب شیعه، ترجمه دکتر عباس احمدوند؛ نسخه قبل از انتشار، فصل چهاردهم، امام کاظم ۷، ص ۱۹۰.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ «وَأُمُّهُ أُمٌّ وَلَدَ بِقَالَ لَهَا حَمِيدَةٌ».

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۵؛ «أَوْصَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ أَلَا تَتَزَوَّجَ بَنَاتَهُ فَلَمْ تَتَزَوَّجْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا أُمَّ سَلْمَةَ، فَإِنَّهَا تَزَوَّجَتْ بِمِصْرَ، تَزَوَّجَهَا الْقَاسِمُ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ».

معروفند، امروزه ۷۰٪ سادات ایران را تشکیل می‌دهند.^۱

حیات علمی - فرهنگی امام کاظم 7 در آثار خاورشناسان

خاورشناسان و جایگاه اخلاقی امام

از مسائل مهم درباره زندگی امام کاظم 7 مقامات اخلاقی و عرفانی ایشان است. این مسأله از نگاه خاورشناسان به ویژه کلبرگ دور نمانده است. وی درباره مقام عرفانی امام آورده که امام کاظم 7 به سبب زهد و تقوا معروف بودند. سپس با اشاره به ملاقات شقیق بن ابراهیم بلخی (م ۱۹۴ق / ۸۰۹م) با امام در سال ۱۴۹ قمری (۷۶۶م) در قادیسیه، جمله او در وصف امام را آورده که امام مردی مقدس (ولی الله من الابدال) است.^۲ نویسنده همچنین به زهد، کرامات و خوارق عادات منسوب به امام از جمله سخن گفتن در گهواره، آشنا بودن به زبان پرندگان و حیوانات و تمام زبان‌های انسان‌ها را ذکر می‌کند.^۳ در ادامه با استناد به مقاله حامد الگار، به ارتباط امام با صوفیان معروف دوره خود مانند «معروف کرخی» (م ۲۰۰ق / ۸۱۵م) و بشر حافی (م ۲۲۷ق / ۸۴۱م) می‌پردازد.^۴

دونالدسون درباره شخصیت امام آورده است که طبعی آرام و حلیم داشتند و به کاظم و ابوصالح ملقب گردیده بودند. در تصویر تمایل حضرت به امور دینی و عبادی، روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن یک روز هنگام غروب، امام وارد مسجدالنبی شدند و به سجده‌ای رفتند که از سر شب تا صبح فردا طول کشید. همچنین درباره وصف ابن خلکان درباره سخاوت و بخشندگی حضرت، آورده که

1. E. KOHLBERG, El2, v.7, pp. 648; Amir Tahiri, The spirit of Allah, London, 1985, pp 26-7.

۲. طبری، دلائل الامامه، ص ۱۵۵؛ نهبانی، جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. برای مطالعه بیشتر تر نک: مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۸۹، باب طرف من الأخبار عن مناقب أبي جعفر.

4. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, P647: H.Algar, Imam Musa al-Kazim and Sufi Tradition, in Islamic Culture, I xiv[1990], 1-14

وفتی از مردی رنج دیده برایش سخن گفت، امام کیسه‌ای محتوی هزار دینار به او دادند. حضرت معمولاً دویست، سیصد و یا چهارصد دینار را در کیسه‌هایی می‌نهادند و در مدینه تقسیم می‌نمودند. ممکن است همین بخشندگی، موجب سوءظن مهدی عباسی به ایشان شده باشد.^۱

دونالدسون هم‌چنین به مسأله کرامات و فضایل منسوب به امام پرداخته و اولین کرامت از ۲۳ کرامت منسوب به امام را جریان ادعای امامت از سوی عبدالله می‌داند که امام دستور دادند هیزم جمع کرده، آتش زدند و خود به میان آتش رفتند و اتفاقی نیفتاد، سپس از عبدالله خواستند که اگر حقیقتاً می‌پندارد امام است، همین کار را انجام دهد که رنگ چهره عبدالله تغییر می‌کند و از آن مجلس خارج می‌شود.^۲ وی به کرامت دیگر امام اشاره می‌کند که در آن امام صادق ۷ به یعقوب بن سراج فرمودند تا به مولایش امام کاظم ۷ سلام گوید؛ یعقوب چنین کرد و امام از او خواستند: «نامی را که دیروز برای دختری برگزیدی تغییر بده، زیرا خدا را خشمگین می‌سازد.» و امام صادق ۷ نیز از یعقوب می‌خواهند «بدانچه موسی فرمود عمل کن که به صلاح توست».^۳ در ادامه به کراماتی از امام در شفای مردم اشاره می‌کند که یکبار امام زنی را دیدند که چند کودک دور او حلقه زده، می‌گریه. علت را پرسیدند. پاسخ داد: «گاو که معاش ما از او بوده مرده است.» امام دو رکعت نماز به جای آوردند و آن‌گاه انگشت مبارکشان را بر گاو نهادند، پس گاو زنده شد و برخاست، زن فریاد زد: «بنگرید این عیسی بن مریم است.»^۴

۱. دونالدسون، مذهب شیعه، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۱۹۲ به نقل از: خلاصه الأخبار، فصل ۳۵؛ شهرستانی، ملل و نحل، تحریر هاشمی، ص ۲، ۱۷ و ۲۲۱.

۳. مذهب شیعه، ص ۱۹۲.

۴. همان، ص ۱۹۶، به نقل از: خلاصه الأخبار، فصل ۳۵.

خاورشناسان و مقام علمی امام

مقام علمی امامان شیعه، از نگاه خاورشناسان دور نمانده و می‌توان به اهمیت این موضوع در آثارشان اشاره داشت. کلبرگ در این مقاله، به دو مورد از توانمندی علمی امام می‌پردازد:

۱. مجادله امام در جوانی با ابوحنیفه که با سکوت ابوحنیفه [و موفقیت امام] پایان یافت.

۲. گفت‌گویی امام با مسیحیانی که برای مباحثه درباره مسائل دینی نزد امام آمدند و در نهایت به اسلام گرویدند. کلبرگ در بخش‌های پایانی مقاله، به ارتباط غلات با امام پرداخته، نقش امام در میان غلات (پرورش اندیشه‌های غلو را) پراهمیت بیان می‌کند.^۱ در این زمینه، به ملاقات «مفضل بن عمر جعفی» با امام در زندان بغداد و مراقبت از او پرداخته، ادعا می‌کند که امام کاظم 7 او را پدر دوم خویش نامید.^۲ هم‌چنین ادعای عارف کوفی، محمد بن بشیر، بنیان‌گذار بشیریه را مطرح می‌کند که به الوهیت امام معتقد بود و ادعا می‌کرد امام کاظم 7 نمرده، بلکه غایب شده و با عنوان مهدی بازخواهد گشت.

وی در پایان، به جایگاه علمی امام نزد اهل سنت پرداخته، اشاره می‌کند که نویسندگان اهل سنت عموماً امام را یکی از راویان موثق می‌دانند، اما معتقدند امام روایات اندکی نقل کرده است. وی اشاره می‌کند که اثری به نام مسند موسی کاظم 7 نوشته ابوبکر محمد بن عبدالله شافعی بزاز (م ۳۵۴ق / ۹۶۵م) موجود است.

۱. این بخش از مقاله کلبرگ که بدون تحلیل و بررسی صرفاً به ارتباط غلات با امام و به صورت مبهم به نقش این ارتباط در تقویت اندیشه غلو در این دوره می‌پردازد، قابل بررسی و نقد است. با توجه به پیشینه برخورد امامان پیشین با غلات و نپذیرفتن اندیشه‌های غالبانه نزد ائمه، نمی‌توان پذیرفت که ارتباط غالبان با امام، نقش مثبت و تقویت‌کننده در گسترش اندیشه غلو داشته باشد. بی‌شک اندیشه‌های غالبانه نزد امامان و شیعیان جایگاهی نداشت.

2. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, P647.

البته آثار علمی منتسب به امام در میان شیعیان زیاد است که کلبه‌گ به برخی از آنان مانند، مناجات، پاسخ به پرسش‌های شرعی، وصیه فی العقل خطاب به هشام بن- حکم و غیره اشاره می‌کند.^۱ این خاورشناسان، در بررسی جایگاه علمی امام، به مناظرات امام و نقش آفرینی علمی آن حضرت پرداخته‌اند که انتظار می‌رفت به نقش و جایگاه علمی امام بیش‌تر پرداخته می‌شد.

حیات اجتماعی - سیاسی امام کاظم ۷ در آثار خاورشناسان

به اذعان کلبه‌گ، از سال‌های نخستین زندگی امام کاظم ۷ اطلاع زیادی در دست نیست. وی به نقل از ویلفرد مادلونگ، با استناد به اثری از ناصر اطروش زیدی مذهب (م ۳۰۴/ه ۹۱۷م)، حضور امام در قیام محمد بن عبدالله علیه عباسیان در سال ۱۴۵ قمری (۷۶۲م) را مطرح می‌سازد^۲ و ادعا می‌کند که این مطلب در منابع اسلامی مانند مقاتل الطالبیین نیز آمده است.^۳ دونالدسون به حکایتی از مواجهه امام با هارون اشاره می‌کند که صلابت امام و استفاده از موقعیت‌ها را نشان می‌دهد. روایت کرده‌اند که یکبار هنگامی که رشید و امام کنار مزار پیامبر بودند، خلیفه از پاسخ مناسبی که امام بدو دادند رنجید. هارون به قصد نشان دادن خویشاوندی‌اش با پیامبر گفت: «سلام بر تو ای رسول خدا، ای عموزاده!» اما چون به مزار نگریست، امام فرمود: «سلام بر تو ای پدر.» هارون با این سخن دستپاچه شد و گفت: «به راستی ای ابوالحسن، چنین فخری از آن توست.»^۴

۱. نک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰-۱۳؛ ابن شُعبه، تحف العقول، ص ۲۹۷-۲۸۳.

۲. W. Madelung. Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim, Berlin 1965, 160

۳. ابی الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۷۷؛ با بررسی به عمل آمده توسط نگارنده در مقاتل الطالبیین مطلبی به وضوح در این باره یافت نشد، شاید برداشت مادلونگ از برخی مکالمات امام با محمد بن عبدالله باشد که با وجود مخالفت صریح امام صادق ۷ با این قیام، حضور امام کاظم ۷ بعید به نظر می‌رسد.

۴. مذهب شیعه، ص ۱۹۶.

جانشینی امام از نگاه خاورشناسان

مسأله اختلاف بر سر جانشینی امام صادق 7 و انشعاب‌های ناشی از آن در جامعه شیعی، در پژوهش‌های محققان و هم‌چنین خاورشناسان بررسی شده است. دونالدسون متأثر از منابع اسماعیلی، معتقد است که امام صادق 7 اسماعیل فرزند ارشدشان را به جانشینی خود در امامت برگزیدند، ولی مرگ او قبل از پدر، تمام شیعیان را اندوهگین نمود و این مسأله‌ای بود که تضارب آراء بسیاری در ماهیت امامت را باعث گردید. وی در ادامه، به پیدایش دو فرقه اسماعیلیه و اعتقاد آنان پرداخته، بیان می‌دارد: گروهی از اسماعیلیه مرگ اسماعیل را منکر شدند و گمان بردند که اسماعیل غایب شده و بر خواهد گشت و خداوند او را تا زمان ظهورش نهان داشته است. گروه دیگر مرگ او را پذیرفته و پسرش [محمد بن اسماعیل] را امام می‌دانند. هردو گروه که به اندیشه توقف امامت ظاهری با مرگ اسماعیل یا پسرش معتقدند به سببیه [هفت امامی] مشهورند.^۱ وی اعتقاد امامیه در این زمینه را چنین معرفی کرده است که امام صادق 7 در حالی که پسر ارشدشان اسماعیل را به جانشینی خویش برگزیده بودند، چون وی را دائم‌الخمر یافتند، فرزند چهارمشان موسی 7 را به امامت پس از خود برگزیدند.^۲

۱. همان، ترجمه دکتر عباس احمدوند، (نسخه قبل از انتشار)، ص ۱۹۱.

۲. منابع اولیه امامی به انتخاب امام کاظم 7 از سنین کودکی به امامت حکایت دارند نه پس از این که امام به شارب‌الخمر بودن اسماعیل پی برده باشد و این مطلب سندی در منابع امامی ندارد. (رجال کشی، ص ۳۵۵؛ اصول کافی، ج ۱ ص ۲۴۶؛ ارشاد، ج ۲ ص ۲۱۹؛ اعلام الوری، ص ۲۹۹)؛ «فمن ذلك ما رواه محمد بن يعقوب الكليني عن عدة من أصحابه .. عن أبي عبد الله 7 قال قلت له أسأل الله الذي رزق أباك منك هذه المنزلة أن يرزقك عن عقبك قبل الممات مثلها فقال فعل الله ذلك قلت من جعلت فداك فأشار إلى العبد الصالح و هو راقد فقال هذا الراقد و هو يومئذ غلام»؛ و در روایتی دیگر در اعلام الوری آمده است: و «بهذا الإسناد .. عن المفضل بن عمر قال كنا عند أبي عبد الله 7 فدخل أبو إبراهيم و هو غلام فقال لي أبو عبد الله 7 استوص به و ضع أمره عند من تتق به من أصحابك»؛ هم‌چنین در روایتی دیگر آمده: «عن صفوان الجمال عن أبي عبد الله 7 قال قال له منصور بن حازم بأبي أنت و أمي إن الأنفس يغدي عليها و

و به نقل از ابن خلدون، نزاع [منبعث از] این اقدام، شکاف عمیقی را در شیعه به وجود آورد و فرق و طوایف متنوعی پدید آمدند.^۱

کلب‌رگ نیز در این باره معتقد است، اسماعیل پسر [بزرگ‌تر] امام صادق ۷ که به جانشینی او تعیین شده بود،^۲ پیش از پدرش درگذشت و پسر دوم امام صادق ۷، به نام عبدالله، مدت کوتاهی پس از پدرش وفات کرد و هیچ فرزند پسری از امام باقی نماند. با وجود این هردو پیروانی داشتند که اسماعیلیه نخستین و فطحیه را شکل دادند.^۳ وی هم‌چنین گروه دیگری به نام «سُمیطیه (یا سَمیطیه، سُمیطیه)» را نیز نام می‌برد که به امامت محمد فرزند دیگر امام صادق ۷ معتقد بودند.^۴

او در ادامه، به اعتقاد شیعیان اثناعشریه پرداخته، می‌نویسد: بنا بر اعتقاد اثناعشریه،^۵ امام کاظم ۷ در سنین کودکی توسط پدرش به عنوان امام بعدی معرفی شده بود^۶ و برخی شیعیان چون هشام بن حکم از امامت ایشان، حمایت می‌کردند.^۷ اگرچه برخی دیگر از شیعیان تا مدتی از پذیرش این امر خودداری

→

یراح فإذا كان ذلك فمن قال أبو عبدالله ۷ إذا كان ذلك فهو صاحبكم و ضرب علی منكب أبي الحسن الأيمن و كان يومئذ خماسيا و عبدالله بن جعفر جالس معنا.
۱. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، متن عربی، بخش ۲، ص ۳۵۵.

۲. این دیدگاه به تأثیر از منابع اسماعیلی مطرح شده است و الا در اعتقاد شیعه امامیه، امام صادق ۷ پس از مرگ اسماعیل از همه درباره رحلت او گواه گرفتند تا شبهه امامت او پیشاپیش دفع شده باشد و در جایگاه متعددی، امامت امام کاظم ۷ را پس از خود مطرح ساخته‌اند. نک: رجال کشی، ص ۳۵۵؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۹؛ اعلام الوری، ص ۲۹۹؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۴-۹۳۳.

3. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, PP. 645.

4. ibid, EL2, PP. 645.

۵. در این دوره شاید هنوز اصطلاح اثناعشریه بر شیعیان پیرو امام صادق ۷ اطلاق نمی‌شد و این عنوان به اعتبار آن که این گروه در ادامه، به امامان معرفی شده توسط امامان پیشین معتقد بودند و در نهایت تا امام عصر ادامه یافته‌اند، اثناعشریه معرفی شدند و بروز تاریخی آن را موجب شدند.

۶. برای مطالعه بیشتر نک: رجال کشی، ص ۳۵۵؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۹؛ اعلام الوری، ص ۲۹۹؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۳۳-۹۳۴.

7. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, PP. 645

ورزیدند.^۱ اقدام منصور خلیفه عباسی، پس از دریافت خبر شهادت امام صادق 7، و اعزام جاسوسانی به مدینه برای کشف هویت جانشین حقیقی امام و کشتن وی، از نگاه کلبرگ مخفی نمانده و ضمن اشاره به این اقدام، تصریح می‌کند که با تدبیر و پیش‌بینی امام صادق 7، در معرفی پنج جانشین (از جمله خود منصور و موسی کاظم 7) این دسیسه خلیفه نقش بر آب شد.^۲

سیاست امام و عملکرد خلفای عباسی

به اعتقاد کلبرگ امام کاظم 7 به سیاست سکوت وفادار ماندند و همانند پدر، به نشر عقاید و اصول شیعه در میان شاگردانشان پرداختند، اما از آزار و اذیت عباسیان در امان نماندند. بار نخست به دستور مهدی عباسی، بازداشت و به زندان بغداد برده شدند. پس از مدت کوتاهی، به دلیل رؤیایی که در آن علی بن ابی طالب 7 بر مهدی ظاهر شدند و به سبب دستگیری امام کاظم 7 بر او عتاب فرمود، آزاد شدند.^۳ نویسنده با بررسی تطبیقی - تاریخی منابع، بنابر روایتی که امام پس از انتقال به بغداد زیر نظر مسیب بن زهیر ضَبَّی (م ۱۷۵ق/ ۷۹۱م) قرار گرفتند، بیان می‌دارد که تاریخ دستگیری امام نمی‌توانسته بین سال‌های ۱۶۳ تا ۱۶۶ قمری، یعنی سال‌های ولایت مسیب بر خراسان باشد، اگرچه بنابر روایت

۱. اشاره نویسنده به اقدام زراره در اعزام فرزندش به مدینه برای پی‌گیری اخبار مربوط به شهادت امام صادق 7 و جانشینی وی است که البته به معنای نپذیرفتن یا تردید در پذیرش امام کاظم 7 نبود. شاید بیش‌تر با هدف درک بهتر اوضاع و اطمینان از انتخاب امام واقعی بوده باشد.

۲. اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ «هَذَا كِتَابُ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ يَحْيَىٰ نَا أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ قَدْ مَاتَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ثَلَاثًا وَ أَيْنَ مِثْلُ جَعْفَرٍ ثُمَّ قَالَ لِي الْكُتُبُ قَالَ فَكَتَبْتُ صَدْرَ الْكِتَابِ ثُمَّ قَالَ الْكُتُبُ إِنْ كَانَ أَوْصَىٰ إِلَىٰ رَجُلٍ وَاجِدٍ بَعِيْنِهِ فَقَدْ مَهَّمَهُ وَ اضْرِبْ عُنُقَهُ قَالَ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ الْجَوَابُ أَنَّهُ قَدْ أَوْصَىٰ إِلَيَّ خَمْسَةَ وَاجِدَهُمْ أَبُو جَعْفَرٍ الْمَنْصُورُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ مُوسَى وَ حَمِيدَهُ».

3. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, PP645.

کم‌اعتبارتری، سال ۱۶۶ قمری سال انتصاب مسیب در مقام والی است.^۱ بر این اساس به نظر کلبرگ، دوره حبس امام کاظم ۷ کوتاه بود.^۲ نویسنده دستگیری دیگر امام را پس از سرکوبی قیام حسین بن علی صاحب‌فخ می‌داند. با این‌که امام، از قیام حمایت نکردند، از جانب هادی عباسی، به برانگیختن قیام متهم شدند و خلیفه نقشه قتل ایشان را در سر داشت که قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم او را از این تصمیم منصرف کرد و کمی بعد هادی درگذشت. وی با استناد به مهج الدعوات ابن طاووس، اشاره می‌کند که دعای معروف «جوشن» به شکرانه این رهایی، از امام هادی ۷، به‌جامانده است.^۳ وی به درستی اشاره می‌کند که تا زمان به قدرت رسیدن هارون، امام در مدینه ماندند و هارون (۱۷۰-۱۹۳ق / ۷۸۶-۸۰۹م) به مدت نه سال از خلافتش، امام کاظم ۷ را زندانی کرد.^۴ دونالدسون نیز به بی‌مهری‌های هارون نسبت به امام اشاره داشته، بیان می‌دارد که در دوران خلافت هارون، امام کاظم ۷ پیوسته در معرض سوءظن و بی‌مهری بودند.

کلبرگ نقل قول‌های متفاوتی درباره علت بی‌مهری و دستگیری امام ذکر می‌کند از جمله:

۱. بنا بر یک روایت، هارون پس از آشنایی با دیدگاه‌های هشام بن حکم (شاگرد برجسته امام صادق ۷ و صحابی امام کاظم ۷) چون این دیدگاه‌ها را خطرناک دید، فرمان دستگیری امام را صادر کرد.

۲. طبق روایتی دیگر، امام قربانی توطئه دربار عباسیان به ویژه یحیی بن خالد برمکی شدند. بر اساس این روایات، هنگامی که هارون، پسر خویش

۱. نک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۳۷.

۲. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, PP645.

۳. ibid, P646.

۴. ibid, P646.

محمد(خلیفه امین آینده) را تحت مراقبت جعفر بن محمد اشعث قرار داد(بین سالهای ۱۷۰ و ۱۷۱ق/۷۸۷ و ۷۸۸م ریاست دیوان خاتم را بر عهده داشت و بعداً تا سال ۱۷۳ق/۷۹۰م والی خراسان بود)، وزیر هارون یعنی یحیی بن خالد برمکی بیم آن داشت که پسر هارون(امین)خلیفه شود و جعفر بن محمد ترقی کند و بدین سان موقعیت ممتاز برامکه به خطر خواهد افتاد. بنابراین یحیی تصمیم گرفت با افشای روابط جعفر با علویان، او را بی اعتبار سازد و برای این منظور از کمک برادرزاده و رازدار امام کاظم 7 یعنی محمد(یا علی) بن اسماعیل بن جعفر بهره برد که اطلاعاتی را درباره شبکه مالی علویان به یحیی دهد. او نیز درباره شیعه بودن جعفر، ارتباط او با امام و حتی ارسال هدایایی از سراسر جهان برای امام، به هارون گزارش داد.^۱

۳. در روایات دیگر، به خلیفه خبر رسید که مردم به امامت امام کاظم 7 معتقدند و او قصد دارد علیه هارون شورش کند. البته کلبرگ به منابع این روایات اشاره نکرده، فقط بر اساس اطلاعات خود این احتمالات را مطرح ساخته است. وی در ادامه، اشاره می کند که هارون از فرصت زیارت مکه و مدینه برای انجام دادن عمره (در ماه رجب سال ۱۷۹ق / سپتامبر- اکتبر ۷۹۵م یا رمضان سال ۱۷۹ق / نوامبر- دسامبر ۷۹۵م) یا برای انجام دادن حج تمتع (سال ۱۷۹ق / ۷۹۶م) استفاده نمود و دستور دستگیری امام را صادر کرد. به گفته برخی منابع، امام را مستقیماً به بغداد فرستاد. بنا بر برخی دیگر از روایات موثق تر، ابتدا امام را به بصره بردند و یک سال زیر نظر والی شهر عیسی بن جعفر بن منصور قرار داشتند. وی از اجرای دستور هارون مبنی بر قتل امام سرپیچید و امام را به بغداد فرستاد. امام در آن جا تحویل فضل بن ربیع شدند که در سال ۱۷۹قمری به سمت حاجب، منصوب شده بود و با امام رفتاری محترمانه داشت. نقل است که در این

1. ibid, P646.

مدت هارون نیز به دلیل خوابی که دیده بود، مدتی امام را آزاد ساخت اما بار دیگر ایشان را دستگیر کرد و به فضل بن ربیع سپرد.

هالم از دیگر خاورشناسان شیعه پژوه، درباره وضعیت سیاسی دوره امام و سیاست‌های خلفا، معتقد است، گسترش روزافزون شیعیان در عراق که عمدتاً پیرامون خاندان حسینی گرد می‌آمدند، موجب اضطراب عباسیان شد. لذا آنان با اقدامی احتیاطی، تمام مدعیان بالقوه حکومت را به دربار آوردند و تحت مراقبت حبس مانند خود قرار دادند. به اعتقاد هالم، نخستین کسی که با این سرنوشت روبه‌رو شد [امام] موسی بن جعفر ۸ بود.^۱ وی نیز اشاره می‌کند که هارون در سال ۱۷۷ قمری (۷۹۳ م) پس از زیارت حج، امام را همراه خود به عراق برد و در بصره و سپس در بغداد زیر نظر گرفت.^۲

امام در مدت حضورش در بغداد، می‌توانستند با برخی پیروان ارتباط داشته باشند. از جمله این افراد علی بن یقطین (م ۱۸۲ ق / ۷۹۸ م) بود که در دوران خلافت سه خلیفه مهدی، هادی و هارون، منصب‌های مهم داشت و امام از او خواستند با پذیرش مسئولیت و همکاری با دستگاه خلافت، از نفوذ خود برای کمک به شیعیان و حل مشکل آنان استفاده نماید.^۳ کلب‌رگ معتقد است، علی بن یقطین هم‌چون یک مأمور مالی برای [امام] کاظم ۷ عمل می‌کرد و هدایای با ارزشی برای امام می‌فرستاد.^۴

شهادت امام و پیامدهای آن

اقوال متفاوتی درباره چگونگی شهادت امام نیز، مطرح است. هالم بدون اشاره

۱. هاینس هالم، تشیع، ص ۶۹.

۲. همان.

۳. همان.

4. W. Madelung, A treatise of the Sharif al Mortada on the Legality of working for government, in BSOAS, xliii[1980], 17-19

به چگونگی شهادت، احتمال مسمومیت به دستور هارون در سال ۱۸۳ قمری (۷۹۹م) را مطرح می‌کند.^۱ اما کلبرگ با بررسی تفصیلی، دیدگاه‌های مختلف را بیان کرده، معتقد است که هارون پس از اطلاع از وضعیت مناسب و آرام امام، در نامه‌ای برای فضل دستور قتل امام را صادر نمود. بنابر برخی روایات، فضل با سرپیچی از انجام دادن این دستور، یکصد ضربه شلاق خورد و امام به رئیس نظمیة یعنی سندی بن شاهک (پدر بزرگ کشاجم شاعر) تحویل داده شد و او با دادن رطب مسموم، امام را به قتل رساند. روایتی دیگر، مسمومیت امام را به فضل نسبت می‌دهد. بر اساس گزارش سوم، حضرت را درون فرشی پیچیدند و آن قدر لگدکوب کردند تا به شهادت رسیدند.^۲ کلبرگ اشاره می‌کند که طبری، وفات امام را بدون توضیح ذکر کرده که تلویحاً حکایت از آن دارد که ایشان به علل طبیعی درگذشته‌اند.^۳ این دیدگاه غالب نویسندگان اهل سنت است که پژوهش‌گران جدید نیز به آن توجه کرده‌اند.^۴ کلبرگ تاریخ شهادت امام را ۲۵ یا ۲۶ رجب سال ۱۸۳ قمری (آگوست یا سپتامبر ۷۹۹ق) می‌داند. وی احتمالات دیگر را نیز بر اساس منابع، ۱۸۱ قمری (۷۹۷م)، رجب ۱۸۲ (۷۹۸م)، رجب ۱۸۴ (جولای - آگوست ۸۰۰م)، ۱۸۶ (۸۰۴م) و یا ۱۸۸ قمری (۸۰۴م) آورده است. امام را در [مقابر قریش] در منطقه غرب بغداد به فاصله سه مایلی دفن نمودند که امروزه به عنوان یکی از چهار مکان مذهبی مقدس شیعیان در کنار نجف، کربلا و سامرا به شمار می‌آید.^۵

۱. هاینس هالم، تشیع، ص ۷۰.

2. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, PP 645

۳. طبری، تاریخ الرسل و الملوک: ج ۳، ص ۶۴۹.

۴. ف. عمر در مقاله «هارون الرشید» در:

EL2 و A. Clot, Haroun al- Rachid et le temps de Mille et Une Unite, Paris 1986, 91..

5. EL2, v1, pp 854- 856: It is connected with the west side of Baghdad, about three miles away. At the present day Kazimayn is one of the four greatest sanctuaries of the Shi'a.

مقبره امام بارها در دوره‌های مختلف عباسیان و به ویژه در دوره صفویان تجدید بنا شد.^۱

خاورشناسان و شبهه علم امام به شهادت

به عقیده کلبرگ، آنچه درباره چگونگی شهادت امام کاظم ۷ در منابع شیعی آمده، متکلمان امامی را با شبهه‌ای کلامی مواجه ساخته است. وی می‌نویسد: «اگر امام از همه چیز آگاه بوده و پیشاپیش زمان و چگونگی مرگش را می‌دانسته و با این حال هیچ کاری برای جلوگیری از مرگ خود نکرده، آیا می‌توان گفت که او معین بر قتل خود (معین علی نفسه) بوده است؟»^۲ بدین ترتیب، وی سعی دارد تا مسأله علم امام در کلام شیعی را به چالش کشانده، با نقل پاسخ‌های مجمل و اغلب غیر قانع‌کننده از جانب شیعیان، این مسأله را مبهم جلوه دهد.

وی در بررسی پاسخ متکلمان شیعه به این شبهه، سه پاسخ را در منابع گردآورده که عبارتند از:

۱. یکی از پاسخ‌ها که منسوب به امام رضا ۷ است این‌که؛ امام کاظم ۷ از وفات قریب‌الوقوع خویش آگاه بودند و پیش‌بینی‌های لازم را انجام دادند، اما در لحظه حساس، خداوند ایشان را در این مسأله دچار فراموشی کرد (ألقى علی قلبه النسیان).^۳

۲. طبق روایتی دیگر فضل‌بن‌یحیی برمکی، سه روز پیاپی برای امام کاظم میوه مسموم آورد، اما امام به آن دست نزدند. روز چهارم امام این‌چنین فرمودند: «الهی

1. A. DURİ, EL2, v1, pp894-908

2. abide, P647

۳. بصائر الدرجات، ص ۴۸۳، باب «فی الأئمة أنهم يعرفون متى يموتون»: «حيث ما بعث إليه يحيى بن خالد برطب و ريحان مسمومين علم به قال نعم قلت فأكله و هو يعلم فيكون معينا على نفسه فقال لا يعلم قبل ذلك ليتقدم فيما يحتاج إليه فإذا جاء الوقت ألقى الله على قلبه النسيان ليقضى فيه الحكم»؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۸۵.

تو می‌دانی که اگر پیش از امروز خورده بودم، به هلاکت خویش کمک کرده بودم». سپس میوه را خوردند و بیمار شدند. طیب آوردند. ابتدا امام توجهی نکردند، اما با اصرار طیب، سرانجام کف دست خود را که بر اثر سمّ به سبزی گراییده بود، به وی نشان دادند. طیب به عباسیان گفت که امام آگاه است که ایشان را مسموم کرده‌اند.^۱ معنای ضمنی این مطلب آن است که امام تاریخ دقیق شهادتشان را می‌دانستند و با وجود علم به آن، نوشیدن زهر را پذیرفتند. کلبرگ در ادامه، گردآوردن هشتاد نفر از بزرگان بغداد توسط سندی بن شاهک و گرفتن شهادت از آنان مبنی بر رفتار مناسب با امام را آورده که امام در پایان آن دیدار خبر می‌دهند که «به من هفت (یا نه) خرمای مسموم دادند؛ فردا (از شدت آثار سم) رنگ پریده و بیمار خواهم شد و پس فردا خواهم مرد.»^۲

۳. در تفسیری دیگر، امام در انتخاب آزاد نبودند و زیر فشار، خرماهای مسموم را خوردند. کلبرگ با ذکر برخی اقوال شیعی، شهادت امام کاظم 7 را نتیجه مستقیم رفتار اشتباه جامعه‌اش بر می‌شمارد. او به نقل از کلینی آورده است: «خدا از شیعیان عصبانی بود و به امام فرمود که بین قربانی شدن خود برای حفظ شیعیان و یا کشته شدن شیعیان یکی را برگزیند، امام نیز خواستند تا به قیمت زندگی خود، از شیعیان حمایت کنند^۳ علامه مجلسی نیز در *مرآة العقول*، از خشم خدا نسبت به شیعه به دلیل نافرمانی و وفا نداشتن نسبت به امام سخن می‌گوید و عامل آن را ترک تقیه توسط شیعیان می‌داند که موجب آشکار شدن هویت امام برای عموم و در نهایت دستگیری امام شد.»^۴ سندی (یا هارون) پس از شهادت

۱. صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۸۶-۸۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۵۸؛ ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۷۹.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۰؛ «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَضِبَ عَلَى الشَّيْعَةِ فَخَيْرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوْقَهُمْ وَاللَّهُ بِنَفْسِي».

۴. مجلسی علامه، *مرآة العقول*، ج ۳، ص ۱۲۶.

امام، نمایندگان هاشمیان، طالبیان و دیگر سرشناسان بغداد را گردآورد و پوشش از چهره امام کنار زد و آنان را وادار ساخت که تصدیق کنند هیچ نشانه‌ای از قتل و جنایت در کار نیست. آن‌گاه پیکر امام را غسل داده، کفن کردند و در قبرستان اشراف عرب در شمال غربی بغداد (مقابل شونیزی یا مقابر قریش) در «باب‌التین» - که به نام کاظمیه معروف شد - دفن گردیدند.^۱ هالم نیز به محل دفن امام در قبرستان مربوط به اشراف عرب در شمال بغداد اشاره کرده که مزار آن حضرت و آرامگاه نوه‌اش را شیعیان زیارت می‌کنند و حرم کاظمین یکی از بزرگ‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان در عراق است.^۲

انشعاب شیعیان پس از شهادت امام

یکی دیگر از موضوعات مطرح در مقاله، انشعابی است که با شهادت امام در میان شیعه ایجاد گردید. کلب‌گ در این زمینه آورده که وفات امام، به ایجاد شاخه خاصی از شیعه انجامید. گروهی از شیعیان، وفات حضرت را انکار کردند و معتقد شدند که ایشان غایب گشته و به عنوان مهدی بازخواهند گشت. این افراد از آن جهت که امامت را در این امام تمام شده تلقی کردند، «واقفه» نامیده شدند و بر سر انتقال امامت به فرزندشان به مجادله برخاستند. وی اشاره می‌کند که آنان هم‌چنین به صورتی توهین‌آمیز، به «ممطوره» (مخفف کلاب ممطوره، یعنی

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۶: «فَحَبَسَهُ عِنْدَ السُّنْدِيِّ بْنِ شَاهِكَ فَتَوَفَّى 7 فِي حَبْسِهِ وَ دُفِنَ بِبَغْدَادَ فِي مَقْبَرَةِ قُرَيْشِي»؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰: «نودی هذا موسى بن جعفر قد مات فانظروا إليه فجعل الناس يتفرسون في وجهه و هو ميت و قد كان قوم زعموا في أيام موسى أنه القائم المنتظر و جعلوا حبسه هو الغيبة المذكورة للقائم فأمر يحيى بن خالد أن ينادى عليه عند موته هذا موسى بن جعفر الذي تزعم الرافضة أنه لا يموت فانظروا إليه فنظر الناس إليه ميتا ثم حمل فدفن في مقابر قریش في باب التين و كانت هذه المقبرة لبني هاشم و الأشراف من الناس قديم»؛

Le Strange, Baghdad, pp. 160-5; A. Duri, Baghdad, EL2, v1, pp. 894-908.

۲. هاینس هالم، تشیع، ص ۷۰.

سگ‌های خیس شده در باران) نیز معروف‌ند. کلبرگ در بررسی بیشتر مسأله واقفیه آورده که بسیاری از واقفیان کوفی بودند و در متون خاصی از نظریه غیبت امام هفتم دفاع کردند. جوان‌ترین آنان به نام «حسن بن محمد بن سماعی صیرفی» در سال ۲۶۳ قمری (۸۷۶م) درگذشت.

هالم نیز در این زمینه معتقد است که شهادت امام هفتم، به ظهور شعبه جداگانه‌ای از تشیع انجامید که در تعالیم آن، تعدادی از ویژگی‌های اساسی تشیع دوازده‌امامی بعدی رو به تکامل نهاد. وی واقفیه را کسانی معرفی می‌کند که عقیده داشتند امام کاظم 7 وفات نیافته، بلکه غایب شده و در انتظار مراجعتش به عنوان مهدی بودند. وی واقفیه را قدیم‌ترین نمونه شیعه «هفت‌امامی» می‌داند که در اواخر قرن سوم قمری (نهم میلادی) با اثناعشری درهم آمیختند که از الگوی واقفیه در غیبت آخرین امام اقتباس نمودند.^۱ کلبرگ این تحلیل را نپذیرفته و معتقد است آموزه اثناعشری درباره غیبت صغرا و کبرا و مهدویت، نمی‌تواند خاستگاه واقفی داشته باشد.^۲ به اعتقاد وی، این انشعاب احتمالاً به دلیل ملاحظات مالی و نه دینی روی داده؛ زیرا امام وکلایی در مناطق مختلف داشتند و پس از شهادت ایشان، برخی از آنان حاضر نشدند پول‌هایی را که در اختیار داشتند، به امام رضا 7 تحویل دهند؛ از این‌رو امام کاظم 7 را آخرین امام دانسته‌اند. این افراد عبارت بودند از: منصور بن یونس، علی بن حمزه بطائنی (که ۳۰/۰۰۰ دینار در اختیار داشت)، زیاد بن مروان القندی (که ۷۰/۰۰۰ دینار داشت) و عثمان بن عیسی رواسی (که علاوه بر مبالغ زیادی پول، پنج یا شش کنیز داشت که با پول امام خریداری کرده بود).^۳

۱. همان.

۲. بحث مهدویت در قرن اول درباره محمد بن حنفیه مطرح شده بود، بنابراین نمی‌توان پذیرفت که شیعیان اثناعشری، عقیده مهدویت را از واقفیان گرفته باشند.

۳. برای مطالعه بیشتر نک: رجال کثی، ص ۴۹۹-۵۰۰؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۲.

نتیجه

پژوهش‌های خاورشناسان درباره امامان 7 در مقایسه با حجم مطالعات شیعی آنان، اندک است و موضوعات اجتماعی، - سیاسی و فرقه‌های شیعی، حجم بیش‌تری از آثار آنان درباره شیعه را به خود اختصاص داده است. امامت‌پژوهی خاورشناسان را باید در مدخل‌های ائمه در *دائرةالمعارف اسلام* یا موضوعات مرتبط با امامان در *دائرةالمعارف (عاشورا، مهدویت، نجف، کربلا، بغداد، مشهد و...)* و برخی کتاب‌ها درباره تاریخ تشیع مانند *مذهب شیعه دونالدسون*، تشیع هاینس هالم، تشیع در مسیر تاریخ از حسین محمد جعفری منحصر دانست که به مناسبت از زندگی هر امامی بحث کرده‌اند. این پژوهش‌ها با بررسی زندگی امام کاظم 7 از ولادت تا شهادت و پیامدهای آن، درصدد ارائه تصویر کاملی از زندگی امام بودند.

گستره مطالعات و مراجعه به منابع اصلی (به ویژه در مقاله کلب‌رگ)، از ویژگی مثبت این پژوهش‌ها به ویژه پژوهش‌های متأخر است. نتیجه این مراجعات و گستردگی آن، توجه به برخی مسائل مهم این دوره است. مسائلی مانند بحث درباره اصل امامت امام کاظم 7 که پس از شهادت امام صادق 7 با چالش‌های برخی شیعیان مواجه بود و به پیدایش فرقه‌های اسماعیلیه، سمیطیه، فطحیه و ناووسیه انجامید، برخی فضایل اخلاقی و کرامات امام، قیام حسین بن علی صاحب‌فخ، دستگیری‌های متعدد امام و بررسی دلایل این موضوع، علی بن یقطین و مجوز همکاری او با دستگاه خلافت از سوی امام، بررسی اقوال متعدد در منابع درباره شهادت امام و پیامدهای آن و بررسی علل پیدایش فرقه واقفیه بعد از شهادت امام.

با وجود این، خاورشناسان در بررسی شخصیت امام کاظم 7 و وقایع دوره امامت ایشان که طولانی‌ترین دوره امامان شیعه به شمار می‌آید، چندان موفق نبودند. در این دوره امام و شیعیان، با جریان‌های متعددی مواجه بودند که خاورشناسان آن‌گونه که باید به آن توجه نکرده‌اند. از جمله این جریان‌ها، پیامدهای انشعاب جدید در میان شیعیان و پیدایش فرقه اسماعیلیه و نحوه تعامل امام با این گروه، بررسی قیام‌های علویان در این دوره و مواضع امام، بررسی جامع مواضع سیاسی - اجتماعی امام و نحوه تعامل با خلفا و دگرگونی‌های آن، چگونگی ارتباط شیعیان با امام و هدایت‌گری آنان، اوضاع علمی - فرهنگی دوره و نقش آفرینی امام در این عرصه و غیره از جمله مسائل مهم عصر آن حضرت به شمار می‌آید که یا اصلاً خاورشناسان به آن توجه نداشته یا نتوانسته‌اند همه ابعاد آن مسائل را به تصویر کشد. درباره حیات علمی - فکری امام، با تعبیر بلندی توسط امامان پیشین یا علمای مختلف مانند «عالم علم‌العلماء» از سوی امام صادق 7^۱ و «فقیه‌ترین اهل زمانش»^۲ و غیره مواجهیم. چنین فردی به یقین باید در جامع بودن و در ارتباط با شیعیانش، نکات و هدایت‌گری‌هایی داشته باشد که در این نوشته‌ها مشاهده نشد. هم‌چنین شیوه رهبری امام، اجازه به برخی اصحاب خاص در همکاری با حکومت با هدف حمایت از نیازمندان شیعی مانند علی بن یقطین^۳ و در مقابل نهی برخی دیگر از اصحاب که همکاری آن‌ها سودی برای شیعیان نداشت، از شیوه‌های راهبردی امام در هدایت شیعیان است که خاورشناسان به آن توجه نداشته‌اند.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸ ص ۲۴

۲. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲ ص ۲۲۵

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸ ص ۱۳۶

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، بی جا، بی نا، بی تا.
۳. ابو الفرج علی بن الحسین الأصفهانی (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۴. اسعدی، مرتضی، دائره المعارف های اسلامی در زبان انگلیسی، کیهان فرهنگی، خرداد و تیر ۱۳۷۵ شماره ۱۲۷.
۵. حرانی، حسین ابن شعبه، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۶. خصیبی، حسین بن حمدان (م ۳۳۴)، الهدایه الكبرى، بیروت: موسسه البلاغ، ۱۴۱۱ق.
۷. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۸. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا ۷، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ش.
۹. محمد بن حسن بن علی (طوسی)، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. دونالدسون، مذهب شیعه، ترجمه دکتر عباس احمدوند، نسخه قبل از انتشار، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۱. صفار قمی، ابوجعفر محمد بن الحسن (م ۲۹۰)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ۹، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

شخصیت امام کاظم 7 در آثار خاورشناسان ۴۱۷

۱۳. طبرسی، امین الاسلام ابو علی فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، قاهره: الاستقامه، ۱۳۵۸ق.
۱۵. _____، دلائل الامامه، قم: دارالذخائر للمطبوعات، افسست از روی چاپ نجف، ۱۳۸۳ق.
۱۶. عبدالحمید ابن ابی الحدید معتزلی (ابن خلدون)، مقدمه ابن خلدون، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۹. نجاشی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۰. هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، قم: ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ششم ۱۳۷۱.

منابع لاتین

22. The Encyclopedia of Islam(EL2).
23. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, P647: H. Algar, Imam Musa al-Kazim and Sufi Tradition, in Islamic Culture, xiv[1990].
24. W. Madelung, A treatise of the Sharif al Mortada on the Legality of working for government, in BSOAS, xlii[1980].

مناسبات امام کاظم 7 با ایرانیان (با تکیه بر برمکیان)

سید محمود سامانی

چکیده

فرایند و چگونگی مناسبات هر یک از اهل بیت : با ایرانیان، از مباحث مهم و اساسی در تاریخ ایران دوره اسلامی است. در این میان، امام کاظم 7 نیز به رغم محدودیت‌های بسیار، با شیعیان ساکن در ایران و نیز ایرانیان ساکن در عراق مانند کوفه و بغداد از طرق مختلف ارتباط داشتند. مقاله حاضر، این مهم را در محورهایی چون مناسبات امام با ایرانیان در مدینه، عراق و نیز به طور خاص مناسبات آن حضرت با برمکیان بررسی و واکاوی می‌کند و به این پرسش پاسخ می‌دهد که مناسبات امام کاظم 7 با ایرانیان چگونه بود؟ تحقیق حاضر به دلیل نگاه خاص و ریز به موضوع و گزارش اجمالی از سیر مناسبات امام کاظم 7 با ایرانیان، می‌تواند برای شیفتگان آن حضرت مفید تلقی شود.

واژگان کلیدی: شیعیان، ایرانیان، برمکیان، سازمان و کالت.

مقدمه

در عصر امام کاظم 7، برخی از ایرانیان کم و بیش با مذهب شیعه و اهل بیت : آشنایی یافته و به تشیع امامی از گونه اعتقادی آن روی آورده بودند. از این رو،

طبیعی بود که مناسباتی میان آن حضرت و پیروان ایشان در ایران برقرار شود. مناسبات امام با ایرانیان، بنا به دلایل و موانعی، چندان گسترده نبود و موقعیت زمانی خاص، داشتن روابط نزدیک را ایجاد نمی‌کرد؛ هرچند در مقایسه با دوران امامان قبلی، ارتباط آن حضرت گسترده‌تر بوده است. با وجود این که اصل رابطه مسلم است، در منابع، اخباری دال بر ارتباط کم‌تر منعکس شده که برخی از دلایل آن را چنین می‌توان بر شمرد:

۱. محدودیت‌های سیاسی و تحت کنترل قرار داشتن فعالیت‌های امام توسط دستگاه خلافت، همواره مانع از انتشار اخبار مربوط به آن حضرت می‌شد.
۲. راهبرد تقیه و شیوه‌های پنهانی مبارزه که در جهت حفظ امام و شیعیان از فشار حاکمیت بود، عامل مؤثری در نبود اخبار در منابع تاریخی است. طبیعت تقیه ایجاد می‌کرد بخش‌های عمده زندگی برخی امامان - حتی علوم و معارف قرآن که به یاران‌شان آموخته می‌شد - همیشه در پرده خفا باقی بماند.
۳. محدود شدن ارتباط شیعیان پس از شهادت هر امام، به دلیل مشکلاتی که پیش می‌آمد، موجب می‌شد تا به طور معمول، ارتباط شیعیان با امام بعدی بسیار محدود شود. حتی وکلای امام قبلی هم که در سرزمین‌های اسلامی حضور داشتند، برقراری ارتباطشان با امام با دشواری‌هایی مواجه می‌گشت.
۴. سری بودن دستگاه وکالت و تشکیلات و اقتضای چنین روشی، موجب شد تا اطلاعات زیادی از آن در دسترس نباشد.
۵. دوری راه نیز از دیگر عوامل کمی روابط بود. در عین حال در برخی منابع، اطلاعات اندکی از روابط امام با ایرانیان انعکاس یافته است.

مفاهیم

مناسبات: این واژه را ارتباط داشتن با یک‌دیگر معنا کرده‌اند.^۱ به عمل متقابل و

۱. اقرب الموارد، ج ۳، ص ۶۴۴؛ معجم الوسیط، ج ۲، ص ۶۲۸.

تأثیر متقابل نیز گفته‌اند.^۱ تبادل و دادوستد و معامله نیز از دیگر معانی آن است.^۲ در این پژوهش، از واژه مناسبات به جای تعامل و ارتباط استفاده شده است.

مطالب و چارچوب این مقاله که پس از کاوش بسیار در منابع مختلف فراهم شد، در چند محور مناسبات امام کاظم ۷ با ایرانیان در مدینه، عراق و مناسبات با برمکیان، تنظیم شده و در نوع خود، حداقل در ساختار و شکل ارائه، کاری نو به شمار می‌آید. در این پژوهش، سعی شده تا تصویری در حد بضاعت از مناسبات یکی از اهل بیت : با ایرانیان عرضه شود و علی‌رغم کاستی‌هایش، دریچه‌ای را برای ورود به بحث‌ها و پژوهش‌های جدید باز کند. پرسش اصلی فرا روی، عبارت است از: مناسبات امام کاظم ۷ با ایرانیان چگونه بود؟ از پرسش‌های فرعی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

مراکز حضور ایرانیان هوادار امام و نیز نمایندگان و وکلای آن حضرت در ایران چه کسانی بودند؟ روابط برمکیان با امام کاظم ۷ چگونه بود؟ اصحاب و یاران ایرانی حضرت کدام‌اند؟
فرضیه مقاله آن است که مناسبات امام کاظم ۷ با ایرانیان گسترده نبوده است.

تحلیلی بر کمیت روابط

ارتباط امام کاظم ۷ با ایرانیان از این رو گسترده نبود که از زمان امام صادق ۷، به سبب اقدامات و کنترل شدید دستگاه حکومتی بنی‌عباس نسبت به هواداران اهل بیت : عملاً امکان و ارتباط ایرانیان با امامان با مشکل مواجه بود از این رو، رابطه شیعیان با ائمه، بیش‌تر غیرمستقیم، با واسطه و از طریق مکاتبات و از کانال سازمان وکالت صورت می‌گرفت که هنوز ساماندهی و کانالیزه شدن آن ادامه

۱. محمد رضا جعفری، فرهنگ فشرده انگلیسی - فارسی، ص ۶۲۱.

۲. لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۷۹۵.

داشت. خلفای عباسی برای محدود کردن روابط امامان با هوادارانشان، به دستگیری، حبس، شکنجه و کشتار شیعیان و هواداران ایشان می‌پرداختند؛ اما با این حال کسی نمی‌تواند منکر نفوذ گسترده امامان در جهان اسلام آن روز باشد. افزایش روزافزون شیعیان و گسترش چشم‌گیر معارف اهل‌بیت : در نقاط مختلف و از سویی فضای اختناق، بیان‌گر تشکیلات کارآمد و منسجم و با مدیریتی آگاهانه است؛ تشکیلاتی که توانست در اوج اختناق و موج فزاینده تبلیغاتی دستگاه خلافت، ضمن نگاه‌داشتن روابط عاطفی و پیوندهای دینی بین شیعیان و امامان در مرزهای عقیدتی و فکری، شیعه را از بین فرقه‌های مختلف و اندیشه دینی تسنن حفظ کرده، هویت آن را در همه دوران سخت تهاجم فکری و فرهنگی صیانت نماید.

مناسبات امام کاظم 7 با شیعیان از این رو در وضعیت دشواری قرار داشت که دوره امامت آن حضرت، هم‌زمان با تثبیت حاکمیت عباسی و درعین‌حال با قیام‌های متعدد علویان بر ضد عباسیان مصادف بود. از این رو، دستگاه خلافت نسبت به شیعیان سخت‌گیری فوق‌العاده‌ای داشتند.

الف) مناسبات امام کاظم 7 با ایرانیان در مدینه

سال‌های آغازین امامت آن حضرت، از حساس‌ترین دوره‌ها و دشوارترین آزمون‌ها برای شیعیان بود؛ زیرا شدت اختناق از زمان منصور عباسی (حک: ۱۳۶-۱۵۸ق) درباره علویان، به ویژه امام صادق 7 - که عظمت فراوانی در جامعه کسب کرده بودند - سبب شد تا سردرگمی خاصی میان برخی شیعیان نسبت به رهبری آینده به وجود آید. دعوت و جذب شیعیان آن حضرت از طرف بعضی از فرزندان امام که به ناحق داعیه امامت داشتند و بهره‌گیری آنان از فرصت به دست آمده، مزید علت بود.

پراکندگی شیعیان در اقصی نقاط جهان اسلام، مشکل دیگری بود؛ زیرا آنان

در شهرهای دور و نزدیک زندگی می‌کردند و کسب اطمینان درباره امام واقعی برایشان کار دشواری بود. امام صادق ۷ هم به دلایل سیاسی و بنا به مصالحی، چند نفر را به عنوان وصی خود انتخاب کرده بودند.^۱ بنابراین، شروع امامت حضرت کاظم ۷، بسیار حساس و آگاهی از آن برای قاطبه شیعیان امامی و تثبیت امامت آن حضرت، مستلزم گذر زمان بود که با تدابیر امام و خواص از شیعه سامان یافت.

آن حضرت در طول ده سال اول امامتش در زمان خلافت منصور عباسی، در مدینه به شدت تحت مراقبت قرار داشتند و جاسوسانی بر آن حضرت گمارده شده بودند که رفت و آمدها را زیر نظر داشتند و یاران امام را دستگیر می‌کردند. حتی به نقلی، امام یک بار مجبور شدند به غاری در شام پناهنده شوند.^۲

امام کاظم ۷ در دوران مهدی عباسی (حک: ۱۵۸ - ۱۶۹ق) و به ویژه در سالهای اولیه خلافت او که اندکی وضع بهتر شده بود، از فرصت به دست آمده استفاده کردند و به بازپروری و سازماندهی شیعیان پرداختند.^۳ با وجود این، بخشش‌های آن حضرت، خلیفه عباسی را به وحشت انداخت. وی احتمال می‌داد که آن حضرت وجوه جمع‌آوری شده از شیعیان در اقصی نقاط جهان اسلام را برای سازمان دادن و تقویت شیعیان مصرف می‌کند. از این رو، امام را به بغداد فراخواند و بازداشت کرد، اما پس از آن به سبب خوابی که دیده بود، امام را آزاد نمود^۴ و از ایشان تعهد گرفت که بر خلیفه وقت و فرزندان او خروج نکند.

دوره هادی (۱۶۹ - ۱۷۰ق) قیام مسلحانه و آشکار علویان همانند واقعه "فخ"

۱. راوندی، الخرائج و الجرائح، ص ۲۹۳؛ عطاردی، مسند امام کاظم، ج ۱، ص ۳۹۰؛ جعفریان، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، ص ۳۷۷.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۱.

۳. منتظر القائم، تاریخ امامت، ص ۲۰۶.

۴. ابن خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۰؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۰۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۲۶۴؛ جعفریان، حیات الامام موسی بن جعفر، ج ۱، ص ۴۵۴.

به رهبری حسین بن علی حسنی، هراس عباسیان از شکل‌گیری یک جریان قوی علوی را سبب گردید. فشار آنان به جریان فکری مخالف، افزایش بیش‌تری یافت. از همین رو، امام کاظم 7 به شدت سیاست تقیه را پیشه کردند و از هر نوع افشای اسرار و روابط با شیعیان و آشکار نمودن آیین و امور عبادی و مذهبی شیعه، سخت جلوگیری نمودند. تا جایی که حتی گاه در احادیث منقول از حضرت، نام ایشان حذف و با عبارت «عن الرجل» نقل شده است تا از انتساب آشکار روایت به امام جلوگیری شود. امام نیز توصیه می‌کردند که «اگر کسی از شیعیان به حدی از رشد عقلانی رسیده که بتواند با بردباری اسرار ولایت را نگاه دارد، امامت مرا با او در میان گذارید و گرنه چنین نکنید.»^۱ با توجه به چنین فضای خفقان، آن حضرت با دنبال کردن برنامه علمی پدر، شکوفایی مکتب اهل‌بیت را حفظ کردند.^۲

گفتنی است، مشی امامان شیعه که عملاً حرکت در مسیری فرهنگی بود، از شدت برخورد عباسیان با آن‌ها می‌کاست. امامان شیعه دقیقاً تقیه را به همین معنا به کار می‌بردند و هر نوع تشکل درونی را در پرده تقیه حفظ می‌کردند. این تشکل نیز نوعی ارتباط علمی و امامتی بود و طرح توطئه سیاسی در آن وجود نداشت. اما این میزان نیز مورد قبول حکومت نبود؛ زیرا آن‌ها این قبیل مسائل را مقدمه اقدامات سیاسی گسترده بعدی می‌دیدند.

در حقیقت ارتباط امام و شیعیان و نیز تعیین وکیل می‌توانست وسیله‌ای برای مقاصد سیاسی در جهت براندازی حکومت و جایگزینی حکومت جدید باشد؛ کاری که خود عباسیان کردند. در نهایت تهدیدی که هارون از ناحیه امام برای حکومت خویش احساس می‌کرد سبب شد تا سخت مراقب امام باشد.^۳

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. ابن‌العبری، مختصر تاریخ العرب، ص ۲۰۹.

۳. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۹۴.

امام کاظم ۷ در تداوم سیاست تقیه پدرشان، همانند ایشان و بلکه گسترده‌تر، با شیعیان ارتباط داشتند و به وسیله پیک‌های مخصوص، دستوره‌های خود را به یاران ابلاغ می‌کردند.^۱ آن حضرت با جدیت به گسترش سازمان وکالت پرداختند تا ارتباط‌های شیعیان با امام گسسته نشود. دلیل روشن بر گسترده‌گی و افزایش فعالیت سازمان وکالت در عصر امام کاظم ۷، افزایش وجوهات دریافتی از مناطق گوناگون است؛ چنان‌که گزارش‌های فراوانی از توزیع اموال و وجوه زیاد امام بین شیعیان و مستمندان مسلمان وجود دارد.^۲

از کانون‌های شیعی در ایران که امام کاظم ۷ با آن‌ها ارتباط داشت، می‌توان از قم، نیشابور، بیهق و ری نام برد.

نیشابور

از آمار و ارقام شیعیان این شهر که مرکزیتی در خراسان داشت، اطلاع دقیقی در دست نیست. استقبال گسترده مردم نیشابور از امام رضا ۷ در مسیر حرکت به مرو و نیز ارتباط برخی از شخصیت‌های شاخص این شهر با برخی از یاران امام کاظم ۷ مانند خلیل پدر فضل بن شاذان که از نزدیکان یونس بن عبدالرحمان صحابی امام هفتم و هشتم بود، مؤید وجود پیروان اهل بیت در نیشابور است.^۳

گزارش‌هایی حاکی از ارتباط امام کاظم ۷ با شیعیان آن شهر است. بنا به نقل علی بن راشد: «گروهی از شیعیان نیشابور گرد هم آمدند و محمد بن علی نیشابوری را به عنوان نماینده خود برگزیدند و سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و مقداری لباس به او دادند که نزد امام هفتم به مدینه ببرد. سپس آن اموال

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳. شیخ طوسی، رجال، ص ۵۴۱. گفتنی است که خود فضل نیز با امام عسکری ۷، ارتباط نزدیکی داشت و گاه بعضی از دوستانش را نزد امام می‌فرستاد تا درباره مسایل استفسار کند. (رجال طوسی، ص ۵۴۱)

را با پرسش‌هایی که نوشته بودند تا امام بدانان پاسخ دهد، در اختیار محمد بن علی قرار دادند و او آنان را به مدینه نزد امام برد.^۱ آنچه موجب انعکاس و برجستگی این خبر در منابع شده و آن را با آب و تاب تعریف کرده‌اند، آن است که در میان کسانی که اموالی برای امام کاظم 7 فرستادند، زنی از اهل نیشابور به نام شطیطه بود. وی تنها یک درهم و پارچه‌ای از کتان آورد که به دست خود تهیه کرده بود و به اندازه چهار درهم ارزش داشت و می‌خواست تا به دست امام رسانده شود و حضرت توجه ویژه‌ای بدان نشان دادند.^۲

بیهق

بیهق نام قدیم ناحیه‌ای در غرب خراسان است که سبزوار، شهر عمده آن به شمار می‌آمد.^۳ مهاجرت سادات از ری و نیشابور به این شهر، از دلایل رشد تشیع بیهق بوده است.^۴ مهاجرت علویان طبرستان و حضور برخی از اصحاب هواخواه ائمه در آن شهر که گرایش‌های شیعی داشتند نیز در این امر مؤثر بوده است. یاقوت حموی، به شیعه بودن بیش‌تر مردم آن اشاره دارد.^۵ بنابر گزارش برخی از تاریخ‌های محلی، قنبر غلام امام علی 7 در بیهق ساکن گردید و مسجدی در این منطقه به نام فرزند او شاذان بن قنبر ساخته شد.^۶ به گزارش حاکم نیشابوری، تربت قنبر در فرت‌آباد بیهق قرار دارد.^۷

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۹۱-۲۹۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۷۳-۷۵.

۲. نک: راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۱۹؛ بیاضی عاملی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۹۱؛ مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۳۹۸ - ۴۰۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۹۲.

۳. ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۶۰، ۶۱ و ۶۳.

۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۳۸.

۶. ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۲۵؛ جباری، سازمان و کالت، ج ۱، ص ۱۳۵.

۷. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۲۲۶.

سادات علوی بسیاری به نیشابور و بیهق مهاجرت کردند؛ مانند سادات حسینی آلزباره از نسل امام علی بن الحسین ۷ که بعدها به منصب نقابت نیز دست یافتند.^۱ از میان این خاندان، علمایی برخاستند که ابومحمدالعلوی از آن جمله است.^۲

شواهدی وجود دارد که از ارتباط برخی از ائمه : با اهل بیهق و استمرار آن در عصر امام کاظم ۷ حکایت می‌کند. به نقل راوندی: «گروهی از شیعیان خراسان، فردی را از میان خودشان که مکئی به ابوجعفر بود، همراه اموال و کالاهایی که متعلق به مقام امامت بود و هم‌چنین تعدادی مسأله و نیز پرسش‌هایی از باب استشاره، به مدینه فرستادند تا وی ضمن تحویل اموال پاسخ مسائل و مشاورات را نیز دریافت دارد. وی پس از رسیدن به کوفه و حضور در جمع شیعیان، اطلاع یافت که امام صادق ۷ رحلت کرده و امامت به فرزند بزرگ ایشان، امام کاظم ۷ رسیده است. از این رو، به سمت مدینه حرکت کرد و در آن‌جا با ادعای کذب امامت توسط عبدالله بن جعفر الصادق ۷ مواجه می‌شود. وی پس از مراجعی موفق به ملاقات با امام کاظم شد و پس از آن‌که حضرت مشخصات اموال را بیان می‌دارند، با یقین به امامت آن جناب، آن‌ها را تحویل می‌دهد.»^۳

بر اساس نقلی، عبدالله حمدویه بیهقی مورد وثوق امام کاظم ۷^۴ و به موجب روایاتی، از اصحاب امام رضا ۷ بوده است. مطابق سخن شیخ طوسی، عبدالله با وکیل امام هفتم در ارتباط بود و آن حضرت طی نامه‌ای به او، دستور دادند تا اموال جمع‌آوری شده را به ابراهیم بن عبده وکیل جدید تحویل دهد.^۵ این

۱. نک: فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۱۸۶ - ۱۸۸.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۴۲؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۴۸۵.

۳. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۱۳۴.

۴. رجال کثی، ص ۳۰۸.

۵. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۹۷.

گزارش، مؤید وجود شیعیان در بیهق و ارتباط آنان با امام از طریق وکلای آن حضرت است.

قم

این شهر از کانون‌های اولیه شیعی در ایران به شمار می‌آید و شیعیان آن، مناسبات گسترده‌ای از نیمه سده دوم به بعد با اهل بیت : داشتند. امام کاظم 7 در این شهر یارانی داشتند که غالباً از قبیله عرب اشعری ساکن در قم بودند؛ از جمله: حمزه بن یسع، زکریا بن عبدالصمد قمی، سهل بن یسع بن عبدالله، سعدبن عمران قمی، حسین بن مالک قمی و زکریا ابن عمران قمی.^۱ زکریای ابن آدم نیز از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا 7 بود.^۲ عبدالعزیز مهتدی قمی نیز از یاران امام قلمداد شده است.^۳

امام کاظم 7 درباره قم فرمود: «قم عُش آل محمد و مأوی شیعتهم»^۴ قم آشیانه آل محمد و پناهگاه ایشان است.» از این فرمایش، بر می‌آید که آن حضرت به قم توجه داشته‌اند. هرچند از وکلای امام در این شهر گزارشی موجود نیست. گفتنی است که شروع وکالت در برخی شهرهای ایران، از زمان امام جواد 7 بوده است.

ری^۵

این شهر باستانی در سال ۲۲ هجری به دست مسلمانان افتاد. سپس بنای قدیم

۱. نک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۸۱؛ عطاردی، مسند الامام الکاظم، ج ۲،

ص ۲۶ و ۴۶۳؛ قریشی، اصحاب ایرانی ائمه اطهار، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۲. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۵۶.

۳. نک: جعفر المهاجر، رجال الاشرعین من المحدثین و اصحاب الائمة.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴.

۵. این شهر از جمله شهرهای باستانی ایران است که در سال ۲۲ هجری به دست مسلمانان افتاد. پس از آن بنای قدیم آن خراب و شهر جدیدی ساخته شد.

آن خراب و شهر جدیدی ساخته شد.^۱ تا پیش از سقوط امویان در سال ۱۳۲ قمری، مردم این شهر آشنایی چندانی با اهل بیت نداشتند. حکومت کسانی مانند کثیر بن شهاب از سوی بنی امیه، از علل آن می‌تواند باشد. از این رو، این دوره را می‌توان دوره دوری از تشیع نامید.^۲ هرچند برخی از مردم این شهر در اواخر حکومت بنی امیه، با زید فرزند امام سجاد ۷ بیعت کرده بودند.^۳

پس از انقراض بنی امیه و با انتشار اخبار فضایل اهل بیت توسط کسانی چون عبدالله بن عبدالقدوس رازی که از کوفه وارد این شهر شده بودند، تشیع آرام آرام گسترش یافت.^۴ وجود مقبره‌ای منسوب به حمزه بن موسی بن جعفر ۷ و برخی دیگر از اولاد امام در این شهر، وجود تشیع در ری را اثبات می‌کند. افزون بر آن، ری تحت تأثیر قم به تدریج به تشیع گرایش یافت.

گزارش‌هایی از ارتباط امام کاظم ۷ با برخی از شیعیان ری در دست است. به موجب نقلی، در زمان امارت یکی از منشیان یحیی بن خالد بر مکی بر ری، فردی از این شهر به حکومت بدهکار بود. وی می‌ترسید که به پرداخت آن‌ها ملزم شود. در عین حال، وی گفته شده بود، حاکم ری شیعه‌مذهب است اما بدهکار هم‌چنان از اظهار مطلب خود نزد حاکم واهمه داشت. سرانجام فرد یاد شده در سفر حج با امام کاظم ۷ دیدار کرد و نزد آن حضرت از وضعیت خود شکوه نمود. امام نامه‌ای نوشتند تا آن را به حاکم ری تحویل دهد. متن نامه امام چنین بود:

بدان که زیر عرش خداوند سایه‌ای وجود دارد که کسی را توان آسایش در زیر آن نیست مگر آن‌که در حق برادر خود خدمتی بکند یا مشکلی را از او بردارد

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۴.

۲. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴۵.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۲.

۴. نک: جعفریان، تشیع در ری، ص ۳۷.

یا سروری در قلب او وارد کند، این شخص (حامل نامه) برادر توست.^۱ حامل نامه پس از بازگشت به ری، شبانگاه نزد حاکم رفت و خود را فرستاده صابر (امام کاظم 7) معرفی کرد. حاکم پس از اطلاع، با پای برهنه نزد حامل نامه آمد و با دریافت نامه آن را بوسید و پس از پرسش از حال امام و خوشحالی از سلامت آن حضرت، دستور داد تا اموال و لباس به آن شخص اعطا کنند.^۲ این گزارش اولاً وجود شیعیان در ری و ارتباط آنان با امام را تأیید می‌کند و ثانیاً نفوذ برخی شیعیان در بدنه دستگاه حاکمیت و هواداری ایشان از شیعه را نشان می‌دهد.

مفضل بن عمر گوید:

دو مرد خراسانی از اصحاب امام صادق 7 مقداری مال از خراسان به قصد مدینه حمل می‌کردند و همواره مواظب بودند. در شهر ری یکی دیگر از اصحاب آن حضرت با آن دو دیدار کرد و کیسه‌ای که حاوی دو هزار درهم بود به آنان داد تا به امام برسانند. آنان اموال را تا نزدیکی مدینه حمل کردند و در نزدیکی شهر، متوجه شدند که کیسه‌ای که فردی از ری به آنان تحویل داده مفقود شده است و از این جهت غمناک شدند. هنگامی که آنان به محضر امام رسیدند، کیسه را نزد آن حضرت یافتند.^۳ از مناسبات امام با دیگر مردم شهرهای ایران اخبار مهمی در دست نیست.

ب) مناسبات امام کاظم 7 با ایرانیان در عراق

امام کاظم 7 پس از احضار به بغداد توسط هارون، به شدت تحت مراقب بودند. هارون در پی آن، حضرت را به سبب گسترش فعالیت‌های فرهنگی و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۷۴.

۲. همان، ج ۴۸، ص ۱۷۶ و ج ۷۴، ص ۲۱۳؛ عدة الداعی، ص ۱۷۹.

۳. جبّاری، سازمان و کالت، ص ۱۱۸.

ارتباط با شیعیان، چند سالی زندانی کرد.^۱ علل مختلفی برای دستگیری و زندانی کردن امام گزارش شده است؛ از جمله نفوذ امام و سازماندهی گسترده و هوشمندانه شیعیان که خلیفه را به وحشت انداخت، چنان که برخی به هارون گفتند: «اکنون دو خلیفه وجود دارد: یکی تو و دیگری موسی بن جعفر».^۲ برخی مناظره هشام بن حکم درباره امامت را دلیل آن دانسته اند که دستگاه خلافت را به واکنش سریع واداشت.^۳ نیز گفته شده یحیی برمکی هدیه ای برای محمد بن اسماعیل فرستاد تا از آن حضرت نزد هارون سعایت کند. وی که به عمویش امام کاظم ۷ رشک می برد نزد هارون رفت و گفت: «گمان نمی کردم در زمین دو خلیفه باشد تا این که دیدم به عمویم موسی بن جعفر نیز سلام به خلافت می دهند».^۴ از این رو خلیفه دستور جلب امام به عراق را صادر کرد.

حبس امام در جاهای مختلف عراق، ارتباط شیعیان را بسیار دشوار ساخته بود، اما مناسبات امام با شیعیان و ایرانیان هوادار خود حتی در سالهای زندانی بودن امام نیز با تمام محدودیتها و مشکلات استمرار داشت. البته طبیعی است که همانند دوره حضور امام در مدینه نبود، اما وجود تشکیلات سازمان وکالت، پیوند امام با شیعیان ایرانی را میسر می ساخت. این سازمان در عصر این امام گسترده تر شد. مواردی از ارتباط امام با ایرانیان را می توان چنین برشمرد:

حضرت موسی بن جعفر ۷ سالها در زندانهای مختلف عراق (بصره و بغداد) به سر می بردند.^۵ در این مدت، برخی ایرانیان هم خود آن حضرت را از نزدیک دیدار می کردند و هم سجایای اخلاقی و زهد و عبادت آن حضرت را از زبان دیگران می شنیدند. چنان که موسی بن ابراهیم مروزی ساکن بغداد، آن حضرت را

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۸۴.

۲. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۸۳.

۳. رجال کنی، ص ۲۶۱-۲۵۶.

۴. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۸۷.

۵. نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶۶؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۵.

دیدار کرد. وی پیش‌تر از مأموران پلیس آن شهر بود و سپس به حلقه راویان پیوست. مروزی زمانی که امام کاظم 7 در بغداد زندانی بودند، از آن حضرت حدیث شنید. گفته شده وی تا سال ۲۲۹ زنده بوده است.^۱

علی بن یقظین و زیاد بن مروان قندی، گویا نمایندگان امام در بغداد بودند و از آن‌جا با شیعیان ارتباط داشتند.

امام کاظم 7 در عراق بیش‌تر از راه مکاتبه با پیروانش در ارتباط بودند، چنان‌که منابع از مکاتبه عبدالله بن جندب رازی از وکلای امام در اهواز سخن گفته‌اند.

ج) برمکیان ایرانی و امام کاظم 7

برمکیان خاندانی بودند که از اواخر دوره امویان در شرق ایران مطرح شدند. آن‌ها با توجه به خدماتشان در روی کار آوردن عباسیان، حضور فعالی در دستگاه خلافت یافتند و عهده‌دار مناصب بزرگی چون وزارت شدند.^۲ جعفر آن چنان بر هارون چیره شده و دل و احساس او را قبضه کرده بود که از آن دو تعبیر شده به جامه‌ای که دو جیب داشته است. کنایه از این که آنان به منزله یک روح در دو بدن بودند.

امام هفتم در اوج قدرت برمکیان در دستگاه خلافت، به بغداد احضار شدند. از این رو، این سؤال به نظر می‌رسد که آیا آنان نقشی در بازداشت و شهادت آن حضرت داشته‌اند یا خیر؟ در این باره آراء مختلفی وجود دارد. عده‌ای برمکیان را مقصر اصلی در زندانی شدن و سپس شهادت آن حضرت می‌دانند. در مقابل

۱. رجال نجاشی، ص ۴۰۴، ۴۰۸؛ طوسی، فهرست، ص ۱۶۳؛ مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۴۲۰-۴۲۱.

۲. برمک لقب عمومی نگهبانان بودایی معبد نوبهار بلخ و مشتق از کلمه پارماکا در زبان سانسکریت به معنای پیشوای روحانی بوداییان است. (تاریخ برمکیان، ص ۲۹-۳۰).

برخی دیگر آل برمک را هواخواه امام و حتی شیعه قلمداد کرده، اتهام دست داشتن آنان در حبس و شهادت آن حضرت را انکار می‌کنند. برای روشن شدن موضوع، گزارش‌های موافق و مخالف آورده می‌شود:

۱. دیدگاهی که نقش برمکیان را در شهادت امام مثبت ارزیابی می‌کنند، معتقدند:

یحیی برمکی از این ناراحت بود که هارون فرزند خود را به منظور تربیت نزد جعفر بن محمد بن اشعث که گفته شده اعتقاد به امامت موسی بن جعفر داشت، سپرده بود. از این رو، ضمن بدگویی از امام نزد هارون، علی بن اسماعیل برادرزاده آن حضرت را بر ضد امام تحریک کرد تا ذهنیت هارون به امام را منفی کند.^۱ شاید از این روست که شیخ مفید، یحیی را به دست داشتن در گرفتاری حضرت متهم کرده، می‌نویسد:

یحیی به جهت رقابت با محمد بن اشعث و با اطلاع از امامی بودن وی، از گرفتاری معیشتی اسماعیل بن علی نواده امام صادق ۷ سوءاستفاده کرد و با دادن هدایایی، وی را به بدگویی از امام نزد هارون ترغیب نمود و همین امر، به دستگیری و شهادت امام انجامید.^۲

- بنا به نقلی، یحیی بن خالد برمکی از امام کینه داشت؛ زیرا وقتی هارون سخنان هشام بن حکم (از یاران امام) را شنید و به وی علاقه‌مند شد، یحیی عکس‌العمل نشان داد و از آن حضرت سعایت کرد.^۳

- بر اساس گزارشی، امام پس از احضار از مدینه، در بغداد به فضل بن یحیی برمکی سپرده شد و چون او عبادت امام را مشاهده کرد، به آن حضرت احترام نمود و به سبب احتراز از آزار و کشتن علویان، فرمان هارون مبنی بر به شهادت

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲ ص ۲۷۹؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۱؛ عطاردی، مسند امام کاظم، ص ۱۱۵.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳. جعفریان، حیات فکری و سیاسی، ص ۳۹۴.

رساندن امام را نپذیرفت.^۱ پس از آگاهی هارون از رفتار فضل، خلیفه در صدد تفحص برآمد و پس از اثبات گفته سعایت‌گران، فضل را لعن کرد و به او صد تازیانه زد و امام را از او تحویل گرفت. یحیی بن خالد پدر فضل، برای حفظ موقعیت و نجات فرزند، در به شهادت رساندن امام پیش قدم شد و با کمک سندی بن شاهک (داروغه بغداد) آن حضرت را به شهادت رساند. آکشی از رجال‌شناسان نیز اعتقاد دارد که یحیی امام را به شهادت رسانده است.^۳

- بنا به روایتی، امام رضا 7 یحیی برمکی را نفرین کردند و از فرجام برامکه خبر دادند.^۴ چنان‌که برخی منابع، به استجاب دعای آن حضرت درباره خذلان ایشان اشاره کرده‌اند.^۵ براساس روایتی، به امام رضا 7 عرض شد: «آیا یحیی پدرتان را مسموم کرد؟» امام آن را تأیید فرمود. برخی از پیش‌گویی خود امام کاظم 7 از فرجام برمکیان خبر داده‌اند. آن حضرت فرمود: «بیچارگان آلبرمک نمی‌دانند چه بر سر آن‌ها می‌آید».^۶ یادآوری می‌شود که مسمومیت و مرگ ادريس بن عبدالله (مؤسس سلسله ادریسیان در مغرب) را نیز به یحیی نسبت داده‌اند.^۸

گزارش‌های یاد شده، بیان‌گر آن است که برمکیان در جایی که منافع شخصی و مناصب درباری ایشان به خطر می‌افتاد، حتی از کشتن کسانی مانند امام نیز دریغ نمی‌کردند. به عبارتی آن‌ها سیاستشان را بر اقتضائاتی تنظیم می‌کردند که حول منافعشان می‌چرخید.

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۳۳۶؛ خواندمیر، حبيب السیر، ج ۲، ص ۷۹.

۳. رجال کثی، ص ۵۰۳.

۴. ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۸۵.

۵. شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۵۴۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۸۵.

۶. طبری، دلائل الامامه، ص ۱۴۷؛ رجال کثی، ص ۵۰۳.

۷. شریف قرشی، تحلیلی از زندگی امام کاظم 7، ج ۲، ص ۲۳۶.

۸. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۰۷.

۲. دیدگاهی که نقش برمکیان را در شهادت امام منفی ارزیابی می‌کنند:

این دیدگاه، سعی در ترسیم شخصیتی مثبت از برمکیان دارد و حتی برخی از منابع، از تمایلات شیعی برمکیان سخن می‌گویند و در این باره، شواهد و مصادیقی آورده‌اند؛ از جمله:

- طبق گزارشی نظر مشورتی خالد برمکی به منصور عباسی (حک: ۱۳۶-۱۵۸ق) درباره خرابی مداین و استفاده از مصالح آن برای بنای بغداد این بود که چون آن‌جا امیرمؤمنان امام علی ۷ نماز خوانده‌اند. تخریب نشود.^۱ از این گزارش، خواسته‌اند گرایش مذهبی سرسلسله این خاندان را به دست آورند که آن به فرزندان وی نیز منتقل شده است.

- مطابق گزارش ابوالفرج اصفهانی، هنگامی که فضل بن یحیی برمکی از سوی هارون مأموریت یافت تا یحیی بن عبدالله علوی را که پس از جان سالم به در بردن از واقعه خونین فح در مکه، به ایران هجرت کرده و در دیلم در شمال ایران قیام کرده بود با هر تدبیری فرونشا، فضل برای این علوی از خلیفه عباسی امان‌نامه گرفت و چون از مخفیگاه یحیی آگاه گردید، طی نامه‌ای به او نوشت: «دوست دارم دیداری تازه کنم، اما بیم دارم این ملاقات، سبب گرفتاری تو و من گردد؛ پس با حاکم دیلم مکاتبه کن؛ من نیز درباره تو با او مکاتبه کرده‌ام که به سرزمین او بروی و از حمایت او بهرمنند گردی».^۲

- در گزارشی آمده است که هارون، یحیی بن خالد برمکی را متهم کرد که به یحیی بن عبدالله علوی گرایش دارد. نیز خلیفه، یحیی برمکی را متهم ساخت که وی دویست هزار دینار برای پیشبرد انقلاب علوی یاد شده کمک کرده است.^۳

۱. ابن فقیه، البلدان، ص ۲۸۸؛ مؤلف ناشناخته، مجمل التواریخ و القصص، ص ۵۱۵؛ ابن طقطقی، الفخری،

ص ۱۵۴؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۳۲۷.

۳. جهشیاری، الکتاب و الوزرا، ص ۲۴۳.

شاید از این رو باشد که برخی نوشته‌اند یحیی فرزند خود فضل را از ریختن خون یحیی بن عبدالله بر حذر داشت و از او خواست تا با توجه به متهم بودن برامکه به تشیع، ماجرای او را با مصالحه حل کند.^۱

- هم‌چنین به موجب خبری، یحیی برمکی به فرزند دیگرش جعفر سفارش کرد تا یحیی علوی را از زندان آزاد کند.^۲ گزارشی هم از کمک مالی یحیی به علوی یاد شده حکایت دارد.^۳ از نظر برخی، مناسبات و رویکرد برامکه نسبت به علویان، دلیل خشم گرفتن هارون به برامکه بوده است.^۴

گفتنی است که یحیی بن عبدالله بن حسن از یاران و راویان امام صادق 7 به شمار می‌رود.^۵ و به عقیده ابوالفرج، از لحاظ مذهبی مردی خوش عقیده بود و در قیام شهید فخر زخمی و فراری شد و به دیلم رفت.^۶ او در سال ۱۷۶ هجری در شمال ایران قیام کرد. هارون فضل بن یحیی را مأمور دفع قیام او کرد.^۷ گفته شده ایرانیان بسیاری به او گرویدند.^۸ در گزارش اغراق آمیزی، تعداد بیعت‌کنندگان با او را صد هزار نفر دانسته‌اند. در اثر مساعی او، تشیع به قسمت‌هایی از منطقه شمال ایران راه یافت و این زمینه‌ساز ترویج تشیع در منطقه و از زمینه‌های تشکیل دولت علویان طبرستان در نیمه قرن سوم هجری شد.

- دو نفر از یاران امام کاظم 7 به نام‌های هشام بن حکم و علی بن هیثم، در مجالس مناظره‌ای که یحیی برمکی ترتیب می‌داد، شرکت می‌کردند و هشام در

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۸۹؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۳۴؛ میرخواند، حبيب السیر، ص ۲۳۷.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۰.

۳. الکتاب و الوزراء، ص ۱۵۷.

۴. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۸۹؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۵. شیخ طوسی، رجال، ص ۳۳۲.

۶. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۳۸۸.

۷. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۴۹.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۴۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۴۷.

اثبات مشروعیت امامت امام کاظم 7 می‌کوشید.^۱ برخی این نوع برخوردها را حاکی از گرایش‌های شیعی برمکیان دانسته‌اند که پذیرفتن آن مشکل است؛ زیرا بدگویی برامکه از علویان، از دلایل تقرب ایشان در دستگاه خلافت بوده است. زندانی شدن امام کاظم 7 و شهادت آن حضرت نیز به تحریک آنان صورت گرفته است. به نقل مرحوم شیخ صدوق، یحیی برمکی افزون بر وادار کردن هارون به کشتن امام کاظم 7، هم‌چنین محرک این خلیفه برای قتل رساندن امام رضا 7 بوده است؛ اما هارون با این سخن که «آیا تو می‌خواهی شمشیر بکشم و همه این‌ها را به قتل برسانم؟»^۲ به خواسته او جواب رد داد.

بی‌تردید از میان برامکه، تنها فضل‌بن‌یحیی به علویان تمایل داشت و سهل‌گیری او با امام کاظم 7 در زندان بصره و نیز دادن اجازه به یحیی‌بن‌عبدالله برای رفتن به زیارت خانه خدا، موجب شد تا برامکه به تشیع متهم شوند.^۳ در حالی که عملکرد شخصیت‌های شاخص برامکه، شیعه بودن و حتی تمایل و هواخواهی آنان از اهل‌بیت : را زیر سؤال می‌برد.

د) یاران ایرانی امام کاظم 7

با استقصا در منابع، یاران زیادی را می‌توان برای امام کاظم 7 برشمرد که اینان یا اصالتاً ایرانی بودند و یا از عرب‌های ساکن در این سرزمین به شمار می‌آیند که به سبب اقامت طولانی مدت، ایرانی شناسانده شده‌اند. اسامی برخی از آنان عبارت است از:

۱. ابراهیم‌بن‌ابی‌محمود خراسانی که برخی مسائل و مطالب از امام هفتم

۱. حیات فکری و سیاسی، ص ۳۹۴.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳. تحلیلی از زندگی امام کاظم، ج ۲، ص ۳۴۰.

مناسبات امام کاظم 7 با ایرانیان (با تکیه بر برمکیان) ۴۳۷

را جمع‌آوری کرده است.^۱ ابراهیم هم‌چنین از اصحاب امام رضا 7 بود و مطابق گزارشی، نامه‌ای از امام رضا 7 برای فرزندش حضرت جواد 7 فرستاده است.^۲

۲. ابونصر بشر بن حارث بن عبدالرحمان ملقب به بشرحافی متولد دهکده عابرسام در نزدیک مرو.^۳

۳. بکر بن صالح رازی مولای بنی ضبه راوی حدیث امام هفتم و برخی دیگر از ائمه : که علی بن ابراهیم قمی از او حدیث نقل کرده است.

۴. ابوالحسن علی بن حمزه اسدی معروف به کسایی که ایرانی‌الاصل و متولد کوفه بود.^۴

۵. محمد بن خالد برقی که از برقه‌رود قم بود و مدتی در بغداد اقامت کرد. وی از کسانی است که به حضور امام کاظم رسید.^۵

۶. محمد بن علی نیشابوری از افراد موثق شیعه که مردم نیشابور او را به عنوان نماینده خود پس از شهادت امام صادق 7 برای شناسایی وصی و امام پس از آن حضرت به مدینه فرستادند.^۶

۷. ابو عمر موسی بن ابراهیم مروزی که برای ارتباط با امام، معلمی پسران سندی بن شاهک را پذیرفت و شنیده‌های خود از امام را جمع‌آوری کرد و آن را مسند الامام موسی بن جعفر نام نهاد.^۷

۱. رجال کئی، ۴۷۴.

۲. رجال نجاشی، ص ۲۵؛ علامه حلی، زندگانی امام جواد 7، ص ۱۴۴.

۳. خوانساری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴. زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۹۲.

۵. طوسی، رجال، ص ۳۶.

۶. تحلیلی از زندگانی امام کاظم 7، ج ۲، ص ۳۷۰.

۷. رجال نجاشی، ص ۳۱۹.

۸. یحیی بن زیاد دیلمی مشهور به فراء دیلمی^۱ (م ۲۰۷ یا ۲۰۸ق) از معاریف لغویان و نحویان که با امام ارتباط داشت. وی شاگرد کسایی و مربی فرزندان مأمون بود. نویسندگان ریاض‌العلماء و تأسیس‌الشیعه به تشیع وی تصریح کرده‌اند. بنا به نقلی، پدر وی زیاد اقطع در قیام شهید فخر (حسین بن علی حسنی) در سال ۱۶۹ هجری حضور داشت.^۲

۹. ابوالحسن علی بن یقطین و برادرش خزیمه بن یقطین^۳ نیز حسن و حسین پسران علی بن یقطین، از اصحاب امام کاظم ۷ و امام رضا ۷ بودند.^۴ آل یقطین از موالی بنی اسد بن خزیمه به شمار می‌آمدند. امام هفتم به علی وعده بهشت داده بود. وی به توصیه امام مخفیانه به شیعیان کمک مالی می‌کرد. نیز مالیات را از شیعیان آشکارا می‌گرفت و پنهانی بر می‌گرداند.^۵ جنذب رازی که به خدمت امام رسید و آن حضرت از مرگ دوست وی خبر داد.^۶

۱۱. به موجب نقلی، تکتیم (تکتما) همسر امام و مادر امام رضا ۷ کنیزی ایرانی دانسته شده است.^۷ ابو محمد حریر بن عبدالله سجستانی از موالی ازد کوفه که برخی وی را از اصحاب امام کاظم ۷ دانسته‌اند. وی در نبردهای ضد خوارج در سیستان حضور داشت. تألیفاتی از او گزارش شده است.^۸

۱. عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۲۰۰؛ مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، ج ۱۴، ص ۴۰۳.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۰۷.

۴. رجال نجاشی، ص ۴۵.

۵. کافی، ج ۵، ص ۱۱۲؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۳۰.

۶. عماد الدین حسن بن علی طبری، مناقب الطاهرین، ج ۲، ص ۷۳.

۷. درباره نام مادر امام رضا ۷ و ملیتش نک: مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۵۲ و ۲۰۲؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰.

۸. ابوداؤد، رجال، ص ۱۰۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۴۵.

نتیجه

هم‌زمانی دوران امامت امام کاظم 7 با دوره تثبیت و اقتدار دستگاه خلافت عباسی، فشار دوچندانی را بر امام و یارانش وارد می‌ساخت. از این رو، روابط امام با پیروانش از جمله ایرانیان در تنگنای شدید قرار گرفته بود.

مناسبات امام کاظم 7 در مدینه با شیعیان ایرانی، گسترده‌تر از بغداد و در مقایسه با عراق بیش‌تر و گاهی از نوع ارتباط مستقیم بود. اما با انتقال آن حضرت به عراق، مناسبات با ایرانیان غیرمستقیم و از طریق سازمان وکالت صورت می‌گرفت. در عصر آن حضرت، کانون‌های شیعی در ایران محدود بودند. قم، اهواز، نیشابور و بیهق، از جمله مهم‌ترین کانون‌های شیعی محسوب می‌شدند و با امام ارتباط داشتند.

مناسبات امام با برمکیان به عنوان صاحب‌منصبان دستگاه خلافت را باید در جهت سیاست عباسیان در برخورد با علویان ارزیابی کرد. با توجه به این که برمکیان در زمان شهادت امام، در اوج قدرت و نفوذ خود در دستگاه خلافت بودند و رتق و فتق امور قلمرو عباسیان با تدبیر آنان صورت می‌گرفت، به نظر می‌رسد آنان در کلیت، تابع سیاست خلیفه بودند گزارش‌های موجود از نقش بعضی از برمکیان در شهادت امام کاظم 7 حکایت دارند.

امام کاظم 7 در میان ایرانیان و نیز عرب‌های ساکن در ایران یارانی داشتند که به طرق مختلف با آن حضرت در ارتباط بودند.

منابع

۱. ابن‌الفقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی، البلدان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی‌جا: ۱۳۴۹ ش.

٢. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، (م ٢٨٤ق)، قم: اهل بیت 7، بی تا.
٣. احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة 7، قم: دارالحديث، ١٤٢٦ ق.
٤. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، قم: نشر رضی، ١٤٢١ ق.
٥. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
٦. بغدادی، یاقوت حموی، معجم البلدان، دارصادر، بیروت، ١٩٩٥ م.
٧. بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العربی.
٨. بیهقی، تاریخ بیهقی، بی جا: بی نا، بی تا.
٩. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمة 7، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، ١٣٨٢ ش.
١٠. جعفر المهاجر، رجال الاشرعین من المحدثین و اصحاب الائمة، بی جا: بی نا، بی تا.
١١. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، قم: انتشارات انصاریان، ١٣٧٥ ش.
١٢. جعفریان، رسول، حیات فکری سیاسی امام شیعه، قم: انصاریان، چاپ دوم، ١٣٧٧.
١٣. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، تهران: آگاه، ١٣٧٥.
١٤. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١١ ق.
١٥. خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، به کوشش احسان عباس، بیروت: دارصادر، بی تا.
١٦. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم: مدرسه الامام المهدي، ١٤٠٩ ق.
١٧. رسول، جعفریان، تاریخ گسترش تشیع در ری، بی جا: بی نا، بی تا.
١٨. زرکلی، خیرالدین (م ١٣٩٦)، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستغریین و المستشرقین، بیروت: دارالعلم للملایین، ط الثامنة، ١٩٨٩.
١٩. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ١٤١٨ ق.

مناسبات امام كاظم 7 با ايرانيان (با تكيه بر برمكيان) ۴۴۱

۲۰. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.
۲۱. شیخ صدوق، خصال صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۲۲. شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۲۳. شیخ صدوق، معانی الاخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۲۴. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۱ق.
۲۵. شیخ طوسی، الفهرست، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ش.
۲۶. شیخ کلینی، کافی، تهران، اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۲۷. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۸. طباطبایی، سیدحسین مدرس، میراث مکتوب شیعه، دفتر اول، ترجمه سیدعلی قرایی و رسول جعفریان، ۱۳۸۳، بی تا.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ط الثانية، ۱۳۸۷ق/۹۶۷م.
۳۲. طبری، عمادالدین حسن بن علی، مناقب الطاهرين، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۳۴. عاملی، سیدمحسن امین، أعیان الشیعة، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۳۵. عبری، غریغوریوس الملطی، تاریخ مختصرالدول، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دارالشرق، ط الثالثة، ۱۹۹۲.
۳۶. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، تهران: مؤسسه اهل البيت، بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ش.

۳۷. عطاردی، عزیزالله، مسندالإمام الكاظم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق.
۳۸. عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۱.
۳۹. علامه مجلسی، بحارالانوارالجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۴۰. قریشی، سیدحسن، اصحاب ایرانی ائمه اطهار ۷، آشیانه مهر، ۱۳۸۶.
۴۱. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملك قمی (در ۸۰۵)، تحقیق سیدجلال الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱ ش.
۴۲. کشی، محمد عمر، رجال الكشي(اختیار معرفه الرجال)، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۴۳. مازندرانی، ابن شهر آشوب، المناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴۴. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۴۵. منتظر القائم، اصغر، تاریخ امامت، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۴۷. هندی، علاءالدین علی المتقی، کنز العمال، به کوشش شیخ صفوه السقا، بیروت: الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.

محدودیت‌ها و زندان‌های حضرت موسی بن جعفر 8

علی اکبر ذاکری

چکیده

مقاله حاضر، در آغاز به معرفی خلفای عباسی دوران امامت موسی بن جعفر 8 می‌پردازد و هدف، بررسی و تحقیق در مدت زمان زندان آن حضرت معرفی شده است. در طول مقاله، شواهد و قرائن تاریخی قول صحیح بیان گردیده و برای روشن شده موضوع، محدودیت‌های پیش‌روی حضرت مطرح شده و از محدودیت در بیان مسائل شرعی، دریافت حقوق شرعی از شیعیان و معرفی امام بعد از خود، سخن به میان آمده است. هم‌چنین به فراخوانی حضرت به بغداد توسط مهدی عباسی در دو نوبت و قیام حسین شهید فخ و نظر حضرت درباره وی اشاره شده است. آن‌گاه به دوران خلافت هارون الرشید پرداخته که بیش‌ترین برخورد و درگیری امام با وی بوده است: از اولین برخورد در طواف تا حضور در جلسه‌ای در مکه و مدینه و آزارهایی که توسط عمال بنی‌عباس به ویژه هارون و کارگزارانش به ایشان و یارانش رسیده است. برای دستگیری حضرت به چهار عامل اشاره شده است: توطئه یحیی برمکی، سعایت اقوام، موضوع فدک و مناظرات هشام. دستگیری امام در مدینه با برنامه‌ریزی قبلی بود و ایشان چهار زندان را در بصره و بغداد نزد بزرگان دستگاه خلافت عباسی سپری کردند و آخرین آن زندان سندی بن شاهک بود که به شهادت امام انجامید. دوران زندان امام کاظم 7 چهار سال دانسته شده و دلایل آن ذکر

و به نقد دیگر اقوال مانند چهارده و ده سال و مانند آن پرداخته شده و آن را مخالف حقایق تاریخی دوران امامت حضرت معرفی کرده و به برخی از فعالیت‌های حضرت در زندان نیز اشاره گردیده است.

واژگان کلیدی: دوران امامت امام هفتم، محدودیت‌ها، فدک، همکاری با ستمگر، زندان‌های امام کاظم 7، مدت زندان، هارون، مهدی.

مقدمه

امام کاظم هفتمین امام شیعه، در دوران ثبات و قدرت حکومت بنی‌عباس به امامت رسید. منصور عباسی، دومین خلیفه این خاندان مخالفان خود را به شدت سرکوب می‌کرد و هر متهم به مخالفت را از بین می‌برد. کشتن بنی‌حسن یعنی محمد نفس‌زکیه و ابراهیم برادرش و پدرشان عبدالله بن حسن و جمعی دیگر، نمونه‌های روشن این سرکوبی بود.^۱ او بغداد را به عنوان پایتخت خلافت عباسی ایجاد کرد و خلفا در آن ساکن شدند. این شهر و حاکمان آن دوران اوج خود را سپری می‌کردند و داستان‌های هزار و یک شب در آن رخ می‌داد و مجالس عیش و نوش همه‌جا گسترده بود. خلیفه مسلمین بخشی از وقت خود را به عیاشی می‌گذراند و هرگونه مخالفتی را در نطفه خفه می‌کرد.

دوران امامت حضرت ده سال در زمان منصور و با سه خلیفه دیگر عباسی هم‌زمان بود. خلفایی که هر یک رفتار خشنوت‌آمیزی با مخالفان خود داشتند. ترسیم اوضاع سیاسی - اجتماعی آن زمان، نیاز به نوشتن کتاب‌ها دارد. هدف از نگارش این مقاله، بررسی و تحقیق درباره دوران زندان امام موسی‌بن‌جعفر 8 است که آیا آن حضرت چهارده سال در زندان هارون بوده آن‌گونه که شاعر می‌گوید:

ای خدوندا از جهان سیرم چهارده سال است زیر زنجیرم

۱. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲ (فضائل شهر رجب)، ص ۵۰۴، در آغاز دعای ام داود در ماه رجب.

یا مدت زندان حضرت ده سال، چهار یا عدد دیگری است. هم‌چنین به برخی مشکلات و محدودیت‌هایی اشاره می‌گردد که ایشان در زمان خلفا، با آن رو به رو بودند.

برای روشن شدن موضوع، لازم است در آغاز به برخی از این محدودیت‌ها اشاره شود تا روشن گردد که آیا حضرت در زمان دیگر خلفا به جز هارون، مدت زیادی زندان بودند یا نه؛ زیرا برخی تلاش می‌نمایند برای آنچه در اذهان هست و مشهور شده، دلیل و مدرک درست کنند به ویژه در صورت بیان مظلومیت ائمه. گرایش به بیان مظلومیت‌ها، باعث شده که برخی گزارش‌ها که با واقعیت سازگار نیست شهرت یابد و پس از مدتی، مسلم فرض شود و کسی به دنبال تحقیق درباره آن بر نیاید. بدیهی است بیش‌تر شواهد و قرائنی را که می‌تواند در این مهم به ما کمک نماید، گزارش نماییم. روشن شدن این موضوع، ما را از برخی اشتباهات و تناقضات تاریخی حفظ می‌کند.

آغاز امامت

امام کاظم 7 پس از شهادت امام صادق 7 در سال ۱۴۸ قمری به امامت رسیدند و دوران امامت ایشان به مدت ۳۵ سال یعنی تا سال ۱۸۳ طول کشید. حدود ده سال از این دوران در زمان منصور بود و مشکلی برای حضرت در آن زمان ایجاد نشد.^۱ حتی منصور ایشان را در رژه روز عید نوروز دعوت کرد.^۲ منصور در سال ۱۵۸ درگذشت. وقتی خلافت به مهدی یعنی محمدبن عبد الله، پسر منصور رسید، مشکلات سیاسی امام شروع شد.

۱. ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۹۷.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰۸.

خلفای دوران امامت امام کاظم 7

دوران امامت حضرت، هم‌زمان با دوران خلافت چهار تن از خلفای بنی‌عباس بود:

۱. منصور: وی با حضرت درگیر نشده است. امام مراقب بودند و تقیه می‌نمودند که به ایشان سوءظن نشود. این نکته از آن‌چه ذکر خواهد شد، استفاده می‌شود.

۲. مهدی عباسی: امام تعاملات مختلفی با وی داشتند و به پرسش‌هایش پاسخ می‌دادند؛^۱ مانند تحریم خمر^۲ و جواز توسعه مسجدالحرام.^۳ با توجه به حوادث رخ داده، نمی‌توان ادعا کرد حضرت در زمان مهدی مدت زیادی زندانی شده باشد. گرچه دوبار به بغداد فرا خوانده شدند.

محمدبن سنان می‌گوید:

یک سال قبل از این که حضرت به عراق برود با امام دیداری داشتم و علی فرزند وی نیز حاضر بود. حضرت فرمود: «در این سال اتفاقی می‌افتد نگران نباش» و در این جلسه درباره علی فرزندش توصیه فرمود و افزود: «از این حاکم به من بدی نخواهد رسید و نه هم از کسی که بعد از او می‌آید».^۴

از این روایت، استفاده می‌شود رفتن حضرت به بغداد حداقل در سال سوم خلافت مهدی به بعد بوده است؛ زیرا یک‌سال قبل، دستگیری خود را خبر داده بودند.

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

۴. أَمَّا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُنِي مِنْهُ شَوْءٌ وَ مِنْ أَلَدِي يَكُونُ بَعْدَهُ؛ کافی، ج ۱، ص ۳۱۹.

درخواست فدک از مهدی عباسی

مهدی عباسی بعد از پدرش، تلاش کرد تا اشتباهات پدر را جبران نماید و ستمی که به افراد شده و مالی را که از افراد گرفته شده جبران نماید و اعلام کرد هر کس مظلومه‌ای دارد و به حقوق او تجاوز شده مراجعه نماید. امام کاظم 7 بر مهدی وارد شدند و فرمودند: «مظلومه ما چرا نباید بازگردد؟» گفت: «چیست؟» حضرت درباره حق ذی‌القربی توضیح دادند که پیامبر 9 فدک را که بدون جنگ و خونریزی به دست آمده و حق ایشان بود، به حضرت زهرا 3 بخشید.^۱ و فرمود: «مظلومه ما فدک است.» مهدی گفت: «حدود آن را تعیین نما!» فرمود: «یک حد آن کوه احد و حدی از آن عریش مصر و حد دیگر آن ساحل دریا و حد نهایی آن دومه‌الجندل است.»

مهدی گفت: «این‌ها همه حدود فدک است!» فرمود: «آری همه این‌ها بدون درگیری به دست آمده است.» رنگ مهدی تغییر کرد و گفت: «این زیاد است در آن می‌نگرم.»^۲

نوشته‌اند سفاح، فدک را به عبدالله بن حسن بازگرداند و منصور از او گرفت و مهدی بازگرداند و هادی گرفت تا این که مأمون بازگرداند.^۳ بعید نیست این برخورد و تعیین حدود فدک، در بدگمانی مهدی عباسی به حضرت تأثیر داشته، در عین این که فدک را به علویان پس داده است.

آیا این اتفاق در مدینه رخ داده یا امام به بغداد رفته که در این صورت، به نظر می‌رسد امام سفرهای متعددی به بغداد داشته‌اند و حتی از گزارشی استفاده

۱. خلیفه اول آن را گرفت و عمر بن عبدالعزیز پس داد و دیگران گرفتند و چندین مرتبه دست به دست گردید.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

می‌شود که ایشان در سفری با خانواده خود به بغداد رفته‌اند، زیرا در مسیر بازگشت از بغداد به مدینه فرزند ایشان از دنیا رفت.^۱

۳. هادی عباسی: دوران حکومت هادی بسیار کوتاه بوده و آن را یک‌سال و سه ماه دانسته‌اند.^۲ حادثه مهمی که در این زمان اتفاق افتاد، قیام حسین بن علی شهید فخر بود. او که در مدینه قیام کرد و بعد به مکه رفت، از حضرت خواست با وی بیعت نماید ولی ایشان را مجبور به بیعت نکرد.^۳ امام کاظم ۷ در هنگام مواجهه با سر وی که از مکه به مدینه آورده بودند، از او تجلیل نمود و حسین را انسانی روزه‌دار و شب‌زنده‌دار، آمر به معروف و ناهی از منکر معرفی فرمود.^۴ این اظهار نظر حضرت، موضع ایشان را در برابر قیام‌های زمان خود مشخص می‌نماید که در عین ناموفق دانستن هرگونه قیام و حمایت نکردن از آن، رهبران خیرخواه این قیام‌ها را می‌ستودند به ویژه بر امر به معروف آنان تکیه می‌کردند. مهدی و هادی در مدت کوتاه حکومت خود، حضرت را به مدت زیاد زندانی نکردند که باعث نگرانی شیعیان شود.

۴. هارون الرشید: حکومت وی در سال ۱۷۰ قمری با درگذشت هادی آغاز شد و تا سال ۱۹۳ در قدرت باقی ماند. دوران امامت حضرت از سال ۱۷۰ تا سال ۱۸۳ که به شهادت رسیدند، به مدت سیزده سال در زمان هارون بوده است.

آغاز محدودیت برای امام کاظم ۷

اولین تحرکات سیاسی و ایجاد مشکل برای امام کاظم ۷ از سوی دستگاه

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۱.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۹۹.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۶۶.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۵؛ حضرت فرمود: «نعم إنا لله و إنا إليه راجعون مضي والله مسلما صالحا صواما أمرا بالمعروف ناهيا عن المنكر ما كان في أهل بيته مثله فلم يجيبوه بشيء».

خلافت عباسی، توسط مهدی عباسی بروزکرد و وی ایشان را به بغداد فراخواند. ابوخلد زبالی از این سفر امام به بغداد بسیار ناراحت و نگران بود که امام او را تسلی دادند و فرمودند که در این سفر، برای ایشان مشکلی ایجاد نخواهد شد و پس از مدتی ابوخلد، امام را در مسیری که تعیین کرده بود در هنگام بازگشت از بغداد دید.^۱

این گزارش نشان می‌دهد که گرچه امام به بغداد دعوت شدند، مشکلی برای ایشان پیش نیامد. در نتیجه به زندان هم نرفتند و پس از مدتی بازداشت موقت و دیدار با خلیفه، به مدینه بازگشتند. اما محدودیت‌هایی برای حضرت به شیوه‌های مختلف در دوران خلفای عباسی به وجود آمد که به نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

۱. محدودیت در پاسخ به مسائل شرعی

مردی به نام خلف بن حماد کوفی گوید: «با یک مسأله شرعی در کوفه برخوردیم و درباره آن از ابوحنیفه پرسیدم.» اما به نظر می‌رسد او از پاسخ ابوحنیفه قانع نشده است. از این روی وقتی وی به حج رفت، در سرزمین منی خواست مسأله شرعی را از امام کاظم 7 بپرسد. لذا فردی را نزد حضرت می‌فرستد و پیام می‌دهد می‌خواهم خدمت رسیده، مسأله‌ای را که مربوط به یکی از شیعیان است سؤال نمایم. حضرت به او پیام می‌دهد: «هر وقت در شب، رفت و آمدها کم شد بیا.» او در خلوت شب برای دیدار حضرت می‌رود. امام غلام سیاه خود را در مسیر راه وی قرار می‌دهند که هر زمان آمد، بدون اذن دخول خدمت حضرت برسد. خلف گوید: «در خیمه‌ای وارد شدم که جز حضرتش کسی نبود و سؤال خود را مطرح کردم و پاسخ آن را دریافت نمودم.»^۲

۱. راوندی، الخرائج و الجرایح، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. کافی، ج ۳، ص ۹۲.

این خبر، نمونه‌ای از محدودیت‌ها برای امام کاظم ۷ را نشان می‌دهد که ایشان صلاح ندانستند یکی از شیعیان کوفه آشکارا به دیدنشان بیاید، زیرا ممکن بود هم برای حضرت مشکل ایجاد شود و هم برای آن فرد شیعه. با توجه به این که خلف بن حماد نقل می‌نماید مسأله را از ابوحنیفه پرسیده است، به نظر می‌رسد با توجه به مرگ ابوحنیفه در سال ۱۵۰ هجری^۱ باید این جریان مربوط به سال ۱۴۹ باشد یعنی زمان منصور عباسی. در این مقطع حضرت، کمال احتیاط را داشتند که جاسوسان حکومت منصور به وی بدگمان نشوند.

۲. محدودیت نسبت به دریافت حقوق شرعی از شیعیان

دغدغه تعیین جانشین برای امام کاظم ۷ چنان مهم بود که داوود زرپی گوید: «مالی را برای ابوابراهیم بردم؛ بخشی از آن را گرفت و بخشی را به خودم برگرداند و فرمود: "جانشین من از تو خواهد خواست. فعلاً در دست تو باشد که امام بعد از من از تو طلب خواهد کرد." وقتی خبر درگذشت ابوالحسن به فرزندش رسید، این مال را از من خواست و من به وی دادم»^۲.

به نظر می‌رسد این روش حضرت درباره افرادی اعمال شده که وکیل ایشان بودند. و با توجه به دوران زندان حضرت، از آنان خواسته اموال را نزد خود نگه دارند تا از آنان خواسته شود. ولی برخی از آنان پس از شهادت امام کاظم ۷ مدعی بودند آن حضرت از دنیا نرفته است و جانشینی ندارد که اموال را به وی بدهند و این‌گونه گروه واقفه را ایجاد کردند که از سران آنها عثمان بن عیسی^۳ و

۱. زرکلی، الأعلام، ج ۸، ص ۳۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۱۳: «دَاوُدُ بْنُ زُرَيْبٍ قَالَ: جِئْتُ إِلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ عِ بِمَالٍ فَأَخَذَ بَعْضَهُ وَ تَرَكَ بَعْضَهُ فَقُلْتُ: أَضْلَحَكَ اللَّهُ لِأَيِّ شَيْءٍ تَرَكَتُهُ عِنْدِي قَالَ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَطْلُبُهُ مِنْكَ فَلَمَّا جَاءَنَا نَعِيَهُ بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ ۷ ابْنَهُ فَسَأَلَنِي ذَلِكَ الْمَالَ فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ.»

۳. کشی، رجال، ص ۵۹۷، ح ۱۱۱۷.

علی بن حمزه بطائنی بودند که سی هزار دینار نزد علی ماند.^۱ آنان منکر امامت امام رضا 7 شدند و امامت حضرت را نپذیرفتند.

۳. محدودیت در معرفی جانشین

در روایت داوود زرّبی آمده بود: «صاحب این امر - یعنی امام بعد از من - این اموال را از تو خواهد خواست.» نام وی ذکر نشده، اما نشانی برای امامت حضرت در نظر گرفته‌اند. این نشانه‌ای از نگرانی حضرت از معرفی جانشین خود با نام و نشان است و در آنجا فقط به یکی از وظایف وی اشاره می‌فرماید که دریافت حقوق شرعی است.

دو بار فراخوانی به بغداد در زمان مهدی

از اخبار استفاده می‌شود که امام کاظم 7 در زمان مهدی دوبار به بغداد برده شده و مدت کوتاهی در بازداشت بوده‌اند. در اول روایت ابوخالّد زبالی چنین آمده است: «هنگامی که ابوالحسن موسی را در مرتبه اول نزد مهدی بردند، به منطقه زباله وارد شد.»^۲ از این نقل استفاده می‌شود بار دیگر نیز حضرت را پیش مهدی برده‌اند که زمان آن مشخص نیست.

بر اساس روایتی، وقتی حضرت موسی بن جعفر 8 از بغداد به مدینه باز می‌گشتند، دختری از حضرت در «فید» از دنیا رفت. او را دفن نمودند و به غلامان خود دستور دادند قبر او را گِج نمایند و بر لوحی نام وی را نوشته، در قبر قرار دهند.^۳ این‌که در سفر معمولی حضرت رخ داده یا به اجبار بوده مشخص نیست.

۱. همان، ص ۴۰۵، ح ۷۵۹.

۲. «لَمَّا أُقْدِمَ بِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى 7 عَلَى الْمُهَدِيِّ الْقُدَمَةَ الْأُولَى نَزَلَ زُبَالَةَ»، کافی، ج ۱، ص ۴۷۷.

۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۱.

زندانی شدن حضرت در زمان مهدی

سبط بن جوزی می‌نویسد:

اهل سیره گفته‌اند که موسی بن جعفر ۸ در مدینه بود. محمد مهدی او را به بغداد برد و زندانی کرد. سپس او را به سبب خوابی که دیده بود به مدینه برگرداند.^۱

آن‌گاه جریان خواب را از تاریخ بغداد نقل می‌کند.

از منابع شیعه و برخی منابع اهل سنت، استفاده می‌شود وقتی مهدی، حضرت موسی بن جعفر ۸ را زندانی کرد، تصمیم گرفت حضرت را به شهادت برساند و برای این کار نیمه‌شب حمید بن قحطبه را خواست و از وفاداری وی و پدرش تعریف کرد و از وفاداری او پرسید. او وفاداری خود را در بار سوم به آن‌جا رساند که «حاضر من خودم، فرزندان، اموال و دینم را در راه شما فدا نمایم». وقتی مهدی این را شنید، بر آن پیمان گرفت و دستور داد ناگهانی در سحر به امام کاظم ۷ یورش برده، او را بکشد.^۲ پس از این تصمیم به خواب رفت. در خواب حضرت علی ۷ را دید که می‌فرماید: یا محمد فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ؟^۳ «ای محمد پس آیا امید دارید که چون (از خدا) برگشتید (یا سرپرست مردم شدید) در زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید؟»^۴

مهدی شبانه فردی را نزد ربیع حاجب فرستاد و در حالی که خلیفه این آیه را

۱. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۴۹، مکتبه نینوی.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۹.

۳. محمد، آیه ۲۲.

۴. برابر نقل منابع شیعه، به حمید بن قحطبه دستور داد کاری انجام ندهد و به اکرام موسی بن جعفر ۷ پرداخت.

با صدای نیکو می‌خواند، به ربیع که آن حضرت نزد وی زندانی بود^۱ گفت: «موسی بن جعفر 8 را نزد من بیاور!» ربیع گوید: «من او را آوردم با حضرت معانقه کرد و ایشان را در کنار خود نهاد و گفت: "در این ساعت امیرالمؤمنین علی 7 را دیدم که این آیه را قرائت می‌کرد. آیا به من اطمینان می‌دهی که بر ضد من قیام نکنی و نه بر ضد هیچ‌یک از فرزندانم بعد از من!" حضرت فرمود: "به خدا سوگند انجام نمی‌دهم و نه از روش من است!" مهدی گفت: «راست گفتمی!» آن‌گاه به ربیع دستور داد به حضرت سه‌هزار دینار بدهد و ایشان را به خانواده‌اش برساند. ربیع گوید: «من شبانه دستورها را انجام دادم؛ هنوز صبح نشده بود که ایشان در راه بازگشت بود از ترس مسائل دیگر»^۲.

این زندان همان است که به نقل از ابوخالد ذکر شد. برخی خواب مشابهی برای هارون نیز نقل کرده‌اند که امام حسین 7 را در خواب دید و هارون حضرت را آزاد کرد و به او سی هزار درهم داد.^۳ البته در منابع شیعه، خواب دیگری در زمان هارون نقل شده که به آن اشاره خواهد شد.

تصمیم هادی بر دستگیری امام کاظم 7

هادی عباسی نیز مصمم بوده حضرت را دستگیر نماید. خبر آن را علی بن یقطین در نامه‌ای به امام کاظم 7 داد که موسی بن مهدی یا همان هادی عباسی، در صدد دستگیری ایشان برآمده است. وقتی این خبر را به امام دادند، جمعی از اهل بیت : و خویشان حضرت حاضر بودند. به آنان فرمود: «نظر شما چیست؟»

۱. «و کان محبوسا عندی»، ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۸۵؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۲۱۸ و ج ۹، ص ۸۷؛ نویری، نهایه‌الارباب، ج ۲۲، ص ۱۲۰.

۲. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج ۸، ص ۴۵؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۴۱۸؛ ابشهی، المستطرف فی کل فن، ص ۳۲۲؛ آبی، نثر الدرر فی المحاضرات، ج ۳، ص ۶۴.

۳. ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۲، ص ۳۷۷.

گفتند: «نظر ما این است که از او دوری گزینی و خودت را پنهان نمایی، زیرا ایمن از شر او نیستی.» حضرت تبسم کرد و اشعاری را قرائت نمود که حکایت از مرگ هادی داشت. سپس دعایی را خواند و جمع متفرق شدند و گرد نیامدند جز برای شنیدن نامه‌ای که در آن خبر مرگ هادی عباسی بود.^۱ و این‌گونه حضرت از شر هادی در امان ماندند.

زمان هارون الرشید

هارون در پانزده ربیع‌الاول سال ۱۷۰ به خلافت رسید^۲ و امام کاظم ۷ در ۲۶ رجب سال ۱۸۳ به دست وی شهید شدند؛ یعنی امام سیزده سال و حدود چهار ماه پس از خلافت هارون به شهادت رسیده‌اند. لذا نقلی که شهادت امام را پانزده سال بعد از خلافت هارون ذکر کرده^۳ نادرست است.

مشکلات سال‌های اول خلافت هارون

هر حاکمی در آغاز خلافت خود کسی را دستگیر نمی‌کند مگر افرادی را که از رقیب وی حمایت کرده باشند. هارون در زمان ولایت‌عهدی خود با این مشکل روبه‌رو بود، زیرا برادرش هادی می‌خواست او را از ولایت‌عهدی عزل نماید و پسرش جعفر بن موسی را ولی عهد کند.^۴ از این روی هارون، در سال‌های اول حکومتش درصدد تثبیت قدرت خود در دربار بود و در نتیجه می‌توان گفت: هارون در سال‌های آغازین خلافت خود حضرت موسی بن جعفر ۸ را زندانی نکرده است.

۱. عیون أخبارالرضا ۷، ج ۱، ص ۷۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۴۵.

۲. تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۹۶؛ دینوری، أخبارالطوال و مترجم، ص ۴۲۷؛ زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۶۲.

۳. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۹۹ و مترجم، ص ۱۹۹.

۴. ابن مسکویه، تجارب‌الامم، ج ۳، ص ۴۹۰، انتشارات سروش.

برخورد امام کاظم 7 در طواف با هارون

واقعه طواف موسی بن جعفر 8 به صورت اعرابی ناشناس جلوتر از هارون که مطاف را برای خلیفه قرق کرده بودند و در پایان پرسش و پاسخ‌هایی بین امام و هارون رد و بدل شد،^۱ دلیل بر این مطلب است که هارون، نه تنها با حضرت کاری نداشته بلکه ایشان را نمی‌شناخته‌اند. بنابراین چهارده سال در زندان هارون بودن، اساساً سخنی نادرست است و ما دلیلی نداریم که آن حضرت در زمان خلفای دیگر بنی عباس، مدتی زندانی بوده که آن سال‌ها را بر دوران زندان در زمان هارون بیفزاییم و مدت زندان حضرت را به چهارده سال برسانیم.

موسی بن جعفر 8 و دستگاه خلافت هارون

گزارش‌هایی داریم که امام کاظم 7 در سال‌هایی از خلافت هارون آزاد بوده‌اند. بضی مواقع در جلساتی که دستگاه خلافت برگزار می‌کرد، آن حضرت مانند دیگران شرکت می‌کردند؛ زیرا ایشان جزو شخصیت‌های برجسته جهان اسلام بودند و غیبت ایشان در برخی جلسات که دعوت می‌شدند، باعث بدگمانی دستگاه خلافت می‌شد. اینک به دو نمونه از این جلسات اشاره می‌شود:

۱. در نزد یحیی بن خالد برمکی در مکه

یحیی بن خالد برمکی معلم هارون بود و با خلافت هارون، وزیر وی شد و مهر مخصوص خلیفه نیز در اختیار او قرار گرفت. روایتی در کتاب حج کافی ذکر شده است که از آن استفاده می‌شود، گاهی در سفر حج مسئولان حکومتی، از امام کاظم 7 مانند دیگر بزرگان جهان اسلام دعوت می‌کردند و حضرت نیز در این

۱. ابن شهر آشوب، مناقب‌الابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۲.

جلسات شرکت می نمودند. چنین جلسه‌ای در مکه به دعوت یحیی بن خالد برگزار شد. به گفته محمد بن فضیل، امام کاظم 7 برخوردی با ابویوسف قاضی داشتند. او در زمان هارون قاضی القضاة بوده است.^۱ فضیل گوید: در دهلیز یحیی بن خالد برمکی در مکه بودیم و در آنجا ابوالحسن موسی و ابویوسف بودند. ابویوسف به سوی حضرت رفت و چهار زانو نشست و گفت: «ای ابو الحسن جانم فدایت! آیا محرم بر خود سایه قرار می دهد؟» فرمود: نه! پرسید: «آیا به سایه دیوار و محمل می رود و داخل خانه و خیمه می شود؟» فرمود: آری! ابویوسف به گونه‌ای استهزا آمیز خندید! ابوالحسن فرمود: «دین خدا با قیاس نیست مانند قیاس تو و یارانت...» و نمونه‌ای ذکر کردند که خداوند در مورد طلاق دو شاهد عادل خواسته، اما در مورد ازدواج نیازی به آن نیست در حالی که بسیار مهم است.^۲

این پرسش ابویوسف و پاسخ حضرت در زمان مهدی بوده و پرسش دیگری نیز گزارش شده است.^۳ اما ابن شهر آشوب همین روایت را از صدوق در فقیه نقل کرده و مربوط به زمان هارون دانسته است. هارون به ابویوسف دستور داد تا از موسی بن جعفر 8 سؤال نماید.^۴ این تأییدی بر نقل کافی است. در ارشاد مفید^۵ و احتجاج، ذکر شده که این پرسش‌ها را محمد بن حسن شیبانی در حضور هارون در مکه از موسی بن جعفر 8 نموده است.^۶

۱. زرکلی، الأعلام، ج ۸، ص ۱۹۳.

۲. کافی، ج ۴، ص ۳۵۲.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا 7، ج ۱، ص ۷۸؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۹۴.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۳، البته روایت در فقیه نیست، ممکن است وی از عیون نقل کرده و در نسخه ایشان هارون بوده است.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۵.

۶. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۹۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۲۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۰ و ج ۹۶، ص ۱۷۶.

در روایتی نیز نقل شده ابویوسف و محمدبن حسن از شاگردان ابوحنیفه، در زندان به دیدن موسی بن جعفر 8 رفتند. اما قبل از فرصت برای هر پرسشی مسئول زندان وقت را تمام شده دانست.^۱

۲. دیدار با هارون در مدینه

مأمون عباسی گزارشی از سفر پدرش به مدینه داده است. او مدعی شده که پدرش هارون، بیش‌ترین احترام و تجلیل را نسبت به موسی بن جعفر 8 داشته اما کم‌ترین هدیه مالی را به وی داده است. مأمون گوید: «در حَجی که با هارون بودم و به مدینه رفتیم، قریشیان را پنج هزار صله می‌داد تا این که موسی بن جعفر 8 آمد. رشید حرکت کرد و از ایشان استقبال نمود و صورت و سرش را بوسید و او را در کنار خود در صدر مجلس قرار داد و هنگام خداحافظی هارون گفت: "ای عبدالله، ای محمد، ای ابراهیم (این‌ها فرزندان هارون بودند)، بروید مرکب عمومی خود را بگیرید." گفتیم: این که بود؟ گفت: "این امام مردم و حجت خدا بر خلقش بود." گفتیم: "ای امیرالمؤمنین تمام این صفات برای شماست!" هارون گفت: "من امام جماعت در ظاهر هستم و ایشان امام حق است. اما هر کس در باره حکومت با من درگیر شود او را می‌کشم..."^۲

در این گزارش چند نکته وجود دارد: مأمون می‌گوید که علت تشیع من این دیدار بوده که در اول روایت آمده است. با توجه به این که وی در این جلسه حضور داشته و مسائل را درک می‌کرده، حداقل باید چهار سال بیش‌تر داشته باشد. تولد مأمون را سال ۱۷۰ دانسته‌اند^۳ و حضرت باید در این سال‌ها آزاد بوده باشد.

۱. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. صدوق، عیون أخبار الرضا 7، ج ۱، ص ۸۸؛ بحرانی، حلیة الأبرار، ج ۴، ص ۲۷۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۹.

۳. زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۴۲.

آزار در مکه توسط موسی بن عیسی

حضرت در سفر حج بودند و در مسعی با استر خود حرکت می‌کردند. موسی بن عیسی از کارگزاران عباسی که در زمان منصور و مهدی حاکم حریمین بود^۱ و بخشی از فرماندهی جنگ با شهدای فخر را به عهده داشت،^۲ وقتی آن حضرت را دید، به ابن هیاج گفت: «برو و این استر را از موسی بن جعفر ۸ بگیر.» ابن هیاج رفت و لجام استر را گرفت و گفت: «این استر من است.» حضرت پیاده شدند و به غلامان خود فرمودند: «زین را بردارید و استر را به او بدهید!» او مدعی شد که زین هم مال من است. حضرت فرمود: «حجت و گواه دارم که این زین از آن محمد بن علی است و من استر را تازه خریده‌ام و تو می‌دانی و آنچه می‌گویی»^۳؛ یعنی ممکن است فروشنده، مال دیگری را فروخته باشد اما زین از آن ماست. این حکایت، نمونه‌ای از آزارهای خاندان بنی‌عباس نسبت به امام کاظم ۷ است اما زمان آن برای ما روشن نیست.

محدودیت برای امام و یارانش

ارتباط با موسی بن جعفر ۸ در زمان هارون جرم محسوب می‌شد و هر کس در هر رده حکومتی که از چنین امتیازی برخوردار بود مورد مؤاخذ و پیگرد قرار می‌گرفت. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که امام کاظم ۷ برای حفظ یارانش از آسیب، دستورهای خاصی به آنان می‌دادند و آنهایی که عمل می‌کردند نجات می‌یافتند اما افراد متخلف خود دچار مشکل شده، برای امام نیز مشکل درست می‌نمودند.

۱. همان، ج ۷، ص ۳۲۶.

۲. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۰-۳۸۱؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۸۰.

۳. کافی، ج ۸، ص ۸۶.

الف) علی بن یقظین

پدر علی بن یقظین پیرو بنی‌عباس و از دعوات آنان بود. اما پسرش شیعه و طرف‌دار موسی بن جعفر 8 به‌شمار می‌آمد. افرادی در دستگاه خلافت هارون علیه وی سخن‌چینی نمودند که با موسی بن جعفر 8 ارتباط دارد و برای ایشان کمک می‌فرستد و حتی وضوی وی را نشانه‌ای از تشیع او معرفی کردند. امام به وی دستور دادند مانند گذشته وضو بگیرد و برخی هدایای وی را بازگرداند که وقتی هارون از آن‌ها پرسید، آن‌ها جامه‌ها را نزد وی آورد و سعایت‌ها به جایی نرسید.^۱

در مورد دیگر، قبل از این که کاروان حامل هدایا و نامه‌های علی بن یقظین به مدینه برسد، امام فردی فرستاد و آن‌ها را در بیرون از مدینه گرفته، نامه‌ای در پاسخ به پرسش‌های آنان داد و دستور امام را مبنی بر بازگشت به کوفه اعلام کرد و کاروان به سرپرستی اسماعیل بن سالم به کوفه بازگشت.^۲

ب) صالح بن واقد طبری

امام به صالح بن واقد می‌فرماید: «هارون تو را دستگیر و زندانی می‌کند و از من می‌پرسد. بگو او را نمی‌شناسم» و چنین اتفاق افتاد.^۳

ج) صفوان جمال

موسی بن جعفر 8 از صفوان بن یحیی که شترانش را به هارون برای سفر حج کرایه می‌داد، خواستند این کار را نکنند. او پاسخ داد: «برای خلاف کرایه

۱. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۲۶.

نمی‌دهم بلکه برای حج است و تازه خود نیز نمی‌روم.» حضرت فرمود: «آیا نمی‌خواهی که او زنده بازگردد تا کرایه تو را بدهد؟» گفت: آری. حضرت فرمود: «همین مقدار، رضایت به بقای ستمگر است.» صفوان شتران خود را فروخت. هارون او را خواست و متوجه شد این کار وی به دستور امام کاظم ۷ بوده و فقط به جهت سابقه وی و حسن مصاحبتش از کشتن وی درگذشت.^۱ به گفته خلیفه بن خیاط، هارون در سال ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹ و سالهای بعد به حج رفته است^۲ و احتمالاً صفوان در سالهای ۱۷۳ به بعد که هارون پی‌درپی به حج می‌رفته، شتران خود را در اختیار او قرار می‌داده است.

زمینه‌ها و علل دستگیری امام

برای دستگیری امام کاظم ۷ عللی آورده‌اند که ممکن است هر یک از آنها، زمینه‌ای بوده تا هارون برای حفظ قدرت خود تصمیم نهایی را درباره موسی بن جعفر ۸ بگیرد. از روایات شیعه استفاده می‌شود که یحیی بن خالد برمکی در طراحی توطئه و ایجاد مشکل برای امام و سپس شهادت ایشان نقش داشته است. به همین جهت علت نابودی وی و خاندانش را ستم یحیی به ایشان ذکر نموده‌اند. علل دستگیری امام کاظم ۷ عبارتند از:

الف) توطئه یحیی برمکی

در آغاز موضوع سعایت علی بن اسماعیل بیان شده که ناشی از توطئه یحیی برمکی است.^۳ او پس از تعیین امین به عنوان ولی عهد هارون، دست به نقشه زد؛

۱. کشی، رجال، ص ۴۴۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۹ و ج ۱۷، ص ۱۱۸۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۷۶.

۲. ابن خلیفه، تاریخ، ص ۲۹۵-۲۹۸.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۸؛ عیون أخبار الرضا ۷، ج ۱، ص ۶۹.

زیرا هارون، جعفر بن محمد بن اشعث را مسئول تربیت وی قرار داد که به امامت قائل بود و یحیی از این جهت ناراحت گردید و حسد وی نسبت به جعفر برانگیخته شد، چون می‌دانست زمانی که امین به حکومت برسد، جعفر وزیر وی خواهد بود و از قدرت خاندان برمک کاسته می‌شود.^۱

برابر نقل ابن خلدون، محمد امین در رمضان سال ۱۷۳ در دامن جعفر تربیت می‌شده و بعد به فضل بن یحیی سپرده شده است.^۲ هارون در سال ۱۷۵ محمد امین را به عنوان ولی عهد خود تعیین کرد.^۳ پس توطئه یحیی را باید بعد از این سال دانست. او زمینه را برای در اختیار گرفتن امین فراهم ساخت.

برابر نقل طبری، جعفر بن اشعث مسئول وزارت خاتم بود و هارون این مسئولیت را از وی گرفت و به یحیی بن خالد داد و او دارای دو وزارت شد؛^۴ یعنی او جعفر را رقیب خود می‌دانست. در زمان وزارت یحیی، جعفر مسئول نگهبانان و محافظان هارون بود.^۵ این‌ها باعث شد که یحیی به جعفر نزدیک شود و برای ضربه زدن به وی نقشه بریزد. ممکن است برخی از محدودیت‌هایی که برای افرادی مانند علی بن یقطین ایجاد شده با چنین فرضی برنامه‌ریزی شده باشد.

البته نویسنده عیون اخبارالرضا، موضوع تعیین ولایت عهدی امین، مأمون و مؤتمن را مربوط به سال ۱۷۹ دانسته است که هارون به حج رفت و تمام فقها، علما، امرا و قاریان را به حج دعوت کرد تا این ولایت عهدی را تثبیت نماید. ولی این مطلب را در مقدمه بیان موضوع سعایت علی بن اسماعیل ذکر نموده است.^۶

۱. همان؛ ابوالفرج، مقاتل‌الطالبین، ص ۴۱۴.

۲. ابن خلدون، تاریخ، ج ۳، ص ۲۷۷.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۲۲.

۴. تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل، ج ۶، ص ۲۳۵.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۹.

۶. عیون أخبارالرضا 7، ج ۱، ص ۶۹.

اما با توجه به دستگیری امام در این سال، باید این حادثه را مربوط به سال ۱۷۵ دانست که امین در پنج سالگی، به عنوان جانشین هارون انتخاب شده است و این سه نفر به ترتیب در سال ۱۸۵^۱ و به نقلی در سال ۱۸۶ منصوب شده‌اند^۲ و در همین زمان هم هارون، پول زیادی در مدینه خرج کرده است.

ب) سعایت علی بن اسماعیل

برابر گزارش عیون اخبارالرضا، وقتی یحیی دست به توطئه زد، پرسید: «در میان اقوام موسی بن جعفر ۸ چه کسی فقیر است؟» علی بن اسماعیل را معرفی کردند. ابتدا برای وی کمک فرستاد و بعد از وی خواست به بغداد بیاید.^۳ از روایات استفاده می‌شود زمانی که وی تصمیم گرفت به بغداد برود در سفر حج و مکه بود و امام کاظم ۷ هم در مکه بودند. او رفت از حضرت اجازه بگیرد. امام دستور دادند به او کمک مالی نمایند؛ چون مدعی بود که قرض دارد. حضرت قرض او را دادند و از شراکتش در خون خود بر حذر داشتند.^۴ علی بن اسماعیل به بغداد رفت و در دیدار با هارون گفت: «آیا می‌شود در یک جامعه دو خلیفه باشد تا این که دیدم بر پسر عمویم به عنوان خلیفه سلام می‌کنند.»^۵ هارون تعجب کرد و به او کمک نمود و زمینه را برای دستگیری آن حضرت فراهم ساخت. علی بن اسماعیل پاداش زیادی دریافت کرد. اما قبل از استفاده از آن مریض شد و از دنیا رفت.^۶

۱. دینوری، اخبارالطوال، مترجم، ص ۴۳۱.

۲. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۲۰.

۳. عیون أخبار الرضا ۷، ج ۱، ص ۶۹.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۸۶.

۵. «قَالَ مَا ظَنَنْتُ أَنْ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَتَيْنِ حَتَّى رَأَيْتُ عَمِّي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَسَلِّمُ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ»، (کافی، ج ۱، ص ۴۸۶؛ عیون، ج ۱، ص ۷۳).

۶. همان.

در نقلی به هارون گفت: «برای موسی بن جعفر ۸ اموالی از شرق و غرب می‌فرستند و او با اموالی که به دست آورده، مزرعه‌ای به نام یسیریه به سی هزار دینار خریده است.»^۱

در برخی گزارش‌ها به جای علی، محمد بن اسماعیل ذکر شده است و او مدعی می‌شود: «من در زمین دو خلیفه ندیدم تا این که مشاهده کردم بر موسی بن جعفر ۸ به عنوان خلیفه سلام می‌نمایند.»^۲

ج) بیان حدود فدک برای هارون

بر اساس گزارش‌های تاریخی، هارون روزی به موسی بن جعفر ۸ پیشنهاد کرد حدود فدک را مشخص فرمایند تا آن را در اختیار حضرت قرار دهد و بر این کار اصرار می‌کرد. حضرت فرمود: «اگر حدود آن را ذکر کنم آن را به من نمی‌دهی!» هارون گفت: «به حق جدت آن را می‌دهم.» امام فرمود: «حد اول آن عدن است.» رنگ هارون تغییر کرد. «حد دوم آن سمرقند و حد سوم آن آفریقا و حد چهارم آن کنار دریای خزر و ارمنستان است.» هارون گفت: «برای ما چیزی باقی نماند و از این جا برو!» حضرت فرمود: «به تو خبر دادم که اگر حدود آن را ذکر نمایم فدک را باز نمی‌گردانی!» در این زمان بود که هارون تصمیم بر قتل حضرت گرفت.^۳

د) مناظرات هشام بن حکم

در منابع، مناظرات هشام بن حکم را یکی از علل بدبین شدن هارون به موسی بن جعفر ۸ و حتی دستگیری ایشان دانسته‌اند، با این که آن حضرت او را

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. عیون أخبار الرضا ۷، ج ۱، ص ۷۳؛ کافی، ج ۱، ص ۴۸۵.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۴۴؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج ۹، ص ۲۸۹؛ زمخشری، ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۲۵۹؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۵۰، «فقال موسی: قد اعلمتک انی ان حدتها لم تردها فعند ذلک عزم علی قتله و استکفی امره».

از مناظره نهی کرده بودند.^۱ از خبری استفاده می‌شود که توجیه طرف‌داران هشام این بود که نهی حضرت در زمان مهدی عباسی بوده است و مدعی هستند این مناظرات، در زمان هارون و مدتی بعد از دستگیری حضرت صورت گرفته است.^۲ نجاشی ورود هشام را به بغداد یا درگذشت وی را با تردید در سال ۱۹۹ دانسته است.^۳ به هر حال، هشام در بغداد مناظرات متعددی داشت که با برنامه‌ریزی یحیی بن خالد برمکی اجرا می‌شد و گاهی هارون در پشت پرده به آن گوش می‌داد. یونس بن عبدالرحمان به یکی از مناظرات وی و توطئه‌ای که یحیی در بد نام کردن هشام داشته است. هشام در مناظره‌ای از فضایل حضرت علی ۷ سخن گفت و در پایان آن، شخصی به نام سلیمان بن جریر از هشام پرسید: «آیا علی بر حق است؟ گفت: آری! پرسید: «آیا طاعت علی بن ابی طالب ۷ واجب بود؟» هشام گفت: بلی! پرسید: «اگر کسی که بعد از او دارای منصب امامت است به خروج با شمشیر دستور دهد اطاعت می‌کنی؟» هشام گفت: «مرا دستور نمی‌دهد.» او پرسش را تکرار کرد تا این که گفت: «اگر مرا فرمان به قیام دهد اطاعت می‌کنم.» هارون وقتی این پاسخ را شنید رنگش تغییر کرد و ناراحت شد و گفت: «به روشنی بیان کرد!» مردم حرکت کردند و هشام از فرصت استفاده نمود و به مداین رفت. هارون به یحیی گفت: «بر این و یارانش دسترسی پیدا کن.» یحیی می‌خواست وی را فراری دهد و تا زمان هارون مخفی باشد تا بمیرد. آن‌گاه هشام از مداین به کوفه رفت و در آن‌جا وفات یافت. گفته‌اند هارون به سبب این مناظره و عوامل دیگر، موسی بن جعفر ۸ را زندانی کرد.^۴

۱. کشی، رجال (اختیار معرفة الرجال)، ص ۲۶۵، ح ۴۷۹.

۲. همان، ۲۶۷، ح ۴۸۰.

۳. نجاشی، رجال، ص ۴۳۳، البته با سقوط برامکه در سال ۱۸۷ باید این تاریخ را زمان درگذشت وی دانست، نک: اسعدی، هشام بن حکم، ص ۳۱.

۴. کشی، رجال (اختیار معرفة الرجال)، ص ۲۶۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۹۲؛ اسعدی، همان، ص ۲۷۸.

دو بار دستگیری در زمان هارون

بر پایه برخی گزارش‌ها، حضرت دوبار در زمان هارون به اجبار به بغداد رفته‌اند. علی بن جعفر در ذیل روایتی از موسی بن جعفر 8 می‌گوید: «این خبر را سه روز قبل از این که هارون الرشید برای بار دوم او را برده بیان نموده است.^۱» ظاهر آن این است که هارون، یک‌بار دیگر آن حضرت را به اجبار به بغداد برده و ممکن است همان باری باشد که از خود حضرت موضوع آن نقل شده است: هنگامی که هارون دستور داد مرا ببرند، بر او وارد شدم و سلام کردم. وی پاسخ سلام مرا نداد و او را غضبناک دیدم. طوماری را نزد من انداخت و گفت: بخوان. در آن سخنی بود که خدا می‌داند من از آن دور هستم. در آن نوشته بود توسط غلات شیعه برای موسی بن جعفر 8 خراج می‌رسد، کسانی که به امامت وی قائل هستند.» حضرت فرمود: «سوگند به کسی که محمد را به رسالت فرستاد هیچ‌کس برای من درهم و دیناری به عنوان خراج نمی‌فرستد ولی ما خاندان ابوطالب هدیه را می‌پذیریم چون پیامبر 9 فرموده "اگر به پاچه گوسفندی دعوت شوم پاسخ می‌دهم".» هارون پرسید: «چرا خود را فرزندان رسول‌خدا 9 می‌دانید در حالی که از نسل علی هستید؟» حضرت پاسخ می‌دهد: «خداوند عیسای پیامبر 9 را از ذریه پیامبران دانسته^۲ در حالی که پدر نداشته است و در جریان مباحله، قرآن می‌گوید: "بگو بخوانید فرزندانان و فرزندانمان را و زنانان و زنانمان را و نفس‌هایتان و نفس‌هایمان را سپس مباحله کنیم..."^۳ در حالی که

۱. «وَ كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ يَحْمِلَهُ هَارُونُ الرَّشِيدُ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر،

ص ۳۴۵، ح ۸۵۶؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۲.

۲. «وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدِينًا وَ نُوحًا هَدِينًا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوْسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى (انعام، آیه ۸۴-۸۵).

۳. «فَمَنْ حَاكَمَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» (آل عمران آیه ۶۱).

جز پیامبر ۹، حضرت علی ۷، حضرت فاطمه ۳، امام حسن ۷ و امام حسین ۷ در مباحله شرکت نداشتند. در آیه مباحله امام حسن ۷ و امام حسین ۷ به عنوان فرزندان پیامبر ۹ معرفی شده‌اند.^۱

دستگیری امام کاظم ۷ در مدینه و اعزام به بصره

هارون برای دستگیری موسی بن جعفر ۸ برنامه‌ریزی کرد. او برای انجام دادن عمره در ماه رمضان به مکه رفت و سپس به مدینه آمد. این که دستگیری حضرت را فقط برخاسته از اظهار نظر ایشان در کنار قبر پیامبر ۹ بدانیم، سخنی نسنجیده است. دستگیری شخصیت با نفوذی مانند موسی بن جعفر ۸ بدون تصمیم قبلی کاری بسیار دشوار است. از این روی به نظر می‌رسد هارون این سفر را با برنامه‌ریزی قبلی طراحی کرده و در زمان تعیین شده نظر خود را اعمال نمود.

ابن جوزی از مدائنی چنین نقل می‌کند:

هارون به مدینه آمد و در کنار قبر پیامبر ۹ با موسی بن جعفر ۸ بودند. هارون گفت: «سلام بر تو ای پسر عمو!» و این جملات را از باب افتخار بر اطرافیان خود گفت که من با پیامبر ۹ خویشاوندی دارم. موسی بن جعفر ۸ نزدیک قبر آمد و عرض کرد: «السلام علیک یا ابه؛ درود بر تو ای پدر.» رنگ هارون تغییر کرد و گفت: «به خدا سوگند ای ابوالحسن این افتخار و شرف حقیقی است.

و سپس می‌افزاید:

وی حضرت را به زندان بغداد برد و آن حضرت در زندان بود تا این که در گذشت.^۲

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۱.

۲. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۵۰.

کلینی حضور هارون در کنار قبر پیامبر 9 را با جزئیات بیش‌تری نقل کرده است. از جمله عیسی بن جعفر و جعفر بن یحیی در کنار مرقد پیامبر 9 بودند و سخن امام هم مفصل‌تر است.^۱ حضور عیسی بن جعفر حاکم بصره، نشانه آن است که دستگیری و زندانی نمودن حضرت در بصره از قبل برنامه‌ریزی شده بود.

زندان‌های امام کاظم 7

بر پایه گزارش‌های تاریخی، موسی بن جعفر 8 در زمان هارون چهار زندان را سپری کردند. از برخی گزارش‌ها، استفاده می‌شود که ایشان بازداشت‌های جداگانه‌ای هم داشته‌اند. آخرین آن‌ها زندان سندی بن شاهک بود که به شهادت حضرت انجامید. دوران این چهار زندان در مجموع حدود چهار سال بوده است. مدتی بعد در یکی از این زندان‌ها در بغداد تحت نظر بودند و روزهای پنج‌شنبه با هارون دیدار داشتند.

چون رشید به مدینه آمد، امام کاظم 7 همراه با گروهی از بزرگان مدینه به استقبال وی آمدند و همگی از استقبال رشید بازگشتند. پس رشید شبانه برخاست و به سوی مرقد رسول خدا 9 رهسپار شد و عرض کرد: «ای رسول خدا! من از کاری که قصد آن کرده‌ام از تو پوزش می‌طلبم. می‌خواهم موسی بن جعفر 7 را به زندان افکنم. او خواهان پراکندگی میان امت تو و ریختن خون ایشان است!» سپس دستور دستگیری امام را صادر کرد.^۲ یحیی بن خالد نیز در آن‌جا حضور داشت و سخنان هارون به نقل از وی گزارش شده است و فضل‌بن‌ربیع به دستور هارون، امام را در مسجدالنبی هنگام نماز، دستگیر کرد.^۳ حضرت پس از

۱. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۵۳؛ ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۸. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۶.

۲. امین محسن، سیره معصومان، ج ۶، ص ۱۳۷.

۳. صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۳.

دستگیری، خطاب به پیامبر ۹ عرض کرد: أَشْكُو إِلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَلْقَى؛ «از آن چه برای من اتفاق افتاد به توای رسول خدا شکایت می‌کنم.»
 مردم از هر سوی گریه‌کنان و صیحه‌زنان آمدند. برای حضرت دو کجاوه قرار دادند: یکی به بصره رفت و دیگری به کوفه. حضرت را حسان سروی به بصره برد و تحویل عیسی بن جعفر حاکم بصره داد.^۱
 ابن شهر آشوب به چهار زندان حضرت تصریح کرده، می‌نویسد:
 عیسی بن جعفر متولی زندان حضرت بود؛ بعد فضل بن ربیع، سپس فضل بن یحیی برمکی، آن گاه سندی بن شاهک که او را با خرما مسموم کرد.^۲
 در ادامه به زندان‌های آن حضرت اشاره می‌گردد:

۱. زندان بصره

به گفته کلینی، هارون در شوال سال ۱۷۹ در بازگشت از عمره رمضان به مدینه آمد و در بیستم آن ماه، موسی بن جعفر ۸ را از مدینه به بصره فرستاد و نزد عیسی بن جعفر زندانی کرد. سپس به بغداد برد و نزد سندی بن شاهک زندانی کرد و حضرت در زندان وی از دنیا رفت.^۳
 طبق این نقل، دستگیری حضرت در شوال ۱۷۹ بوده است. صدوق نیز دستگیری حضرت را در سال ۱۷۹ می‌داند.^۴ کلینی شهادت حضرت را در ششم رجب ۱۸۳ در بغداد^۵ و شیخ طوسی در ۲۴ رجب ۱۸۳ دانسته است.^۶ برابر این گزارش که مشایخ سه‌گانه شیعه نقل کرده‌اند، ایشان حدود سه سال و نه ماه و

۱. همان، ج ۱، ص ۸۵.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۴ و چاپ دارالاضواء، ج ۴، ص ۳۵۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۴. عیون أخبار الرضا ۷، ج ۱، ص ۱۰۴.

۵. کافی، ج ۱، ص ۴۸۶. از ابو بصیر.

۶. طوسی، تهذیب الاحکام، تحقیق غفاری، ج ۶، ص ۹۲.

چند روز زندانی و تحت نظر پی‌درپی بودند.

آن حضرت یک‌سال در زندان بصره به سر بردند. اتفاقی که حضرت در آن زندانی بودند فقط برای دو مورد باز می‌شد: برای وضو و برای غذا. هارون از عیسی بن جعفر خواست تا آن حضرت را از بین ببرد ولی وی نپذیرفت و پس از یک‌سال که در زندان بود گفت: «اگر او را از من نگیری آزادش می‌نمایم.»^۱ در پایان روایتی که شرح دستگیری امام را ذکر کرده چنین آمده است: «پنهانی حضرت را از بصره به بغداد بردند؛ سپس وی را زندانی کردند و آن گاه آزاد نمودند. سپس بعد از مدتی به سندی بن شاهک سپرده شد و او حضرت را زندانی کرد و بر ایشان سخت گرفت تا با سم در خرما که هارون فرستاد به شهادت رسید.»^۲

مکتوبات امام کاظم 7 از زندان بصره

به نظر می‌رسد پس از مدتی، سخت‌گیری در زندان بصره تا حدودی کاسته شد؛ چون عیسی بن جعفر وی را مردی بی‌آزار و عابد یافت. به همین جهت، امام کاظم 7 توانستند از زندان بصره برای شیعیان نامه ارسال نمایند. حسین بن مختار در خبری با یاد زندان و بدون ذکر نام بصره^۳ و در خبری با یاد زندان بصره، گزارش می‌دهد که الواحی از ابوالحسن خارج شد و به ما رسید که در آن آمده بود: «عهد من به بزرگ‌ترین فرزندانم می‌رسد.»^۴

علی بن یقظین گوید: «ابوالحسن به من از زندان نوشتند که فلانی فرزند من، بزرگ پسرانم است و کنیه خود را به او دادم.»^۵ البته گزارش دیگری از بصره

۱. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳۳.

۲. عیون أخبار الرضا 7، ج ۱، ص ۸۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۱۳.

۴. «خَرَجَ إِلَيْنَا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ ع بِالْبُضْرَةِ الْوَاحِ مَكْتُوبٌ فِيهَا بِالْعَرَضِ عَهْدِي إِلَى أَكْبَرِ وُلْدِي يُعْطَى»، همان.

۵. كَتَبَ إِلَيَّ مِنَ الْحَبْسِ أَنَّ فُلَانًا ابْنِي سَيِّدٌ وُلْدِي وَ قَدْ نَحَلْتُهُ كُنْيَتِي، (کافی، ج ۱، ص ۳۱۳).

وجود دارد اما ذکر نشده که از زندان بوده یا نه و آن دعا برای حماد بن عیسی است که به دعای موسی بن جعفر ۸ در بصره، خداوند پنجاه مرتبه توفیق سفر حج نصیب وی کرد.^۱

۲. زندان فضل بن ربیع

حضرت پس از بصره، در بغداد در زندان فضل بن ربیع زندانی گردیدند. درباره زمان زندان حضرت نزد ربیع، چندین گزارش داریم که یکی از آن گزارش‌ها به احتمال باعث شهرت خبر چهارده سال زندان حضرت شده است.

الف) عبادت در زندان

احمد بن عبدالله غروی از پدرش نقل می‌نماید که بر فضل بن ربیع وارد شدم. وی در پشت‌بام نشسته بود. گفت: «نزدیک بیا». پس نزدیک آمدم تا در کنار وی قرار گرفتم. گفت: «به آن خانه بنگر چه می‌بینی؟» گفتم: «جامه‌ای روی زمین قرار دارد.» گفت: «خوب نگاه کن!» پس دقت کردم، دیدم مردی در حال سجده است. گفت: «او را می‌شناسی؟» گفتم: «نه!» گفت: «او مولای توست.» گفتم: «مولای من کیست؟» گفت: «خودت را به تجاهل مزن! او مولای تو ابوالحسن موسی بن جعفر ۸ است. من شب و روز او را می‌نگرم و همیشه وی را در این حالت می‌یابم نماز صبح را به جای می‌آورد و یک ساعت تعقیب می‌خواند تا طلوع خورشید. سپس به سجده می‌رود تا ظهر. پس نماز را آغاز می‌نماید بدون نیاز به تجدید وضو که نشان می‌دهد در سجده‌اش نمی‌خوابد و غافل نیست و همین‌گونه ادامه می‌دهد.» فضل ادامه داد: «بیش از یک‌بار به من دستور داده‌اند او را بکشم و من در پاسخ گفته‌ام او را نمی‌کشم گر چه مرا بکشید.»^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۷.

۲. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۰۶.

مشابه این گزارش درباره دیدار هارون آمده که ذکر خواهد شد.

ب) دعای حضرت برای نجات از زندان

زمانی که حضرت در زندان فضل بودند و خبر یافتند که هارون در صدد قتل ایشان برآمده، پس از عبادت نیمه شب این دعا را قرائت فرمودند: «یا سَیِّدِی نَجِّبِی مِنْ حَبْسِ هَارُونَ وَ خَلِّصِی مِنْ یَدِهِ یا مُخَلِّصِ الشَّجَرِ مِنْ بَیْنِ رَمْلِ وَ طَیْنِ وَ مَاءٍ...»^۱ وقتی حضرت این دعا را خواندند، هارون در خواب مرد سیاهی را دید که شمشیر به دست در مقابل وی قرار دارد و می‌گوید: «ای هارون، موسی بن جعفر 8 را رها کن در غیر این صورت گردنت را با همین شمشیر می‌زنم!» هارون حاجب خود را که فضل بود خواست و دستور داد به زندان برود و موسی بن جعفر 8 را آزاد نماید. او شبانه حضرت را نزد هارون برد و بر او سلام کرد. هارون پاسخ داد و گفت: «آیا در نیمه شب دعا کردی؟» فرمود: «آری!» از دعا پرسید. حضرت توضیح دادند. هارون گفت: «دعایت مستجاب شده است» و به حاجب دستور داد که ایشان را آزاد نماید و حضرت را گرامی دارد و سه خلعت دهد و در خدمت ایشان باشد. پس از این، موسی بن جعفر 8 گرامی و نزد هارون مورد احترام بود و هر پنج‌شنبه به دیدار هارون می‌رفت تا این که برای بار دوم ایشان را دستگیر کردند و حضرت را آزاد نکرد تا این که تسلیم سندی نمود و ایشان را با سم به شهادت رساندند.^۲

از این خبر، استفاده می‌شود که امام کاظم 7 پس از زندان فضل بن ربیع، مدتی در بغداد آزاد ولی تحت نظر بودند. شاید موضوع بشر حافی در چنین زمانی رخ داده باشد.

۱. صدوق، امالی، ص ۳۷۷؛ عیون أخبار الرضا 7، ج ۱، ص ۹۳؛ طوسی، امالی، ص ۴۲۲.

۲. همان.

۳. زندان فضل بن یحیی

هارون پس از مدتی حضرت را به فضل بن یحیی برمکی سپرد. او نیز وقتی رفتار و منش امام را دید، با ایشان خوش رفتاری کرد و برای ایشان غذا می‌برد و حاضر نشد امام را به شهادت رساند.^۱ هارون از این موضوع ناراحت بود.^۲ روزی هارون که در رقه بود، به مسرور خادم پیام داد: «برو و اگر دیدی موسی بن جعفر ۸ در رفاه است، او را از فضل بن یحیی گرفته، به زندان سندی بن شاهک منتقل نما.» یحیی برمکی که از این خبر آگاه شد، تلاش کرد از ناراحتی هارون بکاهد و با یک برنامه‌ریزی، زمینه شهادت امام را فراهم ساخت.^۳

۴. زندان سندی بن شاهک

آخرین زندان امام کاظم ۷، زندان سندی بن شاهک بود که در آن زندان حضرت را به شهادت رساندند.

اقوال درباره مدت زندان امام

درباره مدت زندان امام کاظم ۷ اقوال گوناگونی وجود دارد که به دیدگاه‌های مهم آن اشاره می‌گردد:

نخست. چهارده سال

دلیل محکمی برای مدت چهارده سال زندانی حضرت وجود ندارد ممکن است علت شهرت چهارده سال برخاسته از خبری باشد که درباره زندان

۱. صدوق، امالی، ص ۱۴۷.

۲. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳. همان، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۰؛ طبرسی، تاج الموالید (مجموعه نفیسه جدید)، ص ۳۱۱.

فضل‌بن ربیع نقل شده است. این خبر به اضافه زندان‌های دیگر حضرت، مجموع چهارده سال را تشکیل داده است.

ادله چهارده سال

در خبری که در عیون اخبارالرضا آمده و دیگران نیز از این منبع آن را نقل کرده‌اند، از قول ثوبانی آمده: «ابوالحسن موسی بن جعفر 8 بیش از ده سال هر روز بعد از در آمدن خورشید تا ظهر سجده می‌کرد^۱ گاهی هارون بالای بامی می‌رفت که بر زندان ابوالحسن مشرف بود پس می‌دید که ایشان در حال سجده است. از ربیع می‌پرسید: «این جامه چیست که هر روز آن را در این جا می‌بینم؟» ربیع می‌گفت: «ای امیرالمؤمنین این جامه نیست این موسی بن جعفر 8 است.»^۲

این روایت در بحارالانوار آمده است. مترجم زندگانی موسی بن جعفر 8 در بحار وقتی به ترجمه این خبر می‌رسد، چنین می‌نویسد: «عیون اخبارالرضا - ثوبانی گفت: موسی بن جعفر 7 چهارده - پانزده سال هر روز از سفیدی آفتاب تا هنگام ظهر به سجده می‌رفتند.»^۳ در این جا مترجم «بِضْعِ عَشْرَةَ سَنَةً؛ ده سال و اندی را» به چهارده - پانزده سال ترجمه کرده است. یعنی امام کاظم 7 از روز اول خلافت هارون در زندان وی بوده است.

نقد و بررسی

هارون در سال‌های اول خلافت خود با حضرت کاری نداشته بلکه ایشان

۱. «كَانَتْ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ بِضْعَ عَشْرَةَ سَنَةً كُلَّ يَوْمٍ سَجْدَةً بَعْدَ انْقِضَاكِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الزَّوَالِ».

۲. صدوق، عیون اخبارالرضا 7، ج ۱، ص ۹۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۲۰ و ص ۱۰۷.

۳. زندگانی حضرت امام موسی کاظم 7 (ترجمه جلد ۴۸ بحارالأنوار)، ص ۱۹۹.

مورد احترام و توجه هارون بودند. مواردی که این موضوع را ثابت می‌کنند، عبارتند از:

۱. نقل مأمون از دیدار موسی بن جعفر ۸ در مدینه، نشان می‌دهد که تا آن زمان، حضرت در زندان نبوده‌اند. تاریخ آن را باید به سال ۱۷۵ به بعد دانست که سال ولایت‌عهدی امین بوده است.^۱

۲. این که در این حدیث، ذکر شده که حضرت بیش از ده سال هر روز در حال سجده بودند، پذیرفتنی نیست، زیرا ایشان پس از زندان بصره، در زندان فضل بن ربیع به سر برده‌اند و به نظر می‌رسد عبارت درست به جای «بِضَعِ عَشْرَةِ سَنَةٍ، بَضْعَ عَشْرِ شَهْرًا» باشد؛ یعنی ده ماه و اندی در زندان ربیع بوده و سجده می‌کرده‌اند. این با واقعیت‌های تاریخی بیش‌تر سازگار است. بنابراین دلیلی بر چهارده سال نداریم.

۳. از روایات متعددی استفاده می‌شود که در سال ۱۷۴ موسی بن جعفر ۸ در سفر حج بوده و خبر مرگ چهار تن از یاران خود را در مکه داده‌اند. یکی از آن‌ها را حارث بن مغیره و افراد دیگر نیز نقل کرده‌اند.^۲ و چون در مکه وبا بوده، این جمع مرده‌اند و هارون که به حج آمده بود، از ترس داخل مکه نشد تا هنگام وقوف و بعد از وقوف در مشاعر، برای انجام دادن اعمال به مکه رفت و در آن شهر توقف نکرد و آن‌جا را ترک نمود.^۳ بنابراین حضور وی در مدینه باید در سال ۱۷۵ یا ۱۷۷ باشد. شاید به همین علت، ابن مسکویه گفته که در سال ۱۷۴ حادثه قابل‌ذکری رخ نداده است.^۴

۴. این ادعا مشکلات دیگری هم دارد. مثلاً در تقویم‌ها، روز تولد حضرت

۱. ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۷۷؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۳، ص ۵۰۶.

۲. بحارلانواری، ج ۴۸، ص ۵۴-۵۵.

۳. ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۷۶.

۴. تجارب الامم، ج ۳، ص ۵۰۶.

معصومه 3 اول ذی‌القعدة سال ۱۷۳، روز دختر نام‌گذاری شده است. در نتیجه اگر آن حضرت چهارده سال در زمان هارون زندانی بوده، چگونه می‌تواند صاحب فرزندی در این زمان باشد و تاریخ تولد حضرت معصومه 3 را درست دانست؟ حتی برخی داشتن فرزندان متعدد برای موسی بن جعفر 8 را با این دوران طولانی زندان، بعید می‌دانند به‌ویژه که اولین فرزند حضرت امام رضا 7 در سال ۱۴۸ متولد شده است.

بنابراین، با توجه به این‌که حضرت در زمان خلفای دیگر، مدت زیادی در زندان نبوده و مدت چهارده سال زندان در زمان هارون با حقایق تاریخی سازگار نیست، این قول نادرست است.

دوم. ده سال

شیخ طبرسی به ده سال زندان قائل است. وی می‌نویسد:

او مدتی طولانی در زمان امامت‌ش زندانی بود؛ از جانب رشید ده سال و یک ماه و چند روزی زندان بود.^۱

از این نقل استفاده می‌شود که تمام مدت زندان حضرت در زمان هارون بوده است. مرحوم طبرسی دلیل و منبع خبر خود را ذکر نکرده و در اعلام‌الوری مدت زندان حضرت را نیاورده است.^۲ شاهدهی بر این مدعا نیست مگر همان روایتی که نقل شد.

این قول از گزارش تذکره‌الخواص نیز به دست می‌آید، زیرا نویسنده دستگیری حضرت را در سال ۱۷۷ و شهادت ایشان را در رجب سال ۱۸۸ می‌داند^۳ که حدود یازده سال می‌شود.

۱. تاج‌الموالید، ص ۹۶، (مجموعه نفیسیه، چاپ قدیم)، ص ۱۲۲.

۲. طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۵.

۳. سبط بن جوزی، تذکره‌الخواص، ص ۳۵۰.

نقد و بررسی

همان‌گونه که ذکر شد، حضرت تا سال ۱۷۴ در سفر حج بوده‌اند و هارون سال‌های بعد به مدینه آمده است و با توجه به شهادت حضرت در سال ۱۸۳ ده سال کامل نمی‌شود. افزون بر این که قیام یحیی بن عبدالله در سال ۱۷۵ بوده و نامه وی به امام کاظم ۷ را باید در سال بعد دانست.

نامه یحیی بن عبدالله به موسی بن جعفر ۸

از جمله دلایلی که این قول را مردود می‌نماید، نامه یحیی بن عبدالله بن حسن به امام کاظم ۷ است. یحیی جزو افرادی بود که با حسین بن علی شهید فخر قیام کرد و از مرگ نجات یافت.^۱ او به منطقه دیلم رفت و در سال ۱۷۵^۲ او به قولی در سال ۱۷۶ قیام کرد^۳ و پس از یک سال مقاومت، تسلیم و بعد آزاد شد و در نهایت در زندان سندی بن شاهک از دنیا رفت.^۴

برای روشن شدن زمان و موقعیت مبادله نامه، لازم است گزارش ذهبی را نقل کنیم. وی در تاریخ اسلام می‌نویسد:

در سال ۱۷۵ یحیی بن عبدالله بن حسن علوی به بلاد دیلم رفت و به تحرک پرداخت و قدرت و شوکت وی قوی شد و خواهان خلافت بود و شیعیان به سرعت از شهرها به سوی او شتافتند. هارون الرشید از این غمگین شد و از شراب‌خواری و لهو بازماند و فضل بن یحیی برمکی را همراه با پنجاه هزار نفر از خراسانی‌ها و دیگران، اعزام کرد و طلای زیادی بین آنان تقسیم نمود.^۵

۱. زرکلی، الأعلام، ج ۸، ص ۱۵۴.

۲. بلاذری، جمل من أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۵۳.

۳. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۱۸۹.

۴. جمل من أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۵۳.

۵. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۲؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۷۴.

یحیی ترسید حاکم طبرستان به وی خیانت کند.^۱ از این‌روی خواستار صلح شد و هارون برای یحیی امان‌نامه فرستاد و بزرگان بر آن گواهی دادند و همراه با هدایا و مال زیاد - گفته شده چهارصد هزار دینار - برای وی فرستاد. یحیی خوشحال شد و بر هارون وارد گردید و او نیز یحیی را گرامی داشت. گفته شده او بارها دستگیر و آزاد شد.^۲

یحیی نامه‌ای به موسی بن جعفر 8 نوشت و در آن حضرت را سرزنش کرد که «تو و پدرت افراد را از کمک به ما بازداشته‌ای و حال آن که به رضا از آل محمد دعوت نموده‌ام».^۳

پاسخ حضرت نشان می‌دهد که ناراحتی وی از آن جهت بوده که امام، شیعیان خود را از همراهی با یحیی بازداشته‌اند متن سخن حضرت چنین است:

گفتی که من مردم را از یاری تو بازداشتم به جهت علاقه‌ام درباره آن‌چه به دست آوردی و مرا باز نداشت از ورود به آن‌چه تو در آن هستی - اگر به آن علاقه داشتم - ضعف شناخت سنت و نه هم به جهت اندکی بصیرت به حجت. بلکه خداوند تبارک و تعالی مردم را درهم، گوناگون و با غرایز متفاوت آفرید.^۴

سپس دو پرسش مطرح می‌نمایند و می‌افزایند:

من تو را از مخالفت با خلیفه باز می‌دارم و تو را به نیکی به او و طاعتش و این‌که برای خودت امان بخواهی قبل از این که به تو دست یابند دعوت می‌نمایم... .

۱. الأعلام، ج ۸، ص ۱۵۴.

۲. ذهبی، تاریخ‌الاسلام، ج ۱۱، ص ۱۲؛ تاریخ‌ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۲۷۴.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۶۶.

۴. «وَ ذَكَرْتُ أَنِّي تَبَطُّتُ النَّاسَ عَنْكَ لِزُعْبَبِي فِيمَا فِي يَدَيْكَ وَ مَا مَنَعَنِي مِنْ مَدْخَلِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ لَوْ كُنْتُ رَاغِبًا ضَعْفٌ عَنْ سُنتِهِ وَ لَا قِلَّةٌ بِصِيرَةٍ بِحُجَّتِهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ النَّاسَ أَفْشَاجًا وَ غَرَائِبَ وَ غَرَائِبًا»، (کافی، ج ۱، ص ۳۶۷).

از نامه یحیی و پاسخ صریح حضرت، استفاده می‌شود که وی وقتی این نامه را نوشت که قدرت و طرفدار پیدا کرده و بر توان خود می‌بالیده و امام کاظم ۷ هم در همین مقطع به او توصیه می‌فرمایند خودش را تسلیم نماید و باعث درگیری و خونریزی نشود. در نتیجه، مبادله این نامه را باید سال ۱۷۶ دانست و در این سال هنوز حضرت دستگیر نشده بودند.

در پایان این حدیث آمده است که این نامه‌ها به دست هارون رسید. وقتی خواند گفت: «مردم مرا بر ضد موسی بن جعفر ۸ تشویق می‌نمایند و حال آن که وی از آنچه به آن متهم شده به دور است.»^۱ یعنی هارون تا مدتی نسبت به موسی بن جعفر ۸ بدگمان نبود و برای حضرت مشکل ایجاد نکرد.

سوم. شش سال

این قول را می‌توان از گزارش تذکره الخواص به دست آورد. با این توضیح که نویسنده دستگیری حضرت را در سال ۱۷۷ می‌داند و قولی را نقل می‌کند که ایشان در سال ۱۸۳ به شهادت رسیده‌اند.^۲ در نتیجه مدت زندان حضرت شش سال می‌شود. شاید قول به هفت سال هم از چنین قولی برگرفته شده باشد. در نقد آن می‌توان گفت که دستگیری حضرت در سال ۱۷۷ دلیل استواری ندارد.

چهارم. چهار سال

قول چهار سال زندان از اکثر گزارش‌ها استفاده می‌شود. تمام کسانی که دستگیری حضرت را سال ۱۷۹ دانسته و شهادت ایشان را در سال ۱۸۳ ذکر کرده‌اند، مدت زندان حضرت را حدود چهار سال می‌دانند. این قول کلینی، صدوق

۱. «أَنَّ كِتَابَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَقَعَ فِي يَدَي هَارُونَ فَلَمَّا قَرَأَهُ قَالَ: النَّاسُ يَحْمِلُونِي عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ هُوَ تَرِيءٌ مِمَّا يَزْمِي بِهِ (كافي، ج ۱، ص ۳۶۷).

۲. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۵۰.

و بسیاری از بزرگان است. در تاریخ بغداد، زمان دستگیری حضرت سال ۱۷۹^۱ و شهادتش در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ ذکر شده است.^۲ شهید مطهری نیز دوران زندان حضرت را چهار سال می‌داند^۳ و بر آن شواهد زیادی است:

۱. نقد و بررسی‌هایی که تاکنون داشتیم، این مطلب را به اثبات می‌رساند، زیرا دلیلی بر چهارده سال، ده سال و شش یا هفت سال نداشتیم.

۲. زمان دستگیری حضرت در شوال سال ۱۷۹ مهم‌ترین دلیل بر این نظر است.

۳. بر پایه روایتی، امام رضا 7 در طول چهار سالی که حضرت در زندان بودند، شب‌ها در دهلیز خانه ایشان می‌خوابیدند تا روزی که به شهادت رسیدند. در کافی این روایت نقل شده و مدت آن را چهار سال ذکر کرده است.^۴ و کتبی که از کافی نقل نموده‌اند مانند: وافی،^۵ مدینه المعاجز،^۶ اثبات الهداة^۷ و بحارالانوار^۸ و در اثبات الوصیه^۹ هم به چهار سال اشاره کرده‌اند در دلایل الامامه نزدیک چهار سال^{۱۰} و در خرائج بدون ذکر سال موضوع را آورده‌اند.^{۱۱} و حدیث آن در کافی چنین است:

مسافر گوید: «هنگامی که ابوابراهیم موسی بن جعفر 7 را (به سوی بغداد) می‌بردند به امام رضا 7 دستور دادند که همیشه تا وقتی که خودش زنده است،

۱. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۹۸.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۸۱.

۵. فیض کاشانی، وافی، ج ۳، ص ۶۶۳.

۶. بحرانی، مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، ج ۷، ص ۳۳.

۷. حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۴، ص ۳۰۹.

۸. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۴۶.

۹. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۹۹.

۱۰. طبری، دلایل الإمامه، ص ۳۷۳.

۱۱. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۷۱.

هر شب در منزل آن حضرت بخوابد تا خبرش به او برسد. مسافر (غلام حضرت) گوید: «ما هر شب بستر امام رضا ۷ را در دهلیز خانه می‌انداختیم و آن حضرت بعد از شام می‌آمدند و می‌خوابیدند و صبح به منزل خویش می‌رفتند، تا چهار سال بدین منوال گذشت. شبی از شب‌ها بستر حضرت را انداختند ولی ایشان دیر کردند و بالاخره هم نیامدند. اهل خانه نگران و هراسان شدند و ما را از نیامدنش دهشتی گرفت. چون فردا شد، آن حضرت به منزل آمدند و نزد اهل خانه رفتند و متوجه ام‌احمد شدند و به او فرمودند: "آنچه را پدرم به تو سپرده بیاور"، ناگاه ام‌احمد فریاد کشید و سیلی به رخسارش زد و گریبانش را درید و گفت: "به خدا آقايم مرد." حضرت به او فرمود: "مبادا سخنی بگویی و آن را اظهار کنی تا خبر به حاکم برسد." سپس ام‌احمد زنبیلی را با دو هزار دینار یا چهار هزار دینار نزد ایشان آورد و همه را به امام رضا ۷ داد، نه به دیگران (زیرا از اموال شخصی آن حضرت نبود تا میان همه وراثت تقسیم شود). و ام‌احمد - که برگزیده و محرم راز امام هفتم بود - گفت که آن حضرت روزی محرمانه به من فرمود: "این امانت را نزد خود حفظ کن و کسی را از آن آگاه نساز تا من بمیرم. چون درگذشتم، هر کس از فرزندانم نزد تو آمد و آن را از تو خواست تحویلش ده و بدان که من مرده‌ام. اکنون به خدا نشانه‌ای که آقايم فرموده بود ظاهر شد" (و دانستم که او درگذشته است). امام رضا ۷ آن‌ها را از او گرفت و همه را دستور خودداری داد تا زمانی که خبر برسد. سپس بازگشتند و برای خوابیدن شب مانند قبل نیامدند تا چند روزی بیش نگذشت که پاکت نامه خبر وفات امام هفتم رسید. ما روزها را شمردیم و حساب کردیم، معلوم شد همان وقتی که امام رضا ۷ برای خوابیدن نیامدند و امانت را گرفت، آن حضرت درگذشته است.^۱

این خبر نشان می‌دهد که از زمان دستگیری تا زمان شهادت حضرت امام

۱. کلینی، أصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص ۲۱.

کاظم 7 چهار سال طول کشیده و در این مدت ایشان در زندان و یا تحت نظر در بغداد بوده‌اند.

گزارش‌هایی از زندان موسی بن جعفر 8

تاکنون به برخی گزارش‌های زندان بصره اشاره کردیم. در ادامه، مناسب است به دیگر اخباری بپردازیم که مربوط به دوران زندان حضرت است. برخی گزارش‌ها، متولی زندان آن مشخص است اما برخی مشخص نیست که بیان خواهد شد.

۱. عبادت در زندان

از اکثر خبرها، استفاده می‌شود که آن حضرت زندان را فرصت مناسبی برای عبادت می‌دانستند. در زندان بصره، جاسوسان این گونه خبر دادند که آن حضرت در زندان می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّغَنِي لِعِبَادَتِكَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ»؛ بارالها تو می‌دانی که همیشه از تو می‌خواستم که فراغتی برای عبادت به من ارزانی نمایی؛ بارالها تو خواست مرا برآورده نمودی پس تو را شکر می‌نمایم.^۱ و عیسی بن جعفر گفت: «من تلاش کردم که دلیلی بر ضد او بیابم پیدا نکردم. تصور می‌کردم بر ضد من یا تو دعا نماید اما برای خود دعا می‌کرد و از خدا مغفرت می‌طلبید.»^۲

به عبادت حضرت در زندان فضل بن ربیع اشاره شد. در زندان سندی هم خواهرش در خدمت حضرت بود و از عبادت امام کاظم 7 گزارش مفصلی داده است.^۳

۲. استفاده علمی از حضرت

در زندانی سندی بن شاهک، موسی بن ابراهیم مروزی که معلم فرزندان

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۱۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳۳.

۳. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱.

سندی بود، از فرصت استفاده نمود و احادیثی را از آن حضرت شنید و در کتابی گردآوری نمود.^۱

۳. پاسخ به پرسش‌ها

علی بن سوید گوید: «نامه‌ای به موسی بن جعفر ۸ در زندان نوشتم و از حال وی پرسیدم و چندین پرسش داشتم. او چند ماهی در دادن پاسخ تأخیر داشت سپس پاسخ داد.» این پاسخ را کلینی در روضه کافی نقل کرده است.^۲ در این نامه، زندان حضرت مشخص نیست. علی بن سوید پرسش‌های دیگری داشت که برخی را حضرت به صورت مکتوب پاسخ دادند.^۳

۴. نامه از زندان به هارون

به گفته برخی تاریخ نویسان، موسی بن جعفر ۸ از زندان بغداد نامه‌ای به هارون نوشته‌اند اما نام زندانبان را ذکر نکرده‌اند. نامه چنین بود:

روزی همراه با بلا برای من به پایان نمی‌رسد مگر این‌که روزی با آسایش برای تو به پایان می‌رسد تا این‌که همه با هم به روزی برسیم که پایانی ندارد که در آن روز، افرادی که عمر خود را به بطلت گذرانده‌اند زیان خواهند دید.^۴

۵. تأثیر بر دیگران

هارون کنیز زیبایی را برای موسی بن جعفر ۸ به زندان فرستاد که مگر به او

۱. نجاشی، رجال، ص ۴۰۷.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۲۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۰۶.

۴. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۰؛ اربلی، کشف الغممه، ج ۲، ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۴۸، «لَنْ يَنْقُضِيَ عَنِّي يَوْمٌ مِنَ الْبَلَاءِ إِلَّا أَنْقَضِيَ عَنْكَ مَعَهُ يَوْمٌ مِنَ الرَّخَاءِ حَتَّى نَقْضِيَ جَمِيعاً إِلَى يَوْمٍ لَيْسَ لَهُ انْقِضَاءٌ يَحْسَرُ فِيهِ الْمُبْطَلُونَ».

مشغول شود. حضرت به فرستاده هارون فرمود: «شما به هدیه‌تان خوشحال هستید؛ من به آن و مانند آن نیازی ندارم.» بعد از مدتی، خادم هارون سری به زندان زد که آن را برای هارون گزارش کند. دید کنیز به سجده رفته می‌گوید: «قدوس قدوس». وقتی خبر آن را به هارون داد گفت: «به خدا سوگند موسی بن جعفر 8 او را جادو کرده است! کنیز را نزد من بیاور.» وقتی با کنیز به گفت‌وگو پرداخت و کنیز برخورد امام را با خود نقل کرد، هارون از کینه و ناراحتی می‌لرزید و دستور داد بدون اطلاع دیگران کنیز را زندانی نمایند.^۱ این‌ها بخشی از تلاش‌های حضرت در زندان بود. برخی به موارد بیش‌تری اشاره کرده‌اند.^۲ که قابل بررسی است.

۶. مسمومیت موسی بن جعفر 8

موسی بن جعفر 8 پس از مدتی که زمان دقیق آن مشخص نیست، در زندان سندی با خرما مسموم شدند سندی از جمعی فقها و بزرگان بغداد دعوت کرد که بدن حضرت ببینند و گواهی دهند که اثری بر آن نیست. آنان که در جمعشان هیثم بن عدی بود، با بدن امام دیدار داشته و گواهی دادند. بدن حضرت را بر پل بغداد نهادند و گفتند: «این موسی بن جعفر 8 است که از دنیا رفته است.»^۳ موسی بن جعفر 8 در ۲۴ یا ۲۵^۴ رجب سال ۱۸۳ در ۵۵ سالگی^۵ در زندان بغداد به شهادت رسیدند و بدنشان را در قبرستان قریش بغداد به خاک سپردند.^۶

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸۷؛ اعلام الهدایه، ج ۹، ص ۱۶۹.

۲. اعلام الهدی، ج ۸، ص ۱۶۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳۴.

۴. همان، ص ۲۲۸.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۲، تحقیق غفاری.

۶. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳۴.

نتیجه

امام کاظم ۷ در طول دوران امامت خود، با محدودیت‌ها و زندان‌های گوناگونی روبه‌رو بودند و این محدودیت‌ها در مواردی یاران و شیعیان را نیز شامل می‌شده است:

۱. ایشان در زمان مهدی عباسی، دوبار به بغداد فراخوانده شدند و پس از مدتی آزاد گردیدند.

۲. هادی عباسی نیز درصدد ایجاد مشکل برای حضرت بود که خداوند او را زنده نگذاشت.

۴. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که هارون، در سال‌های اول خلافت خود با حضرت برخوردی نداشته بلکه با مهربانی برخورد می‌کرده که مأمون به نمونه‌ای از آن را اشاره کرده است.

۵. عده‌ای در زمان هارون، بر ضد حضرت سعایت کردند و با توطئه یحیی برمکی، امام گرفتار زندان هارون شدند و در زندان، نامه‌ای به یحیی برمکی نوشتند.

۶. هارون دوبار حضرت را به بغداد فراخواند که دربار دوم تا زمان شهادت، حضرت در زندان‌های بصره و بغداد به سر بردند.

۷. مدت زندان حضرت چهار سال یعنی از شوال ۱۷۹ تا رجب ۱۸۳ بوده است و اقوال دیگر دلیل محکمی ندارد و درست نیست.

۸. آن حضرت در دوران زندان، افزون بر عبادت به کار فرهنگی و دینی نیز می‌پرداخته‌اند.

منابع

۱. آبی ابوسعید منصور بن حسین، نثر الدر فی المحاضرات، تحقیق، خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲. ابشهی، شهاب‌الدین، المستطرف فی کل فن، بیروت: عالم‌الکتب، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۴۰۲ق.
۴. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ق.)، مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمہ، تحقیق سامی غریری، ۲جلد، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ۱جلد، نجف اشرف: دارالمرتضویه، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.
۷. ابن مسکویه، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹.
۸. ابن جوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن حمدون، ابوالمعالی محمد بن حسن بن محمد بن علی (م ۵۶۲ق.)، التذکره الحمدونیه، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۱. ابن خیاط، خلیفه بن خیاط عصفری بصری، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق دکتر مصطفی نجیب فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

١٢. ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، اجلد، قم: مکتبه السداوری، چاپ اول بی تا.
١٣. ابن عماد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دمشق: داربن کثیر، چاپ اول ١٤٠٦ ق.
١٤. ابن قتیبہ، ابو محمد عبدالله بن مسلم دینوری (م ٢٧٦ ق)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قم: انتشارات رضی.
١٥. ابن کثیر، اسماعیل دمشقی (م ٧٧٤ ق)، البدایه و النهایه، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
١٦. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (م ٣٥٦ ق)، مقاتل الطالبیین، قم: انتشارات رضی و زاهدی.
١٧. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تحقیق سیدهاشم رسولی، ٢ جلد، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول ١٣٨١ ق.
١٨. اسعدی علیرضا، هشام بن حکم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول ١٣٨٨ ش.
١٩. اعلام الهدایه، ج ٩، الامام موسی بن جعفر، قم: مجمع عالمی اهل بیت، چاپ اول ١٤٢٢.
٢٠. امین سیدمحسن، سیره معصومان، ترجمه، علی حجتی کرمانی، تهران: سروش، چاپ دوم، ١٣٧٦ ش.
٢١. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، مدینه معجزه الأئمه الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، ٨ جلد، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول ١٤١٣ ق.
٢٢. بلاذری، ابوالحسن احمد بن عیسی بن جابر (م ٢٧٩ ق)، انساب الاشراف، تحقیق، محمدباقر محمودی، ج ٢، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
٢٣. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، اعلمی، بیروت، چاپ اول ١٤٢٥ ق.
٢٤. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ٢ جلد، التابعه لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامیه، چاپ اول

۲۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۱۷.
۲۶. دینوری، احمد بن داوود (م ۲۸۲ ق.)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: شریف رضی، ۱۳۶۸ ش و ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
۲۷. ذهبی، شمس‌الدین، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ۵۲ جلد، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله، الخرائج و الجرائح، ۳ جلد، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.
۲۹. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ م.
۳۰. زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر (م ۵۳۸ ق.)، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ اول ۱۴۱۲ ق.
۳۱. سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی (م ۶۵۴ ق.)، تذکره الخواص، تهران: انتشارات نینوا، بی تا.
۳۲. صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، ۱ جلد، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. _____، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا 7، ۲ جلد، تهران: نشر جهان، چاپ اول ۱۳۷۸ ق.
۳۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۲ جلد، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول ۱۴۰۳ ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ۲ جلد، قم: آل‌البیت، چاپ اول ۱۴۱۷ ق.
۳۶. _____، تاج الموالید، ۱ جلد، بیروت: دارالقاری، چاپ اول ۱۴۲۲ ق.
۳۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، ۱ جلد، قم: بعثت، چاپ اول ۱۴۱۳ ق.

۳۸. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، تحقیق، محمد ابوالفضل، جلد ۱۱، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، جلد، قم: دارالمعارف الاسلامیه، چاپ اول ۱۴۱۱ ق.
۴۰. _____، تهذیب الاحکام، (تحقیق خرسان)، ۱۰ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق. ۹۲، و تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۶ ش.
۴۱. _____، الامالی، جلد، قم: دارالثقافه، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
۴۲. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، جلد، قم: مؤسسه آلالبیت ۷، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.
۴۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، تهران: المطبعه العلمیه، چاپ اول ۱۳۸۰ ق.
۴۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی ۷ چاپ اول ۱۴۰۶ ق.
۴۵. کشی، محمدبن عمر، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، جلد، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.
۴۶. کلینی، محمدبن یعقوب، أصول الکافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، ۴ جلد، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه، چاپ اول ۱۳۶۹ ش.
۴۷. _____، الکافی، ۸ جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ۱۱۱ جلد، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۴۹. _____، موسی، زندگانی حضرت امام موسی کاظم ۷ (ترجمه جلد ۴۸ بحار الأنوار)، جلد، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۶ ق / ۱۳۵۵ ش.
۵۰. مجموعه نفیسه فی تاریخ الائمه ،: جلد، بیروت: دارالقاری، چ اول ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۲ م. و چاپ قدیم.

۵۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (م ۳۴۵ ق.)، مروج الذهب، بیروت: دارالمعرفه، قم: انتشارات هجرت، تنظیم فهارس از یوسف اسعد داغر.
۵۲. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب 7، ۱ جلد، قم: انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش.
۵۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۸، تهران: انتشارات صدرا، بی تا.
۵۴. مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، (م ۴۱۳ ق.)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: تحقیق و چاپ مؤسسه آل‌البیت.
۵۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ۱ جلد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.
۵۶. نویری، شهاب‌الدین احمد (م ۷۳۳ ق.)، نهاییه‌الارب فی فنون العرب، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه، چاپ اول ۱۴۲۳ ق.
۵۷. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.

امام کاظم 7 و سازمان وکالت

محمد رضا جباری^۱

چکیده

سازمان وکالت، مجموعه‌ای متشکل از امامان معصوم : و عده‌ای از پیروان نزدیک و وفادار آنان بود که با همکاری یکدیگر، تشکیلات هماهنگ و منسجمی را پدید آوردند تا از طریق روش‌هایی، پیشبرد اصول دینی، سیاسی و مذهبی را محقق سازند. وظایف این سازمان به امور مالی منحصر نبوده و وظایف سیاسی، دینی و ارشادی را نیز شامل می‌شده. این تشکیلات از نیمه دوم عصر امامت، یعنی از زمان امام صادق 7 به بعد آغاز به کار نمود و رفته‌رفته دارای نظم و گستردگی و هماهنگی بیشتری شد و تا پایان عصر غیبت صغرا استمرارِ فعالیت داشت. در عصر امام کاظم 7، این سازمان با مشکلاتی همچون دستگیری و شکنجه حضرت و برخی از وکلا مواجه شد، ولی نواحی زیر پوشش وکلا و محدوده اقتدار آنان با تشدید فعالیت‌ها گسترش می‌یافت. وکلای آن حضرت در نقاطی مثل کوفه، بغداد، مدینه، مصر و برخی نقاط دیگر به فعالیت مشغول بودند. آن حضرت با وجود حبس و فشارهای موجود، توانستند تشکیلاتی را که پدر بزرگوارشان تأسیس کرده بودند، نه تنها حفظ کنند بلکه آن را گسترش دهند. در پژوهش حاضر، جایگاه و وضعیت این سازمان در عصر امام کاظم 7 و نیز

۱. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .:

نقش آن حضرت در حفظ و گسترش آن بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: سازمان وکالت، امام کاظم، نقش سیاسی وکلا، نقش دینی و ارشادی وکلا، نقش اجتماعی وکلا.

مقدمه

از عصر امام صادق 7 به بعد، با توجه به گسترش تشیع و مناطق شیعه‌نشین و مقتضیات و ضرورت‌های موجود، تشکیلاتی ایجاد شد تا بدان وسیله، امامان با سهولت بیشتری بتوانند با شیعیان‌شان در دورترین نقاط عالم اسلامی مرتبط باشند و شیعیان نیز از طریق این تشکیلات، بتوانند نیازهای شرعی و دینی خود را مرتفع سازند. این تشکیلات، رفته‌رفته دارای نظم و گستردگی و هماهنگی بیشتری شد تا آن‌جا که در بعضی از اعصار همچون عصر امامین عسکریین و سپس عصر غیبت، به اوج گسترش و انسجام رسید و غالب نقاط شیعه‌نشین آن زمان در عالم اسلامی را زیر پوشش قرار داد. پژوهش حاضر، به بررسی نقش امام کاظم 7 در ارتباط با سازمان وکالت می‌پردازد. پرسش‌هایی که در این زمینه وجود دارد، عبارت است از:

۱. نقش امام کاظم 7 در تأسیس سازمان وکالت چگونه بوده است؟
۲. وکلای آن حضرت 7 چه تعداد، چه کسانی و دارای چگونه شخصیت و عملکردی بوده‌اند؟
۳. وظایف وکلا چه بوده است؟
۴. فعالیت وکلا در چه نقاطی بوده است؟
۵. شیوه‌های ارتباطی امام کاظم 7 با وکلای خود و از طریق آنان با شیعیان چگونه بود؟
۶. کدام‌یک از وکلا پس از آن حضرت به انحراف گراییدند؟

معرفی سازمان وکالت

در نیمه دوم دوران امامان معصوم یعنی از عصر امام صادق ۷ به بعد، شاهد فعالیت نهادی دینی و اجتماعی هستیم که بی‌توجهی به آن، مستلزم ظلمی فاحش در حق معصومان، فقدان شناخت دقیق اوضاع عصر آن بزرگواران و چگونگی مجاهدت آنان و یاران مخلصشان خواهد بود. عملکرد مدبرانه امامان معصوم پس از حادثه خون‌بار کربلا، روند رو به رشدی را برای شیعیان و مناطق شیعه‌نشین فراهم آورد؛ به گونه‌ای که با وجود فشارهای فزاینده اموی و عباسی بر شیعیان و امامان معصوم، تشیع نه تنها نابود نشد، بلکه مسیر تبدیل نهالی نوپا به درختی تناور را پیمود. یکی از مهم‌ترین ابزارِ در اختیار معصومان، راه‌اندازی و بهره‌گیری از وکلا و نمایندگان بود که از سوی امامان معصوم، مأمور اقامت و ایفای نقش در نواحی شیعه‌نشین بودند. با توجه به ساختار این تشکیلات و نوع مأموریت و عملکرد وکلا، می‌توان متناسب با مقتضیات و وضعیت آن دوره، نام «سازمان وکالت» را بر این تشکیلات اطلاق کرد. این سازمان، همچون مجموعه‌هایی که به‌طور سازمان‌یافته و نظام‌مند در پی انجام دادن هدفی مشترک هستند، دارای شالوده‌ای منظم و منسجم بود. این ساختار و شالوده را به مثابه هرمی می‌توان تصور کرد که بالاترین بخش آن را رهبری سازمان، (یعنی امامان معصوم) تشکیل می‌داد و به ترتیب به سمت قاعده هرم، ابتدا وکلای ارشد و سپس وکلای نواحی مختلف قرار داشتند.

این سازمان که به ظاهر برای جمع‌آوری و تحویل وجوه و حقوق شرعی همچون خمس، زکات، نذرها و همین‌طور هدایای شیعیان به ائمه تأسیس شده بود، در کنار این مهم، وظایفی دیگر داشت از جمله: نقش علمی و دینی، نقش ارشادی در معرفی امام معصوم ۷ پس از شهادت امام پیشین، تحویل نامه‌های حاوی سؤالات شرعی و درخواست‌های شیعیان از امامان : به محضر آنان و

متقابلاً دریافت و تحویل پاسخ آن‌ها به شیعیان، رفع اختلافات و منازعات شیعیان و غیره.

امام معصوم در این تشکیلات، رهبر سازمان تلقی می‌شد و وکلای برجسته‌ای که از آن‌ها با عنوان سر وکیل یا وکیل ارشد می‌توان یادکرد، نقش نظارت بر عملکرد وکلای نواحی مختلف را ایفا می‌کردند. گاهی مناطق شیعه‌نشین، بر حسب میزان و کیفیت تجمع شیعیان، به چندین منطقه کلی تقسیم می‌گردیدند و هر منطقه، به وکیلی خاص و برجسته سپرده می‌شد که نقش نظارتی بر کار سایر وکلا را نیز بر عهده داشت. امامان معصوم نقش رهبری خود بر این سازمان را به نحوی دقیق اعمال می‌نمودند. از جمله مواردی که آنان انجام می‌دادند عبارت است از: نصب وکلا به مقام وکالت و معرفی شخصیت و جایگاه آنان، تعیین جانشین برای وکلایی که از دنیا رحلت می‌کردند و یا به منطقه‌ای دیگر منتقل می‌شدند، نظارت بر عملکرد وکلا، منع آنان از تداخل در امور یکدیگر و تعیین قلمرو فعالیت هر یک، مؤاخذه و حساب‌رسی از وکلای فاسد و خائن، آگاه نمودن شیعیان و سایر وکلا از کذب دعاوی دروغین وکالت و بابت و عزل، لعن و طرد این مدعیان دروغین، و تأمین مالی و دینی وکلا.

در این سازمان، برای برقراری ارتباط ائمه با وکلا و شیعیان، و ارتباط وکلا با یکدیگر، از ابزارهای خاصی استفاده می‌شد. گرچه ارتباطات رودررو و مستقیم و ارتباطات مکاتبه‌ای، هر دو وجود داشت، برای رعایت اصل تقیه و پنهان‌کاری، در مواردی که ارتباط حضوری خطرساز بود، ارتباطات غالباً شکل مکاتبه‌ای داشت و در قالب نامه‌ها و توقیعات ائمه انجام می‌گرفت. توجه به حجم زیاد این توقیعات و نامه‌ها در منابع روایی، اهمیت و ترجیح این روش را نسبت به ارتباط مستقیم روشن می‌کند. امامان شیعه، به ویژه در دوران شدت‌گیری جوّ اختناق و فشار، معمولاً از تماس مستقیم و برخورد مشافهه با شیعیان و حتی وکلایشان پرهیز داشتند. این نکته به ویژه در عصر امامین عسکریین بیش از هر زمان دیگر

محسوس است. از این رو، مسأله توقیعات و محتوا و کیفیت ارسال آن‌ها، از مسائل مهم مبحث سازمان وکالت محسوب می‌شود.

همراه با روش مکاتبه‌ای، در بسیاری مواقع، شیعیان و وکلا، به صورت حضوری با امامان ملاقات می‌کردند و راهنمایی‌های لازم را دریافت می‌داشتند. چنان‌که موسم حج، بهترین موقعیت برای تماس اعضای این سازمان با یکدیگر و با امام، دور از چشم حکومت‌های ظالم بود.

دوره فعالیت سازمان وکالت از عصر امام صادق تا پایان دوره غیبت صغرا ادامه داشت. متأسفانه، عواملی که در طول تاریخ، سبب از بین رفتن اطلاعات تاریخی در عرصه‌های گوناگون شد، دامان مباحث مربوط به سازمان وکالت را نیز گرفت و نتیجه آن شد که امروزه تنها به اسامی و عملکرد بخشی از وکلای ائمه دسترسی داریم. بر اساس پژوهش انجام گرفته در این زمینه، اسامی نزدیک به یک‌صد تن از وکلا در طول دویست سال فعالیت آن قابل شناسایی است.^۱

با وجود دقت و تأکید امامان بر سلامت اعتقادی و اخلاقی وکلا، اما طبع ذلت‌پذیر بشری، موجب انحراف معدودی از آن‌ها شد که بعضی از آن‌ها از وکلای امام کاظم بودند. مهم آن که امامان معصوم با بروز انحراف در وکلا، بلافاصله با آنان برخورد لازم و متناسب را انجام می‌دادند.

مؤسس سازمان وکالت؛ امام صادق ۷ یا امام کاظم ۷؟

در این جا با این پرسش مواجه‌ایم که تاریخ آغاز فعالیت تشکیلات وکالت، مربوط به عصر کدامین امام معصوم و به ابتکار کدام یک از آن ذوات مقدسه بوده و نقش امام کاظم ۷ در این زمینه چگونه بوده است؟

۱. نک: نگارنده: سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،

از شواهد موجود، چنین برمی آید که سابقه تشکیلات وکالت به دوره امامت امام صادق 7 بازمی گردد. گرچه در متون روایی و تاریخی، به اسامی وکلایی برای معصومان قبل از امام صادق 7 نیز برمی خوریم، وکالت در این دوره‌ها در مفهومی غیر از معنای آن در پژوهش حاضر مطرح بوده است.^۱ وکالت به مفهوم

۱. برای نمونه، جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «قصد خروج به سمت خیبر را داشتم؛ از این رو، نزد رسول خدا 9 رفته سلام کردم و عرضه داشتم که قصد خیبر دارم. فرمود: "هرگاه وکیلیم را دیدی، پانزده بار شتر از وی طلب کن" ...» (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۳، به نقل از عوالمی اللثالی، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۱). در این مورد، مشخص است که مراد، کارگزاران و نمایندگان پیامبر 9 در اراضی خیبر بوده‌اند. درباره حضرت فاطمه 3 نیز نقل شده که پس از واگذاری فدک به آن حضرت از جانب پیامبر اکرم 9، وکلا و کارگزاران فاطمه 3 در فدک حضور داشتند و به امور آن رسیدگی می کردند. هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید، وکلا و کارگزاران حضرت فاطمه 3 را از فدک اخراج نمود: «... فلم یزل وکلائها فیها حیاة رسول الله 9، فلما ولی ابوبکر اخرج عنها وکلائها...»؛ (کافی، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۹۹).

درباره حضرت علی 7 نیز وکلایی برای آن حضرت گزارش شده است؛ برای نمونه می توان به موضوع مربوط به فردی اعرابی اشاره کرد که از حضرت چیزی طلب کرد و آن حضرت به وکیلش دستور دادند هزار درهم یا دینار بپردازد. وکیل سؤال کرد: "درهم بدهم یا دینار؟" حضرت فرمودند: «هر دو نزد من به منزله دو نوع سنگ هستند! به اعرابی آن را بده که برایش سودمندتر است.» (مناقب آل ائمه، ج ۲، ص ۱۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۶۸).

ابو بصیر نیز نقل کرده که وقتی به امیرمؤمنان خبر رسید که طلحه و زبیر می گویند علی بدون مال است، این سخن بر حضرت گران آمد. از این رو، به وکلایش امر فرمود که همه غلات را جمع کنند و اول سال نزد ایشان آورند. پس از جمع و فروش غلات، صد هزار درهم فراهم شد! درحالی که حضرت آن پول‌ها را مقابل خود ریخته بود، سراغ طلحه و زبیر فرستاد و به آنان فرمود: «قسم به خدا، این مال از آن من است و کسی را در آن حقی نیست». طلحه و زبیر درحالی که به صدق کلام حضرت یقین داشتند و نسبت به فراوانی اموال ایشان در شگفت بودند از آن جا خارج شدند. (کافی، ج ۶، ص ۴۴۰؛ وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۳؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۲۵). در این باره هم چنین می توان به توکیل عقیل توسط امیرمؤمنان 7 در مجلس ابوبکر یا عمر و به توکیل عبدالله بن جعفر توسط آن حضرت در مجلس عثمان اشاره کرد. (المبسوط، ج ۲، ص ۳۶۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۳ و ج ۳، ص ۲۵۷). روشن است که این موارد، مربوط به کارگزاران یا خدومه حضرت در امور شخصی یا احیاناً حکومتی است و با مفهوم وکالت در پژوهش حاضر تفاوت دارد.

درباره امام حسن مجتبی 7 نیز نقل شده که مردی از حضرت چیزی طلب کرد و آن جناب وکیلش را طلبیدند و پس از محاسبه مایحتاج و نفقات، اضافه اموال را به آن مرد دادند. (کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۸۱؛ مطالب السؤل، ص ۳۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۷۰).

«نمایندگان ائمه برای انجام دادن يك سلسله وظایف خاص در میان شیعیان» در واقع از عصر امام صادق ۷ به بعد پدید آمده است.

اما جای این پرسش باقی است که چرا سابقه چنین تشکیلاتی را در عصر امام باقر ۷ و دوره‌های قبل از ایشان نمی‌یابیم و از سوی دیگر، چرا معتقدیم که این تشکیلات از عصر امام صادق ۷ - و نه عصر امام کاظم ۷ - آغاز به فعالیت کرده است؟

برای پاسخ به پرسش اول، باید به دو نکته توجه کرد: نخست آن‌که تعداد شیعیان و میزان گسترش آن‌ها در مناطق مختلف، آن‌قدر نبود که به اعزام نماینده و وکیل از جانب امام باقر ۷ و امامان پیش از ایشان احساس نیاز شود.^۱ دوم سختی اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در عصر امام باقر ۷، به‌ویژه دوران هشام بن عبدالملک، مانع فعالیت بیش‌تر آن حضرت برای گسترش دامنه تشیع بود.^۲ جمع وجوه مالی و هدایا و نذورات شیعیان از اهداف عمده تشکیل این سازمان بود. در عصر بنی‌امیه، شیعیان در نهایت تنگ‌دستی به سر می‌بردند. با توجه به مجموع این زمینه‌ها، می‌توان دریافت که چرا در منابع رجالی، هیچ‌گونه تصریحی به وکالت کسی از اصحاب امام باقر ۷ و امامان پیش از ایشان نشده است.^۳

۱. مؤید این مدعا، روایتی از امام صادق ۷ است که فرمود: «ارتدّ الناس بعد قتل الحسين ۷ الا ثلاثه: ابوخلد الکابلی و یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم، ثم إن الناس لحقوا و کنروا». (رجال کشی، ص ۱۲۳، ح ۱۹۴)؛ گفتنی است مفهوم این روایت، کم‌توجهی مردم در دوران پس از امام حسین ۷ به رعایت و ادای حقوق اهل‌بیت است، زیرا بصیرت لازم را در این‌باره نداشتند. البته در سایه تلاش‌ها و روشن‌گری‌های امام سجاد ۷ تعداد پیروان آنان رو به فزونی نهاد.

۲. شیخ طوسی، امالی، ص ۱۵۴؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۰.

۳. گرچه بنا بر يك احتمال در عبارت شیخ طوسی در کتاب الغیبه، (ص ۲۰۹) حمران بن اعین می‌تواند وکیل امام باقر ۷ به شمار آید. شیخ طوسی در بخش معرفی وکلای ممدوح ائمه: قبل از عصر غیبت، به نام حمران بن اعین و روایتی از امام باقر ۷ در مدح او اشاره نموده و با توجه به این‌که حمران در عصر امام صادق ۷ از دنیا رفته، لذا احتمال وکالت وی هم برای امام صادق ۷ و هم امام باقر ۷ می‌رود. هرچند چنین احتمالی منتفی نیست، نیازمند شواهد قطعی‌تری است.

از عصر امام صادق 7 به بعد، با روی کار آمدن بنی عباس و درگیری‌های آنان با بنی امیه، زمینه‌هایی برای گسترش تشیع فراهم شد و اوضاع سیاسی برای پایه‌ریزی چنین تشکیلاتی مساعد بود. این‌که تعداد محدثان و شاگردان روایت‌کننده از امام صادق 7 حدود چهار هزار نفر ذکر شده، گویای میزان رشد کمی شیعیان در این عصر است. از این‌رو، ادعای پی‌ریزی مقدمات سازمان وکالت توسط امام صادق 7، گزاف نخواهد بود. شیخ طوسی تنها کسی است که به اسامی تعدادی از وکلای امام صادق 7 اشاره کرده است.^۱ وی در فصل معرفی سفرای عصر غیبت، ابتدا وکلای ممدوح و مذموم ائمه پیش از عصر غیبت را معرفی کرده و از حمران بن اعین، مفضل بن عمر جعفری، معلی بن خنیس، نصر بن قابوس لخمی و عبد الرحمان بن حجاج به عنوان وکلای امام صادق 7 نام برده است. او درباره معلی بن خنیس می‌گوید: «کان من قَوامِ ابی عبد الله». درباره نصر بن قابوس و عبد الرحمان بن حجاج تعبیر «کان وکیلا لابی عبد الله» را به کار برده و درباره حمران بن اعین و مفضل بن عمر جعفری، گرچه تصریح به وکالت ندارد، با توجه به عنوان فصل که مربوط به برشماری وکلای ممدوح ائمه و نیز معاصر بودن آنان با امام ششم است، وکالتشان برای امام صادق 7 محرز می‌شود.

بنابراین، با توجه به تصریح شیخ به وکالت این پنج نفر، جای تردید باقی نمی‌ماند که پی‌ریزی سازمان وکالت مربوط به این عصر است، گرچه فعالیت و گسترش آن مانند دوران امام کاظم 7 نبوده است. برخی از پژوهش‌گران، این‌گونه وکالت‌ها را وکالت در امور شخصی امام صادق 7 قلمداد کرده‌اند؛ یعنی این افراد را خدمت‌کاران حضرت می‌دانند که وجوه مالی را که شیعیان به مدینه می‌آوردند نیز دریافت می‌کردند.^۲ اما با توجه به تصریح شیخ طوسی به

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۲. سید حسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۲۰.

وکالت آن پنج نفر، لزومی ندارد تمامی این افراد را خدمت‌کاران شخصی حضرت به شمار آوریم. شواهدی نیز مؤید این مدعاست، از جمله سخن زید بن علی بن الحسین به امام صادق ۷ مبنی بر دریافت اموالی از شرق و غرب،^۱ و روایت دال بر تحویل اموالی توسط دو مرد خراسانی به امام صادق ۷^۲ و نیز فرستادن جاسوسی توسط منصور عباسی به عنوان فردی شیعی از اهالی خراسان که قصد داشت با تحویل وجوه شرعی و اموال به امام صادق ۷ و عبدالله بن حسن و گرفتن دست‌خط از آنان، سندی مبنی بر فعالیت آنان علیه حکومت عباسی فراهم کند.^۳ این امر وجود رابطه مالی بین امام و خراسان و آگاهی منصور از این امر را نشان می‌دهد. افزون بر این موارد، گزارش شیخ طوسی مبنی بر آن که یکی از وکلای امام صادق ۷ به نام نصر بن قابوس لخمی به مدت بیست سال مخفیانه وکیل امام صادق ۷ بود، شاهد روشنی بر این مدعاست که وکالت وی فراتر از وکالت در امور شخصی امام بوده زیرا در آن صورت نیازی به این همه مخفی‌کاری در این مدت طولانی نبود. بنابراین، در مجموع می‌توانیم همچون برخی از پژوهش‌گران،^۴ تأسیس این سازمان را در عصر امام صادق ۷ و گسترش آن را در عصر امام کاظم ۷ بدانیم.

در دوران امام کاظم ۷، هرچند این سازمان با مشکلاتی همچون دستگیری و شکنجه حضرت و برخی از وکلا مواجه شد،^۵ ولی نواحی زیر پوشش و محدوده فعالیت وکلا گسترش یافت.

۱. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۵.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۷۷.

۳. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۰؛ کافی، ج ۱، ص ۴۷۵، ج ۶.

۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۴.

۵. رجال نجاشی، ص ۲۲۹؛ رجال کشی، ص ۲۵۸، ح ۴۷۷؛ فرق الشیعه، ص ۸۴-۸۵.

نقش امام کاظم 7 در رهبری سازمان وکالت

در معرفی سازمان وکالت، گفتیم که این تشکیلات را به مثابه هرمی می‌توان دانست که در رأس آن امام معصوم و در بدنه، وکلای خاص و در قاعده آن، وکلای مقیم در نواحی مختلف شیعه‌نشین قرار داشتند. بنابراین، امام معصوم نقش اصلی را در هدایت این تشکیلات بر عهده داشتند. در ادامه، بر اساس آنچه از شواهد و مستندات تاریخی و روایی در دست است، می‌کوشیم نقش آن حضرت در رهبری وکلا و سازمان وکالت را تبیین کنیم.

یکی از مسئولیت‌های امامان در برابر وکلا، معرفی جایگاه و شخصیت آنان به شیعیان بود. توصیف و تمجید امام کاظم 7 از مفضل بن عمر جعفری و نیز ارجاع شیعیان به اوست که در بخش معرفی وکلای ایشان مستند این مدعا خواهد آمد. مقابله با جریان‌های انحرافی نفوذی در بین وکلا، از دیگر مسئولیت‌های امامان در رأس سازمان وکالت بود. جریان واقعه یکی از مهم‌ترین انحرافات پدیدآمده در میان وکلا محسوب می‌شد. هرچند، این جریان پس از شهادت امام کاظم 7 پدید آمد، بر اساس برخی روایات، امام در زمان حیاتشان گاه هشدارهایی را به رهبران واقعه می‌دادند.^۱ اما از آن‌جا که علم امام نسبت به رفتار آینده افراد نمی‌توانست ملاک عملکرد معصومان باشد، سران واقعه در دوره امام کاظم 7 در منصب خود باقی بودند.

با توجه به فضای خفقان‌آمیز عصر عباسی و حساسیت دستگاه حکومتی در برابر فعالیت‌های وکلا، امامان معصوم نقش مهمی در رعایت نهان‌کاری برای حفظ امنیت وکلا و مجموعه تشکیلات وکالت را بر عهده داشتند. نمونه شایان

۱. شواهد و مستندات برخورد امام کاظم 7 با سران واقعه را در بحث ریزش‌های سازمان وکالت پس از شهادت ایشان ملاحظه کنید.

ذکر از امام کاظم در این باره، به فرستاده‌های علی بن یقطین به مدینه مربوط می‌شود که حضرت در خارج مدینه با آنان دیدار کردند و اموال و نامه‌ها را تحویل گرفته، آنان را از ورود به مدینه منع فرمودند.^۱ آن سان که از بررسی و تحلیل این جریان برمی‌آید، گویا رعایت مسائل امنیتی، موجب این نوع حرکت آن حضرت شده است. امام کاظم ۷ برای رعایت اصل نهان‌کاری، گاه از قبول مستقیم اموال از شیعیان پرهیز می‌کردند و آنان را به وکلا ارجاع می‌دادند؛ مستند این مدعا را در بخش معرفی مفضل بن عمر جعفی می‌آوریم.

بالاخره نقش ارتباطی سازمان وکالت که از مهم‌ترین وظایف این تشکیلات بوده مورد امام کاظم ۷ به گونه‌های مختلفی اعمال می‌شد. ارتباطات وکلا و شیعیان با آن حضرت در صورت فقدان خطر، به صورت مستقیم بود. برای مثال، یکی از شیعیان - و شاید یکی از وکلای خراسان - به قصد تحویل اموال شرعی و نامه‌های حاوی پرسش‌های شیعیان آن سامان، به مدینه آمد و پس از اطلاع از شهادت امام صادق ۷، ضمن دیدار با امام کاظم ۷ و یقین به امامت آن حضرت، آنچه را همراه آورده بود به آن حضرت تحویل داد.^۲

گونه دیگر ارتباط در شبکه وکالت، از طریق مکاتبه و نیز پیک بود. به نمونه‌ای از بهره‌گیری از پیک‌ها، در روایت مربوط به فرستادگان علی بن یقطین به مدینه، پیش از این اشارت رفت. اما درباره بهره‌گیری از ابزار مکاتبه، روایت جالبی حکایت از آن دارد که امام کاظم ۷ در دوران حبس، بدین وسیله با برخی از شیعیان یا وکلا در تماس بودند. آن حضرت در یک مورد، نامه‌های حاوی دستورهایشان را از طریق فردی به نام حسین بن مختار به خارج از زندان فرستادند.^۳ در موردی دیگر، شخصی به نام علی بن سوید به امام کاظم ۷ نامه‌ای مشتمل بر چند سؤال

۱. تفصیل این روایت را در بخش معرفی وکلا از این مقاله (ضمن معرفی علی بن یقطین) ملاحظه کنید.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۱ ص ۳۲۸-۳۳۱، ح ۲۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۸.

ارسال کرد و امام نیز به طور پنهانی، پاسخ نامه او را از زندان برایش ارسال کردند.^۱ درباره مناطق و قلمرو فعالیت وکلای امام کاظم 7 چنان که در توضیحات مربوط به معرفی شخصیت و عملکرد وکلای آن حضرت خواهید دید - وکلای آن حضرت در نقاطی مثل کوفه،^۲ بغداد،^۳ مدینه،^۴ مصر،^۵ اهواز^۶ و برخی نقاط دیگر به فعالیت مشغول بودند.

شخصیت و عملکرد وکلای امام کاظم 7

به طور قطع می‌توان گفت: آنچه از اسامی وکلا در منابع موجود باقی مانده، به مراتب کم‌تر از تعداد واقعی وکلای آن حضرت است اما با وجود این، از خلال بررسی شخصیت و عملکرد اسامی موجود، به تصویری نزدیک واقع از وضعیت سازمان وکالت در عصر آن حضرت می‌توان دست یافت. منابع موجود به اسامی سیزده نفر از وکلای آن حضرت اشاره کرده‌اند که عبارتند از:

مفضل بن عمر جعفی، عبدالرحمان بن حجاج، عبدالله بن جنذب، علی بن یقطین، اسامه بن حفص، ابراهیم بن سلام نیشابوری، یونس بن یعقوب، علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی، احمد بن ابی بشر سراج، عثمان بن عیسی رواسی، منصور بن یونس بزرج و حیان سراج. گفتنی است که بعضی از آنان، از طرف امام صادق 7 یا امام رضا 7 و حتی امام جواد 7 نیز وکالت داشته‌اند. در ادامه به معرفی وکلای آن حضرت و عملکرد آنان می‌پردازیم.

-
۱. همان، ج ۸ ص ۱۲۴، ح ۹۵.
 ۲. رجال کتبی، ص ۴۵۹، ح ۸۷۱.
 ۳. رجال نجاشی، ص ۲۲۹.
 ۴. همان، ص ۳۱۱.
 ۵. رجال کتبی، ص ۵۹۸، ح ۱۱۲۰.
 ۶. همان، ص ۵۴۹، ح ۱۰۳۸.

مفضل بن عمر جعفری

شیخ طوسی وی را در عداد وکلای شایسته امام صادق ۷ و امام کاظم ۷ دانسته است.^۱ از برخی روایات کشی نیز وکالت وی برای امام کاظم ۷ استفاده می‌شود.^۲ درباره وی بین رجالیان وحدت کلمه دیده نمی‌شود؛ برخی به دلیل وجود روایاتی در ذمّ وی، و همین‌طور اتهام گرایش‌های غلوآمیز به وی، به تضعیف او پرداخته‌اند. گروهی دیگر، با توجه به روایات عدیده‌ای که بر مدح و جلالت مقام وی دلالت دارند، به دفاع از وی و توجیه روایات ذامه پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد که با توجه به مقام وکالت او و نیز روایات عدیده دالّ بر مدح و تمجید از وی، می‌توان دیدگاه مدافعان او را تأیید نمود.

بنا به روایت کلینی، امام صادق ۷، او را مأمور رسیدگی به مشکلات و منازعات شیعیان کردند و حتی به او وکالت دادند که در صورت لزوم، اموالی را نیز در این راه مصرف کند.^۳ این روایت، به خوبی بر نزدیکی وی به امام ششم دلالت دارد و این‌که آن جناب وی را امین خودساخته و برای رفع دعاوی، صالح تشخیص داده بودند.

طبق روایت دیگر، هنگامی که «ابوالخطّاب» رو به انحراف نهاد، گروهی از شیعیان عراق از امام صادق ۷ خواستند که کسی را به آنان معرفی فرمایند تا در امور دینی و مسائل شرعی خود به وی مراجعه کنند. آن جناب ضمن معرفی مفضل بن عمر، در وصفش فرمودند: «همانا مفضل را برای شما نصب کردم، از او بشنوید و بپذیرید؛ زیرا او جز حق را به خدا و من نسبت نمی‌دهد».^۴

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۱۰.

۲. رجال کتبی، ص ۳۲۸، ح ۵۹۵.

۳. کافی، ج ۲ ص ۲۰۹.

۴. رجال کتبی، ص ۳۲۷، ح ۵۹۲.

وی مدتی از دوران امامت امام کاظم 7 را نیز درک کرد و در عصر آن جناب رحلت نمود. بنا به نقل کشی از عیسی بن سلیمان، وی هنگام بیماری مفضل، به حضور امام کاظم 7 شرفیاب شد و خبر بیماری او را به حضرت ابلاغ نمود و طلب دعا کرد. آن جناب در پاسخ فرمودند: «خداوند مفضل را رحمت کند؛ او از محنت و رنج این دنیا راحت شد!» وی گوید: «هنگامی که از نزد امام بیرون آمدم، به اصحاب حاضر در آنجا گفتم که مفضل رحلت نموده است. سپس به سمت کوفه رفته، پس از ورود به آن، خبر رحلت او را در سه روز قبل، یعنی همان روزی که حضرت خبر رحلتش را داد، شنیدم.»^۱

از روایت شیخ طوسی و کشی، چنین برمی آید که امام کاظم 7، وی را به عنوان وکیل ارشد و تنها واسطه بین خود و سایر وکلا و شیعیان قرار داده بودند. موسی بن بکر گوید: «در مدتی که در مقام خدمت‌گزاری امام کاظم 7 انجام وظیفه می‌کردم، ندیدم چیزی به دست حضرت برسد جز آن‌که از طریق مفضل بن عمر بود و چه بسا کسی چیزی نزد حضرت می‌آورد و ایشان آن را نمی‌پذیرفتند و می‌فرمودند آن را به مفضل برسان!» هشام بن احمر نیز گفته: «اموالی را به مدینه برای امام کاظم 7 آوردم، ولی آن حضرت نپذیرفتند و فرمودند: "آن‌ها را بازگردان و به مفضل بن عمر تحویل بده!"؛ پس تمامی آن‌ها را به جعفری برده و بر در خانه مفضل نهادم.»^۲ از این روایت و روایات پیشین، بر می‌آید که مدینه و کوفه، محل فعالیت مفضل بوده است.

مفضل را می‌توان محرم اسرار امام صادق 7 و امام کاظم 7 دانست؛ کسی که نهایت شفقت و ارادت را نسبت به آن بزرگواران اظهار می‌کرده، به گونه‌ای که هر دو امام، از وجود این روحیه در مفضل به نیکی یاد کرده و ستوده‌اند. هشام بن احمر گوید: «روزی درحالی که امام صادق 7 در مزرعه‌شان حضور داشتند و

۱. همان، ص ۳۲۹، ح ۵۹۷.

۲. رجال کشی، ص ۳۲۸، ح ۵۹۵؛ کتاب الغیبه، ص ۲۱۰.

عرق از سر و روی آن حضرت سرازیر بود، خواستم درباره مفضل از آن جناب سؤال کنم که خود حضرت ابتدا به سخن کرده فرمودند: "نیکو بنده‌ای است مفضل بن عمر! و این سخن را چندبار تکرار فرمودند و ادامه دادند: "او در شفقت همچون پدری است!"^۱

بر اساس روایتی دیگر، روزی فیض بن مختار، به امام صادق ۷ عرضه داشت: «من در کوفه، میان حلقه اصحاب نشسته، حدیث می‌شنوم و گاه دچار تردید می‌شوم. و زمانی تردیدم از بین می‌رود که نزد مفضل می‌روم و او درباره صحت و سقم احادیث قضاوت می‌کند. در این هنگام جانم آرام گرفته، به یقین و اطمینان می‌رسد.» امام صادق ۷ فرمودند: «آری او همان‌گونه است که تو می‌گویی».^۲ امام کاظم ۷ نیز به محمد بن سنان فرمودند: «مفضل محل انس و مایه آرامش جان من است!»^۳

عبدالرحمان بن حجاج بجلی

شیخ طوسی وی را جزء اصحاب امام صادق ۷ و امام کاظم ۷ برشمرده^۴ و تاریخ وفات وی را در عصر امام رضا ۷ ذکر کرده است.^۵ بدین ترتیب، باید آن جناب را نیز درك کرده باشد؛ چنان‌که نجاشی به این امر تصریح کرده است.^۶ علامه حلی نیز بر همین مبنا، وفات وی را به عصر امام رضا ۷ مربوط دانسته است.^۷ اما این سخن، با آنچه مسعودی درباره اجتماع سران شیعه در منزل

۱. همان، ص ۳۲۲، ح ۵۸۵؛ همان، ص ۲۱۰.

۲. رجال کثی، ص ۱۳۵، ح ۲۱۶.

۳. همان، ص ۵۰۹، ح ۹۸۲.

۴. رجال شیخ طوسی، ص ۲۳۰ و ۳۵۳.

۵. کتاب الغیبه، ص ۲۱۰.

۶. رجال نجاشی، ص ۱۶۵.

۷. رجال علامه حلی، ص ۱۱۳.

عبدالرحمان بن حجاج در بغداد پس از شهادت امام رضا 7 برای مشورت درباره امر جانشینی آن حضرت آورده، منافات دارد.^۱ بنابراین، به نظر می‌رسد که وی تا عصر امام جواد 7 در قید حیات بوده است؛ زیرا روایت مسعودی از حیات وی در این عصر و حضورش در جمع سران شیعه که در خانه او تجمع کرده بودند، حکایت دارد. با عنایت به سخن شیخ طوسی و کشی، وکالت وی برای امام صادق 7 و امام کاظم 7 اثبات می‌شود. سخن مسعودی نیز بر وکالت و رهبری وی برای شیعیان عراق دلالت دارد. بدین ترتیب، می‌توان وکالت وی برای چهار امام معصوم را از این نقل‌ها به دست آورد. تعبیر شیخ طوسی درباره وی چنین است: «و کان عبدالرحمان بن الحجاج وکیلا لأبی عبدالله 7 و مات فی عصر الرضا 7 علی ولایتہ».^۲ از این سخن، وکالتش برای امام صادق 7 اثبات می‌گردد. کشی نیز از وی چنین روایت کرده است: «یک سال درحالی که مال بسیاری متعلق به ابوابراهیم (امام کاظم 7) به همراه داشتم، [به قصد ملاقات با آن جناب] خارج شدم و علی بن یقظین نیز نامه‌ای به من داد تا به حضرت برسانم که ضمن آن، از حضرت طلب دعا کرده بود».^۳

از این سخن که مال بسیاری متعلق به امام کاظم 7 به همراه داشته، همچون برخی رجالیان،^۴ وکالت وی برای آن حضرت را می‌توانیم استنباط کنیم؛ زیرا بعید است که این اموال و جوه شرعی شخصی وی بوده باشد! مؤید این سخن آن‌که وی دارای سابقه وکالت در عصر امام صادق 7 بوده و طبیعی است که ائمه بعدی، از وجود کسانی بهره می‌بردند که دارای سابقه و تجربه وکالت برای ائمه پیشین بوده‌اند. نقل یاد شده، هم‌چنین بر نقش ارتباطی وی بین مرکز رهبری

۱. اثبات الوصیه، ص ۲۱۳.

۲. کتاب الغیبه، ص ۲۱۰؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۳.

۳. رجال کشی، ص ۴۳۱، ح ۸۰۸.

۴. تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۶۳۵۶.

سازمان وکالت در مدینه و وکلای امام کاظم 7، همچون علی بن یقطین در عراق، دلالت می‌کند.

اما وکالت وی برای امام رضا 7 و امام جواد 7 نیز با توجه به نقل یاد شده از مسعودی، قابل استفاده است. تأمل در این نقل می‌تواند ما را به چیزی فراتر از وکالت، درباره عبدالرحمان بن حجاج رهنمون گردد. اجتماع سران شیعه در منزل او برای مشورت درباره این امر مهم، از نوعی رهبری وی برای شیعیان عراق و به ویژه بغداد حکایت می‌کند و با توجه به سابقه مصاحبت او با سه امام پیشین و وکالت آنان، وی بایستی «وکیل ارشد» یا «سروکیل» برای وکلای عراق بوده باشد؛ چنان‌که برخی از محققان نیز بدان تصریح کرده‌اند.^۱

روایات متعددی درباره جلالت قدر وی نزد ائمه وجود دارد. شیخ مفید وی را در زمره شیوخ و خواص و ثقات از اصحاب ابی‌عبدالله برشمرده است.^۲ بنا به نقل کثی از نصر بن صباح، امام کاظم 7 درباره عبدالرحمان بن حجاج شهادت دادند که: «وی از اهل بهشت است». امام صادق 7 همواره به او می‌فرمودند: «یا عبدالرحمان! کلم اهل المدینه فانی احب ان یری فی رجال الشیعه مثلک!»^۳ این سخن بر مقام علمی و معرفتی وی و جایگاه والایش نزد امام صادق 7 دلالت دارد.

کثی روایت دیگری درباره وی نقل کرده که درباره مفهوم آن نظرهایی ابراز شده است. بنابر این روایت، هنگامی که نزد امام کاظم 7 سخن از عبدالرحمان بن حجاج به میان رفت، آن حضرت فرمود: «انه لثقیل علی الفؤاد».^۴ ظاهر این جمله را برخی از رجالیان، دال بر ذم وی دانسته‌اند! ولی برای آن، احتمالاتی ذکر

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۷.

۲. ارشاد، ص ۲۸۸.

۳. رجال کثی، ص ۴۴۲، ح ۸۳۰.

۴. همان، ص ۴۴۱، ح ۸۲۹.

کرده‌اند که بر مدح وی دلالت دارد. مثلاً این‌که مراد، سنگینی وی بر قلوب مخالفان است؛ یا این‌که مراد، ثقل این دو اسم، یعنی: «عبدالرحمان» و «حجاج» است؛ زیرا نام «ابن ملجم» و «حجاج بن یوسف» را تداعی می‌کند؛ یا این‌که، به معنای «موقر» و «معظم» در قلوب است.^۱

سخن دیگر درباره عبدالرحمان آن‌که بنابر نقل نجاشی، وی به گرایش به «مذهب کیسانیه» متهم بوده است: «وی پس از امام کاظم 7 در قید حیات بوده و رجوع به قول حق کرده و امام رضا 7 را ملاقات نموده است».^۲ شیخ طوسی نیز وی را از جمله آن دسته از گروندگان به مذهب وقف، پس از شهادت امام کاظم 7 عنوان کرده که ابتدا در امامت امام رضا 7 تردید کردند، ولی پس از یقین به امامت آن جناب، رجوع به قول حق نمودند.^۳ بنا به نقل ابن شهر آشوب، عبدالرحمان با مشاهده معجزه‌ای از امام رضا 7 از قول به وقف دست کشید.^۴ برخی از رجالیان در مقام توجیه سخن اول (گرایش به کیسانیه) گفته‌اند: کسی تصریح به این سخن نکرده و صرفاً نجاشی آن را با تعبیر «رمی بالکیسانیه» آورده که نمی‌تواند دلالت بر چیزی داشته باشد.^۵ اما گرایش وی به مذهب وقف و تشکیک در امامت امام رضا 7 با توجه به تصریح شیخ طوسی انکار ناپذیر است، ولی می‌توان آن را چنین تحلیل نمود که در جریان وقف، با توجه به این‌که سردمداران این مذهب، برخی از وکلای برجسته امام کاظم 7 و افراد سرشناس شیعی بودند و روایاتی به ظاهر موجه نیز درباره مهدویت امام کاظم 7 در میان شیعیان متداول بود، لذا جوّ فکری و عقیدتی پدید آمده به صورت موجی گذرا،

۱. تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۶۳۵۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۲۲. (مرحوم خویی و مامقانی جمله یاد شده را دالّ بر مدح وی دانسته‌اند.)

۲. رجال نجاشی، ص ۱۶۵.

۳. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۷.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۶.

۵. تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۶۳۵۶.

تردیدی در قلب برخی از شخصیت‌های برجسته شیعی مانند عبدالرحمان بن حجاج، یونس بن یعقوب، جمیل بن درّاج، رفاعه بن موسی، حمّاد بن عیسی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و حسین بن علی و شاء ایجاد کرد، ولی تمامی آنان پس از مدت کوتاهی، به بطلان این مذهب آگاه شده، به امامت امام رضا ۷ معتقد گشتند.

از روایت کلینی به نقل از امام صادق ۷ چنین بر می‌آید که عبدالرحمان در مدینه رحلت نموده و همان‌جا دفن شده است. در این روایت، امام صادق ۷ فرمود: «هرکسی که در مدینه از دنیا رود، خداوند در قیامت وی را جزو آمنین مبعوث فرماید» و از جمله آنان، یحیی بن حبیب، ابوعبیده حدّاء و عبدالرحمان بن حجاج را ذکر فرمود. البته با توجه به این‌که وی و یحیی بن حبیب پس از امام صادق ۷ از دنیا رفته‌اند، سخن حضرت را بایستی حمل بر اخبار از غیب نمود؛ نه بر این‌که آنان در عصر آن جناب رحلت کرده بودند.^۱

بنا به نقل نجاشی، عبدالرحمان بن حجاج در اصل کوفی بوده و به شغل فروش سابری (نوعی لباس تنگ و زیبا یا زره باریک بافت، یا خرما نیکو) مشغول بوده و در بغداد سکونت داشته است. به گفته نجاشی، دختر پسرش، با پیرزن‌هایی از اقوام نجاشی رفت‌وآمد داشته و از عبادات و فضیلت جدّش برای آنان سخن می‌گفته است. شیخ طوسی وی را دارای کتابی و نجاشی دارای کتبی دانسته است.^۲

عبدالله بن جندب بجلی

به گفته شیخ طوسی، وی وکیل امام کاظم ۷ و امام رضا ۷ بوده است.^۳ و بنا

۱. همان، ج ۲، رقم ۶۳۵۶.

۲. رجال نجاشی، ص ۱۶۵؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۰۸.

۳. کتاب الغیبه، ص ۲۱۰-۲۱۱.

به نقل کشی، پس از رحلت عبدالله بن جندب، علی بن مهزیار به جای وی منصوب شد.^۱ این نقل نیز با توجه به وکالت علی بن مهزیار در منطقه اهواز، به وکالت وی در این منطقه صراحت دارد. شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام صادق 7، امام کاظم 7 و امام رضا 7 برشمرده، اما به وکالت او برای امام صادق 7 تصریح نکرده است.^۲ برخی از پژوهش‌گران، با توجه به روایت مفصل تحف العقول، مشتمل بر وصایای امام صادق 7 به عبدالله بن جندب و به ویژه با عنایت به بعضی از فقرات این وصایا که امام در آن، به عبدالله بن جندب می‌فرماید: «به گروه‌های شیعه ابلاغ کن که...»^۳، چنین استنباط کرده‌اند که وی وکیل امام صادق 7 نیز بوده و سابقه وی در سازمان وکالت به دوره پیش از امام کاظم 7 مربوط می‌شود.^۴

آنچه وی را در میان خیل اصحاب امام صادق 7 و امام کاظم 7 متمایز و برجسته نموده، بُعد عبادت و تنسک و فروتنی اوست. شیخ طوسی پس از معرفی وی به عنوان وکیل امام صادق 7 و امام کاظم 7 چنین تعبیری دارد: «و کان عابدا رفیع المنزله لدیہما».^۵ کشی نیز از امام کاظم 7 نقل کرده که فرمود: «انّ عبدالله بن جندب لمن المخبّتين؛ همانا عبدالله بن جندب از فروتنان و خاضعان است.» کشی ضمن نقلی دیگر از یونس بن عبدالرحمان، جلوه دیگری از این شاگرد لایق مکتب امام صادق 7 و امام کاظم 7 را نمایان ساخته است. یونس گوید:

عبدالله بن جندب را که یکی از شب‌زنده‌داران و ساعیان در امر عبادت بود،

۱. رجال کشی، ص ۵۴۹، ح ۱۰۳۸.
۲. رجال الطوسی، ص ۲۳۲ و ۳۴۰ و ۳۵۹.
۳. تحف العقول عن الرسول 9، ص ۲۲۳.
۴. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۶ و ۱۵۷.
۵. کتاب الغیبه، ص ۲۱۰-۲۱۱.
۶. رجال کشی، ص ۵۸۷، ح ۱۰۹۸.

دیدم که از عرفه در حال کوچ کردن بود. گفتم: «تلاشت در جهت عبادت در این روز را خداوند مشاهده نمود.» گفت: «به خدا قسم! هیچ دعایی برای خودم نکردم؛ زیرا از ابوالحسن امام کاظم ۷ شنیدم که می‌فرمود: "کسی که در پنهان برای برادر مؤمنش دعا کند، از گنه آسمان ندا می‌رسد که: به عوض هر کلمه برای تو صد هزار برابر باد!" و من نخواستم صد هزار را در قبال یکی و آنهم که نمی‌دانم مستجاب می‌شود یا نه».^۱

در روایتی دیگر چنین آمده که وی روزی به امام کاظم ۷ عرض کرد: «آیا از من راضی هستید؟» فرمود: «آری به خدا قسم، و خدا و رسولش نیز از تو راضی‌اند».^۲ بنا به نقلی دیگر، روزی امام کاظم ۷ به وی، درحالی‌که از نزد حضرت بازمی‌گشت، نگریسته، فرمودند: «آیا این، قابل قیاس (با کسی) هست؟!»^۳ وی همان است که به همراه صفوان بن یحیی و علی بن نعمان در بیت‌الله الحرام با یکدیگر قرار گذاشتند که هر يك که زودتر رحلت نمود، فرد باقی مانده به عوض فرد درگذشته، نماز و روزه و زکات به جای آورد. عبدالله بن جنذب و علی بن نعمان درگذشتند؛ و صفوان در مابقی عمر، اعمال یادشده را به عوض آنان انجام می‌داد.^۴

علی بن یقطین بن موسی بغدادی

وی عامل نفوذی شیعه در دربار عباسی بود که مقام وزارت هارون، خلیفه عباسی را بر عهده داشت. شیخ طوسی وی را جزء اصحاب امام کاظم ۷ بر شمرده است.^۵ گرچه رجالیان به وکالت وی تصریح نکرده‌اند، روایت ذیل، احتمال وکالت او را

۱. همان، ص ۵۸۶، ح ۱۰۹۷.

۲. همان، ص ۵۸۵، ح ۱۰۹۶.

۳. همان.

۴. رجال نجاشی، ص ۱۳۹؛ فهرست، ص ۸۳.

۵. رجال شیخ طوسی، ص ۳۵۴.

تقویت می‌کند. کشی از اسماعیل بن سلام و ابن حمید چنین نقل کرده است: علی بن یقظین ما را احضار کرد و گفت: «دو مرکب تهیه کنید و از بی‌راهه، این اموال و نامه‌ها را به ابوالحسن موسی 7 برسانید و مواظب باشید که کسی متوجه شما نشود!» ما نیز به کوفه آمده، دو مرکب و توشه راه تهیه کردیم و از بی‌راهه آمدیم تا به «بطن الرّمه» رسیدیم. در آن‌جا از مرکبمان فرود آمده، آن‌ها را به گوشه‌ای بستیم و برایشان علف گذاشتیم و خود نیز مشغول خوردن غذا شدیم. ناگاه سواری را دیدیم که خدمت‌کاری به همراهش در حرکت بود. هنگامی که به ما نزدیک شدند، دیدیم که امام ابوالحسن موسی 7 است. پس، از جای برخاسته، برایشان سلام کردیم و اموال و نامه‌هایی را که به همراه داشتیم، تقدیم نمودیم. و آن جناب نیز از آستین، نامه‌هایی درآوردند و فرمودند: «این‌ها جواب نامه‌های شماست.» عرض کردیم: «زاد و توشه ما تمام شده، اگر اجازه فرمایید، داخل مدینه شویم و ضمن زیارت پیامبر اکرم 9 زاد و توشه تهیه نماییم؛ فرمود: «آنچه از زاد و توشه دارید پیش بیاورید!» پس زاد و توشه را بیرون آوردیم و به حضرت دادیم. آن جناب، دستی در آن چرخاندند و فرمودند: این، شما را به کوفه می‌رساند! و اما رسول‌الله 9 پس شما او را زیارت کردید!^۱ من نماز فجر را با آنان گزاردم و اکنون قصد دارم نماز ظهر را نیز با آنان به جای آورم!^۲ بروید به امان خدا.»^۳

۱. مراد حضرت از این جمله، آن است که شما با دیدن من که امام معصوم و از نسل رسول خدا 9 هستم، گویا خود آن حضرت را دیده‌اید.

۲. این جمله ممکن است تعلیلی برای جمله قبل باشد و مفهومی آن است که من نماز را در محضر پیامبر 9 و اهل‌بیتش اقامه کرده و می‌کنم. بنابراین، دیدن من هم‌چون دیدن رسول خداست. نیز می‌تواند مراد حضرت بیان شدت تقیه و فضای خفقان‌آمیز باشد بدین معنا که فرموده: «شدت تقیه به حدی است که من نمازهایم را با اقتدا به ائمه جماعت از مخالفان به جای می‌آورم، بنابراین، ورود شما به مدینه صلاح نیست.»

۳. رجال کشی، ص ۴۳۶، ح ۸۲۱

این روایت، از آن رو بر وکالت علی بن یقظین می‌تواند دلالت داشته باشد که در آن، خبر از ارسال اموال و نامه‌ها نزد حضرت و گرفتن پاسخ آن‌ها داده شده است! این امر، از شئون وکلای ائمه : بوده است. البته شاید در این‌جا، این شبهه طرح شود که اموال مزبور، چه بسا بعضی از اموال حکومتی بوده که علی بن یقظین به‌طور پنهانی برای امام ارسال می‌داشته و نامه‌ها نیز سؤالات شخصی وی بوده، بنابراین، نقل مزبور نمی‌تواند مثبت وکالت وی باشد! این شبهه، گرچه به‌طور کلی قابل دفع نیست، حداقل می‌توان مدعی بود که تهیه مقدمات آن‌چنانی و مأمور کردن دو نفر برای این کار و تأکید بر نهایت پنهان‌کاری، با ارسال مقداری اموال یا نامه‌های شخصی چندان سازگاری ندارد.

به هر حال، وی را یکی از کسانی می‌توان به شمار آورد که شیعیان، از طریق او می‌توانستند مشکلات مالی یا علمی خود را حل کنند و او توان ایجاد ارتباط بین شیعیان عراق و امام کاظم ۷ در مدینه را در وضع خفقان‌آور آن عصر دارا بود. به علاوه، وی به امر امام و بر خلاف میل باطنی خود، به فعالیت در دستگاه خلافت عباسی ادامه می‌داد. امام در پاسخ وی که به سبب همکاری با خلیفه عباسی، اظهار ناراحتی و دل‌تنگی می‌کرد، فرمودند: «ای علی! خدا را اولیایی است در کنار اولیای ظالمان که به وسیله آنان از اولیای خودش دفع بلا کند؛ و تو از آنانی، ای علی!»^۱.

بدین ترتیب، جلوه دیگری از فعالیت وکلا رخ می‌نماید که همان نفوذ در دستگاه خلافت عباسی و دفع خطر از شیعیان و کمک‌رسانی به آنان به هر نحو ممکن و با حفظ جهات امنیتی بود. پدر علی بن یقظین از جمله داعیان بنی‌عباس بود که در عصر مروان حمار (آخرین خلیفه اموی) تحت تعقیب قرار گرفت و فرار کرد و مادرش به همراه دو فرزندش، «علی» و «عبید»، از کوفه به مدینه

۱. همان، ص ۴۳۳، ح ۸۱۷.

رفت. یقطین پس از پیروزی بنی عباس، به خدمت دولت عباسی درآمد، ولی وی از آن جا که فردی شیعی بود، اموال را نزد امام صادق 7 می برد. از این رو، خبر این ارتباط به گوش منصور و مهدی عباسی رسید، ولی خداوند وی را از شرّ کید آنان نجات بخشید.^۱

روایات متعددی درباره فضایل علی بن یقطین و جایگاه رفیعش نزد امام کاظم 7 نقل شده است.^۲ روایاتی نیز حکایت از آن دارند که او با ارسال اموال (مربوط به وکالت یا اموال حکومتی و خراج) نزد امام کاظم 7، بسیاری از مشکلات مالی حضرت را مرتفع می نمود. این اموال که گاه به صد تا سیصد هزار درهم بالغ می شد، برای تزویج فرزندان آن حضرت و سایر نیازها به کار گرفته می شد. بخش دیگری از اموالی که در اختیار او بود، به برخی از شیعیان داده می شد تا از جانب وی حج به جای آورند. که می توان گفت: این صورت قضیه بود و در واقع، این کار برای کمک به نیازمندان شیعه و یا پرداخت اموال حکومتی و خراج به شیعیان به هر صورت ممکن بود. امام کاظم 7 بارها او را فردی از اهل بهشت معرفی کردند، و بهشت را برایش ضمانت نمودند.^۳ وی سرانجام، در زمانی که امام کاظم 7 در حبس هارون بود، در سال ۱۸۲ قمری درگذشت و «محمد بن رشید» ولی عهد هارون، بر وی نماز گزارد. و پدرش نیز در سال ۱۸۵ قمری درگذشت. کتاب هایی به علی بن یقطین نسبت داده شده که این امر از مقام علمی وی حکایت دارد.^۴

یونس بن یعقوب بجلیدهنی کوفی

وی جزء اصحاب امام صادق 7 و امام کاظم 7 و امام رضا 7 به شمار

۱. فهرست، ص ۹۰.

۲. تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۸۵۶۴.

۳. روایات مربوط به علی بن یقطین را در رجال کثی، ص ۴۳۰-۴۳۷، ح ۸۰۵-۸۲۴ ببینید.

۴. فهرست، ص ۹۰.

می‌آید.^۱ هم‌چنین وی وکالت امام کاظم 7 را عهده‌دار بوده است.^۲ شیخ مفید وی را از فقهای اصحاب امام صادق 7 و از صاحبان فتوا و از کسانی برشمرده که در حلال و حرام محلّ مراجعه بودند و طعنی بر آنان وارد نیست و صاحب اصول مدوّنه و مصنّفات مشهوره بوده‌اند.^۳ درباره تفصیل فعالیت‌های وی در مقام وکالت امام کاظم 7 چیزی نقل نشده است.

وی پس از شهادت امام صادق 7 به «فطحیه» گرایش یافت. ولی از این قول بازگشت.^۴ کثی و دیگران، روایاتی در تمجید از وی و تبیین جایگاه والای او نزد امام صادق، امام کاظم و امام رضا : نقل کرده‌اند.^۵ بنا بر یکی از روایات، هنگامی که یونس بن یعقوب نامه‌ای برای امام کاظم 7 فرستاد و در آن به حضرت خطاب «یا سیدی» کرد، آن جناب به فرستاده فرمود: «به وی بگو که او برادر من است!»^۶

نجاشی کتابی درباره حج به وی نسبت داده و او را نزد ائمه : صاحب منزلت معرفی کرده است.^۷ روایت کثی از درگذشت وی در مدینه حکایت می‌کند، گرچه محل سکونت و طبعاً منطقه وکالتش، عراق و به ویژه کوفه بود و او در اصل نیز کوفی به شمار می‌آمد. پس از درگذشت او، امام رضا 7 حنوط و کفن و تمام مایحتاج وی را نیز تأمین نمودند و شیعیان و اصحاب خود را امر فرمودند که در تشییع جنازه وی حضور یابند و فرمودند: «قبری برای وی در بقیع

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۳۳۵، ۳۹۴ و ۳۶۳.

۲. فهرست، ص ۱۸۲.

۳. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۰۹، فایده بیست و دوم؛ ج ۳، ص ۳۴۴، رقم ۱۳۳۶۵، به نقل از رساله شیخ مفید در ردّ بر اصحاب عدد.

۴. رجال نجاشی، ص ۳۱۱.

۵. رجال کثی، ص ۳۳۲، ح ۶۰۷، ص ۳۳۳، ح ۶۱۰؛ ص ۳۴۵، ح ۶۳۹؛ ص ۳۸۵-۳۸۸، ح ۸۲۰-۸۲۸؛ تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۳۳۶۵.

۶. رجال کثی، ص ۳۸۸، ح ۷۲۵.

۷. رجال نجاشی، ص ۳۱۱.

حفر کنید؛ اگر اهل مدینه مخالفت کردند و گفتند او عراقی است، بگویید: این از موالی ابی‌عبدالله است که ساکن عراق بوده و اگر ما را از دفن وی مانع شوید، ما نیز شما را از دفن موالی‌تان در بقیع مانع خواهیم شد!» سپس آن حضرت یکی از دوستان کوفی وی به نام محمد بن حباب را مأمور فرمودند که بر جنازه یونس نماز گزارد.^۱ و پس از دفن نیز خادم مقابر را مأمور کردند که تا چهل روز بر قبر وی آب بپاشد.^۲ امام رضا 7 در پاسخ صفوان بن یحیی که به سبب نحوه عملکرد حضرت با جنازه یونس بن یعقوب اظهار خوشحالی می‌کرد، فرمودند: «این کار خداوند بود که یونس را از عراق به مدینه منتقل کرد تا در جوار پیامبر اکرم 9 (هدفون گردد).»^۳

اسامه بن حفص

تنها دلیل ما برای وکالت وی، کلام کثی و شیخ طوسی است که وی را جزء اصحاب امام کاظم 7 و قیم آن جناب معرفی فرموده‌اند.^۴ شایان ذکر است که واژه‌های «قیم» و «قوام»، درباره وکلا و سفرای ائمه : به کار می‌رفته و چنین نیست که این واژه‌ها صرفاً به کسانی اطلاق شود که متکفل خدمات شخصی به آنان بوده‌اند. دلیل این مدعا آن است که شیخ طوسی در ابتدای فصلی که برای معرفی وکلا و سفرای ائمه : باز کرده، به حدیث «خُدَامَنَا و قَوَامَنَا شَرَارَ خَلْقِ اللَّهِ» و نامه یکی از وکلای ناحیه مقدسه به نام محمد بن صالح همدانی به امام عصر 7 اشاره می‌کند که طی آن، درباره این حدیث استفسار نموده و از این

۱. رجال کثی، ص ۳۸۶، ح ۷۲۱.

۲. همان، ص ۳۸۶، ح ۷۲۲.

۳. همان، ص ۳۸۷، ح ۷۲۳.

۴. رجال کثی، ص ۴۵۳، ح ۸۵۷؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۴۴؛ رجال علامه حلی، ص ۲۳؛ تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۶۴۹.

موضوع شکایت کرده که اهلش، وی را به استناد این حدیث نکوهش می‌کنند.^۱ از این جا روشن می‌شود که متبادر از واژه‌های قیم و قوام، همان وکلا و سفرای ائمه بوده‌اند. این واژه درباره معلی بن خنیس نیز به کار رفته که وکیل امام صادق ۷ بوده است.^۲

ابراهیم بن سلام نیشابوری

علامه حلی نام پدرش را «سلامه» ضبط نموده^۳ و ابن داوود، «سلام» و «سلامه» هر دو را نقل کرده، ولی قول اول را ترجیح داده است.^۴ شیخ طوسی ضمن معرفی وی در زمره اصحاب امام رضا ۷، تعبیر «وکیل» را برای او به کار برده است. در بعضی از نسخه‌های رجال شیخ، نام پدر «سلمه» و در بعضی نسخه‌ها «سلام» آمده است.^۵ از این که شیخ طوسی مشخص نکرده که وی وکیل از جانب چه کسی بوده، این بحث به میان آمده که آیا تعبیر «وکیل» به طور مطلق، می‌تواند بر وکالت فرد از جانب ائمه : دلالت داشته باشد و یا آن که احتمال وکالت از جانب بنی امیه و بنی عباس یا غیر آنان نیز می‌رود؟

بسیاری معتقدند که لفظ «وکیل»، هرگاه به طور مطلق در منابع رجالی به کار رود، متبادر از آن، وکالت از جانب ائمه هدی : است. شیخ بهایی در این باره گوید:

دلیل قبول روایت ابراهیم بن سلام، آن است که وی وکیل امام بوده و ائمه

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۲۱۰.

۳. رجال علامه حلی، ص ۴.

۴. رجال ابن داوود، ص ۳۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۱۰۶.

۵. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۹.

نیز فرد فاسق را به وکالت منصوب نمی نمودند. گفته نشود که شیخ طوسی، تصریح به وکالت او از جانب یکی از امامان ننموده، بنابراین ممکن است که وی وکیل بنی امیه بوده باشد؛ زیرا ما در پاسخ می گوییم که این اصطلاح (وکیل)، در میان علمای رجال از امامیه، اصطلاحی شایع بوده و هرگاه می گفتند: فلانی وکیل است، مرادشان آن بود که وی وکیل یکی از امامان است؛ و این سخن، نزد کسانی که ممارست با کلمات و عرف لسان علمای رجال امامیه داشته باشند، روشن و تردیدناپذیر است.^۱

علاوه بر آنچه گفته شد، در برخی از منابع رجالی، به وکالت وی برای امام رضا 7 تصریح شده و تعبیر «وکیل الرضا» را درباره اش به کار برده اند.^۲ این می تواند مؤیدی برای کلام شیخ بهایی باشد؛ زیرا در منابع اصلی رجال شیعی، تنها شیخ طوسی به وکالت وی، آن هم به طور مطلق، و هم چنین به نام او ضمن اصحاب امام رضا 7 اشاره کرده؛ و کسانی که متأخر از شیخ طوسی بوده اند، با توجه به تبادر ذهنی شان از لفظ وکیل، تردیدی در وکالت وی برای امام رضا 7 به خود راه نداده اند. دیگر آن که علامه حلی، وی را با عنوان «وکیل من اصحاب الکاظم 7» یاد کرده و این سخن را نیز به کلام شیخ طوسی مستند نموده است؛^۳ در حالی که، در رجال شیخ طوسی - چنان که گذشت - نام وی ضمن اصحاب امام رضا 7 آمده است. به گفته ابن داوود، برخی وی را از اصحاب امام جواد 7 دانسته اند؛ ولی خود ابن داوود، کلام شیخ طوسی را ترجیح داده است.^۴

۱. تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۱۰۶.

۲. همان.

۳. رجال علامه حلی، ص ۴.

۴. رجال ابن داوود، ص ۳۱-۳۲؛ تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۱۰۶.

ریزش‌های سازمان وکالت پس از شهادت امام کاظم ۷

به جز کسانی که ذکر آنان گذشت، وکلای دیگری نیز در خدمت امام کاظم ۷ بودند اما پس از شهادت آن حضرت، منکر درگذشت ایشان شدند و گروهی موسوم به واقفه را تشکیل دادند. سران این گروه عمدتاً از وکلای امام کاظم ۷ بودند و بیش‌تر به انگیزه اقتصادی و با طمع تصرف اموال و وجوه شرعی امام، شهادت آن حضرت را منکر شدند اسامی این وکلا بدین قرار است:

علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی، عثمان بن عیسی رواسی عامری، احمد بن ابی بشر سراج، منصور بن یونس بزرج و حیان سراج.

اینان از سران مذهب واقفه به شمار می‌آیند که در دوران حیات امام کاظم ۷ به عنوان وکلای آن حضرت مشغول به کار بودند؛ ولی پس از شهادت آن جناب با انکار این امر، مدعی مهدویت امام کاظم ۷ شدند و گفتند که آن حضرت نمرده و روزی ظهور خواهد نمود و او قائم آل محمد است. آنان به این ترتیب، امامت امام رضا ۷ را منکر شدند و گروهی از شیعیان و حتی برخی از اصحاب برجسته امام کاظم ۷ را به سوی خود جذب کردند. گرچه بسیاری از پیروان مذهب وقف پس از مدتی، با ظهور شواهد صدق امامت امام هشتم، از این عقیده دست برداشتند، سران این مذهب، غالباً تا لحظه مرگ بر روش منحرفانه خود اصرار ورزیدند.

اگر درباره برخی پیروان این مذهب بتوانیم معتقد شویم که واقعاً به فائیت امام کاظم ۷ اعتقاد داشتند و منشأ گرایش آنان به مذهب وقف، دیدگاه باطل فکری بود،^۱ با توجه به قراین موجود در مورد سران این مذهب، نمی‌توان چنین عقیده‌ای داشت. آن سان که در برخی روایات نیز تصریح شده، طمع در اموال

۱. مکتب در فرایند تکامل، ص ۸۵.

کلانی که در دست آنان در نتیجه وکالت امام کاظم 7 جمع شده بود، سبب گردید تا برای تصرف در این اموال بدین روش روی آورند.^۱

بنا بر برخی روایات، امام کاظم 7 می‌دانستند که پس از شهادت، عده‌ای از اصحاب نزدیکشان امامت فرزندشان را منکر خواهند شد، و گاه از این امر خبر می‌دادند. بنا بر بعضی روایات، آن جناب روزی به علی بن ابی حمزه رو کردند و فرمودند: «یا علی! انت و اصحابك اشباه الحمیر!»^۲ شاید به همین سبب بود که امام کاظم 7 بر معرفی امام رضا 7 به اینان به عنوان امام پس از خود، تأکید زیادی داشتند.^۳

در این جا ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر امام کاظم 7 نسبت به انحراف این گروه در آینده علم داشتند، چرا اقدام به عزل آنان از وکالت و سپس طردشان نمودند؟ در پاسخ به این سؤال نکاتی را باید ملحوظ داشت:

اولاً سیره معصومان از پیامبر به بعد بر این قرار گرفته بود که تا وقتی خطا و گناه و انحراف از کسی بروز نکرده، صرفاً به سبب علم الهی خود مبنی بر انحراف فرد در آینده، وی را توبیخ، طرد یا مجازات نمی‌کردند و تنها زمانی به این امور اقدام می‌کردند که عمل خطایی از فرد سر می‌زد. تبیین کامل این مسأله با تکیه بر شواهد تاریخی، فرصتی غیر از این را می‌طلبد؛ ولی به عنوان بارزترین نمونه، به مورد امیرمؤمنان 7 و ابن ملجم می‌توان اشاره نمود.

ثانیاً اوضاع خاص سیاسی - اجتماعی حاکم بر عصر امام کاظم، مانع آن بود که حضرت به طرد کسانی بپردازند که جزو اصحاب خواص ایشان بودند و بر بسیاری از اسرار و مسائل درونی سازمان نوپای وکالت و وضعیت شیعیان آگاهی

۱. نك: رجال كشي، ص ۴۵۹، ح ۸۷۱ و ص ۴۶۷، ح ۸۸۸ و ص ۴۰۵، ح ۷۵۹؛ كتاب الغيبة، ص ۲۱۳.
۲. رجال كشي، ص ۴۰۳-۴۰۴، ح ۷۵۴ و ۷۵۷؛ و بدین سبب، امام رضا 7 می‌فرمود: «الواقفه هم حمیر الشيعه!». (همان، ص ۴۶۰، ح ۸۱۷۲).
۳. همان، ص ۴۶۶-۴۶۷، ح ۸۸۷ و ص ۴۶۸، ح ۸۹۳؛ كتاب الغيبة، ص ۴۵؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۷ و عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹.

داشتند. طرد اینان، چه بسا موجب جذب آنان به سمت دربار عباسی و تبدیل شدنشان به عواملی ضد شیعی و در خدمت عباسیان می‌گردید. پس از شهادت امام کاظم ۷ این وکلا که به شهادت نصوص تاریخی و روایی، اموال کلانی از وجوه شرعی در اختیار داشتند، شهادت حضرت را منکر شدند و برای آن‌که کار خود را پیش ببرند و یا موانع قوی را از سر راه بردارند، با وعده پرداخت مبالغی هنگفت به برخی از سران شیعه، سعی در اغوای آن‌ها داشتند. یونس بن عبدالرحمان قمی از جمله این افراد بود. جایگاه رفیع وی نزد امام کاظم ۷ و امام رضا ۷ نیازمند توضیح نیست. بنا بر روایت کشی، هنگامی که امر واقفه آشکار گشت، وی به افشاگری بر ضد آنان پرداخت و مردم را به قبول امامت امام هشتم فراخواند. با توجه به موقعیت ممتاز علمی و سوابق یونس، تبلیغات وی علیه واقفه می‌توانست به زیان آنان تمام شود. از این رو علی بن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی نزد وی رفتند و با دادن وعده پرداخت ده هزار دینار، از او خواستند که از مخالفت و تبلیغات بر علیه واقفه دست بردارد. او در پاسخ گفت: «از ائمه صادقین : به ما روایت شده که پس از ظهور بدعت‌ها، بر عالم لازم است که علمش را آشکار کند و اگر چنین نکرد، خداوند نور ایمان را از او سلب می‌کند. من در هیچ حالی جهاد و امر الهی را ترک نمی‌کنم». آنان پس از شنیدن این پاسخ، وی را ترک کردند و به طریق دشمنی و دشنام با او درآمدند. در این روایت، میزان اموال موجود نزد علی بن حمزه بطائنی، سی هزار دینار، و اموال موجود نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار عنوان شده است!^۱

درباره علی بن ابی حمزه روایاتی در دست داریم که از ادامه سیر انحرافی وی تا آخر عمرش حکایت دارد. بنا به نقل شیخ طوسی، وی در مقابل طلب اموال توسط امام رضا ۷، وجود اموال را منکر شد. بنا بر روایت دیگر، روزی امام

۱. کتاب الغیبه، ص ۴۳.

رضا 7 از او سخن به میان آوردند و ضمن لعن او فرمودند: «او قصد داشت که خداوند در آسمان و زمین عبادت نشود؛ و خداوند نیز بر خلاف میل مشرکان، نورش را تمام می‌کند...».^۱ آن حضرت پس از مرگ علی بن ابی حمزه فرمودند: «او را در قبرش نشانند و از يك يك ائمه پرسش کردند و پاسخ داد تا به من رسید و توقف نمود. پس ضربه‌ای بر سرش زدند که با آن ضربه، قبرش مملو از آتش شد!»^۲

درباره زیاد بن مروان قندی نیز شیخ طوسی روایتی نقل کرده که حکایت از پیش‌بینی انحراف او و دوستانش توسط امام کاظم 7 دارد. هنگامی که زیاد بن مروان و ابن مسکان (یکی دیگر از واقفه) نزد امام کاظم 7 بودند، آن حضرت فرمود: هم‌اکنون بهترین اهل زمین وارد می‌شود. در همان هنگام امام رضا 7 وارد مجلس شدند و امام کاظم 7 ایشان را به سینه چسباندند و بوسیدند. سپس امام کاظم 7 رو به آن دو نفر کرده، فرمودند: «اگر حق او را انکار کنید، بر شما باد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم! ای زیاد تو و اصحابت هرگز عزیز و گرامی نخواهید بود!» بعد از شهادت امام کاظم 7، روزی یکی از شیعیان به نام علی بن رئاب به زیاد بن مروان برخورد کرد و کلام امام کاظم 7 را به وی گوشزد نمود؛ ولی زیاد در پاسخ گفت: «به نظرم مجنون شده‌ای!»^۳

روزی امام کاظم 7 درحالی که امام رضا 7 نیز حضور داشتند، به زیاد بن مروان فرمود: «ای زیاد! این (امام رضا) نامه‌اش همچون نامه من، فرستاده‌اش همچون فرستاده من، و کلامش همچون کلام من است»؛ ولی زیاد پس از شهادت آن حضرت، این روایت را منکر شد و به وقف قائل گردید و اموال امام را نزد خود نگه داشت.^۴

۱. همان، ص ۴۳ و ۴۶؛ رجال کتبی، ص ۴۴۵، ح ۸۳۷.

۲. رجال کتبی، ص ۴۰۳، ح ۷۵۵ و ص ۴۴۴، ح ۸۳۳ و ۸۳۴.

۳. کتاب الغیبه، ص ۴۵.

۴. عیون اخبار الرضا 7، ج ۲ ص ۳۹.

همان‌گونه که از این روایات به دست می‌آید، او نیز همچون علی بن ابی حمزه تا آخر عمر بر طریقه وقف بود و هیچ‌گاه حاضر به استرداد اموال امام نشد و در مقابل طلب اموال از سوی امام رضا ۷ آن را انکار کرد.^۱

یکی از وکلای امام کاظم ۷ در مصر به نام عثمان بن عیسی رواسی از دیگر سران وقف بود وی اموال بسیاری از وجوه شرعی متعلق به امام کاظم ۷، به علاوه شش کنیز در اختیار داشت. پس از شهادت امام کاظم ۷، امام رضا ۷ ضمن نامه‌ای به وی چنین نگاشتند: «پدرم رحلت نموده و میراثش را تقسیم کرده‌ایم و اخبار مربوط به رحلت او درست است». امام سپس، اموال را از او طلب فرمودند؛ ولی او در پاسخ نوشت: «اگر پدرت نمرده که چیزی از این اموال به تو تعلق ندارد؛ و اگر چنان‌که گفته می‌شود، مرده باشد نیز به همین ترتیب! زیرا او مرا به دادن اموال به تو امر نکرده و کنیزان را نیز آزاد ساخته و با آنان ازدواج کرده‌ام».^۲

بنا به برخی روایات، وی سرانجام موفق به توبه شد و اموال را نزد امام رضا ۷ فرستاد و بنا بر خوابی که دیده بود، به همراه دو پسرش از کوفه خارج شد و به حیر (کربلا) رفت و تا آخر عمر در آن‌جا به عبادت مشغول بود و همان‌جا دفن شد و فرزندان‌ش به کوفه بازگشتند.^۳

احمد بن ابی بشر سراج نیز از سران واقفه و جزء وکلای امام کاظم ۷ بود. آنچه می‌تواند به عنوان دلیلی بر وکالت وی برای امام رضا ۷ قلمداد شود، روایت شیخ طوسی از «حسین بن احمد بن حسن بن علی بن فضال» است. وی نقل کرده که شیخی از اهل بغداد نزد عمویم، علی بن حسین بن فضال آمد و با

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۳.

۲. رجال کتبی، ص ۵۹۸، ح ۱۱۲۰.

۳. همان، ص ۵۹۸، ح ۱۱۱۷-۱۱۱۸.

او گفت گو و شوخی کرد. روزی به او گفت: «در دنیا بدتر از شما شیعیان یافت نمی‌شود!» عمویم گفت: «چرا؟ خدا تو را لعنت کند!» گفت: «من همسر دختر احمد بن ابی بشر سراج هستم. وی هنگام وفات، به من گفت: "ده هزار دینار از اموال موسی بن جعفر 8 نزد من بود و پس از رحلت آن حضرت، از دادن آن اموال به پسرش، علی بن موسی 7، خودداری کردم؛ با این مدعا که موسی بن جعفر 8 نمرده است! شما را به خدا، مرا از آتش خلاص کنید و آن اموال را به علی بن موسی الرضا 7 بازگردانید!» داماد احمد بن ابی بشر گوید: «ما حتی حبه‌ای از آن اموال را نیز به علی بن موسی 7 تحویل ندادیم و او را رها کردیم تا به آتش دوزخ درافتد و وقتی در اصل این مذهب امثال اویند، چگونه می‌توان بر روایات اینان اعتماد نمود»^۱ این روایت، گرچه به وکالت وی صراحت ندارد، از آن‌جا که سران واقفه معمولاً جزو وکلای امام کاظم 7 بوده‌اند، وجود اموال در دست احمد بن ابی بشر، قرینه‌ای قوی بر وکالت او می‌تواند بود؛ به ویژه که وی تصریح می‌کند که این اموال از آن امام کاظم 7 و در دست من امانت بوده است. نکته جالب‌توجه در این روایت آن‌که وی قبل از وفات، از کرده‌اش پشیمان شد و در صدد توبه بر می‌آمد.

منصور بن یونس برزج نیز دیگر وکیل امام کاظم 7 است که بنا به نقل کَشّی، به سبب اموالی که در دست وی بود، شهادت امام کاظم 7 را منکر شد و از تحویل اموال به امام رضا 7 امتناع نمود. امام کاظم 7 روزی به او فرمود: «امروز فرزندانم علی را جانشین پس از خودم قرار دادم، برو و او را بر این امر تهنیت گفته، به او بگو که من تو را به این کار امر نمودم.» وی بر امام رضا 7 وارد شد و حضرت را بر این امر تهنیت گفت ولی پس از

۱. کتاب الغیبه، ص ۴۴.

شهادت امام کاظم ۷ این موضوع را انکار نمود.^۱

حیان سراج نیز وکیل امام کاظم ۷ بود و با انکار شهادت آن حضرت و حبس اموال متعلق به آن جناب، از پایه‌گذاران مذهب وقف گردید. کشتی به وکالت وی برای آن حضرت، تصریح کرده است. بنا به نقل کشی، شروع مذهب واقفه از آنجا بود که سی هزار دینار از زکات اموال اشاعته و وجوه شرعی، توسط آنان برای دو وکیل امام کاظم ۷ در کوفه فرستاده شد که یکی از آن دو، حیان سراج بود. و این در زمانی انجام شد که امام کاظم ۷ در حبس بودند و این دو وکیل به جای حفظ آن اموال، آن‌ها را صرف خرید خانه‌ها و غلات و انجام دادن معاملات نمودند و پس از شهادت امام کاظم ۷ در میان شیعه شایع کردند که آن حضرت ۷ قائم هستند و نمرده‌اند. این دو وکیل به هنگام مرگ از فعل خود پشیمان شدند و وصیت کردند که اموال موجود در دستشان به ورثه امام کاظم ۷ بازگردانده شود؛ از این رو، بر شیعه معلوم گشت که انکار شهادت امام کاظم ۷ توسط آن دو، به سبب طمع‌ورزی نسبت به این اموال بوده است.^۲

غیر از این شش نفر، کسان دیگری نیز رفته‌رفته به این مذهب گرویدند که در میانشان برخی از بزرگان شیعه، هم‌چون عبدالرحمان بن حجاج نیز به چشم می‌خورد. ولی تعداد زیادی از آنان، از جمله عبدالرحمان، سریع به بطلان دعوی سران این مذهب پی‌بردند و امامت امام رضا ۷ را پذیرفتند. افرادی که به عنوان وکلای پایه‌گذار مذهب واقفه از آنان نام بردیم، آن‌هایی هستند که وکالتشان از منابع موجود به دست آمد، ولی بعید نیست در میان دیگر گروندگان و سران واقفه نیز وکلایی باشند که تصریحی نسبت به وکالتشان صورت نگرفته است.

۱. رجال کتبی، ص ۴۶۸، ح ۸۹۳.

۲. همان، ص ۴۵۹، ح ۸۷۱.

نتیجه

سازمان وکالت بنا بر شواهد تاریخی، در عصر امام صادق 7 پایه‌ریزی شد. امام کاظم 7 با توجه به ضرورت‌های موجود و اوضاع خفقان‌آمیز دوره امامتشان، به تقویت و گسترش فعالیت این تشکیلات مبادرت ورزیدند. این تشکیلات، در واقع مهم‌ترین و در مواردی، تنها مسیر ارتباطی میان شیعیان در نقاط مختلف با امامانشان بود. شیعیان در مناطق سکونت خود با مراجعه به وکلای ائمه، اموال و وجوه شرعی و نیز نامه‌های حاوی سؤالاتشان از ائمه را به آنان تحویل می‌دادند و بدون آن که ناچار باشند خود رنج سفر را متحمل شوند و به مراکز استقرار امامان معصوم مراجعه کنند، پس از مدتی، پاسخ سؤالات و رسید تحویل اموال شرعی را از وکلا دریافت می‌کردند. شبکه ارتباطی وکالت، ضمن ایفای نقش ارتباطی، وظایف دیگری همچون نقش سیاسی، علمی، ارشادی و اجتماعی را نیز بر عهده داشت. از منابع موجود و با تکیه بر برخی شواهد، حدود سیزده نفر به عنوان وکلای امام کاظم 7 قابل شناسایی‌اند. متأسفانه، پس از شهادت امام کاظم 7 تعدادی از وکلای آن حضرت به طمع تصرف اموال شرعی که در تصرفشان بود، فرقه واقفه را پی ریختند، ولی امام رضا 7 با تدبیر، بر این مشکل فائق آمدند و با رهبری مدبرانه، استمرار و حتی گسترش سازمان وکالت را عملی نمودند.

منابع

۱. ابن داوود حلّی، تقی‌الدین حسن بن علی، رجال ابن داوود، نجف: مطبعه الحیدریه، قم: منشورات رضی، ۱۳۹۲ق.

۲. ابن شعبه حرّانی، أبو محمد حسن بن علی بن حسن (متوفی قرن چهارم)، تحف العقول عن آل الرسول ۹، نجف: بی نا، ۱۹۶۶م.
۳. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، رشید الدین محمد بن علی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵.
۴. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (م ۶۹۳ ق)، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، بی جا: نشر ادب الحوزه و کتاب فروشی اسلامیّه، ۱۳۶۴ ش.
۵. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم ۷، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
۶. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ ق)، وسائل الشیعه، تصحیح عبدالرحیم ربّانی شیرازی و محمد رازی، تهران: ۱۳۷۶ بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۸. حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (م ۷۲۶ ق)، رجال، قم: رضی، ۱۴۰۲ ق.
۹. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسه الامام المهدی ۷، قم: مؤسسه المهدی ۷، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. شافعی، کمال الدین محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول ۹، تحقیق ماجد بن احمد العطیه، بیروت: مؤسسه ام القری، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، (م ۳۸۱ ق)، عیون أخبار الرضا ۷، نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۹۰ ق.
۱۲. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، رجال طوسی، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
۱۳. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، فهرست، قم: منشورات رضی، بی تا.
۱۴. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، کتاب الغیبه، بیروت: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (م ۱۴۱۳ ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. کَشّی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز (متوفی اوایل قرن چهارم)، رجال کَشّی، انتخاب و تلخیص شیخ طوسی با نام «اختیار معرفه الرجال»، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: بی نا، ۱۳۴۸ ش.
۱۷. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ ق)، کافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۸ / ۳۲۹ ق)، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ق.
۱۹. مامقانی، علامه ملاعبدالله، تنقیح المقال، نجف: مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۰ ق.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (م ۱۱۱۰ ق)، بحارالانوار، تهران: بی تا، ۱۳۷۶ ق.
۲۱. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، ایالات متحده، نیوجرسی: نشر داروین، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی (م ۳۴۶ ق)، اثبات الوصیه، نجف: بی نا، ۱۹۵۵ م، قم: بصیرتی، [بی تا].
۲۳. موسوی خویی، سیدابوالقاسم بن علی اکبر (م ۱۴۱۳ ق)، معجم رجال الحدیث، بیروت: بی تا، ۱۹۸۳ م.
۲۴. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی اسدی (م ۴۵۰ ق)، رجال (فهرست اسماء مصنفی الشیعہ)، قم: مکتبه الداوری، بی تا.
۲۵. نوبختی، ابومحمدحسن بن موسی (قرن سوم)، فرق الشیعہ، تصحیح محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۹۳۶ م.
۲۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

کرامات امام کاظم 7

(بررسی موردی کرامت حرکت درخت به دستور امام)

فاطمه کرمی

چکیده

منابع، معجزات متعددی از امام کاظم 7 گزارش کرده‌اند که تعداد آن به بیش از ۲۶ عنوان می‌رسد آگاهی از غیب، آگاهی از باطن افراد، خبر دادن از زمان مرگ افراد، آشنایی امام با زبان‌های مختلف، آشنایی با زبان حیوانات، زنده کردن حیوانات مرده، حرکت درخت به دستور امام و ... از جمله این کرامات است. محمد بن حسن صفار (م. ۲۹۰) در کتاب بصائرالدرجات و به نقل از استاد خویش ابراهیم بن اسحاق، معجزه حرکت درخت به دستور امام را برای اولین بار نقل کرده است.

این نوشتار، ابتدا به بررسی پیشینه معجزه حرکت درخت در زندگی پیامبران و دیگر امامان می‌پردازد. سپس در ادامه با بررسی سلسله سند و محتوای روایت و پی‌گیری سیر تطور آن در منابع تدوین شده پس از بصائرالدرجات، ضمن نشان دادن افزودگی‌ها، کاستی‌ها و تناقضات پیش آمده، وجوه و احتمالات مربوط به این تغییرات را بر می‌شمارد. هم‌چنین با رسم نمودار، میزان تأثیر و تأثر منابع از یک‌دیگر را در نقل این روایت روشن می‌سازد و در نهایت به نقد و ارزیابی این روایت می‌پردازد.

واژگان کلیدی: امام موسی کاظم 7، کرامت، حرکت درخت.

مقدمه

از آنجایی که بسیاری از روایات در منابع، سیر مشابهی را طی می‌کنند، با بررسی سیر تطور و تحول یک روایت در منابع، تا حدودی به سیر تطور روایات دیگر در منابع می‌توان پی برد هم‌چنین میزان و نحوه تأثیرگذاری آن‌ها را بر یک‌دیگر مشاهده نمود. در این مقاله، به سیر تطور روایت معجزه حرکت درخت توسط امام کاظم 7 در منابع اشاره می‌کنیم. هم‌چنین به این موضوع می‌پردازیم که این روایت نخستین بار توسط چه کسی و در کدام منبع وارد شده است؟ نحوه تأثیر و تأثر منابع از یک‌دیگر به چه صورت بوده است؟ آیا منابع متأخر، از منابع متقدم متأثر بوده‌اند یا نه؟ و اگر تأثیر داشته‌اند، این تأثیر و تأثر در چه حدی بوده است؟ آیا در نقل این روایت تضاد و تناقضاتی مشاهده می‌شود یا خیر؟

پیشینه معجزه حرکت درخت

معجزه حرکت درخت فقط به امام کاظم 7 اختصاص ندارد، بلکه در مورد حضرت موسی 7 و پیامبر گرامی اسلام 9 و امام علی و امام باقر 7 نیز این معجزه وارد شده است:

۱. در مورد حضرت موسی 7 زمانی این معجزه صورت گرفت که با همسر خود به سمت بیت المقدس می‌رفتند و در شب تاریک راه خود را گم کردند. از دور آتشی دیدند. هنگامی که حضرت موسی 7 به طرف آتش رفت، این معجزه برای ایشان اتفاق افتاد. در قرآن در سوره طه آیه ۱۰ نیز به این موضوع اشاره شده است:

(إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى).

۲. در مورد پیامبر گرامی اسلام ۹ نیز بارها این معجزه صورت گرفته است. مهم‌ترین روایت در این زمینه، روایتی است که حضرت علی ۷ در خطبه قاصعه آورده‌اند. جماعتی از قریش نزد پیامبر ۹ آمدند و از ایشان خواستند که درخت را بخواند تا نزد آن حضرت آید و این معجزه صورت گرفت، اما آن‌ها هم‌چنان بر کفر و عناد خود لجاجت ورزیدند و ایمان نیاوردند.^۱ علاوه بر این، در منابع وارد شده که پیامبر گرامی اسلام ۹ برای هدایت افرادی از قبیل حارث بن کلهده،^۲ رکانه^۳ و یک اعرابی،^۴ از این معجزه استفاده کردند. هم‌چنین زمانی که حضرت ابوطالب از ایشان درخواست معجزه کرد، پیامبر اکرم ۹ معجزه حرکت درخت را به او نشان دادند.^۵

۳. در مورد حضرت علی ۷ نیز این کرامت وارد شده است. هنگامی که ایشان از جنگ صفین بر می‌گشتند، این کرامت به دست آن حضرت صورت گرفت.^۶

۴. در مورد امام باقر ۷ نیز دو بار این کرامت صورت گرفته است: یک‌بار زمانی که عباد بن کثیر از آن حضرت در مورد حق مؤمن موحد بر خدا سؤال کرد، حضرت فرمود: «حق مؤمن بر خدا این است که اگر به این درخت بگوید به این جا بیا، بیاید.» عباد می‌گوید: «به خدا قسم دیدم که درخت خرما از جای خود حرکت کرد که بیاید، اما امام اشاره کردند و فرمودند بر جای خود بمان.»^۷ بار دیگر هنگامی که زید بن حسن با امام باقر ۷ مجادله می‌کرد امام این کرامت را به او نشان دادند تا از خصومت خود دست بردارد.^۸

۱. نهج البلاغه، خطبه قاصعه (۱۹۲).

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۸۸.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۹۱.

۴. مجلسی، همان، ص ۵۳۶.

۵. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۹.

۶. حر عاملی، اثبات الهداه، ج ۲، ص ۵۱۲.

۷. قطب‌الدین، راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۷۲.

۸. مجلسی، جلاء العیون، ص ۸۵۸.

ائمه اطهار 7 برای اثبات حقانیت خود و هدایت افراد، به صورت محدود کراماتی را به آنها نشان می‌دادند. امام کاظم 7 نیز دارای کراماتی بودند که حرکت درخت به دستور ایشان یکی از آنها به شمار می‌آید. در ادامه، به نقد و بررسی روایات مربوط به این کرامت می‌پردازیم.

گزارشی از متن روایت

علی بن ابراهیم از پدرش و او از رافعی روایت می‌کند که وی گفت: من پسرعمویی به نام حسن بن عبدالله داشتم که بسیار زاهد بود. او روزی وارد مسجد شد در حالی که امام موسی بن جعفر 8 نیز تشریف داشتند. امام به او فرمودند: «برو معرفت کسب کن.» او سؤال کرد: «از چه کسی؟» فرمودند: «از انس بن مالک و فقهای مدینه.» او هر روز نزد امام می‌آمد و آن احادیثی را که یاد گرفته بود به امام عرضه می‌کرد ولی امام همه آنها را رد می‌کردند. تا این که او در یکی از روزها به امام عرض کرد: «من در پیشگاه خداوند بر شما احتجاج می‌کنم بنابراین به من معرفت بیاموزید.»

حضرت گزارش حال امیرمؤمنان 7 و آنچه بعد از رسول خدا 9 واقع شده بود و هم‌چنین گزارش کار ابوبکر و عمر را به او دادند و او قبول کرد؛ سپس گفت: «بعد از امیرالمؤمنین چه کسی امام است؟» فرمودند: «حسن و حسین» تا رسید به خودشان؛ سپس سکوت کردند. پرسید: «امروز چه کسی است؟» فرمودند: «من.» گفت: «آیا دلیلی هم دارید؟» امام به درخت اشاره کردند؛ درخت حرکت کرد و مقابل امام ایستاد. او به امامت حضرت اقرار کرد و قبل از آن خواب‌های خوبی می‌دید که دیگر قطع شد. او در خواب به پدر ایشان امام صادق 7 شکایت می‌کرد. امام فرمودند: «هنگامی که ایمان مؤمن راسخ شود، خواب از او رفع می‌شود.»^۱

۱. محمدبن حسن، صفار، بصائرالدرجات، ص ۲۵۵.

سیر تطور این روایت در منابع

۱. بصائرالدرجات

روایت معجزه حرکت درخت به دستور امام کاظم ۷، اولین بار در کتاب بصائرالدرجات محمدبن حسن صفار (م. ۲۹۰) آمده است. او از یاران امام حسن عسکری ۷ و از بزرگان قرن سوم هجری بود و ابراهیم بن اسحاق و علی بن ابراهیم (هر دو از اصحاب امام هادی ۷) از اساتید ایشان بودند. صفار این روایت را از استاد خود ابراهیم بن اسحاق و ابراهیم هم از محمدبن فلان رافعی نقل کرده است.

۲. اصول کافی

دومین منبعی که این روایت در آن وارد شده، اصول کافی از محمدبن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹) است. کلینی از بزرگان شیعه در زمان غیبت صغرا بود که در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم، از بزرگترین محدثان شیعه به شمار می‌رفت. او از شاگردان محمدبن حسن صفار بود. کلینی این روایت را مشابه بصائرالدرجات آورده است فقط در موارد ذیل با نقل صفار اختلاف دارند:

الف) انس بن مالک را حذف کرده است؛

ب) به جای ابوبکر و عمر، تعبیر «امر رجلین» آورده است؛

ج) قسمت آخر روایت (قطع شدن خواب) نیز حذف شده است.^۱

۳. ارشاد

شیخ مفید این روایت را از جعفر بن محمد بن قولویه از کلینی نقل کرده است.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

کرامات امام کاظم 7 (بررسی موردی حرکت درخت به دستور امام) ۵۳۳

جعفر (م.۳۶۷) از شاگردان کلینی و از اساتید شیخ مفید بود. شیخ مفید این روایت را با اندکی تغییر، مشابه کلینی آورده است:

الف) «رجلین» را حذف کرده است؛

ب) بعد از نام امام حسن و امام حسین 7 نام ائمه بعدی را نیز آورده و به نام آنان تصریح کرده است.^۱

روایت شیخ مفید ضمن حذف، دچار توسعه نیز شده است.

۴. تقریب المعارف

تقریب المعارف، نوشته حلبی (م.۴۴۷) است. وی فقط به این کرامت اشاره نموده و به سند روایت و به منابع اشاره نکرده است. بنابراین به صورت دقیق، نمی‌توان دریافت که منبع حلبی چه کتابی بوده است؟^۲

۵. روضه الواعظین

روضه الواعظین نوشته فتال نیشابوری (م.۵۰۸) است. او سند را حذف کرده و گفته: «حسن بن عبدالله گفت»، در حالی که در منابع دیگر، راوی محمد بن فلان رافعی بود که می‌گفت: «من پسر عمویی به نام حسن بن عبدالله داشتم». روایت را نیز به صورت بسیار خلاصه آورده است. به نظر می‌رسد فتال این روایت را از ارشاد و کافی نقل کرده باشد؛ زیرا این دو کتاب از جمله منابع روضه الواعظین است.^۳

۶. اعلام الوری

اعلام الوری نوشته فضل بن حسین طبرسی (م.۵۴۸) است. وی این روایت را از

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲. ابوالصلاح، حلبی، تقریب المعارف، ص ۱۷۶.

۳. نک: ج ۱، ص ۴۸۳.

شیخ مفید نقل کرده، زیرا روایت را کاملاً مشابه شیخ مفید آورده است.^۱

۷. الخرائج و الجرائح

این کتاب، نوشته قطب‌الدین راوندی (م. ۵۷۳) است. او از شاگردان طبرسی است. وی فقط نفر آخر سند را نام برده و گفته: «ما روی عن الرافی». کتاب‌های کافی و بصائرالدرجات، جزء منابع نویسندگانه است. با توجه به این که راوندی این روایت را مشابه کافی آورده، اما قسمت پایانی روایت را از بصائرالدرجات نقل کرده، متوجه می‌شویم که ایشان از هر دو منبع استفاده کرده است.^۲

۸. مناقب

مناقب نوشته ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸) است. وی از شاگردان طبرسی، راوندی و فتال نیشابوری است. به نظر می‌رسد ابن شهر آشوب این روایت را از اساتید خود و با کمی تفاوت آورده است. مثلاً به جای انس بن مالک، «عن مالک» آورده است^۳ و این به جهت تصحیح خطایی بوده که در اصل روایت وجود داشته است؛ زیرا انس هم عصر امام کاظم ۷ نبوده، بلکه از صحابه رسول خدا ۹ به شمار می‌آید.

۹. الثاقب فی المناقب

الثاقب فی المناقب نوشته ابن حمزه طوسی (م. قرن ششم) است.^۴ این کتاب، شباهت زیادی به کتاب معاصرش الخرائج دارد. با توجه به این که ابن حمزه این

۱. نک: ج ۲، ص ۱۹.

۲. نک: ج ۲، ص ۶۵۰.

۳. نک: المناقب، ج ۴، ص ۲۸۷.

۴. نک: الثاقب فی المناقب، ص ۴۵۵.

روایت را مشابه بصائرالدرجات آورده، می‌توان پی برد که ایشان از این منبع استفاده کرده؛ زیرا بصائر جزء منابع الخرائج هم بود. ابن حمزه این روایت را مشابه بصائرالدرجات آورده اما با کمی اختلاف؛ برای مثال به جای انس بن مالک گفته مالک بن انس. و به جای امر ابی بکر و عمر، گفته «امر غیره»^۱

۱۰. کشف الغمه

کشف الغمه نوشته علی بن عیسیٰ اربلی (م. ۶۹۲) است. با توجه به این که وی از ارشاد و إعلام الوری استفاده نموده و این روایت را کاملاً مشابه آن‌ها آورده، درمی‌یابیم که از این منابع نقل کرده است.^۲

۱۱. الدرالنظیم

الدرالنظیم نوشته شامی (م. قرن هفتم) است. از آنجایی که روایت الدرالنظیم کاملاً شبیه الخرائج است، احتمال دارد که از این منبع استفاده کرده باشد.^۳

۱۲. مناقب طاهرین

مناقب طاهرین نوشته عماد طبری (م. قرن هفتم) است.^۴ به دلیل شباهت زیاد این کتاب با الثاقب، گفته شده ترجمه کتاب الثاقب در این اثر آمده است.^۵ طبری سلسله سند را نیاورده و گفته حسین بن عبدالله بن عمر رافعی زاهد بود، در حالی که در منابع دیگر، گفته شده حسن بن عبدالله زاهد بود.

۱. همان.

۲. نک: ج ۲، ص ۷۵۳.

۳. نک: ص ۶۶۵.

۴. نک: مناقب طاهرین، ج ۲، ص ۷۳۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۹.

۱۳. صراط‌المستقیم

صراط‌المستقیم نوشته بیاضی (م. ۸۷۷) است.^۱ از آن جایی که وی از ارشاد و الخرائج استفاده کرده،^۲ احتمال می‌رود که او این روایت را از این منابع نقل کرده باشد. بیاضی هم سلسله سند را نیاورده است.

۱۴. اثبات‌الهداه

اثبات‌الهداه از شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴) است. از آن جایی که ایشان از کافی استفاده کرده و این روایت را مشابه آن آورده، متوجه می‌شویم که ایشان از این منبع استفاده کرده است.^۳

۱۵. مدینه‌المعاجز

مدینه‌المعاجز نوشته بحرانی (م. ۱۱۰۷) است. وی سلسله سند را به این صورت آورده است: «محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم.» هم‌چنین با توجه به این که این روایت را کاملاً مشابه کافی آورده روشن است که این روایت را از کافی نقل کرده است.^۴

۱۶. بحارالانوار

بحارالانوار از آثار علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰) است. ایشان تصریح کرده‌اند که این روایت را از بصائرالدرجات آورده‌اند.^۵

۱. بیاضی، علی، الصراط‌المستقیم، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۴-۵.

۳. نک: ج ۴، ص ۲۳۵.

۴. نک: ج ۶، ص ۲۹۵.

۵. نک: ج ۴۸، ص ۵۲.

۱۷. ریاض الأبرار

ریاض الأبرار نوشته سید نعمت الله جزایری (م. ۱۱۱۲) است. وی نیز تصریح نموده که این روایت را از بصائر الدرجات نقل کرده است.^۱

۱۸. عوالم العلوم

عوالم العلوم نوشته شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی (م. قرن دوازدهم) است. بحرانی نیز تصریح کرده که این روایت را از بصائر الدرجات آورده است.^۲

بررسی سلسله سند بصائر الدرجات

با توجه به سیر تطور این روایت در منابع، روشن می شود که در واقع راجع به معجزه حرکت درخت، یک روایت وجود داشته که نخستین بار محمد بن حسن صفار از استاد خود ابراهیم بن اسحاق و او از محمد بن فلان رافعی نقل کرده است. ابراهیم بن اسحاق، از اصحاب و راویان امام هادی 7 بودند.^۳ اما محمد بن فلان رافعی مجهول است و در منابع نامی از او وجود ندارد. این روایت را از لحاظ سند و محتوا می توان نقد و ارزیابی کرد.

۱. نقد سندی

مهم ترین نقدی که به این روایت وارد می شود در مورد سند آن است؛ زیرا به طور دقیق مشخص نیست که نام اولین راوی آن چیست. در سند برخی منابع آمده که علی بن ابراهیم از پدرش و او از محمد بن فلان رافعی این روایت را نقل

۱. نک: ریاض الأبرار، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲. عوالم العلوم، ج ۲۱، ص ۱۴۳.

۳. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۴۰۲.

کرده است؛ مانند بصائرالدرجات و مدینه‌المعاجز، اما در برخی منابع دیگر گفته شده محمدبن‌فلان واقفی، مانند اثبات‌الهداه و اصول کافی. عده‌ای هم نام اولین راوی را محمد رافعی ذکر کرده‌اند، مثل الثاقب فی المناقب، و بعضی هم نام این فرد را عمر می‌دانند؛ مانند الدرالنظیم. گروهی هم در سلسله سند آن فقط گفته‌اند: الرافعی و دیگر به نام این شخص اشاره نکرده‌اند، مثل ارشاد، اعلام‌الوری، خرائج، مناقب ابن شهر آشوب و کشف‌الغمه.

بنابراین، اولین راوی این روایت مجهول است و مشخص نیست که چه کسی آن را نقل کرده است. علامه مامقانی نیز در ذیل نام محمدبن‌فلان، می‌نویسد که حال این شخص مجهول است و در برخی نسخه‌ها نام این شخص رافعی است (فاء بر قاف مقدم است).^۱

البته در این جا باید به این نکته توجه کرد که محمدبن‌فلان واقفی نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا واقفیه بعد از شهادت امام موسی‌بن‌جعفر ۸ پدید آمدند و راوی، این روایت را از خود امام کاظم ۷ نقل کرده است.

در برخی منابع، نام اولین راوی محمد رافعی بود. در مسند امام کاظم ۷ آمده است که ظاهراً محمدبن‌فلان رافعی همان محمد رافعی است که از امام کاظم ۷ روایت کرده است. اما با این حال، نمی‌توان، به طور یقین پی برد که او همان محمدبن‌فلان است. در تعدادی از منابع هم این روایت، از عمر رافعی نقل شده، در حالی که در منابع رجالی، نامی از عمر رافعی نبود.

۲. نقد محتوایی

نقد دیگری که به این روایت وارد می‌شود از لحاظ محتواست. در برخی از منابع به ویژه بصائرالدرجات آمده است که امام به حسن‌بن‌عبدالله فرمودند: «برو از

۱. نک: تنقیح‌المقال، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲. همان.

انس بن مالک و فقهای مدینه فقه بیاموز.» در حالی که با توجه به تاریخ زندگانی و وفات انس، این گزارش درست نیست، زیرا در مورد تاریخ وفات انس اختلاف است و سال وفات او را ۹۰ تا ۹۳ ذکر کرده‌اند،^۱ ولی مشهور این است که او در سال ۹۳ وفات یافته، بنابراین نمی‌تواند عصر امام کاظم 7 (۱۲۸-۱۸۳ق) را درک کرده باشد.

برخی منابع متوجه این اشتباه شده‌اند؛ بنابراین یا نام انس را حذف کرده‌اند؛ مانند کلینی و شیخ مفید و یا این که به جای انس بن مالک، مالک بن انس را آورده‌اند؛ مانند ابن شهر آشوب در المناقب و ابن حمزه طوسی در الثاقب فی المناقب؛ زیرا تاریخ زندگانی مالک با امام کاظم 7 تناسب دارد.

ابن سعد در مورد تاریخ وفات مالک می‌نویسد:

او در چهاردهم ربیع‌الاول سال ۱۷۹ در زمان خلافت هارون درگذشت.^۲

تفاوت منابع در نقل این روایت

محتوای این روایت در منابع تقریباً یکسان است و تفاوت کمی در نقل این روایت مشاهده می‌شود که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در روایت بصائر الدرجات آمده که امام، گزارش کار ابوبکر و عمر را به او دادند در حالی که:

الف) برخی منابع به جای ابوبکر و عمر، «امر رجلین» را آورده‌اند؛ مانند کلینی در اصول کافی؛

ب) برخی دیگر به جای آن، «امر غیره» را آورده‌اند؛ مانند ابن حمزه در الثاقب؛

ج) بعضی هم نام ابوبکر و عمر را حذف کرده‌اند؛ مانند شیخ مفید در ارشاد.

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۶۹.

احتمالاً این تغییر، به این دلیل بوده که این افراد محتاط‌تر از صفار بوده‌اند و یا این‌که وضعیت آن دوران اقتضا می‌کرده که این افراد احتیاط بیش‌تری کنند و به جهت ملاحظات مذهبی، صلاح ندیده‌اند که آن را بیاورند.

۲. تفاوت دیگری که در نقل این روایت دیده می‌شود، نام انس بن مالک است:

الف) تعدادی از منابع، نام انس را حذف کرده‌اند؛ مانند کلینی، شیخ مفید و طبرسی؛

ب) تعدادی هم به جای انس بن مالک، مالک بن انس را آورده‌اند؛ مانند ابن شهر آشوب در المناقب و ابن حمزه در الثاقب.

حذف نام انس، به این دلیل بوده که آن را اشتباه می‌دانستند؛ زیرا وی در زمان رسول خدا ۹ زندگی می‌کرده و خادم ایشان بوده است.

۳. تفاوت دیگر در شیوه نقل این روایت است:

الف) برخی از منابع، صدر این روایت را حذف کرده‌اند؛ مانند ابن شهر آشوب و بیاضی. بدین جهت که این منابع ابتدای روایت را که در مورد حسن بن عبدالله بود، نیاورده‌اند.

ب) گروهی هم ذیل روایت را حذف کرده‌اند؛ مانند کلینی و شیخ مفید که دیگر قسمت پایانی روایت (قطع شدن خواب) را نیاورده‌اند.

ج) بعضی هم این روایت را به صورت خلاصه آورده یا فقط به آن اشاره کرده‌اند؛ مانند حلبی و فتال نیشابوری.

احتمال دارد این تفاوت، در شیوه نقل نیز به این دلیل بوده که این افراد، آوردن این قسمت‌ها را ضروری نمی‌دانستند یا درصدد نقل روایت به صورت کامل نبوده‌اند. بخشی از این تغییرات نیز به شیوه نگارش این نویسندگان مربوط بوده است. در دوره‌هایی حذف اسانید، از جمله روش‌های نویسندگان در باب ائمه بوده است.

نتیجه

با بررسی سند و محتوای روایت معجزه حرکت درخت توسط امام کاظم 7 و هم‌چنین با بررسی سیر تطور این روایت در منابع، به این نتیجه می‌رسیم که در واقع در مورد این کرامت، یک روایت وجود داشته که اولین بار محمدبن حسن صفار در بصائرالدرجات آورده است. وی این روایت را از استاد خود ابراهیم بن اسحاق از اصحاب امام هادی 7 نقل کرده و منابع دیگر با واسطه یا بی‌واسطه این روایت را از این منبع نقل کرده‌اند و در انتقال این روایت به منابع دیگر، تغییراتی صورت گرفته که این تغییرات، به شیوه نگارش و یا دیدگاه‌های نویسندگان مربوط می‌شود. عده‌ای صدر روایت و عده‌ای دیگر ذیل روایت را حذف کرده و برخی نیز این روایت را به صورت خلاصه آورده‌اند. هم‌چنین تغییر نام انس بن مالک به مالک بن انس که در منابع بعدی روی داده، برای جلوگیری از تضعیف روایت و به منظور مورد قبول و موجه نشان دادن روایت صورت گرفته است.

منابع

* نهج البلاغه

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸.
۲. ابن شهر آشوب، المناقب، قم: علامه، ۱۲۷۹.
۳. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
۴. ایربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، قم: رضی، ۱۴۲۱.
۵. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، قم: مؤسسه الإمام المهدی (عج)، بی‌تا.

۶. بحرانی، هاشم، مدینه المعجز، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، بی تا.
۷. بیاضی، علی، صراط المستقیم، نجف: المكتبه الحیدریه، ۱۳۸۴.
۸. جزائری، نعمت الله، ریاض الأبرار، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۷.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه؛ بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵.
۱۰. حلبی، ابوالصلاح، تقویب المعارف، قم: الهادی، ۱۴۰۴.
۱۱. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم: مدرسه الإمام المهدی (عج)، ۱۴۰۹.
۱۲. شامی، یوسف بن حاتم، الدرالنظیم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۰.
۱۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مكتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم: آل البیت، ۱۴۱۷.
۱۵. طبری، عماد، مناقب طاهرین، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۲۷۹.
۱۶. طوسی، ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، قم: انصاریان، ۱۴۱۹.
۱۷. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: انتشارات قائم، بی تا.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تهران: إسلامیه، ۱۲۶۲.
۲۰. _____، جلاء العیون، قم: سرور، ۱۲۸۲.
۲۱. _____، حیاة القلوب، قم: سرور، ۱۳۸۴.
۲۲. مفید، محمد بن نعمان، ارشاد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۲.

تاریخچه حرم کاظمین

حسین ایزدی^۱

چکیده

با شکل‌گیری دولت بنی‌عباس در سال ۱۳۲ قمری، و سیاست خصمانه و کینه‌توزانه عباسیان با علویان و اهل‌بیت : منطقه جنوب بین‌النهرین و یا عراق که پیش از این مقبره مطهر حضرت علی ۷ و امام حسین ۷ در آن جا بود. مرکز اصلی مشاهد متبرکه شیعیان به ویژه امامان شیعه شد. با توجه به سابقه تاریخی ایرانیان در عراق و هم‌سویی و اعتقاد راسخ آنان به، تشیع رد پا و آثار فرهنگ و معماری ایرانی در تمامی عتبات عالیات به چشم می‌خورد. حرم مطهر کاظمین ۷ یکی از این مقابر مقدس است که باعث تأسیس شهری جدید در جوار بغداد شد. این مقاله، به روند تاریخی شکل‌گیری این حرم و ایرانیانی می‌پردازد که در توسعه و عمران آن نقش محوری داشتند.

واژگان کلیدی: کاظمین ۷، تاریخچه، مقبره قریش، باب التین.

مقدمه

عباسیان پس از تأسیس دولت خود در سال ۱۳۲ قمری برای نشان دادن شکوه دولت خود، دنبال ایجاد پایتخت جدیدی بودند. ابوالعباس سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق.)

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم ۷

اولین خلیفه عباسی، در شهر کوچک و نیمه‌کاره‌ای ساکن شد که یزید بن عمر بن هبیره ساخته بود. خلیفه بنای خانه‌ها و قصر آن را تکمیل کرد و نام آن را هاشمیه گذاشت، ولی مردم بنا بر عادت و به دلیل این که ابن هبیره بنای آن را آغاز کرده بود، به آن شهر، و کوشک ابن هبیره می‌گفتند. بنابراین ابوالعباس، به شهر انبار نقل مکان کرد.^۱ منصور دومین خلیفه عباسی (۱۵۸-۱۳۶ق.) در هاشمیه کوفه ساکن شد و بنای آن را تکمیل کرد و ساختمان‌هایی به آن اضافه نمود و شهر را آن طور که می‌خواست مهیا کرد.^۲ نزدیکی هاشمیه به کوفه که بافت سیاسی نامطمئن داشت و حضور طرفداران علویان در کوفه و هم‌چنین شورش راوندیه که به قصد قتل منصور تا داخل کاخ وی پیشروی کرده بودند، آسیب‌پذیر بودن هاشمیه را در برابر حملات مسلحانه مخالفان نشان داد و باعث شد تا منصور، درصدد یافتن جایگاه مناسبی برآید تا هم شکوه و عظمت دولت تازه تأسیس بنی‌عباس را نشان دهد و هم اهمیت و مسائل امنیتی در ساخت آن رعایت شده باشد.

منصور پس از بررسی دقیق مناطق مختلف بین‌النهرین و توجه به ملاحظات اقتصادی و طبیعی، محل شهر فعلی بغداد را انتخاب نمود. در واقع مزایای طبیعی و ارتباطی عراق نسبت به سایر سرزمین‌های اسلامی توجه منصور و عباسیان را جلب کرد. محلی که او برای پایتخت جدید در نظر گرفت، در دشتی حاصل‌خیز واقع شده بود و در آنجا کشت و زرع در دو سوی رودخانه دجله رونق داشت و بر سر راه خراسان واقع بود. هم‌چنین محل برخورد کاروان‌هایی بود که از شرق می‌آمدند و بازارهای ماهانه در آنجا تشکیل می‌دادند و به این ترتیب، آذوقه کافی برای کارگرانی که مجری ساخت شهر بودند، ساکنان بعدی آن یعنی مردم، دربار

۱. فتوح البلدان، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۷.

خلافت عباسی و سربازان آن، به وفور در دسترس بود.^۱ منصور در ساختن بغداد، نیازهای این شهر را در نظر گرفت؛ یعنی علاوه بر نکات امنیتی، به مسائل رفاهی شهر هم توجه داشت. او از نه‌های منشعب از فرات یا دجله، برای کشاورزی و تأمین آب مورد نیاز شهر استفاده کرد. ساختن مسجد جامع و بازارهای متعدد را نیز در دستور کار قرار داد. بازارهایی که رونق تجارت آن‌ها باعث شد تا بغداد، علاوه بر مرکزیت سیاسی، اهمیت اقتصادی و بارزگانی هم بیابد. از دیگر نیازهای این شهر که منصور نیز به آن توجه داشت، محل مناسبی برای دفن اموات بود که زمینه شکل‌گیری حرم مطهر کاظمین فراهم شد. که در ادامه، چگونگی شکل‌گیری تحولات آن بررسی می‌شود.

آغاز شکل‌گیری کاظمین

باغ‌های حاصل‌خیز و پر رونقی در مناطق هم‌جوار بغداد و نزدیک به کرخ وجود داشت که به «شونیزیه» معروف بود. منصور در همان سال ۱۴۵ قمری که عملیات ساختمانی بغداد را آغاز کرد، منطقه شونیزیه را محل مقبره خانوادگی برگزید و آن را مقابر قریش نامید. شونیزیه به معنای سیاه‌دانه است که روی نان می‌پاشند.^۲ مقابر قریش که در منطقه غربی بغداد ایجاد شد، زمین بسیار وسیعی را دربرمی‌گرفت. هارون‌الرشید که از ارتباط و مراجعه مسلمانان و شیعیان به حضرت موسی بن جعفر ۸ هراس داشت، ایشان را در مدینه درحالی‌که در جایگاه رسول خدا ۹ در حال نماز بودند، دستگیر کرد.^۳ هارون به دلیل این‌که مردم متوجه نشوند حضرت در چه مکانی زندانی می‌شوند، دستور داد تا در

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۱۹۹؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۷۲۹، ۴۷۲۵؛ تاریخ یعقوبی، ص ۴۵۹-۴۵۷.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ص ۳۷۵، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹/۱۹۷۹.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۸، ترجمه، هاشم رسولی محلاتی، تهران: بی‌تا، کتاب‌فروشی صدوق؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ص ۱۳۱، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۹.

مدینه دو کاروان آماده کنند و یکی از کاروان‌ها را به سمت کوفه و دیگری را به سمت بصره فرستاد.^۱ هارون پس از بازگشت به بغداد، ابتدا امام کاظم ۷ را نزد حاکم بصره، عیسی بن جعفر بن منصور، زندانی کرد؛ اما عیسی از این کار و مسئولیت آن خسته شد و از هارون خواست امام را تحویل شخص دیگری بدهد. هارون هم زندانبانی حضرت را به فضل بن ربیع داد. امام مدتی طولانی نزد وی زندانی بود و فضل از به قتل رساندن امام خودداری کرد. زندانبان بعدی امام، فضل بن یحیی برمکی بود که حرمت امام را پاس می‌داشت و امام در رفاه بودند. هارون که در این زمان در رقه بود، با شنیدن خبر وضعیت مطلوب امام، بسیار عصبانی شد و ضمن مجازات فضل بن یحیی، ایشان را تحویل زندانبان دیگری به نام سندی بن شاهک داد که داروغه بغداد بود. او از روی خبثت ذاتی و خوش خدمتی به هارون امام را شکنجه زیادی کرد و سرانجام در ۱۸۳ قمری، به دستور هارون، حضرت را مسموم کرد و به شهادت رساند.^۲

عباسیان از ترس این که مبادا محل دفن امام کاظم ۷ محل تجمع و حضور شیعیان باشد، پیکر مطهر حضرت را در مقابر قریش یا همان شونیزیه به خاک سپردند و پس از آن، تعدادی از خلفا و اعضای خاندان تبهکار بنی عباس در این مقابر دفن شدند.^۳ با توجه به این که قبور تعدادی از خلفا و طایفه بنی عباس در جهت فعلی و بالاسر مبارک امام کاظم ۷ واقع بود، نمازگزاران در این قسمت به دلیل این که مقابل قبله قرار می‌گیرد جایز نیست و امام رضا ۷ به شیعیان توصیه کرده‌اند در مساجد اطراف قبر مطهر نماز بخوانند.^۴

۱. همان.

۲. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۴۷۱، ۴۷۰، ۴۶۹؛ شیخ صدوق، همان، ص ۱۴۹-۱۶۲.

۳. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۴۱۷؛ عیون اخبار الرضا، ص ۱۴۹، ۱۵۷ و ۱۵۶.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۳، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۴؛ شیخ صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۳، مؤسسه الوفا، ۱۳۶۶/۱۴۰۷ق؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه و تحقیق، سید فضل الله میر شفیعی خوانساری، قم: انتشارات اسوه، ص ۱۰۳۶، ۱۳۹۰.

در سال ۲۱۸ قمری در دوران حکومت معتصم عباسی (۲۲۷-۲۱۸ ق.) حضرت محمد بن علی ۷ امام نهم شیعیان از مدینه به بغداد منتقل شدند. دو سال بعد، معتصم توسط ام‌الفضل دختر مأمون و همسر امام جواد ۷ حضرت را مسموم کرد و به شهادت رساند. شیعیان علی‌رغم جلوگیری بنی‌عباس جمع شدند و پس از تشییع باشکوهی پیکر مطهر حضرت را در جوار قبر جدشان حضرت موسی بن جعفر ۸ دفن کردند. شیعیان پس از مدتی و در عهد دوم عباسی، بر قبر این دو امام بقعه و عمارتی ساختند و آن را کاظمیه نامیدند که باعث شد بعد از آن مقابر قریش به کاظمیه تغییر نام دهد. در کنار این بقعه منور و مطهر، مسجدی به نام «باب التین» قرار داشت که پس از خاک‌سپاری دو امام، کانون حضور شیعیان امامیه شد و شیعیان قبر دو امام را از داخل این مسجد زیارت می‌کردند. به همین دلیل، بقعه کاظمیه یا کاظمین به مشهد «باب التین» نیز معروف بود.

کاظمین در عهد آل بویه

تا پیش از سلطه آل‌بویه بر بین‌النهرین، مقبره کاظمین مثل سایر مقابر قریش بود و ایجاد بنا و تأسیسات ویژه برای آن در تاریخ گزارش نشده است. در سال ۳۳۶ قمری، به دستور احمد بن بویه معزالدوله، عمارت کوچک قبلی که شیعیان ساخته بودند، تخریب گردید و بقعه‌ای باشکوه با ضریح از جنس چوب ساج ساخته شد. هم‌چنین گنبد بزرگی بالای این مقابر مطهر ساختند و ساختمان داخل که به مرور شکل یک حرم مستقل در مقابر قریش به خود گرفته بود، با کاشی‌کاری آراسته شد. احمد معزالدوله که بغداد را مقر اصلی حکومت خود برگزیده بود، به زیارت کاظمین اهمیت زیادی می‌داد. وی هر روز پنج‌شنبه با وزرا و اعیان و فرماندهان خود به زیارت کاظمین می‌رفت و صبح‌شنبه به قصر حکومتی خویش در بغداد باز می‌گشت.^۱ عزالدوله دیلمی (۳۶۷-۳۵۶ ق.) که پس

۱. حافظ الذهبی، العبر من خبر عن عنبر، ص ۱۳۲، بیروت: بی‌تا.

از پدرش معزالدوله جانشین وی در عراق شد، علاوه بر سایر عتاب مقدسه عراق، در ضمن بازسازی کاظمین عمارات بسیاری ساخت و برای رفاه حال زائران و علویان مجاور این مکان مقدس، وجوه نقدی و غیرنقدی فراوانی هزینه کرد.^۱ سپس عضدالدوله (۳۷۲-۳۶۷ق) که قدرت یک پارچه‌ای در قلمرو خاندان آل بویه یافته بود، همپای سایر مشاهد متبرکه جنوب بین‌النهرین، به بازسازی و نوسازی حرم کاظمین اقدام نمود و آن را وسعت بخشید. عضدالدوله در سال ۳۶۹ قمری، دیواری گرداگرد کاظمین کشید که دیگر منطقه‌ای بزرگ در جوار بغداد بود و بیمارستانی بین کاظمین و بغداد ساخت که خدمات رفاهی و درمانی لازم را به زائران کاظمین عرضه می‌کرد.^۲ کاظمین، با این اقدامات و توجه ویژه دولت آل بویه رسماً به عنوان یک شهر در کنار بغداد جایگاهی ویژه یافت.

بغداد در دوره آل بویه، طی سال‌های مختلف بارها شاهد درگیری‌های خونین مذهبی بود و کرخ و کاظمین، کانون اصلی این درگیری‌ها بودند. یکی از این حملات شدید در سال ۴۴۳ قمری به وقوع پیوست. در این سال اهل سنت به رهبری حنبله که در این زمان نوعاً تندروترین گروه‌های مذهبی نسبت به شیعیان بودند، به کاظمین حمله کردند و طی سه روز، تمام قندیل‌ها، سلاح‌های اهدایی طلا و نقره، پرده‌ها و آنچه را در پیرامون حرم کاظمین بود، غارت کردند و حتی ضریح چوبی دو امام را آتش زدند و هر کار زشت و ننگینی که در جهان مانند نداشت، انجام دادند؛ حتی قصد نبش قبر و آرامگاه دو امام و انتقال پیکر مطهر امامان به مقبره احمدبن حنبل را داشتند که به دلیل خرابی و انهدام وسیعی که ایجاد کرده بودند، نتوانستند محل قبر را شناسایی کنند.^۳

۱. میر سیدظهورالدین مرعشی، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، ص ۶۷، به کوشش حسین تسبیحی، تهران: انتشارات شرق.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۱۵، ترجمه علی هاشمی حایری، ص ۱۲۰ و ۱۳۷؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

کاظمین در دوره سلجوقیان

در دوره آل بویه در جنگ‌های مذهبی، بارها به حرم مطهر کاظمین حمله گردید و غارت و تخریب شد. علاوه بر این، طغیان‌های فصلی دجله نیز خسارت زیادی به این مکان وارد کرد؛ وضعیتی که تا دوره سلجوقی ادامه داشت. در دوره سلجوقی، گرچه خبری از درگیری و حملات غارت‌گرانه به کرخ و کاظمین نبود و اصولاً حکومت متمرکز و یکپارچه سلجوقی به جهت حفظ نظم و حاکمیت خود، اجازه چنین اقداماتی را نمی‌داد، حرم کاظمین وضعیت چندان مطلوبی نداشت. اولین بازسازی کاظمین در عصر سلجوقی در سال ۴۹۰ قمری توسط مجدالملک ابوالفضل براوستانی، وزیر شیعی برکیارق سلطان سلجوقی (۴۸۷-۴۹۸) قمری صورت گرفت. مجدالملک به تعمیر و بازسازی اساسی حرم پرداخت و بناهای جدیدی از جمله یک مسجد بزرگ با دو مناره بلند و زیبا و همچنین مکانی مجزا برای استراحت و سکونت زائران احداث کرد و دیوارهای حرم را با کاشی تزیین نمود.^۱ بنای حرم پس از دوران سلجوقیان و بیرون راندن ترکان از بغداد، در سال ۵۶۹ قمری به دلیل طغیان رود دجله دچار آسیب جدی شد. الناصرالدین الله عباسی (۶۲۲-۵۷۵ق) خلیفه وقت، به تشویق وزیر شیعه خود مویدالدین قمی و به دلیل حضور پرتعداد و مؤثر شیعیان در بغداد و در واقع برای استفاده از قدرت اجتماعی شیعیان در جهت تقویت قدرت خود، در سال ۵۷۵ قمری ضمن تعمیرات و نوسازی، حجره‌هایی در اطراف صحن کاظمین ساخت.

۱. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۶۰، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۶۵؛ ملا عبدالجلیل قزوینی رازی، النفض، به تصحیح میر جلال‌الدین محدث ارموی، ص ۸۲، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸؛ تعلیقات النفض، ج ۲، ص ۷۱۹.

کاظمین در دوره حمله مغول

آخرین صدمات ناشی از درگیری‌های مذهبی در کاظمین در سال ۶۵۴ قمری، دو سال قبل از سقوط بغداد به دست مغول و درحالی اتفاق افتاد که سیلاب دجله بخش‌های زیادی از بغداد را زیر آب برده بود. این واقعه زمانی روی داد که فردی به دست یکی از اهالی کرخ به قتل رسید و توده‌های عامه مردم از محلات سنی‌نشین، به سربازان خلیفه عباسی پیوستند و محله کرخ را غارت کردند و به آتش کشیدند و جمع زیادی را کشتند و زنان بسیاری را ربودند. در این حملات، ابوبکر پسر ارشد المستعصم (۶۵۶-۶۴۰ق) نقش اصلی را در رهبری غارت‌گران داشت. وی حرم مطهر کاظمین را به باد غارت داد و مرتکب فجایع زیادی شد و قتل و غارت و فحشا را به نهایت رساند. اقداماتی که عموم شیعیان بغداد را بسیار متألم و ملول و از بنی‌عباس به شدت متنفر کرد و هیچ‌گاه از ذهن آنان پاک نشد.^۱ مغول‌ها که گروهی برآمده از قبایل صحرای گبی بودند، در جریان سومین موج حمله خود به سرزمین‌های اسلامی، در سال ۶۵۶ قمری به قصد نابودی خلافت عباسی به بغداد حمله کردند و شهر را پس از محاصره‌ای طولانی تصرف نمودند. در جریان تصرف بغداد، گروه زیادی از مردم کشته شدند و اموالشان غارت گردید و بیش‌تر ابنیه و عمارات بغداد تخریب شد. در این بین شهر و حرم کاظمین که در جوار بغداد بود نیز دست‌خوش غارت و حریق گردید.^۲ هلاکوخان قبل از ترک بغداد، دستور بازسازی تعدادی از ساختمان‌های

۱. بنابر روایت ابن فوطی، این درگیری‌ها در سال ۶۵۳ قمری، نیز صورت گرفته و کاظمین و کرخ و ساکنان شیعی آن غارت شده بودند. ابن فوطی، الحوادث الجامعة فی ماته السابعة، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۷۹/۱۷۸-۷۴/۱۷۳، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۱.

۲. ابن فوطی، همان، ص ۹۶-۱۹۵-۱۴۵؛ عبدالله بن فضل الله، شیرازی، تاریخ و صاف، به قلم عبدالمحمد آیتی، ص ۲۳، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

عمومی بغداد را به منظور استفاده عمال حکومتی و نمایندگان خود، صادر کرد. بغداد تا سال ۷۴۰ قمری، زیر سلطه ایلخانان مغول باقی ماند و طی این مدت، اداره امور شهر بیش تر به ایرانیان سپرده می شد. اولین حاکم ایرانی بغداد در عهد مغول عظاملک جوینی نویسنده کتاب معروف جهانگشای جوینی است که به مدت ۲۴ سال (۶۵۷ تا ۶۸۱ق)، حاکم بغداد بود. جوینی در کنار بازسازی ویرانه های بغداد و ساخت مدارس، مساجد و باغ های تازه، به بازسازی دوباره حرم مطهر کاظمین توجه ویژه ای داشت. وی خسارات وارده به این بنای مقدس را جبران نمود و دوباره آن را به شکل سابق خود برگرداند و دیوارهای آن را هم مثل قبل از تخریب، با کاشی تزیین کرد.^۱

کاظمین در دوره آل جلایر تا صفویه

یک قرن پس از حضور مغول ها، بغداد دچار طغیان های فصلی دجله شد که کاظمین نیز از آن برکنار نماند و حرم مطهر بار دیگر دچار خسارت جدی شد و رو به ویرانی رفت. در این زمان سلسله آل جلایر، بر بغداد و حومه آن و بخشی از عراق حکومت می کردند. سلطان اویس جلایری (۷۷۷-۷۵۷ق) به ترمیم و بازسازی دوباره حرم اقدام کرد و برای نخستین بار، دو صندوق خاتم کاری بسیار زیبا روی قبور مطهر امامان نصب نمود و به جای تک گنبد عصر آل بویه، دو گنبد بر فراز قبرهای مطهر ساخت. وقتی در سال ۷۷۶ قمری، بار دیگر طغیان دجله خساراتی به حرم وارد نمود، سلطان اویس با تلاش وزیر خود، بار دیگر به بازسازی خسارات ناشی از سیل اقدام کرد و حتی یک کاروان سرا برای سکونت زائران ساخت.^۲

۱. همان، ص ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۱۳ و ۲۲۱.

۲. جعفر بن ابن الحاج النقدي، تاریخ الامامین الکاظمین و روضتها الشریفه، ص ۲۴-۲۶، مکتبه العلمیه، عراق: بغداد، دارالکتب العراقیه، ۱۳۶۹ق / ۱۹۵۰م؛ غیاث الدین خواندمیر، حبیب السیر، ج ۳، ص ۲۴۲، زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام ۱۳۵۳؛ میرزا عباس فیض قمی، تاریخ کاظمین و بغداد، ص ۱۲۱، قم: ۱۳۲۷.

پس از ظهور سلسله صفویه و رسمیت یافتن مذهب تشیع دوازده‌امامی در ایران، شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ق) مؤسس این حکومت، در ادامه فتوحات و توسعه قلمرو سیاسی، به عراق نیز حمله نمود و تمام جنوب بین‌النهرین را تصرف کرد. وی پس از فتوحات در عراق و زیارت کربلا و نجف، به بغداد و سپس به کاظمین رفت. با توجه به این که سلسله نسب سیادت مورد ادعای صفویان به امام کاظم ۷ می‌رسید، شاه توجه ویژه‌ای به حرم مطهر کاظمین داشت. وی در سال ۹۲۶ قمری، دستور داد تمام بناهای موجود حرم را که در اثر سیلاب‌های دجله و وقایع تاریخی وضعیتی نامطلوب داشت، خراب کنند و به جای آن عمارتی زیبا و باشکوه بسازند که شامل رواق در چهار سمت، صحنی بزرگ، حرم، دو گنبد جدید کاشی‌کاری شده و یک مسجد بزرگ با ستون‌های ضخیم در شمال می‌شد که به جای مسجد عهد سلجوقی ساخته شد.^۱

شاه اسماعیل علاوه بر این اقدامات، دو صندوق بسیار زیبای خاتم‌کاری برای قبور مطهر ساخت که هنوز پابرجا و موجود است. صندوق روی قبر امام جواد ۷، از شاه‌کارهای منحصر به فرد هنری است و به لحاظ پرکاری و ریزنقش بودن، از همه صندوق‌های موجود نصب شده در عتبات عالیات زیباتر است. تکه‌های بسیار ریز عاج که یک دهم میلی‌متر است، در داخل چوب‌های صنعتی و آبنوس کار شده و گل‌های منبت از عاج با شاخه‌های گل نیم‌میلی‌متری از شاه‌کارهای هنر اسلامی است. این صندوق ۵/۲ متر طول ۱/۸۳ سانتی‌متر عرض و ۱/۵ متر ارتفاع دارد. صندوق قبر مطهر امام کاظم ۷ که با نقره تزیین شده و ریزکارهای خاص خود را دارد، از صندوق امام جواد ۷ کوچک‌تر و دارای ریزه‌کاری‌های کم‌تری است که یک بار استاد صنایع خاتم‌کار در عهد قاجار، آن را ترمیم کرد. امروزه کتیبه‌ای مربوط به عهد صفوی بر دیوارهای حرم کاظمین به

۱. ساخت و ساز زیربنایی عهد صفوی، منبای توسعه و اقدامات ادوار بعدی شد و بنای حرم مطهر کاظمین چارچوب فیزیکی عهد صفوی را تا امروز حفظ کرده است.

جا مانده که به شرح اقدامات عمرانی شاه اسماعیل پرداخته است.^۱ سلسله صفویه، به دلیل هرج و مرج‌های سیاسی و جنگ‌های داخلی مدعیان قدرت پس از مرگ شاه اسماعیل، کنترل و اداره جنوب بین‌النهرین را از دست دادند و این سرزمین به تصرف سلیمان‌خان قانونی (۹۷۴-۹۲۶ ق) درآمد. در دوران تسلط ترکان عثمانی (۹۷۴-۹۲۶ ه.ق) با وجود گرایش و تعصب آنان به مذهب اهل سنت و جماعت، خبری از درگیری، حملات و تخریب کاظمین نیست و حتی سلیمان‌خان در زمان حضور در بغداد، برای نشان دادن توجه و احترام خود به حرم مطهر، منبری زیبا از آجر تراشیده و کاشی‌کاری، به مسجد شمالی حرم تقدیم کرد. این منبر تا امروز به‌جامانده است. به واسطه سلسله عثمانی اهل سنت تا سال ۱۳۴۰ قمری، در این مسجد که در سال ۹۲۶ قمری، به دستور شاه اسماعیل ساخته شده بود، نماز جماعت می‌خواندند تا این که شیخ مهدی خالصی در آن به اقامه نماز جماعت پرداخت و از آن پس شیعیان نماز جماعت را برگزار می‌کردند. پس از تحولات داخلی و روی کار آمدن شاه‌عباس اول (۹۸۵-۱۰۳۸ ق) و اصلاحات سیاسی و نظامی وی که باعث احیای قدرت صفویه شد، این حکومت بار دیگر عراق را از کنترل دولت عثمانی خارج کرد. حرم مطهر کاظمین با توجه به اهمیت جایگاه آن در سلسله نسب سیادت صفویه، طی دوران حکومت شاه‌عباس اول و شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ق) مورد توجه ویژه دولت صفوی قرار گرفت. شاه‌عباس اول تمام ثروت خود را وقف چهارده معصوم کرد که بخشی از آن به حرم کاظمین رسید.^۲

۱. بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، (بخش ایران از قراقوینلو تا سال ۹۸۴ ق)، مقدمه و تصحیح و تعلیق از محسن بهرام نژاد، تهران: نشر میراث مکتوب ۱۳۷۸، ص ۱۲۴؛ حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۴۹۴؛ امینی هروی، فتوحات شاهی، تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ ق، تصحیح، توضیح و تعلیقات محمدرضا نصیری، ص ۳۰۳، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۳.

۲. ولی قلی بن داوود قلی، شاملو، قصص الخاقانی، تصحیح و پاورقی سیدحسین سادات ناصری، ج ۱، ص ۹۳-۹۶، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۱؛ اسکندریگ منشی،

وی نخستین بار، حرم را دارای ضریحی فولادی نمود و حرم و رواق‌های نزدیک به قبور مطهر را تزیین و بازسازی کرد. این اقدامات تا دوران شاه صفی با ساختن چهار مناره در چهار گوشه صحن کاظمین ادامه یافت^۱ که امروزه هم‌چنان پابرجاست.

کاظمین در عهد قاجاریه

پس از شکست صفویه از قوای عثمانی و از دست رفتن عراق در سال ۱۰۴۹ قمری، صفویان دیگر حاکمیت سیاسی مستقیم نداشتند و نمی‌توانستند شخصاً به بازسازی و توسعه و آبادانی کاظمین اقدام کنند. ایرانیان در تمامی ادوار تاریخی پس از سلطه دوباره عثمانی بر عراق به‌ویژه در عهد قاجاریه، با ارسال هدایا و نذورات و پرداخت هزینه، به بازسازی و آبادانی حرم مطهر توجه ویژه‌ای نشان دادند؛ امری که با موافقت و مساعدت دولت عثمانی همراه بود؛ زیرا آبادانی و رونق کاظمین، باعث افزایش درآمد این دولت از طریق زائران شیعه و مساعدت و همراهی گروه پر نفوذ شیعیان در عراق می‌شد. در عصر قاجاریه، با حمایت مالی آغا محمدخان قاجار (۱۱۹۳-۱۲۱۲ق) که توجه زیادی به مسائل مذهبی نشان می‌داد، اقدامات عمرانی وسیعی در حرم مطهر صورت گرفت. در این زمان، اولین بار دو گنبد مطهر کاظمین و ایوان و رواق جنوبی که به بالاسر امام

→

تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۲، ص ۱۲۵۲-۱۲۵۰ و ۱۶۶۸-۱۶۶۷، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۷ محمد معصوم، خواجهگی اصفهانی، خلاصه السیر، تاریخ روزگار شاه صفی، به سعی ایرج افشار، ص ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۴۹ و ۱۵۸، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۸؛ ابوالحسن قزوینی، فواید الصفویه، به تصحیح مقدمه و حواشی مریم میراحمدی، ص ۵۲، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷؛ محمد یوسف واله قزوینی اصفهانی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، (حدیقه ششم و هفتم از روضه ششم خلدبرین)، تصحیح توضیحات و تعلیقات محمدرضا نصیری، ص ۹۵-۸۴، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۰.

کاظم 7 دارد، پوشیده شد و کف حرم و صحن مطهر، با سنگ‌های مرمر فرش گردید. هم‌چنین به جهت توسعه فضای فیزیکی، نخستین بار منازل مسکونی اطراف حرم خریداری و تخریب شد و به فضای حرم اضافه گردید.^۱ این اقدامات در ادوار بعدی دولت قاجار ادامه یافت. در سال ۱۲۲۱ق، فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ق). آینه‌کاری، کاشی‌کاری رواق‌ها و طلای مناره‌های کاظمین را تجدید کرد.^۲ در سال ۱۲۴۷قمری، منوچهرخان معتمدالدوله گرجی، از رجال و دولت‌مردان متمول قاجاری، هزینه طلاکاری و نوسازی رواق‌های جنوبی، شرقی و غربی را پرداخت کرد. در سال ۱۲۸۲قمری، شیخ‌العراقین وکیل میرزاخان امیرکبیر، از محل ثلث میراث امیرکبیر، تعمیراتی در حرم مطهر انجام داد و به بازسازی، نوسازی، آینه‌کاری و کاشی‌کاری رواق‌ها، ایوان‌ها و صحن مطهر پرداخت. ناصرالدین‌شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق) تنها پادشاه سلسله قاجاریه که از عتبات عالیات بازدید کرد، در سال ۱۲۸۳قمری، ضریحی از نقره ساخت و جای‌گزین ضریح فولادی عصر صفوی نمود و رواق شرقی حرم مطهر را آینه‌کاری و طلاکاری کرد که هنوز عنوان ناصرالدین‌شاه قاجار بر پیشانی این دیوار موجود است.^۳

علاوه بر شاهان قاجار، سایر افراد ایرانی نیز در توسعه و تزیینات حرم مطهر نقشی فعال داشتند. یکی از این افراد بانو سلطان بیگم دختر مشیرالملک شیرازی است که یک ضریح از نقره ساخت و در سال ۱۳۲۴قمری، یعنی ۱۰۹ سال پس از ضریح زمان ناصرالدین‌شاه که فرسوده شده و نقره‌های آن از بین رفته بود، نصب کرد که تاکنون باقی مانده است.^۴ نکته جالب این ضریح، باقی ماندن هشت

۱. ناصرالدین شاه قاجار، سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات(شهریار جاده‌ها)، به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، ص ۹۶، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران؛ تاریخ الامامین الکاظمین، ص ۷۵.

۲. سفرنامه ناصرالدین شاه، ص ۹۶.

۳. همان، ص ۱۵۵/۹۶.

۴. محمد میلانی، راهنمای عتبات عالیات، ص ۱۳۳، مشهد: نشر محب، ۱۳۷۷.

گلدان فولادی بزرگ عهد صفوی است که دارای احادیث و آیات قرآن با خطی بسیار زیباست. این ضریح هفت متر طول، پنج متر عرض و سه و نیم متر ارتفاع دارد. درب ورودی این ضریح، در وسط ضلع شرقی و در حد فاصل دو صندوق قبور مطهر امامان قرار گرفته است. قبر شریف و مطهر حضرت موسی بن جعفر ۸ در قسمت جنوبی و قبر مطهر امام جواد ۷ در قسمت شمالی داخل ضریح قرار دارد. تا قبل از تعمیرات چند سال اخیر، قسمت غربی فاصله اندکی با دیوار داشت و قسمت شرقی، دارای فضای باز به عنوان محل اجتماع زائران بود. اطراف ضریح مطهر تا سقف آئینه‌کاری شده و زیر گنبد دارای نقوش و خطوط بسیار زیبای عهد صفوی است. روی کاشی‌های گرداگرد روضه منوره کاظمین، کتیبه‌هایی با خط ثلث قرار دارد که دارای تاریخ ۹۲۹ قمری است و نام‌های شاه اسماعیل صفوی و فتحعلی‌شاه قاجار در بین خطوط آن دیده می‌شود.

وسیع‌ترین اقدام بازسازی و توسعه حرم، در دوره قاجاریه توسط فرهادمیرزا معتمدالدوله عموی ناصرالدین‌شاه صورت گرفت. وی بنای قدیم را خراب کرد و خانه‌های مجاور حرم را خریداری نمود و به مساحت صحن افزود و دیوارهای آن را بلندتر از گذشته ساخت. او زمین صحن را سنگ‌فرش کرد و سرداب‌های آن را برای دفن اموات مهیا ساخت. علاوه بر این، فرهادمیرزا دو ساعت بزرگ و زیبا، یکی بر فراز ایوان داخلی سه درب جنوبی و یکی بر فراز ایوان درونی سه درب شرقی نصب نمود. درب چهارم رواق شرقی ایوان طلای ناصری به نام «باب المراد»، نیز با کنده‌کاری، نقره‌کاری و خطوط بسیار زیبا نصب شد. اقدامات فرهاد میرزا در حدود شش سال در کاظمین طول کشید و ۱۲۰ هزار لیره طلا یا ۳۴۰ هزار تومان هزینه داشت.^۱ در واقع صحن امروزی کاظمین که با حاشیه‌های

۱. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۵۸۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷؛ حاج سیاح محلاتی، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، ص ۲۱۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران: ص ۹۲ و ۹۱، انتشارات زوار، ۱۳۷۱.

اطراف آن ۲۶ هزار متر مربع است، از اقدامات فرهادمیرزا به شمار می‌آید. صحن مطهر و مقدس کاظمین، امروزه در زمره صحن‌های بزرگ عتبات عالیات عراق است که طول آن ۳۷۰ و عرض آن ۳۵۰ متر است. حرم مطهر در داخل این صحن مستطیل‌شکل با طول ۲۳۰ و عرض ۱۵۰ متر قرار دارد. برای رسیدن به روضه منوره کاظمین و زیارت ضریح مطهر، باید از چهار رواق عبور کرد که تمامی آن تا نیمه از سنگ و بقیه تا سقف آینه‌کاری شده است. این رواق‌ها عبارتند از:

۱. رواق «باب المراد» که به دلیل قرار گرفتن در بخش شرقی، به آن «رواق شرقی» هم می‌گویند. شیخ مفید و ابن قولویه از مجتهدان، محدثان و متکلمان شیعه در آن مدفون هستند.
۲. رواق «باب القریش» که در جنوب ضریح قرار دارد.
۳. رواق شمالی.
۴. رواق غربی که به دلیل دفن خواجه نصیرالدین طوسی به رواق خواجه نصیر شهرت دارد.

از این رواق‌های چهارگانه، شش درب به سمت ضریح مطهر باز می‌شود که همه از طلا و نقره است. این درب‌ها به لحاظ هنری بسیار زیبا و دارای کنده‌کاری‌های ظریف و خطوط عالی نستعلیق است. علاوه بر این، شش درب رواق‌ها از طریق هشت درب به صحن مرتبط می‌شود. صحن کاظمین در ابتدای دوره قاجار دارای سه درب اصلی بود که سردر آن با کاشی‌های مینیایی‌رنگ پوشیده شده و در زوایای آن، چهار گلدسته کاشی قرار داشت که قسمت بالای آن مطلا شده بود. علاوه بر این‌ها حرم یک مدرسه، کاروان‌سرا و حمام‌هایی داشت که برای استراحت و استفاده زائران ساخته شده بود.^۱ پس از اقدامات

۱. مادام دیولافوا، سفرنامه دیولافوا، ترجمه همایون فره‌وشی، ص ۹۸۱-۶۷۹، تهران: انتشارات قصه پرداز، ۱۳۷۸.

عمرانی عصر قاجاریه به ویژه فرهاد میرزا، حرم هفت درب داشت که پس از مدتی، علامه شهرستانی به عنوان نماد درب‌های بهشت که تعداد آن هشت عدد است، یک درب دیگر به آن افزود که تا امروز باقی است. این درب‌ها عبارتند از:

- درب رواق جنوبی که داخل چارچوب نقره‌ای قرار دارد و سید میرزا اصطهباناتی در سال ۱۲۸۳ قمری اهدا کرده است. خطوط کنده‌کاری شده آن به خط استاد میرزا محمدعلی طیب شیرازی است. در حاشیه هر لنگه این درب، کتیبه‌ای مزین به آیه‌های سوره مبارکه دهر و فجر به خط نستعلیق دیده می‌شود.^۱
- دومین درب رواق جنوبی دارای کنده‌کاری هنرمندانه و ظریفی است. روی این درب با خط بسیار زیبای ثلث، اسماء جلاله و نام مبارک امامان معصوم دیده می‌شود. این درب را عمادالدوله والی کرمانشاه در سال ۱۲۸۵ قمری وقف کرد.^۲
- سومین درب جنوبی را که از نقره است در سال ۱۳۹۹ قمری، حاج محمدعلی افضل‌ی شوشتری وقف کرد و دارای کتیبه‌هایی از آیات اشعار با خط زیبای نستعلیق است.^۳
- چهارمین درب در رواق شرقی ایوان طلای ناصری قرار گرفته و به «باب المراد» معروف است و همان‌طور که گفته شد، فرهاد میرزا در تاریخ ۱۲۹۴ قمری وقف کرده است.^۴
- پنجمین درب در رواق شرقی و نزدیک قبر شیخ مفید قرار دارد. واقف این درب که آیات قرآن و اشعار فارسی با خطی بسیار زیبا زینت‌بخش

۱. میرزا عباس فیض، تاریخ کاظمین و بغداد، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۲۰۸-۲۰۳.

۳. همان، ص ۲۵۰-۲۴۹.

۴. همان.

آن است، فردی به نام حاج محمدجواد تاجر بود که در سال ۱۳۱۴ قمری، آن را وقف نمود.^۱

- ششمین و هفتمین درب در مجاورت قبر خواجه نصیر قرار دارد. تاریخ وقف این دو درب سال ۱۳۳۷ قمری ولی واقف آن نامعلوم است.
- هشتمین درب در رواق شمالی قرار دارد که دارای آیات قرآن، اشعار فارسی و عربی است که به خط بسیار زیبا کنده‌کاری شده و آن را به یک اثر نفیس هنری تبدیل کرده است حاج عبدالنبی تاجر کازرونی آن را در سال ۱۳۴۰ قمری، وقف کرد.^۲

امروز حرم مطهر کاظمین ۱۴/۵۱۴ مترمربع مساحت دارد که با ساختمان‌ها و مناطق اطراف مربوط به حرم، به ۲۶ هزار مترمربع می‌رسد که مبنای طرح ساخت دوباره شاه‌اسماعیل و توسعه فرهاد میرزا حفظ شده است. اقدامات امروز بیش‌تر به نوسازی و نگهداری ساختمان‌های قدیم و تاریخی آن مربوط می‌شود؛ مثل طلاکاری دو گنبد توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات ایران. در واقع می‌توان گفت علاوه بر تعلقات دینی و مذهبی ایرانیان به حرم مطهر، این مکان مقدس نمونه‌ای بسیار زیبا و مجلل از هنر معماری اسلامی ایران است.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، جلد ۹، ۱۵، ۱۶، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲. ابن فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد، الحوادث الجامعه فی مائه السابعه، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.

۱. همان.

۲. همان.

۳. اسکندربیک منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح، محمد اسماعیل رضوانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
۴. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: کتاب فروشی صدوق، بی تا.
۵. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۶. امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی تاریخ صفوی از آغاز تا ۹۲ قمری، تصحیح و توضیح و تعلیقات از محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۷. بامداد، مهدی، تاریخ رجال ایران، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۱.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه، آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۲.
۹. جعفر بن ابن الحاج النقادی، تاریخ الامامین الکاظمین و روضتها الشریفه، بغداد: مکتبه العلمیه، دارالکتاب العراقیه، ۱۳۶۹ق.
۱۰. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت: داراحیا و التراث العربی، ۱۳۹۹/۱۹۷۹ق.
۱۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، قاهره: مکتبه الخانجی، بی تا.
۱۲. خواجه اصفهانی، محمد معصوم، خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)، به کوشش، ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
۱۳. خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب السیر، تصحیح و تعلیق زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، تهران: کتاب فروشی خیام، ۱۳۵۲.
۱۴. دوری، عبدالعزیز، تاریخ بغداد، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۵. دیولافوا، سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه، همایون فره وشی، تهران: انتشارات قصه پرداز، ۱۳۷۸.
۱۶. ذهبی، حافظ، العبر من خبر عنبر، بیروت: بی تا.

تاریخچه حرم کاظمین ۵۶۱

۱۷. رازی قزوینی، ملاعبدالجلیل، بعض مطالب النواصی فی نقض بعض الفصایح الروافض، معروف به النقض، به تصحیح، میر جلال الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۱۸. شاملو، ولی قلی بن داوود قلی، قصص الخاقانی، تصحیح و پاورقی: سید حسین سادات ناصری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۹. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المومنین، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۰. شیخ صدوق، من لایحضر الفقیه، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۳۶۶/۱۴۰۷ق.
۲۱. _____، عیون اخبار الرضا، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۹.
۲۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، قم: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۲۳. شیرازی، عبدالله بن فضل الله، تاریخ و صاف، به قلم عبدالمحمدآیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه، ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴.
۲۵. فیض قمی، میرزا عباس، تاریخ کاظمین و بغداد، قم: ۱۳۲۷.
۲۶. قزوینی اصفهانی، محمدیوسف واله، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، حدیقه ششم و هفتم از روضه ششم خلد برین، تصحیح و توضیح و تعلیقات، محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. بی تا.
۲۷. قزوینی، ابوالحسن، فوایدالصفویه، به تصحیح و مقدمه مریم میر احمدی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۲۸. قزوینی، بودق منشی، جواهر الاخبار (بخش ایران از قراقرینلو تا سال ۹۸۴ق)، مقدمه تصحیح و تعلیق محسن بهرام نژاد، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۲۹. قمی، شیخ عباس، مفاہیح الجنان، ترجمه و تحقیق: سیدفضل الله میر شفیع خواناتاری، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۹۰.

۳۰. محلاتی، حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح، به کوشش، حمید سیاح، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹.
۳۱. مرعشی، میرسید ظهیر الدین، تاریخ طبرستان رویان و مازندران، به کوشش حسین تسییحی، تهران: انتشارات شرق.
۳۲. میلانی، محمد، راهنمای عتبات عالیات، مشهد: نشر محب، ۱۳۷۷.
۳۳. ناصرالدین شاه قاجار، سفرنامه ناصر الدین شاه به عتبات (شهریار جاده‌ها) به کوشش، محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
۳۴. یعقوبی، احمد بن یعقوب، البلدان، ترجمه، محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۶.

کتابشناسی امام کاظم 7

اباذر نصر اصفهانی^۱

مقدمه

طی سالیان اخیر اهتمام ویژه‌ای در تهیه فهرست و کتابشناسی از پژوهش‌های انجام شده در حوزه‌های مختلف به خصوص تحقیقات حوزه علوم اسلامی بوده است. ضرورت تهیه این نوع منابع مرجع که با عناوین کتابشناسی، مقاله‌شناسی، نمایه آثار و... منتشر می‌شوند در این است که بدون وجود این نوع آثار تحقیقات به صورت صحیح و مطلوب انجام نمی‌شود، چرا که رجوع به کتابشناسی مشخص می‌کند که در چه زمینه‌هایی تحقیقات صورت گرفته و در چه زمینه‌هایی دچار کمبود پژوهش هستیم و مسیر تحقیقات را معین می‌کند. وجود کتابشناسی در هر موضوعی، از هدر رفتن وقت پژوهشگران آن حوزه در جستجوی منابع جلوگیری می‌کند. همچنین نمایی از وضعیت علمی در آن حوزه را مشخص می‌کند. نیز مجموعه‌ای است که پژوهشگران و خادمین فرهنگی هر رشته را معرفی می‌کند. دو مورد اخیر برای نهادهایی که اهتمام در برگزاری سمینار و همایش برای موضوعات خاصی دارند، مهم و حتی ضروری به نظر می‌رسد. از اینرو امروزه کتابشناسی و مأخذشناسی به عنوان یک ضرورت مطرح

۱ کارشناس پژوهشکده حج و زیارت

شده و حتی به صورت رشته آموزشی و تخصصی درآمده است.

فعالیت پژوهشی و فرهنگی در قلمرو زندگی معصومین: یکی از افتخارات نویسندگان و محققان امت اسلامی بوده است. اگرچه ابعاد و اعماق زندگی رهبران الهی گسترده‌تر و عمیق‌تر از آن است که بتوان به تمام آن راه یافت. گستردگی و انبوهی کتاب‌ها و مقاله‌های منتشر شده درباره ائمه: بر محققان پوشیده نیست، تا جایی که کتاب‌شناسی و حتی کتاب‌شناسی کتاب‌شناسیهای بعضی از آنان نیز فراهم آمده است. بی‌گمان اوضاع سیاسی - اجتماعی و ضرورت‌های زمان و مکان، تاریخ زندگی بعضی از امامان شیعه را برجستگی خاصی بخشیده و موضعگیری‌های آنان در برابر رویدادها بیشتر مد نظر صاحبان اندیشه و تاریخ‌نگاران بوده است. از این رو طبیعی است تعداد و حجم آثار نگارش یافته درباره آنان یکسان نباشد. حضرت امام موسی کاظم 7، از جمله امامانی هستند که پژوهشگران تحقیقات متعددی درباره ابعاد زندگی و نیز اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر ایشان انجام داده‌اند. با اینحال باز می‌توان گفت، زندگی امام کاظم 7 پر از نکاتی است که کمتر کسی از آن اطلاع دارد و کارهای انجام شده پاسخگوی نیاز علمی جامعه امروز نیست و در این موضوع باید بیشتر کار شود.

تاکنون پژوهشی جامع درباره آثار نوشته شده درباره ابعاد مختلف زندگی و شخصیت امام موسی کاظم 7 تهیه نشده است. گرچه درباره برخی ائمه همچون امام علی 7 و امام حسین 7 چنین اثری تهیه شده است. البته در یکی دو مقاله، فهرستی از برخی آثار درباره ایشان را منتشر کرده‌اند.

این کتاب‌شناسی گزارشی از کلیه آثار و منابع منتشره درباره امام موسی کاظم 7 اعم از کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های حوزوی - دانشگاهی است که به زبانهای فارسی، عربی، اردو، انگلیسی، ترکی، ... تا تابستان ۱۳۹۲/ ذی القعدة ۱۴۳۴ق. منتشر شده‌اند و محقق توانسته با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف

شناسایی کند. اطلاعات گردآوری شده در سه بخش کتابها، پایان نامه ها و مقالات تفکیک شده‌اند. همچنین در هر بخش اطلاعات بر اساس زبان متن تفکیک شده‌اند.

در این کتابشناسی ۷۲۹ ماده معرفی شده‌اند که شامل ۳۸۶ عنوان کتاب، ۳۶ عنوان پایان نامه و ۳۰۷ عنوان مقاله است. در بخش کتابها، ۲۲۰ عنوان به زبان فارسی (از این تعداد، ۵۰ عنوان در حوزه کودک و نوجوان است) و ۱۶۶ عنوان به زبان عربی هستند. نیز در بخش مقالات، ۱۴۲ عنوان به زبان فارسی و ۱۶۵ عنوان به زبان عربی هستند. در بخش مقاله‌ها، مقاله‌های مجله‌ها و کتابهای مجموعه مقاله، به ویژه مقالات همایشهای مرتبط با امام موسی کاظم 7، ذکر شده است و مقالات روزنامه‌ها معرفی نشده است. نکته دیگر اینکه به جهت حجم قابل توجه کتابهای درباره امام کاظم 7 در حوزه کودک و نوجوان، در بخش کتابهای فارسی، بخشی با همین عنوان در نظر گرفته شده و اطلاعات مربوط به آن در آن قسمت تجمیع شده است.

در حین انجام این کتابشناسی در نظر داشتیم تا برای هر کتاب، توصیفی کوتاه بیاوریم، ولی از آنجا که قالب آثار ساختار نسبتاً یکسانی داشتند که معمولاً ابعاد مختلف زندگی و شخصیت حضرت موسی بن جعفر 7 را بررسی کرده بودند، لذا توصیفها که خیلی شبیه هم بودند، از متن حذف شد.

در پایان به این نکته اشاره می‌کنم با توجه به اینکه کارهای مناسبی در زمینه شناساندن فرهنگ امام موسی کاظم 7 تاکنون صورت نگرفته است، شایسته است از برگزار کنندگان همایش بین‌المللی «سیره و زمانه امام موسی کاظم 7» که گامی مهم در این راستا برداشته‌اند، تقدیر و تشکر ویژه داشته باشم. نیز ذکر این مطلب ضروری است که بنده تلاش داشته‌ام کتابشناسی جامعی عرضه کنم به عبارتی کوشیده‌ام هر آنچه درباره حضرت امام کاظم 7 در ایران و دیگر کشورها در قالب کتاب، مقاله و پایان نامه منتشر شده را شناسایی و معرفی کنم. اما در

تحقیقات منبع‌شناسی و کتابشناسی به جهت پراکندگی در تحقیقات، معمولاً درصد ناچیزی از پژوهش‌ها به ویژه در عرصه مقالات از نگاه محقق دور می‌ماند لذا از کلیه پژوهشگران و محققان عزیز تقاضا دارم، نظرات و دیدگاه‌های ارزنده خود را درباره نواقص و نیز اشکالات احتمالی این کتاب به اینجانب اعلام نمایند.

فصل اول: کتاب‌ها

الف) فارسی

۱. ۱۱۰ نکته ناب از سخنان گوهریار امام موسی کاظم 7، به کوشش حسین طباطبایی، تهران، قصر کتاب، ۱۳۸۹، ۹۶ص، جیبی.
۲. ۶۵۵ پرسش در محضر امام کاظم 7، علیرضا زکی زاده رنانی، قم، حدیث نینوا، ۱۳۸۷، ۳۳۳ص.
۳. آرام دجله: سیمای کاظمین، حسن ایدرم، قم، گرگان، ۱۳۸۰، ۲۴۰ص.
۴. آفتاب در حصار: روایت داستانی زندگی امام موسی کاظم 7، زهرا مرتضوی، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶، ۱۰۵ص.
۵. آفتاب در محاق: روایت داستانی زندگانی امام موسی کاظم 7، مرثا صامتی، برای مرکز آفرینشهای ادبی قلمستان سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵، ۱۱۲ص.
۶. آیین برنامه سازی: زندگی امام کاظم 7، محمد رضایی آدریانی، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۹، ۴۷۰ص، وزیری.
۷. آیین عقل ورزی: پژوهشی در باب جایگاه عقل در تربیت از دیدگاه امام کاظم 7 در روایت هشام بن حکم، حسین مهدی‌زاده، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳، ۲۶۴ص، وزیری.
۸. احادیث صعب امام هفتم 7 و بررسی و تحقیق و توضیح لازم از آنها، حسن مصطفوی، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵، ۱۶۰ص.
۹. احوال شرافت امام موسی بن جعفر کاظم 7، سعید طباطبائی نائینی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۶.
۱۰. امام صادق 7 و مساله خلافت، موجبات شهادت امام موسی کاظم 7، مسأله ولایتعهدی امام رضا 7، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۸، ۵۱۴ص، وزیری.
۱۱. امام کاظم 7، سیدعلی روحبخش، قم، ورع؛ امام همام، ۱۳۹۰، ۷۲ص، پالتویی.

۱۲. امام کاظم ۷ از دیدگاه اهل سنت، علی اصغر قربانی، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۵، ۷۶ص، رقعی.
۱۳. امام کاظم ۷ الگوی زندگی، حبیب الله احمدی، قم، فاطیما، ۱۳۸۶، ۲۵۲ص.
۱۴. امام کاظم ۷ را بیشتر بشناسیم: گزیده‌ای از کتاب منتهی‌الامال، شیخ عباس قمی، تهران، نور محبت، ۱۳۹۲، ۱۶۰ص. (چاپ دیگر: آشنایی با حضرت امام کاظم ۷ برگرفته از منتهی‌الامال تهران، دریای معرفت، ۱۳۹۱، ۱۶۰ص.)
۱۵. امام کاظم موسی بن جعفر ۷ در یک نگاه همراه با چهل حدیث موسوی، گردآورنده محمدحسین مجاهد، قم، فقه، ۱۳۹۱، ۸۰ص.
۱۶. امام موسی بن جعفر ۷، محمد جواد مولونیا، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی امام عصر (عج)، ۱۳۸۹.
۱۷. امام موسی بن جعفر ۷ پیشوای آزاده: تحلیلی پیرامون اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی زمان امام هفتم، مهدی پیشوائی، قم، توحید، ۱۳۶۰، ۲۴۰ص.
۱۸. امام موسی کاظم ۷، عبدالله صالحی، قم، مهدی یار، ۱۳۸۱، ۱۳۶ص.
۱۹. امام موسی کاظم ۷، علی نوری، با همکاری محمد نوری، تهران، جهانتاب، ۱۳۸۲، ۴۸ص. (عنوان دیگر: زندگانی چهارده معصوم امام موسی کاظم ۷)
۲۰. امام موسی کاظم ۷، کاظم ارفع، تهران، فیض کاشانی؛ تهران، نشر تربت، ۱۳۷۹، ۵۳ص؛ تهران، فیض، ۱۳۷۴، ۶۷ص. (عنوان دیگر: سیره عملی اهلیت ۷: امام موسی کاظم ۷)
۲۱. امام موسی کاظم ۷، مصطفی زمانی، قم، بنیاد فرهنگی اسلام، ۱۳۷۰، ۱۴۷ص.
۲۲. امام موسی کاظم ۷: برگرفته از کتاب شریف منتهی‌الامال، شیخ عباس قمی، تهران، برهان صادق، ۱۳۹۲، ۱۶۰ص.
۲۳. امام هفتم موسی بن جعفر ۷ قهرمان اراده و تصمیم، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نسل جوان، ۱۳۵۸، ۳۱۶ص.
۲۴. باب الحوائج امام موسی کاظم ۷: زندگانی امام کاظم ۷ از ولادت تا شهادت، سیره اخلاقی، محسن ماجراجو، قم، اصباح، ۱۳۹۰، ۱۹۲ص؛ مشهد، دیانت، ۱۳۹۱، ۱۹۲ص.
۲۵. باب الحوائج امام موسی الکاظم ۷ در آزمایش تاریخ: مروری بر زندگی هفتمین اختر

- آسمان ولایت، عائده عبدالمنعم طالب، با تقریظ صدرالدین شرف الدین، ترجمه محمد صالحی، تهران، شکوفه‌های دانش، ۱۳۸۸، ۲۲۴ص، وزیری.
۲۶. باب الحوائج: تاریخ زندگانی هفتمین امام شیعیان جهان حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم 7، سعید ماهوان، مشهد، ماهوان، ۱۳۸۳، ۷۹ص.
۲۷. باب الحوائج: حضرت امام موسی کاظم 7، منذر حکیم، با همکاری عبدالرحیم موسوی، ترجمه حسین اسلامی اردکانی، قم، مجمع جهانی اهل بیت 7، ۱۳۸۵، ۳۵۶ص.
۲۸. بر امام صادق 7 و امام کاظم 7 چه گذشت؟، محمد حسن موسوی کاشانی، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۹، ۲۲۴ص، وزیری.
۲۹. بررسی احوال فرزندان امام موسی کاظم 7 و نقش آنها در تاریخ تشیع، سید یاسین زاهدی، قم، جامعه المصطفیٰ ۹ العالمیه، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفیٰ ۹، ۱۳۹۱، ۲۸۸ص، رقعی.
۳۰. برگزیدگان: سیری کوتاه در زندگی چهارده معصوم: حضرت امام موسی کاظم 7، بازنویسی مهدی رحیمی، تهران، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۴، ۱۱۲ص.
۳۱. پرسش‌های مردم و پاسخ‌های امام کاظم 7، احمد قاضی زاهدی، ترجمه محمدحسین رحیمیان، قم، روضة العباس 7، ۱۳۸۹، ۵۴۴ص، وزیری.
۳۲. پرنده و قفس: چهل حکایت از زندگی امام کاظم 7، ناصر نادری، تهران، پیام محراب، ۱۳۸۱، ۹۶ص، رقعی.
۳۳. پرواز در زنجیر: داستان زندگی امام موسی کاظم 7، رضا شیرازی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۲، ۱۲۵ص، وزیری.
۳۴. پنجاه و پنج درس زندگی از سیره عملی حضرت امام موسی بن جعفر 7، حمیدرضا کفاش، تهران، عابد، ۱۳۸۳، ۳۹ص.
۳۵. پنجره‌ای رو به آفتاب: نگاهی نو به زندگانی امام موسی کاظم 7، بیژن شهرامی، قم، رواق دانش، ۱۳۸۹، ۷۹ص، رقعی.

۳۶. پیام معصومین : به انسانها و انسانیتها(۹) : امام کاظم ۷، برگرفته از آثار محمدرضا حکیمی، تدوین امیرمحمد حیدری، قم، دلیل ما، ۱۳۹۰، ۵۷ص.
۳۷. پیشوای صبر، معصوم نهم، امام کاظم ۷، سید محمود حسینی، تهران، تاویل، ۱۳۹۰، ۱۰۸ص.
۳۸. پیشوای هفتم: امام موسی کاظم ۷، هیئت تحریریه موسسه در راه حق، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۹، ۵۲ص.
۳۹. پیشوایان راستین امام موسی کاظم ۷، قم، شفق، بی تا.
۴۰. پیشوایان معصوم :: پژوهشی کوتاه در زندگی پیشوایان معصوم :: امام صادق ۷، امام کاظم ۷، سیدعلی حسینی میلانی، ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه انتشارات الحقایق، قم، مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۹۱، جلد سوم.
۴۱. تحلیلی از اوضاع زمانی امام موسی ۷، علی غفوری، تهران، فجر، بی تا، ۱۱۶ص.
۴۲. تاریخ اسلام در عصر امامت امام صادق و امام کاظم ۸، علی رفیعی علامرودشتی، تهیه کننده: مرکز تحقیقات اسلامی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، تهران، تحسین، ۱۳۸۳، ۱۶۰ص، وزیری.
۴۳. تاریخ حرم کاظمین، محمدحسن آل یاسین، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا ۷، ۱۳۷۱، ۲۹۵ص، وزیری.
۴۴. تاریخ زندگانی ائمه معصومین :: زندگانی امام موسی کاظم ۷، علی رفیعی و سیدمحمد حسینی، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۴، ۲۲۶ص.
۴۵. تاریخ زندگی امام کاظم ۷، عطیه صادق کوهستانی، قم، نسیم حیات، ۱۳۸۹، ۴۸ص.
۴۶. تاریخ کاظمین و بغداد، عباس فیض قمی، ۱۳۲۷.
۴۷. تحلیلی از زندگانی امام کاظم ۷، باقر شریف قرشی، ترجمه محمدرضا عطائی، قم، کنگره جهانی حضرت رضا ۷، ۱۳۶۸، ۲جلد. (عنوان اصلی : حياة الإمام موسی بن جعفر ۷دراسه و تحلیل)
۴۸. ترجمه کتاب الوصیه روایات امام موسی کاظم ۷، راوی ابوموسی عیسی بن استفاد بجلی، جمع و تدوین قیس بهجت عطار، ترجمه عبدالحسین طالعی، مشهد، کتابخانه تخصصی امیرالمومنین علی ۷، عروج اندیشه، ۱۳۹۰، ۱۶۰ص.

۴۹. **تعالیم امام هفتم امام موسی کاظم 7 به زبان دعا و حدیث**، حسن کافی، تهران، دفتر نمایندگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ۲۵۵ص، رقعی.
۵۰. **چند نکته تربیتی از گفتار امام موسی کاظم 7**، علی شریعتمداری، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا 7، ۸ص.
۵۱. **چهل حدیث از امام کاظم 7 (ملکوت هفتم)**، ترجمه و تدوین اداره امور فرهنگی معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی، شاعر: خدابخش صفادل، مشهد، به نشر (آستان قدس رضوی)، ۱۳۸۶، ۴۰ص، جیبی.
۵۲. **چهل حدیث از امام موسی کاظم 7**، به اهتمام شراره شرفی، مشهد، جلیل، ۱۳۸۲، ۴۸ص.
۵۳. **چهل حدیث از امام موسی کاظم 7**، گردآورنده و مترجم رضانعلی قربانپور یامی، تهران، همای دانش، ۱۳۸۴، ۶۴ص.
۵۴. **چهل حدیث از امام موسی کاظم 7: گهرهای کاظمی**، جواد محدثی، قم، معروف، ۱۳۸۲، ۶۴ص. (عنوان دیگر: گهرهای کاظمی : چهل حدیث از امام موسی کاظم 7)
۵۵. **چهل حدیث در فضائل و کلمات امام موسی کاظم 7**، تدوین موسسه نشر حدیث اهل البیت :، با همکاری خانه کتاب ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور فرهنگی، ۷۰ص.
۵۶. **چهل حدیث سپهری، از احادیث دو امام بزرگوار حضرت امام محمدباقر و حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم 8**، علی اصغر سپهری، تهران، منهاج، ۱۳۸۶، ۶۰ص، پالتویی.
۵۷. **چهل حدیث سیره کاظمی 7**، محمود شریفی، قم، معروف، ۱۳۷۸، ۸۰ص، جیبی.
۵۸. **چهل داستان و چهل حدیث از امام موسی کاظم 7**، عبدالله صالحی نجف آبادی، قم، مهدی یار، ۱۳۸۱، ۱۳۶ص.
۵۹. **چهل گل از گلستان باب الحوائج، امام موسی کاظم 7**، محسن ماجراجو، مشهد، دیانت، ۱۳۹۱، ۶۴ص.
۶۰. **حضرت امام موسی کاظم 7**، لطیف راشدی و محمد رضا راشدی، قم، لاهوتیان، ۱۳۸۷، ۶۴ص. (عنوان دیگر: سیره و زندگانی حضرت امام موسی کاظم 7)

۶۱. حضرت امام موسی کاظم ۷، مهدی رحیمی، تهران، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۴، ۱۱۲ص.
۶۲. حضرت امام موسی کاظم ۷ در شکنجه گاه، عبدالامیر فولادزاده، تهران، مرکز انتشارات علمی، بی تا، ۴۰ص.
۶۳. حضرت موسی کاظم ۷، فضل الله کمپانی افسری، تهران، مفید، ۱۳۶۰، ۲۸۰ص، وزیری.
۶۴. حکایاتی از زندگی امام کاظم ۷، غلامرضا حیدری ابهری، اصفهان، بوستان فدک، ۱۳۹۱، ۲۴۰ص.
۶۵. حکایت‌هایی از زندگی امام موسی کاظم ۷، حسین حاجیلو، تهران، روزنامه همشهری، ۱۳۸۶، ۳۲ص.
۶۶. حکمت‌های کاظمی: ترجمه و توضیح چهل حدیث از امام کاظم ۷، جواد محدثی، مشهد، آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر، ۱۳۹۰، ۹۶ص.
۶۷. حمیده ۳: مادر امام کاظم ۷، محمد اصغر نژاد، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۰، ۶۴ص، پالتویی.
۶۸. حمیده مصفاة: مادر امام کاظم ۷، محمد اصغر نژاد، قم، نورالسجاد، ۱۳۷۹، ۱۰۴ص، رقعی.
۶۹. حیات پاکان: داستان‌هایی از زندگی امام محمدباقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم .: مهدی محدثی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷، ۱۰۴ص، رقعی.
۷۰. حیات و سیره امامان: امام کاظم ۷، تهیه و تنظیم معاونت امور فرهنگی بعثه مقام معظم رهبری، مدیریت آموزش، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۲، ۴۸ص.
۷۱. داستان زندگی امام کاظم ۷، محمدعلی یقظان، ترجمه مرضیه طهمورثی نژاد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵، ۷۲ص.
۷۲. داستان‌های زندگی از حضرت موسی بن جعفر ۷، رضا تقوی دامغانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی با همکاری معاونت فرهنگی، ۱۳۶۸، ۱۳۳ص.
۷۳. داستان‌هایی از امام کاظم ۷، جواد قیومی، تهران، قیوم، ۱۳۹۱، ۸۰ص.
۷۴. داستان‌هایی از امام کاظم و امام جواد ۸: به انضمام سوگنامه، قاسم میرخلف‌زاده، قم، روحانی، ۱۳۸۰، ۲۱۶ص.

۷۵. داستان‌هایی از زندگانی باب‌الحوایج امام موسی بن جعفر 7، علیرضا کربندی، مشهد، دامینه، ۱۳۹۲، ۱۰۴ص.
۷۶. در مکتب اسوه صلابت و استواری حضرت امام موسی کاظم 7، علی قائمی امیری، قم، پیام مقدس، ۱۳۸۵، ۹۶ص؛ تهران، امیری، ۱۳۸۷، ۴۰۷ص، وزیری.
۷۷. دو قصیده در رثاء حضرت امام موسی بن جعفر 7 و یک قصیده در ستایش حضرت امام رضا 7، بمانعلی محقق واعظ خراسانی، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا 7، ۱۳۶۸، ۷ص.
۷۸. دورنمایی از زندگی موسی بن جعفر 7 اسطوره مبارزه و قهرمان مقاومت و پایداری، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۶۱، ۱۸۶ص.
۷۹. روایان مشترک فریقین از امام موسی کاظم 7، محمدمهدی راشدی، تهران، هشتمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، ۱۳۷۴، ۲۱ص.
۸۰. الرسول و الذراری (جلد ۹): معصوم نهم 7، احمد سیاح، تهران، کتابفروشی اسلام، بی تا، ۱۲۴ص.
۸۱. روایات و آراء جازم الحزیم از امام موسی کاظم الکظیم در تفسیر آیات قرآن، محمد باقر محقق، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا 7، بی تا، ۱۲۲ص.
۸۲. روزشمار عترت سال ۱۳۸۴: زندگانی امام موسی کاظم 7 و یاران آن حضرت، تهران، رایحه عترت، ۱۳۸۴.
۸۳. زندانی بی حصار: زندگینامه امام کاظم 7، غلامرضا آبروی، تهران، مدرسه، ۱۳۸۷، ۱۰۰ص، وزیری.
۸۴. زندگانی امام کاظم 7، احمد احمدی بیرجندی، مشهد، آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر، ۱۳۹۰، ۳۲ص.
۸۵. زندگانی امام کاظم 7، علی رفیعی و سید محمد حسینی، مقدمه نویس حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۴، ۲۲۶ص.
۸۶. زندگانی امام موسی کاظم 7، صابر کرمانی، تهران، اقبال، ۱۳۸۶، ۴۷ص.
۸۷. زندگانی امام موسی کاظم 7، منصور کریمیان، تهران، اشرفی، ۱۳۷۹، ۶۳ص. (این کتاب تلخیصی از منتهی الامال فی تواریخ النبی والال عباس قمی است. شماره نهم

- از مجموعه کتاب‌های زندگانی چهارده معصوم : است.)
۸۸. *زندگانی امام موسی کاظم ۷*: ترجمه جلد یازدهم بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ترجمه موسی خسروی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۴، ۳۰۰ص، وزیری.
۸۹. *زندگانی امام موسی کاظم ۷* : چشمه حکمت : همراه با داستانی پندآموز، فاطمه دهکردی، تهران، کاشف، ۱۳۹۱، ۲۴۸ص.
۹۰. *زندگانی امام هفتم حضرت امام موسی کاظم ۷*، بررسی و بازنگری جواد بهشتی، ساده نویسی مهری ماهوتی، تهیه شده در دفتر تحقیق و تالیف کتب درسی سازمان نهضت سوادآموزی، تهران، نهضت سوادآموزی، دفتر تحقیق و تالیف، ۱۳۷۴، ۲۷ص.
۹۱. *زندگانی امام هفتم موسی بن جعفر ۷*، محمد تقی مقدم، مشهد، مقدم، ۱۳۸۷، ۲۰۸ص. (عنوان دیگر: تاریخ اسلام زندگانی چهارده معصوم : در بیان زندگانی و مواظ و معجزات موسی بن جعفر امام هفتم ۷)
۹۲. *زندگانی باب الحوائج حضرت امام موسی کاظم ۷*، سیدمحمدتقی مدرسی، تهران، نشر بقیع، ۱۳۷۶، ۸۴ص؛ تهران، محبان الحسین ۷، ۱۳۷۹، ۱۰۱ص، رقعی.
۹۳. *زندگانی باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر ۷*، عباس حاجیانی دشتی، قم، موعود اسلام، ۱۳۸۸، ۲۷۲ص، رقعی.
۹۴. *زندگانی چهارده معصوم :: سیری در زندگانی امام موسی کاظم ۷ (زین المجتهدین)*، ترجمه و تالیف سیدمحمد صالحی، تهران، معیار اندیشه، ۱۳۸۴، ۱۷۶ص. (عنوان دیگر: سیری در زندگانی امام موسی کاظم : (زین المجتهدین))
۹۵. *زندگانی حضرت امام موسی کاظم :: گزیده‌ای از منتهی الامال محدث قمی*، به کوشش رضا استادی، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۸۰، ۸۰ص. (این کتاب برگزیده و متن ساده شده کتاب منتهی الامال فی تواریخ النبی و الال تالیف عباس قمی می باشد)
۹۶. *زندگانی حضرت امام موسی کاظم ۷*، حاج علی اکبر نواب شیرازی، شیراز، کتابفروشی جهان نما، ۱۳۲۰، ۲۰۰ص.
۹۷. *زندگانی حضرت امام موسی کاظم ۷*، جمعی از علمای لبنان، ترجمه حمیدرضا کفاش، تهران، نشر عابد، ۱۳۷۹، ۱۱۰ص، رقعی.

۹۸. زندگانی حضرت امام موسی کاظم 7، عمادالدین حسین اصفهانی (عمادزاده)، بی جا، طبع کتاب، ۱۳۴۱، ۲ جلد.
۹۹. زندگانی حضرت امام موسی کاظم 7، مصطفی زمانی، قم، عصر ظهور، ۱۳۷۸، ۱۵۲ص، رقعی.
۱۰۰. زندگانی حضرت امام موسی کاظم 7، مهدی پیشوایی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز فعالیت ها و پژوهش های قرآن و عترت، ۱۳۷۸، ۷۳ص. (عنوان دیگر: شرح زندگانی امام موسی کاظم 7)
۱۰۱. زندگانی حضرت موسی بن جعفر 7، ابوالقاسم سحاب، تهران، بی نا، ۱۳۷۰ق، ۳۱۵ص.
۱۰۲. زندگانی حضرت موسی بن جعفر 7، عباس خاتمی، بی جا، دبیرستان موسی بن جعفر، بی تا، ۵۶ص.
۱۰۳. زندگی امام کاظم 7: قهرمان اراده و تصمیم، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۱، ۱۴۰ص.
۱۰۴. زندگی امام موسی کاظم 7، حسین مظفر، تهران، کتابهای جیبی؛ امیرکبیر، ۱۳۹۱، ۴۰ص.
۱۰۵. زندگی و سیمای امام موسی کاظم 7، سید محمدتقی مدرسی، ترجمه محمدصادق شریعت، تهران، انصار الحسین، ۱۳۷۲، ۱۰۴ص. (چاپ دیگر: هدایتگران راه نور: زندگانی باب الحوائج امام موسی بن جعفر 7، تهران، محبان الحسین 7، ۱۳۷۹، ۹۶ص.)
۱۰۶. زندگینامه امام موسی کاظم 7، فاطمه جعفری نیکو، تهران، ساحل؛ آوای عشق، ۱۳۹۰، ۱۱۱ص، وزیری.
۱۰۷. زندگینامه امام موسی کاظم 7: منتخبی از کتاب شریف منتهی الآمال، به قلم عباس قمی، تهران، نشر بی زمان، ۱۳۹۲، ۱۶۰ص.
۱۰۸. ستارگان درخشان: سرگذشت حضرت موسی بن جعفر 7 و فرزندش سید میر محمد در شیراز، محمد جواد نجفی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۰.
۱۰۹. سخنان باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر 7، ترجمه محمدتقی حکیم، بین الحرمین، عالمشاه، ۱۳۴۲ش/۱۳۸۳ق، ۶۶ص.

۱۱۰. سخنان حضرت موسی بن جعفر ۷، سیدمحمدتقی حکیم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ۱۹۳ص، وزیری.
۱۱۱. سرچشمه‌های نور: فرازهایی از زندگانی امام موسی ۷، گروه محققین موسسه البلاغ؛ به اهتمام محمود شریفی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۹۲، ۱۴۴ص.
۱۱۲. سرگذشت حضرت موسی بن جعفر ۷ و امامزادگان، محمدجواد نجفی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۶، ۲۲۴ص.
۱۱۳. سکوت و فریاد موسی بن جعفر ۷، علی پورحسینی، مشهد، ضریح آفتاب، ۱۳۹۰، ۹۰ص.
۱۱۴. سخنان گهربار از حضرت امام رضا ۷ به انضمام سخنانی از حضرت امام موسی کاظم ۷ و حضرت امام محمدتقی ۷، تألیف و ترجمه حسین حائری کرمانی، مشهد، انصار، ۱۳۸۴، ۱۷۸ص.
۱۱۵. سرچشمه‌های نور: امام موسی کاظم ۷، محسن خندان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ۲۰۶ص.
۱۱۶. سیره امام موسی بن جعفر ۷ در هدایت و تربیت، رضا تقوی دامغانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷، ۲۳ص.
۱۱۷. سیره تربیتی حضرت موسی بن جعفر ۷، سیدرضا تقوی دامغانی، تهران، نخیل، ۱۳۸۷، ۳۰۸ص.
۱۱۸. سیری در زندگانی امام موسی کاظم ۷، سیدمحمد صالحی، تهران، میلاد، ۱۳۸۸، ۱۷۶ص، رقی.
۱۱۹. سیری در زندگانی امام هفتم موسی بن جعفر ۷، سیدعبدالرسول حجازی واعظ، تهران، کانون انتشار، ۱۳۵۰، ۳۱۶ص؛ بی‌جا، گلشن، ۱۳۵۳، ۳۱۶ص.
۱۲۰. سیمای کاظمین: آرام دجله، حسن ایدرم، تهران، مشعر، ۱۳۸۸، ۱۶۷ص، پالتویی.
۱۲۱. شاهراه روشنایی: داستانهایی از زندگی امام موسی کاظم ۷، مجید محبوبی، قم، نسیم حیات، ۱۳۹۰، ۹۶ص.

۱۲۲. شخصیت و سیره امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا :، سید علی حسینی خامنه‌ای، تهران، موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۵، ۱۷۱ص.
۱۲۳. شخصیت و سیره معصومین :در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی - شخصیت و سیره امام سجاد. امام باقر. امام صادق. امام کاظم و امام رضا :، تهران، موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۹۱ص.
۱۲۴. شرح زندگانی موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا 8، محمدجواد مغنیه، ترجمه سیدجعفر غضبان، تهران، ماه نو؛ اردیبهشت، ۱۳۷۹ق.، ۲۰۰ص. (عنوان روی جلد: شخصیت حضرت رضا و موسی الکاظم 8، تهران، انتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ، ۱۳۳۹، ۲۰۰ص.)
۱۲۵. شرح قصیده لامیه در مدح امام کاظم 7، سروده عبدالباقی عمری افندی (۱۲۰۴- ۱۲۸۷ق)، شارح: سیدکاظم حسینی رشتی (۱۲۵۹ق)، تهران، ۱۲۷۰ق، وزیری، ۲۰۷ص (چاپ سنگی).
۱۲۶. شرحی بر مواعظ حضرت موسی بن جعفر 7، علیرضا نعمتی، قم، انوار هدایت، ۱۳۸۹، ۴ جلد.
۱۲۷. شکوه صبر: مباحثی پیرامون سیره امام هفتم حضرت کاظم 7، محمدرضا طباطبایی نسب، تهران، نورالائمه 7، ۱۳۸۹، ۱۸۸ص. (عنوان روی جلد: نکاتی پیرامون مقام و منزلت امام موسی کاظم 7: شکوه صبر)
۱۲۸. صحیفه امام کاظم 7، جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱، ۵۳۴ص.
۱۲۹. صحیفه امام کاظم 7، غلامرضا اکبری، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا 7، ۱۳۷۲، ۴۲۵ص.
۱۳۰. صحیفه کاظمیه : حاوی ۱۰۰ دعا از امام هفتم موسی بن جعفر 7، گردآوری و ترجمه محمدرضا غیائی کرمانی، تهران، سروش، ۱۳۷۸، ۱۵۴ص، وزیری.
۱۳۱. صفیر هدایت: طرد ظالم کظم کاظم، سیدمحمد ضیاء آبادی، تهران، دفتر امور فرهنگی با همکاری نشر بهاران، ۱۳۸۳، ۲۷ص.

۱۳۲. **طب جامع امام کاظم ۷**، شاکر شیع، ترجمه لطیف راشدی و سعید راشدی، تهران، پیام عدالت، ۱۳۹۰، ۲۷۲ص، وزیری.
۱۳۳. **طب و درمان، خواص پزشکی و شیمی خوراکیها از دیدگاه امام کاظم و امام رضا ۸**، سعدالدین قاسمی، ترجمه غلامرضا اکبری، مشهد، موسسه فرهنگی انتشاراتی الشمس، ۱۳۷۶، ۱۵۹ص.
۱۳۴. **طلوع نور هفتم**، سیدمحمدرضا امام جزائری، تدوین اصغر غلامی، قم، روضه العباس ۷، ۱۳۹۲، ۹۶ص.
۱۳۵. **عترت هفتم: موسای آل رسول ۹ امام کاظم ۷**، علی محمد سلطانی، تهران، نظری، ۱۳۹۰، ۳۰۱ص، رقعی.
۱۳۶. **عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام کاظم ۷: (اثبات حقانیت و مذهب تشیع)**، محمد طباطبایی، قم، شمیم گل نرگس، ۱۳۷۹، ۱۲۸ص؛ قم، شاکر، ۱۳۸۶، ۷۸ص، رقعی.
۱۳۷. **عفو و بخشش: امام موسی کاظم ۷**، عباس ندیمی، بازنویسی مریم شیرخانی، تهران، پیام یاس، ۱۳۸۸، ۱۰۳ص، وزیری.
۱۳۸. **غریو سرخ جسر**، سینا واحد، تهران، الهام، بی تا، ۳۲ص.
۱۳۹. **فرازهایی از مبارزات امام موسی بن جعفر ۷ با طاغوت زمان**، علی کاظمی، قم، کوثر، بی تا، ۳۲ص.
۱۴۰. **فرزندان موسی بن جعفر ۷ و تذکره آقا علی عباس**، احمد صادقی اردستانی، قم، رئوف، ۱۳۷۴، ۲۳۲ص.
۱۴۱. **فرهنگ فرزادگی: پیام امام کاظم ۷ به هشام بن حکم**، م. ناصر، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵، ۸۷ص، رقعی.
۱۴۲. **فرهنگ و آداب کار در کلام امام کاظم ۷**، تهیه کننده وزارت کار و امور اجتماعی دفتر امور فرهنگی، پژوهش و تحقیق موسسه پژوهشی علمی فرهنگی طلیعه منطق، به سفارش دفتر امور فرهنگی، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۸۳، ۸۵ص، رقعی.

۱۴۳. فضائل و کرامات امام موسی کاظم 7، امام رضا 7 و امام محمد بن علی الجواد 7: ترجمه کتاب مدینه المعجز، نوشته هاشم بن سلیمان بحرانی، ترجمه غریب عساکره مجلد، قم، ارمغان یوسف، ۱۳۸۹، ۴۲۴ص، وزیری.
۱۴۴. قصص الکاظمین، یا داستانهای از امام کاظم و امام جواد 8، قاسم میرخلفزاده، قم، مهدی یار، ۱۳۷۹، ۲۱۶ص.
۱۴۵. کاظم آل محمد 9: زندگانی حضرت امام موسی کاظم 7 برگرفته از منتهی الآمال شیخ عباس قمی، تهران، کتاب سبز، ۱۳۹۰، ۱۷۶ص، رقعی.
۱۴۶. کاظم آل محمد 9: شرح حال زندگانی حضرت امام موسی کاظم 7، اعظم السادات حسینی، تهران، نشر بی زمان، ۱۳۹۱، ۱۹۶ص، رقعی.
۱۴۷. کتابنامه امام کاظم 7، ناصرالدین انصاری قمی، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا 7؛ آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ۱۸۹ص.
۱۴۸. کرامات حضرت امام موسی کاظم 7 و حضرت امام رضا 7، علی ابراهیمی، قم، عصر رهایی، ۱۳۹۰، ۱۹۲ص، رقعی.
۱۴۹. گذری بر زندگی چهارده معصوم: امام موسی کاظم 7، عباس قدیانی، تهران، یادداشت، ۱۳۹۰، ۴۰ص. (چاپ دیگر: حضرت امام موسی کاظم 7 امام هفتم، تهران، فردابه، ۱۳۷۸، ۳۲ص).
۱۵۰. گزارش سومین کنگره جهانی حضرت رضا 7 ویژه بررسی ابعاد شخصیت امام هفتم، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا 7، ۱۳۶۹، ۹۹ص.
۱۵۱. گزارش لحظه به لحظه از شهادت امام کاظم 7، محمدرضا انصاری، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷، ۸۵ص، رقعی.
۱۵۲. ماه در حبس: زندگانی حضرت امام کاظم 7، مهدی شمس الدین، قم، نورنگار، ۱۳۷۶، ۴۸ص.
۱۵۳. ماه در محاق: کوتاهههایی از زندگانی امام کاظم 7، مهدی قزلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰، ۱۰۴ص.
۱۵۴. مجموعه آثار سومین کنگره جهانی حضرت رضا 7، کنگره جهانی حضرت رضا 7، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا 7، ۱۳۷۰، ۲ جلد.

۱۵۵. مرد پابرنه، بزغاله عابد و چند داستان دیگر: داستان زندگی امام موسی کاظم ۷، علی کاشفی خوانساری، تهران: وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی، موسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۷، ۵۶ص.
۱۵۶. مرد زنجیر و زندان حضرت امام موسی کاظم ۷، مهدی مراد حاصل، تهران، منادی تربیت، ۱۳۸۰، ۴۰ص، رقعی.
۱۵۷. مشاهیر مدفون در کاظمین، ابراهیم زنگه قاسم‌آبادی و فرشته زنگنه، مشهد، خورشید شرق، ۱۳۸۹، ۲۲۶ص.
۱۵۸. معجزات امام موسی کاظم ۷، حبیب الله اکبرپور، مشهد، نشر الف، ۱۳۸۲، ۱۴۶ص.
۱۵۹. معجزات حضرت امام موسی بن جعفر ۷، بی‌جا، ۱۳۵۰ق، چاپ سنگی.
۱۶۰. مناقب حضرت موسی بن جعفر ۷ در شعر فارسی، احمد احمدی بیرجندی، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا ۷، ۱۳۷۲، ۱۳۰ص.
۱۶۱. منتهی الامال در حالات و مقامات و اخلاق و معجزات و کلمات و اصحاب اولاد موسی بن جعفر الکاظم ۷، عباس قمی، تهران، کتابفروشی بوذرجمه‌وری مصطفوی، ۱۳۷۳ق/۱۳۳۲ش، ۸۹ص.
۱۶۲. موسی بن جعفر ۷، عبدالرسول حجازی، تهران، غدیر، بی‌تا.
۱۶۳. مهاجران موسوی: بررسی علمی زندگانی فرزندان و نوادگان حضرت امام موسی کاظم ۷ و علل مهاجرت آنها به ایران، جلیل عرفان منش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰، ۱۰۳۱ص.
۱۶۴. ناسخ التواریخ (جلد ۱۰: از کتاب دوم): حالات امام موسی کاظم (ع)، عباسقلی سپهر ثانی، کتابت حسن بدری، به اهتمام سید سعید طباطبائی نائینی، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۶۵ق، ۳ جلد.
۱۶۵. ناسخ التواریخ: زندگانی حضرت امام موسی کاظم ۷، عباسقلی سپهر ثانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲، ۵۷۰ص، رحلی.
۱۶۶. نکته‌های نورانی: چهل حدیث تربیتی از امام کاظم ۷، کاظم تقوی، تهران، نخیل، ۱۳۸۷، ۱۵۹ص.

۱۶۷. *نگاهی بر زندگی امام کاظم 7*، محمد محمدی اشتیاردی، تهران، نشر مظهر، ۱۳۷۴، ۱۴۴ص، رقعی.
۱۶۸. *هدیه‌ی گران‌بها: داستان‌هایی از زندگی امام موسی کاظم 7*، محمود پوروهاب، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳، ۷۲ص، رقعی.
۱۶۹. *هفتمین آفتاب: یادواره امام موسی کاظم 7*، سینا واحد، تهران، سروش، ۱۳۵۹، ۳۶ص.
۱۷۰. *هفتمین فصل شکفتن: روایتی نواز زندگی و زمانه امام موسی بن جعفر 7*، کمال السید، ترجمه حسین سیدی، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی نقش، ۱۳۷۹، ۲۳۲ص، رقعی؛ قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲، ۲۲۰ص.
۱۷۱. *یاران امام کاظم 7*، محمد فوزی، ترجمه و نگارش مهدی علیزاده موسوی، تهران، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۸۰، ۶۴ص، رقعی.

ویژه کودک و نوجوان

۱۷۲. *۱۰ قصه از امام کاظم 7*، به روایت محمود پوروهاب، تصویرگر نغمه صالحی، تهران: قدیانی، کتاب‌های بنفشه، ۱۳۹۲، ۱۲۸ص.
۱۷۳. *ادامه گل‌های محمدی: امام کاظم 7*، سیدمهدی ذاکری موسوی، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی نقش، ۱۳۹۲، ۳۲ص.
۱۷۴. *از باب الحوائج امام کاظم 7 برام بگو*، صدیقه خداخواه، تصویرگر مهشید شادمه، تهران، اعجاز قلم، ۱۳۹۱، ۸ص.
۱۷۵. *امام کاظم 7*، سیدمحمد مهاجرانی، تصویرگری طاهره رضایی، قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۱، ۱۲ص.
۱۷۶. *امام کاظم 7*، نظم نجمه‌السادات هاشمی، تصویرگر منصوره صحرائی، قم، حدیث نینوا، ۱۳۸۸، ۱۲ص.
۱۷۷. *امام کاظم 7*، عاطفه محمدعلی، ترجمه و تالیف صفر سفیدرو، تصویرگر منقذ الموسوی و حسنین عباس، تهران، نشاط؛ قم، سپهراندیشه، ۱۳۹۰، ۱۲ص. (عنوان روی جلد: آشنایی کودکان و نوجوانان با ۱۴ معصوم):

۱۷۸. امام کاظم ۷ مهربان تر از پروانه‌ها، غلامرضا آبروی، تصویرگران سعید گائینی و نسرين گائینی، قم، حضور، ۱۳۸۶، ۱۶ص.
۱۷۹. امام موسی کاظم ۷، اسماعیل هنرمندنیا، تصویرگر مرجان نیک جاه، قزوین، سایه گستر، ۱۲ص.
۱۸۰. امام موسی کاظم ۷، اکرم مطلبی کربکندی، تصویرگر طاهره رضایی، تهران، گوهر اندیشه، ۱۳۹۰، ۱۲ص.
۱۸۱. امام موسی کاظم ۷، حسین فتاحی، تصویرگری محمدرضا دادگر، تهران، قدیانی، کتابهای بنفشه، ۱۳۸۳، ۲۲ص.
۱۸۲. امام موسی کاظم ۷، زهره فنایی، شاعر زهرا الماسی، تصویرگر مریم جابری، مشهد، آذر آوا، ۱۳۸۹، ۱۲ص.
۱۸۳. امام موسی کاظم ۷، فریبا کلهر، تصویرگری نوشین صفاخو، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۸۷، ۲۴ص.
۱۸۴. امام موسی کاظم ۷، مهدی وحیدی صدر، تصویرگری منقذ موسوی، مشهد، عروج اندیشه، ۱۳۸۵، ۱۲ص؛ تصویرگری فرشته منعمی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، واحد کودک، انتشارات جوانه، ۱۳۸۴، ۱۲ص.
۱۸۵. امام موسی کاظم ۷ اشک‌های گاو برای سال‌های سوم، چهارم و پنجم دبستان، سروده محمدکاظم مزینانی، تصویرگر منصوره محمدی، تهران، قدیان، کتابهای بنفشه، ۱۳۸۷، ۱۲ص.
۱۸۶. امام موسی کاظم ۷: دعای شیرنر، ماندانا زارعی، تصویرگر سمیه بیگلری، کرج، در دانش بهمن، ۱۳۸۸، ۸ص.
۱۸۷. امام موسی کاظم ۷: سر و سر، سپیده خلیلی، تصویرگری سعید رزاقی، تهران، لوح دانش، ۱۳۸۷، ۱۲ص.
۱۸۸. امام هفتم حضرت امام موسی کاظم ۷، شاعر حسین موسوی پاکزاد، تصویرگر سمانه یاری، قم، موسسه اطلاع رسانی اسلامی مرجع، ۱۳۸۹، ۱۲ص.
۱۸۹. باغ مهربانی: زندگی نامه‌ی امام کاظم ۷، نورا حق‌پرست، تصویرگر میترا عبداللهی، تهران، مدرسه، ۱۳۹۰، ۳۲ص.

۱۹۰. تنبیه کاری: داستانی از زندگی امام کاظم 7، محمدرضا سرشار (رضا رهگذر)، تصویرگر عادل رستم پور، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۸، ۲۴ص.
۱۹۱. تیر دوم: با استفاده از تاریخ زندگی حضرت امام موسی کاظم 7، سعید آلرسول، نقاشی امیر نساجی، تهران، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، ۱۳۷۳، ۳۳ص.
۱۹۲. حضرت امام موسی کاظم 7، شعر از حسین میرزائی، تصویرگری حامد غفاریان، مشهد، برکات اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۸، ۱۲ص.
۱۹۳. حضرت امام موسی کاظم 7، محمود میرزایی دلاویز، تهران، شهرزاد، ۱۳۹۰، ۱۲ص.
۱۹۴. حضرت امام موسی کاظم 7، مهدی آیت اللهی، قم، جهان آرا، ۱۳۸۵، ۲۴ص. (این کتاب فارسی بوده و به عربی، انگلیسی، ترکی، اردو، فرانسوی و تاجیکی ترجمه شده است).
۱۹۵. حضرت موسی بن جعفر کاظم 7، مهدی وحیدی صدر، تصویرگری حسین آسیوند، قم، براق، ۱۳۸۷؛ تهران، انتشارات مسیا، ۱۳۹۲، ۲۴ص.
۱۹۶. خورشید شهر کاظمین: امام کاظم 7، سروده عباسعلی سپاهی یونسی، تصویرگر سیما بروجردی، مشهد، انصار، ۱۳۸۵، ۱۲ص.
۱۹۷. خوشبخت‌ترین مرد دنیا: قصه‌هایی از زندگی امام موسی کاظم 7، مسلم ناصری، تصویرگری محمدحسین صلواتیان، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۸۷، ۲۴ص.
۱۹۸. داستان زندگی امام موسی کاظم 7، امیرمهدی مرادحاصل، تصویرگر محمدحسین صلواتیان، تهران، ورای دانش، ۱۳۸۸، ۳۲ص؛ تهران، گلهای بهشت، ۱۳۸۰، ۳۲ص.
۱۹۹. دریای صبر: حضرت امام موسی کاظم 7، حسین صالح، تصویرگران: سعید گائینی و نسرین گائینی، قم، حضور، ۱۳۸۷، ۶۴ص.
۲۰۰. دزد و مرد مهربان، به روایت محمود پوروهاب، تصویرگر نغمه صالحی، تهران، قدیانی، ۱۳۹۱، ۱۲ص.
۲۰۱. دوستی و دشمنی، مهدی وحیدی صدر، تصویرگر طیه توسلی، طرح و اجرا شرکت تبلیغاتی سیمای نور کوثر، مشهد، عروج اندیشه، ۱۳۸۵، ۱۲ص.

۲۰۲. زیادة الاثر در شرح زندگی حضرت موسی بن جعفر ۷، مصطفی ضیائیان، سبزواری، مؤلف، بی تا، ۹۰ص.
۲۰۳. زندگی امام کاظم ۷، نویسنده و تصویرگر زهره سادات فیض آبادی، تهران، قصر کتاب، ۱۳۹۰، ۱۲ص.
۲۰۴. زندگی نامه امام موسی کاظم ۷، مجتبی عبدی اسکندری، شاعر مریم جباری، تصویرگر زهره سیدمراغه، مشهد، نگین هشتم، ۱۳۹۱، ۱۲ص.
۲۰۵. سکه های پیرکت امام کاظم ۷، ابوالفضل هادی منش، تصویرسازی و گرافیک از کانون طراحی و تصویرگری جارچی، قم، نسیم حیات، ۱۳۹۱، ۱۲ص.
۲۰۶. سیر در زندگی معصومین : امام موسی کاظم ۷، مهدی داورزنی، تصویرگر سامان شاه محمد، تهران، خیرالله، ۱۳۹۰، ۳۲ص.
۲۰۷. سیره و زندگانی امام کاظم ۷، تهران، موسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، ۱۳۹۰، ۵۶ص.
۲۰۸. سیره و زندگانی کامل امام موسی کاظم ۷، گردآورنده گروه تحقیق و پژوهش جهان رایانه، تهران، موسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، ۱۳۹۲، ۸ص.
۲۰۹. عطر سکوت امام کاظم ۷، مهدی وحیدی صدر، تصویرگر الهه ارکیا، قم، براق، ۱۳۸۶، ۱۲ص.
۲۱۰. مجموعه لائمی معصومین امام موسی کاظم ۷، رضوان داستانبور، نقاشی فرشته منعمی، قم، اکرام، ۱۳۸۵، ۱۲ص.
۲۱۱. مسافر کوچک: داستان تولد امام کاظم ۷ برای کودکان، ناصر نادری، تصویرگر حسن عامه کن، تهران، پیام محراب؛ کتابهای غنچه، ۱۳۸۷، ۱۶ص. (عنوان دیگر: تابلوی زندگی امام کاظم ۷)
۲۱۲. ملخ های گرسنه، به روایت محمود پروهاب، تصویرگر نغمه صالحی، تهران، قدیانی، ۱۳۹۱، ۱۲ص.
۲۱۳. موسی بن جعفر: کاظم ۷، زهرا یعقوبی و فاطمه بختیاری، تصویرگر طیبه توسلی، قم، براق؛ تهران، کمال اندیشه، ۱۳۸۸، ۱۶ص.
۲۱۴. مهربان نهم امام کاظم ۷، مجید ملامحمدی، طراح تصاویر محمدحسین صلواتیان، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۵، ۱۲ص.

۲۱۵. مهربانی و گذشت، حفظ آبرو: داستانی از زندگانی حضرت امام رضا 7، بازنویسی منصور کریمیان، نقاشی خشایار قاضی زاده، تهران، فارابی، ۱۳۸۳، ۱۲ص.
۲۱۶. نور در تاریکی: امام موسی کاظم 7، فاطمه پارسا، تصویرسازی آتلیه محمدی فرد، تهران، شیرنگ، ۱۳۸۹، ۱۲ص.
۲۱۷. هدیه پنهان: مجموعه دوازده قصه از زندگی امام موسی کاظم 7، مسلم ناصری، تصویرگر مرتضی امین، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹، ۸۸ص، رقعی.
۲۱۸. هدیه‌ای از قرآن، ابوالفضل هادی منش، طرح و اجرا گروه گرافیک برتر، قم، آستان مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۱، ۱۲ص.
۲۱۹. هدیه‌ای که بازگشت: قصه‌هایی از زندگی امام موسی کاظم 7، مسلم ناصری، تصویرگر محمدحسین صلواتیان، مشهد، آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۸۷، ۲۴ص.
۲۲۰. همراه با امام کاظم 7: ویژه نوجوانان عزیز، گردآورنده امید سمایی، قم، اشک یاس، ۱۳۸۹، ۳۲ص.

ب) عربی

۲۲۱. آثار و برکات الإمام کاظم 7 فی دارالدنیا، سیدهاشم ناجی موسوی جزایری، قم، بی نا، ۱۴۱۸ق.
۲۲۲. أثر الإمام کاظم 7 فی تربية الأمة، کاظمین، العتبه کاظمیه المقدسه، ۱۴۳۳ق، ۳۶ص.
۲۲۳. أحسن التراجم لأصحاب الإمام موسی کاظم 7، عبدالحسین شبستری، مشهد، المؤتمر العالمی للإمام الرضا 7، ۱۴۰۹-۱۴۱۰ق، ۲ جلد.
۲۲۴. أدعیه الإمام موسی کاظم 7: الصحیفه کاظمیه، محمدعلی علی دخیل، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۲۱ق، ۲۴۴ص، رقعی.
۲۲۵. أربعون حديثاً وأربعون رواية عن الإمام موسی بن جعفر کاظم 7 مع قبس من السيرة والحياة، کمال السید، بیروت، دارالنبلاء، ۱۴۲۶ق، ۲۰۰۵م، ۱۱۸ص.
۲۲۶. إطلاله علی القواعد الفقهيّة فی الاحادیث کاظمیه، محمد الخامنی، تهران، تولید کتاب (تک)، ۱۳۸۴، ۱۵۶ص.

٢٢٧. أعلام الهداية: الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧، لجنة التأليف، قم، مركز الطباعة والنشر للمجمع لاهل البيت ٧، ١٤٢٧ق. / ١٣٨٣ش.، جلد ٩، ٢٤٥ص، وزیری.
٢٢٨. الإمام السابع: الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧، لجنة التحرير فى طريق الحق، تعريب محمد عبدالمنعم الخاقانى، قم، منشورات فى طريق الحق، ١٣٦٩، ٥٥ص. (این کتاب فارسی بوده و به عربی، اردو و آذری ترجمه شده است.)
٢٢٩. الإمام السابع من ائمة اهل البيت :، محمدحسن قیسی عاملی، بیروت، بی‌نا، ١٤٠٣ق. / ١٩٨٣م.، ٧٦ص.
٢٣٠. الإمام صادق، الإمام موسى بن جعفر ٧: الخطابه والمنبر، مرتضى مطهری، ترجمه جعفر صادق الخلیلی، تهران، مؤسسه البعثه، ١٤٠٥ق.، ١٠٩ص.
٢٣١. الإمام على بن الحسين زين العابدين ٧. الإمام محمدعلى الباقر ٧. الإمام جعفر بن محمد الصادق ٧. الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧، هاشم الموسوی، تهران، فرهنگ مشرق زمین، ١٣٨٣،
٢٣٢. الإمام کاظم ٧، لجنة التأليف، تهران، دارالتوحيد، ١٤٠٣ق.، ١٤٣ص.
٢٣٣. الإمام کاظم ٧، اعداد أمل طنانه، مراجعه و تصحيح نضال على، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ١٤٢٥ق.، ٣٢ص.
٢٣٤. الإمام کاظم ٧، سيد محمود غریفی بحرانی، قم، دارالحفظ للتراث البحرانی، ١٤٢٧ق.، ٣٢ص، جیبی.
٢٣٥. الإمام کاظم ٧، میرابوالفتح دعوتی، ترجمه گروه مترجمان، بیروت، الدار الإسلامیه، ١٤١٢ق.، ٣١ص.
٢٣٦. الإمام کاظم ٧، لجنة التأليف، بیروت، دارالزهراء، ١٤١٢ق.، (فروست : حياة الرسول و اهل بيته المجاهدين)
٢٣٧. الإمام کاظم ٧، لجنة التأليف، قم، مؤسسة الإمام الحسين ٧، ١٣٧١/١٤١٣ق.، ٣١ص.
٢٣٨. الإمام کاظم ٧، لجنة التأليف، تهران، مؤسسه البلاغ؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٤٠٨ق.، ٢٦ص.
٢٣٩. الإمام کاظم ٧، مهدی آیت الهی، تعريب کمال السيد، قم، مؤسسه انصاریان،

- ۱۴۱۶ق.، ۳۶ص. (کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب آشنایی با معصومین 7
تالیف مهدی آیت‌اللهی است.)
۲۴۰. الإمام کاظم 7 اضواء من سيرته، محمود السيف، بيروت، دارالعلوم،
۱۴۲۶ق./۲۰۰۵م.، ۱۰۷ص، رقعی.
۲۴۱. الإمام کاظم 7 سيد بغداد و حاميه و شفيعها، على الكوراني العاملي، كربلا، العتبة
الحسينية المقدسه، قسم الشؤون الفكرية و الثقافيه، ۱۴۳۱ق./۲۰۱۰م.، ۳۵۹ص،
وزیری.
۲۴۲. الإمام کاظم 7 ضوء مقهور الشعاع، سليمان كتاني، بيروت، دارالثلثين،
۱۴۲۰ق./۱۹۹۹م.، ۲۳۰ص؛ بيروت، دارالهادي، ۱۴۲۸ق./۲۰۰۷م.، ۲۳۸ص،
وزیری.
۲۴۳. الإمام کاظم 7 في الشعر العربي، اسماعيل الخفاف، مشهد، المؤتمر العالمي
للإمام الرضا 7، ۱۴۱۴ق./۱۳۷۳ش.، ۳۵۰ص.
۲۴۴. الإمام کاظم 7 قدوة و اسوة، محمدتقي المدرسي، بی‌جا، المركز الثقافي
الاسلامي، ۱۴۰۶ق.، ۹۴ص؛ بيروت، موسسه البصائر؛ كويت، مكتبه العرفان،
۱۴۰۷ق.، ۱۰۴ص؛ تهران، دارمحيي الحسين، ۱۴۲۶ق.، ۹۶ص؛ (اين كتاب به
فارسی ترجمه شده است.)
۲۴۵. الإمام کاظم و ذراريه في التراث الشعري و التاريخي و الفقهي، اسماعيل الحاج
عبدالرحيم الخفاف، كاظمين، قسم الثقافه و الاعلام في العتبة الكاظميه المقدسه،
۱۴۳۱ق./۲۰۱۰م.، ۵۴۳ص.
۲۴۶. الإمام کاظم 7 و ما قيل من الشعر فيه، اسماعيل الخفاف، مشهد، المؤتمر
العالمي للإمام الرضا 7، ۱۴۱۴ق./۱۳۷۲ش.، ۲۸۲ص.
۲۴۷. الإمام موسى بن جعفر 7: باب الحوائج و عنوان العلم و العطاء و الاستهال الى الله
تعالى، كاظمين، العتبة الكاظميه المقدسه، قسم الثقافه و الاعلام، ۱۴۳۰ق.، ۷۲ص.
۲۴۸. الإمام موسى بن جعفر 7: شمس في ظلمات السجون، عادل عبدالرحمن البدری،
مشهد، بنياد پژوهشهای اسلامي، ۱۳۹۱/۱۴۳۳ق.، ۳۴۸ص.
۲۴۹. الإمام موسى بن جعفر 7 ضحية الارهاب السياسي، محمد حسين علي الصغير،
بيروت، موسسه البلاغ، ۱۴۲۶ق./۲۰۰۵م.، ۲۸۷ص.

٢٥٠. الإمام موسى بن جعفر ٧ فى بحار الانوار، على اشرف، قم، مكتبة الحيدريه، ١٤٢٥ق.، ٤٩٢ص، وزيرى.
٢٥١. الإمام موسى بن جعفر ٧، مرتضى مطهرى، تعريف جعفر صادق الخليلي، تهران، بنياد بعثت، ١٤٠٥ق./١٣٦٣ش.، ١٠ص، رقى.
٢٥٢. الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧، زينب محمد عيسى، بيروت، جمعيه السيده زينب الخيريّه، ١٤٢٩ق./٣٢٠ص.
٢٥٣. الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧، سيد عبدالودود امين، مراجعه و تقديم شيخ عفيف النابلسي، كويت، دارالتوجيه الإسلامى، ١٤٠٠ق.
٢٥٤. الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧ اضاءات حول سيرة سابع ائمه اهل البيت ٧، كوثر شاهين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٢٥ق./٢٠٠٤م.، ٤٧١ص.
٢٥٥. الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧ و مدرسة اهل البيت فى مرحله الاكتمال دراسة فى الفكر والسيرة، زهير غزاوى، بيروت، الحائز على جائزه موسسه الإمام الحسين ٧، ١٩٩٨م.، ٢٣٦ص.
٢٥٦. الإمام موسى بن كاظم ٧ وليد الابواء و شهيد بغداد، عبدالرحمن العلوى، بيروت، دارالهادى، ١٤٢٥ق./٢٠٠٤م.، ٣٥٢ص.
٢٥٧. الإمام موسى الكاظم ٧، لجنة التحرير، قم، دارالحسين، ١٣٨٢، ٣٢ص.
٢٥٨. الإمام موسى الكاظم ٧، لبنان، دارالاسلاميه، ١٤١٠ق./١٩٩٠م.، ٣١ص.
٢٥٩. الإمام موسى الكاظم ٧ القى الفكر و اصالة الانتماء، نبيل على صالح، بيروت، الغدير، ١٤١٩ق.، ١٨٢ص.
٢٦٠. الإمام موسى الكاظم ٧ باب الحوائج، سيره، دروس و تحليل، كامل سليمان، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٢١ق./٢٠٠٠م.، ٣٩٠ص.
٢٦١. الإمام موسى الكاظم ٧: سيرة و تاريخ، على موسى الكعبى، قم، مركز الرساله، ١٤٣٠ق.، ٢٣٤ص، رقى.
٢٦٢. الإمام موسى الكاظم ٧ عرض و تحليل، عفيف النابلسي، بيروت، الدار الاسلاميه، ١٤١٣ق./١٩٩٢م.، ١٧٣ص.
٢٦٣. الإمام موسى الكاظم ٧ مع قبس من السيرة و الحياه، كمال السيد، بيروت، دارالنبلاء، ١٤٢٦ق.، ٢٩٦ص.

٢٦٤. الإمام موسى كاظم 7، على محمد على دخيل، بيروت، دارالتراث الاسلامى، ١٣٩٤ق. / ١٩٧٤م.، ٩٧ص.
٢٦٥. الإمام موسى الكاظم بن جعفر الصادق رضى الله عنه، علوى بن حامد بن محمد بن شهاب الدين، اربد (اردن)، دارالكتاب الثقافى، ١٤٢٥ق.، ١٣١ص.
٢٦٦. الإمام موسى الكاظم 7 فى محنة التاريخ، عايده عبدالمنعم طالب، بيروت، دارالرسول الاكرم؛ دار المحججه البيضاء، ١٤٢١ق. / ٢٠٠٠م.، ٢٧٤ص.
٢٦٧. الإمام موسى الكاظم 7، وعى تربيته نضال مهدي الحسينى، بى جا، المكتبه الاسلاميه، ١٩٧٩م.، ٦٣ص.
٢٦٨. امامان موسى الكاظم و على الرضا 8: عرض و ايضاح، احمد مغنيه، مقدمه از محمد جواد مغنيه، بيروت، مكتبه العرفان، بى تا، ١٥٩ص. (اين كتاب به فارسى ترجمه شده است)
٢٦٩. الإمامان موسى الكاظم و محمد الجواد 8: سيرة و تاريخ، محمد حسن آل ياسين، كاظمين، العتبه الكاظميه المقدسه، قسم الثقافيه و الاعلام، ١٤٣٠ق. / ٢٠٠٩م.، ٢٠٦ص.
٢٧٠. امثال و حكم الإمام الكاظم 7 و كلماته المختاره، محمد الغروى المحلاتى، مشهد، المؤتمر العالمى للإمام الرضا ٧، ١٤١٢ق.، ٢ جلد.
٢٧١. باب الحوائج الإمام الكاظم 7 مسيره علويه مستمره، حسين ابراهيم الحاج حسن، بيروت، دارالمرتضى، ١٤٢٠ق. / ١٩٩٩م.، ٣٣٥ص.
٢٧٢. بحار الانوار: تاريخ الكاظم 7 (جلد ٤٨)، محمد باقر مجلسى، بيروت، الوفاء، ١٤٠٣ق.، ٣٢٨ص.
٢٧٣. بلاغة الإمام موسى الكاظم 7: خطب - رسائل - كلمات، ابو جعفر الكعبى، بيروت، دارالصفوه؛ دارالهادى، ١٤٢٥ق. / ٢٠٠٤م.، ٣٣٦ص.
٢٧٤. تاريخ الإمامين الكاظمين 8 و روضتهما الشريفة من يوم دفنهما... و يليه نظام العتبات المقدسة، جعفر بن محمد النقدى، تصحيح امير عباس، بغداد، دارالكتاب العراقيه، المكتبه العلميه، ١٣٦٩ق.، ١٢٣ص.
٢٧٥. تاملات فى آفاق الإمام موسى الكاظم 7، محمد حسين فضل الله، بيروت، دارالتعارف، ١٤١٤ق.، ٩٦ص.

٢٧٦. *الثائر والسجن دراسة في حياة الإمام الكاظم 7*، حسن موسى صفار، تهران، دارالبصائر، ١٤٠٥ق.، ١٣٦ص؛ بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٦ق.، ١٤٤ص.
٢٧٧. *جامع زيارت المعصومين 7: زيارات كاظمين والعسكريين والحجة*، موسسه امام هادي 7، قم، پیام امام هادی 7، جلد 4، ١٣٨٩، ٣٦٠ص.
٢٧٨. *جزاء اعداء الإمام الكاظم 7 في دار الدنيا*، السيد هاشم الناجي الموسوي الجزائري، قم، مؤلف، ١٤١٧ق.، ١٥٨ص، وزيري.
٢٧٩. *الحجج والبيئات في كرامات الإمامين الكاظم والجواد 8*، علي نقى النقوى اللكهنوى، تقديم كامل سلمان الجبوري، بيروت، دارالمحجج البيضاء، ١٤٣٢ق./٢٠١١م.، ١٩٢ص.
٢٨٠. *حياة الإمام موسى بن جعفر 7: دراسة وتحليل*، باقر شريف قرشي، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٨٩ق.، ٢ جلد.
٢٨١. *حياة الإمام موسى بن جعفر 7: دراسة وتحليل*، باقر شريف قرشي، تحقيق مهدي باقر شريف قرسي، قم، مهر دلدار، ١٣٨٧، ٥٢٨ص.
٢٨٢. *حياة الإمام موسى الكاظم 7*، امير رجب، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٢٥ق./٢٠٠٥م.، ٣٢ص.
٢٨٣. *الحياة السياسية للإمام الكاظم 7*، عصري الباني، قم، جامعه المصطفى 9 العالميه، مركز المصطفى العالمي للترجمة و النشر، ١٣٨٨ش./١٤٣١ق.، ٣١١ص، رقى.
٢٨٤. *ذكرى الإمام موسى الكاظم 7*، عبدالمحسن الخالصي، بغداد، مطبعة السلام، ١٩٧٢م.، ١٣ص.
٢٨٥. *ذكرى وفاة الإمام موسى الكاظم 7*، گروهی از روحانيون كربلا، نجف، بی نا، ١٣٨٦ق.، ٣٢ص، رقى.
٢٨٦. *رائد الدراسة عن الإمامين الكاظم والرضا 8*، عبدالجبار الرفاعي، مشهد، كنگره جهاني حضرت رضا 7، بی تا، ١٢٦ص.
٢٨٧. *روائع من حياة الإمام الكاظم 7*، والده السيد محمد كاظم الشيرازي، قم، اهل البيت، ١٣٧٤ش./١٤١٦ق.، ١٤٤ص.
٢٨٨. *سلو الكاظم 7 عن جسر بغداد*، هشام آل قطيط، بيروت، منشورات الفجر، ١٤٣١ق.، ٥٨٣ص.

289. *سجن الإمام الكاظم 7*، سيد محمود غريفي بحرانى، قم، دارالحفظ للتراث البحرانى، 1427ق.، 32ص، جيبى.
290. *سلسلة حياة النبي محمد واهل بيته: الإمام موسى بن جعفر 7 الكاظم*، بيروت، دارالمحجج البيضاء، 1372، 88ص.
291. *سيرة الإمام الكاظم 7*، محمد على اليقظان، بيروت، دارالحق، 1414ق./1994م، 74ص.
292. *سيرة الإمام موسى الكاظم 7: دراسة تحليلية للسيرة الأخلاقية والعلمية والسياسية للإمام الكاظم 7*، عبدالله أحمد يوسف، بيروت، دار المحجج البضاء، 1434ق.، 450ص.
293. *سيرة الائمة: موسى الكاظم - على الرضا*، محمد جواد باسلوب قصصى ميسر، محمد رضا عباس محد الدباغ، بيروت، دار المحجج البضاء، 1424ق./2004م، 287ص.
294. *سيرة و تراجم فى امامة الكاظم 7*، ياسر خضير زيدان الانبارى، بيروت، دارالرفيق، 2005 - 2006م، 80ص.
295. *الشجرة الطيبة فى الارض المخصصة*، سيد عبدالله بلادى بوشهرى، به كوشش سيد مهدى رجايى و سيد محمود مرعشى نجفى و سيد رضا غريضى، قم، كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى، بى تا، وزيرى.
296. *صحيفة الكاظم 7*، گردآورى و تنظيم احمد عظيمى زاده، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامى، نيروى مقاومت بسيج، معاونت فرهنگى پرورشى، انتشارات فرآهنگ انديشه، 1391، 64ص.
297. *الصحيفة الكاظمية: الجامعة لادعية الإمام موسى بن جعفر 7*، سيد محمد باقر موحدى ابطحى، قم، جبل المتين، 1381؛ بيروت، موسسه البلاغ، 1425ق./2005م، 200ص.
298. *الصحيفة الكاظمية: دعاهاى باب الحوائج موسى بن جعفر 7*، غلامرضا اكبرى زبيدى، مشهد، كنگره جهانى حضرت رضا 7، 1372، 423ص.
299. *الصحيفة الكاظمية والرضوية: الجامعة لادعية الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 و الإمام على بن موسى الرضا 7 و ابنائه*، السيد محمد باقر الموحد الابطحى، قم، موسسه الإمام المهدي (عج)، 1385ش/1427ق.، 543ص.

٣٠٠. طب الإمام الكاظم 7، شاکر شیع، بیروت، دارالأثر، ١٤٢٣ق، ٤٩٥ص.
٣٠١. طب الإمام الكاظم 7 : دراسة مقارنة و تحلیل، شاکر شیع، مشهد، المؤتمر العالمی للإمام رضا 7، ١٤١١ق/١٣٦٩ش، ٤٨٢ص. (چاپ دیگر: بیروت، دارالأثر، ١٤٢٣ق/٢٠٠٢م، ٤٨٢ص.)
٣٠٢. طب الإمام الكاظم 7 الطب البديل لحفظ الصحة والعمر الطویل، محسن عقیل، بیروت، دارالمحججه البيضاء، دار الرسول الاکرم، ١٤٢٤ق/٢٠٠٣م، ٨٢٠ص.
٣٠٣. طب الإمام موسى الكاظم 7، عبدالحسین الجواهری، بیروت، دارالکتاب الاسلامی؛ مؤسسه الغری، ١٤١٣ق، ١٠١ص؛ بی جا، عبدالله براتی، ١٤١٠ق/١٣٦٨ش، ٩٠ص.
٣٠٤. العبد الصالح الإمام موسى بن جعفر 7، محمد فاضل المسعودی، قم، زائر، ١٣٧٧، ٣١٢ص.
٣٠٥. عقيدة الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 من الميلاد حتى الاستشهاد، السيد أحمد نوری الحکیم، کربلا، العتبة العباسية المقدسة، ١٤٣٣ق، ١٥١ص.
٣٠٦. على الجسر ببغداد، کمال السيد، قم، انصاریان، ١٣٨٢، ٢٩٦ص، رقعی.
٣٠٧. عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الايات والاقوال: الإمام موسى بن جعفر 7 و مستدرکاتها، عبدالله البحرانی الاصفهانی، قم، مدرسه الإمام المهدي، ١٤٠٩ق، ٥٦٠ص. (این کتاب به فارسی ترجمه شده است.)
٣٠٨. فقه الامام موسى بن جعفر 7، السيد محمد علی الخادمی الصدر، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ١٣٩٢، ٢ جلد.
٣٠٩. الفكر الإصلاحی للإمام موسى بن جعفر 7، محمد سعید الامجد، بیروت، المركز الاسلامی المعاصر، ٢٠٠٣م، ١٨٧ص.
٣١٠. فی رحاب الإمام الكاظم 7، فوزی آل سیف، بیروت، دارالمحججه البيضاء، ١٤٢٦ق/٢٠٠٥م، ١٧٤ص.
٣١١. فی رحاب الجوادین: الإمام موسى بن جعفر الكاظم و الإمام محمد بن علی الجواد 8، وارث الکندی، تصمیم و تنفيذ شركة نور لرسوم الاطفال رسوم طيبه عبدالله، قم، براق، ١٣٩٠، ١٦ص.

٣١٢. قيس من الكاظمين، سيدمسلم سيدحسين موسى، بغداد، الدار العربيه للكتاب، ١٩٨٦م، ١٥٧ص.
٣١٣. قيس من نور الإمام موسى الكاظم 7، حسن الشمري الحائري، بيروت، موسسه البلاغ، ١٤٣٠ق./٢٠٠٩م، ٤٤٠ص.
٣١٤. قصص الامام الكاظم 7: باب الحوائج، ابراهيم سرور، بيروت، منشورات الفجر، ١٤٢٩ق.، ٣٢١ص.
٣١٥. قوافل النور: ملحمة شعرية فى سيرة النبي 9 واهل بيته 7 الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7، حسين بركة الشامي، بغداد، ديوان الوقف الشيعي، ١٤٢٦ق./٢٠٠٥م، ١٩٤ص.
٣١٦. كاظم الغيظ: شهادة الإمام موسى الكاظم 7، اعداد: معهد سيدالشهداء 7 للمنبر الحسيني، بيروت، جمعيه المعارف الاسلاميه الثقافيه، ١٤٣٢ق./٢٠١١م، ١٢٠ص.
٣١٧. كرامات الكاظميه يا معجزات موسى بن جعفر 7، موسى رمضانى پورامامى، قم، لاهيجى، ١٣٨٠، ١٢٧ص.
٣١٨. كرامات و مقامات عرفانى امام موسى بن جعفر 7، على حسيني قمى، بى جا، نبوغ، ١٣٨٢، ١٤٤ص.
٣١٩. كلمه الإمام الكاظم 7، السيد حسن الحسينى الشيرازى، لبنان، دارالعلوم، هيئه محمد الامين، ٢٠٠٦م، ٢٧٢ص.
٣٢٠. كواكب مشهد الكاظمين فى القرنين الاخيرين والقرن الحالى، عبدالكريم الدباغ، كاظمين، الشؤون الفكرية والثقافية، العتبه الكاظميه المقدسه، ١٤٣١ق. / ٢٠١٠م، ٢ جلد.
٣٢١. لمحات سيرة الإمام الكاظم 7 و موقفه من الشعوبيه، وهاب رزاق شريف، بى جا، مكتبه دارالكتب العلميه، ٦٢ص.
٣٢٢. ماذا يريد منا... الإمام الكاظم 7، كاظمين، العتبه الكاظميه المقدسه، ١٤٣٣ق.، ٣٦ص.
٣٢٣. مجموعه الآثار، كنگره جهانى حضرت رضا 7، مشهد، كنگره جهانى حضرت رضا 7، ١٤١٢ق.، جلد ٢، ٣٦٣ص، وزيرى.

٣٢٤. محاضرة لآية العظمى السيد محمد حسين فضل الله في ذكرى شهادة الإمام موسى الكاظم 7، محمد حسين فضل الله، قم، المكتب الاعلامي، بی تا، ١٥ ص.
٣٢٥. المختار من كلمات الإمام الكاظم 7 و امثاله و حكمه، محمد الغروي، قم، بی تا، ٤٣١ ق، ٧١٢ ص، وزیری.
٣٢٦. مسائل على بن جعفر و مستدرکاتها (عن اخيه موسى بن جعفر)، تحقيق: مؤسسه آل البيت 7 لإحياء التراث، مقدمه: سيد محمد رضا حسینی جلالی، مشهد، کنگره جهانی امام رضا، ١٤٠٩ ق، ٤٥٦ ص.
٣٢٧. مسند الإمام الكاظم ابی الحسن موسى بن جعفر 7، عزيز الله العطاردی، مشهد، المؤتمر العالمي الإمام الرضا 7، ١٤٠٩ ق. / ١٣٦٧ ش، ٣ جلد؛ بیروت، دارالصفوه، ١٤١٣ ق، ٣ جلد.
٣٢٨. مسند الإمام موسى بن جعفر 7، ابو عمران موسى بن ابراهيم المروزی، تقديم و تعليق محمد حسين الحسيني الجلالی، تهران، محمد شیروانی، ١٣٥٢ ش، ٤٢ ص.
٣٢٩. مسند الامام موسى بن جعفر 7، ابو عمران موسى بن ابراهيم الروزی، بیروت، دارالاضواء، بی تا.
٣٣٠. مسند علی بن سويد السائی، فاضل مالکی، مشهد، کنگره جهانی امام رضا، ١٤١١ ق، ٤٥٠ ص.
٣٣١. المشاهد المشرفة: المشاهد و القبور المنسوبة للإمام موسى بن جعفر 7، حسين ابوسعیده، بیروت، مؤسسه البلاغ، ١٤٣٣ ق. / ٢٠١٢ م، جلد ٧.
٣٣٢. مع الإمام موسى بن جعفر 7 والتغيير في العراق، السيد محمد الحسيني الشيرازي، كربلا، مؤسسه المجتبی، ١٤٢٧ ق. / ٢٠٠٦ م، ٧٢ ص.
٣٣٣. المعاجز الإمامین الكاظم والرضا 8، سيدهاشم البحرانی، بیروت، دارسوشيا، ١٩٩١ م؛ بیروت، دارالحب، ١٤٢٦ ق. / ٢٠٠٥ م، ٢١٤ ص؛ تهران، دارسوشيا، ١٤٢٦ ق، ٢٢٣ ص.
٣٣٤. ملامح من سيرة الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7، مهدي عبدالحسين النجم، بیروت، مؤسسه البلاغ؛ دارسلونی، ١٤٢٣ ق. / ٢٠٠٢ م، ١٥١ ص.
٣٣٥. من اروع ما قاله الإمام موسى الكاظم 7، محسن عقيل، بیروت، دارالمحججه البيضاء، ١٤٣٠ ق، ٥٢٨ ص.

۳۳۶. المنهج التربوي عند الإمام الكاظم 7، السيد محمد بحر العلوم، مشهد، كنگره جهانی حضرت رضا 7، بی نا، ۲۸ص؛ بیروت، دارالزهراء، ۱۴۱۲ق.، ۶۰ص، رقعی.
۳۳۷. موسوعة اهل البيت :، سيرة الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7، سيد علي عاشور، بی جا، بی تا، ۱۴۲۷ق.، جلد ۱۴.
۳۳۸. موسوعة سيرة اهل البيت :، الإمام موسى بن جعفر 7، باقر شريف قرشي، قم، دارالمعروف، ۱۴۳۰ق.، جلد ۲۸-۲۹، وزیري.
۳۳۹. موسوعة العتبات المقدسة: قسم الكاظمين، جعفر الخليلي، بيروت، دارالتعارف، ۱۳۸۷ق./۱۹۶۷م.
۳۴۰. موسوعة المصطفى و العترة: الكاظم موسى 7؛ كتاب، علمي، ادبي، تاريخي : يبحث في حياة النبي 9 و العترة الطاهرة :، حسين الشاكري، قم، دفتر نشر الهادي، ۱۴۱۷ق.، جلد ۱۱، ۵۲۶ص.
۳۴۱. موسى بن جعفر 7 والإمامة الالهية، كاظمين، الامانه العامه للعتبه الكاظميه المقدسه، الشؤون الفكرية و الثقافية، ۱۴۳۲ق.، ۴۰ص.
۳۴۲. موسى الكاظم 7، عبدالقادر محمد منصور، مراجعه احمد عبدالله فرهود، حلب، دارالقلم العربي، ۱۴۲۴ق.، ۱۶ص.
۳۴۳. ناسخ التواريخ. احوال موسى الكاظم 7، عباسقلي بن محمد تقی سپهر، تهران، چاپخانه سنگی علمی، ۵ جلد.
۳۴۴. ناسخ التواريخ (جلد ۱۰: از كتاب دوم): حالات امام موسى كاظم 7 (جلد ۱)، عباسقلي خان سپهر ثاني، تهران، دارالخلافه، ۱۳۶۸ق.، ۳ جلد، چاپ سنگی.
۳۴۵. وصية الامام موسى الكاظم 7 لهشام بن الحكم «دراسة في الفن والموضوع»، عباس علي الفحام، محمد محمود عبود زوين، تحظى اصدارات المركز بالمتابعه والتقويم والاشراف العلمی، قم : موسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، ۱۳۹۲، ۱۰۷ص.
۳۴۶. وفاة الإمام موسى بن جعفر 7، حسين بن علي آل شيخ، نجف، مطبعة الاداب، ۱۳۶۴ق./۱۳۲۳، ۷۸ص.
۳۴۷. وفاة الإمام موسى الكاظم 7، احمد بن صالح آل طعان ستري قطيفی بحرانی، نجف، بی نا، ۱۳۷۲ق.، ۵۲ص، رقعی.

۳۴۸. *وفاة الإمام موسى الكاظم ۷*، حسين بن محمد آل عصفور، نجف الاشرف، المكتبة الحيدريه، ۱۳۷۱ق.، ۵۲ص. (این کتاب به عنوان: *لهيب الاحزان الضارم في وفاة موسى بن جعفر الكاظم ۷* هم به چاپ رسیده است)
۳۴۹. *وفاة الإمام موسى الكاظم ۷*، علي بن الحسين الهاشمي الخطيب، تحقيق الموسسه الاسلاميه للبحوث والمعلومات، قم، درالهدى، ۱۴۲۳ق./۱۳۸۲ش.، ۱۱۰ص؛ قم، الشريف الرضي، ۱۴۱۹ق./۱۳۷۷ش.، ۶۲ص.
۳۵۰. *وفقات مع الإمام الكاظم ۷*، كاظمين، العتبه الكاظميه المقدسه، ۱۴۳۳ق.، ۳۶ص.
۳۵۱. *ولادة الإمام موسى الكاظم ۷*، السيد محمد حسين الطالقاني، نجف، مكتبه دارالمعارف، ۱۹۶۷م.، ۲۴ص.

ويژه كودك و نوجوان

۳۵۲. *الإمام موسى بن جعفر الكاظم ۷*، وارث الكندي، تصويرگرى طيبه عبدالله، نجف؛ بصره، دارالبراق لثقافه الاطفال، ۲۰۱۳م.، ۱۶ص، وزيرى.
۳۵۳. *الإمام موسى الكاظم ۷*، عامر ملاعبدى، تصويرگرى منقذ الموسوى، مشهد، عروج انديشه، ۱۳۸۶، ۱۲ص.

ج) اردو

۳۵۴. *امام موسى كاظم ۷*، باقر شريف قرشى، ترجمه سيد محمد باقر نقوى، كهجوا، اصلاح پرس، ۱۹۷۶م.
۳۵۵. *امام موسى كاظم ۷*، كاظم على گجراتى، كراچى، جامعه تعليمات اسلامى، بى تا، ۳۲ص.
۳۵۶. *امام موسى كاظم ۷*، مهدي آيت اللهى، ترجمه محمد ذكى حسن نورى، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامى (شعبه ترجمه و اشاعت)، ۱۴۱۸ق./۱۳۷۷ش.، ۱۲۶ص.
۳۵۷. *امام موسى بن جعفر ۷*، مولانا سيد احمد على عابدى فيض آبادى، قم، اداره اصول دين، ۱۹۸۰م.

۳۵۸. بحار الانوار جلد ۷،^۱ علامه مجلسی، ترجمه مولانا حسن امداد، کراچی، محفوظ بک ایجنسی، ۱۴۰۶ق.، ۳۶۷ص.
۳۵۹. تحفة الاعاظم، شیخ احمد حسین، هند، پرتاب گره، بی نا، ۱۹۰۱م.
۳۶۰. حضرت امام موسی بن جعفر 7، فیض آباد (هند)، نور اسلام؛ قم، موسسه در راه حق، ۱۴۰۷ق./۱۳۶۵ش.، ۶۳ص.
۳۶۱. حضرت امام موسی کاظم 7، پاکستان، دارالثقافة، بی تا، ۶۳ص.
۳۶۲. حضرت امام موسی کاظم 7، مهدی آیت اللهی، ترجمه محمد افضل حیدری و نثار احمد، قم، انصاریان، بی تا، ۶۳ص.
۳۶۳. حضرت موسی بن جعفر 7، مولانا سیداحمد علی عابدی فیض آبادی، کراچی، بی نا، بی تا، ۸۰ص.
۳۶۴. حیات امام موسی کاظم 7، سیدظفر حسن امروہوی، لکنہو، نظامی پریس، بی تا، ۸۸ص.
۳۶۵. زندگانی موسی بن جعفر 7، سیدمحمد جعفر خان، حیدرآباد، بی نا، ۱۹۳۹م.
۳۶۶. زندگی موسی کاظم 7، سیدعلی نقی نقوی بن ابوالحسن لکنہوی، لکنہو، امامیہ مشن، ۱۹۴۶م.
۳۶۷. العقد الناظم لمنشور الدرر من آثار سیدنا موسی الکاظم 7، سید مظهر حسن موسوی سہارنپوری، میرت، ہاشمی پریس، بی تا، ۴۲۵ص.
۳۶۸. الکاظم 7، جواد علی خان بن زوار علی خان، لکنہو، نور المطابع، بی تا، ۳۰۲ص.
۳۶۹. الکاظم 7، سید آغا مهدی لکنہوی، کراچی، بی تا، ۱۳۸۶ق.
۳۷۰. الکاظم 7، مشتاق حسین شاہدی، کراچی، آرمی پریس، بی تا، ۷۷ص.
۳۷۱. الکاظم 7 مختصر حالات زندگی امام ہفتم صلوات اللہ علیہ، سید آغا مهدی لکنہوی، کراچی، جمعیت خدام عزاء، ۱۹۶۶م.، ۴۸ص، چاپ سنگی.
۳۷۲. معجزہ امام موسی کاظم 7، لاہور، جعفریہ کتبخانہ، بی تا، ۱۶ص.

۱. ترجمہ جلد ہفتم بحار الانوار مشتمل بر زندگانی امام موسی کاظم 7 است.

د) پشتو

۳۷۳. د امام موسی کاظم ۷ ژوند،^۱ لیکوال د راه حق مؤسسی د لیکو الانو دله، ژباړه او لندون عبدالرحیم درانی، قم، مجمع جهانی اهل بیت :، ۱۳۸۶/۲۰۰۷م، ۴۲ص.

ه) ترکی

۳۷۴. حضرت امام موسی کاظم ۷ دن قبریخ حدیث، حق یولوندا و یازی قورولو، ترجمه به ترکی حسین سرخابلی، تهران، بعث قورولوشو، ۱۴۱۲ق، ۵۶ص.. (عنوان دیگر: حضرت موسی کاظم ۷ دن قیریخ حدیث)

۳۷۵. ئیددینیجی امام: حضرت امام موسی کاظم ۷، امین صدیقی، تهران، بعثت قورولوشو، ۱۳۷۰، ۵۶ص.

و) ترکی آذربایجانی

376. *Imam Musa Kazim(a)yn haiaty*, Mohammadtagi Mudarrisi,² tarjuma edan I. Mamizada, Tehran, iesuH, linabbihuMn, 2000, 96p.
377. *İmam Museyi-Kazim əleyhissəlamın həyatı*,³ Mehdi Pişvayı, Mais Ağaverdiyev, Moce-elm, 2003, 22p.

ز) اسپانیایی

378. *Imam Musa Ibn yafar: El septimo de los immaculados Imames (La paz sea con el Equipo de escritores de la)*,⁴ fundation Dar Rah-E Haqq Traduccion del persa Martha Golzar Y Rahmatullah Glozar.

۱. پیشوای هفتم: حضرت امام موسی کاظم ۷، هیات تحریریه موسسه در راه حق، ترجمه عبدالرحیم درانی.
۲. الامام الکاظم ۷، قدوة و اسوة، ترجمه عباد ممی زاده، ۱۳۷۹/۲۰۰۰م، ۹۶ص.
۳ امام موسی کاظم ۷، نوشته مهدی پیشوایی، ترجمه مایس آقاوردیف.
۴ امام موسی بن جعفر ۷...، نوشته هیات تحریریه موسسه در راه حق، ترجمه رحمت الله گلزار و مارتا گلزار، قم، مجمع جهانی اهل بیت :، ۱۳۸۵/۲۰۰۶م، ۶۶ص.

ح) انگلیسی

379. *Imam Moosa al Kazim. A. S. Compiled*, Yousuf N Lalljee, Bombay, [n.d]
380. *Sayings of Imam Al-Kazim*,¹ Sayyid Zainul-Abidin Razavi, Qum, Ansariyan, 2012, 40p.
381. *Smiling virtue*,² Sayyed Ali Naqi Naqvi,
382. *The life of Imam Musabin Jafar al - kazim*,³ Baqir sharif al – Qarashi, translated by jasim al – Rasheed, Qum, Ansariyan, 2005, 703p.
383. *The nith infallible Hazrat Imam Musa Kazim (a.s.)*,⁴ by Sayyid Mehdi Ayatollahi; translated by Javed Iqbal Qazilbash, Qum, Ansariyan Publications, 2001, 36p.

ط) تاجیکی

384. *Қисмати Нухтум зиҳАзгии ЛеШъом хафтум хазрати Нмом мусои козим (а)*,⁵ муаААлф халатл тахрлял муассисаи "Аар рохи ҳақ", му таруим заррлнтоу, 2008, 64p.

ی) تامیل

385. *Imam Musa bin Ja'far al Kazim-peace be upon him*,⁶ Dar Rahe Haq Institutetranslated by Madani, Tehran, alhoda, 2007, 41p.

ک) فرانسوی

386. *L'Imam Elkadzem paix sur lui*,⁷ MM Ayatollahi et Esseyd ; adapte' et commente par C'hakib Benbedira, Qum, Ansariyan, 2005, 36p.

۱. سخنان امام موسی کاظم 7، نوشته سید زین العابدین رضوی، قم، انصاریان، ۱۳۹۱، ۳۹ص.
۲. فضیلت خندان، سیدعلی نقی نقوی لکنهوی، ترجمه سیدهاشم رضا رضوی، لکنهوی، ۱۹۵۴م. (در این کتاب زندگی امام موسی کاظم 7 بیان شده است.
۳. حیاة الامام موسی بن جعفر الکاظم 7، نوشته باقر شریف قرشی، ترجمه جاسم رشید، قم، انصاریان، ۱۳۸۴، ۷۰۳ص.
۴. حضرت امام موسی کاظم 7، نوشته سیدمهدی آیت اللهی، ترجمه جاوید اقبال قزلباش، قم، انصاریان، ۱۳۸۰، ۳۶ص.
۵. پیشوای هفتم: حضرت امام موسی بن جعفر 7، نوشته هیات تحریریه موسسه در راه حق، ترجمه عبدالله زرین تاج، قم، مجمع جهانی اهل بیت :، ۲۰۰۸/۱۳۸۷م، ۶۴ص.
۶. الامام موسی بن جعفر 7، نوشته هیات تحریریه موسسه در راه حق، ترجمه لافر مدنی، تهران، الهدی، ۱۳۸۶.
۷. امام الکاظم 7، نوشته سیدمهدی آیت اللهی، ترجمه شکیب بن بدیره، قم، انصاریان، ۲۰۰۵/۱۳۸۴م، ۳۶ص.

فصل دوم: پایان نامه‌ها

الف) فارسی

۳۸۷. ارزیابی منابع زندگی نامه اما موسی کاظم 7 در ناسخ التواریخ، علی حسین قربان، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی قنبرعلی رودگر و مشاوره هادی عالم زاده، رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۹۱.
۳۸۸. امام موسی بن جعفر 7 و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان وی (۱۸۳-۱۴۸ ه.ق)، سمیه بصیری، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مصطفی پیرمردیان و اصغر فروغی و مشاوره فریدون الهیاری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶.
۳۸۹. بررسی احوال فرزندان امام موسی کاظم 7 و نقش آن‌ها در تاریخ تشیع، سیداسین زاهدی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدرضا بارانی و مشاوره نعمت‌الله صفری فروشانی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۸۷.
۳۹۰. بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر امام موسی بن جعفر 7، جعفر شریفی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عزت‌الله نصیری و مشاوره رامین یلفانی، رشته الهیات، گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری، ۱۳۹۰، ۱۰۹ص.
۳۹۱. بررسی جایگاه امام کاظم 7 در حدیث شیعه، خدیجه نجفی لیواری، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمد حسین توانایی سره دینی و مشاوره مجید معارف، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ۱۳۸۵.
۳۹۲. بررسی جایگاه عقل در تربیت، از دیدگاه امام کاظم 7 در روایت هشام بن حکم، حسین مهدی زاده، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی خسرو باقری، دانشکده معارف اسلامی و علوم تربیتی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۷.

۳۹۳. بررسی دلالتی روایات تفسیری امام کاظم 7 در قرآن کریم، طیبہ شاکری، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مهدی جلالی و مشاوره حسن نقی زاده، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۸، ۲۳۶ص.
۳۹۴. بررسی سیره اخلاقی، اجتماعی، سیاسی امام موسی کاظم 7، عفت رحمانی مرغزار، پایان نامه سطح دوم حوزه، به راهنمایی اعظم رحمت آبادی، مدرسه علمیه پیروان حضرت زهرا(س) مشهد، حوزه علمیه خراسان، ۱۳۸۵، ۱۶۹ص.
۳۹۵. بررسی سیره سیاسی، اجتماعی امام موسی کاظم 7، علی جمالی کندازی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محسن ایزدی و مشاوره صفدر شاکر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، ۱۳۸۹.
۳۹۶. بررسی نقش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاندان امام صادق 7 و امام کاظم 7، معصومه بابا ذکری، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مسعود بیات و مشاوره حبیب ارجمندزاده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، ۱۳۹۰.
۳۹۷. بررسی مبانی و روش تفسیر امام کاظم 7 و بازتاب آن در تفاسیر معاصر، مهدیه علی اکبر رزاقی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی صالح قنادی و مشاوره علی محمدی، رشته تفسیر قرآن، دانشکده علوم و فنون قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۰، ۱۷۲ص.
۳۹۸. بررسی مواضع سیاسی حضرت امام موسی بن جعفر 7، ابراهیم سجادی، پایان نامه کارشناسی، پژوهشگاه معلم اداره کل آموزش و پرورش استان مرکزی، ۱۳۷۷، ۹۵ص.
۳۹۹. بررسی مواضع سیاسی حضرت امام موسی بن جعفر 7، شمسعلی جباری، پایان نامه کارشناسی، پژوهشگاه معلم اداره کل آموزش و پرورش استان مرکزی، ۱۳۷۶، ۱۷۷ص.
۴۰۰. بررسی میراث قرآنی امام کاظم 7 و تعامل آن با شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی زمانه خود، کاظم عمرانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مهدی مهریزی و مشاوره نهلہ غروی نائینی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶، ۳۱۵ص.

۴۰۱. تربیت از دیدگاه امام هفتم 7، مصطفی شریف، به راهنمایی سید محمد باقر حجتی، ۱۹ص.
۴۰۲. تحلیل قرآنی سیره‌ی عبادی و اخلاقی امام کاظم 7، احمد تاج آبادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی خلیل مروج و مشاوره محسن ایزدی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، ۱۳۸۷.
۴۰۳. جایگاه امام موسی کاظم 7 در حدیث شیعه، وجیهه ماهیار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مجید معارف و مشاوره غلامحسین تاجری نسب، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران شمال)، ۱۳۸۰، ۱۶۲ص.
۴۰۴. حیات موسی بن جعفر 7، کاظم میقانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی سید محمد باقر حجتی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۶۹، ۳۳ص.
۴۰۵. روش تفسیری امام موسی کاظم 7، سیده فاطمه علوی نژاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی راد و مشاوره هادی حجت، دانشکده علوم حدیث قم، ۱۳۹۰، ۱۷۵ص.
۴۰۶. روش شناسی گفتارهای قرآنی امام موسی بن جعفر 7، معصومه علی بخشی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی بی‌بی سادات رضی بهابادی و مشاوره علی محمدی آشنایی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء 8، ۱۳۸۸.
۴۰۷. زندگی و سیره امام هفتم حضرت موسی بن جعفر 7، ام البنین حسن پور، پایان‌نامه سطح دوم حوزه، به راهنمایی زهرا روحانی و مشاوره کبری فرجی، حوزه علمیه حضرت خدیجه 8، تهران، ۱۳۸۵، ۱۹۲ص.
۴۰۸. سیره اخلاقی امام موسی کاظم 7، معصومه بخشی اردبیلی، پایان‌نامه سطح دوم حوزه، به راهنمایی جعفر خسرویان و مشاوره فرزانه طالقانی، مدرسه علمیه اسلام شناسی حضرت زهرا (سلام الله علیها) مشهد، ۱۳۸۴، ۱۶۴ص.
۴۰۹. سیره اخلاقی سیاسی امام کاظم 7، معصومه حسین پور، پایان‌نامه سطح دوم حوزه، به راهنمایی سید مرتضی موسوی جاجرمی و مشاوره محمدحسن اکرامی فرد، مدرسه علمیه فاطمه الزهراء (سلام الله علیها) اسفراین، حوزه علمیه خراسان.

۴۱۰. سیره اخلاقی - سیاسی امام موسی الکاظم 7، زینب مقدسی، پایان نامه سطح دوم حوزه، به راهنمایی پروانه تسبیحی، حوزه علمیه حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، تهران، ۱۳۸۷، ۱۶۱ص.
۴۱۱. سیره اخلاقی و سیاسی امام موسی کاظم 7، آمنه صدیقی، پایان نامه سطح دوم حوزه، به مشاوره اسماعیل زارع پور، مدرسه علمیه حضرت رقیه (سلام الله علیها) مشهد، حوزه علمیه خراسان، ۱۳۸۳، ۱۱۷ص.
۴۱۲. سیره اخلاقی و سیاسی امام موسی کاظم 7، اعظم بارچی نژاد، پایان نامه سطح دوم حوزه، به راهنمایی هنگامه محمد خانی، حوزه علمیه حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) رفسنجان، ۱۳۸۴، ۱۰۶ص.
۴۱۳. سیره اخلاقی و سیاسی امام کاظم 7، اعظم فیاضی، پایان نامه سطح دوم حوزه علمیه قم، به راهنمایی محمدرضا جواهری و مشاوره محمدرضا نجاتی فرد، مدرسه علمیه بلاغ مشهد، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، ۱۳۸۴، ۲۳۱ص.
۴۱۴. سیره اخلاقی و سیاسی امام کاظم 7، مریم داودی، پایان نامه سطح دوم حوزه علمیه قم، به راهنمایی سکینه بیک خورمیزی و مشاوره تکتبم وفادار نصرالله زاده، مدرسه علمیه نرجس (سلام الله علیها) مشهد، حوزه علمیه خراسان،
۴۱۵. سیره اخلاقی و سیاسی امام موسی کاظم 7، بی بی فاطمه موسوی بندرآبادی، پایان نامه سطح دوم حوزه، به راهنمایی اعظم رحمت آبادی و مشاوره اشرف سادات نوعی باغبانی، مدرسه علمیه رضویه مشهد، حوزه علمیه خراسان،
۴۱۶. سیره اخلاقی و سیاسی امام موسی کاظم 7، ثریا داجیوندی، پایان نامه سطح دوم حوزه، به راهنمایی ژیللا سروش، حوزه علمیه امام خمینی 1 کرمانشاه، ۱۳۸۵، ۱۲۴ص.
۴۱۷. سیره اخلاقی و سیاسی امام موسی کاظم 7، اکرم احمدی، پایان نامه سطح دوم حوزه، به راهنمایی علی اصغر رستمی و مشاوره علی محمدی، مدرسه علمیه حضرت نرجس (سلام الله علیها) کاشمر، حوزه علمیه خراسان، ۱۳۸۶، ۱۳۶ص.
۴۱۸. سیره سیاسی و اخلاقی امام موسی کاظم 7، وجیهه امیدی، به راهنمایی لیلا خامسی پور، حوزه علمیه مجتهده امین اصفهان، ۱۳۸۴، ۱۳۳ص.

۴۱۹. سیره عبادی و اخلاقی امام کاظم 7 در روایات، احمد تاج آبادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی خلیل مروج و مشاوره محسن ایزدی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، ۱۳۸۷.
۴۲۰. مناسبات امام موسی کاظم 7 با خلفای عباسی، فاطمه موسوی، به راهنمایی حسین فلاح‌زاده و مشاوره حسین ایزدی، پایان نامه کارشناسی، موسسه آموزش عالی باقرالعلوم 7، ۱۳۸۱، ۱۳۸ ص.
۴۲۱. نقش یاران ایرانی امام موسی بن جعفر و امام علی بن موسی الرضا 8 در فرهنگ و تمدن اسلام، زهرا تقدیسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی اصغر منتظرالقائم و مشاوره محمدعلی چلونگر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۰.

ب) انگلیسی

422. **The Imami Shi'i movement in the time of Musa al-Kazim and Ali al-Rida**^۱، Mehmet Ali Buyukara، Ph.D، University of Edinburgh، 1997.

۱ جنبش شیعه امامیه در دوران امام کاظم 7 و امام رضا 7، محمد علی بیوقره، پایان نامه دکترا، به راهنمایی یان هاوارد، دانشگاه ادینبورگ، ۱۹۹۷م.

فصل سوم: مقالات

الف) فارسی

۴۲۳. «آثار تاریخی مذهبی کاظمین»، هیئت تحریریه، مسجد، ش ۱۱۴، خرداد ۱۳۸۶، ص ۶۰-۶۱.
۴۲۴. «آستانه کاظمین»، عبدالحسین شهیدی صالحی، دایرة المعارف تشیع، جلد ۱، ص ۱۰۷-۱۰۹.
۴۲۵. «آسمان در بند»، منیره زارعان، گلبرگ معرفت، ش ۴۲، شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۷۷-۱۸۳.
۴۲۶. «آسمان هفتم: شهادت امام موسی کاظم 7»، مهدی خوبی، گلبرگ معرفت، ش ۷۷، تیر ۱۳۸۵، ص ۹۹-۱۰۶.
۴۲۷. «آسیب شناسی تبیین چهره واقعی امام کاظم 7»، علی حائری مجدد، اشارات، ش ۸، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۶-۳۷.
۴۲۸. «آفتاب مستمندان»، سید حسن احمدی نژاد، نجات، ش ۴۲، آذر ۱۳۷۷، ص ۱۷-۱۸.
۴۲۹. «اسوه شکیبایی»، زهراسادات پورسیدآقایی، گلبرگ معرفت، ش ۶۰، اسفند ۱۳۸۳، ص ۱۰۱-۱۰۵.
۴۳۰. «اسوه‌های بشریت (۷): امام کاظم 7»، رسول جعفریان، نور علم، ش ۳۲، شهریور ۱۳۶۸، ص ۶۶-۱۰۱.
۴۳۱. «اماکن مذهبی عراق: کاظمین»، زائر، ش ۱۰۲، خرداد ۱۳۸۲، ص ۴۰-۴۱.
۴۳۲. «امام خمینی 1 یادگار امام کاظم 7 در روزگار معاصر»، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۸۸-۸۹.
۴۳۳. «امام خوبی‌ها: برای حضرت امام کاظم 7»، مهدی الماسی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۲۵.
۴۳۴. «امام کاظم 7 اسوه صلابت و ظلم ستیزی»، عبدالکریم پاک نیا، مبلغان، ش ۵۷، شهریور ۱۳۸۳، ص ۴۰-۵۱.

۴۳۵. «امام کاظم 7 در دوران سیاه هارون»، داود الهامی، *درسهایی از مکتب اسلام*، سال ۳۲، ش ۱۰، دی ۱۳۷۱، ص ۲۶-۳۵.
۴۳۶. «امام کاظم 7، رهبری پرهیزکار و مبارزی تقوا پیشه»، هیئت تحریریه نشریه سروش، سروش، ش ۱۴۵، خرداد ۱۳۶۱، ص ۲۱ و ۵۵.
۴۳۷. «امام کاظم 7 قهرمان صبر و استقامت در بند زندان»، محمد محمدی اشتهاردی، *پاسدار اسلام*، ش ۱۹۲، آذر ۱۳۷۶، ص ۳۲-۳۴.
۴۳۸. «امام موسی بن جعفر 7»، عادل ادیب، *یاد ایام*، ش ۱، فروردین ۱۳۷۵، ص ۵۳-۶۵.
۴۳۹. «امام موسی بن جعفر 7»، مرتضی مطهری، *مجموعه آثار 18: سیره معصومین* : (تهران، صدرا)، ص ۸۵-۹۴.
۴۴۰. «امام موسی بن جعفر 7، خورشیدی در ظلمتها»، *پیام انقلاب*، ش ۴۶، آذر ۱۳۶۰، ص ۲۲-۲۵.
۴۴۱. «امام موسی بن جعفر 7 رهبر جنبشهای شیعی»، علی باوندیان، *زائر*، ش ۳۰، آبان ۱۳۷۵، ص ۲۶-۲۷.
۴۴۲. «امام موسی بن جعفر 7 در دایرة المعارفها»، احمد عابدی، *فرهنگ کوثر*، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۱۶-۱۸.
۴۴۳. «امام موسی بن جعفر 7 در صحنه جامعه»، *یاد ایام*، سال ۳، شماره ۱۰، فروردین ۱۳۷۵، ص ۵۳-۶۵.
۴۴۴. «امام موسی کاظم 7»، *پیام انقلاب*، ش ۷۲، آذر ۱۳۶۱، ص ۵۸-۶۰.
۴۴۵. «امام موسی کاظم 7»، داود الهامی، *درسهایی از مکتب اسلام*، سال ۳۲، ش ۹، آذر ۱۳۸۱، ص ۱۳-۲۳.
۴۴۶. «امام موسی الکاظم 7»، عباس زریابخویی، *دایرة المعارف تشیع*، جلد ۲، ص ۳۶۴-۳۶۳.
۴۴۷. «امام موسی الکاظم 7 در دایرة المعارفها»، احمد عابدی، *زائر*، ش ۱۵۲، مرداد ۱۳۸۶، ص ۳۰.
۴۴۸. «امام موسی کاظم 7 در دوران سپاه هارون»، داود الهامی، *درسهایی از مکتب اسلام*، ش ۳۸۲، بهمن ۱۳۷۱، ص ۲۶-۳۵.

کتابشناسی امام کاظم 7 ۶۰۷

۴۴۹. «امام موسی کاظم 7 و اخبار اهل تصوف»، حامد الگار، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، معارف، ش ۲۹-۳۰، ص ۴۲-۵۵.
۴۵۰. «امام هفتم، اسطوره سازش ناپذیری»، جانباز، ش ۶۰، دی ۱۳۷۳، ص ۱۸-۱۹.
۴۵۱. «امام هفتم، مشعل دار عبادت و دعا»، سیدجواد حسینی، مبلغان، ش ۵۲، فروردین ۱۳۸۳، ص ۹-۲۰.
۴۵۲. «امامت در لسان آیات و روایات، امام موسی کاظم 7»، سید محمدعلی عالمی بلخابی، نجات، ش ۶۰، اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۱۰-۱۴.
۴۵۳. «امامت در نگره قرآنی امام کاظم 7»، محمدعلی مهدوی راد، آموزه‌های فقهی (الهیات و حقوق)، ش ۱۱، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۳-۵۶.
۴۵۴. «اندرز بزرگان»، نشریه کتابخانه عمومی مسجد اعظم قم، ش ۱۹، آبان ۱۳۴۵، ص ۵۰-۵۲.
۴۵۵. «انگیزه‌های شهادت پیشوای هفتم 7: پیشوایان اسلامی را بهتر بشناسیم»، مهدی پیشوایی، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۱۸، ش ۱۲، اسفند ۱۳۵۷، ص ۲۷-۳۱.
۴۵۶. «اوضاع اجتماعی جامعه اسلامی همزمان با دوران امامت امام موسی بن جعفر 7»، مطالعات تاریخی، ش ۲۱، ص ۱-۲۸.
۴۵۷. «اوضاع سیاسی و فرهنگی عصر موسوی»، فرهنگ کوثر، ش ۳، خرداد ۱۳۷۶، ص ۲۶-۳۱.
۴۵۸. «با امام کاظم 7 در سایه قرآن»، علی مختاری، فرهنگ کوثر، ش ۱۶، تیر ۱۳۷۷، ص ۱۶-۱۸.
۴۵۹. «باب الحوائج بنده صالح خدا»، محمد ناصر حسینی علایی، رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۴۹، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳-۱۵.
۴۶۰. «بازخوانی چند مفهوم اخلاقی از زندگانی امام کاظم 7»، نجمه کرمانی، شمیم یاس، ش ۵۱، خرداد ۱۳۸۶، ص ۱۰.
۴۶۱. «برادران امام رضا 7»، شهربانو دلبری، زائر، ش ۵۵-۵۶، اسفند ۱۳۷۷ و فروردین ۱۳۷۸، ص ۴۳-۴۵.

۴۶۲. «برخی از دلایل امامت امام هفتم ۷»، عبدالکریم پاک‌نیا، *مبلغان*، ش ۷۶، اسفند ۱۳۸۴ و فروردین ۱۳۸۵، ص ۳۴-۴۲.
۴۶۳. «بررسی تاریخی دختران امام کاظم ۷»، سید یاسین زاهدی، *سخن تاریخ*، ش ۶، پاییز ۱۳۸۸، ص ۸۲-۱۰۹.
۴۶۴. «بررسی زندگانی امام موسی کاظم ۷»، مسجد، ش ۱۲۲، بهمن ۱۳۸۶، ص ۱۰۰-۱۰۱.
۴۶۵. «بررسی سیره امام هفتم ۷ در منابع رجالی اهل سنت»، محمد اسحاق جنتی، *سخن تاریخ*، ش ۲، بهار ۱۳۸۷، ص ۳-۱۱.
۴۶۶. «به خدا خوش گمان باش: ملاقات شقیق بلخی با امام کاظم ۷»، حسن کریمی سلیمی، *بشارت*، ش ۴۱، خرداد-تیر ۱۳۸۴، ص ۴۴-۴۵.
۴۶۷. «پاسدار دانشگاه جعفری»، مهدی پیشوایی، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۱۷۶، مرداد ۱۳۵۳، ص ۴۶-۴۹.
۴۶۸. «پاسداران ولایت در عصر امام کاظم ۷»، غلامرضا گلی زواره، *فرهنگ کوثر*، ش ۹، آذر ۱۳۷۶، ص ۳۲-۳۷.
۴۶۹. «پرهیب عطوفت: درس‌هایی آموزنده از زندگانی امام کاظم ۷»، نجمه کرمانی، *شمیم یاس*، ش ۵۹، بهمن ۱۳۸۶، ص ۴۵.
۴۷۰. «پند پاکان (اندرزهای سبز امام موسی کاظم ۷)»، طاهره ابراهیمی، *رشد معلم*، ش ۱۰۹، فروردین ۱۳۷۴، ص ۵.
۴۷۱. «پیشوای هفتم ۷»، فاطمه ذبیح‌زاده، *اشارات (دوره جدید)*، ش ۵، بهار ۱۳۹۱، ص ۲۴۷-۲۵۴.
۴۷۲. «پیشوایان اسلام را بهتر بشناسیم (۲۶): شاگردان مکتب پیشوای هفتم ۷»، مهدی پیشوایی، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ۱۸، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۳۷-۳۹.
۴۷۳. «پیشوایان اسلام را بهتر بشناسیم (۱۹): مبارزه امام موسی بن جعفر ۷ با تجمل پرستی هارون الرشید»، مهدی پیشوایی، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ۱۶، ش ۹، شهریور ۱۳۵۴، ص ۳۳-۳۶.

۴۷۴. «تاکتیکهای فریبنده هارون»، مهدی پیشوایی، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۱۹۱، ص ۲۷-۳۰.
۴۷۵. «تبیین روان‌شناختی سخنان امام موسی کاظم 7»، ابراهیم اخوی، اشارات، ش ۸، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۱-۱۵.
۴۷۶. «تشکیلات سادات علوی چگونه رهبری می‌شد؟»، جهاد (ترویج کشاورزی و توسعه روستایی)، ش ۲۲، آذر ۱۳۶۰، ص ۱۵.
۴۷۷. «توضیحاتی درباره روایت ملاقات شقیق بلخی با امام کاظم 7»، محمدرضا انصاری قمی، معارف، ش ۳۳، آذر-اسفند ۱۳۷۳، ص ۳۰-۴۰.
۴۷۸. «توطئه چینی علیه امام کاظم 7»، داود الهامی، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۳۲، ش ۱۲، اسفند ۱۳۷۱، ص ۲۷-۳۳.
۴۷۹. «جایگاه امامت در کلام امام هفتم 7»، جواد خرمی، مبلغان، ش ۹۳، تیر و مرداد ۱۳۸۶، ص ۱۹-۲۷.
۴۸۰. «جبهه‌بندی قدرتهای وقت در برابر مکتب امام کاظم 7»، مهدی پیشوایی، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۱۵، ش ۱۰، مهر ۱۳۵۳، ص ۱۷-۲۰.
۴۸۱. «جستاری در آسیب شناسی چالش‌های آغاز امامت امام کاظم 7»، سید محمد کاظم طباطبایی و علی رضا بهرامی، امامت پژوهی، ش ۸، زمستان ۱۳۹۱، ص ۷۳-۱۰۶.
۴۸۲. «جلوه‌های امامت در گفتار قرآنی امام موسی بن جعفر 7»، محمدعلی مهدوی‌راد، آفاق تفسیر: مقالات و مقولاتی در تفسیرپژوهی (تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۲)، جلد ۱، ۱۳۸۲.
۴۸۳. «چشم در چشم آفتاب: ولادت امام موسی کاظم 7»، ابوالفضل هادی‌منش، گلبرگ معرفت، ش ۷۲، اسفند ۱۳۸۴، ص ۱۴۷-۱۵۲.
۴۸۴. «چند نکته تربیتی از گفتار امام موسی کاظم 7»، علی شریعتمداری، پژوهش‌های تربیتی (دانشگاه تربیت معلم)، ش ۱، بهار ۱۳۷۰، ص ۷-۱۹.
۴۸۵. «حرم کاظمین»، جواد محدثی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۸۶-۸۷.

۴۸۶. «حساسیت هارون نسبت به امام موسی کاظم ۷»، داود الهامی، *درسهایی از مکتب اسلام*، سال ۳۲، ش ۱۱، ص ۳۵-۴۴.
۴۸۷. «حضرت امام موسی کاظم ۷»، علی زمانی قمشهای، *درسهایی از مکتب اسلام*، سال ۳۸، ش ۱۲، اسفند ۱۳۷۷، ص ۵۰-۵۵.
۴۸۸. «حضرت موسی بن جعفر ۷ مظهر کظم غیظ و گذشت از دیگران»، سید حسن ابطحی، *خورشید مکه*، ش ۳۹، اسفند ۱۳۸۴، ص ۴-۹.
۴۸۹. «حکمت‌های درخشان: شرحی بر سخنان گهربار حضرت موسی بن جعفر ۷»، علیرضا نعمتی، *خورشید مکه*، ش ۳۳، شهریور ۱۳۸۴، ص ۲۹-۳۱؛ ش ۳۴، مهر ۱۳۸۴، ص ۲۶-۲۷؛ ش ۳۵، آبان ۱۳۸۴، ص ۲۲-۲۳؛ ش ۳۶، آذر ۱۳۸۴، ص ۱۳-۱۵؛ ش ۳۷، دی ۱۳۸۴، ص ۱۲-۱۳؛ ش ۳۸، بهمن ۱۳۸۴، ص ۲۹-۳۱.
۴۹۰. «حمیده مادر امام کاظم ۷»، کاملیا مهدویان، *سروش بانوان*، ش ۲۴، تیر ۱۳۸۱، ص ۱۴-۱۵.
۴۹۱. «حیات سیاسی و فرهنگی امام موسی بن جعفر ۷»، جعفر سبحانی، *کلام اسلامی*، ش ۶۸، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۱۷-۱۲۴.
۴۹۲. «خردگرایی در کلام امام کاظم ۷»، مرتضی قاسمی‌خواه، *اشارات* (دوره جدید)، ش ۴، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۳-۳۹.
۴۹۳. «خردمندان در قرآن از نگاه امام موسی کاظم ۷»، سیدمحمدرضا علاء‌الدین، *کوثر*، ش ۳۰، نیم فصل دوم زمستان ۱۳۸۷ و نیم فصل اول بهار ۱۳۸۸، ص ۵۱-۵۶.
۴۹۴. «خشت‌هایی به رنگ ارادت: گزارشی از ساخت گنبد امام موسی کاظم ۷»، نوشین سینی‌چی، *زائر*، ش ۱۷۲، فروردین ۱۳۸۸، ص ۲۶-۲۷.
۴۹۵. «خورشید هفتم: عقل‌گرایی از دیدگاه امام موسی کاظم ۷»، رؤیا صداقت، *زائر*، ش ۱۸۲، بهمن ۱۳۸۸، ص ۱۰-۱۱.
۴۹۶. «خورشید هفتم: نگاهی به زندگانی امام هفتم حضرت موسی بن جعفر ۷»، ناصر رفیعی محمدی، *زائر*، ش ۱۷۵، ص ۱۲-۱۳.
۴۹۷. «در زندان‌های هارونی»، موسسه البلاغ، *فرهنگ کوثر*، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۵۹-۶۱.

۴۹۸. «دو دستگی در شیعیان امام کاظم 7 و پیدایش فرقه واقفه»، م. علی بیوکارا، ترجمه وحید صفری، علوم حدیث، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۶۴-۱۹۵.
۴۹۹. «دورنمایی از زندگی امام هفتم 7»، حبیب‌الله رجایی زاده هرندی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۶-۱۱.
۵۰۰. «روشهای تبلیغی امام موسی کاظم 7»، کیهان هوایی، سیدرضا تقوی دامغانی، ش ۱۹، اسفند ۱۳۶۹، ص ۱۲.
۵۰۱. «روش‌های علم الحدیثی امام موسی بن جعفر 7»، مریم منوچهری یگانه، حدیث اندیشه، ش ۷-۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۷۵-۱۰۲.
۵۰۲. «رهنمودهای امام کاظم 7 در مسائل کلامی»، داود الهامی، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۳۳، ش ۱، فروردین ۱۳۷۲، ص ۲۴-۳۳.
۵۰۳. «رهنمودهای تربیتی امام کاظم 7»، علی همت بناری، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۱۹-۲۳؛ ش ۱۶، تیر ۱۳۷۷، ص ۹-۱۲.
۵۰۴. «رهنمودهای تربیتی امام کاظم 7»، مسجد، ش ۱۴۱، شهریور ۱۳۸۸، ص ۹۸-۱۰۱.
۵۰۵. «زندانی آزادی آفرین»، پیام انقلاب، ش ۱۷۲، مهر ۱۳۶۵، ص ۴-۷.
۵۰۶. «زندگانی و شهادت هفتمین فروغ آسمانی امامت موسی کاظم 7»، پیام هاجر، ش ۳۴، اردیبهشت ۱۳۶۱، ص ۷.
۵۰۷. «زندگانی سیاسی امام کاظم 7»، محمد محمدی اشتهاردی، پاسدار اسلام، ش ۱۷۵، تیر ۱۳۷۵، ص ۳۴-۳۷.
۵۰۸. «زندگی سیاسی امام هفتم 7»، یوسف بیات، مبلغان، ش ۴۵، مهر ۱۳۸۲، ص ۶۱-۷۷.
۵۰۹. «زندگی سیاسی امام موسی بن جعفر 7»، ستار هدایت‌خواه، زائر، ش ۴، تیر ۱۳۷۳، ص ۲۸-۳۳.
۵۱۰. «زید مبارز فرزند امام هفتم 7»، حسین علوی مهر، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷.
۵۱۱. «ستاره اندلس: مادر امام موسی کاظم 7»، محمد رضایی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۴۳.

۵۱۲. «سخنان امام هفتم ۷ در زندان»، احمد عابدی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۴۸-۵۰.
۵۱۳. «سلام بر امام ۷»، جواد محدثی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۲۴.
۵۱۴. «سیمای اقتصادی امام هفتم ۷»، عبدالرضا عرب، معرفت، ش ۸۹، اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۳۱-۵۲.
۵۱۵. «شخصیت و مبارزات امام موسی کاظم ۷»، محجوبه، ش ۱۵۷، ژوئن ۱۹۹۷م، ص ۱۳-۱۴.
۵۱۶. «شرح حال پنج تن از فرزندان امام کاظم ۷»، سید یاسین زاهدی، سخن تاریخ، ش ۱۲، بهار ۱۳۹۰، ص ۳۷-۶۲.
۵۱۷. «شرح حدیث معرفت»، محمدتقی فلسفی، پیام حوزه، ش ۲۳، پاییز ۱۳۷۸، ص ۳۵-۵۳.
۵۱۸. «شهادت امام کاظم ۷»، ابوالقاسم سبحان، گنجینه، ش ۱۹، مهر ۱۳۸۱، ص ۸۱-۸۴.
۵۱۹. «شیوه‌های مبارزه سیاسی امام کاظم ۷»، علیرضا انصاری، معارف اسلامی، ش ۶۹، مهر و آبان و آذر ۱۳۸۶، ص ۷-۱۲.
۵۲۰. «شیوه‌های مبارزه سیاسی امام کاظم ۷»، محمد نوپور، معارف اسلامی، ش ۷۱، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۲-۳۶.
۵۲۱. «صفات زیبایی امام موسی کاظم ۷»، نسیم وحی، شماره ۲۵، دی ۱۳۸۹، ص ۴۴.
۵۲۲. «صلابت و مدارا در سیره امام کاظم ۷»، شمس الله ایلامی، فرهنگ کوثر، ش ۳۹، خرداد ۱۳۷۹، ص ۲۸-۳۱.
۵۲۳. «علی بن یقین، کارگزار حضرت کاظم ۷»، مصطفی غلامحسینی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۸۲-۸۵.
۵۲۴. «عنایت موسی بن جعفر ۷ به عقل و براهین عقلی و اهتمام به آن در مقام احتجاج»، زین العابدین قربانی لاهیجی، در سایه قلم: مجموعه مقالات و سخنرانی‌هایی در زمینه مسایل اسلامی (تهران، سایه، ۱۳۷۳)، ص ۱۳-۷۲.

۵۲۵. «فرزندان امام کاظم 7»، احسان عرب خراسانی، پرسمان، ش ۱۰۸، دی ۱۳۹۰، ص ۲۱-۲۲.
۵۲۶. «فرزندان امام کاظم 7»، داود الهامی، پاسدار اسلام، ش ۲۵۰، مهر ۱۳۸۱، ص ۴۴.
۵۲۷. «فرزندان امام کاظم 7»، داود الهامی، درسپاهی از مکتب اسلام، سال ۳۳، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۲۶-۳۳.
۵۲۸. «قدوس قدوس سبحانک»، محدثه رضایی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۴۶-۴۷.
۵۲۹. «قرآن در سیره و سخن امام کاظم 7»، محمدجواد مروجی طوسی، فرهنگ کوثر، ش ۸۴، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۲۰-۱۲۷؛ ش ۸۵، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۲۶-۱۳۵.
۵۳۰. «قصیده رثائیه در نبش قبر حضرت موسی بن جعفر 7 از الموید فی الدین داعی الدعاه شیرازی»، مهدی محقق، دومین بیست گفتار در مباحث ادبی و تاریخی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم در اسلام به انضمام زندگی‌نامه و کتاب‌نامه (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹)، ص ۳۱۵-۳۲۳.
۵۳۱. «قصیده‌ای در رثاء نبش قبر حضرت موسی بن جعفر 7 و گوینده آن»، مهدی محقق، نامه آستان قدس، ش ۱۴، اردیبهشت ۱۳۴۲، ص ۱۱-۱۵.
۵۳۲. «کاظم الغیظ و سیاست»، سهیل مطیعی، نامه جامعه، ش ۲۳، مرداد ۱۳۸۵، ص ۴۰-۴۲.
۵۳۳. «کاظمین»، محمود مدیرزاده، یغما، ش ۲۱۸، شهریور ۱۳۴۵، ص ۳۲۰-۳۲۱.
۵۳۴. «کاظمین کانون عشق، علم و هنر»، زائر، ش ۱۳۵، اسفند ۱۳۸۴، ص ۲۶-۲۷.
۵۳۵. «کاظمین و مشاهیر مدفون در آن»، سید مهدی واعظ موسوی، زائر، ش ۵۱، آبان ۱۳۷۷، ص ۱۰۹-۱۱۰.
۵۳۶. «کتابنامه امام کاظم 7»، ناصرالدین انصاری قمی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۹۸-۱۰۱.
۵۳۷. «کرامت امام کاظم 7»، مرتضی عبدالوهابی، فرهنگ کوثر، ش ۸۳، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۸۰-۱۸۳.

۵۳۸. «کلیم خرد: نگاهی به جایگاه علمی امام کاظم ۷»، طه تهامی، مبلغان، ش ۸۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۵، ص ۳۷-۴۶.
۵۳۹. «گذری کوتاه بر زندگانی امام موسی کاظم ۷»، عروة الوثقی، ش ۳۸، آذر ۱۳۵۹، ص ۲۴.
۵۴۰. «گوشه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی امام هفتم ۷»، یوسف بیات، مبلغان، ش ۳۳، مهر ۱۳۸۱، ص ۴۶-۵۳.
۵۴۱. «گونه‌شناسی گفتارهای قرآنی امام موسی کاظم ۷»، بی بی سادات رضی بهابادی و معصومه علی بخشی، حدیث پژوهی، ش ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۷-۳۰.
۵۴۲. «ماه و خنجر!»، جواد نعیمی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۲۶.
۵۴۳. «مبارزات امام کاظم ۷»، عباس کوثری، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۱۲-۱۵.
۵۴۴. «مبارزه تا مرز شهادت (به مناسبت شهادت امام موسی بن جعفر ۷)»، محمد عابدی میانجی، مبلغان، ش ۹، آبان ۱۳۷۹، ص ۴۲-۵۳.
۵۴۵. «مروری کوتاه بر زندگانی حضرت امام موسی کاظم ۷»، احمد احمدی بیرجندی، اسوه، ش ۱۵۷، دی ۱۳۸۹، ص ۲۰-۲۳.
۵۴۶. «موسای ملک دین: بازخوانی چند مفهوم اخلاقی ویژه از زندگانی حضرت امام موسی کاظم ۷»، طه تهامی، پیام زن، ش ۲۲۰، تیر ۱۳۸۹، ص ۳۶-۳۹.
۵۴۷. «موقوفات ایرانیان در عراق: بغداد و کاظمین»، محمدرضا انصاری قمی، وقف میراث جاویدان، ش ۹، بهار ۱۳۷۴، ص ۹۲-۱۰۲.
۵۴۸. «مهار غضب؛ تاملی در واژه «کاظم»»، سیدرضا طاهری، اشارات، ش ۱۵۰، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۸۷-۱۹۲.
۵۴۹. «مہتاب مغرب (همسر امام کاظم ۷)»، محدثه رضایی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۴۵.
۵۵۰. «نسیمی از آموزه‌های امام کاظم ۷»، دو ماهنامه فرهنگیان بسیجی، ش ۳۱، بهمن و اسفند ۱۳۹۰، ص ۲۸-۲۹.
۵۵۱. «نقدی بر مقاله «روشهای علم الحدیثی امام کاظم ۷»»، حدیث اندیشه، ش ۱۱-۱۲،

- پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۰۷-۱۲۲. (در شماره ۷ و ۸ فصل نامه حدیث اندیشه مقاله‌ای به قلم یکی از دانشجویان با عنوان: «روشهای علم الحدیثی امام موسی بن جعفر 7» به چاپ رسیده است که مطالب مطرح شده در این مقاله، در بسیاری از موارد، جای نقد و تأمل دارد. آنچه در پی می‌آید نقدهایی است که به نظر راقم این سطور رسیده است.)
۵۵۲. «نگاهی اجمالی به آداب قرآن از منظر امام کاظم 7»، روح الله باقری، راه قرآن، ش ۱۴۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۷، ص ۳۰-۳۱.
۵۵۳. «نگاهی به زندگانی امام موسی بن جعفر 7»، عروة الوثقی، ش ۹۸، ص ۱۲-۱۴.
۵۵۴. «نگاهی به زندگانی سیاسی امام کاظم 7»، محمد محمدی اشتهاردی، پاسدار اسلام، ش ۱۷۵، ص ۳۴-۳۷.
۵۵۵. «نگاهی به زندگی امام موسی بن جعفر 7»، محمد عابدی میانجی، مبلغان، ش ۴، خرداد ۱۳۷۹، ص ۸-۱۷.
۵۵۶. «نگاهی کوتاه به ادله اثبات امامت امام کاظم 7»، سعید دینی، مبلغان، ش ۴۰، فروردین ۱۳۸۲، ص ۲۱-۲۵.
۵۵۷. «نگرشی بر زندگی امام کاظم 7»، سیدهاشم معروف حسنی، اقتباس و ترجمه: سید حسین اسلامی، پاسدار اسلام، ش ۱۸۶، خرداد ۱۳۷۶، ص ۲۴-۲۹.
۵۵۸. «نهضت‌های علویان و آثار مثبت و منفی آن و علت عدم موفقیت نهضت‌ها و نظر امام هفتم درباره این نهضت‌ها»، سیدجعفر شهیدی، از دیروز تا امروز: مجموعه مقالات (سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۹۷-۱۰۷.
۵۵۹. «واقفیه و اندیشه واقفی گری پس از امام کاظم 7»، سیدجعفر ربانی، فرهنگ کوثر، ش ۱۵، خرداد ۱۳۷۷، ص ۷۰-۷۵.
۵۶۰. «وضعیت سیاسی عصر امام کاظم 7»، صادق آئینه‌وند، تاریخ اسلام (صادق آئینه‌وند، تهران، نشر معارف، پاییز ۱۳۸۲)، ص ۱۷-۵۵.
۵۶۱. «ولادت امام موسی کاظم 7»، طه تهمانی، پیام زن، ش ۲۳۹، بهمن ۱۳۹۰، ص ۱۴.
۵۶۲. «ولادت حضرت امام موسی کاظم 7»، سهیلا بهشتی، اشارات، ش ۱۴۰، دی ۱۳۸۹، ص ۱۲۵-۱۴۹.

٥٦٣. «هفتمین امام»، محجوبه، ش ١٣٩، دسامبر ١٩٩٥، ص ٥٣-٥٤.
٥٦٤. «هفتمین پیشوای جهان تشیع»، مهدی پیشوایی، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ١٧٤، خرداد ١٣٥٣، ص ٤١-٤٣.

ب) عربی

٥٦٥. «الآثار المنسوبة إلى الإمام الكاظم 7 (المخطوط والمطبوع)»، علی اکبر زمانی نژاد، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانية (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة السابعة.
٥٦٦. «أئمة اهل البيت : والمجتمع، الإمام الكاظم 7 أنموذجا»، عبدالجبار الناجي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانية (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الرابعة.
٥٦٧. «الأبعاد التربوية في أقوال الإمام الكاظم 7»، هاشم حسين ناصر المحنك، المؤتمر السنوي الثاني للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الرابعه)، رجب ١٤٣٢ق.اژوئن ٢٠١١م.، ص ٩١.
٥٦٨. «الأبعاد السياسية لسلوكيات الإمام الكاظم 7 في مجتمعه»، ستار جبار الجابري، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانية (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.).
٥٦٩. «إثبات الصانع و صفاته في أحاديث الإمام الكاظم 7»، نجم الدراجي و قاسم الخفاجي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانية (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثانيه.
٥٧٠. «الأثر الأدبي للإمام على 7 في حكم الإمامين الكاظم والجواد 8»، رزاق عبدالمير و مهدى الطيار، المؤتمر السنوي الثاني للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الاولى)، رجب ١٤٣٢ق.اژوئن ٢٠١١م.، ص ٤٠.

٥٧١. «الأثر السياسى والدينى والاجتماعى للإمام الكاظم 7 فى العصر العباسى الأول»،
ثامر نعمان مصطفى و إسراء مهدي مزبان، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى
الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه
(رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الرابعه.
٥٧٢. «أثر العقل والحث عليه عند الإمام موسى بن جعفر 7»، سهله علوان جواد، المؤتمر
السنوى الثانى للإمامان الكاظم والجواد 8، رجب ١٤٣٢ق.أزوتن ٢٠١١م.، ص ٥٧.
٥٧٣. «أثر القرآن الكريم فى مفهوم العقل و مقولاته عند الإمام موسى بن جعفر 7»، نورى
كاظم الساعدى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن
جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)،
الجلسه السادسه.
٥٧٤. «الأثر المعرفى لو كلاء الإمام موسى بن جعفر 7»، زينب شاكر الواسطى، ملخصات
بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر
عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الخامسه.
٥٧٥. «أحاديث الإمام موسى بن جعفر 7 مصدر لمعرفة الإمام الحجة عجل الله فرجه»، رائد
حمود الحصونه، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن
جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)،
الجلسه الخامسه.
٥٧٦. «أخبار حج الإمام موسى الكاظم 7 و عمراته»، وجدان فريق عناد، المؤتمر السنوى
الأول حول الإمام الكاظم 7، رجب ١٤٣١ق.أجولاي ٢٠١٠م.
٥٧٧. «أخلاقيات منهج اللاعنف عند الإمام الكاظم 7»، مصطفى الشاعلى، ملخصات
بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر
عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثامنه.
٥٧٨. «الأداء البيانى فى وصية الإمام الكاظم 7 لهشام بن الحكم... و صفته للعقل»،
عبدالإله عبدالوهاب العردادى، يئابيع، ش ١٩، رجب - شعبان ١٤٢٨ق.، ص ٩٠-٩٧.
٥٧٩. «الأداء التفسيرى عند الإمام الكاظم 7: آيات العقائد نموذجاً»، عدى جواد على
الحجار، المؤتمر السنوى الثانى للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه
الرابعه)، رجب ١٤٣٢ق.أزوتن ٢٠١١م.، ص ٥٩.

٥٨٠. «إستدلالات الإمام الكاظم 7 بالنص القرآني - رسالة العقل - أتمودجاً»، هاشم فوزي العبادي و صادق فوزي النجادي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة السادسة.
٥٨١. «الأصول الفكرية في مناظرات الكاظمية»، هاشميه حميد جعفر الحمداني و عامره تمكين الياسري، المؤتمر السنوي الثاني الإمامان الكاظم والجاد 8 (الجلسه العلميه الثالثه)، رجب ١٤٣٢ق. لژوئن ٢٠١١م.، ص ٤٩.
٥٨٢. «ام الإمام الكاظم 7 و زوجاته و بناته»، محمد الحسون، مجموعه الآثار المؤتمر العالمى الثالث للإمام الرضا 7، جلد ٢، ص ٢٠٣-٢٤٧.
٥٨٣. «الإمام العبد الصالح موسى بن جعفر 7 فى دراسات المستشرقين»، عبدالجبار ناجي، المؤتمر السنوي الأول حول الإمام الكاظم 7، رجب ١٤٣١ق. /جولاي ٢٠١٠م.
٥٨٤. «الإمام الكاظم 7 بين الدين والسياسة»، عبدالباسط الخفاجي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثالثه.
٥٨٥. «الإمام الكاظم 7 فى كتابات المستشرقين»، حسين لفته حافظ، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة السابعه.
٥٨٦. «الإمام الكاظم 7 مدرسة الفكر والتربية والجهاد»، فيصل التميمي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الأولى.
٥٨٧. «الإمام الكاظم 7 و جدلية الصراع السياسى»، إيمان صالح مهدي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثالثه.
٥٨٨. «الإمام الكاظم 7 و دوره فى الإصلاح و تربية الامة»، عماد الكاظمي، المؤتمر السنوي الأول حول الإمام الكاظم 7، رجب ١٤٣١ق. /جولاي ٢٠١٠م.

٥٨٩. «الإمام الكاظم 7 و نظام الأولويات»، مكى قاسم البغدادى، المؤتمر السنوى الثانى للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الثالثه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٨٤

٥٩٠. «الإمام الكاظم 7 يعالج عصره»، عباس إسماعيل الغراوى، المؤتمر السنوى الثانى للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الخامسه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٢٨

٥٩١. «الإمام موسى الكاظم والجواد 7 8 قاهر القيود»، حسين على جثير، المؤتمر السنوى الثانى للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الثانيه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٧٥

٥٩٢. «الإمام موسى الكاظم 7 دروس فى السياسة»، محمد إياد حبش، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثالثه.

٥٩٣. «الإمام موسى الكاظم 7 فى الصحافة العربيه المعاصره - مجلة العرفان اللبنايه إنموذجاً»، مجيد حميد الحدوارى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة التاسعه.

٥٩٤. «الإمام موسى الكاظم 7 و دوره السياسى»، ندى موسى الموسوى وعلى نصيف التميمى، المؤتمر السنوى الثانى للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الثانيه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٤٨

٥٩٥. «الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 و مسار النقد والتصحيح»، محمد محمود زوين، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الخامسه.

٥٩٦. «الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 والقرآن»، مهدي التميمى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة السادسه.

٥٩٧. «الإمام موسى بن جعفر 7 الحكمة والشهادة.. عنوان الخلود الرسالي»، مهدي حسين التميمي، المؤتمر السنوي الثاني للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الثانيه)، رجب ١٤٣٢ق. لژوئن ٢٠١١م، ص ٤٧.
٥٩٨. «الإمام موسى بن جعفر 7 الفكر والعقيدة»، غيداء صادق الأسود، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م)، الجلسة الثانيه.
٥٩٩. «الإمام موسى بن جعفر 7 بين الخلافة المغتصبة و حقوق الرعية المنتهكة»، فخريه جاسم محمد على، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م)، الجلسة الثالثه.
٦٠٠. «الإمام موسى بن جعفر 7 و دوره الاجتماعى، دراسة انثروبولوجية»، محمد نعمه طاهر الصريفي و حسن كريم الربيعي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م)، الجلسة الرابعه.
٦٠١. «الإمام موسى بن جعفر 7 و دوره الرائد في حفظ العقيدة الاسلاميه»، منير صادق نجم، المؤتمر السنوي الأول حول الإمام الكاظم 7، رجب ١٤٣١ق. /جولاي ٢٠١٠م.
٦٠٢. «الإمام موسى بن جعفر 7»، منبر الجوادين، ش ١، شعبان ١٤٢٨ق.، ص ٢.
٦٠٣. «امام موسى الكاظم 7 فيما عرفت»، نعمان ماشيا، مجموعة الآثار المؤتمر العالمى الثالث للإمام الرضا 7، جلد ٢، ص ٣٣٥-٣٥١.
٦٠٤. الإمام موسى الكاظم 7 و نظم استثمار الوقت»، هادي حسين الخزرجي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م)، الجلسة الثالثه.
٦٠٥. «الإمام موسى بن جعفر 7 و مروياته الفقهيّة، روايات زكاة الفطرة أنموذجاً»، وفقان خضير الكعبي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م)، الجلسة الثانيه.

٦٠٦. «الإمامة عند الإمام الكاظم 7»، حمد عبدالجواد محمد، مجموعة الأثار المؤتمر العالمى الثالث للإمام الرضا 7، جلد ١، ص ٧٧-١٠٦.
٦٠٧. «الإمامة و أدوارها عند الإمام موسى بن جعفر 7»، جاسم الشيخ زيني، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الخامسة.
٦٠٨. «أوجه الشبه بين الإمام موسى بن جعفر 7 والأنبياء»، هناء جواد محمود وغفران كامل كريم، المؤتمر السنوى الثانى الإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الثانيه)، رجب ١٤٣٢ق. لژوئن ٢٠١١م.، ص ٨٧.
٦٠٩. «البعد الروحى للتصوير العرفانى فى كلمات الإمام الكاظم 7»، على مجيد البديرى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثامنه.
٦١٠. «البعد العلمى فى شخصية الإمام الكاظم 7»، مجتبى القائنى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثامنه.
٦١١. «بعض النظرات التفسيرية فى تراث الإمام موسى بن جعفر 7»، شروق محسن كاطع، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة السادسة.
٦١٢. «البنية التربوية والنفسية فى دعاء الجوشن الصغير للإمام الكاظم 7»، سيد طارق العيساوى و حيدر محمد الشلاه، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الأولى.
٦١٣. «تحقيق تاريخى العبق الالهى (به مناسبت شهادت حضرت موسى بن جعفر 7)»، صلاح الصاوى، نامه آستان قدس، ش ١٦، أذر ١٣٤٢، ص ٨٤-٨٨.
٦١٤. «تربية النفس و تهذيبها نظرة مقارنة فى المنهج القرآنى و تراث الإمام الكاظم 7 - حديث محاسبة النفس - أنموذجاً»، عماد الكاظمى، ملخصات بحوث المؤتمر

- السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧ مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسه السادسه.
٦١٥. «التطبيقات والامتدادات القرآنية فى أقوال الإمام الكاظم ٧»، ابتسام عبدالكريم المدنى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧ مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسه السادسه.
٦١٦. «تطوير العمارة الإسلامية فى المشهد الكاظمى المقدس»، ضرغام خالد الطائى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧ مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسه السابعه.
٦١٧. «تفسير الإمام الكاظم ٧ للآيات النازلة فى أهل البيت :»، مجيد طارش عبد، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧ مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسه الثانيه.
٦١٨. «تكامل العقيدة والشعور بالمسؤولية فى مدرسة الإمام الكاظم ٧»، صباح كريم الفتلاوى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم ٧ مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسه الثانيه.
٦١٩. «ثقافة السجن والسجين فى أيديولوجية الإمام موسى بن جعفر ٧»، حسين جهاد الحسانى، ينايع، ش ٤٧، رجب - شعبان ١٤٣٣ق.، ص ١٠٤-١١١.
٦٢٠. «جمالية الإحالة: قراءة نصية فى مناجاة الإمام الكاظم ٧»، على البديرى، المؤتمر السنوى الثانى الإمامان الكاظم والجنود ٨ (الجلسه العلميه الخامسه)، رجب ١٤٣٢ق. /زوثن ٢٠١١م.، ص ٦٢.
٦٢١. «جوانب عمارية للحضرة الكاظمية الشريفة»، شيماء ماجد الجوبى، المؤتمر السنوى الأول حول الإمام الكاظم ٧، رجب ١٤٣١ق. /جولاي ٢٠١٠م.
٦٢٢. «حدود الرخصة الشرعية فى تعاون المستضعفين مع الحكومة المستكبره بين قواعد الحكم القرآنى والسيرة الحركية للإمام الكاظم ٧»، مكى قاسم البغدادي، ملخصات

- بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ٤٣٣٣ اق.مى ٢٠١٢ م.)، الجلسه السادسه.
٤٢٣. «حقوق الإنسان فى فكر الإمام موسى الكاظم 7»، عبدالله حميد العتابى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ٤٣٣٣ اق.مى ٢٠١٢ م.)، الجلسه الرابعه.
٤٢٤. «حقوق الإنسان والمجتمع عند الإمام الكاظم 7»، أديان عبد الحارثى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ٤٣٣٣ اق.مى ٢٠١٢ م.)، الجلسه الرابعه.
٤٢٥. «حقيقه الدعاء و آثاره فى أحاديث الإمام الكاظم 7»، زينب حسين عبدالكريم، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ٤٣٣٣ اق.مى ٢٠١٢ م.)، الجلسه الثانيه.
٤٢٦. «حكم الإمام الكاظم 7: دراسة موضوعية»، هيثم عباس عودة، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ٤٣٣٣ اق.مى ٢٠١٢ م.)، الجلسه الثامنه.
٤٢٧. «الخطاب التربوى فى فكر الإمام موسى بن جعفر 7»، خالد حوير الشمس، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ٤٣٣٣ اق.مى ٢٠١٢ م.)، الجلسه الأولى.
٤٢٨. «درر من حكم و وصايا الإمام موسى بن جعفر 7 الخالده»، خليل حسن الزركانى، المؤتمر السنوى الأول حول الإمام الكاظم 7، رجب ٤٣٣١ اق.جولاي ٢٠١٠ م.
٤٢٩. «دفاع الإمام موسى الكاظم 7 عن عقيدته»، وجدان فريق عناد العارضى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ٤٣٣٣ اق.مى ٢٠١٢ م.)، الجلسه الثانيه.
٤٣٠. «الدلاله الفكرية والفلسفية لمصطلحى الحكمة والعقل، مدخل عام مع مقارنة تحليلية لتراث الإمام الكاظم 7»، محمد محمد حسن آل ياسين، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ٤٣٣٣ اق.مى ٢٠١٢ م.)، الجلسه الثامنه.

٦٣١. «دور الإمام الكاظم 7 في ترسيخ العقيدة المهدوية»، غفران كامل كريم، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثانية.
٦٣٢. «دور الإمام الكاظم 7 في الحياة الإسلامية»، عادل اديب، مجموعة الآثار المؤتمر العالمي الثالث للإمام الرضا 7، جلد ٢، ص ١٣٧-١٧٧.
٦٣٣. «دور الإمام موسى بن جعفر 7 في المعرفة والعقيدة والفكر»، على نصيف جاسم التميمي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثامنة.
٦٣٤. «دور العقل في فهم الدين ومعرفة العقيدة عند الإمام موسى الكاظم 7»، مجيد مخلف طراد، المؤتمر السنوي الأول حول الإمام الكاظم 7، رجب ١٤٣١ق. /جولای ٢٠١٠م.
٦٣٥. «دور العقل والحث عليه عند الإمام موسى بن جعفر 7»، سهله علوان جواد، المؤتمر السنوي الثاني للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الثالثه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٢٥.
٦٣٦. «الذاكرة المعرفية في فكر الإمام الكاظم 7 - الوصية الذهبية - اختياراً»، عبدالحسن على مهلهل، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الخامسة.
٦٣٧. «الروايات الفتوائية للإمام موسى بن جعفر 7 بسؤالات أخيه على بن جعفر»، حسين سامي شير على، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق.مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثانية.
٦٣٨. «الزهد في حياة الإمام موسى الكاظم 7: مقاربات بين الإمام الكاظم 7 و سلمان المحمدي»، عبدالرزاق أحمد زعيف الشمري، المؤتمر السنوي الثاني للإمامان والجواد 8 (الجلسه العلميه الرابعه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٧٦.

٦٣٩. «السمط الناظم لمستدرک مسند الإمام الكاظم 7»، السيد حسن الحسينى آل المجدد، علوم الحديث، ش ١٥، محرم - جمادى الثانية ١٤٢٥ق.، ص ٢٣٣-٢٦٠.
٦٤٠. «الشاهد القرآنى فى الأحكام الشرعية عند الإمام الكاظم 7»، عدى الحجار، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة السادسة.
٦٤١. «شخصية الإمام موسى الكاظم 7 و حضوره فى الشعر الحديث»، جواد كاظم النصرالله و حسين لفته حافظ، المؤتمر السنوى الثانى الإمامان الكاظم والجواد 7 (الجلسه العلميه الخامسه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٣٨.
٦٤٢. «الصبر رساله خالده من الإمام موسى بن جعفر 7 إلى مجتمع هذا الزمن»، روبرت مانياس، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثامنه.
٦٤٣. «صرار موسى كرم و كرامات»، عباس على الفحام، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الخامسه.
٦٤٤. «الصورة الفنية فى أدعية أيام الأسبوع للإمام الكاظم 7»، هيثم عباس عوده، المؤتمر السنوى الثانى الإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الخامسه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٨٩.
٦٤٥. «الطاقة الروحية لدى الإمام الكاظم 7 دراسة موضوعية»، أحمد حسين خشان، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الخامسه.
٦٤٦. «طب والكيمياء عند الإمام الكاظم 7»، سعدالدين قاسمى، مجموعة الآثار المؤتمر العالمى الثالث للإمام الرضا 7، جلد ٢، ص ٥-٦٤.
٦٤٧. «الطفولة و حقوق الطفل عند الإمام الكاظم 7»، هاشميه حميد جعفر، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الرابعه.

٦٤٨. «العباسيون في مواجهة المد الفكري في عهد الإمام الكاظم 7»، السيدجعفر مرتضى عاملي، المنطلق، ش ٥٩، ربيع الاول ١٤١٠ق.، ص ١١٥-١٢١.
٦٤٩. «العباسيون في مواجهه المد الفكري في عهد الإمام الكاظم 7، نظره عامه»، سيدجعفر مرتضى العاملي، مجموعة الآثار المؤتمر العالمي الثالث للإمام الرضا 7، جلد ٢، ص ٦٥-٨٠.
٦٥٠. «عصر الإمامين 8: اختلاف المظهر و تطابق المضمون: دراسة مقارنة»، على عبد المطلب المدني، المؤتمر السنوي الثاني للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الثانيه)، رجب ١٤٣٢ق. لژوئن ٢٠١١م.، ص ٧٠.
٦٥١. «عظمة الإمام كاظم 7»، عفيف نابلسي، مجموعة الآثار المؤتمر العالمي الثالث للإمام الرضا 7، جلد ٢، ص ٢٤٩-٣٣٤.
٦٥٢. «عقيلة الدعاء و أبعاده المكونة، دعاء الجوشن الصغير للإمام الكاظم 7 مثلاً»، زينب كامل الويسي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثانيه.
٦٥٣. «العلاقات الاجتماعية في مسند الإمام موسى بن جعفر 7»، منير صادق نجم، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الرابعه.
٦٥٤. «علاقة الإمام موسى الكاظم 7 مع مجتمعه»، ستار جبار الجابري، المؤتمر السنوي الأول حول الإمام الكاظم 7، رجب ١٤٣١ق. /جولاي ٢٠١٠م.
٦٥٥. «عمليات الإعمار في المشهد الكاظمي حتى عام ١٩١٧م.»، قاسم عبدالهادي الزيرجاوي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة السابعه.
٦٥٦. «الفكر التربوي لدى الإمام الكاظم 7»، على العبيدي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الأولى.

۶۵۷. «الفکر التربوی للإمام موسى بن جعفر 7»، باسم قاسم الغبان، ملخصات بحوث المؤتمر السنوی الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ۴۳۳ اق.می ۲۰۱۲ م.)، الجلسه التاسعه.
۶۵۸. «الفکر التربوی للإمام موسى بن جعفر 7»، ابتسام سعدون النوری، ملخصات بحوث المؤتمر السنوی الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ۴۳۳ اق.می ۲۰۱۲ م.)، الجلسه الأولى.
۶۵۹. «الفکر الكلامی عند الإمام الكاظم 7- التوحيد أنموذجاً»، جبار محمد هاشم الموسوی و أمل سهیل عبدالحسينی، ملخصات بحوث المؤتمر السنوی الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ۴۳۳ اق.می ۲۰۱۲ م.)، الجلسه الخامسه.
۶۶۰. «فلسفة الصبر و ابعادها عند الإمامين الكاظم والجواد 8»، محمد فهد حسين القيسي، المؤتمر السنوی الثاني الإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الثالثه)، رجب ۴۳۲ اق.لژوئن ۲۰۱۱ م.، ص ۶۳.
۶۶۱. «فلسفة العقل والتوحيد في فكر الإمام الكاظم 7»، احمد حسين خشان الهاشمی، المؤتمر السنوی الثاني الإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الثالثه)، رجب ۴۳۲ اق.لژوئن ۲۰۱۱ م.، ص ۵۵.
۶۶۲. «فلسفة النفس والعقل عند الإمام الكاظم 7»، فيصل غازي جاسم، ملخصات بحوث المؤتمر السنوی الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ۴۳۳ اق.می ۲۰۱۲ م.)، الجلسه التامنه.
۶۶۳. «فن إدارة الأزمات عند الإمام الكاظم 7»، رزاق عبدالأمير الطيار، ملخصات بحوث المؤتمر السنوی الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ۴۳۳ اق.می ۲۰۱۲ م.)، الجلسه الثالثه.
۶۶۴. «في ذكرى استشهاد الإمام موسى بن جعفر 7، يوم الاسير العالمی»^۱، سيد محمد حسين فضل الله، به كوشش عادل قاضي، ص ۲۴۱-۲۵۵.

۱ برای مجموعه ، عنوانی ذکر نشده است.

٦٦٥. «فی سوسیولوجیا تحلیل الخطاب الدینی: روایة الفرّج للإمام موسی بن جعفر
الکاظم ٧ أنموذجاً»، أحمد نعمه حسن الصحاف، المؤتمر السنوی الأول حول
الإمام الکاظم ٧، رجب ١٤٣١ق. /جولای ٢٠١٠م.
٦٦٦. «قیسات من نور الإمام الکاظم ٧»، عبدالحفیظ البنانی، ملخصات بحوث المؤتمر
السنوی الثالث الدولی للإمام موسی بن جعفر الکاظم ٧ مصدر عطاء خالد
للإنسانیة (رجب ١٤٣٣ق. /می ٢٠١٢م.)، الجلسة السابعة.
٦٦٧. «القواعد الاصولیة فی ضوء الروایات المرویة عن الإمام الکاظم ٧»، محمد
مؤمن قمی، مجموعة الآثار المؤتمر العالمی الثالث للإمام الرضا ٧، جلد ١،
ص ٢٦٥-٣٠٢.
٦٦٨. «القیمة الأخلاقیة مصدر عطاء للتربیة فی شخصیة الإمام الکاظم ٧»، صباح حسن
الزبیدی، ملخصات بحوث المؤتمر السنوی الثالث الدولی للإمام موسی بن جعفر
الکاظم ٧ مصدر عطاء خالد للإنسانیة (رجب ١٤٣٣ق. /می ٢٠١٢م.)، الجلسة
الأولی.
٦٦٩. «قیمة الصمت فی وصایا الإمام موسی بن جعفر ٧»، بان صالح مهدی، ملخصات
بحوث المؤتمر السنوی الثالث الدولی للإمام موسی بن جعفر الکاظم ٧ مصدر
عطاء خالد للإنسانیة (رجب ١٤٣٣ق. /می ٢٠١٢م.)، الجلسة التاسعة.
٦٧٠. «الکاظمیة»، السید عبدالرزاق الحسنی، الدلیل، سال ٢، ش ٦، ربیع الثاني ١٣٦٧ق.،
ص ٣٠٦-٣٠٩.
٦٧١. «الکاظمیة»، العرفان، سال ١٤، ش ٥-٦، شعبان و رمضان ١٣٥٢ق.، ص ٤٩١-٤٩٦.
٦٧٢. «کاظمیة، تاریخ عریق و حضارة شامخة، التراث الثقافی یرسم مسیره التحدی و
الثورة»، مصطفى عییدی، الوحدة، ش ٢٣١، اکتبر ١٩٩٩م.، ص ٢٢-٢٤.
٦٧٣. «الکاظمیة فی کتابات الرحالة الأجانب من عام ١٦١٦-١٩١٦»، کریم عبدالحسین
فرّج، ملخصات بحوث المؤتمر السنوی الثالث الدولی للإمام موسی بن جعفر
الکاظم ٧ مصدر عطاء خالد للإنسانیة (رجب ١٤٣٣ق. /می ٢٠١٢م.)، الجلسة
السابعة.

٦٧٤. «الكاظمية والمشهد الكاظمي»، محمد مهدي الصدر، الثقافة الاسلامية، ش ٢٧، ربيع الأول و ربيع الثاني ١٤١٠ق.، ص ٢٢٧-٢٤٥.
٦٧٥. «كيف يتمثل الإمام الكاظم 7 في واقعنا»، سيد محمد حسين فضل الله، الجمعة، منبر و محراب (بيروت، دارالملاك، ١٤١٨ق.)، ص ١١٩-١٣٦.
٦٧٦. «لمحات على القواعد الفقيهيه فى الاحاديث الكاظميه 7»، سيد محمد خامنه اى، مجموعة الآثار المؤتمر العالمى الثالث للإمام الرضا 7، جلد ١، ص ١٦٩-٢٦٣.
٦٧٧. «لمحات من تاريخ الكاظمية»، محمد حسن آل ياسين، البلاغ، سال ٣، ش ٣-٤، جمادى الاولى ١٣٩٠ق.، ص ٧-٣٨.
٦٧٨. «لمحات من الحياة السياسية للإمام موسى الكاظم 7»، رسول جعفریان، الوحدة، ش ١٨١، جولای ١٩٩٤م.، ص ٤٠-٤١.
٦٧٩. «لمحات من المنهج التربوى للإمام الكاظم 7»، عباس الزيدى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الأولى.
٦٨٠. «المجتمع و حقوق الإنسان فى فكر موسى بن جعفر 7»، حميد آدم ثوينى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، جلسه التاسعه.
٦٨١. «مدن الشيعة المقدسة : الكاظمية»، السيد عبدالرزاق الحسنى، الدليل، سال ٢، ش ٥، ربيع الاول ١٣٦٧ق.، ص ٢٢٩-٢٣١.
٦٨٢. «المرونة النفسية والاستبعاد الاجتماعى - الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 انموذجاً»، محمود كاظم التميمى و سلمان جوده الشمري، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثامنة.

٦٨٣. «مسند الإمام موسى بن جعفر 7»، أبى عمران موسى بن إبراهيم المروزي، تصحيح السيد محمد حسين الحسيني الجلالى، علوم الحديث، ش ١٥، محرم - جمادى الثانية ١٤٢٥ق.، ص ١٨٧-٢٣٢.
٦٨٤. «مسيرة الإمام الكاظم 7 من المدينة المنورة إلى العراق (مسيرة الاعتقال) دراسة فى الجغرافية التاريخية»، ناصر والى الركابى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة التاسعه.
٦٨٥. «المشهد الكاظمى فى العصر العباسى»، محمد حسن آل ياسين، سومر، سال ١٨، ش ١-٢، ١٩٦٢م.، ص ١١٩-١٢٨.
٦٨٦. «المشهد الكاظمى: من بدء الاحتلال المغولى الى نهاية الأحتلال العثمانى»، محمد حسن آل ياسين، سومر، سال ١٩، ش ١-٢، ص ١٥٥-١٧٠.
٦٨٧. «المشهد الكاظمى و أثره على التخطيط العمرانى للنسيج التقليدى الكاظمى»، سهاد كاظم عبدالموسوى و هديل موفق القيسى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة السابعه.
٦٨٨. «مشهد الكاظمين 8 رؤية استشرافية (دونالدسون) أنموذجا»، جواد كاظم النصر الله و انتصار عدنان العواد، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الخامسه.
٦٨٩. «المشهد الكاظمى المطهر أقدم و أبرز أثر خططى شاخص فى بغداد»، كمال رشيد العكيلى و آلاء نافع جاسم، المؤتمر السنوى الأول حول الإمام الكاظم 7، رجب ١٤٣١ق. /جولای ٢٠١٠م.
٦٩٠. «المضامين النفسية فى أقوال الإمام الكاظم 7»، هاشم حسين ناصر المحنك، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثامنه.

٦٩١. «معالم الحياة السياسية للإمام موسى الكاظم 7»، عبدالحليم رهيمنى، مجموعة الأثار المؤتمر العالمى الثالث للإمام الرضا 7، جلد ٢، ص ١١٩-١٣٦.
٦٩٢. «معالم من الاقتصاد السياسى للإمام موسى بن جعفر 7»، مصطفى عبدالحسين فرحان الشاعلى، المؤتمر السنوى الثانى للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الثانيه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٨٣.
٦٩٣. «معنى إسم الكاظم 7»، جواد كوك إسلامى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثانيه.
٦٩٤. «المفاهيم التربيه لدى الإمامين الكاظم والجواد 8»، عبدالحسين أحمد الخفاجى و عبدالكريم جعفر الربيعى، المؤتمر السنوى الثانى للإمامان الكاظم 7 (الجلسه العلميه الرابعه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٦٧.
٦٩٥. «مفهوم الحكومه الظالمه و حدود المشاركة فيها فى فكر الإمام الكاظم 7»، عبدالرزاق احمد الشمري، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثالثه.
٦٩٦. «المقاومه السلميه للإمام الكاظم 7»، كارمن شوينار، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الرابعه.
٦٩٧. «مقومات الدوله المدنيه فى تراث الإمام الكاظم 7»، عامرة تمكين الياسرى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثالثه.
٦٩٨. «ملامح التربيه الإسلاميه عند الإمام موسى الكاظم 7»، ماجدة الباوى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الأولى.

٦٩٩. «من أدب الأئمة المغيب و أدب الإمامين الجوادين 8»، خليل خلف بشير، المؤتمر السنوي الثاني الإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الخامسه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٢٨.
٧٠٠. «من أقدم الوثائق الرسمية العثمانية عن العتبة الكاظمية المقدسة»، ياسين شهاب شكرى الموصلى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة السابعه.
٧٠١. «من النتاج الفكرى للإمام الكاظم 7 أدعيته المباركة و تفسيره القرآن الكريم»، خليل حلف بشير، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي الإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م.)، الجلسة التاسعه.
٧٠٢. «من بلاغة الإمامين الكاظم والجواد 8»، أحمد جاسم ثانى الركابى، المؤتمر السنوي الثاني الإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الخامسه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م.، ص ٧٢.
٧٠٣. «من نفائس مخطوطات الظاهرية بدمشق: مسند الإمام موسى بن جعفر 7»، محمدحسن آل ياسين، البلاغ، ش ٧، ١٣٩٦ق. /١٩٧٦م.، ص ٥٥-٦٩.
٧٠٤. «مناظرات الإمام الكاظم 7»، خمائل غانم الجمالى، المؤتمر السنوي الأول حول الإمام الكاظم 7، رجب ١٤٣١ق. /جولاي ٢٠١٠م.
٧٠٥. «مناظرة الإمام الكاظم 7 مع ابى حنيفه فى ان المعصيه من فعل العبد»، نعمان بن ثابت ابوحنيفه، مناظرات فى العقايد و الاحكام، جلد ١، ص ٢٧-٢٨.
٧٠٦. «مناظرة الإمام الكاظم 7 مع عبدالله بن نافع فى مسألة قتال امير المومنين 7 لأهل النهروان»، نعمان بن ثابت ابوحنيفه، مناظرات فى العقايد و الاحكام (به كوشش عبدالله حسن، تهران، البلاغ، ١٣٧٨)، جلد ١، ص ١٣٩-١٤١.
٧٠٧. «مناظرة الإمام الكاظم 7 مع هارون الرشيد فى انهم ورثة النبى 9 و اولاده»، نعمان بن ثابت ابوحنيفه، مناظرات فى العقايد و الاحكام (به كوشش عبدالله حسن، تهران، البلاغ، ١٣٧٨)، جلد ١، ص ٢٤٠-٢٥١.

كتابخناسى امام كاظم 7 ٤٣٣

٧٠٨. «منهج التربوى عند الإمام الكاظم 7»، سيد محمد بحر العلوم، مجموعة الآثار
المؤتمري العالمى الثالث للإمام الرضا 7، جلد ٢، ص ١٧٩-٢٠٢.

٧٠٩. «المنهج التوحيدى عند الإمام الكاظم 7 نماذج و عينات»، زهير غزاوى، المنهاج،
ش ٣٠، تابستان ١٣٨٢، ص ٢٠٥-٢١٥.

٧١٠. «منهج القراءة النصية و تفسير القرآن عند الإمام الكاظم 7»، حسين الطائى، المؤتمر
السنوى الثانى للإمامان الكاظم والجواد 8 (الجلسه العلميه الرابعه)، رجب
١٤٣٢ق. / ژوئن ٢٠١١م.، ص ٢٧.

٧١١. «منهج تفسير القرآن بالقرآن من منظور الإمام الكاظم 7 فى حل الإشكالية الفكرية»،
سيروان عبدالزهره هاشم، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام
موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. / مى
٢٠١٢م.)، الجلسة السادسة.

٧١٢. «موجبات شهادت امام موسى كاظم 7»، مرتضى مطهرى، مجموعه آثار ١٨: سيره
معصومين : (تهران، صدر)، ص ٩٥-١١٢.

٧١٣. «موسى بن جعفر 7 إمام الإصلاح الاجتماعى»، تحسين فاضل عباس، ملخصات
بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر
عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. / مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الرابعه.

٧١٤. «الموعظة والحكمة والاعتبار فى كتب و رسائل حفيد المختار الإمام موسى بن
جعفر 7»، رحيم مزهر العتابى و هناء كاظم خليفه، ملخصات بحوث المؤتمر
السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد
للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. / مى ٢٠١٢م.)، الجلسة التاسعه.

٧١٥. «موقف الإمام الكاظم 7 من الحكومة الظالمة»، محمد سعيد إبراهيم، ملخصات
بحوث المؤتمر السنوى الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر
عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. / مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الثالثه.

٧١٦. «موقف الإمام الكاظم 7 امام فقهاء اهل السنة»، ابوطالب تجليل تبريزى، مجموعة
الآثار المؤتمري العالمى الثالث للإمام الرضا 7، جلد ١، ص ٣٠٣-٣٣٣.

٧١٧. «موقف المسلم امام التحديات»، سيد محمد حسين فضل الله، ندوة سلسلة ندوات الحوار الاسبوعية بدمشق، محاضرات و مطارحات في العقيدة و التريبه و الفقه و السيره (قم، دفتر آيت الله العظمي سيد محمد حسين فضل الله، ١٤٢٤ق)، ص ٦٨-٧٣.
٧١٨. «نبذة من مواعظ الإمام السابع موسى بن جعفر 7»، اجوبة المسائل الدينية، دوره دوم، ش ٧، رجب ١٣٧٧ق، ص ١٥٧.
٧١٩. «النص القرآني في روايات اهل البيت 7: دراسة و معجم (الكتب الاربعة مثلاً)، الإمام الكاظم 7 مثلاً»، على عباس الأعرجي، المؤتمر السنوي الثاني للإمامان والجماد ٨ (الجلسه العلميه الرابعه)، رجب ١٤٣٢ق. /ژوئن ٢٠١١م، ص ٦٨.
٧٢٠. «نصوص مختارة من الفكر التربوي للإمام موسى بن جعفر 7»، على عبدالوهاب العرداوي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م)، الجلسة الأولى.
٧٢١. «نظرة في الوضع التاريخي و السياسي و الاجتماعي و الثقافي؛ المعاصر للإمام موسى الكاظم 7»، على اكبر ولايتي، التوحيد، ش ٤٥، رجب-شعبان ١٤١٠ق، ص ٨٦-١٠٠.
٧٢٢. «نقباء و سدته الروضة الكاظمية المقدسة»، منبر الجوادين، ش ١، شعبان ١٤٢٨ق، ص ٣.
٧٢٣. «نقد ما كتبه المستشرق البريطاني دونالد سون عن الإمام الكاظم 7»، على زهير هاشم، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م)، الجلسة السابعه.
٧٢٤. «نماذج من الإقتباس القرآني عند الإمام الكاظم 7»، قاسم خلف السكيني و مسلم فاخر ابو حسين، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ١٤٣٣ق. /مى ٢٠١٢م)، الجلسة السادسة.
٧٢٥. «الهدية في رسم معالم الوفيه، دراسة في فلسفة الزيارظ و تربية الزائر»، عبدالباقي الخزرجي، ملخصات بحوث المؤتمر السنوي الثالث الدولي للإمام موسى بن

كتابخناسى امام كاظم 7 ٤٣٥

جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه (رجب ٤٣٣ اق./مى ٢٠١٢م.)،
الجلسه الخامسه.

٧٢٤. «وصايا الإمام موسى بن جعفر 7 و أثرها فى الجانبين الاجتماعى والاقتصادى»،
الهام محمود كاظم و على عبدالمطلب المدنى، ملخصات بحوث المؤتمر السنوى
الثالث الدولى للإمام موسى بن جعفر الكاظم 7 مصدر عطاء خالد للإنسانيه
(رجب ٤٣٣ اق./مى ٢٠١٢م.)، الجلسة الرابعه.

٧٢٧. «وصية الإمام الكاظم 7 لهشام بن الحكم»، فارس حسون كريم، تراثنا، سال ١٣،
ش ٢-٣، ربيع الاول - رمضان ١٤١٨ اق.، ص ٣٩٣-٤٥٤.

٧٢٨. «وصية الإمام موسى الكاظم 7 لهشام بن عبد الحكم (دراسة فى الفن والموضوع)»،
محمد محمود زوين و عباس الفحام، المؤتمر السنوى الثانى للإمامان الكاظم
والجواد 8 (الجلسه العلميه الاولى)، رجب ١٤٣٢ اق./ژوئن ٢٠١١م.، ص ٤٤.

٧٢٩. «وفاة الإمام موسى الكاظم 7»، حسين بحراني، كتاب الوفيات (بيروت، اعلمى،
١٩٨٨م.)، ص ٢٥١-٢٨٥.